



در راه انقلاب

و

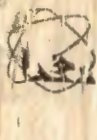
دشواریهایی مأموریت من در نشر

تألیف:

دکتر شمس الدین امیرعلایی

درد زانو انتظار بجز دشواری
بجای مأمور نیست و هر قدر

تأخیر است: و کمتر شمس الدین
امیر علاء



آثار دیگر مؤلف:

- ۱ - مجازات اعدام
- ۲ - خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران
- ۳ - یکماه مأموریت تاریخی در خوزستان
- ۴ - مجاهدان و شهیدان راه آزادی
- ۵ - نقدی بر کتاب سیاه یا خط سیاهی بر کتاب سیاه
- ۶ - صعود محمد رضا شاه بقدرت یا «شکوفائی دیکتاتوری»
- ۷ - جنگ سرد نفت
- ۸ - بیگناهان زیر کیوتین
- ۹ - سخنرانی چاپ شده بزبان فرانسه راجع به نفت و تجاوزات انگلستان (در بلژیک - شهر بروژ)
- ۱۰ - سخنرانی چاپ شده بزبان فرانسه راجع به نفت و تجاوزات انگلستان (در بلژیک - بروکسل)
- ۱۱ - یکدوره حقوق تطبیقی مندرج در دوره های مجموعه های حقوقی وزارت دادگستری
- ۱۲ - رساله دکتری دانشگاهی راجع به نفت (نفت و استقلال ایران)
- ۱۳ - رساله دکتری دولتی فرانسه (دتا) راجع به رژیم های سیاسی و کنسرسیوم نفت ایران



مرکز پخش و فروش: کتابفروشی دهخدا - روبروی دانشگاه تهران

تلفن: ۶۶۰۱۸۵

این کتاب بسمایه مؤلف چاپ و کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است

بها: ریال



در راه انقلاب
عبدی

دشواریهایی مأموریت من در سراسر

تالیف : دکتر شمس الدین ا. میرعلائی

مرکز پخش و فروش :

کتابفروشی دهخدا -

مقابل دانشگاه تهران

تقدیم به روان شهیدان راه آزادی
که بانثار خون پاک خود علیه دیکتاتوری
شاه واستعمار بیگانه ، مردانه قیام کردند
وبایمانی راسخ انقلاب بی نظیر ما را به شمر رساندند
وجان شیرین خود را فدای آرمان مقدس آزادی کردند .

شناسنامه کتاب :

نام کتاب : در راه انقلاب و دشواریهای ما موریت من در فرانسه
نویسنده : دکتر شمس الدین امیر علائی
ناشر : کتابفروشی دهخدا
تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ : اول
تاریخ انتشار : شهریور ماه ۱۳۶۲
چاپ افست مروی
قطع و صفحه : وزیری ۵۱۲ صفحه

دروازه انقلاب و دشواریهای ما موریت من درفرانسه
از تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ الی ۱۴ تیرماه ۱۳۵۹

مقدمه

دوره سیاه دیکتاتوری رضا شاه و محمدرضا شاه به پایان میرسد و مردم ریشه این جراثیمهای فساد و نوکران اجنبی را از بیخ و بن میکنند انقلاب اصیل ما که نتیجه سالیان دراز تحمل رنج و نابسامانی است طلوع میکند و مردم حاکم بر سرنوشت خویش میشوند دوره بندگی سپری میشود و عصر آقایی و سووری فرا میرسد پایه های نفوذ شرق و غرب که سالیان دراز بر ما حکومت میکرد سست میشود و مردم نفسی در محیط آزاد میکشند. وضع جغرافیائی ما که چهار راهی است بین شرق و غرب و نعمت های طبیعی و خداداد ما دیگر حرص و طمع خارجیان را بجوش میآورد و از سالیهای متمادی این کشور بلادیده از شر بیگانگان خلاصی ندارد و همواره بنا بر خصلت میهن پرستانه و علاقه به آب و خاک با همه ضعفی که در برابر ابر قدرت ها داشته است با آنان مصاف داده و دست و پنجه نرم کرده است و به یاری خدای بزرگ آشوب ها و تحریکات و توطئه ها را پشت سر گذارده و سرزمین خود را از گزند حوادث محفوظ نگاه داشته است.

اگر به تاریخ گذشته این سرزمین نظر بیا فکنیم می بینیم که چه مصائبی بر ما گذشته و در برابر چه طوفانهای استقامت کرده ایم. دخالت های ترک های عثمانی، روسها، انگلیس ها، فرانسویسها، امریکائیها و غیره و غیره هر یک برای مخو آثار ملی ما و زدودن تمدن و فرهنگ ما کافی بوده لکن با عنایت باری تعالی از اینهمه امواج سهمگین سرفراز بیرون آمده ایم و ایران و ایرانی زنده و پایدار باقی مانده است.

در اینجا بطور گذرا به این دخالت ها اشاره میکنم:

از نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی برابر اواخر قرن هفتم هجری که ایران تحت لوای امراء مغول بوده و ارغون شاه نواده هلاکو خان

در آن حکومت میکرد و ادوارد اول نیز پادشاه انگلستان بود و عالم مسیحیت از جنگهای دویست ساله خود با ممالک اسلامی برای آزادی اورشلیم فرسوده شده بود، مایل بود با سلاطین مغول از در دوستی درآید تا شاید بتواند با دست آنها زوال دول اسلامی را فراهم آورد. ادوارد دوم پادشاه انگلستان در نامه‌ای که به الجایتو نوشته است او را دعوت میکند که تمام سعی و کوشش خود را اعمال کند تا اینکه پیروان منفور پیغمبر اسلام ریشه‌کن شوند. عبارت پادشاه انگلیس چنین است:

To Employ all his efforts to uproot the
abominable sect of Mohamet

در زمان شاه طهماسب صفوی (سال ۹۷۰ هجری برابر ۱۵۶۲ میلادی) آنتونی جنکینسون^۱ فرستاده ملکه الیزابت که حامل نامه ملکه انگلیس به شاه طهماسب بود و نزد او باریافت، همینکه پادشاه از عقائد مذهبی او آگاه شد او را راند و کسی را دنبال او فرستاد که هر جا او قدم گذارد جای پای او را نشانه کنند و تمام آجرها را عوض کنند.

جنرال سایکس در کتاب خود موسوم به تاریخ ایران در جلد دوم صفحه ۱۶۸ این واقعه را از قول جنکینسون چنین نقل میکند:

" بمن اجازه دادند بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران تشریف حاصل کنم، من با تعظیم و تکریم تمام حضور شاه رسیدم و مکتوب علیاحضرت ملکه را تقدیم نمودم. شاه نامه را از من گرفت و سؤال کرد از کدام مملکت فرنگستان هستم و در این مملکت چه کار دارم، من در جواب گفتم شهریارا بنده از اهل لندن پایتخت انگلستان می‌باشم که معروف جهان است و از جانب علیاحضرت ملکه انگلستان به رسالت فرستاده شده‌ام ما مورم داخل قرارداد دوستی و اتحاد شده برای تجارت انگلستان اجازه تجارت در این مملکت تحصیل نمایم که تجارت در ایاب و ذهاب آزاد باشند تا بتوانند مال تجارت خودشان را باین مملکت آورده بفروش برسانند و متاع این مملکت را بخارج حمل کنند و این تجارت برای جاه و جلال و شوکت هر دو پادشاه لازم و این عمل برای متاع و محصول هر دو مملکت نافع می‌باشد.

1. The Middle East in Western Politics in the 13th 15th and 17th Centuries by V. Minorsky, p437

2. Antony Jenkinson

بدبختانه در این موقع موضوع مذهب و سؤال از آن پیش آمد و شاه از مذهب من سؤال نمود همینکه اقرار نمودم من مسیحی میباشم فریاد شاه بلند شده گفت که ای خدا شناس هیچوقت نمی خواهم با کافران دوستی و سروکار داشته باشم، و امر کرد من از حضور او خارج شوم و خیلی خوشحال شدم که در این موقع امر کرد بیرون بروم. پس تعظیم نموده خارج شدم و یک نفر از دربانان با یک غربال شن دنبال من روان شد و جاهای پای مرا هرکجا قدم میگذاشتم قدری شن در آنجا غربال میکرد و تادم دروازه قصر مرا دنبال نمود.

از شرح فوق معلوم است که تا چه حد اولیاء امور ایران از نزدیکی با بیگانگان دوری میجستند ولی برعکس زمان شاه عباس پای ملل اروپا به ایران باز شد و فرمان هائی برای امنیت و آسایش و آزادی ملل اروپا و مسیحی از طرف پادشاه صادر شد و در آنها تصریح شده که تمام ملل مسیحی در قلمرو شاهنشاه ایران از هر حیث مصون میباشند.

از آن پس در زمان کریم خان زند انگلیسها اجازه گرفتند که در بوشهر تجارتخانه دائر نموده در اطراف سواحل خلیج فارس متاع خویش را بفروش برسانند و امتعه ایرانی خریداری کنند.

پس از تسلط انگلستان بر هندوستان که خود داستان مفصلی دارد، و ظهور آنان در هند نه تنها صلح و آسایش قاره آسیا برهم خورد بلکه دنیائی را بجان هم انداخت که باین وسیله انگلستان بتواند بر آن مملکت زرخیز استیلا داشته باشد و آثارش در ایران مانند ممالک مجاور در تواریخ منعکس است. در سال ۱۷۰۴ تمام دستگاه و اتباع کمپانی شرقی انگلیس در کلکته تمرکز پیدا کرد و شهر کلکته را سنگربندی نموده آنجا را به احترام ویلیام سوم پادشاه انگلستان به قلعه ویلیام موسوم کردند. در این موقع تمام قوای جنگی انگلیسها عبارت بود از ۶۶ نفر اروپائی و ۶۳ نفر سپاهی بومی و یک ماحب. منصب توپخانه و یکعهده ۲۵ نفری توپچی. در سال ۱۷۰۷ این محل را مرکز عملیات خود قرار داده رزیدان نامیدند یعنی محل سکونت و حکمرانی فرمانفرما، و این محل اولین سنگ بنای امپراطوری هندوستان انگلیس بشمار می رود که به مرور به قلمرو آن افزوده شد تا جاییکه از رود گنگ تا رود سند و از دماغه کومورین تا کوه هیمالایا امتداد یافت و تقریباً تمام قاره هندوستان را شامل شد. تمام این متصرفات

انگلیس‌ها بادسیس و تزویر و حیل و بالاتر از همه با خون و آهن انجام گرفته است. شرح جنایات انگلیس در قاره هند از موضوع بحث ما خارج است فقط از این جهت اشاره به آن شد که درجه اهمیت ایران که همسایه هندوستان که شاه‌رگ سیاست انگلستان است از یک طرف و منافعی که در خود ایران بدست آوردند از طرف دیگر گوشزد شود.

اولین سال ایجاد روابط سیاسی بین ایران و انگلستان سال ۱۸۰۰ میلادی برابر سال ۱۲۱۵ هجری قمری می‌باشد یعنی سال چهارم سلطنت فتحعلی شاه. اینک نوبت فرانسویان میرسد که ناپلئون با پول اول امپراطور روسیه طرح اتحاد ریخته بود و بواسطه دشمنی با انگلستان میخواست از راه ایران به هندوستان دست یابد. از این تاریخ به بعد ایران دیگر بداثره سیاست بین‌المللی خواهی نخواهی کشیده شد که شرح آن در تواریخ مسطور است، سپس دخالت روسها و جنگها ثیکه در زمان فتحعلی شاه با عباس میرزا بوقوع پیوست پیش می‌آید که منجر به قرارداد ننگین ترکمانچای شد. قرارداد نفت با انگلیس‌ها زمان ناصرالدین شاه و ادامه آن از موضوع‌های روز است و نزدیک به زمان ما که شرح آن زائداست سپس ملی شدن صنعت نفت ایران که ضربه نهائی بر پیکر انگلستان بود و فعل و انفعالات رضا شاه و محمد رضا شاه و بند و بست‌ها و بالاخره عقد قرارداد کنسرسیوم نفت که محتاج به توضیح بیشتر نیست و همه کس بر آن واقف است.

انقلاب اصیل ایران دندان طمع دولت‌های بیگانه را از ریشه کند و منافع آنان را سخت به خطر انداخت که هم اکنون آثار آن هویدا است و در راه منافع از دست رفته تلاش میکنند خدا نکند که در وحدت ما فتوی حاصل شود، زیرا آن هنگام است که باز سروکله بیگانگان بطریقی ظاهر میشود و این لقمه چرب را از آن خود خواهند کرد.

مقصود از شرح مختصر دخالت بیگانگان در ایران، بخاطر آوردن و مروری به سابقه تاریخی این دخالت‌ها بطور گذرا و فشرده بود تا اهمیت انقلاب اصیل ما که هدفش رهایی از سلطه بیگانه و رسیدن به آزادی و احتراز از فساد بود بخوبی آشکار گردد.

بیگانگان در طول تاریخ همواره به موقعیت جغرافیائی و ثروتهای

خداداد ما چشم طمع داشته‌اند و هیچگاه ما را بحال خود نگذاشته‌اند
ولی انقلاب مردم ما خط بطلان بر نقشه‌های شیطانی شرق و غرب کشید
امید است فتوری در وحدت نظر و همبستگی ما حاصل نگردد و همچنان
از گزند حوادث کشور ما محفوظ بماند و طوری نباشد که دشمنان ما
از در بیرون رفته و به لطائف الحیل از پنجره داخل شوند.

انشاء الله

حوادث و وقایع پیش از عزیمت من به فرانسه

" جمعه سیاه "

گرچه در بادی امر بنظر میرسد که شرح جمعه سیاه (۱۷ شهریور ۱۳۵۷ = ۸ سپتامبر ۱۹۷۸ میلادی) و کشتار مردم بیگناه و سیله شاه جلاد از موضوع بحث این کتاب که بما موریت من در فرانسه اختصاص دارد خارج باشد، لکن چون این کشتار دسته جمعی و بیرحمانه، و همچنین زنده سوزاندن مردم در سینما رکس آبادان که دو جنایت هولناک رژیم ضد مردمی شاه بود نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اصیل ایران بشمار میرود که منجر به انفجار عظیم ایران گردید و برجانیات بیشمار شاه اضافه شد، و از سوی دیگر این جنایات مقدمه راه پیمائی میلیونی مردم در روز تاسوعا و عاشورا (شهریور ۱۳۵۷) گردید که من در آن شرکت داشتم و شرح آن بعداً خواهد آمد، و از حوادثی است که پیش از عزیمت من بصوب ما موریت صورت گرفته، از این رو به شرح آن بدو با ترجمه جمعه سیاه از زبان نویسندگان خارجی من جمله دونویسنده بنام کلر بریر Claire Brière و پیر بلانشه Pierre Blanchet که کتابی تحت عنوان "انقلاب بنام خدا" نوشته اند میپردازم، سپس از روزنامه اطلاعات مدد میگیرم (که بعلمت سانسور جسته گریخته مطالبی نوشته) و اشاره به آن حوادث میکنم که هم حقایقی چند از فصلی راجع به این موضوع را ترجمه نموده و بعرض خوانندگان عزیز میرسانم، و هم شرح حادثه مهمی باشد که پیش از حرکت من برای اشتغال به کار در فرانسه اتفاق افتاده و شایسته بازگو شدن است.

ابتدا چند صفحه از این کتاب :

این دونویسنده که فوقاً نام برده شد خبرنگاران روزنامه لیبراسیون فرانسه میباشند که مدت پنج ماه پیش از ورود آیت الله خمینی به تهران، در تهران و سایر شهرهای عمده کشور بسر برده اند و ناظر حوادث و وقایع شوم آن زمان بوده، سپس با جمع آوری ادواتها

مشاهدات خود را در این کتاب شرح داده اند. توضیح آنکه این دو نویسنده کتاب خود را در پاریس بمن هدیه کردند و شرحی در اول صفحه آن نوشته اند و در صفحات ۲۰۷ و ۲۱۱ و ۲۲۳ نامی از من برده اند.

جمعه سیاه :

حکومت نظامی برای ساعت ۶ صبح اعلام شده بود. بسیاری زکسانی که بمیدان ژاله به استقبال مرگ میرفتند نمیدانستند که در دوازده شهر ایران حکومت نظامی اعلام شده بود، و ارتش در این شهرها مستقر گردیده است.

مردم اعتقاد داشتند که مثل روز پیش خواهند توانست با سربازان برادرانه رفتار کنند و به تظاهرات به پردازند. میدان ژاله بمنزله میعادگاه شده بود، زیرا یک هفته پیش، یعنی جمعه اول سپتامبر (برابر دهم شهریور) پلیس و ارتش بروی تظاهرات هرکنندگان که از مسجد فاطمیه خارج میشدند آتش گشوده بودند. روزهای عزاداران تابع یک سیر منظم و غیرقابل تغییر است: سوم، هفته، و چهارم، بمناسبت کروزهای مرتب عزاست. این جمعه هشتم سپتامبر (۱۷ شهریور ۱۳۵۷) هفته عزای تیراندازی به مسجد فاطمیه بود که پانزده نفر کشته بجای گذارد.

با وجود خطراتی که یک تظاهرات جدید بربر داشت، روحانیون جوان تهران اعلام داشتند که خاطره شهیدان را گرامی می دارند. هنگامیکه اولین تیغ خورشید جبال البرز را در افق تهران روشن کرده بود، زره پوش ها و مسلسل ها در شرق تهران در میدان ژاله موج میزدند و آنجا را محاصره کرده بود. در میدان ژاله که بعدا به میدان شهدا تغییر نام یافت، تظاهرات هرکنندگان، یعنی هزاران نفر از جوانان مصمم و متعهد، در کوچه های خیابان شهناز گردآمده بودند و این صف ها در فاصله یکصد و پنجاه متری نظامیان قرار گرفته بودند. وجود مسلسل ها مردم را تهدید میکرد. نظامیان ماسک های سیاهی بر چهره داشتند که خود تصویری بود از وحشت که منظمی در برابر تظاهرات هرکنندگان خودنمایی میکردند، ولی صفوف تظاهرات هرکنندگان هر لحظه بیشتر میشد و انبوه جمعیت فشرده تر میگردد و چلوارهای خون آلود شهدای جمعه پیش را بر سر چوب ها کرده بودند که شاهد جنایات هفته گذشته بود. در این هنگام پلیس اولین نارنجک گاز اشک آور را بسوی جمعیت پرتاب کرد،

جمعیت به کوچه‌ها هجوم آوردند، حالا ساعت ۸ وپا نزده دقیقه است که یک صدای بلند وپرطنینی ازبلندگو آواز برآورد؛ "حکومت نظامی است متفرق شوید!" تظارکنندگان پاسخ دادند: "شاه جنایتکار است" دراین موقع علامه نوری مقام روحانی مسجد فاطمیه بین جمعیت که صلوات میفرستادند نمایان شد، او قد رسایش درجمعیت ظاهر بود و بچشم میخورد، او بطرف نظامیان وپلیس رفت، بازوان خود را بسوی آسمان بلندکرد و شروع به سخنرانی نمود بنا برخواشا و جمعیت برزمین نشست و بدون صدا سکوت اختیار کرد. پنج دقیقه بعد با وجود دومین شلیک تیر گا زاشک آور/ پنج هزار نفر پیش رفتند و برای مبارزه با هوای مسموم که بعلت گا زاشک آور غیر قابل تنفس شده بود، جوانان روزنامه‌ها ولاستیک‌های چرخ‌های اتوموبیل را آتش زدند..... دراین موقع یک شلیک هوایی شنیده شد. جو ارباب و وحشت حکمفرما گردید، و جمعیت عقب نشستند و صف‌ها نامنظم شد و برهم خورد، لکن از نو هجوم آوردند، دوجوان به بدنه زره پوش‌ها نزدیک شدند و با بازوان باز بالحنی موه‌ثر، هیجان انگیز و متاثرکننده از "برادران" ارتشی تقاضا کردند که روی جمعیت "تیراندازی" نکنند ولی بنوبه خود صفوف نظامیان نیز فزونی گرفت. درفاصله سی متر از یکدیگر سربازان مجهز و تظارکنندگان با دست‌های خالی رودر رو قرار گرفتند. صحنه فجیع و مصیبت بار بود.

حال ساعت نه وپا نزده دقیقه صبح است که صدای شلیک بسوی جمعیت شنیده شد این همان شلیکی است که آقای او برژ در روزنامه فیگارو پاریس بعنوان "گشتار دسته جمعی" مینامد "Peloton d'Execution" دراین گیرودار بود که جمعه سیاه شروع شد؛ سی تا چهل جسد پاره پاره شده میدان ژاله را فرا گرفت، مجروحین خود را با ضجه‌های تاثرآور به زمین میکشند، فریاد و ناله از جمعیت به هوا میرود، و خون از هر طرف فواره میزند و صدای "الله، الله" و گشتند گشتند بلند میشود" شلیک‌های پراکنده متعاقبا تکرار میشود، شعارهای روی چلوار، بیرق‌ها، کفش‌ها و چند جسد که در میدان باقی مانده بودند شاهد گشتار دسته جمعی میبودند. درکوچه‌های باریک صدای ناله و ضجه و نفرین مجروحین به آسمان میرود. یک زن که کنار دیواری افتاده بود و ناله میکرد صورت خود را با پنجه‌هایش میخراشید و چادر خود را بهم می‌پیچید.

اما راجع به تیراندازی بسوی سربازان، همه میدانند که مردم با دست خالی و با سینه‌های عریان برابرتانک و مواد آتش‌زا پیش رفتند و چون برگ درختان ریختند و از پای نه‌نشستند. زهی وقاحت که بتوان چنین تهمتی به مردم زد!

در صفحه ۴ همین روزنامه آمده است که ۷۸ مورد آتش‌سوزی در تهران رویداده: ۱ - حریق فروشگاه کوروش در فرح‌آباد ژاله ۲ - سینما های تمدن، پانوراما، چندین اتوموبیل سواری شخصی، آتش‌نشانی و شهربانی آتش‌گرفت ۳ - کافه‌رستوران را مسرنو خیابان شاه‌آباد، ۴ - چندین خانه که عمدی نبوده و بعلت نشست‌گاز و واژگون شدن چراغ و اتصال سیم برق دچار حریق شدند و آتش‌سوزی‌های دیگر ...

در شماره ۱۵۷۰۷ نوزدهم شهریور ۱۳۵۷ روزنامه اطلاعات مطالب جالب قابل ذکر در ارتباط با جمعه سیاه بدین قرار است:

نظروزارت خارجه امریکا درباره حوادث اخیر ایران

واشنگتن - یونایتدپرس - وزارت خارجه امریکا درباره حوادث اخیر ایران اعلام کرد. پرواضح است که نظم باید در ایران مستقر شود و اشاره کرد که نیروهای امنیتی برای خواباندن آشوب‌های ضدحکومتی با احتیاط عمل می‌کنند. سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت: ما چنین شرایطی را اساسا مشکلات داخلی ایران تلقی نمی‌کنیم... ما اعتقاد داریم که دولت ایران اوضاع را میتواند تحت کنترل درآورد و در این احوال ما دخالتی نمی‌کنیم.

در پاسخ این پرسش که آیا قدرت بیش از حدی در آشوب‌های ضدحکومتی دست دارند این سخنگو گفت: از نظر ایالات متحده مسجل است که باید نظم به کشور ایران بازگردد. طبق گزارشی که از تهران بما رسیده نیروهای امنیتی میکوشند تا با احتیاط شورش‌ها را خنثی کنند.

این سخنگو افزود ما روز جمعه اعلام کردیم که امیدواریم نظم بر تهران حاکم شود و امروز (یکشنبه) نیز این آرزو را تکرار می‌کنیم که آرامش در کشور ایران برقرار شود... از اینکه کسانی جان خود را از دست داده یا صدمه دیده‌اند اظهار تاسف می‌کنیم.

چارلز شاپیرو سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت طبق گزارشهای رسیده از تهران تاکنون هیچکس کشته نشده، اوضاع نسبت به ۲۴ ساعت قبل از آن آرام‌تر است.

مردان ایستاده میگیرند و چشمان خود را بطرف میدان خیره کرده اند. یک پدر سر خود را به دیوار می‌کوبد و به مرگ فرزندش ناله و ندبه میکند. بچه‌ها که زیر گل گیر چرخ‌های اتومبیل‌ها خم شده‌اند از رنج و درد و غم و اندوه ناله میکنند و دردهای بدن خود را بازگو میکنند و چهره‌های خود را بین بازوان خود می‌فشارند، و فریاد میکنند "خدا یا آگاه باش که با مردم ما چه کردند!" زن دیگری ضجه میکشد. عده‌ای از خانواده‌ها اجساد عزیزان و فرزندان خود را چند روز در خانه‌های خود پنهان کردند و نمی‌خواستند این اجساد شهدار را به ما مورین انتظار می‌تحویل دهند.

آتش زبانه میکشد

"یک مسلمان جوان با دیدگان سرخ و رنگی برا فروخته فریاد کرد: می‌بینید! این دموکراسی و آزادی است! فقط این کار از دستشان ساخته است، آدم کشی!"

کشتار میدان ژاله اولین آزادی‌هایی که با صلاح رژیم اعطا نمود بخاک و خون کشید. هرانگیزه‌ای اراده باطنی و حقیقی آزادی-خواهانان و هوای و هوس شریف‌امامی در برداشت و هرفکری در درون این اقدام پوشیده بود که بالاخره چند هفته بعد از وعده و وعیدهای شریف‌امامی مبنی بر انتخابات آزاد، اینجا در میدان ژاله ایرانیان دریا فتند و فهمیدند که رویه حکومت شاهنشاهی تغییر نکرده است. یعنی هر بار که موجودیت شاه به خطر می‌افتد خونریزی همواره تکرار میشود. در ماه‌های پیش از آن واقعه، شاه قافیه را باخته بود و چندین بار موقع را از دست داده بود که ثابت کند امتیازاتی که میدهد صرفاً اطاعت از اندرزهای امریکائیها نیست بلکه نگرانی از وجود یک قدرت مطلقه است و در نظر دارد یک تغییرات بنیادی و حقیقی بدهد، دیگر خیلی دیر شده بود زیرا اراده مخالفین هر روز فزونی می‌یافت و روز به روز قوی‌تر میشد. بنا بر این امتیازاتی که شاه میداد دلیل قوت او نبود بلکه از ضعف او حکایت میکرد.

x x x x

اولین شلیک میدان ژاله روز جمعه صبح حاکی از تصمیم قطعی تروریستی رژیم بود. تا شب تهران در ناحیه جنوب، مرکز، مشرق، در اطراف بازار، میدان جنگ و شلیک مسلسل بود، همه جا کشتار، شهری تحت فرمان زره پوش، شهری که به ارتش شاهنشاهی (ستم‌شاهی) واگذار شده بود ساعت ده ارتش در تمام خیابانهای عمده شهر مستقر میشود، تظاهرات کنندگان در گوشه‌های کوچه‌های بیشمار شهر و اطراف میدان ژاله اجتماع میکنند، در این کوچه‌ها تیکه‌چون تار عنکبوت خیابانها را احاطه کرده است، مردم با حرارت میدوند، از خیابانها عبور میکنند، و فریاد میکنند "شاه جانی است". سربازان که زانو به زمین میزنند با گلوله‌ها جواب میدهند و با مسلسل تیراندازی میکنند. فرار مضطربانه است و مردم مثل برگ درخت بر زمین میافتند و کشته میشوند. چه کسی میتواند اجساد را جمع‌آوری کرده و شمارش کند، فقط از رفت و آمد لاینقطع آمبولانس‌ها در خیابانها و آژیرها میتوان عده کشته شدگان را تخمین زد و عظمت فاجعه را دریافت. بلندگوها صدای آیت‌الله نوری را بگوش شنوندگان میرسانند که از مسجد "فاطمیه" میگوید "اینجا آیت‌الله نوری با شما صحبت میکنند، برای رضای خدا از شما تقاضا میکنم که متفرق شوید و در کوچه‌ها باقی نمانید، ارتش بروی مسلمانان آتش می‌گشاید".

صدای شلیک در خیابانها و کوچه‌ها از هرسو غوغا میکند، جهت و مسیر تیراندازیها مشکل است مشخص گردد، سروصدای نامحدود و تمام نشدن و وحشت‌آور است، همه فرار میکنند و نمیدانند از کدام نقاط این گلوله‌ها شلیک میشود. امروز خیلی از اجساد با گلوله‌های معروف به "دم دم dum-dum" و گلوله‌های ۱۲/۷ پاره پاره شده بودند. این بود وضع ناگواری که درشش ماه اخیر سال ۷۸ ایرانیان با آن روبرو بودند. لاینقطع از این سو به آن سو دویدن، گاه از اوقات سروصدای بصورت غرش و رعد و برق در میآمد، یعنی سربازان درده‌متری شلیک میکردند، سرگردان و وحشت زده، هرکس به کنج دری پناه میبرد و ترس سراپای وجود مردم را فرا گرفته بود، آنان که مواجه با مرگ بودند غالباً سربازان را در تیررس خودشان نمیدیدند، با این وجود جوانان به مبارزه خود ادامه میدادند.

در شمال و جنوب شهر هر چه داشتند بکار میبردند، در واقع چیزی نداشتند؛ فقط با جرات خود بمیدان آمده بودند و با دست خالی جنگ میکردند لاستیک های اتوموبیل ها را میسوزانند، و دود به هوا میکردند راه ها و خیابانها را با چلیک ها مسدود میکردند، پنجره های آهنی را میکنند، وسیله اتوموبیل های کهنه و چوب و خس و خاشاک و تیرو تخته و از این قبیل چیزها در خیابانها راه بندان ایجاد میکردند، آتش میزدند، بهر چیزی که از پیشرفت سربازان جلوگیری میکرد متوسل میشدند. نزدیک خیابان شهباز یکی از خیابانها تیکه به میدان ژاله منتهی میشود یک گروه از جوانان سنگربندی کردند و در فاصله پنجاه متری سربازان به مبارزه پرداختند؛ نابرابری زد و خورد، نامساوی و تعجب آور بود؛ یعنی مثل اینکه موشی با شیری مصاف دهد، یا به اصطلاح فرانسه "David علیه Goliath" داود علیه گلیات " دست و پنجه نرم کند^۱.

در یک کوچه نزدیک میدان جوانان گکگل فتیله ای درست کرده بودند، اسلحه پیچیده ای که تا آن زمان و در جریان تظاهرات کسی علیه شاه از آن استفاده نکرده بود، جوانان می دوییدند، اسلحه آتش زای خود یا ککگل را پرتاب میکردند وزیر رگبار مسلسل بزمین می خوابیدند. یک جسد روی پیاده رو افتاده بود، معهذا رفقای آن شخص از پیاده افتاده، میرفتند و باز میگشتند و یک گکگل دیگر پرتاب میکردند، تا اینکه سنگر خود را حفظ کرده و خشم خود را نشان دهند. بعضی اوقات تظاهرات کنندگان به پرتاب سنگ به زره پوش ها بطور تمسخر اکتفا میکردند. بعد از ظهر یک دسته پیاده نظام از عقب به آنان حمله ور شد، ولی سنگرهای دیگری در خیابان شهباز برپا ساختند. این خیابان

۱ - داود پادشاه اسرائیل (۹۷۰-۱۰۱۰ پیش از میلاد مسیح) که جانشین سئول شد و بنا نهاده بیت المقدس، شاعر و پیغمبر: بر حسب حکایت تورات "جنگ عجیبش با گلیات Goliath که معروف است با یک تیر کمان که به پیشانی او نواخت و او را هلاک کرد. گلیات غولی قوی هیکل از طایفه فیلیستین ها Philistins که داود او را به لاکت رسانید. این قوم بین خاک سوریه و مدیترانه و ناحیه ژوپه Joppé میزیستند و پس از غلبه سئول و داود و در نیمه قرن هفتم از صفحه تاریخ محو شدند. هرگاه میخواهند مبارزه ضعیفی را با قوی مجسم کنند، به داود و گلیات مثل میزنند.

(ما خود از فرهنگ لاروس).

سه کیلومتر طول دارد، فردای آنروز سنگ های سوخته شده، اتوموبیل های واژگون شده، لاستیک های سوخته شده، آهن آلات خرد شده درایین خیابان مشاهده میشود.

با آهستگی با وجود سرنیزه های ارتشیان جمعیت تهران برای دیدار وزیرت میدان نبرد پس از پایان جنگ به تماشا میروند. نه تنها به خیابان شهباز، بلکه به شوش جنوب شهر، نارمک، محله بزرگ و دیگر نقاط میروند تا خاکسترهای باقی مانده و وضع مغشوش خیابانهای جمعه سیاه را نظاره کنند. مانند سال ۱۹۵۳ و ۱۹۶۳ در هشتم سپتامبر ۱۹۷۸ (۱۷ شهریور در تقویم ایرانی) تهرانی ها همه چیز را سوزاندند هر چیزی که ممکن بود سَمْبُل یا نمایانگر قدرت باشد. در طول مدت ماه رمضان در شهرهای شیراز، مشهد، تبریز، تمام فیلم های سِکسی یا صُورِ قبیحه "Pornographi ues" B غالباً فیلم های ایتالیائی از سری B. را معدوم کردند، مخصوصاً حمله به بانک های صادرات که عمده سهام داران هژبر یزدانی بود، میلیاردر معروف، و بالاخره او را بعلت فساد زندانی کردند (توضیح آنکه شنیده شد او از حبس فرار کرده است مترجم).

شب جمعه خونین، بانک ها و سینما های جنوب درباراً از رطعمه حریق گردیدند، دوماه پس از جمعه سیاه یعنی پنجم نوامبر تمام شهر در حال اشتعال بود، همینطور در جمعه هشتم سپتامبر درپاسخ مسلسل ها جمعیت که ناتوان شده بودند به آتش سوزی دست زدند. تهرانی های مایوس از بانک ها انتقام میکشیدند و تمام شعب بانک را مورد حمله قرار میدادند، سینما ها را میسوزاندند، سربازان درمداخل هرکوچه ای با تانک های خود به اشخاص تیراندازی میکردند. غروب آفتاب محلات شمال شهر که خلوت شده بود ناظر آتش سوزیهای جنوب شهر بودند. عده کشته شدگان جمعه سیاه چه تعدادیست؟ حکومت اعتراف میکند ۵۶ نفر، بعداً عده را زیادتر میگوید یعنی تا ۱۸۰ نفر. تیراندازی منحصربه میدان ژاله نبود، بلکه تمام جنوب تهران تا خیابان شاه رضا (انقلاب) و اطراف آن نیز جریان داشت. از نهم سپتامبر مخالفین غیرروحانی و روحانی عده را خیلی زیادتر اعلام میکنند؛ یعنی سه هزار نفر. با عدم شناسائی نام و نشان و هویت اشخاص مشکل است عده حقیقی قربانیان را بیان داشت، خصوصاً در ایران که حکومت عادت

کرده است که هرگز عدهء واقعی را اعلام نکند، آنچه را اعلام میکنند مضحک است ولی ایرانیان آن ارقام را به ده برابر ضرب میکنند. اهالی که از وسیله اطلاعات بی بهره اند نمیتوانند حقایق را کاملاً بدانند. فردای جمعه سیاه متفقاً همه میگویند چهار هزار نفر کشته شده اند، غیر از شمارۀ مجروحین که خیلی زیاد است و عده ای نیز در بیمارستانها بستری شدند و یا بدرو دحیات گفتند، روی عدم اعتماد، تهرانیهای جنوب شهر مجروحین خود را به بیمارستانها تحویل ندادند، عدم اعتمادی که از شخص شاه و اقدامات اخیرش دارند. آنان در درمانگاه اسلامی که یک درمانگاه کوچکی است و وسائل کمی در اختیار دارد مجروحین خود را میبرند، کمی بیش از سیصد نفر آنجا بستری شدند و این موضوع برای ترسانتقام جوئی پلیس است، حتی در داخل بیمارستانها این وحشت موجود است و همچنین در ایالات و ولایات این وحشت وجود دارد. در زاغههای جنوب شهر باور ندارند که جراحان شرافتمندانه در کلینیکهای مدرن بکار خود مشغولند. خانواده های بسیاری روز هشتم سپتامبر جلوی در بیمارستانها صف بسته بودند تا مطمئن شوند خونی که برای تزریق به بیمارانشان داده اند بمصرف حقیقی خود میرسد یا نه! مشاهده شد که اتومبیل های شخصی مجروحین را جمع آوری میکند و از تسلیم به آمبولانسها خودداری میکنند، همانطور که مجروحین را به بیمارستانها تحویل نمیدادند، حتی یک شایعه در جنوب شهر پیچید که اشخاص را میکشند، یعنی سربازان درون آمبولانسها مخفی میشوند و کمین میکنند. کشتار میدان ژاله پیش در آمد جنگ مقدس علیه شاه گردید. اینطور معلوم بود که در هر تیراندازی شهدای بسیاری که قابل کنترل نبودند بزمین میافتادند ایرانیان تاریخ آتیه خود را از جمعه سیاه ساختند یعنی نقطه عطفی بود برای پایه گذاری و بنیان گذاری تاریخ نوین ایران، سالهای دراز مطبوعات تنها وظیفه و کارشان بزرگ جلوه دادن شاه و معنوی و مقدس نشان دادن یکنفر، یعنی شاه بود. و مطبوعات زندگی و تمام مردم را مدیون او میدانستند و بحساب میآوردند. هیچیک از گویندگان تلویزیون نمیتوانستند به گویندگی به پردازند مگر اینکه هشت یا ده بار نام شاهنشاه آریامهر بزبان جاری کنند، یعنی شاه شاهان و نور آریائیهها ۱.

ایرانیان تا این حد خشمگین بودند که یکی از گویندگان محبوسیتی یافته بود که در بیان خود بطور مختصر گفته بود "شاه". اما برعکس در سال ۱۹۷۸ این افتخارات برای شهدا ملحوظ شد. این شهدائیکه چند سال پیش نامی از آنان نمیشد بر زبان جاری شود و در زندان های رژیم بسر میبردند تعدادشان بیشمار بود.

پس از کشتار جمعه سیاه میدان ژاله تعداد شهدا را در حساب خود داشت و اخبار در کشور از شهری به شهر دیگر منتقل میشد و از مسجدی به مسجد دیگر سرایت میکرد و حکایاتی از شجاعت مردم بادست خالی در برابر خونخواری چون شاه نقل میشد. موضوع قلب شده بود یعنی مردم قهرمان و آقای خود شده بودند. کلمه مرده باد شاه، لعنت بر شاه، رواج یافته بود، یعنی چنین تعبیر میشد که هر بدی در کشور میگذرد ناشی از اوست و جز از او نیست. در این جنگ نابرابر، شاه نزد مردم متهم به ارتکاب تمام تقصیرات شده بود و هر چه میگذشت و هر چه میکرد مردم او را مقصر میشناختند. بعقیده مردم و در ذهن عامه، او بود که دستور آتش زدن سینماها را داده بود و او، تنها و مرتکب تمام اعمال شده بود. میگفتند اوست که تمام تصمیمات را اتخاذ میکند.

حال به شرح از روزنامه اطلاعات در موضوع جمعه سیاه میپردازیم:

بدواً به مقدمات این کشتار که همانا برقراری حکومت نظامی است اشاره میکنم:

اطلاعیه قبلی دولت پیرامون ممنوع کردن تظاهرات^۱:

در تاریخ چهارشنبه ۱۵ شهریور جاری دولت طی اطلاعیه ای اجتماعات بدون اجازه شهربان را ممنوع اعلام کرده بود.

متن کامل این اطلاعیه بشرح زیر است:

بطوریکه هم میهنان عزیز آگاه هستند دولت از بدو تشکیل هم خود را مصروف آزادی های قلم، بیان و اجتماعات ساختن است و کلی متأسفانه دست هایی پنهان با استفاده از روش های شناخته شده در صدد سوء استفاده از این شرایط برآمده است و با تشکیل اجتماعات و ترتیب تظاهرات،

۱ - اطلاعات، شنبه، هجدهم شهریور ۱۳۵۷، شماره ۱۵۷۰۶

مطالبی را که صریحاً برخلاف قوانین کشوری است مطرح میسازند و با دست زدن به اغتشاش و تخریب و با سلب آسایش و امنیت موجب آنگرانگی همگان را فراهم میآورند.

دربار برای مخاطرات و بمنظور تأمین آسایش عموم و جلوگیری از اقدامات خرابکارانه دولت مقرر میدارد که تشکیل اجتماعات با اجازه شهربانی و فقط در محلهاى که موجب سد معبر نباشد آزاد است و به مسئولین انتظامی دستور داده شده است که از تشکیل اجتماعات بدون اجازه در معابر عمومی شدیداً جلوگیری نمایند.

چون مردم وقعی به این هشدارها و اخطارها نمیکذاشتند و از دست شاه جلاد به تنگ آمده بودند، لذا حکومت نظامی روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ برقرار شد و اولین اعلامیه شماره ۱ حکومت نظامی با انتصاب ارتشبد اویسی جلاد خونآشام برقرار گردید و ساعت منع عبور و مرور از ساعت ۲۱ تا ۵ صبح یعنی ۹ بعد از ظهر تا ۵ با مداد روز بعد تعیین گردید. متعاقب آن اعلامیه شماره ۲ صادر شد که در آن اعلامیه فرماندار خونخوار نظامی شرحی از خصوصیات اخلاقی خود میدهد و تهدید میکند که با متخلفین به شدت رفتار خواهد شد. متن اعلامیه بدین شرح است:

اعلامیه شماره ۲:

در نتیجه سالیان متمادی خدمتگزاری در نیروهای مسلح شاهنشاهی خصوصیات روحی و معنوی من برای اکثر هموطنان عزیز روشن میباشد. من با قاطعیتی که لازمه سربازی است در راه بزرگداشت عهد و میثاق مقدسی که برای حفظ استقلال مملکت، قانون اساسی، و نظام شاهنشاهی کشور عزیزمان ایران، و همچنین پاسداری از دین مبین اسلام در پیشگاه کلام الله مجید و پرچم پرافتخار ایران سوگند یاد کرده ام تا آخرین لحظه حیات کوشا و مصمم میباشم، لذا در انجام وظیفه فرمانداری نظامی تهران و حومه نیز بموازین مقدس این سوگند سخت پای بند بوده و در راه اعاده نظم و آرامش در پایتخت که لازمه آسایش زندگی اهالی محترم میباشد از هیچگونه کوشش و فداکاری فروگذار نخواهم نمود. مسلم است در این راه همکاری و همگامی اهالی روشن بین ایران مریاری خواهد کرد. با وجود اینکه اطمینان دارد که در راه برقراری نظم، نوفیق خواهم یافت، مع هذا از اولیای خانواده ها انتظار دارد با تفهیم مراتب لازمه به فرزندان و اعضای خانواده های خود، آنان را

در این جهت راهنمایی نمایند. بدیهی است با متخلفین از مقررات فرمانداری نظامی برابر قانون به شدت رفتار خواهد شد.

فرمانداری نظامی تهران و حومه

ارتشبد غلامعلی اویسی

دو نکته در این اعلامیه بچشم میخورد یکی خصوصیات اخلاقی این مرد جلاد که خواسته است خود را معرفی کند بدون ذکر آن خصوصیات و قضاوت رابعه شده هم وطنان گذارده، دیگر سوگندی که در پیشگاه قرآن مجید یاد کرده است. راجع به این دو موضوع توضیح مختصری میدهم.

۱ - خصوصیات اخلاقی این نامرد:

او خواسته است مردم را تهدید کند که نهایت شدت عمل را بخرج خواهد داد حال آنکه این معرفی بی مورد است معلوم است که شاه جلاد یک میر غضب قبیله‌ای برای کشتار مردم منصوب میکند، والا مردی که غم مردم داشته باشد و به اصول آزادی و مسلمانی پایبند باشد چنین ما موریتی را قبول نمیکند پس لازم نبود او خود را معرفی کند مردم تمام جلادان و غارتگران و دزدان و جانیان را میشناسند.

۲ - راجع به سوگندی که در پیشگاه قرآن مجید خورده است:

همه میدانند که والا این قبیل سوگندها ارزشی ندارد چه آنکه بدین ماند که جمعیت تبهکاران جمع شوند و برای ارتکاب جنایت و دستبرد به مال و ناموس و جان مردم سوگند بخورند. شرایط سوگند باید جمع باشد نه اینکه برای ارتکاب اعمال خلاف شرع و خلاف مصلحت مردم شخصی سوگند بخورد. سوگند خوردن برای حفظ آریا مهربان ماند که شخصی برای حفظ یک جانی و شرکت در جنايات سوگند بخورد که هیچ ارزشی نخواهد داشت - قرآن را هم بر سر نیزه زدند و برای اغفال مردم و شکست جند اسلام حيله جنگی کردند این قبیل اعمال جز اغفال و اعانت به اثم معنی دیگری ندارد!

۳ - فتوای امام در موضوع سوگند چنین است:

استفتاء گروهی از افراد نیروهای مسلح از امام و جواب آن در تاریخ ۱۳ ربیع الاول ۱۳۹۸: مسلمانا خاطر مبارک از این سنت معموله مستحضراست که همه افراد ارتش در موقع اخذ سردوشی یا اخذ درجه

۱- کتاب مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی - از نیمه دوم ۱۳۴۱ تا هجرت به پاریس، ۱۴ مهر ۱۳۵۷، صفحه ۶۷.

در موارد حفظ تاج و تخت و رژیم سلطنتی بخداوند و قرآن کریم قسم یاد میکنند. مستدعی است نظر و فتوای خودتان را در مسئله عدول از این قسم و پیوستن به نهضت عظیم اسلامی بیان فرمایند.

از طرف جمعی از افراد نیروهای مسلح

بسمه تعالی - قسم برای حفظ قدرت طاغوتی صحیح نیست و مخالفت با آن واجب است و کسانی که این نحو قسم خورده اند باید بخلاف آن عمل کنند. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته - روح الله الموسوی الخمینی.

اما بیوگرافی این جلاد از خدا بی خبر طبق نوشته روزنامه اطلاعات شماره هجدهم شهریور ۱۳۵۷ بقرار ذیل است (سنوات خدمت و مقامات از روی این روزنامه است):

شرح حال (بیوگرافی) جلاد حکومت نظامی و عامل کشتار جمعه سیاه:

او دوره تحصیلات خود را در دانشکده افسری به پایان رسانید. در سال ۱۳۴۱ سر لشکر شد و به فرماندهی گاردستم شاهی منصوب گردید و فرماندهی گارد یزید را بعهده گرفت و در سال ۱۳۴۴ فرمانده ژاندارمری شد و اینک فراری است و از بیم مردم آواره کشورهای خارج شده تا روزی که دست انتقام گلویش را بفشارد و یا در صورت یافتن عملاً ننگینش پایان پذیرفته بدرک واصل شود.

اما خصوصیات روحی و معنوی ایشان که آن خصوصیات را تهدیدی برای کشتن دسته جمعی هموطنان عزیز اعلام میکند حشو زائد است زیرا همه کس خصوصیات روحی و معنوی او را میشناسد و درست میگوید که "خصوصیات روحی و معنوی من برای اکثر هموطنان روشن میباشد" آری همانطور که خصوصیات اخلاقی و معنوی شما هم نه برای اکثریت بلکه برای قاطبه جهانیان روشن است. آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است!

پس از این اعلامیه که شرح آن گذشت اعلامیه دیگری به شماره ۳ انتشار یافت که حاکی است:

- ۱ - تشکیل هرگونه اجتماعی از ۲ نفر به بالا ممنوع است.
- ۲ - حمل اسلحه از هر قبیل ممنوع است.
- ۳ - از ساعت ۲۱ تا ۵ با مداد عبور و مرور ممنوع است.
- ۴ - شرکت های مسافری زمینی باید بطوری برنامه خود را تنظیم کنند که مسافران حداکثر تا ساعت بیست به مقصد برسند.

۵ - هواپیمائی ملی باید ترتیبی بدهد که طبق بند چهار تسهیلات لازم برای مسافران فراهم شود.

۶ - در مورد رسیدن هواپیماها باید مسافران با اتوبوسی که بوسیلهٔ ما مورین انتظار می بدرقه میشوند به مقصدهای مربوطه هدایت شوند

۷ - برای بیماران تعدادی آمبولانس در اختیار هرکلانتری گذاشته شده که در معیت ما مورین بیماران را به بیمارستانها برسانند.

روز هجدهم شهریور ۱۳۵۷ با وجود اعلامیه‌های شداد و غ——لاظ ارتشبد جلاد، روزنامه‌اطلاعات نوشت:

اعلامیه فرمانداری نظامی تهران درباره کشته‌شدگان و مجروحین تظاهرات دیروز (مقصود ۱۷ شهریور در میدان ژاله است) - فرمانداری نظامی تهران اعلام کرد در تظاهرات دیروز ۵۸ نفر کشته ۲۰۵ نفر مجروح شدند. متن اعلامیه بدین شرح است: (توضیح آنکه در عنوان این اعلامیه نوشته شده: "تظاهرات خونین تهران ۳۰ کشته و مجروح داشت تهران - خبرگزاری پارس"

اعلامیه شماره ۴ فرماندار نظامی:

همانطور که طی اعلامیه دولت باستحضار عموم رسید بمنظور جلوگیری از خونریزی و تظاهرات غیرقانونی و برخلاف قانون اساسی و بمنظور حراست از موجودیت و وحدت ملی و حفظ جان و مال افراد و اتحاد ملت مقررات فرمانداری نظامی در بعضی از شهرهای کشور از ساعت ۶ با مداد ۱۳۵۷/۷/۱۷ برقرار و مراتب با اطلاع عموم رسید، معذ لک امروز صبح در میان تظاهرکنندگان تعدادی معلوم الحال آشوب طلب که با توجه به اعمال مرتکبه روشن است با پول و نقشه خارجی عمل کرده و از پشتیبانی بیگانگان برخوردار هستند، با مواد آتشزا بنام کوکتل مولوتف مشعل‌های افروخته، نارنجک و تیراندازی با سلاح‌های مختلف و کارد و چاقو، در نواحی مختلف شهر با اغفال ما مورین مبادرت به تعرض به جان و مال مردم نموده و چندین محل را به آتش کشیده و با هجوم و تعرض به ما مورین و سربازان تعدادی سرباز را با تیراندازی و کارد مجروح، که از پای درآوردند و هرچند که ما مورین جهت متفرق کردن آنها اخطار نمودند نه تنها اعتنائی نکردند بلکه به تجرّی خود افزوده و بسوی ما مورین حمله‌ور شدند، در این موقع ما مورین ناچاراً در اجرای

ما موریت ووظایف قانونی خود وبمنظور برقراری نظم وامنیست
مبادرت به تیراندازی نموده ومهاجمین را متفرق وتعدادی از آنها را
دستگیر وتسلیم مقامات قانونی کردند. متاسفانه طبق آماری که
تا ساعت ۱۷/۳۰ امروز (دیروز) از بیمارستانهای مختلف بدست آمد
این وقایع ۵۸ کشته و ۲۰۵ مجروح داشته است. فرمانداری نظا می-تهران
با یادآوری وظائف قانونی خود واینکه کلیه جریاناتی که اتفاق
میافتد بطورکامل صحیح وبموقع باطلاع اهالی شریف وبا تقوای تهران
وحومه خواهد رسید، انتظار دارد بارعایت مقررات وقوانین حکومت
نظا می که درجهت رفاه وآسایش عامه مردم استقرار یافته است با
ما مورین فرمانداری نظا می همکاری لازم را معمول دارند.

فرمانداری نظا می-تهران - ارتشبد غلامعلی ویسی

در این اعلامیه چند نکته قابل ذکر است :

۱ - اینکه جلدستم شاهی اویسی مینویسد "تعدادی معلوم الحال
آشوب طلب با پول ونقشه خارجی عمل کرده واز پشتیبانی بیگانگان
برخوردار هستند،... الخ" باید متذکر شد که این جمله توهینی است
به ملت ایران، چه آنکه همه کس حتی خارجی هاما میدانند ودر این باب کتابها
ها ونوشته های جرائد عالم حاکی است که ملت ایران برای رفع ظلم
محمدرضا که طی سالیان متمادی اعمال میشد بپاخاست ونه تنها این
قیام شورش نبود وآشوب طلبی نبود بلکه یک انقلاب بی نظیر اسیل بود
که مردم بادست خالی در برابر ظلم وزور برخاستند وبانثار جان خود
علیه ستم قیام کردند وچنگیز زمان وایادی اورا از صفحہ گیتی برداشتند
که امثال اویسی ها پابه فرار گذاشتند و اگر به کیفر اعمال خود نرسیدند
برای ابد ننگ تاریخ را برای خود واعقابشان باقی گذاردند.
دیگر آنکه چه کسی از شاه واطرافیان شبیگانه پرست تر بوده که این
تهمت ناروارا این جلد بملت ایران روا میدارد وباوقاحت به چنین
اتهام دست میازد؟ کدام پول از بیگانه گرفته شده؟ آیا غیر از
غیرت ملی وقیام علیه ظلم، ملت ایران که از تمام اقشار مردم تشکیل
شده بود، انگیزه دیگری داشته؟ کدام پول وتحریک بیگانه قادر
است ملتی را علیه یک ستمگر بیگانه پرست ونوکراجنبی چون شاه این
چنین به شوراند؟ مگر میشود خواسته ملتی را زیرا برهای تیره اتهام
ودروغ پنهان کرد؟

وزارت خارجه آمریکا همانگونه که در روز جمعه اعلام کرد یکبار دیگر به ۴۲ هزار آمریکایی که در تهران زندگی میکنند اخطار میکند که از مناطق تظاهرات هرات بدور بمانند.

بهر حال شاپیرو گفت وزارت خارجه رفتن آمریکا ثیها به ایران را در این شرایط منع نکرده است، ولی پرواضح است کسانی که قصد رفتن به ایران را دارند در چنین شرایط باید با احتیاط عمل کنند. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت این وزارتخانه هنوز دلیل روشنی برای بروز آشوب‌های اخیر ایران در دست ندارد اما تنش‌زدائی اجتماعی پیش‌های که در مسیر سریع تحول یک جامعه سنتی به صنعتی بوجود می‌آید ظاهراً از جمله عوامل این تنش‌زدائی داخلی است. شاپیرو افزود که رهبران محافظه‌کار مذهبی از جمله مخالفان دولت و برنام‌ها پیشان بوده‌اند و طبق گزارشها مخالفان چپی نیز در ماجرا دست داشته‌اند.

در این نظریات وزارت خارجه آمریکا چند نکته از خلال سطور استنباط میشود

۱ - نخست اینکه اشاره میکند نیروهای امنیتی برای خواباندن آشوب‌های ضد حکومتی با احتیاط عمل میکنند - آمریکا بخوبی در قضیه بقول خودش آشوب‌وار است و در واقع دستور میدهد که با احتیاط عمل شود تا مبادا منافع او در خطر بیافتد غافل از اینکه این دستورات خیلی دیر است و نه تنها کلمه آشوب دیگر در این مقام صادق نیست، بلکه بجای آن کلمه مقدس انقلاب را باید استعمال کرد یعنی بقول معروف دیگر "این تو بمیری از آن تو بمیری" دیگر احتیاط هم برای ملت بها خاسته‌ای که از ظلم دست‌نشانده آمریکا به تنگ آمده راه حل نیست.

۲ - میگوید اوضاع را میتوان تحت کنترل درآورد. این هم اشتباه بزرگی است، مردمی که با دست‌خالی ولی با ایمانی راسخ در برابر تانک و توپ قد علم میکنند قابل کنترل نیستند مثل هر انقلابی که قابل کنترل نیست.

۳ - اینکه میگوید باید نظم به کشور ایران بازگردد منظور تشویق شاه‌خائن و اویسی جلاد است که هر چه میتوانند بر مردم بتازند و بر سر آنها گلوله ببارند تا خواست آمریکا یعنی باصلاح نظم برقرار

شود و کماکان بغارت ثروت کشور ما به پردازد و اینکه میگوید نیروهای امنیتی میکوشند با احتیاط شورش را خنثی کنند از وحشی است که سراپای وجود آمریکا را فرا گرفته و به دست نشانده خود هشدار میدهد که با دیپلماسی و احتیاط ولی با قدرت عمل کنند و اینکه در پایان میگوید برای بروز آشوب های اخیر ایران دلیل روشنی در دست ندارد، تناقضی است بین به اینکه با یک آشوب خاموش شود و نظم برقرار شود.

این اظهارات در زبان دیپلماتیک فرمول های اغفال کننده است و اما راجع به تنش زدائی چنین وانمود میکند که چون ایران از جامعه سنتی به صنعتی متحول میشود مثل تمام کشورهای چنین آشوب هائی غیر قابل اجتناب است. آمریکا میدانند که مردم ایران برای این تحول نیست که بقول آنان آشوب و در حقیقت انقلاب بی نظیری را آغاز کرده اند، او میدانند که شاه و اطرافیان او چه ظلم ها بملت خویش روا داشتند، او میدانند که ایران پایگاه جاسوسی ضد شوروی است و کارشناسان آمریکائی که بقول خودشان ۴۲ هزار نفر از آنان فقط در تهران زندگی میکنند و بخرج ما میزیند و ما را استثمار میکنند در واقع کارشناسان و جاسوسانی هستند که منافع آمریکا را به ضرر ما و همسایه ما شوروی که رقیب اوست تا مین مینمایند. او میدانند که شاه و خانواده اش کشور را غارت میکنند و شکنجه و کشتار و خسارات مالی و جانی دیگر در ایران مسئله روز است، مع هذا در خاتمه میگوید در ماجرا دست چپی ها دست داشته اند، این هم یک بهانه ایست که همیشه آمریکا بکار میبرد، او میدانند دروغ میگوید و تمام اقشار مردم، اعم از دست چپی و دست راستی، و دانشگاهی و بازاری و مسلمانان متعهد و مومن و غیره و غیره در این انقلاب دخالت دارند، نه فقط دست چپی ها، و باز هم خود را به کوچه "علی چپ" میزنند و باید گفت "بسیرو این دام بر مرغ دگر نه - که عنقا را بلند است آشیانه".

مطلب دیگری که در این شماره به چشم میخورد مسئله اقامه نماز جماعت در مساجد است که یک مقام فرمانداری نظامی میگوید "..... نیایش به درگاه خدا چه به صورت انفرادی و چه بصورت جماعت در مساجد اجازه نمیخواهد، لکن اگر کسانی بخواهند از مساجد یا اقامه نماز جماعت بهره برداریهای خلاف مصالح مملکت و ملت و اخلاق در آن نیست

عمومی بنمایند به هیچ وجه این امکان داده نخواهد شد".

این جلاد خوب میدانست که مساجد یکی از کانون های مهم قیام مردم بر علیه ستم است و سنگری است که مردم را به حمله به دشمن قسم خورده علیه مردم، یعنی شاه، و دارودسته اش آماده و تجهیز میکند.

باری، در شماره دوشنبه بیستم شهریور اطلاعات مطلب قابل ذکر اعلام دادگستری بشرح ذیل است که تعداد کشته شدگان تظاهرات جمعه را به ۹۵ نفر اعلام میکند: کشته شدگان روز جمعه تا ظهر دیروز به ۹۵ نفر رسید. سخنگوی وزارت دادگستری اعلام کرد طبق اطلاعیه پزشک قانونی تعداد درگذشتگان حوادث اخیر تا ساعت ۱۲ ظهر دیروز در تهران به ۹۵ نفر رسید. براساس گزارش قبلی در پی برخورد تظاهرات کنندگان با ماموران انتظامی در روز جمعه گذشته ۵۸ نفر کشته و ۲۰۵ نفر مجروح شدند که مجروحان به بیمارستانها منتقل شدند و طی دو روز گذشته ۳۷ نفر از مجروحان که حال آنها وخیم تر بود درگذشتند. (البته ما آثار کشته ها و زخمی ها و آتش سوزی و حوادث شهرستانها را نقل نمیکنیم فقط به وقایع جمعه سیاه تهران بسنده میکنیم).

در شماره سه شنبه بیست و یکم شهریور ۱۳۵۷ شماره ۱۵۷۰۹ دو مطلب بچشم میخورد: یکی نقل از خبرگزاری فرانسه در صفحه آخر که نقل میشود و دیگری راجع به بازداشت آیتاله علامه نوری، و عکس ایشان که اولی عینا نقل میشود و راجع به مطلب ثانوی توضیحی داده میشود

۱ - شوروی درباره حوادث ایران با احتیاط اظهار نظر میکند:

مسکو خبرگزاری فرانسه - اتحاد جماهیر شوروی حداکثر احتیاط را در برابر واکنش در قبال وقایع اخیر ایران رعایت میکند و تاکنون از عنوان کردن هر اظهار نظری که محکوم کننده اقدامات اخیر دولت برای خاموش کردن مخالفان باشد خودداری کرده است. مطبوعات شوروی تاکنون بیشتر به نقل گزارش های مطبوعات ایران و یا اعلامیه های رسمی مقامات ایرانی درباره وقایع اخیر اکتفا کرده اند، کما اینکه قبلا نیز هرگز در مطبوعات مسکو مقالات یا تفسیرهایی که حاکی از پشتیبانی از روحانیون مخالف دولت ایران باشد به چاپ نرسیده است.

شوروی بطور کلی هنوز هم با ایران دارای روابط حسن همجواری است ناظران سیاسی برآنند که اهمیت استراتژی ایران بیش از

آن است که رهبران شوروی حاضر شوند روابط خود را با رژیم موجود ایران بخاطر دلائلی که صرفاً جنبه تبلیغاتی داشته باشد قربانی کنند در عبارتی که از قول ناظران سیاسی اطلاعات مینویسد، انقلاب را بعنوان جنبه تبلیغاتی تلقی میکند و این نکته قابل توجه است!

۲ - در صفحه اول این روزنامه عکسی از آیت الله علامه نوری چاپ شده و در صفحه ۴ چنین مینویسد:

"امروز یک مقام فرمانداری نظامی اعلام کرد آقای شیخ یحیی نصیری معروف به "علامه نوری" به اتهام قیام علیه دولت و تحریک مردم به آتش زدن تانک ها و موسسات عمومی و فروشگاه ها و سینما ها و سایر اماکن دستگیر و زندانی شده این مقام توضیح داد: از تمام جرائم فوق اسناد و مدارک ضبط شده در دست است که نشان میدهد وی در تحریک مردم و حمله به ما مورین و تعطیل مغازه ها دست داشته است. یکی از جرائم وی این است که به دستور وی خاک آره مجانی تقسیم میکردند و آنرا در خیابانها میریختند و بر روی آن بنزین میپاشیدند و در موقع تظاهرات و جلوگیری ما مورین از تظاهرات آنها آتش میزدند و بدین ترتیب جلوی ما مورین را میگرفتند و ضمناً آنها را از یک آتش سوزی وسیع تهدید میکردند، ما نام دکا کینی که از آنها خاک آره خریداری شده در دست داریم.

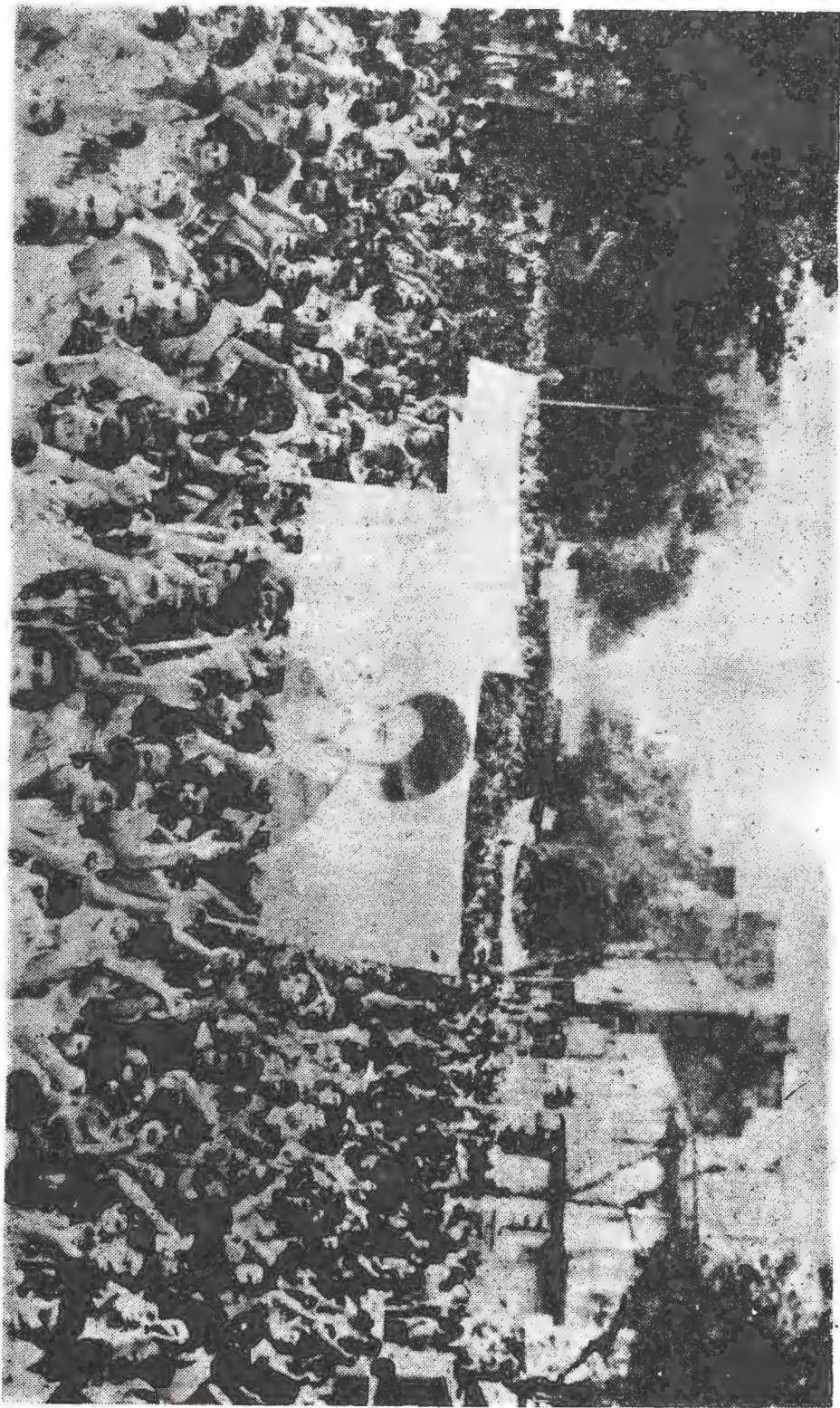
در منزل وی نیز دستگاههای پلی کپی - استنسیل فتوکپی و ماشین تحریر بدست آوردیم ... باقی مطلب مربوط به مقدار پولی است که در منزل ایشان بدست آمده و یا از جیب ایشان پیدا شده که بقدری مطلب سخیف است که ما زحمت ذکر آنرا بخود نمیدهیم ... الخ"

آیت الله نوری راجع به موضوع خاک آره که در اعلامیه حاکم نظامی به آن اشاره شده در سخنرانی خودشان که در روزنامه اطلاعات مورخ ۵۷/۶/۱۱ چاپ شده چنین اظهار داشتند:

"... جماعتی که به شرق میرفتند در نزدیکی میدان ژاله، مردم مشاهده کردند که سطح خیابان از خاک آره آغشته به بنزین پوشیده است و ناگهان این خاک آره ها شعله کشید، و مردمیکه به راه خود میرفتند وحشت زده متفرق شدند. اما ما موران در همین لحظه سر رسیدند و با تیراندازی بطرف جمعیت تنی چند را کشتند و گروهی را مجروح کردند. گروهی که مجروح شده بودند با کمک مردم بسوی

سه‌شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۵۷





بیمارستانها حمل شدند ولی ما موران مجروحین را از دست مردم گرفتند. در حال حاضر جنازه کشته‌ها در مساجد اطراف ژاله بهمانت گذاشته شده، تعداد مجروحان معلوم نیست. پس از این درگیری، مردم دست به تظاهرات زدند.

روزنامه آیندگان مورخ ۱۴ شهریور راجع به تظاهرات چنین مینویسد:

نظم تظاهرات دیروز تهران را جبهه ملی برعهده داشت:

دیروز به مناسبت عید سعید فطر، درهمه مسجدهای تهران و خیابان های اطراف شهر، نمازهای باشکوهی برگزار شد.

بزرگترین اجتماع برای انجام این فریضه دینی در خیابان ژاله و بهامات آیت الله نوری و بیابان های کن بهامات آیت الله مروارید و پل رومی بهامات حجت الاسلام مفتح بود که پس از خطبه حجت الاسلام، حدود ۴۰ هزار نفر راه پیمائی را شروع کردند و به سوی مرکز شهر به حرکت درآمدند.

در این راه پیمائی مردمی که در مسجدهای دیگر بودند به آنها پیوستند به طوریکه تعداد تظاهرکنندگان در خیابان های تخت طاووس و پهلوی به حدود ۱۰۰ هزار تن رسید. تظاهرات در صفوف منظم برگزار شد و زنان و مردان در ردیف های تعیین شده قرار داشتند.

تعدادی از مردمی که در تظاهرات دیروز شرکت کردند شاخه های گل در دست داشتند که به افراد نظامی و انتظامی می دادند و فریاد می زدند که "ارتش برادر ما است". نزدیک حسینیه ارشاد پلیس و قوای نظامی با احساسات دینی تظاهرکنندگان روبرو شدند و تظاهرکنندگان آنها را در آغوش گرفتند. مردم در راه خود گل پخش می کردند و در هر چهار راه مردم ساکن در خیابان های فرعی برای دیدن تظاهرکنندگان می آمدند و آب سرد بین آنها توزیع می کردند.

تظاهرات آرام و راه پیمائی از صبح شروع و تا بعد از ظهر ادامه داشت. هنگامی که جمعیت به نزدیکی فروشگاه کورش رسید وقت نماز بود و مردم اقامه نماز کردند. تعداد تظاهرکنندگان به حدی بود که خیابان پهلوی از فروشگاه کورش تا تخت طاووس در اختیار آنها بود و پس از نماز دوباره به راه افتادند.

تظاهرکنندگان پس از طی خیابان شاهرضا، سیمتری و باغشاه به

پاستور رسیدند.

شروع تظاهرات و پایان آن ۱۲ ساعت طول کشید و زنان و مردان با نظم در این تظاهرات شرکت کردند و بین پلیس و قوای نظامی و تظاهرات کنندگان برخوردی پیش نیا مد.

در این راه پیمائی حجت الاسلام غفاری فرزند مرحوم آیت الله غفاری و چند تن از علمای جوان، بازاریان و دانشجویان در این راه پیمائی شرکت کردند. شعارها، مخالفت با استبداد و دفاع از آزادی و درود به آیت الله العظمی خمینی بود.

نظم تظاهرات دیروز را جبهه ملی هدایت می کرد. داریوش فروهر سخنگوی جبهه ملی در ضیافت افطاری که از سوی جبهه ملی ایران در روز یکشنبه برگزار شد گفته بود، هرگاه که پلیس و ارتش در تظاهرات مردم دخالت کرده اند کار به خشونت و خونریزی کشیده شده است و اضافه کرد در مبارزه ما برای رسیدن به هدف، شیشه شکستن جائی ندارد. نگذارید که شیشه شکستن معدودی را آنقدر بزرگ کنند که قیام آزادیخواهان ملت ایران، به آشوب و تخریب و آتش زدن و شیشه شکستن تشبیه شود.

قوای نامتعا دل مردم برای تحصیل آزادی بپا خاسته بودند. آن صبح سیاه دوسپاه در برابرهم صف کشیدند یکی منظم، مرتب مجهز به تانک و توپ و زره پوش، مستظهر به نیروی هلیکوپترهایی که بر فراز منطقه مشغول گشت و شناسایی و عکسبرداری و فرماندهی بودند نظامیان غرق در جوشن، کلاه خود به سر، نارنجک، تفنگ و مسلسل به دست، آماده آتش دولتیان میمنه و میسره سپاه را چنان آراسته بودند که گویی برای انتقام از شکست شوم و ننگین ترکمانچای به اعقاب مزور پاسکوویچ آن گرگ خون آشام روسیه تزاری اعلان جنگ داده اند در طرف دیگر مردان و زنان بی دفاع عازم میدان شهداء بودند، محلی که به دعوت علامه مجاهد یحیی نوری میعادگاه و مبداء را هیما بی برای آن جمعه موعود تعیین شده بود.

اجتماعاتی قلیل و کثیر، اما روبه تزايد. نامنظم، نامرتب، خشم آلود، مضطرب، نامتجانس، زهر دست که بخواهی: دانشجویان روحانی، معلم و کارگر، کارمند و دانش آموز که گروه گروه به میعادگاه سرازیر می شدند و به جمع تظاهرات کنندگان و معترضان می پیوستند.

اعتراض از چه ؟

از خیانت مزدوران ! از دروغگویی متملقان ! از زورگویی وطن فروشان
و در راس همه از بیداد فرعون زمان ! ضحاک دوران ! شاه شاهان ، بزرگ
جنایتکاران !

خواست معترضان چه بود ؟ رسیدن به آزادی ! شعارشان چه ؟ استقلال
آزادی ، حکومت اسلامی !

رگبار تیر و صدای تکبیر

در آن جمعه خونبار سفاکان درباری انسانهای بی پناه را به جرم
اظهار ابتدایی ترین حقوق انسانیت مورد چنان هجومی سبعانه و
کشتاری وحشیانه قرار دادند که زبان و قلم از شرحش عاجز و شرمنده اند !
باور کنید روز روشن مزدوران تیره دل با نهایت بی شرمی مردمی را
که نام (الله) بر زبان می آوردند و چیزی جز حق نمی خواستند به رگبار
بستند ! وجوی خون روان ساختند ! در میدان شهداء و خیابان شهداء و
در حوالی منزل آیت الله یحیی نوری - که شبهای ماه رمضان در خیابان
ایران سخن می گفت و روح ایمان و شهادت در مردم می دمید - در نیمروز
جمعه خونین از کشته ها پشته برآمد ! در خیابانها و کوچه های اطراف
میدان ، تیر خوردگان و مجروحان چون برگهای خزان به زمین می ریختند !
خانه های مجاور ، پناهگاه زخمیان فراری گردید چون شایع بود که
خداوندان تیر از تیر خوردگان تیر بها می طلبند !

بهشت زهراء آمده پذیرایی هزاران شهید گردید ! با چشم خود دیدیم
گلوله خوردهایی که ترک موتور سواران نشسته لب خاموش ! دل پر خروش !
از قتلگاه دور می شدند تا زنده یا مرده شان به دست دژ خیمان سلطنتی
نیفتد ! در حالی که جای گلوله ها را با تکه هایی از روسری ، سر انداز ،
پیراهن ، زیر پیراهنی ... بسته بودند که خون کمتر فوران زند ! در
آن هنگامه که غرش گلوله ها ، رگبار مسلسلها ، گوش ساکنان محل را کر
می ساخت نوای هیجان انگیز وطنین آسمانی شعارها روح تازه در کالبد
ها می دمید ! با این که بیش از هفت روز از آن واقعه می گذرد طنین چند
شعار ملی و میهنی هنوز سراسر وجود مرا لبریز از شور و هیجان می کند :

الله اکبر	الله اکبر ...	خمینی رهبر ...
استقلال	آزادی	حکومت اسلامی ...
مسلمان بپا خیز	برادرت کشته شد ...	
نهضت ما حسینی است	رهبر ما خمینی است ...	

توضیح

اشاره‌ای به حضور ایشان در میدان ژاله :

مردی شجاع در بین رگبار مسلسل و گلوله‌های دمدم که چون باران از هرسو بر سر مردم میریخت در میدان ژاله (میدان شهدا) ظاهر شد کلام بانفوذ و جاذبه‌اش که از عالم غیب برای قیام علیه‌ستم الهام میگرفت به سخنرانی پرداخت و خلق را به پایداری و مقاومت تشویق و ترغیب مینمود. او از حادشه نمی‌هراسید و به سرنوشت خلق می‌اندیشید با دست خالی چون تمام مردم، ولی با اراده‌ای آهنین و سرشار از حُب مردم در برابر تانک‌ها و مسلسل‌ها سینه‌ها سپر کرد و علیه ظالم و طاغوت زمان مصاف میداد و بیاد جمله مولای متقیان علی (ع) که فرمود: کونوا للظالم خصما وللمظلوم عوناً - دشمن سرسخت ستمکار باش - یاور و غمخوار ستمدیدگان، مردم را علیه چنگیز زمان تشجیع میکرد تا داد مظلوم را از ظالم بستانند.

این مرد کسی جز شیخ یحیی نصیری یا آیت‌الله علامه نوری نبود. (از هزاران تن یکی تن صوفیند - مابقی درسایه‌ی او می‌زیند.) آیت‌الله علامه نوری دارای تالیفات زیادی است منجمله: اسلام و عقائد و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، حکومت اسلامی و تحلیلی زنده‌ت حاضر، به دوزبان فارسی و انگلیسی، پیام بجهان اسلام فارسی، عربی، انگلیسی، خاتمیت پیامبر اسلام و ابطال تحلیلی با بیگری، بهاگیری، قادیانگیری و غیره.

در خاتمه برای هر چه بیشتر با رورکردن حادثه مهمی که فصل تازه‌ای در تاریخ ایران گشود و جامعه ما را از حال رکود بحرکت درآورد و انقلاب اصیل ایران را موجب شد، ابتدا عکسی از روی تابلوئی که یک نقاش چیره‌دست و هنرمند در پارسی از این جنایت وحشیانه ترسیم کرده و با تخیلات هنری خویش تا بلوی گویائی فراهم نموده چاپ میشود، سپس چند عکس از شهدای گلگون کفن و لاله‌های بخون‌آلوده انقلاب و جمعه سیاه و گل‌های چمن آزادی بیاد این شهیدان عزیز فصل "جمعه سیاه" را پایان می‌بخشم، روانشان شاد.

برای حسن ختام شعری از ادیب‌پرومند، شاعر ملی و آزاده که دو روز پس از فاجعه سروده است با خط خودشان کلیشه میکنم:

(جمعه سیاه)
۱۷، ۱۶، ۱۵

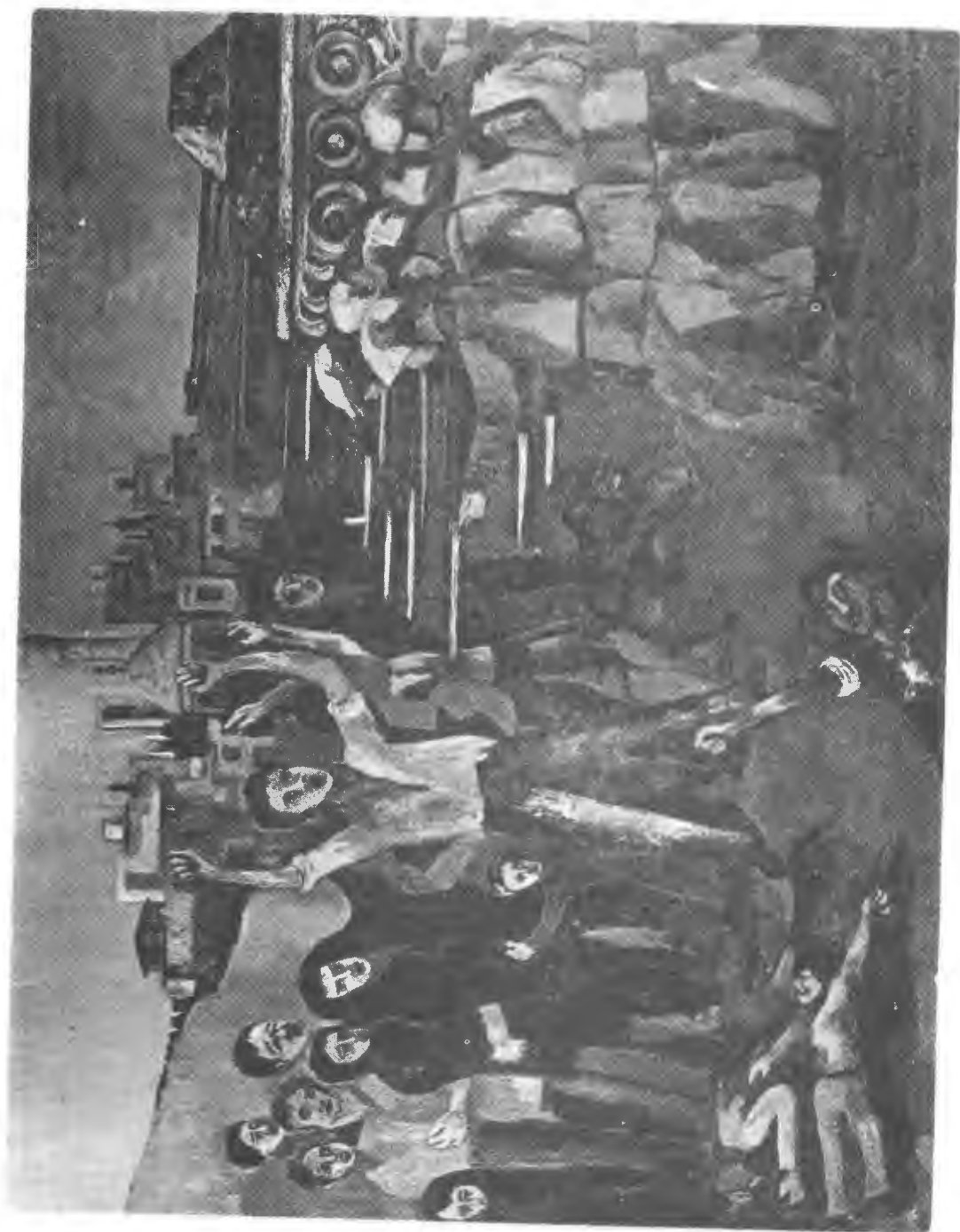
مریم پذیر نیست دلِ داغدار ما
خونِ دلم خسته چون بار در گناک
در نامر که خست دل و جان زار ما!
مهای چون خزان غم فرا، بهار ما!
خونست چون زریه رود ز لب ما!
نغمه بخارده بر یادگار ما!
شد روزی سیاه تر از روزگار ما!
لعل نداب میکند ز جان ما!
که چاره است ز غم از دست ما!
لیخ زخم دوز در خون ما!
انجا که خفته ام، بسر گلزار ما!
غیر هزار نازده در کار ما!
خیزد بر جان کف و زخم

بشد که نهقام بگیرد قلم

از جان بیاورم بر در کار ما

تهران ۱۹ شهریور ۱۳۵۷
لایب بردند

































فاجعه‌ی سینما رکس آبادان

در صفحه ۵۴ کتاب "انقلاب بنام خدا" چنین نوشته شده:

آتش سوزی سینما رکس که رسماً اعلام شد ۳۷۷ کشته بجای گذارده است، مردم کشور را دگرگون کرد. ابتدا جراثید تحت سانسور این فاجعه را عمل روحانیون قلمداد کردند، ولی در نظر اکثریت ایرانیان این واقعه به عمل تحریک آمیز حکومت و یا پلیس محلی نسبت داده شد. علت وقوع این حادثه هرگز روشن نشد، ولی فرضیات زیادی را در نظر مردم مجسم ساخت، یکی اینکه سیوهفت دقیقه پس از حادثه به آتش - نشانی آگاهی دادند، با اینکه اداره پلیس کمتر از سی متری سینما قرار گرفته بود تحقیقات از شهود روشن ساخت که خود پلیس به امر رئیس پلیس درهای سالون سینما را بسته بود و ما مورین پلیس در مدت سیوهفت دقیقه مانع میشدند که اشخاص خارج از سینما به کمک تماشاچیان به شتابند، اضافه بر این تا نگرهای اتوموبیل های آتش - نشانی بدون آب و خالی بوده و سرویس های اطفاء حریق تصفیه خانه آبادان یکی از بهترین تجهیزات خاورمیانه را دارا بودند، و به این سرویس ها در آخرین فرصت هشدار داده شده بود، البته تمام این قرائن به تحقیق و به یقین نه پیوست، لکن بچشم مخالفین این دلائل برای اثبات موضوع کافی است. در اثر این واقعه هربار که جوانان پنجره های آهنین بانک را از جای در می آوردند فریاد میکردند: " ما بهمین طریق قادر بودیم که درهای سینما رکس آبادان را نیز از جای برکنیم."

فاجعه آبادان بحران سیاسی را تشدید کرد، هنوز کا بینه‌ی شریف امامی تازه سرکار آمده بود که تقویم ستم شاهی را ملغی اعلام نمود و تقویم هجری را رسمی اعلام کرد، اما این اقدام مانند سایر اقدامات کسریا فریب نمیداد و بی‌ثمر بود. عصر هفتم سپتامبر ۱۹۷۸ پس از دو تظاهرات در تهران، شاه بعضی از وزراء و فرماندهان ارتش و سایرین را دعوت کرد که راجع بمسائل جاری و راه حل های ممکن بحث کنند،

وبالآخره شریفامامی وفرماندهان ارتش وشاه راه حل خشونت را انتخاب کردند، راه حلی که چندین بار بموقع اجرا گذارده شده بود، ولی ارتشبد اوپسی که سابقا در کودتای ضد دکتر مصدق دخالت داشت، آجودان شاه ورئیس ژاندارمری بود بعنوان حاکم نظامی برگزیده شد وحکومت نظامی اعلام گردید ووارد عمل شد. فردای آنروز جمعه سیاه میدان ژاله اتفاق افتاد.

(این دو حادثه نقطه عطفی برای انقلاب ایران بود، باین معنی که جرقه آتشی بود که در انبار باروت یا خرمن مساعد انقلاب ایران که از پیش در حال تکوین بود افروخت- مولف) حال بدین مناسبت شعری از ادیب برومند شاعر حساس ملی میآوریم که طبع لطیف ایشان صحنه را تشریح میکند.

" شعله‌های بیداد "

گروهی زن و مرد ، خردوکلان گرفته بصف ، نوبت از بهر آن	ستوهیده از خستگیهای روز که بینند یک صحنه‌ی دلفروز
فرود آمده خوش بجای نشست نظرها سوی پرده و پا و دست	همه در تماشا گاه سینما بر آسوده از کار و زی خودرها
خمو شانه سرگرم دیدار نقش نیوشنده‌ی طرفه گفتار نقش	نقوش سخنگوی و جنبان زجای ببا زبگیریها ، همه دلگرای
بناگاه زبیداد اهریمنان بزد آتشی شعله‌ی بی‌امان	زبیداد اهریمنانی پلید حریقی شرربار ، آمد پدید
زهرگوشه آتش فرا خاست زود هوا محو در کام پیچنده دود	در آن بسته در جایگاه نشست که چون زدها بود غلتا نومست
تماشاگران سخت غرق هراس ز کف داده آرا مو هوش و حواس	بدود و به آتش همه روبروی بهر سوی ، شیون کنان ، چاره جوی
در آن آتشین لحظه‌ی مرگ خیز چنان بسته بودند در اه گریز	که با رید آتش زد دیوار و در که از مرگ ، کس جا نبردی بدر
در آن تافته کوره‌ی شعله زن سمندر صفت چند صد مرد و زن	که چون کوره‌ی ذوب آهن دمید شدند از پس یکدیگر ناپدید
ندانم ز تقصیر یا از قصور بغفلت و یا عمد ، عمال زور	نشد چاره اندیش ، آتش نشان نکردند دیا ری بدین بیکسان
چگویم از آن ماتم دردناک که هر کس که بشنید ز دسینه چاک	گران ماتمی ، خویش و بیگانه سوز بر آن بینوا مردم تیره روز

چگویم که آتشب چه آمد بسر نبا شد دگر مرگ از این سخت تر	بر آن بیگناها ن شوریده بخت کز آتش سروتن شود لخت لخت
چه نا لما زن لحظه ای جستجوی پریشان و نالان و افتان بروی	که هر کس همی جست پیوند خویش بگرد جسد ها ، همه سینه ریش
برادر ، پدر ، مادران ، خواهران خروشان و گریان و بر سر زنان	به گرد جسد ها ، همه حلقه زن بداغ عزیزان همه انجمن
تفویرجنا بیتگری سنگدل چه باشد خدا یا در آن آب و گل	کزین گونه کشتار ، نبود دژم که بر خلق ، اینگونه راند ستم
فغان کز در ظلم و بیداد و کین که خود دست یا زد بکاری چنین	کسی گردد اینگونه ناپاک خوی سزاوارن فرین بهر شهر و کوی
سزد تا خلائق شناسند باز و زن پس بپا داش ظلمی دراز	چنین دشمن اهرمن زاد را ستانند از و داد بیداد را
مرا نیست با ورکه این کارشوم همانا بود کار جمعی ظلوم	بود کار یکتا ز جنس بشر ز جنس درنده منش جانور
کیند آن گروهی که با کار زشت که شد بهره برداری بد سرشت	نترسند ، از کیفر و انتقام بسی بد مال و بسی بد ختام

شهریور ماه ۱۳۵۷

۱
راه‌پیمائی میلیونی روزا ربیعین حسینی (جمعه ۲۹ دیماه ۵۷)

من صبح زود بعضی دوستان همفکر را دعوت کردم که منزل من بیایند که به اتفاق به خانه آیت‌الله طالقانی برویم. ده نفر از یاران من جمله آقایان دکتر آذر، دکتر رفیعی، دژکام و دیگران آمدند و منزل ایشان رفتیم. دکتر سنجابی و سایر دوستان آنجا بودند، مخبرین جرائد خارجی و داخلی حضور داشتند که یکی از آنان با من مصاحبه کرد. از آنجا پیاده تا میدان فردوسی با جمعیت انبوه و شعارهایی که میدادند و در دست داشتند رفتیم. جمعیت فوق‌العاده بود، دودستگاه می‌نی‌بوس در میدان حاضر بود که یکی از آنها را دکتر سنجابی و آیت‌الله طالقانی سوار شدند و یکی دیگر را من با اتفاق یاران. از همیــــــــــــــن می‌نی‌بوس بود که با بلندگو علیه شاه شعار میدادند و مردم را تحریک میکردند. ما ترسی در دل راه نمیدادیم و مثل اینکه بدعوت عروسی میرویم، هنوز شاه نرفته بود، هم شاد بودیم، هم برانگیخته. شاد از اینکه آخر عمر سلطنت نزدیک است، برافروخته از خاطرات گذشته و ظلم‌هایی که این چنگیز قرن بمردم روا میداشت و حال آخرین نفس‌های خود را میکشید را ننده، می‌نی‌بوس را نمیتوانست روشن کند، زیرا نمیتوانست تند برود، چه آنکه مردم آنرا احاطه کرده بودند و خطر داشت که کسی زیر گرفته شود. خلاصه با فشار جمعیت این می‌نی‌بوس تا میدان آزادی پیش رفت (این فاصله تقریباً شش کیلومتر است). به آنجا رسیدیم، هیاهوی جمعیت روح تازه‌ای در ما میدید و ما را به آتیه امیدوار میکرد. پس از آن در میدان آزادی سخنرانی‌ها و میتینگ‌ها برقرار بود. تا مدتها این صحنه جریان داشت تا مردم متفرق شدند. همین‌طور روز عاشورا که مردم قدرت خود را نشان دادند، تمام طبقات از راست و چپ، همه و همه، در این راه‌پیمائی شرکت داشتند.

هر روز این تظاهرات بود، تا اینکه کفش شاه را جلوی پایش جفت کردند و فرار کرد. برای اینکه بهتر اوضاع روز تا سوعا ثبت شود شرحی که روزنامه‌های کیهان در شماره ۱۰۶۱۷ مورخ ۳۰ دیماه ۱۳۵۷ چاپ کرده با عکسها عیناً نقل میشود:

۱- کیهان شنبه ۳۰ دیماه ۱۳۵۷

دراهِ پیمائی تاریخی و عظیم دیروز دریائی از میلیونها انسان بخروش درآمد

دو تا سه میلیون نفر از ساکنان تهران در اربعین حسینی، در چهلمین روز یادآوری جانبازی سرور شهیدان چون سلی خروشان و دریائی توفنده از اعتراض، همه یکمدا بطرف مرکز شهر جاری شدند.

از اولین ساعات با مداد همه هم حرکت گروهها در شهر پیچید، در هر خانه‌ای، در عرض هر خیابانی و ساعتی بعد، همه‌ها به فریادی بدل شد که بر طاق آسمان نشست. حتی هوائی که قصد با ریدن داشت تنها به بوی باران دلخوش‌گرد و راه‌پیمایان با مشت‌های گره‌کرده، با نظم همیشگی، تن‌های استوار را بهم دوختند.

همه راهی شدند، از کوچه پس‌کوچه‌ترین کوچه‌های شهر، زنهای شیشه شیروپستانک بدست، پیرزن کمان شده از جبر روزگار. هزاران یل، صدها خانواده با تمام مایملک. پدر بزرگ پیر، نوه برشانه پدر سوار و مادر نگران آن یکی که کوچکتر است. همه دست در دست هم و فریاد رسائی که از ته دل میخواند:

برادر مجاهد شهادتت مبارک

و با زصدها هزار فریاد:

تو خواهر مجاهد شهادتت مبارک.

همه چیز گویای این واقعیت است که ملت ما میخواهد که نقطه عطفی در تاریخ باشد. چنانکه این مسئله را در یک سال گذشته نشان داده و در روزهای تا سوعا و عاشورا با وج کشاند. اما دیروز روز دیگری بود دیروز فریاد بود و حرکت، فریاد یک ملت که چه میخواهد و حرکت او چه قدرتی دارد.

دیروز میدان امام حسین (شهناسابق) را رودی از آدمها بمیدان شهید متصل میساخت، رودی که میخواست به دریا بپیوندد. ساعت ۷/۵ صبح دیروز میدان امام حسین جایی برای ایستادن نداشت جمعیت حرکت خود را بعد از چند بار گردش بدور میدان شروع کرد. نظم و انضباط

از همان آغاز به چشم میخورد/ ما موران انتظامی با بازوبندهای زرد
جمعیت را هدایت میکردند.

زنان مسئول نظم

دیروز هیچکس چادر را که لباس ملی و در پیوند با فرهنگ اسلامی
ماست نشانه عقب ماندگی تصور نکرد چرا که صدها هزار زن بپا خاستند
تا ثابت کنند دستان پرتوان آنها همیشه آماده یاری برادران خود
بوده است. دیروز به هیچ طریقی نمیتوانستیم دریا بیم که زنان شرکت
کننده در راهپیمائی زیاده تر هستند یا مردان؟ اما این چه اهمیتتی
داشت مهم پیوند محکم بین آنها بود زنان دوش به دوش مردان در حالیکه
کارت انتظامات را بسینه داشتند به سازماندهی راهپیمائی پرداخته
بودند.

همه در یک صف

هر حرکت را موانعی در پیش است و تنها حرکتهائی به هدف میرسند
که موانع را پشت سر بگذارند و با در نظر گرفتن همین اصل بود که کمیت
برگذاشته را به پیمائی سعی داشت که در شعارها و چه در پلاکاردها به
نحوی پیش رود که نه تنها این صفوف گسسته نشود بلکه فشرده تر نیز
گردد و بر این اساس گاهی همه یک صدا فریاد میزدند: "تسن، تشیع،
پیوندتان خدائی است" و یا "روحانی، محصل، دانشجو، پیوندتان مبارک"
پلاکاردهائی را هم مشاهده کردیم که روی آنها هم به فارسی و هم به
انگلیسی نوشته شده بود (تا استقرار جمهوری اسلامی به مبارزه ادامه
میدهیم) و همه یک صدا فریاد میزدند که "تا دفع هرستمگر نهضت ادامه
دارد، حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد"

دیروز همچنین اعلام شد که حضرت آیت الله العظمی خمینی با صدور
اعلامیه ای یادآور شده اند که حتی اگر به اینجانب و عکس اینجانب
توهین و اهانت گردد تشنج مسلمانان حرام و مخالف رضای خداست.
ساعت ۸ صبح سیل جمعیت به میدان فردوسی رسید و از این نقطه به
بعد تظاهرات شکل واقعی خود را پیدا کرد. صدها هزار نفر از راهپیمایان
در میدان فردوسی کاملاً متشکل شده و بطرف میدان ۲۴ اسفند
حرکت کردند. تظاهرات کنندگان در میدان فردوسی کبوترهای را دیدند که
که به پایشان پیامهای بسته شده و از قفس آزاد شده بودند.

از جمله گروه‌هایی که در میدان فردوسی به جمع تظاهرات کنندگان ملحق شدند، گروهی از جوانان ارمنی بودند که با شعار "برادر مسلمان، پیامت را شنیدم" به راه‌پیمایان پیوستند. در تقاطع حافظ و شاه‌رضا گروه عظیمی از تظاهرات کنندگانی که از محلات جنوب شهر حرکت کرده بودند وارد جمعیت شده و به راه‌پیمائی خود ادامه دادند.

احساسات مردم

دکتر کریم سنجابی رهبر جبهه ملی در حالی که کلاهی پوستی بستر داشت، در نزدیکی چهارراه پهلوی در میان تظاهرات کنندگان در حال حرکت بود و به ابراز احساسات شدید مردم پاسخ می‌داد.

گروه‌های غیر مذهبی که با قرار قبلی در محوطهٔ تئاتر شهروخیا با ن‌های اطراف آن جمع شده بودند، حدود ساعت ۱۱ صبح از پارک خارج شده و در حالیکه میدویدند وارد راه‌پیمائی شدند. گروه زیبایی از زندانیان سیاسی که اخیراً از زندان آزاد شده بودند، در بین این گروه از تظاهرات کنندگان دیده می‌شدند. این گروه عکسهایی از شهیدان، گلسرخی، صمد بهرنگی و کرامت‌الله دانشیان را همراه داشتند و با شعار - هایی از قبیل: "درود بر خمینی، سلام بر مجاهد" "تفرقه، تفرقه سلاح دشمن ماست" و "فلسطین، ویتنام متحد خلق ما" "بعد از شاه نوبت امریکا است" را تکرار می‌کردند. به راه‌پیمائی ادامه دادند و شعار "اتحاد، اتحاد ضرورت انقلاب" را به صورت ترجیع‌بندی دائماً تکرار می‌کردند.

راه‌پیمایان آذری زبان

نکتهٔ دیگر این که گروهی از آذربایجانیهای مقیم تهران روز گذشته به ابتکار تازه‌ای دست زده و در حالیکه شعارهایی به زبان آذری میدادند و اشعاری نیز به این زبان می‌خواندند در جمع راه‌پیمایان بحرکت درآمدند. ترجمهٔ قسمتهایی از اشعاری که این گروه می‌خواندند مضمونی این چنین داشت: "ما زندانیان سیاسی را آزاد می‌کنیم، حالا نوبت مجلس است، ما به این مجلس، مجلس نمی‌گوئیم..."

جمعیت ساعت یک بعد از ظهر مقابل پمپ بنزین دیا نا رسیدند، در این هنگام راه‌پیمایان نسبت به دیپلمه و وظیفه‌ای که در لباس سربازی به جمعشان پیوسته بود و شعار می‌داد، به شدت ابراز احساسات کردند و فریاد کشیدند، "درود بر سرباز فراری".

همه بطرف یک نقطه

در فاصله میدان ۲۴ اسفند تا میدان شهید از اولین ساعات صبح جمعیت موج میزد. هزاران تن از مردم در این مسیر منتظر بودند تا به صف راه پیمایان بپیوندند. بعضیها از خیابانهای اطراف در دستهای متشکل و با پلاکاردهای مخصوص خود وارد مسیر راه پیمائی شدند. روی ساختمانهای نیمه تمام و روی بالکنها از جمعیت موج میزد و تمام عرض خیابان در ساعت ۱۱ صبح پوشیده از جمعیت بود. زن، مرد، بزرگ و کوچک همه به سوی یک نقطه در حرکت بودند. در بین جمعیت گاه صحنه‌هایی دیده میشد که وصف کردنی نیست مثلاً جوان نابینائی که دستش را در دست همراهان گذاشته بود و سرود میخواند. جوان افلیجی که روی صندلی چرخ دار نشسته بود، پیرزنهایی که در حاشیه خیابان خستگی در میکردند و بچه‌های کوچکی که مواظب کوچک تراز خود بودند. در جائی میان خیابان چادر سفیدی مخصوص کمکهای اولیه نصب شده بود این چادر را بچه‌های چند محل با همیاری خودشان نصب کرده و لوازم آنرا فراهم کرده بودند یکی از پزشکان بیمارستان پهلوی هم به خواست این جوانها در چادر حضور یافت و تا پایان برنامه راه پیمائی، حدود ۳۰۰ نفر برای گرفتن دارو و کمکهای اولیه تجهیز شده بودند. اما یکی از کارهای جالب برگزار کنندگان راه پیمایی ۱۲ کیلومتر سیم‌کشی مسیرونصب ۴۰۰ بلندگو توسط بیش از ۱۵۰ جوان داوطلب بود. برای کنترل این بلندگوها ۸۰ دستگاه کنترل صدا هم تهیه شده بود که بخاطر ازدحام و شلوغی مردم تعداد زیادی از این بلندگوها بکار نیفتاد و بیانیه روحانیون مبارز در چند نقطه تکرار شد.

جالب اینکه در ساعت ۱۲/۵ پس از قرائت قطعنامه راه پیمائی که از جانب جامعه روحانیت مبارز تهیه و تدوین شده بود مردم شروع به بازگشت کردند و صدها مردوزن را دیدیم که در مسیر بازگشت مشغول جمع‌آوری آشغال‌های ریخته بر کف خیابان بودند و سیل جمعیت تا ساعت ۵ بعد از ظهر از غرب به شرق تهران جاری بود.

چهره اسلامی جنبش

آنچه در راه پیمائی عظیم دیروز قابل توجه بود، حجم سنگین و ایمانی مذهب مبارزه جوی تشیع در آن بود این راه پیمائی پاسخی

عظیم و قطعی به دعوت امام بود. مردم مسلمان گوئی به زیارت آمده بودند. گوئی فریضه ای واجب را گردن نهاده بودند. صفی که کیلومتر ها طول داشت، اذان گفت، کلماتی را که با پیامی نهفته هزار و سیصد سال پیش از دهانهای متبرک در صحرای سوزان کربلا طنین انداخته بود تکرار کرد، پنداری تشیع قیام تازه ای را از سر گرفته است دهها هزار تصویر امام خمینی با هزاران شعار و کلام از امام، محتوای جنبش عظیم و اسلامی ایران را بیان میکرد. جنبشی که ریشه هایش در رسالت محمدی "ص" و حکومت عدل علی "ع" و رهنمود شهسواران تشیع است. در خیابانها و کوچه های تهران و همه شهرها و حتی روستاهای ایران شکوفه داد. در تمام خانه ها در مسیر راه پیمایان مسلمان باز بود. هزاران دست و هزاران سفره سیار برای تظا هر کنندگان طعام و غذا آورد. کودکان خردسال از آغوش مادران بردوش خواهان و بردرانی که تعداد آنها میلیونها نفر بود، می گشتند. نهضت تعاون اسلامی به بهترین وجه در یکدلی و یگانگی این جمعیت میلیونی تظا هر میکرد... وقتی این رودخروشان آدمی به میدان شهید رسید و متوقف شد، دنباله فشرده آن تا میدان ۲۴ اسفند را - بی آنکه مجالی برای سوزن انداختن باشد - پرکرد، آنچنانکه جمعیت ناگزیر به ایستادن شد و از حرکت باز ماند.

خبرنگاران خارجی دم به دم عکس می گرفتند آنها تمامی اعجاب خود را با کلمات "شگفتی آور" و "باور نکردنی" بیان میداشتند. یکی از خبرنگاران انگلیسی می گفت "آنچه را که می بینم، باور نمی کنم. فکر نمی کنم تاریخ نظیر این صحنه را دیده باشد. کلمات عاجزند. چه کلماتی را برای این همه عظمت بکار بگیرم؟ واقعاً کلمات عاجزند..."

درگیری

دراهم پیمائی دیروز، با وجود تذکر قبلی آیات عظام که مردم را از هرگونه تفرقه بر حذر داشته بودند، برخی از افراد مشکوک در دسته های کوچک سعی کردند تظاهرات را به آشوب بکشند.

این افراد در میدان ونک تصویرهای دکتر محمد مصدق پیشوای مبارزات ضد استعماری ایران را پائین کشیدند و در مقابل دانشگاه درگیری خطرناکی ایجاد کردند. این دسته ها وقتی متوجه صف آموزگاران

شدند که با در دست داشتن عکس‌های آیت‌الله خمینی، آیت‌الله شریعتمداری، صمدبهرنگی، خسرو گل‌سرخی و خسرو روزبه حرکت میکردند کوشیدند صف آنها را متفرق کنند. صف آموزگاران مطابق دستورآیات عظام با متانت مانع برخورد شدند و درحالی‌که شعارهایی برای اتحاد همه‌گروه‌ها و دوری از تفرقه میدادند به راه خود ادامه دادند. اما گروه‌های کوچکی که درپناه شعار "حزب فقط حزب‌الله" حرکت میکردند به صف معلمان حمله کردند. در نتیجه چند نفر مجروح شدند. افراد مشکوک به زنان بی‌چادر رنگ‌پاشیدند و سعی کردند با وانت صف معلمان را زیر بگیرند.

چند زن و مرد مسلمان که خطرا متوجه گروهی از هموطنان می‌دیدند جلو وانت دراز کشیدند و مانع حرکت آن شدند صف معلمان در چند نقطه دیگر با هجوم افراد مشکوک روبرو شد و سرانجام در خیابان خوش قطعنامه زیر را صادر کرد:

امروز ما به عنوان بخشی از ملت مبارز و قهرمان ایران، برای اعتراض به توطئه رژیم وابسته به امپریالیسم برای ابراز همبستگی با مبارزات شکوهمند خلق خود و برای افشای سیاست‌های اختناق و سرکوب و سلب آزادی‌های اساسی آنان در راه پیمائی پرشکوه و عظیم مردم به دعوت روحانیون مبارز شرکت کردیم. متأسفانه بر اثر اقدامات تفرقه افکنانه‌ی گروهی متعصب که با روش‌های نادرست خود به جنبش ملی ما لطمه می‌زند از ادامه راه پیمایی ما در مسیر اصلی (خیابا شاهرضا) جلوگیری شد و ما با اجبار حرکت خود را در مسیر دیگری ادامه دادیم اینک اعلام می‌داریم:

۱ - ما به مبارزات خود برای کسب استقلال و آزادی تا برقراری حکومت منبعث از مردم ادامه می‌دهیم.

۲ - ما همبستگی خود را با کلیه اقشار و طبقات خلق ایران و کلیه مبارزات راه استقلال و آزادی ایران اعلام می‌داریم.

۳ - ما هرگونه تفرقه افکنی را در صفوف متحد و یکپارچه ملت قهرمان خود محکوم می‌کنیم.

۴ - ما هر نوع سازشکاری را به منظور حیات رژیم شاه محکوم مینمائیم

متن کا مل قطعنا مهء تصویب شده

بسم الله الرحمن الرحيم

در این روز تاریخی که ملت مسلمان و مبارزان ایران همزمان با
اربعین سالار شهیدان و پیشوای آزادگان حضرت حسین بن علی (ع) و یاران
جانبازش بمرحله تازه ای از قیام یکپارچه ضد طاغوتی خود رسیده و
در پرتو رهبری قاطع و روشن بینانه مرجع عالیقدر و رهبر بزرگ امام
خمینی و سائر مراجع تقلید و روحانیت آگاه و مبارز برنخستین
آرمانش دست یافته و شاهد باور و رشد خونهای هزاران عزیز و فرزندان
انقلاب اسلامی خویش است شرکت کنندگان در این راه پیمائی بزرگ که
اکثریت قاطع ملت قهرمان ایران را تشکیل میدهند یکدل و یکصدا
خواسته های خود را بشرح زیر اعلام و با قاطعیت تمام تحقق و اجرای
آنها تعقیب می نمایند.

۱ - ما غیرقانونی بودن سلطنت خاندان پهلوی و خلع شاه را از
مقام سلطنتی که او و پدرش با قوه قهریه غصب کرده بودند اعلام میداریم.
۲ - ما رژیم ارتجاعی شاهنشاهی را مردود میدانیم و خواهان
برقراری حکومت جمهوری اسلامی در ایران هستیم، جمهوری آزاد اسلامی
که برای ملت بر سر کار آید و مملکت را بر مبنای تعالیم حیات بخش
اسلام اداره کند.

۳ - ما با تشکیل شورای انقلاب اسلامی ایران از طرف مرجع عالیقدر
و رهبر مبارزان ملت، امام خمینی را که بموجب رای اعتماد مکرر ملت
با ایشان صورت گرفته تایید و از ایشان درخواست می کنیم هر چه زودتر
اعضاء شورای انقلاب و حکومت موقت را معرفی کنند تا ما ما مور مملکت
را بدست گیرند و مقدمات مراجعه به آراء عمومی را برای تعیین آینده
ایران فراهم سازند.

۴ - ما دولت بختیار را که از طرف سلطنت غیرقانونی و با رای
مجلسین غیرقانونی بر سر کار آمده برسمیت نمی شناسیم.

۵ - سربازان، درجه داران و افسران ارتش که در کنار مبردم و
پشتیبان انقلاب اسلامی ملت باشند مورد علاقه و احترام ملت اند و ما
از همه ارتشیان می خواهیم که خود را از ملت و اراده ملت جدا نکنند و

اجازه ندهند از آنها بعنوان وسیله برای تهدید ملت و سرکشی و مبارزان آزادیخواه استفاده شود.

۶ - قیام و مبارزه اسلامی ملت ایران ماهیت کاملاً اسلامی دارد و همه قشرهای ملت در آن صمیمانه شرکت دارند و به هیچ عامل بیگانه کمترین وابستگی نداشته و ندارند. ملت ما همواره پاسدار اصالت اسلامی و یکپارچگی مبارزه خود خواهد بود و همه قشرها و گروههای آزادیخواه را از اختلاف و پراکندگی برحذر میدارند.

۷ - ما خواستار روابط حسنه با همه ملتها هستیم، بشرط آنکه دولتها ایشان در مبارزه ملت قهرمان ما کارشکنی نکنند که هر نوع توطئه آنان در کار نهضت بر روابط سیاسی و اقتصادی ایران با آنان لطمه جبران ناپذیری وارد خواهد کرد.

۸ - مبارزه ملت ما در شکلهای مختلف تظاهرات، اعتصابات و نظائر آن تا پیروزی نهائی و استقرار حکومت عدل اسلامی ادامه خواهد یافت و ملت ما عملاً ثابت کرده است که در این راه در تحمل مشکلات مبارزه پرتوان و شکیبا و بوعده نصر و پیروزی الهی امیدوار است.

۹ - ما از وکلای غیرقانونی مجلسین میخواهیم که از رفتن بخانه ملت خودداری کنند و بصفوف ملت بپیوندند.

۱۰ - ما از کسانی که در شورای سلطنتی غیرقانونی بعنوان عضویت داخل شده اند میخواهیم که غیرقانونی بودن سمت خود را اعلام کنند و بدانند که از نظر ملت همه مسئولیتهای کشور باید در دست شورای انقلاب اسلامی باشد که ما مامور تعیین خواهند کرد.

کمیته برگزاری راهپیمائی روحانیت در روزاربعین

تعدادی از شعارهای راهپیمایی دیروز

- * برادر شهیدم، شهادت مبارک * نصر من الله وفتح قريب
- * الله اكبر، لا اله الا الله * گلوله، مسلسل جواب ضد خلق است
- * مزدور آمریکایی، اخراج باید گردد * در طلوع آزادی، جای شهدا خالی
- * تنها ره سعادت، ایمان، جهاد، شهادت * اتحاد، اتحاد ضرورت انقلاب
- * حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله
- * تا دفع هر ستمگر، نهضت ادامه دارد * حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد
- * نظام شاهنشاهی نابود باید گردد * فلسطین، ویتنام، متحد خلق ما
- * تفرقه، تفرقه، سلاح دشمن ماست * نابود باد صهیونیسم
- * کارگر، دانشجو، روحانی پیوندتان مبارک
- * خمینی، خمینی خدا نگهدار تو - بمیرد، بمیرد دشمن خونخوار تو
- * استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی * ما پیرو قرآنیم سلطنت نمی‌خواهیم
- اساس این شورا، برضد الله است * ایران کشور ما ست، خمینی رهبر ما ست
- * کشته شدگان راه حق، راه حسین رفته‌اند - ماندگان شهر ما لبیک به زینب گفته‌اند
- * اینست شعار ملی، خدا، قرآن، خمینی * تسنن، تشیع، پیوندتان خدائی است
- * کابینه بختیاریک حيله جدید است - برنامۀ خمینی برچیدن یزید است

شعارهای پلاکارد :

- * مادر این رفرا ندوم حکومت بختیا را غير قانونی دانسته و خواستار حکومت اسلامی هستیم .
- * در این شرایط هر نوع توطئه بر ضد مردم را بی اثر میکنیم .
- * درود بر شهدای راه آزادی خلق
- * درود بر مجاهد کبیر آیت الله طالقانی
- * ۲۸ مرداد را فراموش نکنیم .
- * ای مسلمان وای اقلیت محترم ، از احتکار بهره‌یز
- * ایران از آخرین نقاطی است در جهان که امپریالیسم در آن خواهد جنگید و باید آرزو کرد ایران گور امپریالیسم باشد "از مجاهد شهید رضا رضائی"
- * تا استقرار جمهوری اسلامی به مبارزه ادامه میدهم .
- * شهیدان قلب تاریخ اند
- * سید جمال الدین اسدآبادی مردم همیشه زندهء تاریخ
- * خون شهیدان ما امتداد خون شهیدان کربلاست . "امام خمینی"

دکتر کریم سخایی رهبر
جبهه‌ی ملی به همراه چند تن
از شخصیت‌های برجسته‌ی
این جبهه، صف اول انبوه
رامپمایان عضو جبهه‌ی ملی
ایران را در رامپمایی پرشکوهِ
روز اربعین تشکیل دادند. جبهه
ملی در رامپمایی اربعین،
همچون رامپمایی‌های گذشته،
نقشی فعال به عهده داشت.
داریوش فروهر سخنگوی
جبهه‌ی ملی به سبب سفر به
پاریس برای دیدار آیت‌الله
العظمی خمینی، در این رامپمایی
شرکت نداشت.







ورزشکاران در راهپیمائی - این عکس که دیروز از راه پیمائی تهران گرفته شده، محمد نسیری، ملی پروین، پروینک



دکتر که به سنجابی رهبر جبهه ملی ایران، همراه یاران و همردگان، بخش صلیبی از

جلسه شورای جبهه ملی و مخالفت من با بختیار

من یکی از قدیمی‌ترین اعضاء جبهه ملی بریاست دکتر مصدق هستم که با توافق نوزده نفر از همفکران در دوره‌ی شانزدهم تقنینیه به دربار رفتیم و تحصن اختیار کردیم و علیه انتخابات اعتراض نمودیم، تا انتخابات برهم خورد که آن داستان را در کتاب دیگری ("مجاهدان و شهیدان راه آزادی") ذکر کرده‌ام و حاجت به تکرار نیست، از آن تاریخ به بعد چند جبهه ملی هنگام دستگیری دکتر مصدق تشکیل گردید که من فقط در یکی از آنها شرکت داشتم که بریاست اللهیار صالح تشکیل میشد و مدت آن نیز کوتاه بود، و دیگر در باقی تشکیلات جبهه ملی شرکت نداشتم تا اینکه در آخرین تشکیلات این جبهه که بریاست دکتر سنجابی ترتیب داده شد شرکت کردم و شرح آن بقرار ذیل است:

روزی ایشان از من خواستند که وارد شورای جبهه شوم و من جواب منفی دادم و استدلال کردم که چون بین اعضاء شورا نا محرم وجود دارد و آن شاهپور بختیار است عذر می‌خواهم، زیرا بخوبی او را میشناسم و در کتاب "مجاهدان و شهیدان راه آزادی" که در طلوع انقلاب بچاپ رسید فصلی راجع به ایشان نوشته‌ام و ثابت کرده‌ام که از سال ۱۹۶۱ میلادی به بعد ایشان وابستگی به آمریکا داشتند، بهمین جهت من با اینکه تقاضای مکرری از طرف اهالی بازار و دکتر سنجابی و دیگران میشد از ورود به آن جبهه خودداری میکردم، تا اینکه بختیار بدون اطلاع و مشورت با یاران همفکر خود (شورای جبهه ملی و حزب ایران که او در آن موقع رهبری میکرد) نزد شاه رفت و نخست وزیر شد و طوق رقیبت بیگانه را برگردن نهاد.

از طرف دیگر آیت‌الله خمینی در پاریس مردم را به قیام علیه شاه دعوت میکرد و دکتر سنجابی تصمیم گرفت بپاریس برود. شبی با حضور دکتر مهدی آذر برای خدا حافظی بمنزل من آمدم، آنشب موضوع ورود من به جبهه مطرح شد، من گفتم ما دام که این شخص نا محرم بین شما هست ورود من مورد ندارد و من با نا محرم شور نمیکنم. خلاصه دکتر سنجابی به پاریس رفت و آن اعلامیه معروف را امضا کرد

و مراجعت نمود. حال شاپور بختیار براریکه قدرت نشسته، و این ملی نمای اجنبی پرست برای اطفاء شهوات خود برخونریزی ها نظاره میکند و چون جغدشوم بر خرابه های ایران و مزار شهدای راه آزادی لبخند رضایت میزند، تا اینکه شبی آقای اللهیار صالح مرد شریف و دوست قدیمی من، دکتر آذر و مرا ملاقات کرد و از ما خواست که به جلسه شورای جبهه ملی حاضر شویم، زیرا آنشب بنا بود بختیار از جبهه ملی اخراج شود و استدلال میکرد اگر من با دلائلی که دارم در جلسه شرکت کنم و توضیح دهم بختیار به اتفاق آراء از جبهه اخراج خواهد شد نه به اکثریت (زیرا چند نفری اعضاء حزب ایران در شورای جبهه ملی شرکت داشتند و طرفدار او بودند، که از بردن نام آنان خودداری میکنم) بعد خواهد گفت من در جبهه طرفدارانی دارم و به اکثریت اخراج شدم.

باری من و دکتر آذر به تقاضای آقای صالح آنشب در شورای جبهه ملی حاضر شدیم، و من مفصلاً دلائل خود را بیان کردم و دوستانش (سه نفر) دفاع کردند و من پیشنهاد کردم در صورت جلسه بنویسند او "خائن" است سپس اخراج شود، آن سه نفر مقاومت کردند و من کسه دیدم اگر روی کلمه "خائن" اصرار کنم پیشرفت ندارد و با اکثریت اخراج خواهد شد، کوتاه آمدم و گفتم بسیار خوب بنویسید "برکنار میشود" توافق شد و با اتفاق آراء اخراج گردید و سه نفر یاران او هم مجبور شدند دست بلند کنند، پس از این در جلسه ای که در حزب ایران تشکیل شده بود (من هیچگاه در حزب ایران نبوده ام) نیز اخراج شد (اما بعنوان تک روی).

توضیح آنکه من تا کنون در هیچ حزبی وارد نشده ام، و جبهه ملی هم حزب نبوده است ثانیاً آن اشخاصی که مدافع بختیار بودند بعداً با من مخالفت کردند و تا حال هم دست از سر من برنمی دارند من جمله در مجله ای بنام "امید ایران" شماره ۲۳ دوشنبه ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۸ با عنوان درشت در سرمقاله چنین نوشتند که من در فصل ذیل قسمت هائی از آن را میآورم.

البته علت طرفداری از بختیار روشن است، زیرا بعضی از آقایان من جمله آقای س... را بختیار در شرکت داکتیران که خود مدیر عاملش بود کار داده بود و به بعضی دیگر محبت های دیگری کرده بود که من

در این مقام از ذکر آن خودداری میکنم، و چون این آقایان در جستجوی کار و مال و منال و مقام بودند و در حقیقت عده‌ای گردهم جمع شده بودند که کاریابی کنند، نه کارسازی و نشر عقائد و افکار سیاسی و درون خود را مینگریستند و حال را، نه بیرون را و حال مملکت و مردم را، و صرفاً به منافع آنی خود فکر میکردند، بدیهی است بختیار که هم میخورد و هم میخوراند نزد آنان مطلوب بود (الا استثناء که آنهم شاذ و ندر بود و چند صاحب عقیده و جوانانیکه فریب این شیادان را خورده بودند قربانی خودخواهی آنان شدند) آری، کسانی که به بیت المال مردم احترام میگذارند و به عقائد مردم ارج مینهند با اصطلاح به آنان مردمان "خشک" میگویند و به دیگران صاحبان سعی و بسط الیید، چنین است رسم زمانه! اما پادشاه دستهای که راه مستقیم می پویند همانا آرا می وجدان نزد خویش و خلق الله است ولو به انواع مصیبت‌ها در هر زمان گرفتار آیند، راه خود را رها نمیکنند.

محاکمه بختیار و من در اصطلاح دادگاه ساختگی.

محاکمه تاریخی
دکتر شاپور بختیار

دادستان :

بختیار عامل سیا بود!

شمس الدین امیر علایی :

**اسناد عضویت بختیار در سیا
نزد من است**

هفته گذشته در دادگاه دکتر شاپور بختیار که خدمت یا خیانت آخرین نخست وزیر رژیم شاهنشاهی ایران را مورد بررسی قرار داده است قسمتی از نامه "احمد خلیل الله مقدم" توسط رئیس دادگاه قرائت شد. این هفته در ادامه بحث علاوه بر نامه مقدم سخنان دیگری پیرامون بختیار در دادگاه عنوان خواهد شد.

در عنوان این باصطلاح دادگاه که کلیشه‌آن را خوانندگان ملاحظه میفرمایند نوشته شده :

محاکمه تاریخی دکتر شاپور بختیار

دادستان : بختیار عامل سیا بود!

شمس‌الدین امیر علایی:

اسناد عضویت بختیار در سیا نزد من است^۱

(این باصطلاح دادگاه برای حمایت از بختیار به سبک دادگاه راسل که که ضد دیکتاتوری زمانی در اروپا تشکیل میشد و اسناد غیر قابل ردی از کشورهای دیکتاتوری تحصیل میکردند و شبیه ادعای نامه‌مقرون به حقیقت تنظیم مینمودند و مانند دادگاه حقیقی بدون حُب و بغض دیکتاتوری را محاکمه میکردند و دلائل متقن ارائه مینمودند، منجمله شاه را محکوم کردند، و این دادگاه نتیجه کار خود را که از فلاسفه، نویسندگان، برندگان جایزه نوبل، دانشمندان طراز اول در رشته‌های مختلف علمی و ادبی تشکیل شده بود بجهانیان عرضه میکرد و رای این دادگاه اخلاقی تاثیر بسزائی در افکار عمومی جهان داشت حال بجای راسل^۲ خلیل الله مقدم فراری - بجای ژان پل سارتر^۳ شریفی فراری و بی‌مایه، و بجای دکتر مصدق، بختیار در این باصطلاح دادگاه در صحنه هستند. به بین تفأوت ره از کجاست تا بکجا اید گفت

۱ - من هرگز در آن موقع نگفتم که بختیار عضو سیا بوده، زیرا من کارت عضویت او را در دست ندارم که چنین ادعائی بکنم (برعکس من در کیهان مورخ سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ توضیحاتی دادم که چاپ شد و شرحی از وابستگی او به آمریکا از سال ۱۹۶۱ نوشتم. زیر صفحه فصل "هشدار" به دولت فرانسه راجع به تحریکات بختیار و نهاوندی" در همین کتاب مراجعه شود.

۲ - راسل برتراند Bertrand Russell ریاضیدان، فیلسوف و جامعه‌شناس انگلیسی (متولد شهرتری لک Trellek ناحیه‌ی گال Galles در سال ۱۸۷۲. استاد کنفرانس‌های دانشگاه کمبریج Cambridge. او در سال ۱۹۱۶ بعزت نظریات صلح جوینانه اش مجبور به استعفا شد. پس از اقامت‌هایش در روسیه، چین و ایالات متحده مجدداً کرسی خود را در ۱۹۴۴ در دانشگاه کمبریج بازیافت. راسل در وهله اول متخصص علم منطق است و نظریاتش در تجزیه و تحلیل نظری و معنوی افکار و عقاید دور میزند، فلسفه عمومی نیز یک فلسفه شناخت است. او تمام همت خود را در خدمت و طرفداری از افکار و نظریات صلح جوینانه بکار بست. او دشمن سرسخت استفاده نظامی از انرژی هسته‌ای است. تالیف عمده او بنام پرنسیپا ماتماتیک

خلق را تقلیدشان برباد داد - ای دوصلعتت براین تقلید باد!

بجای شمع کا فوری چراغ نفت میسوزد!

هر دو جانسوزند اما این کجا و آن کجا!

خاک را با عالم پاک چه کار!

این آقایان برای حمایت از بختیار یک دادگاه که به خیمه شب بازی شبیه است ترتیب دادند و مجعولاتی را به تقلید از دادگاه راسل چاپ کردند که خودشان مدعی، خودشان شاهد، و خودشان قاضی هستند و تنها به قاضی میروند و ناچار راضی برمیگردند! و موجب استهزای همگان شده اند که برای سرگرمی بی تفریح نیست. آنان با اصطلاح میخواهند مردم را اغفال کنند و بختیار را تبرئه کنند و حال آنکه بختیار با هیچ ما بونی پاک نمیشود و این با اصطلاح دادگاه عرض خود میبرد و زحمت ما میدارد! آن معصوم فرمود:

الحمد لله الذی جعل اعدائنا من الحمقا!

خدا را شکر که دشمنان ما را از احمق ها آفریده است!

مردم ما هم با هوش ترازانند که به این ترهات توجه کنند و احیاناً اغفال شوند. حال شمه ای از آنچه در این با اصطلاح دادگاه گذشته و پای مرا بمیان آورده اند برای انبساط خاطر خوانندگان بعرض میرسد و کمیدی دادگاه را تا آنجا که بمن ارتباط دارد از صفحات این مجله نقل میکنم.

رئیس: دادگاه رسمی است. اگر در خاطر داشته باشید در جلسه قبل نامه آقای احمد خلیل الله مقدم عضو حزب ایران توسط منشی

Principia Mathematica یا اصول ریاضی معروف است (که با همکاری وایتهد Whitehead ۱۹۱۰-۱۹۱۳ تالیف شد) و نیز کتاب دیگر مهم او "بسوی آزادی" Vers la liberté و نیز سوسیالیسم، هرج و مرج و سندیکالیسم (۱۹۱۸)، تجزیه و تحلیل فکر (۱۹۲۱) "فتح سعادت" (۱۹۳۱)، تاریخ فلسفه غربی (۱۹۴۶)، شناخت انسان، هدف آن و حدود آن (۱۹۴۸) میباشد.

۳ - ژان پل سارتر، فیلسوف و نویسنده فرانسوی که در پاریس در سال ۱۹۰۵ متولد شد، تئوریسین اکزیستانسیالیسم، او تزه های خودش را در رمانها تشریح کرد از قبیل: تهوع، راه آزادی، دست های کثیف، وجستها (سعیها).

دادگاه قرائت شد. اینک از منشی می‌خواهم که بقیه این نامه را قرائت کند.

منشی: آقای مقدم در قسمت دیگری از نامه خود نوشته‌اند: ریاست محترم دادگاه ... امیدوارم که دست کم مانند دادگاه راسل به این زیروبم‌های دیپلماسی نگفته، که تاکنون مشهود نشده است به پردازید ... "ختم بدانید که از همان هنگامیکه نخست وزیری شما را به ناچار پذیرفته است (یعنی شاه) مشغول دوز و کلک برای سقوط کابینه تشکیل نشده شما شده است، و هنوز از پلکان کاخ سرازیر نشده و در این نقشه است که چگونه شما را از میان بردارد ... الخ"

در جای دیگر مینویسد: "... تنها باید افزود که دکتر بختیار عامل هیچ سیاستی نبود و با روحیه‌ی سوسیال دموکراسی خود می‌خواست زمینه مناسبی را در میان دنیروی افراطی (نه انقلابی) چپ و راست پدید آورد، و در این راه به علت اغراض و نادانی‌های راست و چپ کامیاب نشد، اما پرونده را نیز باز گذاشت ... الخ"

و بالاخره در پایان چنین مینویسد:

دادستان:

با اجازه ریاست محترم پیش از مطرح شدن بقیه نامه آقای مقدم بنده می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم که در این قسمت از نامه آقای مقدم آمده بود. ایشان مسئله وابستگی بختیار به عوامل خارجی را رد کرده‌اند، خواهش می‌کنم آقای شمس‌الدین امیرعلائی عضو جبهه ملی به جایگاه شهود بیایند. اطلاع دارید که آقای امیرعلائی از نزدیکترین یاران مصدق بوده‌اند و اکنون نیز سفیر جمهوری اسلامی در پاریس هستند (در اینجا از اظهارات امیرعلائی در مورد بختیار استفاده می‌شود).

دادستان: آقای امیرعلائی نظر شما در مورد بختیار چیست؟ امیرعلائی: او از سال ۶۱ با آمریکا ارتباط داشت. و من مطمئنم که او را سازمان سیا برای مواقع خاصی برگزیده بود. البته بنده در این زمینه در جستجوی مدارکی هستم که بزودی ارائه خواهم داد.

وکیل مدافع: اعتراض دارم.

رئیس دادگاه به کدام قسمت؟

وکیل مدافع : آقای امیرعلائی نمی‌تواند شاهد درستی باشد، چون او اصلاً مبارز نبوده و بعد از سال ۳۲ برخلاف موکل من به خارج رفته، بعد هم که جبهه ملی دوباره تشکیل شده از همکاری با آن خودداری کرده است، در این زمینه از آقای شریفی عضو حزب ایران خواهش میکنم به جایگاه شهود بیایند.

(شریفی به جایگاه شهود میرود)

وکیل مدافع : خاطره‌ای را که از آقای امیرعلائی دارید نقل کنید. شریفی : در سال ۴۲ بعد از آنکه رهبران جبهه ملی و از جمله دکتر بختیار از سوی رژیم شاه دستگیر و زندانی شدند، آقای امیرعلائی از سفر خارج به تهران آمد. (من و سایر اعضای جبهه ملی من جمله بختیار در زمان حکومت دکتر امینی دستگیر شدیم و با بختیار هم در یک زندان با سایرین یکجا بودیم و من آن موقع در مسافرت نبودم و سفر من برای گذراندن رساله دکتری وقت دیگری بوده و این دستگیری بعلت تظاهراتی بود که در دانشگاه اتفاق افتاده بود- مولف).

شبی بنده (یعنی شریفی) با اتفاق آقای نراقی و مرحوم تختی به منزل ایشان رفتیم. به محض اینکه در را باز کرد و ما را دید، در را محکم بست و گفت : من نه عضو جبهه ملی هستم و نه کاری به کار شما دارم مرا رها کنید. می‌خواهم زندگی کنم.

وکیل مدافع : محضر محترم دادگاه آگاهند که مردی با این خصوصیات نمی‌تواند و حق ندارد علیه موکل من (بختیار) داد سخن بدهد. (اولاً من تا حال نه منزل آقای شریفی را که فعلاً فراری است و بی‌پاریس به بختیار پیوسته میدانم کدام محله واقع شده نه هیچگاه تا حال منزل من آمده و نه معاشرتی با من داشته، نه من در حزب ایران بوده‌ام که توافق فکری با هم داشته باشیم ثانیاً همه میدانند که مرحوم تختی یکی از دوستان نزدیک من بوده، چطور ممکن است من چنین رفتاری آنهم بدون دلیل به محض اینکه در را باز کرده و آن را دیده باشم محکم در را ببندم و آن جملات را ادا کنم و بدون سؤال و جواب چنین صحنه‌ای بوجود آورم! با اخلاق درویشی که همه کس در من سراغ دارد این دروغ شاخدار و مغرضانه است.

ثالثاً حال که هم تختی مرحوم شده هم نراقی از دنیا رفته و متأسفانه وجود ندارند تا مواجعه شوند و شریفی روسیاه گردد جعل

این دروغ آسان است، بعلاوه اگر به صفحات از ۵۰۴ تا ۵۰۶ کتاب مجاهدان و شهیدان راه آزادی تالیف این جانب مراجعه شود معلوم میشود من چه علاقه‌ای به مرحوم تختی داشتم.

رابعا جعل چنین مطالبی چه ربطی دارد به اینکه من حق ندارم علیه بختیار سخن بگویم، دلائل وابستگی بختیار به امریکائیها دلائل دیگری است که در کتاب "مجاهدان و شهیدان راه آزادی" که در بدو انقلاب منتشر کردم آمده است و اخیرا نیز در کتاب‌های لانه جاسوسی نیز بسیار در خصوص ارتباط بختیار با امریکائیها نوشته شده که مرا مستغنی از جواب بیشتر میکند. درغیاب مردگان دروغ گفتن و تهمت زدن گناه‌های است عظیم! (امیرعلائی).

خوانندگان توجه دارند که تشکیل این دادگاه قلابی از فکر علیل دسته‌ای سودجو و جاه طلب برمی‌خیزد که پیشیزی ارزش ندارد و صرفا برای تبرئه بختیار است و نتیجه تشکیل این دادگاه فقط و فقط با اصطلاح برای ثابت کردن این مطلب است که "من حق ندارم علیه بختیار سخن بگویم! چرا؟ اگر به صفحات کتاب ذکر شده از صفحه ۵۶۴ الی ۶۰۴ دقت شود معلوم میشود چرا ایادی بختیار چنین عصبانی شده‌اند که بعوض پاسخ گویی به آن مدارک به‌رگ‌های گردن خود فشار می‌آورند که گفته‌اند دلائل قوی بایده و معنوی - نه‌رگ‌های گردن به حجت قوی!

باید به طرفداران بختیار بگویم که هیچگاه حقایق در پرده ابهام باقی نمی‌ماند. کار بد مصلحت آنست که مطلق نکنیم والا امروز کار زشت از پرده بیرون نیافتد، فردا فاش خواهد شد و جامعه بهترین قاضی اعمال نیک و بد ما ست نه چند نفر سودجو و مغرض!

درست‌طور آخر این مجله نوشته شده "... تاکنون چند سندی بر علیه بختیار ارائه شده است و به جز سند "خانه سدان" که فاقد ارزش است (این اسناد که به آن اشاره شده با همت آقای دکتر بقائی از خانه سدان کشف شده که همه کس در روزنامه‌های وقت از مفاد آنها مستحضر شده‌اند که محتاج به تکرار نیست و معلوم نیست به چه دلیل فاقد ارزش است که به زعم آقایان خوش‌نیا مده! (امیرعلائی) و مفهومی بقول آقایان بر علیه دکتر بختیار از آن مستفاد نمی‌شود. داد و قائل کنندگان مانند "سفیر فرانسه" تقریبا (ونه تحقیقا) گرفتار اغراض و عقده‌های شخصی هستند که بخشی از آن مربوط می‌شود به همان‌ک گوئی‌های پورخان

در اینجا با اعلام پایان وقت دادگاه رسیدگی به پرونده به هفتم
بعد موکول شد (که دیگر دادگاهی تشکیل نشد و بختیار به زباله دان
تاریخ رفت !)

در خاتمه بیان نشده که رک گوئی شاپور خان چه بوده او که چیزی
علیه من بطور رک نگفته و من ضعفی نداشتم که بگویم وعده های
شخصی چه بوده ، آن موقع که من در راه کارهای حساس بودم که بختیار
محلّی از اعراب نداشت تا من نسبت به او وعده داشته باشم بلکه
برعکس این وعده ، اگر وجود داشته باشد باید از ناحیه او باشد
که همواره در آن ایام مقامات کوچکی داشته که با امثال من هم طراز
نبوده است و این مطلب اظهر من الشمس است !

بازگشائی دانشگاه ملی

روز شنبه ۲۳ دیماه ۱۳۵۷ روز بازگشائی دانشگاه ها بود.^۱
دانشگاه تهران را آیت الله طالقانی و دکتر سنجابی افتتاح کردند
ومن مامور بازگشائی دانشگاه ملی شدم.



آیت الله طالقانی شخصیت بارز و مبارز مذهبی و دکتر کریم سنجابی
رهبر جبهه ملی ایران در مراسم پرشور بازگشائی دانشگاه توسط

۱ - کیهان شماره ۱۰۶۱۱ شنبه ۲۳ دیماه ۱۳۵۷

مردم

دانشگاه ملی بروی دانشجویان و کارمندان و استادان دانشگاه ملی با زشد ساعت ۱۰/۵ صبح بین فرمانداری نظامی و رئیس دانشگاه ملی اختلافی بوجود آمد مبنی بر اینکه ما موران فرمانداری نظامی از ورود دانشجویان به محوطه دانشگاه جلوگیری کردند ولی با تماس با فرمانداری ورود آزاد شد، من هم با توافق چند نفر از دوستان وارد دانشگاه شدیم روز سردی بود و برف در محوطه دانشگاه انباشته بود، حال نوشته روزنامه کیهان مورخ یکشنبه ۲۴ دیماه ۱۳۵۷ عینا نقل میشود:

روز گذشته استادان، دانشجویان و کارکنان دانشگاه ملی، برای بازگشایی این دانشگاه به اوین رفته بودند. در ساعت ۹ صبح ما موران انتظامی از ورود دانشجویان به محوطه دانشگاه جلوگیری کردند که با اعتراض شدید دانشجویان و اقشار و گروههای مختلفی که برای شرکت در این مراسم، به محل دانشگاه ملی رفته بودند، مواجه شدند. اینان که تعدادشان به چندین هزار نفر می رسید، در حالیکه شعارهای پرافریاد می کردند، به طرف درهای ورودی روی آوردند در همین زمان مقامات دانشگاه نیز با ما موران انتظامی تماس گرفتند و بعد از گفتگویی در بهای دانشگاه به روی همه باز شد.

دانشگاهیان ابتدا در سالن ورزش جمع شدند و به یاد استاد شهید جوان نجات الهی یک دقیقه سکوت کردند. بعد شمس الدین امیرعلائی عضو هیات اجرایی جبهه ملی ایران، دکتر محمود کاشانی استاد دانشکده حقوق دانشگاه ملی و دکتر مفتاح امام جماعت مسجد قباد سخنانی بیان کردند. در مراسم بازگشایی دانشگاه ملی دکتر خسرو سیف نماینده حزب ملت ایران و سعید فاطمی از جبهه ملی شرکت داشتند. بیانیه کمیته دانشگاه ملی:

بیانیه کمیته دانشگاهیان وابسته به سازمان ملی دانشگاهیان که در پایان مراسم بازگشایی دانشگاه ملی قرائت شد، به شرح زیر است:

۱ - همانطور که حضرت آیت اله طالقانی در پیام خود به استادان متحصن فرمودند دانشگاه مرکز تزکیه و تعلیم و تربیت نسل جوان و سنگر آزادی و آزادیخواهی است و ملت مسلمان ایران این مرکز دانش و بینش را برای سازندگی انسانهای با ایمان و مبارز فکری علییه نظام طاغوتی وابسته به استعمار به رهبری آیت الله العظمی خمینی

می‌شناسد. سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه ملی ایران) از امروز با تشکیل جلسات و تبادل نظر کوشش خواهد نمود تا عناصر ضد مردمی و خودفروخته این دانشگاه‌ها را از جامعه دانشگاهی طرد کنند. همفکری و همکاری دانشجویان و اعضای کادر اداری در اجرای این امر مهم را صمیمانه خواستاریم.

۲ - دانشگاه سنگری برای مبارزه، سنگری برای آزادی و آزادیخواهی است بازگشائی دانشگاه‌ها به معنی آغاز فعالیت‌های آموزشی نمی‌باشد اعضای هیات علمی دانشگاه ملی وابسته به سازمان ملی دانشگاهیان تشکیل کلاسهای درسی را در این شرایط صلاح نمی‌دانند و کوشش خواهند نمود تا درسنگر دانشگاه درکنار و در خدمت مردم ایران بمبارزه ادامه دهند

۳ - سازمان ملی دانشگاهیان (دانشگاه ملی ایران) کوشش خواهد نمود که در آینده نزدیک روزهایی را به سخنرانی شخصیت‌های برجسته اختصاص دهد.

۴ - در رابطه با فعالیت‌های دانشجویی یکبار دیگر تاکید میکنیم که سازمان ملی دانشگاهیان داعیه رهبری جامعه دانشگاهیان ندارد. سازمان ما فعالیت‌های دانشجویی را که سابقه‌ای بس درخشان و پرافتخار دارد ارج می‌نهد و از آن حمایت می‌کند، امیدواریم که جنبش دانشجویی هر روز گسترده‌تر، مستحکم‌تر و یکپارچه‌تر شود و در خدمت انقلاب ایران نقش سازنده‌تری ایفا نماید.

سازمان ملی دانشگاهیان قصد دخالت یا اعمال نفوذ در فعالیت‌های دانشجویی را ندارد اما در صورت لزوم و صلاح دید دانشجویان را همفکری و همکاری با آنها دریغ نخواهد ورزید.

۵ - سازمان ملی دانشگاهیان (دانشگاه ملی ایران) اعلام میدارد که رئیس و معاونان انتصابی و شورای دانشگاه و رؤسای انتصابی دانشکده‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد.

من در این دانشگاه بشرح ذیل سخنرا نی نمودم و سپس دانشگاه افتتاح گردید
استادان محترم - دوستان عزیز - خانمها - آقایان
امروز برای من افتخاری است که از طرف شما اساتید محترم برای
افتتاح دانشگاه ملی دعوت شده ام. این توجه و محبت در تاریخ زندگی
من نقطه برجسته ایست که در خاطرات زندگیم ثبت میشود و به آن مباحثات
میکنم، زیرا خود را در جمع کسانی می بینم که سنگر آزادی را تسخیر
کرده اند و با مجاهدات و از خود گذشتگی سهم مهمی در پیشبرد این انقلاب
عظیم بعهده گرفته اند.

شما اساتید محترم جوانان ما را بسوی دموکراسی و دروازه آزادی
رهنمون میشوید و در عین آموختن آنچه فرا گرفته اید، مقدم بر همه،
به آنان درس فداکاری و وطن پرستی می دهید و پرچم دار نهضت مقدس
مردم ما می باشید.

شما مشعل آزادی و آزادی را فراراه جوانان همچنان فروزان و
پرفروغ بدست گرفته اید و برای اجرای آرمان های ملی ما پیش میروید.
این انقلاب عظیم که میتوانم ادعا کنم در دنیا اگر بی نظیر نباشد
کم نظیر است پیش در آمد آن به گذشته تعلق دارد، چه آنکه از بسد و
مشروطیت الی حال همیشه مجاهدان راه آزادی برای بدست آوردن این
گوهر گرانبها، یعنی آزادی تلاش کرده اند، سهل است از جان شیرین
خود نیز دریغ نداشته اند و همواره با مقاومت ها و سختیها مواجه
شده اند و با بذل جان از پای ننشسته اند، پس از انقلاب مشروطه این
آتش نهضت ها که گاهی وسیله حکومت های دیکتاتوری سرکوب شده
هیچگاه خاموش نشده و همواره چون خاکستری در طی سالها زیر خاکستر
ظلم و ستم پنهان بوده و هر وقت که فرصتی یافته زبانه کشیده و خود نمائی کرده است
شما اساتید محترم بهتر از من به تاریخ وطنمان آگاهی دارید و
جنبش های وطن پرستانه را مطالعه کرده اید. نهضت مردم ایران به
رهبری دکتر محمد مصدق را بخاطر می آورید که منجر به ملی شدن صنعت
نفت گردید. اگر در این مقام خواسته باشم جزئیات فداکاریهای مردم
ایران را شرح دهم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. همینقدر اشاره به
اهم وقایع مینمایم و بطور گذرا و فهرست وار از آن یاد میکنم:

شما خوب میدانید روزیکه دکتر مصدق علم مخالفت را با انتخابات
بدست گرفت و بطرف دربار با جمعیتی از همفکرانش برای دادخواهی و

تحصن رفت من هم که یکی از بنیان گذاران جبهه ملی هستم با تفاهت نوزده نفر دیگر به عنوان اعتراض به کاخ سلطنتی رفتیم و در آنجا تحصن اختیار نمودیم و بالاخره انتخابات باطل شد و دوره شانزدهم تقنینیه افتتاح گردید و در آن دوره قانون ملی شدن صنعت نفت با همت مردم، دکتر مصدق و یارانش در مجلس گذشت و این اقدام نقطه عطفی در تاریخ ایران شد. از آنروز ورق تاریخ ایران برهم خورد و فصل نوینی در کشور ما آغاز گردید و ثمرات این نهضت از مرزهای ایران فراتر رفت و سایر کشورها از قبیل مصر و غیره از آن منتفع شدند (اشاره به ملی شدن کانال سوئز) حتی بعضی از کشورهای افریقائی نهضت و جنبش خود را مرهون نهضت مصدق و مردم ایران میدانند. من که در دوران مصدق سهمی در راه پیشبرد اهداف این نهضت داشتم، امروز مفتخرم و با سرفرازی میگویم که از یاران خیلی نزدیک این رادمرد بزرگ بودم، که یکی از وظایف ملی من شرکت در خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران بود که بعنوان نماینده فوق العاده دولت و حفظ سمت وزیر اقتصاد با تمام اختیارات استانداری به خوزستان رفتم. علاقه مندانى که بخواهند به جزئیات موضوع خلع ید واقف شوند آنرا به کتابی که اخیراً چاپ و منتشر کردم مراجعه میدهم که میتواند از کتابفروشی دهخدا مقابل در دانشگاه تحصیل فرمایند که یک نسخه آنرا به کتابخانه دانشگاه هم اکنون تقدیم میکنم که بمنزله بال ملخی باشد که تقدیم سلیمان و این قانون دانش مینمایم تا در این کتابخانه که قانون معرفت است بیا دگاری از حقیر بماند.

باری در خصوص جزئیات خلع ید چیزی نمیگویم، چه آنکه در همان موقع این کتاب تهیه شده و حاوی مدارکی است که شاید قابل استفاده نسل جوان باشد. البته از آن تاریخ تا حال خیلی میگذرد و حوادث ایام در نظرات اشخاصی که در آن ایام دخیل بودند تغییراتی داده که من خود را محتاج به ذکر آن در این مقام نمیدانم. و دآوری را به پژوهشگران واگذار مینمایم.

پس از کودتای ۲۸ مرداد من سفیر بلژیک بودم و از همانجا وسیله تلگراف استعفای خود را اعلام داشتم و با تفاهت دوتن از سفیران دیگر یعنی آقای اللهیار صالح سفیر آمریکا و مرحوم باقر کاظمی سفیر وقت فرانسه پستهای خود را ترک گفتیم و بدنبال سرنوشت به وطن

مراجعت کردیم و به تبعید و زندان افتادیم. چرا بیش از این ذکر مصیبت کنم و در افتتاح کانون علم و معرفت که باید در حقیقت آنرا جشن گرفت از نا کامی‌ها بگویم و خاطر حضار محترم را آزرده نمایم. فداکاری‌ها و از خود گذشتگی‌هایی که جوانان ما از خود بروز دادند بمراتب بیش از صدماتی است که به ما و یاران ما وارد شده، آنان در زندانهای ساواک متحمل خشن‌ترین شکنجه‌ها گردیدند و مرگ ایستاده را بزانو زدن در برابر دشمن قسم خورده مردم ترجیح دادند و امروز در زمره شهدای راه آزادی هستند و ما را برای همیشه داغدار کردند و روانشان شاد.

باری من نمی‌خواهم در این فرصت کوتاه به شرح اثرات نهضت ملی به پردازم، شما خود اثرات اقتصادی، سیاسی آنرا میدانید تز ما، نظر سیاسی ما در آن موقع این بود که مواد قانون اساسی باید اجرا شود و شاه باید سلطنت کند نه حکومت (گویا اینکه چند نفر معدودی هم با این تز در داخل جبهه ملی یعنی در شورا و هیئت اجرائیه با آن موافق نبودند و با رژیم سلطنتی اصولا مخالف بودند ولی برای اینکه اولاً تابع اکثریت بودند و ثانیاً ممکن بود با شیوع این نظر جبهه ملی از هم بپاشد و رژیم هم آنرا غیر قانونی اعلام کند و این بضرر مردم تمام میشد در برابر علنی این نظر خودداری میکردند شاید موقع مناسب دیگری به فاش کردن این اختلاف داخلی جبهه ملی بپردازم) بهر حال تمام کوشش در این راه صرف میشد ولی میخ آهنین بسنگ نمیرفت و مشت بر سندان کوفتن بود و این حداقل اجرای قانون اساسی هم بگوش شاه فرو نمیرفت! ایادی بیگانه که نفع خود را در جذب سرمایه ملی ما یعنی نفت میدانستند بر آن شدند که با اعمال زور و خسونت کودتای ننگین ۲۸ مرداد را فراهم کنند، زیرا از راه منطقی و مذاکره نه مستقیم و نه غیر مستقیم در مجامع بین المللی توفیقی حاصل نمیکردند، و شد آنچه بر ما گذشت. و زور را قیام ملی خواندند و روز عزارا جشن گرفتند و طرفداران فکر دکترو مصدق را ایادی بیگانه نامیدند و یاران او را منجمله من را به زندان افکندند و تا بودن شاه این رویه نا جوانمردانه ادامه داشت. جوانان و روشنفکران ما را از وطن آواره کردند و یا به سیاه چال‌های ساواک افکندند، وحشیانه‌ترین خسونت‌ها را درباره آنان اعمال نمودند، عده زیادی

کشتند یا مفقود الاثر شدند و روی هیتلر را سفید کردند. چرا این رویه نا جوانمردانه را با نام هیتلر تمثیل کنیم؟ مگر چنگیز چه عیب دارد که هیتلر را شاهد مثال بیاوریم؟

چنگیز یا سائی داشت و در عالم خودش آئین وقوا عدی داشت شاه بما گفت اگر من نباشم زمین سوخته به ملت ایران تحویل خواهم داد با اصطلاح فرانسه Terre Brulée یا تسلیم شوید و یا سختی ها را تحمل کنید، یا وارد حزب رستاخیز شوید و یا از کشور خارج شوید (که آنهم میسر نبود) و یا زندان را انتخاب کنید و هیچ توقع دیگری هم نداشته باشید. سالهای دراز تفتیش عقیده یا انگیزیسیون برایین کشور حاکم بود و بجرم خواندن کتاب جوانها به حبس ابد محکوم میشدند هر کس نفسی بر آورد در سینه خفه کردند، و جمعی از خدا بی خبر و سودجو و دزد، و جانی گردهم جمع شدند و با اصطلاح حقوقی جمعیت تبه کاران تشکیل دادند (Association des Malfaiteurs) و مشغول چپاول این کشور شدند و حال که دوره انقلاب عظیم فرا رسیده است یا فرار کردند و بهتر بگوئیم آنها را فرار دادند، و یا برای اسکات مردم حکومت های قلابی بمردم تحویل میدهند، وقت مردم را ضایع میکنند و با میداینکه باز قبرستانی فراهم کنند و برگور مرده ها سلطنت کنند زمان را عامل پیشرفت اعمال جنایت کارانه خود میدانند و از آن بهره میگیرند. حال که حکومت زور و ارباب موفق نشد دست به دامن با اصطلاح اشخاص ملی یا ملی نما میزنند و از این راه میخواهند مردم را فریب دهند و ساکت کنند و موج انقلاب را متوقف نمایند، ولی خوشبختانه مردم گول این جرثومه های فساد را نمی خورند و همچنان انقلاب را به رهبری آیت الله العظمی خمینی بزرگ پیش میبرند.

این مرد شریف که پرچم آزادی ایران را بدست دارد، خوشبختانه چنانکه همه به افکار روشن او اطلاع داریم قدمی به عقب نمیگذارد و عقبه زمان را به پیش میراند. امروز یکپارچگی ملت ایران موجب هراس استعمار شده و به روشیلهای برای سرکوب این انقلاب متوسل میشود با دستی پول و با دست دیگر اسلحه دارد. ارتش ما که حافظ مرزهای کشور ماست و به آن احترام میگذاریم نمیبایستی اسلحه را بسوی مردم هدف گیری کند، بلکه باید به دشمنان ایران حمله کند. این اسلحه ها را نخریده ایم که بسوی مردم تیراندازی کنیم. یقین است که بیسن

افسران ما عده کثیری هستند که از روی کمال خلوص مردم را دوست دارند و بوظایف خود واقفند، و دیر یا زود دیگران نیز بنفع مردم میانندیشند، و من به سهم خود امیدوارم که به خود آیند و همانطور که شاه انقلاب مردم را شنیده است آنان نیز این معنی را درک کنند. ما با کمال صمیمیت و علاقه به سه ماده ای که دکتر سنجابی با موافقت آیت الله خمینی تنظیم و امضاء کرده اند پا بندیم و از آن دفاع میکنیم، و این سه ماده مرکوز ذهن همه کس میباشد یعنی:

- ۱ - سلطنت کنونی ایران غیر قانونی و غیر شرعی است.
 - ۲ - این سلطنت غیر قانونی با هیچ شکل حکومتی در جهان وفق نمیدهد
 - ۳ - رژیم آتیه باید با مراجعه به آراء عمومی تعیین شود.
- بهترین کلام، موجز و مختصر گفتن آنست "خیر الکلام قلّ ودل"
- شعار ما شعار راد مردان حضرت علی (ع) است که فرمود:

کونوا للظالم خصما وللمظلوم عوناً
دشمن سرسخت ستمکار باش یا ور و غمخوار ستمدیدگان.
خداوند همه شما را از شر شیطان محفوظ بدارد - انشاء الله

این بود شوق و ذوق من در آن روزها که اوضاع و احوال احساسات همگان را چون من برانگیخته بود.

نامزدی من برای سفارت ایران در فرانسه

آقای دکتر سنجابی که وزیر خارجه در حکومت موقت مهندس بازرگان نخست وزیر بود به من پیشنهاد کرد که یکی از سه پست سفارت مسکو یا ایتالیا و یا بلژیک را قبول کنم. من که مدت بیست و پنج سال هیچ پستی را نه در بخش خصوصی و نه در بخش دولتی قبول نکرده بودم و فقط به مبارزه با رژیم سابق پرداخته بودم و حبس و تبعید را به اشتغال ترجیح داده بودم، چون ایشان اظهار داشتند که حال موقع آن رسیده است که کمکی به انقلاب بشود و گوشه‌ای از کار گرفته شود، گفتم اگر باید وجود من موثر واقع شود میبایستی به کشوری بروم که مفید واقع شوم، من زبان روسی نمیدانم و همچنین زبان ایتالیائی هم نمیدانم و شایسته نیست اولین سفیری که شما به خارج میفرستید فقط بخاطر اشتغال پست کار قبول کند، بلکه بایستی به زبان آن کشور آشنا باشد تا بتواند قدم‌هایی بنفع انقلاب بردارد و بلاواسطه با مقامات آن کشور در تماس بشود، اما بلژیک هم چون آخرین پست من بوده و در زمان طاغوت سفیر آنجا بوده‌ام و بلافاصله پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد استعفا داده و بوطن مراجعت کرده‌ام و خاطره‌ی بدی از آن کشور دارم بعلاوه در آنجا ایرانی کمتر است و طاغوتیان درجا‌های دیگر لانه کرده‌اند شاید در آن کشور کمتر بتوانم به انقلاب خدمت کنم و وجودم موثر باشد. ایشان گفتند بسیار خوب سفارت فرانسه را قبول کنید، من که فکر میکردم در آن کشور میتوانم کاساز باشم بعلاوه تحصیلات من در آنجا بوده و به عادات و رسوم و وضع و تربیت فرانسویان آگاهی دارم، قبول کردم، لذا پذیرش من از فرانسه خواسته شد.

دعوت شام در سفارت فرانسه در تهران

پیش از این دعوت راجع به پذیرش من از طرف دولت فرانسه اتفاقی افتاده بود که قابل ذکر است .

راجع به این پذیرش (Agrement) آقای کاردان، کاردار سفارت جمهوری اسلامی در پاریس نامهائی بوزارت خارجه نوشته است که کلیشه میشود .

نامه دیگری به شماره ۱۸ - ۵۸/۱/۲۱ از طرف کاردار سفارت ایران در پاریس خطاب به وزارت خارجه که عینا کلیشه میشود رسیده بود، مبنی بر اینکه بعلت طرح موضوع اعدام امیر عباس هویدا در هیئت وزراء فرانسه پذیرش آقای امیر علائی به تاخیر افتاده است و به جلسه بعدی موکول شده (این مطلب میرساند که تا چه حد اولیای دولت فرانسه به این اعدام اهمیت میداده اند که یک جلسه طرح پذیرش اینجانب را به تاخیر انداخته اند که این مطلب قابل توجه است .

امیر علائی)

متعاقبا به شماره ۲/۲۶۹ - ۵۸/۱/۲ تلکس دیگری مخابره شده که مذاکرات و تصمیمات هیئت وزیران را به استحضار وزارت خارجه رسانده است و بعد به شماره ۲۴ - ۵۸/۱/۳۰ تصویب پذیرش را اطلاع میدهد .



وزارت امور خارجه ایران
پاریس

تاریخ
شماره
ساعت

کتابخانه

X
کتابخانه

ملکوت ایران به نمایندگی از وزیر امور خارجه

خارج

ع ۲۲۶
اقرا، کتبه امین
صفحه قبل از این سند در دفتر وزیر امور خارجه ایران (طبع شده بود در دفتر)
تقاضی AGREEMENT حسب ف ۱۰۸۱۲۲ (فردا) مطرح خواهد شد
در جلسه روز چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ۵۸
چون بعد از درنگ و در نظر گرفتن اطمینان از آنکه به اصول و
فراوانی وزیران موضوع اعدام ابریه که هویدا مطرح خواهد شد -
عنظر عدم طرح همزمان این دو موضوع تصمیم گرفته اند طرح و
بررسی تقاضای اگر، ان حسب ف ۱۰۸۱۲۲ (فردا) به رای جلسه بعدی
هست وزیران (صدور ۲۹ اردیبهشت ۵۸) موکول نمایند تقاضا

به تقدیم راتب اعلام یکصد و شصت و یک کیلو

۱۸
۲۷/۲۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
پایس

کشف ☒ خیس مرغان ☐ بلی سزی ☐
محرمانه ☐ سری ☐

شماره
تاریخ
ساعت

تکون: فقط اسناد و کتب - لا راکریم کی به ذریعہ اسناد و کتب

پرو ۱۸
نیز قتی از مذاکرات و لغو است و هیئت وزیران
نمائند در عهد امروز صبح آب سحر که در عسلویه بطوریکه تقریباً
عهد روانه می شود است و هیئت کف در سلسله
»

اعراض

»

بسم الله الرحمن الرحیم - لا اله الا الله - محمد ص

۲۵۹
۸۸/۱۲/۲۵

۵۸/۱/۱۱



خارجت شایسته ای ایران
پایس

کشف ☐ خیلی عمو ☐ بجای شری ☐
 عمو ☒ شری ☐
 شماره ☐
 تاریخ ☐
 ساعت ☐

مکرمه: جناب لارتر سیدان سعدون مهری کی

ضمیمه

لیر و ۱۸ و ۲۶۹ احوال با کفاری نه:

نیز سر جناب لارتر سیدان سعدون مهری کی در جبهه در روز هفت
 وزیران فرانسه که برایت رسیدن از کور و کور
 متعجب رسیدن لقه

بقدم احوال لارتر سیدان سعدون مهری کی
 لارتر

۲۴
 ۵۸ / ۱, ۴۰

۲- ۱۲۱ / ۵۸ وزارت امور خارجه

اداره رمز

شماره ۱۵۰۱ ۵۸/۲/۱ تاریخ ۵۸/۲/۱

جناب آقای دکتر سلامتیان معاون محترم سیاسی

احتراماً پیرو ۲۴ متن یادداشت شماره ۵۴۸ مورخ ۲۰ آوریل ۷۹
۵۸/۱/۳۱ وزارت امور خارجه فرانسه که امروز امل شده است
باستحضار میرسد :

" LE MINISTRE DES AFFAIRES ETRANGERES
PRESNETE SES COMPLIMENTS A L' AMBASSADE D'IRAN
ET LA L'HONNEUR DE LUI FAIRE SAVOIR QUE LE
GOUVERNEMENT FRANCAIS A DONNE MERCREDI 18 AVRIL
SON AGREMENT A LA NOMINATION DE M.CHAMSEDDINE AMIR-
ALI EN QUALITE D'AMBASSADEUR EXTRAORDINAIRE ET
PLENIPOTENTIAIRE D'IRAN EN FRANCE. LE MINISTRE DES
ETRANGERES SAISIT CETTE OCCASION POUR REVOUVLELER
A L'AMBASSADE D'IRAN LES ASSURANCES DE SA HAUTE
CONSIDERATION "

۵۸/۲/۱ - ۳۲۵

باتقدیم احترام کاردار موقت کاردان

ساعت ۱۹۴۰

باری پس از رسیدن پذیرش بطوریکه خوانندگان در روزنامه‌های کلیشه شده ملاحظه می‌فرمایند کاردار سفارت ایران به وزارت خارجه مینویسد که موضوع تقاضای پذیرش روز چهارشنبه ۵۸/۱/۲۲ در جلسه هفتگی هیئت وزیران فرانسه مطرح خواهد شد، ولی از دفتر نخست وزیر کسب اطلاع شده که چون در جلسه مزبور موضوع اعدام امیرعباس هویدا مطرح خواهد شد، تصمیم گرفته‌اند که بررسی تقاضای آکرمان آقای امیرعلائی به جلسه بعدی هیئت وزیران (چهارشنبه ۵۸/۱/۲۹) موکول شود و پیرو آن اطلاع میدهد که موضوع پذیرش بشرح اعلامیه مطبوعاتی دفتر ریاست جمهور میباشد، سپس اطلاع میدهد که تصویب گردیده و بشرح نامه شماره ۱۵۰۱ مورخ ۵۸/۲/۱ عین اعلامیه را برای استحضار وزارت خارجه می‌فرستد.

باری پس از رسیدن این پذیرش آقای راول دولی Raoul Delaye سفیر وقت فرانسه در تهران مرا به شام در سفارت دعوت کرد و شنبه شب ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸ برابر پنجم مه ۱۹۷۹ میلادی مدعوین که عبارت بودند از نخست وزیر (جناب مهندس بازرگان) تنی چند از وزرا، بعضی رجال و شخصیت‌ها، پذیرائی مجلی بعمل آمد و سرمیز شام خطاب به ذیل را من به زبان فرانسه ایراد کردم که ترجمه میشود، و آقای سفیر فرانسه هم مفصلاً پاسخی ایراد نمودند که مورد تحسین حاضرین واقع شد خطاب به این جانب چنین است :

جناب آقای سفیر - جناب آقای نخست وزیر - خانمها - آقایان :
من از دعوتی که جناب آقای سفیر فرانسه از این جانب و شخصیت‌های مملکتی بعمل آورده‌اند تشکر میکنم.

بدواً به روان پاک شهدای راه آزادی که با نثار خونشان ما را از یوغ امپریالیسم و سلطه بزرگترین ستمگری که تاریخ معاصر بیاد دارد رها ساختند درود می‌فرستم.

ما در عین حال مدیون آیت‌الله خمینی رهبر عظیم‌الشان انقلاب میباشیم که با مقاومت استثنائیش و با همگامی ملت ایران توانست یک سلطنت مطلقه و خودکامه دوهزاروپانصدساله را واژگون سازد.

آیت الله خمینی ما را از خجالت دست نشاندگی یک سلسله نانجیب که بیش از پنجاه سال ما را بنفع شخصی خودش و به نفع اجانب غارت مینمود رهائی بخشید. کاسه صبر ملت ما ازستمگری و ظلم سلسله پهلوی و فساد که تمام کشور را فرا گرفته بود لبریز شده بود و وجود همین عوامل بود که انقلاب اصیل ما را تسریع کرد. قیام ملت ما جسورانه و شجاعانه بود، چه آنکه اتحاد ملت از پیر و جوان، بادستهای خالی در برابر تانک ها و مسلسل ها پیش میرفتند و بادشمنی که تا دندان مسلح بود مصاف دادند، وسینه های عریان خود را بدون کوچکترین وحشتی از جان خود سپر کردند و به استقبال مرگ شتافتند. جنگ نابرابر بود، ولی دشمن وحشی مجهز و آماده برای مقابله. آیا میتوان این جنبش را شورش، اغتشاش، و نهضت ساده نام برد و یا آنکه حوادث گذشته یک انقلاب به تمام معنی کلمه بود؟

همانطور که دیدیم این قیام یک انقلاب حقیقی بی سابقه در تاریخ بود. شاه سابق طی یکی از مصاحباتش گفت "اگر بنا باشد من ایران را ترک کنم زمین سوخته و ویران برای ایران برجای خواهم گذاشت *"Terre Brulee"* اودر طی عمر خود تنها دفعه ای بود که راست گفت، زیرا به پیروی از سیره ی جنگیز خان و دارودسته اش به گفته ی خود وفادار ماند، با این فرق که جنگیز خان قانون خود یعنی "یا سای جنگیزی" یا رویه خود را لا اقل محترم میشمرد و کسان و همدستان خود را مورد ایذاء و اذیت قرار نمیداد، حال آنکه دوستان و کسان محمد رضا از ظلم و ستم او هم در امان نبودند.

جناب سفیر، من کشور شما را دوست دارم، فرانسه عزیز که من دیپلم دکتری دولتی (D'Etat) و دکتری دانشگاهی خود را از آن کشور دریافت داشتم. این از تعالیم مقدس اسلام و از کشور قشنگ شما که گهواره تمدن و آزادی میباشد و از شما فرانسویان که زنجیرهای اسارت و بندگی را تقریباً دو قرن پیش پاره کردید آموختم، که بایست برای آزاد زیستن فداکاری کرد و قربانی داد. حال که بعنوان سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه انتخاب شده ام از وظایف من است که سعی کنم هر چه بیشتر روابط دوستانه و فرهنگی ایران و فرانسه را که از یکم و پنجاه سال پیش بین دو کشور وجود دارد نزدیکتر کنم.

درپایان باردیگر از جناب سفیر که با لطف خاصشان بمن ایمن فرصت را دادند که احساسات صمیمانه خود و ملت ایران را در برابر فرانسه و فرانسویان ابراز دارم تشکر میکنم. من در عین حال از حضار محترم که حوصله استماع بیانات مرا بخود هموار فرمودند نیز سپاسگزارم.

روزنامه اطلاعات یکشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ در صفحه ۸ چنین نوشت :

مقایسه شاه با چنگیز!

در ضیافتی که دیشب سفیر فرانسه بمناسبت تعیین آقای امیر علائی به سمت سفیر جمهوری اسلامی در پاریس در محل سفارت برپا کرده بود انقلاب ایران را به انقلاب کبیر فرانسه تشبیه کرد. در این ضیافت که آقای نخست وزیر و گروهی از وزراء شرکت داشتند آقای امیر علائی در پاسخ سفیر فرانسه ضمن تجلیل از نقش رهبری آیت الله خمینی در انقلاب ایران، شاه سابق را به چنگیز تشبیه کرد و بشدت به رژیم گذشته حمله نمود.

دعوت روزنامه نگاران از من در تالار دانشگاه تهران

بدعوت جبهه روزنامه نگاران ملی ایران در تالار کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران روز یکشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۵۸ برابر ۱۵ آوریل ۱۹۷۹ میلادی بمناسبت انتصاب این جانب بسمت اولین سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه عده زیادی از استادان، و طبقات مختلف سیاسی، اجتماعی و دانشگاهیان و احزاب و غیره حضور داشتند که سخنرانیهای ایراد شد که تفصیل در شماره چهارشنبه بیست و نهم فروردین ۱۳۵۸ روزنامه "پرخاش" بقرار ذیل چاپ شد. ابتدا دکتر سعید فاطمی سردبیر با ختر امروز جلسه را افتتاح کرد و به حضار خیر مقدم گفت آنگاه آقای نواری سخنرانی کرد و سپس این جانب و بعدا دکتر مکرری نطقی ایراد کرد. روزنامه "پرخاش" سخنرانی مرا چنین نوشت:

دکتر شمس الدین امیر علائی: مکتب مصدق، مکتب تقوی و پرهیزکاری بود. دکتر مصدق بمن وزارت نداد، بمن شرافت داد... الخ

"به مناسبت انتخاب نخستین سفراء کبار دولت جمهوری اسلامی ایران در پاریس و مسکو، مجلس ضیافتی به افتخار آقایان دکتر شمس الدین امیر علائی و دکتر محمد مکرری در ساعت ۵ بعد از ظهر یکشنبه ۲۶ فروردین ماه در سالن کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ترتیب یافت. دکتر شمس الدین امیر علائی پس از تشکر از جبهه روزنامه نگاران ملی ایران گفت: "مقدمتا باید درود به روان پاک شهیدان راه آزادی بفرستم که بانثار خون خود رژیم طاغوتی کشیف پهلوی را وازگون کردند و ما را از خجلت داشتن پادشاه رهائی بخشیدند و رژیم مترقی جمهوری اسلامی را با زعامت آیت الله العظمی امام خمینی ایجاد کردند" وی ضمن ستایش از مقام والای رهبر عالیقدر انقلاب ایران افزود:

"چند قرارداد که در دوره شاه سابق منعقد گردیده از قبیل قرارداد مترو و خرید نیروگاه های اتمی و غیره که باید در آنها تجدید نظر شود. فرانسه انگیزه استثمار ما را نداشته و مستقیما در سیاست داخلی ما دخالت نمی کرد و این شاه بود که دیگ طمع همه کشورها را به جوش میآورد فلسطین قهرمان و مظلوم:

"اگرملت برای حفظ منافع خویش ایستادگی کند، چنانکه ما

کردیم، هیچ قدرتی نمیتواند آن ملت را مغلوب کند. این اسلحه نیست که فاتح میشود این ایمان است که زور و زور را مغلوب میکند. شاهد این مدعا ویتنام قهرمان و فلسطین قهرمان و مظلوم است. شاه سابق مردم را به هیچ می‌شمرد و در یکی از مصاحباتش گفت "مه‌فشانند نورو سگ عو عو کند" بلی این سگ‌ها را که سرگردان شده و هیچ کشوری او را قبول نمیکند و طرد می‌نماید مردم را سگ می‌نامید. او دکتر مصدق مرد تاریخ را رد کرد و قلوب وطن‌خواهان را جریحه‌دار نمود زیرا مکتب مصدق مکتب تقوی بود و آنان که چون من و دوستان من در مکتب او تربیت شده بودند برای دیکتاتور قابل تحمل نبودند. وقتی که مختاری جلاد دکتر مصدق را به شهربانی رضا خانی جلب کرد، تا او را به بیرجند تبعید کند، او که عکس شاه را بدیوار آویخته دید، خطاب به مختاری با اشاره به عکس گفت: ای زبردست زبردست آزار - گرم تا کی بماند این بازار. به چه کار آیدت جهان - ساری - مردنت به که مردم آزاری.

حال این زبردست نامرد چون پدرش از اینکه قدرت بزی را فکنده شد و با بازار گرمش به ماتمکه تبدیل گردید.

جهان از او الهام می‌گرفت ! :

وی ایرانمداری و جهانداری را از کثرت غرور و خودبزرگ بینی (که شاخه‌ای از جنون است) بجائی رسانده بود که اطرافیان می‌گفتند جهان از او الهام می‌گیرد و بعضی رهبران جهان هم برای تحمیق او این جمله را تکرار میکردند تا به یغما و چپاول مملکت دست یابند گویا امر بر خود او هم مشتبه شده بود و جملات یا وه‌ای که گاه گاه ادا میکرد، دال بر همین معنی بود. او در یکی از مصاحباتش گفته بود :

"اگر بنا باشد من ایران را ترک کنم، زمین سوخته تحویل خواهم داد" یعنی همان کاری که چنگیز با کشورهای بیگانه کرد. همه مجری اراده او بودند و او مجری اراده بیگانه. این نامرد روزگار که خود را شجاع شجاعان می‌دانست، با ثروتی که از مردم فراهم کرده بود، دوبار از کشور فرار کرد و چون موش بسوراخ رفت و این پهلوان پنبه درزمره جانیان و وطن فروشان و ستمگران ننگین ترین درجه و مکان را حائز گردید، فردا که بر من و تو، وزد باد مهرگان - آنگه شود پدید که نا مرد و مرد کیست .

روز ۲۶ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ که دکتر مصدق، نصیری جلاد ساواک را دستگیر کرد و به زندان افکند، من سفیر ایران در بلژیک بودم و تلگرافی بدین مضمون بدکتر مصدق مخابره کردم: تهران، جناب بدکتر مصدق، خداوند وجود عزیزت را محفوظ نگاهداشت کودتای نظامی موفق نشد دستی از غیب برون آمد و بر سینه نامحرم زد. سپس بعد از ۲۸ مرداد استعفای خود را از سفارت بلژیک به وزارت خارجه مخابره کردم. شاه سابق بدروغ مدعی پیشرفت مردم بسوی تمدن بزرگ بود. وی بی‌شرمانه روی صفحه تلویزیون ظاهر شد و اعلام داشت که هر کس در حزب رستاخیز وارد نشود، یا باید در زندان باشد، و یا از کشور خارج شود و یا توقعی نداشته باشد.

مصدقی‌ها از توده‌ای‌ها خطرناک‌ترند :

شاه سابق در مصاحبه‌ای اظهار داشت مصدقی‌ها از توده‌ای‌ها خطرناک‌ترند. اما خود او بعضی از توده‌ای‌ها را به خدمت می‌گرفت و جوانان را بدام می‌انداخت. او کشاورزی و دامداری ما را نابود کرد و صنعت "کمپرادور" یا "وابسته" را بر ماتمیل نمود تا بیگانگان بهره‌برداری کنند. اقتصاد ما را از بین برد. در سنگال شهر فرج ساخته در اردن شهرک شیروخورشید بنا کرد. کارخانه‌ی ورشکسته اروپائی را با پول ما از ورشکستگی نجات داد. مثل کارخانه کرویپ آلمان و سرمایه‌گذاری در نفت شمال انگلیس و غیره.

او بجای کمک به مردم قهرمان فلسطین، به صهیونیسم کمک می‌کرد و به آفریقای جنوبی نژادپرست یاری می‌نمود. خون ایرانی را در ظفار ریخت و قسمت‌هایی از خاک وطن را، چون بحرین و دیگر مواضع سوق الجیشی، او و پدرش به بیگانه تسلیم کردند.

شاه سابق با وجود قرارداد سنتو و قراردادهای دوجانبه نظامی با آمریکا، و مسلط کردن کارشناسان آنها در ارتش و برق‌راری کاپیتولاسیون به نفع آمریکا ادعا می‌کرد که سیاست مستقلی داریم!

در مراجعت پرزیدنت آیزنهاور از ایران، بعضی از رجال آمریکائی از او پرسیدند شاه چگونه آدمی است؟ جواب داد: او شخص خیره‌سری است. امیدوارم یادآوری حوادث گذشته ما را در وحدت کلمه‌یاری کند و کمر همت ببندیم و حتی المقدور خرابی‌های گذشته را جبران کنیم و ایرانی آباد برای نسل آتی بسازیم. آقایان، با تشکر از جبهه

روزنامه نگاران ملی ایران خصوصاً آقای احمد انواری نویسنده آزاده و دوست محبوب و قدیمی آقای کریم آبادی، عرض میکنم مصدق بمن وزارت نداد بمن شرافت داد. امیدوارم همه ما حافظ شرافتی باشیم که از راه او بدست آورده ایم.

سپس قطعه شعری از آقای حبیب الله ذوالقدر "تابناک" شاعر ملی و مدیر روزنامه شبیخون که بهمین مناسبت سروده اند در اینجا میآوریم:

سفیر خوب

رسالت، از پی گسردن عدالت داد	رسول را، که خدای جهان رسالت داد
کلام وحدت، برنامهی رسالت داد	به سوی خلق شد، از لامکان سفیر کبیر
بها و وظیفه‌ی پیکار با جهالت داد	عرب، اسیر خرافات جاهلیت بود
زیوغ سلطنت و ظلمت ضلالت داد	پیاصلح و، رهائی، به خلق مستضعف
نه طال‌حی که به "آلات فعل" آلت داد	رسول "صالح" و مرسل "مصدقی" باید
فقط منافع بیگانه را دخالت داد	تفویض به همچو سفارت، که با سفاک شاه
به جای ارج، میان ملل خجالت داد	تباهاکاری مثال "زاهدی"، ما را
تن کشیف به قوادی و دلالت داد	بنا مشاهه، بسی رشوه داد و عشو خرید
رواج دزدی و شیادی و ردالت داد	سفیر فاسق فاجر به پشتگر می شاه
ز ما مکشور کا بینه و وکالت داد؟!	به هر چه خائن و رسوا، نظا مطا غوتی
نها د ظلم برافکند و روح و حالت داد	ولی، کنون که به ایران نظا جمهوری
به "انقلاب ظفریاب" ما اصالت داد	ز برگزیدن برخی رجال با تقوی
که کار حق، به سزا و ارحق حوالت داد	نشان ضابطه‌ی عدل، قطع را بطه‌هاست
مقام واقعی ارزش و جلالت داد	سفیر خوب تواند به ملک و ملت خویش
به خفیه، از سر تسلیم و استمالت داد	نه آن سفیر مخنث که هر چه دشمن خواست

۲۶ فروردین ۵۸ - حبیب الله ذوالقدر "تابناک"

مدیر روزنامه شبیخون

















آمادگی برای مسافرت و حضور در وزارت خارجه

من چند روزی در وزارت خارجه در دفتر یکی از رؤساء آن وزارتخانه به مطالعه پرونده‌های پرسنلی کارمندان سفارت پاریس و سابق آنان پرداختم، و همچنین بودجه سفارت، این مطالعه برای این بود که کم و بیش قبل از حرکت از کار و رفتار آنان تا حدی استحضار حاصل نمایم و از امور مالی آنجا نیز اطلاعاتی بدست آورم. ضمن مطالعه بودجه سفارت دریافتم که ماهی معادل پنجاه هزار تومان به ارز خرج پذیرائی منظور شده. در ملاقاتی که با وزیر خارجه (دکتر سنجابی) دست داد، از ایشان خواستم مدیرکل مالی را در دفتر خود بخواند تا در این باب توضیحی بخواهم. مدیرکل حاضر شد و گفتم بچه ترتیب این ماهی پنجاه هزار تومان مصرف میشود؟ او گفت قبلاً آزمایش کرده‌اند که در برابر خرج پذیرائی برای اعیاد و غیره سفرها فاکتور خرج بفرستند ولی متأسفانه اسناد ارسالی صحت نداشت و اسناد مثبت نبود، چه آنکه مثلاً سفرها خرج منزل خود و مخارج دیگری را که هر فروشنده کالا در پاريس ورقه قیمت با ماشین حساب (که هر فروشنده‌ای دارد) میدهند جمع میکردند و مبلغ پنجاه هزار تومان را در ماه پر میکردند و بحساب میگذاردند و کنترل دقیق ممکن نبود، بعلاوه به حیثیت و پرستیژ سفارت هم بر میخورد که مثلاً در برابر چند بطری نوشابه و غیره از سفیر سند خواسته شود، این بود که ما برای تمام سفارتخانه‌ها مبلغی بعنوان خرج پذیرائی در بودجه‌های سه ماهه آنها تعیین کردیم که فقط سفیر یک رسید ساده با امضاء خودش در ماه بدهد و پول را دریافت دارد و آن رسید ماخذ خرج قرار میگیرد و پذیرائی‌ها را خودش میکند من گفتم اما سفارت در سال بیش از چند پذیرائی آنهم در اعیاد مهم ندارد و آن پذیرائی‌ها باین اندازه خرج ندارد بعلاوه غالباً ممکن است این پذیرائی‌ها نشود و یا خیلی ساده بشود پس مبلغ پرداختی به جیب شخص سفیر میرود با اینکه هر سفیری علاوه بر حقوق ریالی خود فوق‌العاده ارزی هم دریافت میکند و این کار درستی نیست و در حقیقت این یک قسم سوء استفاده از بیت‌المال مردم است. من چنین عملی نخواهم کرد و همین کار را کردم، یعنی در دو پذیرائی که در سفارت

به ناچار نمودم یکی عید فطر و یکی هم (طبق دستور وزارت خارجه) برای یک هزار و چهارصد و پنجاه سال هجرت پیغمبر (ص) ما مورخرج را فرستادم در میدان معروف پاریس بنام رنجیس (Rengis) که در آن میدان به دیپلمات ها تخفیف شایان می دهند و اجناس را در برابر صدور فاکتور (صورت حساب) از آن میدان خریداری کردند (که اندک شد) و این دو جشن با آبرومندی و خرج کم برگزار گردید و صورت خرج ها بحساب گذاشته شد و به وزارت خارجه فرستاده شد.

در خاطر دارم که حسابدار سفارت (آقای هاشم خانی که مرد دقیقی بود) با کاردار سفارت که او را از پست خود برکنار کردم (آقای کاردان) درگیری پیدا کرده بود، باین معنی که موقع عزیمت به تهران به مشارالیه مراجعه کرده بود و ادعا کرده بود که چون سفیر (یعنی من) ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ به کار اشتغال ورزیده پس از فروردین تا ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ خرج پذیرائی در برابر رسید که خواهم داد بمن تعلق میگیرد و باید به شخص من پرداخت شود که حسابدار امتناع کرده بود و جواب داده بود علاوه بر اینکه چنین چکی صادر نخواهم کرد (که چک ها باید با دوا مضاء حسابدار و سفیر از طرف بانک ملی پاریس پرداخت شود) سفیر هم چنین چکی را امضاء نخواهد کرد... پس از استحضار از ماجرا وسیله حسابدار به آقای کاردان اطلاع دادم که از تعقیب موضوع منصرف شود زیرا این ادعای بی مورد با رویه من سازگار نیست و مادام که من در این سمت هستم چنین پولهایی از بیت المال مردم پرداخت نخواهد شد و او دمشق را روی کولش گذارد و به تهران عزیمت نمود.

باری تقاضای دیگر من از آقای دکتر سنجابی این بود که یک نفر ما مورمخصوص از وزارت خارجه بپاریس بفرستند که تمام اموال و ااثا شه سفارت ورزیدان را (محل سکونت سفیر که غیر از سفارت و درجای دیگری است، و یک عمارت چند طبقه مجلل با ااثا شه پربها و عتیقات از زمان شاه سابق باقی مانده) صورت برداری کند، تا معلوم شود هنگامیکه من پاریس میروم وضع اموال چه بوده و موقع ترک سفارت هم تحویل شود (چه آنکه من در سفارت بلژیک که در زمان طاغوت سفیر بودم شنیده بودم که بعضی از اشیاء را از قبیل قالی و غیره تعویض کرده اند و بجای آن ااثا شه مشابه کم بها را جایگزین نموده اند و

فعل انفعالاتی صورت گرفته (۱) آقای دکتر سنجابی تقاضای مرا پذیرفتند و شخصی را بنام پورکیانی مامور کردند پاریس بیاید و صورت برداری نماید که قریب یکماه این شخص پاریس بود و این صورت برداری انجام گردید. هنگامیکه من استعفا دادم و سفارت را ترک کردم حسابدار سفارت تمام و کمال اموال و ائاشه را تحویل آقای بنی فاطمی که کاردار بجای من منصوب شده بود تحویل داده و رسید دریافت نموده است که نزد من فوتوکپی آن موجود است.

و همچنین تقاضای دیگر من این بود که حساب مرا اعم از درآمد و خرج از حساب گذشته جدا کنند تا معلوم شود وضع حساب چه بوده است و مخلوط با گذشته نشود. این مطلب هم عملی شد. بنابراین با این ترتیب من آماده سفر شدم.

شرفیابی حضور آیت اله خمینی

معاون وقت وزارت خارجه (آقای سلامتیان) برای شرفیابی خدمت امام از دفتر ایشان در رقم وقت گرفت و روز یکشنبه دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ برابر ۲۲ آوریل ۱۹۷۹ ساعت ۸ صبح خدمت ایشان رسیدم.

مذاکرات قریب یک ساعت بطول انجامید. ایشان از سوابق سیاسی اجتماعی من سؤال فرمودند که مفصلاً عرض شد. در خلال این مذاکرات چون مدتی گفتگو به درازا کشید حجه الاسلام اشراقی (داماد ایشان) وارد اطاق شدند و تذکر دادند که مردم منتظرند ولی ایشان با اشاره دست فرمودند "بمانند، بمانند".

ذکر جزئیات مذاکرات من مفید نیست و مربوط میشود به مبارزات سیاسی زمان طاغوت که کم و بیش همه میدانند. سپس ایشان در پاسخ من فرمایشاتی فرمودند و اجازه دادند که شرح این جلسه و فرمایشات ایشان در تلویزیون و رادیو بعرض مردم برسد که این امر را اجرا کردم و همگان شنیده اند و تکرار ضرورتی ندارد. ضمناً پیامی برای رئیس جمهور فرانسه داشتند که من پس از ملاقات ترجمه نموده و تسلیم رئیس جمهور نمایم که این امر اجرا شد و هنگام تقدیم استوارنامه - هایم به ایشان تقدیم نمودم که متن آن در شرح ملاقات بعرض خوانندگان عزیز خواهد رسید.

جلسه‌ای در دفتر نخست‌وزیر، آقای مهندس بازرگان

پس از شرفیابی خدمت آیت‌الله خمینی در قم وظیفه من بود که از نخست‌وزیر ملاقات نموده و خدا حافظی کنم، لذا صبح روزیکه ایشان را در دفتر کارشان ملاقات کردم آقای دکتر یزدی که در آن هنگام وزیر خارجه بودند پس از استعفا دکتر سنجابی نیز در دفتر ایشان بودند. پس از مذاکراتی که بعمل آمد آقای مهندس بازرگان گفتند که بهتر است امور مربوط به بلژیک هم به سرپرستی آقای امیرعلائی‌واگذار شود، زیرا ایشان قبلاً در بلژیک سفیر بوده‌اند و به کارها هم وارد هستند و بلژیک هم که به پارسی بسیار نزدیک است از هر نظر شایسته است که این کار عملی شود ضمناً از نظر اقتصادی هم مقرون به صرفه است (باید اضافه کنم که چنین استنباط کردم که اشخاص ذی صلاحیت و وارد به کارهای سیاسی و دارای سوابقی که مورد قبول کشورهای خارجه باشد که بدون تحقیقات زیاد پذیرش بدهند کمتر بودند، خاصه اشخاصی که با رژیم سابق هم مبارزه کرده باشند و آقای مهندس بازرگان قطع نظر از همفکری که با این جانب داشتند بعلمت پاره‌ای ملاحظات چنینی ————— پیشنهادی کردند. البته من به سکوت برگذازم، زیرا با کارهای من در فرانسه سنگین بود و با اینکه کشور پرتقال هم در حوزه صلاحیت من بود بر مسئولیت‌های من اضافه می‌شد، اما عملاً هم، چنین مسئولیتی از طرف وزارت خارجه بعهده من گذارده نشد، و من با طناً خوشوقت شدم زیرا من در تمام مدت خدمتم همواره سنگینی با مسئولیت را بردوش خود حس می‌کردم و با تمام وجودم به کارهای محوله علاقه نشان می‌دادم. در اینجا لازم میدانم از حسن نیت آقای مهندس بازرگان دوست قدیمی، و بی‌نظری ایشان در حفظ حیثیت کشور تشکر کنم. آقای دکتر یزدی هم در سهم خود در پیشرفت کارهای دولت و کمک به نخست‌وزیر صمیمانه‌یاری شاطر بودند نه‌بار خاطر.

فرانسه را بشناسیم^۱

بدواً شرح مختصری از کشور فرانسه، حوزهٔ ما موریت خود مینویسم تا تصویر کلی از این مملکت در ذهن خوانندگان منعکس گردد سپس به اصل مطلب که وقایع ما موریت من در آن کشور است می‌پردازم:

فرانسه در کرهٔ خاکی ما بنظر میرسد کشور کوچکی است. سیزدهمین ملت از حیث جمعیت در جهان و سیزدهمین کشور از نظر مساحت جغرافیایی میباشد. سرزمینش نوزده مرتبه کوچکتر از ایالات متحده آمریکا است و چهل و پنج برابر کمتر از جمعیت چین است، مع هذا طی بیست قرن تاریخ، فرانسه هیچگاه چون کشور کوچکی جلوه نکرده است.

بعضی اوقات فاتح، و پاره‌ای اوقات شکست خورده، ولی همواره چون ملت بزرگی به حیات خود ادامه داده، واجد یک تمدن خاص و ثروت استثنائی که سعی کرده است شاع عمل خود را توسعه دهد.

این تمدن که در یک محیط طبیعی و متفاوت با هم‌آهنگی استثنائی رشد و نمو کرده، دارای تاریخی بارور و متشنج است.

پس از اینکه فرانسه مدتها در آستانهٔ عصر صنعتی شدن اروپا مردد بود و گام مؤثری برنداشت و بعد از ترمیم جراحات سختی که از دو جنگ جهانی بر آن وارد شده بود، مصممانه به توسعه اقتصادی و اجتماعی خود سریعاً همت گماشت و با پذیرفتن صدماتی که بر آن وارد گشته بود نبوغ خاص خود را بمنصهٔ بروز و ظهور رسانید.

در سال ۱۸۱۵ مرزهای فرانسه به سرحدات فعلی آن تشبیت گردید و فقط یک تغییر مهم پیدا کرد و آن بازگشت ساوآ Savoi و نیس Nice در ۱۸۶۰ و آلساس Alsace که در ۱۸۷۰ از دست داده بود در سال ۱۹۱۹ به فرانسه بازگشت. پس از آن، تغییر مهم دیگری پدید نیامد، مگر آنکه در سال ۱۹۴۷ ناحیه بریگ Brigue و تانند Tende که در سال ۱۸۶۰ به ایتالیا واگذار شده بود به فرانسه بازگشت.

۱ - ماخوذ از کتاب فرانس France نوشته Marc Dandelot و Francoise Fromant که در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۷۵ بچاپ رسیده است.

وضع جغرافیائی

امروزه مساحت فرانسه (به ضمیمه کرس Corse) به ۵۵۱ ۶۰۲ کیلومتر مربع بالغ میشود. این مساحت پراکنده و طبیعت خاک ها تفاوت های مختلفی با یکدیگر دارند. دشت و جلگه و تپه ها در مغرب که دارای ۱۵۰۰ کیلومتر ساحلند که ۳/۵ مساحت سطح کشور را شامل میگردد. در شمال دنباله دشت بزرگ اروپای شمالی که به تپه های فلاندر Flandre و آردن Ardenne برخورد میکند. چین های قدیمی رضی که حوزه های رسوبی سن Seine و لوآر Loire و نورورفتگی های آکی تن Aquitaine را دربر میگیرد، به شکل یک و V عظیم سکلت قدیمی فرانسه را تشکیل میدهد. در هیچ مکانی قله های این مجموعه ازدو هزار متر تجاوز نمیکند.

شاخه شرقی آردن Ardenne تا وژ Vosges و تپه های بورگنی Bourgogne به کوه های ماسیف سانترال Massif Central متصل میشود که شامل یک ششم مساحت کشور است و کاملاً هموار میباشد. (حداکثر بلندی آن که پوی دوسانسی Puy de Cency میباشد بیش از ۱۸۸۶ متر نیست). این مساحت وسیله حرکات کوه های آلپ Alpes درهم کوبیده شده و حفره های عظیم طولانی و یک سلسله انفجارات آتش فشانی ایجاد کرده است که امروزه خاموشند (معروف به سلسله جبال پوئی Puy).^۱

قسمت غربی این اراضی که بیشتر هموار است این مخازن آبی را به دماغه بروتن Bretonne متصل مینماید (یعنی پس از گذشتن از تپه های واند و Vendee و نورماندی Normandie در مشرق تا جنوب شرقی و تا جنوب غربی سلسله جبال است که مرزهای سوئیس، ایتالیا و اسپانیا را مشخص مینماید. کوه ژورا Jura که کوه کوچکی است فشرده شده و هلالی شکل در شمال به سلسله جبال آلپ برخورد میکند که در عین حال که این سلسله جبال عظیم و مختلف است بلندترین نقطه اروپا (یعنی مون بلان Mont-Blanc ۴۸۰۷ متر) میباشد. سلسله جبال آلپ شمالی که مرتفع میباشد و وسیله شیارهای یخی از یکدیگر جدا شده شهر سازی را آسان میکند و به سلسله جبال آلپ میرسد که ارتفاع کمتری دارند و به سختی قابل عبورند و خشک تر میباشد.

شیار و دره رُده Rhode که رود ساون Saone و رون Rhone در آن جریان دارد سلسله جبال آلپ را از شاخه شرقی چین های ارضی جدا کرده و در مشرق به دشت پرووانس Provence و در مغرب به دشت لانگ دوک Languedoc منتهی میگردد.

بین اسپانی و فرانسه سلسله جبال پیرنه Pyrenes واقع شده که چین های ارضی فشرده شده است، بلند و خشن و ناماف که برای سکونت انسان مناسب نیست و فقط دو طرف ساحلی آن قابل عبور است.

آب و هوا

بعلت وضع جغرافیای فرانسه دارای دو آب و هوای عمده است :
آب و هوای بحری و آب و هوای برّی.

تا شیر دریای مدیترانه در جنوب این کشور آب و هوای سومی را تشکیل میدهد. این پدیده با در نظر گرفتن برجستگی های جبال آب و هوا های مختلفی به فرانسه میدهد حتی میتوان گفت آب و هوای محلی و نقطه به نقطه متفاوتی را موجب میشود. Micro Climat

آب و هوای بحری قسمت زیادی از وسعت فرانسه را دربر میگیرد :
اثر این آب و هوا بتدریج که بطرف درون کشور برویم ضعیف تر میشود منطقه ای که بیش از مناطق دیگر دارای آب و هوای بحری است منطقه بروتانی Bretagne است. کمترین میزان حرارت (هفت سانتیمتر دربرست Breste در ماه ژانویه، و ۱۷ درجه در اوت) و باران فراوان (۲۲۰ روز دربرست) و کمترین میزان باران (۸۵۰ میلیمتر).

اگر بدرون کشور برویم تضاد آب و هوا محسوس میشود و روبه افزایش است (حد میانی کمترین حرارت در پاریس دو درجه. در ژانویه، ۱۹ درجه در ژوویه و هوای بارانی روبه نقصان است ۵۵۰ میلیمتر در پاریس) بتدریجی که بطرف دامنه های جبال غربی میرویم آب و هوای بحری تبدیل به کوهستان مرطوب و سرد میشود (۱/۵ میلیمتر تا دو میلیمتر باران در متوسط (۹۶ روز یخبندان در کلرمون فرّان Clermont Ferrand در مناطق مسکونی).

آب و هوای برّی منطقه مشرق فرانسه را دربر میگیرد که وسیله یک رشته جبال از اقیانوس جدا میشود (الزاس، سون، رُن میانه Alsace - Rhone Moyen) - زمستانهای سرد و خشک، تابستانهای

طوفانی و گرم و بارانی (ستراسبورگ صفر درجه Strasbourg در ژانویه، ۲۰ درجه در ژوئیه و میزان باران ۷۰۰ میلیمتر).
 سومین نوع آب و هوا متاثر از نفوذ دریای مدیترانه است که دریای بسته و گرمی است و در نتیجه گرمای محسوس را بدشت های جنوبی موجب می گردد؛ زمستان های مطبوع (۷/۸ درجه درنيس در ژانویه) تابستان های گرم (۲۶ درجه درنيس) و خشک، باران های سیل آسا در پائیز و بهار (۸۰۰ میلیمتر در سال درنيس).

جمعیت فرانسه

جمعیت فرانسه در سال ۱۸۷۳ از مرز ۵۲ میلیون نفر گذشت. فرانسه پس از جنگ جهانی شکوفائی و تراکم حقیقی جمعیت را واجد گردید؛ میزان جمعیت از ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۴ رو به فزونی گذارد یعنی همانطور که بین سالهای ۱۸۱۰ تا ۱۹۴۶ پدید آمد رکود جمعیت در یک مدت طولانی بچشم می خورد (جمعیت از ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۶ را کم بود و این رکود بعلت وقوع جنگ پیش آمد) ولی بعد یک سیر نزولی سریع کرد. امروزه فرانسه از نظر تعداد جمعیت اروپائی پنجمین مقام را بعد از اتحاد جماهیر شوروی، انگلستان و ایتالیا داراست، و در مقام سیزدهم جهانی قرار گرفته است، مع هذا تراکم جمعیتش نسبت به همسایگان خود در پایتخت و مرکز ضعیف است یعنی ۹۵ نفر در هر کیلومتر مربع در برابر ۲۱۶ نفر در انگلستان و ۲۱۸ نفر در آلمان غربی. برای اینکه با آلمان غربی مقابله کند میبایستی ۱۲۰ میلیون نفر دیگر داشته باشد سیر طبیعی (یعنی فزونی زاد و ولد در مقایسه با متوفیات) و مهاجرت مطلوب به فرانسه بیا نگر تناسب مساوی و مطلوب فزونی آمارگیری پس از جنگ است در طی مدت ده سال این دو عامل یعنی فزونی زاد و ولد و مهاجرت به داخل فرانسه بمیزان ۶۰٪ و ۴۰٪ به رشد کلی جمعیت کمک کرده است. رشد طبیعی جمعیت در حد زیادی از ۱۹۴۶ مثبت بوده است (۷٪ در حد میانگین) و این رشد بعلت تقلیل منظم میزان مرگ و میر و صعود زاد و ولد بوده است (۱۴٪ در ۱۹۴۶ و ۱۰٪ در حال حاضر).
 و صعود میزان زاد و ولد که از ۱۵٪ در ۱۹۳۹ به ۱۸٪ پس از جنگ بالغ گردیده است. مع هذا بایستی متذکر شد که میزان زاد و ولد از تاریخ ۱۹۶۴ سیر نزولی کرده، و از تاریخ ۱۹۶۸ در حدود ۶۹۷٪ ثابت مانده است.

از طرف دیگر سیر مهاجرت ها را بسوی فرانسه باید در مد نظر داشت ، خصوصا مهاجرین افریقای شمالی و عمدتا مهاجرین الجزیره (یک میلیون نفر بین سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۳) و ورود کارگران خارجی که غالبا همراه خانواده های خود بوده اند .

سهم مهاجرین خارجی در رشد جمعیت در سالهای اخیر تقلیل یافته بدون اینکه بتوانیم بگوئیم این یک موضوع با دوا می خواهد بود . در ۱۹۷۲ رشد کلی جمعیت به ۴۳۰ ۰۰۰ نفر رسید که ۳۲۰ ۰۰۰ نفر آن مربوط به زاد و ولد اضافی است و ۱۱۰ ۰۰۰ مربوط به مهاجریــــن . استخوان بندی جمعیت فرانسه مبتنی بر رشد جمعیت پس از جنگ و انهدام جمعیت بعثت جنگ می باشد ، و در نتیجه نقصان زاد و ولد حاصل از جنگ . دوره جدید ناظر تغییراتی در ترکیب جمعیت می باشد ، بدین معنی که ناظر بر اهمیت طبقات جوان (کمتر از ۲۰ سال و تا ۶۵ سال) می باشد .

مقام جوانان و اشخاص مسن بیش از ۶۵ سال در بین جمعیت و طبقه مولد را باید در نظر داشت که سهم آنان به ۵۷/۸٪ در سال ۱۹۵۴ و ۵۴/۱٪ در ۱۹۷۰ کاهش یافته است . این پیش روی و تکامل ، این نوسان بضر طبقه ایست که دارای سن بین سنین مزبور است یعنی طبقه مولد که سهم آنان ۵۷/۸٪ در ۱۹۵۴ تا ۵۴/۱٪ در ۱۹۷۰ کاهش یافته است . این تکامل اندکی از سال ۱۹۷۰ کاهش یافته و نسبت طبقه سنین بیست تا ۶۵ به ۵۴/۳٪ رسیده است و حال آنکه سهم اشخاص مسن کم کم روبه فزونی گذارده یعنی ۱۲/۹٪ و کمتر از بیست سال بهمان نسبت کاهش یافته است و سیر نزولی کرده .

عده خارجیان در فرانسه بطور محسوسی روبه تزاید است و از ۳۲۹۰ ۰۰۰ در ۱۹۷۱ به بیش از ۳۷۰۰ ۰۰۰ نفر در ۱۹۷۳ افزایش یافته . از طرفی تغییراتی در ولایت خارجیانیکه در سرزمین فرانسه زندگی میکنند بچشم می خورد . تعداد اتباع جامعه اقتصادی اروپائی و اسپانیولی در حال نزول است ولی اتباع مغرب و کشورهای اطراف مدیترانه روبه تزاید است .

خارجیان که ۷/۱۳٪ اهالی کل فرانسه را شامل میشود بطور مساوی در نقاط کشور پراکنده نیستند ، آنان در نقاطی که دارای آب و هوای مطبوع می باشند متمرکز گردیده اند (جنوب شرقی) و عده بیشماری در

منطقه پاریس . فرانسه که در ۱۹۴۵ یک موسسه ملی مهاجرت ایجاد کرده است بی‌وقفه سعی میکند که حرکت مهاجرین را در کشورهای مبدأ خودشان متوقف سازد ، البته بطور کلی موفق نگردیده است تا بتواند موج مهاجرت را از نظر امکانات داشتن مشاغل و مسکن کند نماید .

جمعیت فعال :

چهار چوب و ضوابط جمعیت جوان فرانسه از سال ۱۹۴۵ بطور عمده ای تغییر یافته است یعنی نقصان مداوم جمعیت فعال نسبت به جمعیت کلی کشور مشهود است . جمعیت فعال در سال ۱۹۴۴ بمیزان $44/5\%$ از ساکنین فرانسه بوده ، در صورتیکه در سال ۱۹۶۲ فقط بمیزان 42% بالغ گردیده . امروزه در یک جمعیت ۲۱ میلیون نفری شامل $41/6\%$ جمعیت کلی میگردد . این تناسب طبق دقیقترین پیشبینیها بطور مداوم تا ۱۹۸۵ روبه فزونی است . در این رقم ۲۱ میلیون مزبور ۱۳ میلیون مرد و هشت میلیون زن را باید بحساب آورد . بعلت تعلیم اجباری تا سن ۱۶ سالگی میزان جمعیت فعال جوان کمتر از بیست سال روبه نقصان میرود . از طرف دیگر امتیازات قانونی و تکامل آن بنفع اشخاص مسن موجب نقصان میزان جمعیت فعال بیش از شصت سال گردیده است . مسئله مورد توجه میزان رشد فعالیت بانوان است . از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ تناسب بانوانی که مشغول فعالیتند نسبت به کل بانوان بمیزان $36/2\%$ بالغ گردیده است . این میزان بمقدار 38% در ۱۹۷۰ رسیده است و میبایستی در سال ۱۹۷۵ به $39/8\%$ و در سال ۱۹۸۵ به $42/4\%$ برسد . بدین طریق بانوان فعال که در سال ۱۹۷۰ به $35/6\%$ میرسید میبایستی در سال ۱۹۷۵ به $36/7\%$ و در سال ۱۹۸۵ به $37/5\%$ برسد .

مذاهب در فرانسه :

اکثریت احزاب فرانسه دارای مذهب کاتولیک میباشد 9% از فرانسویان اظهار میدارند پرورش یافته مذهب کاتولیک میباشد ، 2% پروتستان ، 2% کلیسی . 6% بقیه اظهار میدارند دارای هیچ مذهبی نیستند و یا اینکه مذاهب مختلف دارند .

ارقام ذیل در دیگر کشورهای اروپائی میباشد^۱:

کشورها	کاتولیک	پروتستان	کلیمی	سایر مذهب
آلمان	۴۳	۵۳	"	۴
انگلیس	۱۲	۸۳	۱	۴
بلژیک	۸۷	۱	"	۱۱
دانمارک	"	۸۳	"	۴
فرانسه	۹۰	۲	۲	۶
ایرلند	۹۶	۴	"	۰
ایتالیا	۹۹	"	"	۱
لوکزامبورگ	۹۸	۱	"	۱
هلند	۳۱	۳۳	"	۳۵

این ارقام حکایت نمیکند به اینکه اشخاص به احکام مذهبی حقیقتاً عمل میکنند، لذا مشهود گردیده است که بین ۹۰٪ فرانسوی که مذهب کاتولیک دارند ۷۰٪ اظهار میدارند که به خدا معتقدند ۴۰٪ اظهار میکنند که عیسی خداست و ۲۰٪ فقط به تکالیف مذهبی عمل مینمایند^۲ از هنگام تصویب قانون ۹ دسامبر ۱۹۰۵ معروف به قانون "جدائی مذهب" کلیساهای فرانسه مستقلاً عمل میکنند.

طبق ماده ۱۶ این قانون جمهوری فرانسه آزادی مذهب را تأمین مینماید، و آزادی عمل مذاهب را تضمین میکند، ولی به هیچیک از پیروان مذاهب کمک مالی نمینماید. این قانون شامل آلزاس و لورن نمیشود، زیرا در این دونا حیه روابط بین کلیسا و دولت با تصویب موافقت نامه مذهبی (Concordat) ۱۸۰۱ تضمین شده و این قانون پیش بینی مینماید که دولت به کیش ها کمک خرج خواهد پرداخت.

۱- شرح در ریدرز دایجست Readers-Digest نقل از روزنامه نوول اوبسروا تر Nouvel Observateur

۲- روزنامه لوموند ۶ نوامبر ۱۹۷۳

شهرسازی

طی سی سال آخر قرن میبایستی در فرانسه ده میلیون مسکن ساخته شود، این ده میلیون مسکن نصف ساکنین سال دوهزار را پذیرائی خواهد کرد. طی همین مدت سطح شهرسازی بدون شک چهار برابر خواهد شد و ساکنین شهری تقریباً مضاعف خواهد شد.

اگر ظرف یک قرن (۱۸۴۶-۱۹۴۶) جمعیت شهرنشین از مرز هشت میلیون و نیم نفر به ۲۱ میلیون و نیم نفر رسیده، یعنی از ۲۴ تا ۵۳٪ کل جمعیت، این تعداد از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۰ از ۲۴ میلیون به ۳۶ میلیون بالغ گردیده و ساختمان شهری از ۵۷ به ۷۱ رسیده است این سرعت حرکت اهمیت طرح مسئله را مشهود مینماید؛ در نتیجه برای جلوگیری از این رشد بسرعت تدابیری اتخاذ گردیده است که شرح آن ما را از مطلب دور میکند.

ساختمان

کوشش برای ساختمان در سنوات اخیر فرانسه را از کمبود مسکن که بععلت وقوع جنگ به آن دچار شده بود و فزونی جمعیت پس از جنگ خارج ساخت. از ۱۹۱۵ تا ۱۹۵۸ درحد میانگین ۱۲۸ ۰۰۰ مسکن در سال ساخته شد از ۱۹۶۰ پیشرفت سالیانه ساختمان بقرار ۴۲۰ ۰۰۰ مسکن در سال بالغ گردید یعنی بطور محسوس از سال ۱۹۷۰ در حال فزونی است. از این تعداد ساختمان بایستی بخش مسکن های با کرایه متعادل یا ارزان (که به H.L.M معروف است که حروف اول کلمات Habitation Loyer Moyen میباشد) را متمایز نمود که دولت به این ساختمان ها کمک مالی میکند. این ساختمانها که برای اجاره اختصاص داده شده در ۱۹۷۲ به ۱۲۷ ۰۰۰ بنا رسید و ۵۰ ۰۰۰ از این بناها در ۱۹۷۲ بمعرض فروش گذارده شد.

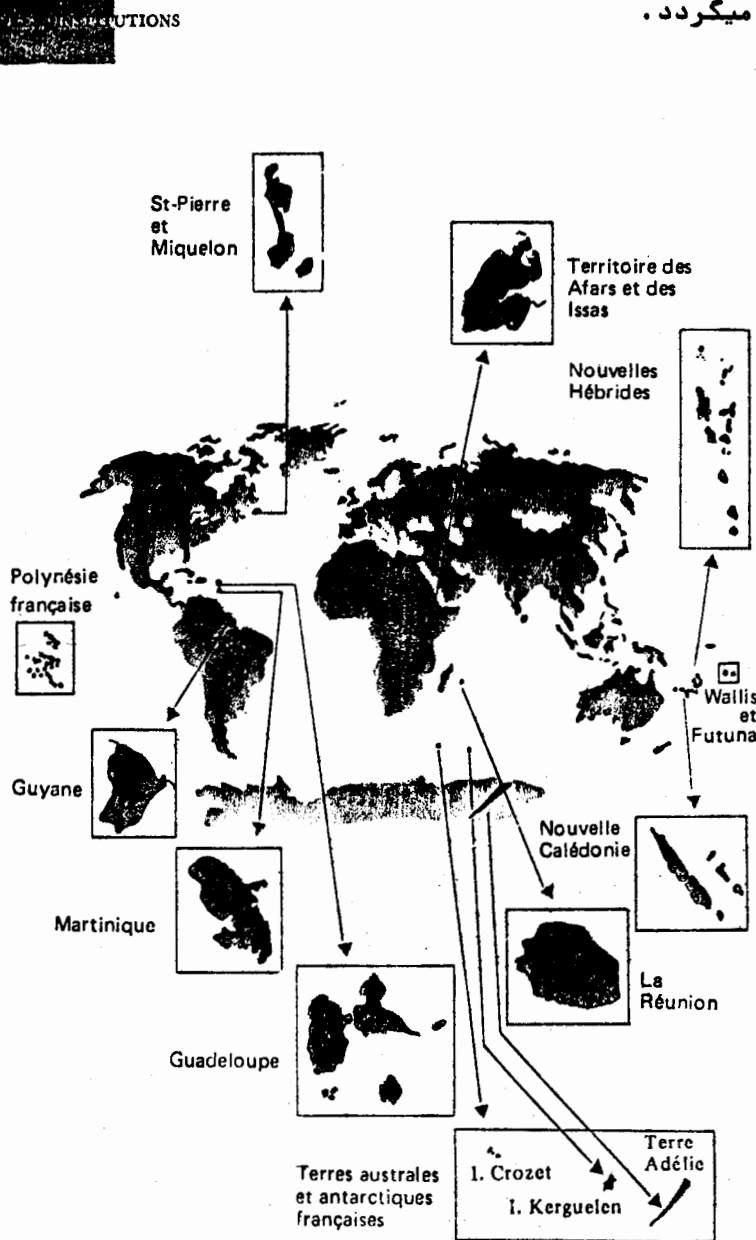
خاک جمهوری فرانسه

جمهوری فرانسه مرکب است از مجموعه سرزمین مرکزی (Metropole) که عبارت از فرانسه بزرگ و کُرس است و چهار استان ماورالبحر (گوادلوپ Guadalupe، مارتینیک Martinique، گویان Guyane و رانیون Reunion که جمعیت کل آن بالغ بر ۱۳۰۰ ۰۰۰ نفر میگردد هشت خاک ماورالبحر (سن پیرومی کلون Saint pierre et Miquelon

آفار، وای ساس، کومور، نوول هیبرید، والیس، وفولونا، نوول کالدونی
 پولینزی فرانسه، اراضی استرال (جنوبی) و آن تارکتیک فرانسه /

Territoire Francais des Afars et des Issas, Comores,
 Nouvellès-Hebrides, Wallis et Futuna, Nouvelle Cale-
 donie, Polynesie Fracaise, Terres Australes et
 Antarctiques Francaises) که جمعیت کل آن به ۸۱۲:۰۰۰

نفر بالغ میگردد.



اگر خواسته باشیم تمام مؤسسات و اقدامات اصلاحی کشور فرانسه را از قبیل امور بهداشتی، تعلیم و تربیت، رسانه‌های گروهی، امور ورزشی، اقتصاد، بیمه‌های اجتماعی، تحقیقات علمی، مخبرات، انرژی، کشاورزی، صنعت، مبارزه علیه آلودگی هوا، سرمایه‌گذاری، کمک به کشورهای در حال رشد، روابط تربیتی، علمی و فنی با جهان و غیره را ذکر کنیم، خود درخور نوشتن کتاب جداگانه و مفصلی است، لذا به همین اندازه که بطور کلی و مختصر شرح داده شد بسنده می‌کنیم و خوانندگان را به مطالعه کتاب فرانسه FRANCE که در بدو امر به آن اشاره شد، راهنمایی مینمائیم. اشاره به مطالبی که گذشت برای این بود که معلوم شود در کشوری که من در آن ما موریت داشتم از نظر وضع کلی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و جغرافیائی و غیره دارای چه موقعیتی میباشد.

اینک برای آخرین مطلب ابتدا به ترجمهء قسمتی که راجع بموقعیت بین المللی فرانسه است، سپس نقدی بر آنچه آن کشور ادعا میکند می‌پردازم

موقع فرانسه در جامعه بین المللی

انقلاب فرانسه رسالت و پیام "اشاعه و تعمیم نظریات عمومی برای آسایش بشر و اشتراک مساعی و همکاری" را بهار مغان آورد. فرانسه که وارث این پیام بود دیپلماسی خود را روی این اصل پایه‌گذاری کرد، نگرانی دائمی فرانسه برای این معنی استوار است که نه تنها فکر مقابله و برخورد را دور کند، بلکه روح ستیزه‌جویی را از بین ببرد. همچنین وظیفه دارد که در سطح بین المللی دواصل اساسی: رفع تشنج، و حسن همکاری را وجهی همت خود قرار دهد. اقدام فرانسه چنین بود که ابتدا بسوی اروپا متوجه شود، اروپائی که امضاءکننده عهدنامه ۱۹۵۱ بود و بازار مشترک ذغال سنگ و فولاد اروپائی را بنا نهاد، و قرارداد رم در ۱۹۵۷ که بازار مشترک اقتصادی اروپا را پایه‌گذاری کرد، بنا بر این امروز فرانسه خود را موظف میدانند و اولین وظیفه او این است که شک و تردید تاریخی را که نمیتوان وحدت اروپای غربی را عملی ساخت از میان بردارد و برقراری یک سیاست

فرانسه یکی از بنیان گزاران سازمان ملل متفق بوده است، و تقریباً هرگز از حق و تو که عضویتش به او اعطا نموده استفاده نکرده (مگر دوبار ظرف ۲۹ سال) و همیشه در راه حق حاکمیت ملت‌ها در تعیین سرنوشت خودشان، که هنوز به این آرمان نرسیده‌اند، جد کافی مبذول داشته است، همواره در راه رفع سیاست تبعیض نژادی Apartheid نظر خود را ابراز داشته است.

فرانسه هیچگاه در راه رسیدن به حق کشورهای جهان سوم تردیدی نداشته است، و نه تنها در زمینه داشتن حق پیشرفت اقتصادی و داشتن سهم عادلانه نظر مساعد داشته است، بلکه در مورد ارزش مواد اولیه که این کشورها تولید می‌کنند نیز نظر مساعد داشته است، مع هذا معتقد است که پیشرفت در راه رسیدن به یک نظام بین‌المللی بهتر، با در نظر گرفتن حقایق قواعد اقتصادی و همکاری که تولیدکننده و مصرف‌کننده را به یکدیگر مربوط می‌سازد خواهد بود، خصوصاً که هیچ کشوری نمیتواند امتیازات یا دوا مویا اساسی برای خود از طریق تصمیم‌گیری یک جانبه کسب کند.

نقدی بر مطالب فوق :

صحیح است که اندیشه‌های نو در انقلاب فرانسه نضج گرفت و نظام درباری و اشرافی مبتنی بر فئودالیسم بسوی نابودی رفت و نارسائی آن آشکار گردید. کشور بزرگی مانند فرانسه در سال ۱۷۸۹ خود را نخستین کشوری نشان داد که انفجار انقلابی را آغاز کرد و کشور عرضه مبارزه قاطع بورژوازی با طبقه روبه‌زوال فئودال شد، مبارزه‌ای که بعداً در اروپا و در سراسر جهان اثرات عظیمی از خود باقی گذاشت. انقلاب فرانسه دارای چنان اهمیتی است که آنرا سرآغاز عصر جدید در تاریخ معاصر مینامند، باید گفته شود که این انقلاب مخصوصاً توانست اشرافیت فئودال و مالکیت آنان را از میان بردارد.

یکی دیگر از خصوصیات انقلاب فرانسه بازتاب خارجی و اثربخشی بسیار عمیق آن در اروپا و دیگر کشورهاست. این تاثیر، هم سیاسی، هم اجتماعی، هم اقتصادی و هم ایدئولوژیک بود، حتی در انقلاب مشروطیت ما تا شریبه‌عیان دیده می‌شود، ولی انقلاب کبیر فرانسه نتوانست مسائل مهم جامعه انسانی را که دعوی داشت، حل کند یعنی بشر را به "سعادت واقعی" برساند و یا آنطور که روبسپیر دعوی داشت

واحد سیاسی و اقتصادی را عملی سازد که متناسب با مسائل عصر ما باشد و در نتیجه یک همکاری اصیل برای همزیستی مسالمت آمیز و آرامش فراهم نماید، و روح همکاری را برقرار کند. این اشتراک مساعی بایستی در سطح جهانی توسعه یابد و موازنه ترقی و پیشرفت بین المللی را فراهم نماید.

از آنجا که فرانسه به دوستی سنتی خود در درجه اول با ایالات متحده و کانادا که از جهاتی موازنه خود را حفظ کرده اند و قوی ترند و این موقعیت برای امنیت فرانسه ضروری است، و از سوی دیگر وظیفه ای که تاریخ و جغرافیا برعهده او در مدیترانه و آفریقا گذارده است مناسبات خود را با آن کشورها و نیز با اتحاد جماهیر شوروی و کلیه کشورهای اروپای شرقی فراموش نکند، و مایل است در این کشورها آرامش حقیقی و واقعی برقرار باشد. با این انگیزه فرانسه در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که در سال ۱۹۷۳ در هلسینکی افتتاح گردید شرکت کرد.

فرانسه که همواره حضور خود را در شرق اقصی لازم دانسته از ۱۹۶۰ یک سیاست فعال همکاری سیاسی و اقتصادی با کشورهای آسیائی داشته خصوصا با ژاپن و چین با لایحه روابط دیپلماتیک خود را در ۱۹۶۱ استحکام بخشیده. بدیهی است که سیاست همزیستی مسالمت آمیز تا مدتهای مدید بستگی به کوشش در راه دفاع داشته است.

نظر به اینکه فرانسه صحنه دو جنگ جهانی بوده است، بنا بر این عمیقا خود را موظف میداند که از استقلال خود دفاع کند، از این جهت بنوبه خود مجهز به سلاح اتمی گردیده است و برای این منظور ناچار به آزمایش های اتمی در فضا گردیده. امروزه که به اندازه کافی به موارد فنی و تکنولوژی جدید دست یافته از ۱۹۷۵ به آزمایش های زیرزمینی مبادرت ورزیده.

فرانسه همواره اعلام داشته است که آماده است در هر اقدامی که بمنظور خلع سلاح منجر گردد شرکت نماید، بدین معنی که درباره محو تدریجی و کنترل شده کلیه سلاح های مخرب مجذانه اقدام نماید.

حاکمیت "خرد" و کیش انسانیت را برپا دارد پس انقلاب محدود ماند.
حال بهر د گفته‌های نویسنده کتاب فرانس FRANCE در موضوع اهداف
انقلاب که فوقا ترجمه شد می‌پردازیم:

۱ - نویسنده کتاب مزبور ادعا میکند که انقلاب فرانسه رسالت
پیام آزادی را برای نوع بشر به ارمغان آورد، در این باب توضیح
مختصری میدهم:

اگر به تاریخچه انقلابات جهان نظر بیا فکنیم، چه انقلابات
سیاسی و چه مذهبی می‌بینیم که هدف وانگیزه عالی آنها رهائی بشر از
یوغ ستم ستمگران و پاره کردن زنجیرهای اسارت و استبداد بوده است،
و همواره ضعفا در برابر زورگویان علم طغیان برافراشته‌اند و
توانسته‌اند با نثار خون خود و فرزندان شان ظالمان، دیکتاتورها
و مستبدین را از کاخ‌های رفیعیشان بزیر آورند و به گورستان تاریخ
بسپارند، بنا بر این هدف عالی هر انقلاب دفع ستمگر بوده است و
نابودی نظام کهنه و برقراری نظام نو، من جمله انقلاب کبیر فرانسه،
لکن آیا این هدف انقلابی به تمام آرزوهای مردمی که بخاطر این
آرمان شریف قیام کرده‌اند رسیده است؟

باید بگوئیم همینکه جوش انقلاب فرونشسته و ترو خشک با هم
سوخته‌اند (که طبیعت هر انقلاب است) بطور نسبی قیام کنندگان موفق
به قسمتی از خواسته‌های خود شده‌اند و حتی افکار آزادی خواهان‌ها
بسط و توسعه هم یافته است، ولی چون موجی که هر قدر حلقه‌های آن از
مرکز فشار دور میشود شدت و جدت آن نیز نقصان می‌یابد، اهداف انقلاب
هم بتدریج به سستی گرائیده و یا بکلی محو گردیده است بطوریکه آثار
کمی از خوش بینی‌ها و تلاطم انقلابی باقی مانده است. چه بسا در بعض
موارد از آن اهداف هم منحرف شده و به نتیجه عکس هم رسیده است و
از مسیر اصلی و واقعی خود تغییر جهت داده است و به بیراهه رفته.
صحیح است که انقلاب فرانسه نوید آزادی را برای بشریت به ارمغان
آورد، ولی آیا توانست پس از سالها به این آرمان عالی و مقدس خود
جامه عمل بپوشاند؟ البته جواب منفی است.

می‌بینیم که چطور در موارد بسیاری حس جاه طلبی، یا خودخواهی و
یاد دیکتاتوری، منفعت پرستی و یا حتی وطن پرستی این آرمان عالی را
که در بدو امر حامیان آزادی مدعی توسعه و بسط آن به جهان بوده‌اند

بدست فراموشی سپرده شده، و شاید اشخاصی بنام وارث انقلاب بودن و رهبری آن نه تنها در راه طرفداری و عمل کردن به آن اهداف گام برنداشتند بلکه برعکس راه مخالف آزادی را پیش گرفته و باراهای مختلف افکار شخصی و نادرست خود را بر جامعه تحمیل کرده اند، بطوری که انقلابیون از کرده خود پشیمان شده و یک جو نارضایتی برروح اکثریت مردم مستولی گردیده است و همین نارضایتی و سرخوردگی "اکثریت خاموش" را دربر گرفته و چون خاکستری زیر آتش پنهان بوده و در موقع مناسبی شعله ور شده و انقلاب دیگری یا شدت عمل دیگری را موجب گشته است، و در این صورت یا خلق موفق به گرفتن حق خود که همانا بسط عدالت و آزادی است گشته اند و یا قلدری دیگر و گردن کش دیگری حکومت استبدادی خود را بر آنان تحمیل نموده است. البته در این میان سیاست های بین المللی موثر بوده است، خصوصا در این عصر و زمان که دنیای ما کوچک شده و روابط بین المللی فزونی یافته و کشورها بهم ربط بسیار پیدا کرده اند و برای تامین منافع خود کشورهای قوی نقشه های شیطانی خود را برای تسلط بر ضعف اعمال میدارند و چون صرفه و صلاح مادی این ممالک برای این است که اقویا سازش کنند، ناچار ضعفا وجه المصالحه قرار میگیرند و آنان نیز در ظاهر بنام حمایت از ضعف و در باطن برای بلعیدن ضعف نقشه میکشند و از وسائل مادی و روابط خود سوء استفاده کرده بر ضعف میتازند.

۲- اما اینکه در ترجمه فوق نوشته شد که "نگرانی فرانسه این است که نه تنها فکر مقابله و برخورد را دور کند، بلکه برعکس روح ستیزه جوئی را از بین ببرد" باید گفت: البته این هدف عالی و شریفی است، اما آیا بدون در نظر داشتن منفعت خاص کشور فرانسه صرفا از نظر بشردوستی این نظریه را اجرا کرده است و آیا اگر برخورد و ستیزه جوئی بنفع آن کشور باشد باز هم از منافع خود بخاطر اهداف انسانی صرف نظر میکند و کرده است؟ و جانب حق و عدالت را گرفته و آیا اگر متجاوز تا مین نظریات مادی و سیاسی و اقتصادی کشور فرانسه را نماید باز هم در مقابل ستیزه جوئی ایستادگی کرده و حق مظلوم را از ظالم میگیرد و به کمک مظلوم میشتابد و از منافع خود صرف نظر میکند و کرده است و آیا همبستگی را تشویق و ترغیب نموده؟ من در این موضوع شک دارم و در این مختصر جاندار که مواردی را ذکر کنم که چنین نکرده.

۳ - اما اینکه نوشته شده که در سطح بین‌المللی فرانسه وظیفه خود میدانند دواصل رفع "تشنج" و "حس همکاری" را وجهی همت خود قرار دهد، باید راجع به اصل اول گفت که: این اصل رفع تشنج چنان است که آنرا به اصطلاح "سهم شیر" میگویند بدین توضیح که دو حیوان شکاری که طعمه‌ای را مشترکاً شکار کرده بودند برای تقسیم شکارشان اختلاف داشتند، یعنی در تقسیم یکی سهم بیشتری بخود اختصاص داده بود و به دیگری سهم اندکی میرسید، برای داوری نزد شیر که معروف به سلطان حیوانات است رفتند. شیر پاره‌ای از شکار یکی از آنها را که زیادتر بود برای اینکه با پاره دیگر مساوی شود نوش جان کرد و چون این بار سهم آن دیگری بنظر بیشتر میرسید از آنهم برای اینکه با پاره اولی مساوی شود بلعید و پاره دیگر زیادتر شد و قس علی ذلک تا اینکه پاره کوچکی باقی ماند، سپس روبه طرفین دعوای کرد و گفت: "این قطعه کوچک که باقی‌مانده است بنا بر این دست مزد من است یعنی، سهم شیر، که آنرا هم از حضم رابع گذرانند. چنین است همزیستی مسالمت‌آمیز و رفع تشنج، اگر سهم شیر را بدهند ممکن است کشورها در محیط مسالمت‌آمیزی زندگی کنند تا بالاخره شیرها جانشان را نیز دوگستی تقدیم نمایند، والا با ندادن سهم شیر مسالمتی در بین نخواهد بود، پس باید ماداً و معنأً قوی شد و بس! مرغ را ناچار در عزا و عروسی سرببندند. بقول ایرج شاعر معروف:

"گفت چرا ما کیان شدی نشدی شیر تا نتواند کست بخون کشد و خورد
مرگ برای ضعیف‌ا مرطبیعی است هر قوی و لضعیف گشت و سپر مرد"

۴ - اما راجع به اصل تشویق "حس همکاری" باید توضیح داده شود که این اصل هم که از اهداف عالی و انسانی است قابل تمجید است لکن سؤال این است که اگر این همکاری بنفع کشوری که میخواهد این اصل را رعایت کند نباشد باز هم حس همکاری تشویق میشود و مصداق پیدا میکند و یا اینکه صورت استعمار بخود میگیرد و این همکاری بنفع میانجی تمام میشود؟ ترغیب همکاری در این صورت دیگر مصداق پیدا نمیکند و به بهره‌کشی تبدیل خواهد شد. امید است حرف و عمل با هم توأم باشد و کشورها بتوانند از ثمره همکاری واقعی استفاده کنند بدون اینکه مقصود خاصی در بین باشد، والا از حلوا گفتن‌ها شیرین‌نمیشود

حال از انقلاب فرانسه که از نظر بعد زمان دور است میگذریم و به نزدیکتر از آن یعنی جنگ جهانی دوم و عواقب آن پس از پایان جنگ نظری میافکنیم و با شواهد و مدارک متقن ثابت میکنیم که درست عکس آنچه انقلابیون فرانسه ادعا میکردند پس از جنگ اتفاق افتاد که نه تنها آن آرزوها عملی نشد بلکه عکس آن واقع شد. شرح ذیل که راجع به دادگاههای اختصاری است که پس از جنگ دوم در فرانسه تشکیل گردیده این ادعا را ثابت میکند. در این دادگاهها عده زیادی را بدون دلائل محکمه پسند و متقن محکوم کردند و حتی شکنجه نمودند که عکسهای هم در مجله هیستورا Historia چاپ شده و اینک ارائه میشود (که در این ما موریت توانستم فوتوکپی آنرا از یکی از کتابخانههای پاریس بدست آورم).

با ترجمه و ارائه این مدرک معلوم میشود که این گفتهها فقط روی کاغذ است و از مرحله حرف تجاوز نکرده و هر جا پای منفعت یا نظریات سیاسی بمیان آمده فلسفهها و تئوریهای انسانی فراموش شده و آن منافع و نظریات سیاسی جای آن ایدآلهای پرزرق و برق را گرفته است عین عکسها و نوشتههای مجله بزبان فرانسه کلیشه میشود سپس به ترجمه قسمتی از آن میپردازم:

En cette époque de libération, des Français furent victimes d'exécutions non par le fait de la Gestapo ou de la Milice, mais par celui d'hommes qui leur semblaient se situer parmi leurs libérateurs. « De tels excès, écrit Robert Aron, étaient sans doute inévitables dans les circonstances dramatiques qui accompagnèrent le départ des Allemands : ils correspondirent souvent à des représailles répondant à des sévices analogues commis contre les résistants, tout au long de l'occupation. Mais il n'empêche qu'ils entraînent des réactions passionnelles qui, chez certains, durent encore et qui brouillent la vérité. Ils posent des cas de conscience qui continuent à troubler beaucoup de nos compatriotes. Il faut donc en aborder l'étude avec objectivité. »



Photo Keystone

LES EXECUTIONS SOMMAIRES

Le dimanche des Rameaux 1945, un prédicateur monte à la chaire de Notre-Dame de Paris. C'est le R.P. Panici, dont le sermon va provoquer des réactions inaccoutumées :

— Hélas ! dit-il, que de disciples les Allemands ont trouvés. Nous attendions avec ferveur notre libération, et quelle joie l'accompagna ! Nous attendions avec non moins de ferveur notre libération des procédés allemands. Malgré les protestations de la presse nouvelle, malgré les efforts des hautes autorités, notre joie d'être délivrés des Allemands fut vite en partie gâchée par l'évidence que nous restions loin d'être affranchis en entier des cruautés à l'allemande. Que de preuves de l'empoisonnement de certains Français par les pires toxines. D'innombrables arrestations illégales, bien plus, tout à fait arbitraires, quand ce n'était pas de simples vengeances ; d'innombrables emprisonnements tout aussi peu défendables ; des lieux de détention privés, où des hommes sans nulle fonction publique séquestraient des citoyens, la plupart du temps sans cause objective ; des massacres sans jugement, des tortures exercées sur des pri-

sonniers par leurs geôliers irréguliers, exercées même sur des condamnés avant leur exécution ; des assassinats de personnes condamnées, acquittées ou graciées par des misérables envahissant les prisons pour assouvir leur vengeance, la délation élevée à la hauteur d'une institution et venant trop souvent de rancune contre des chefs qui, fidèles à leur devoir, avaient empêché le gaspillage, le désordre, les pertes de temps et par là même avaient déplu à des inférieurs pleins d'idées fausses. »

A peine ces paroles prononcées, les services du garde des Sceaux firent connaître au cardinal Suhard (1) que le Père Panici eût à interrompre ses sermons. D'après un prêtre résistant, le chanoine Desgranges, qui fut un des premiers à s'élever contre les excès, l'archevêque de Paris aurait fait répondre :

— Cette mesure sera plus préjudiciable au ministre qu'au prédicateur. J'ai entendu le discours dont on prétend lui faire crime. Ce qu'il affirme est malheureusement exact.

(1) Alors cardinal-archevêque de Paris.

les exécutions sommaires

Le Père Panici put continuer normalement sa prédication. Mais on fit savoir que s'il remontait l'année suivante dans la chaire de Notre-Dame, on interdirait à la radio de diffuser son carême. Un accord intervint pour lui donner comme successeur le R.P. Riquet.

Episode révélateur du trouble que provoquaient dans les esprits des excès alors fréquents. Quels sont les faits incriminés ? Et quelle était en face d'eux l'attitude du gouvernement ?

Celle-ci, il faut le dire tout de suite, n'était pas aussi simple qu'il paraissait : de ce que le gouvernement ne permettait pas que l'on parlât ouvertement des exécutions sommaires, il ne faudrait pas conclure qu'il voulût les ignorer, ou même qu'il les tolérât. La vérité, nous le verrons par ce qui suit, est infiniment plus complexe : cherchons-la avec précaution.

Afin de ne citer ici que des sources irréfutables, nous éviterons d'alléguer des témoignages privés, même s'ils relatent des faits de notoriété publique : c'est à des documents officiels inédits, et le plus souvent non destinés à être reproduits, que nous aurons recours.

vengeances personnelles

Le 20 juin 1945, Adrien Tixier, ministre de l'Intérieur du gouvernement de Gaulle, écrivait à son collègue, le garde des Sceaux :

« Je tiens à vous signaler... les graves difficultés que rencontrent à l'heure actuelle les services de police dans l'accomplissement de leur tâche en présence d'un mouvement populaire et spontané, auquel il est souvent presque impossible de faire face. »

Ainsi, dix mois après la Libération de la presque totalité du territoire, les passions populaires étaient encore assez vives pour que la police elle-même ne pût pas toujours empêcher les exactions.

Après cette constatation d'ensemble, voici, avec leurs références, les comptes rendus officiels de quelques-uns de ces excès : dans une note au garde des Sceaux, du 19 octobre 1945, le procureur général près la cour d'appel de Nîmes évoque le cas d'un certain marquis des I..., que le comité de libération de Carpentras traite de « collaborateur infâme » et dont il a menacé de faire brûler le château. « Il semble, écrit le magistrat, que l'accusé ait été victime de haines locales dues essentiellement à ce qu'il est un important propriétaire terrien, à tendance royaliste. »

A Poitiers, le tribunal sera saisi d'une affaire d'exécutions sommaires dont voici le compte rendu :

« Le 28 août 1944, les époux T... et leur fille étaient arrêtés par le groupe F.T.P. « Paul » et fusillés dans le bois de Mau-prier, près de Lusignan. L'ordre avait été donné par A... Paul (alias Paul P...) lequel serait aujourd'hui officier d'ordonnance au ministère de l'Air.

« Celui-ci affirme que les trois personnes ont été jugées par un tribunal militaire régulièrement constitué et convaincues de connivence avec la Gestapo. Le secrétaire de mairie et l'adjoint au maire de Chaunay déclarèrent au contraire qu'il n'y a pas eu de tribunal. Selon la rumeur publique les maquisards ont demandé aux T... de prendre avec eux leur argent, leurs bijoux qui n'ont pas été retrouvés.

« Les gens du pays ne paraissent pas croire que les T... aient dénoncé des Français, mais il semble qu'ils recevaient les Allemands et que la jeune fille fréquentait volontiers ces derniers. »

Autre crime crapuleux du même genre, commis sous prétexte de résistance, dont le procureur général près la cour d'appel de Dijon rend compte au garde des Sceaux.

« Le 10 septembre 1944, la femme V... Paulette, épouse M... sans profession, domiciliée au lieudit « les Chavannes » à Montceau-les-Mines (Saône-et-Loire) s'assurait auprès de Mme F... que ses voisins, les époux T..., se trouvaient chez eux.

« Vers 13 heures, elle se présentait à leur domicile ; après avoir traversé la cour, elle gravissait quelques marches qui donnaient accès dans la cuisine. S'adressant à la dame G..., fille des époux T..., qui paraissait sur le seuil, elle lui demandait sur un ton menaçant si toute la famille se trouvait réunie. Sur la réponse affirmative de la dame G..., elle s'avavançait vers Mme T... occupée à se coiffer, à proximité de la porte, et lui déclarait brutalement :

— Je viens au nom de la Résistance vous dire que vous avez été la maîtresse d'Alfred (son mari).

« La femme M... tirait alors un revolver de sa ceinture et faisait feu à bout portant sur Mme T... qui s'écroulait et roulait dans la cour. Pendant que le sieur T... et sa fille s'empressaient autour de la blessée, la femme M... se retirait calmement, puis, se ravisant, faisait demi-tour et se rapprochait. Elle tirait un coup de feu en direction de Mme G... sans toutefois l'atteindre puis, tournant son arme vers Mme T... que soutenait son mari, elle faisait feu à deux reprises.

« La victime meurt le lendemain. »

Et le magistrat de conclure :

« Il apparaît que le crime a été commis non pour des raisons d'ordre politique, mais comme vengeance personnelle. »

banditisme

D'autres relèvent du banditisme pur et simple : témoins les forfaits accomplis près de Loches, par un gangster, Le Coz, dont voici, d'après un rapport officiel, le curriculum vitæ :

« Repris de justice, totalisant 36 condamnations et plus de 90 ans d'interdiction de séjour, il apparaît dans la région lochoise sous le nom de Dr Jean, séjourne à Beaulieu, à Saint-Hippolyte, ne peut entrer au maquis d'Epernon (32^e R.I.) car il est connu par un rapport des renseignements généraux et un rapport d'enquête du commandant Villeminot. Il s'improvise chef de maquis, recrute 250 hommes de toutes nationalités, Ukrainiens, Polonais, Espagnols, anciens Waffen S.S., et des jeunes gens de la région lochoise.

« Alcoolique invétéré il terrorise toute la région, et suivi d'une vingtaine de femmes qui sont ses maîtresses, veut apparaître comme le justicier des collaborateurs : en réalité, c'est un bandit de grand chemin, qui pille, vole et assassine. Il occupe Loches du 16 au 20 août, abat sur la place publique l'inspecteur Recco, abandonne la cité lochoise sous la pression de l'armée allemande qui réoccupe la ville jusqu'au 2 septembre.

« Au début d'octobre 1944, Le Coz et ses principaux lieutenants partent vers le Jura à l'armée de Laitre, mais il est refoulé, revient à Loches. Le préfet alerté réquisitionne forces militaires, police et gendarmerie, lui fait tendre un guet-apens. Le Coz est arrêté le dimanche soir 21 octobre, emprisonné à Angers où il sera jugé et condamné à mort le 16 octobre 1945, et fusillé seulement en mai 1946.

« Bilan des exécutions sommaires de Le Coz (celles qui ont été retenues par le tribunal militaire d'Angers) : 18 ».

l'autorité impuissante

Il est aussi des crimes collectifs, dont on ne peut dire les auteurs et devant lesquels les autorités demeurent en général impuissantes.

« Une formation de F.T.P., relate un rapport venant du Gard, a séjourné pendant quelques jours en septembre dernier, au château de Surville. Un charnier a été découvert à la fin du mois de décembre dans le parc du château. Afin de vérifier le nombre et l'identité des cadavres, la gendarmerie avait décidé de faire ouvrir la fosse. Mais au cours de la nuit qui a précédé la date prévue pour cette opération, la fosse fut ouverte par des inconnus qui jetèrent les cadavres dans un brasier. Seuls quelques débris calcinés ont été retrouvés. »

Aucune sanction ne put être prise.

Autre découverte de charnier en Dordogne : « Le 6 novembre 1944, le Parquet de Riberac a été avisé par le maire de Saint-Aulaye de l'exhumation de vingt corps découverts dans une fosse commune au lieu-dit « le Petit-Bregaut ». Cette exhumation avait eu lieu le 24 août 1944 sur l'initiative du délégué de la Croix-Rouge départementale, M. Van C...

« Il s'agissait de personnes de la région, des deux sexes, dont quinze ont été identifiées, huit de nationalité française, un Africain du Nord, et six soldats allemands : deux autres corps paraissent être ceux de Français. Ils ont été tous placés dans des cercueils et inhumés au cimetière communal.

« Mon substitut a prescrit immédiatement une enquête de gendarmerie qui confirme les déclarations du maire. Il s'agissait de personnes exécutées après la libération du canton par deux bataillons de F.T.P.F. cantonnés à Saint-Aulaye et aux environs au début du mois d'août, à deux reprises différentes et à des dates qu'il n'a pas été possible de fixer exactement. »

Dans ce cas, il aura fallu quatre mois pour que la justice soit saisie d'un massacre collectif, ce qui en dit long sur l'état d'anarchie où se trouvaient certaines régions au moment de la Libération.

Un autre texte en témoigne qui, lui, émane de Paris. C'est une lettre adressée le 29 septembre 1944 au ministère de la Guerre par le garde des Sceaux.

« Je viens d'apprendre que la sécurité militaire détient à Paris, villa Saïd, depuis le début du mois de septembre, un certain nombre d'individus coupables de faits graves et reconnus. Le Parquet de la cour de justice de Paris n'a été informé que par hasard de cette situation, ce qui est regrettable, car il en résulte un retard dans l'instruction de ces affaires. Je vous serais reconnaissant de bien vouloir donner toutes instructions aux services de votre département pour qu'un incident de cette nature ne se renouvelle pas. »

les serviteurs de la loi

La police, elle-même, n'est pas toujours innocente de tels méfaits.

Le 16 mars 1945, le président du Comité parisien de libération écrit au ministre de la Justice pour se plaindre que des policiers « patriotes » aient été incarcérés après la Libération. Voici la réponse du garde des Sceaux qui décrit certaines brutalités commises par ces serviteurs de la loi :

« Affaire K...

« Le 12 septembre 1944, K..., accom-

les exécutions sommaires

pagné de son épouse en secondes noces, la dame K..., née W... et de trois gardiens de la paix en civil, les nommés B..., G..., A... se présenta à l'étude de M^r L... qui était intervenu comme avoué, lors de son divorce de sa première femme.

« K... et sa femme injurièrent M^r L... et le frappèrent avec violence, lui brisant ses lunettes et le faisant saigner abondamment.

« Pendant que G... et A... restaient près de la porte d'entrée, décrochant le téléphone et tenant le personnel en respect avec leurs armes, l'époux K... et B... entraînaient M^r L... dans son cabinet.

« K... se fit communiquer le dossier de son divorce, dicta à la dactylographe une reconnaissance de dettes de 250 000 francs qu'il obligea M^r L... à signer. Il menaça cet officier ministériel d'incendier son étude s'il ne payait pas.

« Les gardiens de la paix B..., G... et A... déclarent qu'ils ont obéi à K... qui était leur supérieur hiérarchique et qu'ils pensaient arrêter un collaborateur.

« M^r L... a été examiné par le Dr P..., puis, en raison de la persistance des troubles qui avaient nécessité une intervention chirurgicale avec trépanation, par le Dr L... L... assisté du Dr A...

« L'information vient d'être close et les époux K... sont renvoyés devant le tribunal correctionnel pour y être jugés du chef de coups et blessures volontaires. »

les autorités s'efforcent d'intervenir

Ces documents officiels irréfutables, que l'on pourrait multiplier, présentent un double intérêt.

En premier lieu, ils permettent de porter les diagnostics des exécutions sommaires : les unes sont provoquées par des rivalités de classe ou des querelles politiques, sans rapport direct avec la Résistance. D'autres résultent de crimes crapuleux ou passionnels, qui, eux non plus, n'ont rien à voir avec la lutte contre l'occupant ou ses complices. D'autres, au contraire, sont la conséquence des combats ou des règlements de compte qui furent fréquents en certaines régions, avant la Libération.

En second lieu, ces textes permettent de préciser l'attitude des autorités nées de la Résistance en présence des exécutions sommaires. Désapprouvant de tels excès, faisant effort, dans la mesure du possible, pour les empêcher ou les limiter, on ne peut affirmer qu'elles se montrèrent toujours très efficaces pour le faire, tout au moins dans les débuts ; surtout, dans bien des cas, elles furent empêchées de procéder ouvertement aux répressions nécessaires : c'est officiellement, et presque

clandestinement, que les responsables de l'ordre pouvaient alors le rétablir.

De cela témoigne un texte de première main encore inédit, qui date de février 1945. Il s'agit d'un compte rendu des « événements de la quinzaine » rédigé par le commissaire de la République de Montpellier, Bounin. Cette pièce officielle montre les difficultés qu'avaient alors les autorités pour rétablir le calme et les moyens détournés et secrets qu'elles devaient prendre pour y parvenir : nous pensons que, si l'on veut bien le lire avec attention, rarement document plus révélateur fut publié sur le trouble de cette période.

« Alès. — Du résultat de l'enquête, il résulte qu'il n'y a pas, à proprement parler, de provocateurs pour entraîner la foule vers les prisons. Les suspicions que nous avions sur les nommés B..., F... et R... n'ont donné aucune suite.

« C'est un sentiment collectif qui a amené la foule à se porter à la prison. Il reste à déterminer encore quels sont les auteurs du coup de téléphone qui a alerté la gendarmerie de Sommières. Son auteur fait certainement partie des F.F.I. L'enquête que j'ai fait mener n'a pas abouti. Celle de l'autorité militaire non plus.

« Béziers. — Dès les premières exécutions du 20 décembre, j'indiquais, par mon rapport de la même date, que les auteurs de ces attentats étaient des militaires, mais que les F.F.I. ne laisseraient pas arrêter les coupables ou bien, si ceux-ci étaient arrêtés, ils tenteraient de les reprendre. Il apparaissait, à l'époque, que la population prendrait fait et cause pour eux. Dans les exécutions qui suivirent, il apparaissait ainsi que je l'indiquais, qu'il s'agissait moins vraisemblablement d'éléments militaires que d'éléments opérant sous le couvert de l'autorité militaire. Mais la présence du bataillon F.F.I. J... nous gênait beaucoup, il fallait donc :

« 1° Se livrer à une enquête discrète et approfondie. Celle-ci fut menée au moyen du commissaire G... qui, ayant des attaches à Béziers, y fut envoyé comme censé prendre un congé.

« 2° Obtenir la disparition effective de la police militaire F.F.I. ce qui ne put être fait que dans le courant du mois de janvier.

« Dès que l'enquête a révélé que le capitaine C... était l'auteur des premières exécutions, procéder à son arrestation. Le capitaine C... ne semble d'ailleurs pas avoir été mêlé aux autres exécutions. A l'occasion de son arrestation, procéder à un vaste coup de filet sur tous les auteurs présumés des autres attentats.

« 3° Opérer dans le secret le plus absolu. L'opération fut dirigée par mes soins, arrêtée dans ses détails par M. le secré-



Photo Keystone

Adrien Tixier, ministre de l'Intérieur (à gauche) : des ordres pas toujours suivis.

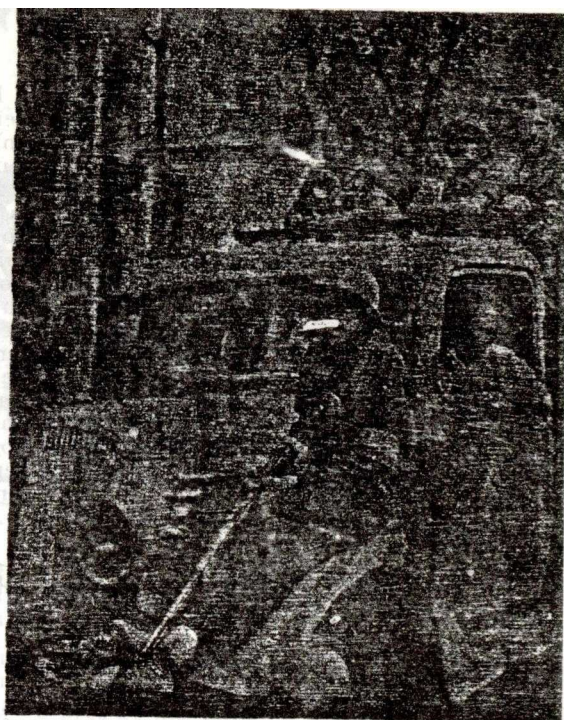


Photo J. Dieuzaide-Yan

Après le départ des Allemands, à Toulouse : la chasse aux « collabos ».

taire général à la Police G... Nous choisissons la date de la nuit du 14 au 15, car le 15, le bataillon J... partant de Carcassonne et traversant Béziers pour se diriger vers le nord, il était à craindre que G... et d'autres de ses hommes suspectent et prennent le train.

« Je demandai main-forte à la gendarmerie, mais je n'ai adressé l'ordre de réquisition que le 14 au soir au colonel V..., lui donnant un rendez-vous à 3 h 1/2 du matin. La gendarmerie de Béziers, consignée dans sa caserne dès 4 h 1/2, était là pour prêter main-forte, mais n'eut pas à intervenir.

« Les 20 arrestations furent opérées sans incidents, quoique la plupart des suspects arrêtés étaient trouvés avec un revolver sous leur oreiller. Des mitraillettes, de très nombreux revolvers et des caisses de grenades ont été saisis.

« Le capitaine C... a fait des aveux. On ne l'a trouvé qu'à midi non pas qu'il se dissimulât ; ayant passé la nuit à fêter un départ éventuel, il ne fut trouvé dans aucun des lieux qu'il avait l'habitude de fréquenter.

« Ramené à Montpellier, il y a fait très rapidement des aveux complets, se posant en justicier. Il a donné le nom de ses complices, qui sont des hommes du bataillon régional. Les auteurs des autres exécutions

des 25, 30 décembre et 2 janvier sont également entrés dans la voie des aveux.

« Tous les détenus sont à Montpellier et leur interrogatoire se poursuit. J'ai mis, dans la journée d'hier, le général Z... au courant de l'arrestation du capitaine C..., lui indiquant que je ne le remettrai à la justice militaire que lorsqu'il nous aurait fourni tous les éléments dont nous avons besoin. J'ai demandé au général Z... de disperser tous les éléments du bataillon régional, en particulier de faire évacuer le local occupé par ce bataillon, connu sous le nom de caserne « La Marseillaise » et qui a servi de repaire à des opérations effectuées par des gangsters qui sont maintenant sous les verrous. M. le sous-préfet de Béziers, nouvellement installé, verra certainement son autorité très raffermie à la suite de ces arrestations.

« Hier, le maire de Béziers, que je mettais au courant, m'a fait savoir combien la population était heureuse d'être débarrassée de cette bande d'indésirables qui étaient particulièrement intolérables puisqu'ils rançonnaient, pillaient, tuaient, volaient au nom de la Résistance.

« Cette opération était indispensable et n'a pu être réalisée, je le répète, qu'après le départ du bataillon F.F.I. de J... et lorsque nous avions les forces de police nécessaires. »

les exécutions sommaires

Dans l'état d'anarchie où se trouvait alors la France, les forces d'ordre, décimées, démoralisées, parfois suspectées pour le rôle qu'elles avaient dû tenir pendant l'occupation, furent trop souvent impuissantes à réagir. Le gouvernement pouvait lancer des appels au calme : comme le reconnaît Adrien Tixier dans la lettre citée plus haut, ses instructions demeuraient vaines.

Et il arriva parfois que les ministres eux-mêmes, ou que les hauts fonctionnaires dussent payer de leur personne pour éviter des excès. Il arriva que le garde des Sceaux ou des commissaires de la République fissent un rempart de leur corps aux prisonniers que l'on voulait extraire de leurs cellules afin de les exécuter : telles furent entre autres les attitudes d'un ministre de la Justice, lors d'une tentative faite en province pour forcer les prisons, ou d'Yves Farge, commissaire de la République à Lyon.

la tâche difficile de rétablir la légalité

En général, dès que ce fut devenu possible, les autorités gaullistes limitèrent les dégâts et se rapprochèrent progressivement de pratiques judiciaires normales : toutes les juridictions de circonstance, qui se succédèrent après la Libération, depuis les tribunaux militaires ou les cours martiales nées spontanément au départ des miliciens et des Allemands, jusqu'aux cours de justice régulièrement constituées, jalonnent la voie, souvent sans doute lente et pénible, toujours ingrate, qui finira par rétablir la légalité.

Mais, malgré cette volonté d'ordre, qui se traduit irrégulièrement en faits, malgré cette indiscutable tendance à en finir avec les règlements de compte, les nouvelles autorités n'aiment pas beaucoup qu'on en parle.

C'est parfois par impuissance à faire respecter leurs décisions ; il est des régions où chaque fois que l'on veut arrêter un ancien résistant, reconnu coupable d'un crime, les comités de libération interviennent et la population s'ameute. C'est peut-être aussi, dans certains cas, par prudence : il arrive souvent que pour soustraire un suspect à la vindicte populaire les responsables locaux commencent par l'incarcérer : on se doute que, dans ce cas, ils ne vont pas proclamer leurs intentions véritables. C'est également par un sentiment de solidarité persistant avec tout ce qui, plus ou moins légitimement se pare du nom de résistant, et par un sentiment d'aversion pour tout ce qui rappelle l'Etat français et l'occupation.

Et puis, il faut constater que bien souvent les familles des victimes, terrorisées, ont peur de porter plainte, et dissimulent leurs malheurs.

Le résultat c'est que pendant longtemps la situation reste confuse et que, devant l'opinion, l'attitude du gouvernement apparaît assez incertaine, voire contradictoire. Comment concilier les menaces adressées au Père Panici pour avoir révélé des faits de notoriété publique, avec les efforts tentés par les ministres de l'Intérieur ou de la Justice pour réprimer ces mêmes forfaits ? Pour y voir clair, il faudrait pouvoir se livrer à une étude minutieuse et objective de la répression : et ce n'était certes pas en 1944 que l'on pouvait la tenter.

que dire des témoignages privés ?

Il se passe alors ce qui arrive toujours quand les pouvoirs publics hésitent à parler ou se taisent : l'opinion cherche des explications en dehors des déclarations officielles. Des commentateurs privés se déchainent et dévoilent, de façon souvent inconsidérée, les faits que l'on voudrait dissimuler. On trouve alors, sur cette question douloureuse des exécutions sommaires, qui mériterait d'être traitée avec émotion et respect, des témoignages personnels, dont certains manquent d'objectivité : ils provoquent des psychoses, qui se perpétuent longtemps.

Cela commence avec des journalistes alliés, qui n'ont aucun intérêt dans nos querelles, sinon celui d'en tirer des « papiers » à sensation. Dans la revue *The American Mercury* d'avril 1946, Donald Robinson fait le récit suivant : « Comme j'étais alors attaché au Q.G. des affaires civiles de la VII^e Armée à Marseille, je fus personnellement témoin de la terreur communiste instaurée après la retraite allemande dans le midi de la France. Des officiers de la sécurité militaire estiment à 50 000 le nombre des victimes, exécutées la plupart par les communistes. Pendant l'été et l'automne 1944, la révolution a presque submergé le midi de la France, fomentée ardemment par les communistes. »

À côté des témoignages anglo-saxons, des Français, mus par le désir légitime de rétablir la vérité, vont procéder autrement, en citant, preuves à l'appui, quelques-uns parmi les faits les plus scandaleux parvenus à leur connaissance.

Tel est le chanoine Desgranges, dans son livre, *les Crimes masqués du résistantialisme* : cet homme de bien et d'honneur n'obéit qu'à sa conscience. Tels sont les articles de Jean-Louis Vigier publiés en 1945 dans le journal *l'Epoque*, sous le



در این عکس بخوبی می‌توانید در جزیره‌های تهنی‌شودا...
Après le « passage à tabac »

Photo J. Dieuzaide-Yan

titre *Banditisme et lâcheté*, qui citent des exécutions sommaires, difficilement contestables. Ces deux auteurs ont été des résistants et ne plaident pas *pro domo*. Tel fut aussi le colonel Rémy.

Dans le camp opposé, parmi ceux qui furent victimes de la Libération, il en est un, Pleyber-Grandjean, qui fait effort pour dresser, dans la revue *Ecrits de Paris*, un répertoire objectif de nombreuses atrocités : les faits qu'il relate sont pour la plupart exacts. Mais il arrive qu'il extrapole ou amplifie dans les conclusions qu'il en tire. Selon lui, les sept millions d'abstentionnistes qui ont été recensés lors des consultations électorales de la Quatrième République correspondraient aux victimes directes ou indirectes de la Libération.

De telles exagérations n'empêchent pas que, dans l'ensemble, les témoignages privés ont servi à suppléer, pour une bonne part, au mutisme des autorités. C'est à eux que l'opinion a dû souvent d'être informée : et les familles des victimes leur ont dû quelque soulagement.

des chiffres officiels

Du point de vue de l'histoire, ils demeurent insuffisants. Manquant de moyens étendus d'information, manquant de sérénité, ils ne permettent pas d'apprécier le problème dans son ensemble. En particulier, comment fixer le nombre des exécutions sommaires commises à la Libération?

Sur ce point qui est capital, les positions s'opposent encore. Il est deux systèmes d'évaluation, l'un provenant des sources officielles, l'autre des enquêteurs privés. Les résultats des deux varient du simple au décuple.

En réponse à une question écrite d'Isor-

ni en date du 19 juillet 1951, le président du Conseil, ministre de l'Intérieur, a fait savoir que :

« D'une enquête effectuée en 1948 auprès des préfets, il ressort que le nombre des exécutions sommaires s'est élevé à près de dix mille.

« Ces exécutions peuvent être classées comme suit :

« A. Exécutions effectuées sous l'occupation	5 234
« B. Exécutions effectuées pendant et après la Libération:	
« a) sans jugement	3 114
« b) après jugement d'un tribunal de fait	1 325
« Total	9 673

Suit une liste de départements classés en deux catégories : les uns sont ceux qui comptent les exécutions les plus nombreuses, les autres, au contraire, ceux ou elles ont été les plus rares.

Parmi les premiers, les Bouches-du-Rhône s'inscrivent avec 310 victimes, la Dordogne avec 528, le Rhône avec 294, la Haute-Vienne avec 260.

Le total, indiqué par le ministre de l'Intérieur, est certainement insuffisant. Ayant eu l'occasion de citer au président Michel Debré, alors garde des Sceaux, le nombre de 4 500 pour les exécutions sommaires effectuées pendant et après la Libération, je l'entendis me répondre :

— C'est absurde ! Deux ou trois départements du sud-ouest atteindraient à eux seuls ce chiffre.

Cependant, malgré toutes les démarches tentées d'accord avec lui et avec d'autres personnalités, il a été impossible d'obtenir officiellement un chiffre différent de ceux qui sont cités plus haut. Tous les ministères ou les services qui pourraient avoir leurs informations propres se retrans-

les exécutions sommaires

chent derrière celles du ministère de l'Intérieur.

En 1955, le comité d'action de la Résistance judiciaire s'étant adressé directement aux préfets pour avoir ces renseignements, ou bien n'a pas eu de réponse, ou bien est retombé sur les chiffres déjà fournis par l'Intérieur.

Parmi les hauts fonctionnaires interrogés, certains ont esquivé plus ou moins la question posée :

« *Aucune exécution n'a eu lieu au cours de l'occupation et dans les jours qui ont suivi la Libération sans jugement d'un tribunal de fait* », écrit le préfet de Maine-et-Loire. Cette affirmation trop optimiste a été démentie par un sondage que nous-même avons effectué à Cholet.

« *En ce qui concerne les exécutions sommaires, il n'est pas de mon ressort de vous fournir cette statistique* », écrit de son côté le préfet des Hautes-Alpes, cependant que de Savoie arrive une réponse péremptoire, rédigée par le secrétaire général de l'office départemental des anciens combattants et victimes de la guerre : « *Nous ne détenons aucune documentation sérieuse sur les exécutions sommaires.* »

Réponses analogues des préfets du Gers, de la Vienne, de la Creuse, du Rhône, du Tarn, de l'Yonne, du Lot, du Morbihan, de l'Indre, des Basses-Pyrénées, de l'Ille-et-Vilaine, de l'Allier, de la Moselle, de la Loire-Atlantique : tous conseillent de s'adresser à un organisme militaire où a été centralisée la documentation sur les « victimes de l'occupation allemande ». Mais cette rubrique comprend-elle les exécutions sommaires ? Après enquête, il ne le semble pas. Et le service en question ne peut donner aucun chiffre.

De cet ensemble de témoignages, ou de refus de témoigner, il résulte qu'en général les préfets ne semblent pas très désireux d'effectuer une enquête susceptible de corriger les chiffres de l'autorité dont ils dépendent.

La vérité officielle subsiste seule, avec toutes ses invraisemblances. Elle s'entête à confirmer que le nombre des exécutions sommaires n'a pas atteint 10 000.

est-ce vraisemblable ?

De leur côté, les enquêteurs privés ne pouvaient évidemment pas accepter ce chiffre. Pour eux, le nombre des victimes dépasse largement 100 000, ce qui reviendrait à dire qu'un Français sur 400 a été exécuté.

Sur quoi reposent ces affirmations ?

En premier lieu sur une conversation que le colonel Passy raconte avoir eue

en novembre 1944 avec Adrien Tixier, ministre de l'Intérieur. Celui-ci lui aurait dit que, d'après ses renseignements, les exécutions sommaires auraient fait 105 000 victimes.

Ce chiffre nous semble appeler les plus grandes réserves. D'une part, nous ne pensons pas qu'en novembre 1944, dans l'atmosphère de l'époque, étant donné la situation encore confuse où se trouvaient un bon nombre de départements, reliés depuis peu au pouvoir central, il ait été possible d'établir des statistiques sérieuses. En outre, nous avons connu Tixier : c'était un homme impulsif, tout au moins dans ses propos, capable d'étranges boutades.

D'autre part, ce total heurte la vraisemblance : 105 000 exécutions sommaires correspondraient à une moyenne de plus de 1 000 par département. Comme, parmi ceux-ci, la moitié ou les deux tiers n'ont connu que des chiffres inférieurs à la centaine, il faudrait pouvoir justifier pour les autres d'un nombre moyen d'exécutions de 2 ou 3 000 personnes, et pour les départements les plus éprouvés le total se monterait au minimum à 5 000. Or, nulle part, dans aucune relation privée, si passionnée ait-elle été, nous n'avons rencontré des précisions de ce genre.

Ce chiffre de 105 000 ne pourrait donc être retenu ou même pris en considération que s'il était confirmé par des preuves plus objectives, ce qui n'est pas le cas.

On dira qu'il est recoupé par d'autres témoignages : mais, à notre connaissance, aucun de ceux-là ne fournit d'arguments valables. Nous avons nous-mêmes interrogé un parlementaire qui, dans une intervention à la tribune de la Chambre, avait donné un chiffre équivalent : il n'a pas pu nous faire savoir d'où venaient ses renseignements.

quelle est la vérité ?

Comment alors rechercher la vérité en dehors des chiffres officiels qui certainement la mutilent, et des extrapolations privées qui assurément la déforment ?

La seule méthode valable consisterait à demander aux administrations publiques d'effectuer un travail de statistiques à partir de l'état civil : le nombre de personnes disparues, sans cause avouable, entre juin 1944 et mai 1945, donnerait un ordre de grandeur pour les exécutions sommaires. Mais ces recherches, à la fois minutieuses et longues, les autorités voudraient-elles les effectuer, et pourraient-elles le faire ?

A la première question, nous ne répondons qu'avec un certain scepticisme. A

la seconde, sans grand espoir : au cours de nos recherches personnelles en province, et en particulier à Limoges, nous avons pu constater combien les registres d'état civil pour cette époque avaient été tenus de façon approximative, certains actes de décès manquant d'indications précises concernant les disparus, et beaucoup de disparus attendant certainement encore, dans des charniers anonymes et souvent ignorés, qu'on dresse leur acte de décès.

On ne saura donc jamais la vérité sur ce point. Peut-on, tout au moins, s'efforcer de l'approcher par des moyens empiriques ? Nous sommes partis des chiffres donnés en 1951 pour quelques départements par le ministère de l'Intérieur : et nous les avons vérifiés par des enquêtes menées sur place auprès des personnes dignes de foi, appartenant aux divers camps. De cette enquête très partielle, et forcément approximative, nous avons tiré les deux conclusions suivantes :

En aucun cas, dans aucun département, nous n'avons entendu évoquer de chiffres d'un ordre de grandeur suffisant pour légitimer le total de 105 000.

Dans plusieurs cas, nous avons rencontré des chiffres presque équivalents aux chiffres de l'Intérieur, ceci dans les départements qui n'ont pas spécialement souffert. En revanche, dans ceux où les règlements de compte ont été les plus durs, les statistiques de l'Intérieur devraient être multipliées, selon les cas, par deux, trois ou quatre.

Dans les *Bouches-du-Rhône*, au lieu de 310 exécutions sommaires, il y en aurait

eu 800. Dans la *Dordogne*, au lieu de 528 on en signale au minimum un millier. Dans le *Rhône*, 800 au lieu de 294. En *Haute-Vienne*, près de 1 000 au lieu de 260. Dans l'*Hérault*, où les renseignements officiels ne signalent que 75 victimes, il est certain que la vérité, que nul n'a voulu préciser, est très notablement supérieure. Quant à la région R 4, pour laquelle aucun renseignement officiel n'a été communiqué, le total des exécutions se situerait entre 1 000 et 2 000.

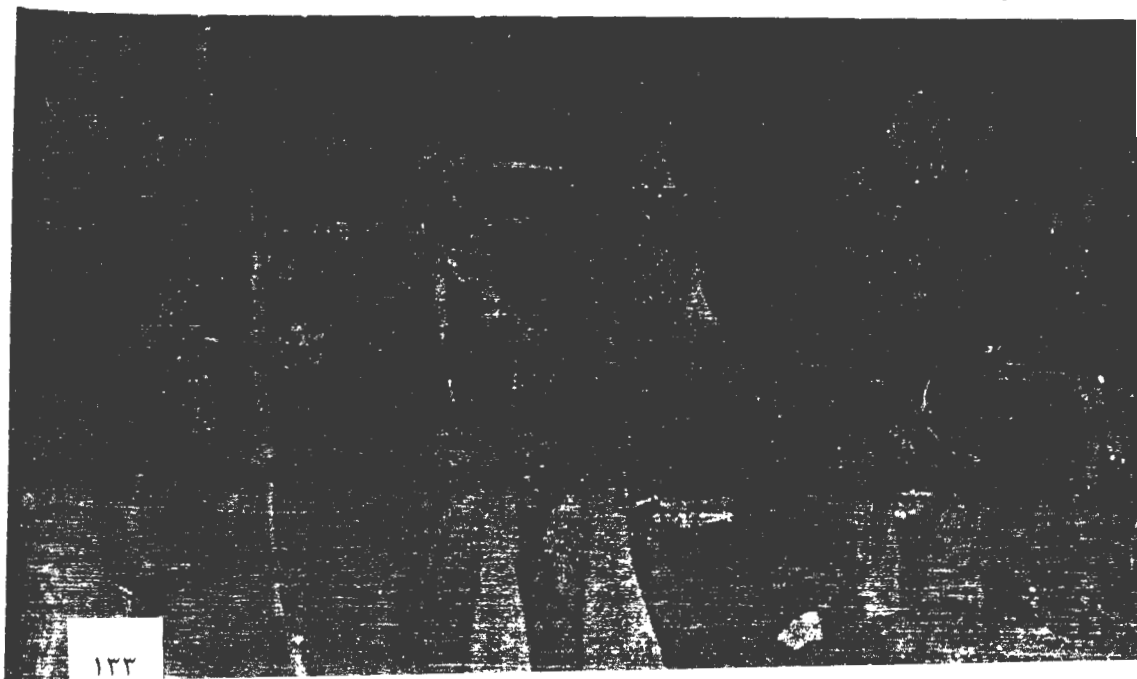
Ce ne sont là que des sondages qui peuvent tout au plus donner un ordre de grandeur. Ils amèneraient à tripler ou quadrupler les renseignements officiels. Le bilan de ces douloureux épisodes serait alors de 30 à 40 000 exécutions sommaires.

Un Français sur mille environ aurait été la victime des excès meurtriers commis à la Libération. Chiffre suffisant pour créer une psychose qui ne cessera de peser dans les souvenirs des survivants. Il serait vain de vouloir apaiser leur désespoir et leurs rancœurs ; tout au plus peut-on leur suggérer ce qu'une étude plus approfondie des lendemains de la Libération confirmerait à coup sûr -- que, sans l'action, même insuffisante, même réticente des nouvelles autorités, le désordre eût été plus grand et les victimes plus nombreuses ; la présence de l'administration gaulliste a permis que le chiffre extrême de 105 000 exécutions n'ait pas été dépassé, ni même atteint.

Robert Aron

A l'Hôtel de Ville, le pique-nique des F.F.I.

Photo Serge de Gazo



Combien d'exécutions

Jamais personne n'a apporté ni n'apportera un chiffre incontestable. Nous nous contenterons de citer les différentes évaluations le plus souvent avancées.

La fourchette se situe entre 105 000 et 9 673. Le premier ordre de grandeur est celui qu'avance la droite antigauilliste et anticomuniste, le second est celui des gaullistes et de la résistance de gauche :

- 105 000, c'est le fameux chiffre cité par le socialiste Adrien Tixier au colonel Dewavrin dit « Passy », alors chef de la D.G.E.R., qui bientôt s'appellerait le S.D.E.C.E. A Jean Montigny qui lui en demandait en 1950 une confirmation écrite « Passy » répondit : « Je ne vois aucune difficulté à vous confirmer qu'Adrien Tixier, ministre de l'Intérieur, m'a, dans son cabinet, en février 1945, déclaré que d'après les renseignements qu'il avait en sa possession, il y aurait eu 105 000 exécutions sommaires entre juin 1944 et février 1945 ».

- 9 673, dont 5 234 avant la Libération, c'est le chiffre résultant d'une enquête effectuée en 1948-1949 auprès des préfets par les R.G. à la demande du ministre de l'Intérieur.

Dans l'intervalle de cette immense fourchette, on trouve :

- 10 842 (5 675 avant la Libération, 4 167 après celle-ci) : c'est le chiffre avancé par le général de Gaulle dans ses Mémoires de guerre. Il s'inspirait sans doute de celui de 10 822 donné en 1952 par le radical Charles Brune, ministre de l'Intérieur, qui avait fait reprendre l'enquête. Mais M. Brune précisa que par « exécutions sommaires » il n'entendait que celles qui n'avaient pas été « précédées d'un jugement par un tribunal de fait ». Or, jusqu'à l'installation des Cours de justice en octobre-novembre 1944, la plupart des

exécutions ont été précédées d'un « jugement » prononcé par un tribunal « de fait » (tribunaux de maquis avant la Libération, tribunaux « populaires », tribunaux « spéciaux », cours martiales après la Libération).

- 50 000, c'est le chiffre partiel avancé par un officier américain Donald Robinson. Il écrivait en avril 1946 dans *The American Mercury* que « dans le seul midi de la France, dans les régions s'étendant de Toulouse à Nice... » les officiers américains de la sécurité militaire estimaient à 50 000 le nombre des victimes.

- 2 pour 10 000 habitants, soit environ 8 000, c'est le pourcentage publié par M. Marcel Baudot dans le numéro de janvier 1971 de la *Revue d'Histoire de la Deuxième Guerre mondiale*. Chargé par M. Henri Michel, directeur de la revue et président du Comité d'Histoire de la 2^e Guerre mondiale, de reprendre l'examen de la question, il a fait porter son enquête sur une sélection de 22 départements où ne figurent cependant pas les départements les plus « durs ». (Gard, Dordogne, Haute-Vienne, etc.) Comme M. Brune, M. Baudot ne paraît pas prendre en compte les exécutions précédées d'un « jugement » émanant de tribunaux sans existence légale.

30 000 ? 40 000 ?

- 68 000, chiffre cité par M. Jean Pleyber, inlassable dénonciateur dans les *Écrits de Paris* (« Chroniques de Charles le Mauvais ») des excès du Résistantisme. « Des avocats parisiens, qui ne sont pas tous nos amis, écrivait-il en 1957 dans un numéro de *Défense de l'Occident* consacré à l'Épuration, m'ont assuré avoir eu connaissance au ministère de la Justice d'un rapport d'ensemble établi d'après les rapports des procureurs généraux et que

complètement nus, passés à l'électricité... Il faut que les pouvoirs publics (sic) interviennent et que pleine lumière soit faite. A ce scandale s'ajoutera peut-être un autre : celui de certaines perquisitions-pillages. »

En Dordogne et dans la région de Toulouse, il y a six mille guerilleros espagnols. Ils ont conduit l'épuration avant la libération avec les méthodes héritées de la guerre d'Espagne. Leurs

tribunaux populaires rendent une justice aussi expéditive que sommaire. M. Jean Pleyber a pu établir une liste partielle du millier de personnes assassinées en juin et juillet 1944 en Dordogne.

On y trouve des miliciens, des policiers, des gendarmes, mais aussi des châtelains (le colonel et Mme de Boisson), des religieux (les abbés Lascaux, Lagarde, Bonnet), des notaires,

sommaires ?

le document donnait le chiffre de 68 000 exécutions sommaires parvenues à la connaissance du parquet. »

● Deux éléments de la statistique des victimes de la guerre publiée le 26 mai 1948 par M. Mitterrand, ministre des Pensions, sont fréquemment interprétés dans leur sens par ceux qui veulent étayer les 105 000 de M. Tixier. A côté des morts au combat (militaires réguliers et F.F.I.), des disparus, des fusillés par les Allemands, des victimes de bombardements, des déportés, le tableau mentionne :

— Victimes civiles pour causes diverses : 97 000.

Victimes civiles (dossiers à ouvrir) : 36 000.

Que recèle ce total de 133 000 ?

● 30 000 à 40 000, c'est l'évaluation de Robert Aron, la plus généralement reprise par les auteurs non engagés ou du moins non manichéens, c'est celle à laquelle nous nous rallions, en penchant vers les 30 000 plus que vers les 40 000, mais il s'agit là d'une simple estimation. Il n'y aura jamais de vérité historique en ce domaine.

Les 105 000 d'Adrien Tixier (c'est-à-dire 1 pour 400 habitants) et les 9 673 d'un de ses successeurs au ministère de l'Intérieur nous paraissent devoir être écartés sans hésitation. 1 300 exécutions sommaires en moyenne par département, dans le premier cas, 110 dans le second ? C'est impensable quand on sait avec quasi-certitude que de nombreux départements du Nord, du Centre et du Centre-Ouest offrent moins de cent cas d'exécutions sommaires et que plusieurs départements du Midi, du Centre et du Centre-Est, tels le Gard, les Bouches-du-Rhône, la Dordogne, la Haute-Vienne, le Rhône en comptent plus de 700.

Enfin le lecteur aura compris, que nous comptons comme exécutions sommaires, non seulement celles qui ont été accomplies par des individus ou des « tribunaux de

maquis », mais aussi celles qui ont été ordonnées par des juridictions non prévues et autorisées par une loi ou une ordonnance du pouvoir central (cours martiales, tribunaux militaires spéciaux). Comment appeler autrement les exécutions de miliciens au Grand-Bornand, à Nîmes ou à Toulouse ?

arrestations

Il semble qu'entre le 20 août et le 1^{er} octobre 1944, il y eût près d'un million d'arrestations, dont cent mille dans la Région parisienne. Quand le gouvernement eut commencé à prendre la situation en main, la plupart de ces « suspects » arrêtés sans aucun mandat, furent rapidement libérés. On avait cependant porté impunément atteinte à leur liberté. Beaucoup avaient subi des injures et des sévices et surtout, en les désignant du doigt aux voisins bienveillants, on avait pu entacher la considération dont ils jouissaient.

En novembre 1944, le nombre d'emprisonnés était encore de 250 000. Il passa à environ 60 000 au milieu de 1945, à 20 000 le 1^{er} janvier 1947, à 15 585 le 1^{er} janvier 1948, à 4 791 le 1^{er} janvier 1950, à quelques centaines en 1951.

Cette évolution témoigne de nombreuses libérations anticipées. Très peu de condamnés sont allés au bout de leur peine. En dépit des sentiments de leur parti, le président du gouvernement provisoire, Félix Gouin, puis le président de la République Vincent Auriol, tous deux socialistes, s'étaient montrés favorables aux mesures d'apaisement.

Aujourd'hui, en 1975, il n'y a plus en prison, nous a-t-on dit, que quatre hommes condamnés pour des faits liés à l'occupation. Parmi eux, B... et V..., condamnés en 1945 par contumace, ont été arrêtés en 1962 et jugés en 1965.

F.X.V.

des commerçants, des employés des P.T.T., des maires et des secrétaires de mairie, une religieuse, un garde-chasse, etc.

Au mois d'août 1944, près de 12 000 F.T.P. venant de différents départements du Sud-Ouest, convergent vers Bordeaux. Parmi leurs chefs on rencontre les personnages les plus insolites, tels le « commandant Doublemètre », de son vrai nom Urbanovitch, le « commandant

Docteur », tchèque, ou encore le « commandant Soleil », ex-souteneur marseillais. Ces individus trouvent dans le maquis l'occasion de satisfaire leurs instincts de hors-la-loi.

La région de Tours est terrorisée par un certain Le Coz. On ne lui imputera pas moins de 40 assassinats, dont celui du Dr Aribat, conseiller général, maire de Saint-Flavier (Indre-et-Loire) et président départemental de la

Bilan de l'épuration judiciaire

la Haute Cour

108 affaires.

41 non-lieux prononcés par la commission d'instruction (dont 34 après 1945).

8 actions publiques éteintes par décès de l'accusé (Platon, Boisson, L.O. Frossard, Chatel, Bichelonne, Barthélemy, Moysset, Cathala).

1 renvoi pour incompétence.

18 condamnations à mort dont neuf par contumace.

25 à des peines de travaux forcés ou de prison (dont 3 par contumace)

14 à la dégradation nationale uniquement (plusieurs de ces condamnations ont été aussitôt relevées pour « faits de résistance »).

1 acquittement (Marcel Peyrouton).

les Cours de justice

Les chiffres varient légèrement selon les sources.

Les Cours de justice furent saisies de 140 000 affaires environ.

Environ 41 000 non-lieux ont été prononcés en cours d'instruction et 41 000 dossiers renvoyés devant les chambres civiques.

57 000 affaires furent jugées.

6 763 condamnations à mort dont 4 397 par contumace et 779 exécutées.

2 777 peines de travaux forcés à perpétuité.

10 434 peines de travaux forcés à temps.

26 529 peines de prison à temps.

3 678 condamnations à la dégradation nationale uniquement (la plupart des autres condamnations en étaient évidemment assorties).

6 724 acquittements.

Le nombre considérable de non-lieux et de renvois devant les chambres civiques démontre à la fois le progrès apporté par les instances légales relativement aux

excès tragiques de l'épuration judiciaire et la coupable légèreté avec laquelle on avait arrêté les gens.

chambres civiques

115 000 affaires jugées (dont 41 000 renvoyées par les Cours de justice).

95 000 condamnations à l'indignité nationale.

bilan général

Donc, environ 146 000 personnes ont été l'objet d'une condamnation par les instances légales.

Pour avoir le total des personnes qui à des degrés divers ont été victimes de l'épuration — directement ou indirectement — il faudrait y ajouter :

- tous ceux qui ont été détenus, puis libérés sans qu'on ait rien pu leur reprocher (non seulement les 40 000 bénéficiaires d'un non-lieu, mais les 700 000 à 800 000 personnes incarcérées quelques jours ou quelques semaines) ;

- les 30 000 ou 40 000 exécutions sommaires ;

- les dizaines de milliers de fonctionnaires, d'officiers, d'agents des entreprises d'État ou des sociétés d'économie mixte (S.N.C.F., Gaz, Électricité, Radiodiffusion, Armement), victimes de sanctions professionnelles ouvertes (limogeages) ou déguisées (retraites anticipées, retards dans l'avancement) ;

- les familles qui eurent à souffrir, moralement et matériellement des peines prononcées contre leur chef.

L'écrivain et ancien résistant Jean Paulhan a écrit : « Il n'est pas exagéré d'évaluer à 1 500 000 ou 2 000 000 de personnes, le nombre de Français touchés d'une façon ou d'une autre par des mesures d'épuration. »

des détenus du camp de Noé près de Toulouse, à la suite de la mort du capitaine de frégate Labat qui tentait de s'évader, et un mouvement d'opinion ainsi provoqué en faveur de l'amnistie, que les libérations se sont multipliées.

A Fresnes, un « droit commun » célèbre pour la puissance de sa voix vient régulièrement se placer à l'entrée des travées qui mènent aux cellules, et crier une liste de noms : la plupart du temps, c'est la liberté. Pour ceux qui sont

passés en jugement et qui ont été condamnés, c'est aussi l'annonce d'un départ en centrale.

Vers la fin de 1947, Fresnes est redevenue une prison de temps de paix, une prison pour « droit commun ». Il n'y demeure que des souvenirs car comme dit Guitry :

— On n'oublie pas que l'on a été en prison... Et les autres n'oublient pas que vous y avez été...

JEAN-LOUIS TESQUIOU



Zucca

A. de Chateaubriant, prix Goncourt, animateur du groupe « collaboration », directeur de la Gerbe, condamné à mort par contumace. عیالاً برک محکوم شد



B.N.

Henri Béraud, prix Goncourt, anglophobe éditorialiste de Gringoire, condamné à mort puis gracié. Il fut libéré en 1950. محکوم برک بعد از آزادی شد



Interpress

Abel Hermant, de l'Académie française. Ses écrits sous l'occupation lui valurent la réclusion à perpétuité. Libéré en 1948. محکوم برک بعد از آزادی شد

Écrivains à l'index

En septembre et octobre 1945, le Comité National des Écrivains (C.N.E.) mit à l'index les œuvres d'une pléiade d'écrivains parmi lesquels :

Pierre Benoit, Abel Bonnard, Henry Bordeaux, Maurice Donnay, Abel Hermant, Edmond Jaloux, Charles Maurras, Jean-Louis Vaudoyer, Maxime Weygand, de l'Académie française.

Jean Ajalbert, René Benjamin, Sacha Guitry, Jean de La Varende, de l'Académie Goncourt.

Le colonel Alerme, frère du comédien, Paul Allard, l'auteur des Favorites de la III^e République, Marcel Aymé, Georges Blond, Robert Brasillach, René Barjavel, Jacques Benoist-Méchin, Henri Béraud, l'auteur de Faut-il réduire l'Angleterre en esclavage? Émile Bocquillon, Jacques Boulenger, Alexis Carrel, l'auteur de L'Homme cet inconnu, Georges Champeaux, qui ne put faire paraître le troisième tome de sa Croisade des Démocraties, Léon Emery, L.-F. Céline, A. de Chateaubriant, Jacques Chardonne, Paul Chack, fusillé peu après, André Chaumet, Pierre Drieu la Rochelle, qui se suicida en 1945, Pierre Dominique, Francis Delaisi, qui avait malmené les « 200 Familles », André Demaison, Marcel Espiau, André Fraigneau, Paul Fort, le « Prince des poètes », Jean de Fabrègues, Bernard Fay, l'historien, cheville ouvrière de l'épuration des francs-maçons, Robert Francis, Alfred Fabre-Luce, Jean Giono, Marcel Jouhandeau, Bernard Grasset, l'éditeur, René Gontier, Jean de la Hire, J. Jacoby, Jacques de Lesdain, Georges de La Fouchardière, La Varende, J.-H. Lefebvre, Henry de Montherlant, Paul Morand, Georges Montandon, qui avait été assassiné quelques mois plus tôt, Xavier de Magallon, Henri Massis, J.-P. Maxence, J. Marquès-Rivière, colonel Massol, Anatole de Monzie, Henri Poullain, Lucien Rebatet, J.-M. Renaîfour, Raymond Recouly, Jules Rivet, ex-rédacteur au Canard enchaîné, André Thérive, Charles Vilain, A. de Puysegur, Jean Thomasson, R. Vallery-Radot, etc.

Le crime de la plupart d'entre eux avait été de continuer à écrire sous l'occupation et de ne pas avoir été antipétainistes.

Artistes à l'index

Le 4 septembre 1945, le Front National des Arts mit à l'index un certain nombre d'artistes parmi lesquels : Derain, Dynoyer de Segonzac, Othon Friez, Aristide Maillo, Oudot, Despiay, Vlaininck.

Comment fonctionna

Le gouvernement français avait prévu l'épuration dans une série d'ordonnances promulguées à Alger mais la difficulté de trouver des juges ayant la confiance de la Résistance puis les initiatives prises par des comités locaux de libération en retardèrent le fonctionnement légal. Le but était d'atteindre les Français qui avaient collaboré avec les Allemands ou avec le gouvernement de Vichy, à des degrés divers.

Étaient ainsi visées les personnes dont l'activité avait entraîné la mort ou la déportation de patriotes, les journalistes qui avaient recommandé la collaboration, certains industriels bénéficiaires d'une production destinée à l'arme de guerre nazie, des ouvriers, attirés par les hauts salaires, volontaires pour le travail en Allemagne ou l'organisation Todt, les engagés de la Légion des volontaires français contre le bolchevisme, les miliciens de Darnand, etc. Il fallait épurer également les administrations ou les entreprises du personnel qui avait suivi le maréchal Pétain.

« Sans cesse réclamée, relancée par la gauche et sans cesse proclamée insuffisante, écrit Jacques Fauvet, l'épuration est jugée par d'autres excessive. Elle a en tout cas marqué profondément les premiers mois de la Libération et longtemps entretenu les polémiques. Dans le moment où le régime se plaint de manquer d'hommes, il s'entend reprocher d'en écarter trop. Cent mille personnes sont sous verrous à la fin de 1944. Cours de justice et chambres civiques fonctionnent à plein encore qu'un magistrat sur dix ait été épuré. »

Dès le mois d'août 1944, des comités départementaux locaux de libération avaient créé des tribunaux populaires et les F.F.I. des cours martiales. Indépendamment des exécutions sommaires, ces organismes suivaient une procédure trop souvent guidée par la passion ou par des vengeances personnelles. Ils furent peu à peu remplacés par les cours instituées par le gouvernement. L'épuration se trouva finalement confiée à trois institutions.

Cours de justice

Les *cours de justice* instituées par une ordonnance du 26 juin 1944 au chef-lieu de chaque ressort de cour d'appel eurent pour but de juger les faits postérieurs au 18 juin 1940 et antérieurs à la Libération qui révèlent l'intention de favoriser les entreprises de toutes natures de l'ennemi.

Elles se composaient d'un président, magistrat de quatre jurés (désignés par une commission composée du premier président de la cour d'appel ou du président du tribunal civil ou de deux membres du comité départemental de la libération), d'un commissaire de gouvernement et d'un juge d'instruction.

En janvier 1947, 63 cours de justice sur 89 avaient terminé leurs travaux.

Chambres civiques

Les *chambres civiques*, créées par une ordonnance du 28 novembre 1944, dans le prolongement de l'ordonnance du 26 juin 1944 sur la répression des faits de collaboration, étaient placées auprès des cours de justice.

Composées d'un magistrat et de quatre jurés tirés au sort sur une liste établie par les organismes de résistance, elles jugeaient « tout Français qui, même sans enfreindre une règle pénale existante, s'est rendu coupable d'une activité antinationale caractérisée et dont les droits devaient être restreints dans la mesure où il a méconnu ses devoirs ».

Elles les frappaient d'*indignité nationale*. Les citations devant les chambres civiques devaient être déposées dans les six mois suivant la libération du territoire.

Le crime d'indignité nationale était ainsi défini : « avoir postérieurement au 16 juin 1940, soit apporté sciemment une aide à l'Allemagne ou à ses alliés, soit porté atteinte à l'unité de la nation, à la liberté des Français ou à l'égalité entre ceux-ci ». Quelles étaient les conséquences de la dégradation nationale qui entraînait l'indignité nationale ?

Elle comportait la privation de tous les droits civiques et politiques, la destitution et l'exclusion des condamnés de toutes fonctions, emplois, offices publics et corps constitués, la perte de tous grades, l'incapacité d'être administrateur, directeur, secrétaire général de société, d'exercer une profession libérale, de collaborer à la presse, à la radio ou au cinéma, d'être tuteur, membre d'un conseil de famille, administrateur ou gérant de société.

Dans les ministères, dans certaines administrations, de nombreuses commissions d'épuration furent constituées qui proposaient des sanctions aux chambres civiques.

l'épuration

Quel bilan peut-on dresser de la répression des cours de justice et des chambres civiques ?

« Au total, écrit Jacques Fauvet dans *La Quatrième République*, 2 071 condamnations à mort sont prononcées et deux fois plus par contumace. Mais les deux tiers ne sont pas suivies d'exécution. Quarante mille peines privatives de liberté — dont 2 777 aux travaux forcés à perpétuité — sont infligées, mais en 1947 il n'y aura plus que 20 686 personnes en prison et 4 791 en 1950 dont 539 condamnées à perpétuité, parmi lesquelles figurent 111 femmes.

« Enfin, 48 273 condamnations à l'indignité nationale font autant d'exilés de l'intérieur. Mais des lois d'amnistie les relèveront peu à peu de la plupart des incapacités dont ils ont été frappés. »

Dans divers ouvrages, d'autres chiffres, plus ou moins proches de ces derniers, ont été avancés.

Certains procès eurent un grand retentissement.

Le 23 octobre 1945, à la première session de la Cour de justice de Paris, fut condamné à mort le journaliste Georges Suarez, le 30 octobre, le journaliste Stéphane Lauzanne à vingt ans de réclusion, le 2 novembre, le général d'aviation Pinsard, membre de la L.V.F., aux travaux forcés à perpétuité et les assassins de Mandel à mort, le 29 novembre, l'écrivain Henri Béraud à mort (gracié). Le 12 décembre les chefs de la « gestapo française », Bony, Lafont et consorts à mort, le 18 décembre l'écrivain Paul Chack à mort, le 27 janvier 1945 Charles Maurras à la réclusion perpétuelle par la Cour de Lyon, en février 1945 l'écrivain Robert Brasillach à mort, le 10 septembre 1945, l'homme de la radio, Jean-Hérol Paquis, à mort.

Haute Cour de justice

L'institution la plus importante pour l'épuration est la Haute Cour de justice. Créée en novembre 1944, elle est destinée à juger les hommes ayant participé directement à l'activité des gouvernements postérieurs au 17 juin 1944, chef de l'État, chef du gouvernement, ministres, commissaires généraux, secrétaires généraux, résidents, gouverneurs généraux, hauts-commissaires, certains généraux ou amiraux chargés de missions d'importance.

Elle est composée de trois magistrats et de vingt-quatre jurés tirés au sort sur deux listes de cinquante personnes établies par l'Assemblée consultative. L'instruction est menée par une commission comprenant cinq magistrats et six délégués de l'Assemblée consultative.

Le 9 mars 1945, un tirage au sort désigne les vingt-quatre jurés. L'audience est présidée par M. Mongibeaux, premier président de la Cour de cassation, assisté par M. Donat-Guigne, président de la Chambre criminelle de la Cour de cassation et de M. Picard, premier président de la cour d'appel de Paris.

M. Mornet, assisté de deux avocats généraux, fait office de procureur général.

Le premier procès jugé est celui de l'amiral Esteva, résident général de France en Tunisie. Il se termine par une condamnation à la réclusion perpétuelle. Le cas des autres ministres et des personnalités de Vichy sera évoqué, parfois par contumace, devant la Haute Cour. *Historia* a raconté plusieurs de ces procès (1). Nous ne retiendrons, symboliquement, que celui du maréchal Pétain.

(1) On pourra lire dans *HISTORIA* : sur le procès du maréchal Pétain : n° 104, *Le procès du maréchal Pétain*, par Jacques Isnorn ; n° 225, *Le procès du maréchal Pétain*, par Robert Aron.

Sur le procès Laval : n° 169, *L'arrestation de Pierre Laval*, par Robert Aron ; n° 227, *Le procès de Pierre Laval*, par Robert Aron.

Le procureur Mornet.



در مجله هیستوریا Historia (یعنی تاریخ) مقاله‌ای تحت عنوان "چقدر کشتار؟" Combien d'Executions پس از جنگ بین‌المللی دوم درج شده که سندی است متقن و نیز مقاله‌ای تحت عنوان "پاکسازی وحشیانه" L'Epuration Sauvage بجا پرسید که در این مقالات مینویسد: هیچکس نمیتواند و نخواهد توانست یک رقم قطعی ارائه دهد. ما در این مقاله سعی میکنیم به ارائه تخمین‌ها و ارزش‌یابی‌های مختلف که بیشتر گفته میشود و تشریح شده بسنده کنیم:

رقمی که از کشتارها ارائه میکنند بین ۹۶۷۳ تا ۱۰۵ ۰۰۰ نفر دور میزند. رقم اولی رقمی است که دست‌راستی‌های علیه دوگل و علیه کومونیست‌ها ارائه میکنند و رقم دومی رقم گلیست‌ها و گروه مقاومت چپ را نشان میدهد ۱۰۵ ۰۰۰ نفر رقمی است که آدرین تیکسیه Adrien Tixier سوسیالیست به کلنل دووآورن Dewavrin که بنام "پاسی Passy" شهرت دارد ارائه مینماید، که این شخص در آن موقع فرمانده D. G. E. R بوده است که بعداً تغییر عنوان داده و به S.D.E.C.E نامیده شد. پاسی Passy در جواب ژان مون تینی Jean Montigny که در تاریخ ۱۹۵۰ از مشاورانیه خواسته بود کتاب موضوع را تایید نماید چنین جواب میدهد: "من اشکالی نمی‌بینم که تایید کنم که آدرین تیکسیه وزیر کشور در دفتر خود در تاریخ فوریه ۱۹۴۵ بمن اظهار داشت که بر حسب اطلاعات واصله که در اختیار دارد، ۱۰۵ ۰۰۰ محاکمه اختصاری و محکوم به اعدام شدند و این رقم بین تاریخ ژوئن ۱۹۴۴ و فوریه ۱۹۴۵ بوقوع پیوسته است."

رقم ۹۶۷۳ نفر که ۵۲۳۴ نفر آن پیش از پایان جنگ بوده رقمی است که در نتیجه تحقیقات استانداری‌ها و سیله R.G به تقاضای وزیر کشور در ۱۹۴۸-۱۹۴۹ انجام داده‌اند.

در خلال این رقم چشمگیر تعداد تقریباً ۱۰۸۴۲ نفر (یعنی ۵۶۷۵ نفر پیش از پایان جنگ و ۴۱۶۷ نفر پس از آن) محاکمه اختصاری شده‌اند این رقمی است که ژنرال دوگل در کتاب "خاطرات جنگ" خودش ارائه مینماید. یقین است که این رقم را از شارل برون Charles Brune وزیر کشور (رادیكال) که در ۱۹۵۲ بمیزان ۱۰۸۲۲ نفر ارائه نموده الهام گرفته است، که او در این مورد تحقیقاتی بعمل آورده لکن برون تصریح کرده است که مقصود از محاکمات اختصاری که بیان میکنند آن ۱۴۰

مواردی است که در دادگاههای غیرعادی انجام گرفته، بنا براین تا هنگام تأسیس دادگاههای دادگستری در اکتبر و نوامبر ۱۹۴۴ غالب محکومیتها با "قضاوت" دادگاههای غیرعادی که موجودیت قانونی نداشته اند یعنی: دادگاه پاسداران، قبل از پایان جنگ، "دادگاههای خلق" و دادگاههای "مخصوص" و حکومت نظامی پس از پایان جنگ صورت گرفته است.

رقم تقریبی که یک درجه دار آمریکایی بنام دونالد روبنسون Donald Robinson در مجله The American Mercure ارائه میکند، مینویسد در ۱۹۴۶ که "در جنوب فرانسه در ناحیه ای که از تولوز Toulouse تا نیس Nice امتداد مییابد ۵۰۰۰۰ نفر محکوم و قربانی شدند" از طرف دیگر آقای مارس بودو Marce Baudot در مجله تاریخ جنگ جهانی دوم در ماه ژانویه ۱۹۷۱ مینویسد دودرصد از ۱۰۰۰۰ نفر معدوم شدند یعنی ۸۰۰۰ نفر، این شخص که از طرف آقای هانری میشل Henri Michel مدیر مجله ورئیس کمیته تاریخ جنگ دوم جهانی مامور شده بود تحقیقاتی در ۲۲ استان بنماید که این استانها از جمله استانهای نیستند که خشونت های زیادی در آنجاها واقع شده باشد (یعنی گارد Gard، دردونی Dordogne، هتوین Haute Vienne و غیره) با وجودیکه مانند آقای برون Brune و بودو Baudot محکومیت های دادگاههای که موجودیت قانونی نداشتند در نظر گرفته رقم را به ۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ نفر تخمین میزند.

اما راجع به بازداشتها: بنظر میرسد که بین تاریخ ۲۰ اوت تا اول اکتبر ۱۹۴۴ تقریباً یک میلیون نفر بازداشت شده اند. هنگامیکه حکومت مسلط بر اوضاع گردید، غالب مظنونین که بدون هیچگونه قرار مقامات دادگستری بازداشت شده بودند بلا درنگ آزاد شدند، بسیاری از این بازداشت شدگان ضربات شلاق را تحمل کرده بودند و به فحش و ناسزا آشنائی فراوان داشتند. در نوامبر ۱۹۴۴ تعداد زندانیان هنوز به ۲۵۰۰۰۰ نفر بالغ میگردد و تقریباً در اواسط ۱۹۴۵ به ۶۰۰۰۰ نفر میرسید، و اول ژانویه ۱۹۴۷ به ۲۰۰۰۰۰ نفر بالغ میگردد و در ژانویه ۱۹۴۸ به ۵۸۵۰۰ نفر و در ژانویه ۱۹۵۰ بالغ بر ۴۷۹۱ نفر میشد و در ۱۹۵۱ به چند صد نفر میرسید. عده کمی از محکومین تمام مدت زندانی خود را بی پایان رسانیدند و آزاد شدند، چه آنکه فلیکس

گوآن Felix Guoin و ونسان اوریل Vincent Auariol که هر دو سوئیساییست بودند علی‌رغم احساسات حزب خود در حکومت موقت رویه مساوی نسبت به زندانیان داشتند و امروزه در ۱۹۷۵ میگویند کسی در زندان نیست فقط چهار نفر محکوم که عملشان مربوط به اشغال خارجی بوده در زندان بسر میبرند.

حال به بیلان و فهرست پاکسازی قضائی و قانونی نظرمیا فکنیم:

دیوان عالی در ۱۰۸ مورد ماخوذ گردید که ۴۱ مورد آن به قرار منع تعقیب منجر شد که کمیسیون تحقیقات اعلام داشت (۳۴ مورد پس از ۱۹۴۵) و هشت مورد بعلت مرگ متهمین پایان یافت و یک مورد بعلت ایراد عدم صلاحیت نقض گردید/ ۱۸ محکومیت بمرگ، که نه نفر غیابا محاکمه شدند، و ۲۵ نفر به مجازات اعمال شاقه زندان، که سه نفر غیابا محکوم شدند، ۱۴ نفر به محرومیت از حقوق اجتماعی که بعداً بخشوده شدند و یک نفر که تبرئه شد.

اما دادگاههای قضائی:

ارقام بر حسب منابع مختلف فرق میکند.

دادگاههای دادگستری تقریباً در ۱۴۰ ۰۰۰ مورد ماخوذ شده‌اند که ۴۱ ۰۰۰ تقریباً منع تعقیب در مرحله تحقیقات مقدماتی اعلام گردیده و ۴۱ ۰۰۰ پرونده به محاکمه حقوقی ارجاع گردیده و ۵۷ ۰۰۰ مورد رسیدگی واقع شده و حکم صادر شده و ۶۷۶۳ مورد محکومیت به اعدام که ۴۳۹۷ فقره محاکمه غیابی بمرگ که ۴۳۹۷ فقره غیابی و ۷۷۹ فقره اجرا شده و ۲۷۷۷ مورد بمرجوزات دائم با اعمال شاقه و ۴۳۴ ۱۰ مورد زندان موقت با اعمال شاقه و ۵۲۹ ۲۶ مورد زندان موقت و ۳۶۷۵ محکومیت به محرومیت از حقوق اجتماعی، ۶۷۲۴ نفر نیز تبرئه شدند. رقم فوق‌العاده منع تعقیب‌ها و فسخ و ارجاع به محاکم که به امور جرائم ملی رسیدگی میکند در عین حال که پیشرفت قضایات به حق را در برابر زیاده‌روی‌ها ثابت میکند، میرساند که تا چه حد اشخاص با زدا داشت شده بی‌مورد تحت تعقیب قرار گرفته بودند.

اما دادگاههایی که به امور ضد ملی می‌پرداخت:

۱۱۵ ۰۰۰ مورد رسیدگی واقع گردید (که ۴۱ ۰۰۰ فقره به دادگاههای دادگستری ارجاع گردید) ۹۵ ۰۰۰ فقره به نداشتن صلاحیت ملی منجر گردید.

بیلان آمار یا فهرست عمومی :

بنا بر این تقریباً ۱۴۶ ۰۰۰ نفر در دادگاه‌های قانونی محکوم شدند برای اینکه جمع اشخاصیکه در درجات مختلف قربانی پاکسازی گردیده و یا کشته شدند، مستقیم یا غیرمستقیم، بدست آوریم بایستی اشخاصی را که بازداشت شدند بعداً آزاد گردیدند بدون اینکه گناهی داشته باشند یا ایرادی به آنان وارد باشد اضافه نمود (نه فقط ۴۰۰۰۰ نفر که مشمول منع تعقیب شدند بلکه ۷۰۰ ۰۰۰ نفر تا ۸۰۰ ۰۰۰ نفر مدت چند روز یا چند هفته زندانی شدند)، ۳۰ ۰۰۰ نفر یا ۴۰ ۰۰۰ نفر مشمول محکومیت‌های اختصاری شدند، ده‌ها هزار نفر از کارمندان دولت و افسران و کارمندان بخش‌های دولتی یا بخش‌های مختلط دولتی و خصوصی (مانند کارمندان راه‌آهن، کار، برق، رادیو، تسلیحات) بعضی دیگر نیز به محرومیت‌هایی از قبیل محرومیت‌های حرفه‌ای پاکسازی یا بازنشستگی‌های زودرس و جلوگیری از ترقیات گردیدند. و نیز خانواده‌هایی که ماداً و معنای از مجازات‌هایی که علیه رئیس خانواده اعمال میشد رنج میبردند.

نویسنده^۱ معروف ژان پولان Jean Paulhan نوشت: "بهیچوجه مبالغه نیست اگر تخمین بزنیم که ۱ ۵۰۰ ۰۰۰ یا ۲ ۰۰۰ ۰۰۰ نفر از فرانسویان بطریقی دچار عمل پاکسازی گردیدند".
در سپتامبر و اکتبر ۱۹۴۵ کمیته ملی نویسندگان Pleiade نوشتجات یک پلیاد^۲ از نویسندگان را ممنوع کرد. این اشخاص فقط گناهشان این بود که در مدت اشغال فرانسه به نویسندگی ادامه میدادند ولی علیه پتن Petain نبودند و مطالبی نمی‌نوشتند.
این نویسندگان معروف و با صلاح خطرناک (Ecrivains A L'index) که مشارباً البنان بودند عبارتند از :

۱ - پلیاد Pleiade بمعنی گروه یا اجتماعی از نویسندگان معروف

۲ - نویسندگان آندکس A L'index یعنی خطرناک شناخته شده یا نشان دار.

Maurice Donnay, Henry Bordeaux, Abel Bonard,
 Pierre Benoit, Charles Maurrs, Edmond Jaloux,
 Abel Hermant (فرهنگستان), Maxime Wegand,
 Jean-Louis Vaudoyer, Sacha Guitry, Rene Benjamin,
 Jean Ajalbert, Jean de la Varendمی آکادمی
 کنکور (Goncourt). Colonel Alerm برادر هنرپیشه
 Paul Allard نویسنده "برگزیدگان جمهوری سوم" Macel Ayme
 (که این جانب امیر علائی با اجازه خود او کتاب "سردیگران"
 La tete des Autres که تئاتری است که در فرانسه بمعرض نمایش
 گذارده شده و به عبارت بیگناها ن زیرگوتین ترجمه کرده ام و کتابخانه
 ابن سینا آنرا منتشر کرده است به خوانندگان عزیز تقدیم نمودم)
 Georges Blond, Rene Barjavel, Jacques, Benoist Mechin
 Henri Beraud, Robert Brasillach مولف کتاب "آیسا
 Emile Bocquillon بایستی انگلستان را به غلامی کشید؟"
 Alexis Carrel, Jacques Boulanger مولف کتاب "انسان این
 موجودنا شناخته", Georges Champeaux, که موفق نشد سومین جلد کتاب
 "جهاد دموکراسی"ها را منتشر نماید, L.F. Celine, Leon Emery,
 A. de Chateaubriant, Jacques Chardonne, Paul Chack
 که تیرباران شد, Andre Chaumet, Pierre Drieu la Rochelle,
 که در ۱۹۴۵ انتحار کرد. Marcel Espiau, Pierre Dominique,
 Andre Fraigneau, Andre Demaison, Francis Delaisi,
 Paul Fort که معروف به "ملک الشعرا بود" Jean de Fabregues,
 Bernard Fay مورخ Cheville Ouvriere که در دسته فراماسونها
 تصفیه شد. Jean, Albere Fabre-Luce, Robert Francis,
 Marcel, Jean Giono, Alfred Fabre Luce, Giono
 Bernrd Grasset, Jouhandeau مولف و نویسنده,
 Rene Gontier, Jacques de lesdain, J. Jacoby, Jean de la Hire
 J.H. Lefebvre, La Varend, Georges de la Fouchardiere
 Georges Montadon, Paul Morand, Henry de Montherlant
 که چند ماه پیش از محکومیت بقتل رسید. Xavier de Magallon,
 J. Marques-Riviere, J.P. Maxence, Henri Massis

,Henri Poulain, Anotohe de Monzie, Colonel Massol
, Remond Recouly, J.M.Rnailour, Lucien Rebtel
Andre Therive, Canard Enclaine نویسنده سابق Jules Rivet
Jean Thomasson, A. de Puysegur, Charles Vilain ,
R.Vallery-Radot و غیره .

اما هنرمندان معروف :

چهارم سپتامبر ۱۹۴۵ جبهه ملی هنر عده ای از هنرپیکان را ذکر
کرد که مشمول همین بلیه شدند من جمله , Dunoyer de Segonzac ,
Derain, Vlaminek-Depian, Aristide Maillol,
Othon Friez این سه نفر یعنی A de Chateaubriant
دارنده جایزه Goncourt که غیابا بمرگ محکوم شد
Henri Bernard دارنده جایزه Goncourt انگلوفیل مولف
Gringoire که بمرگ محکوم شد سپس مورد عفو واقع گردید و در
۱۹۵۰ آزاد شد Albert Hermant عضو آکادمی فرانسه که
نوشتجاتش هنگام اشغال فرانسه موجب حبس مجرد دائم او گردید و
در ۱۹۴۸ آزاد گردید.

در پواتیه Poitiers دادگاه راجع به یک دعوی جزایی رسیدگی کرد که تفصیل چنین بود: ۲۸ اوت ۱۹۴۴ دو نفر زن و شوهر و دخترشان وسیله گروه F.T. Paul با زداشت شده بودند و در جنگل تیرباران شدند (یعنی جنگل موپریه Mauprier)، دستوراً اعدام وسیله A.. Paul داده شده بود که این شخص امروزه در وزارت هواپیمائی افسر است. این شخص میگوید که این سه نفر وسیله یک دادگاه نظامی عادی بجرم اینکه با گشتاپو Gestapo همکاری داشته اند محکوم شدند، ولی برعکس معاون شهرداری و رئیس دفتر شهرداری شونی Chauny اظهار داشتند که به هیچوجه دادگاه هی در بین نبوده. بر حسب شایعاتی که سرزبانها بود پاسداران از آنان درخواست پول و جواهر کرده بودند و اعدام به این علت صورت گرفته، و آن پول و جواهرات هیچگاه پیدانشد و معلوم است که ربوده شده "مردم شهر با ورن دارند که آنان فرانسویان را ——— میدادند، بلکه فقط آلمانها را می پذیرفتند و دختر جوان با میل خود با آلمانها معاشرت داشته است.

جنایت دیگری بدین شرح اتفاق افتاد:

آقای گز Goz که یک قطاع الطریق بود، ۳۶ فقره محکومیت داشته و بیش از نود سال به منع اقامت اجباری محکوم شده بود ناحیه لوشوار Lochoise را مرکز عملیات خود قرار میداد و بنا مدکترژان Dr Jean در حومه مسکن میگیرد و خود را بنام رئیس پاسداران معرفی میکند و ۲۵۰ نفر را استخدام میکند که از ملتهای مختلف بودند یعنی وکرانی لهستانی، اسپانیائی و جوانان ناحیه معتاد به الکلی و تمام ناحیه را به وحشت می اندازد. بیست نفر زن بدکاره مترس او بوده و او در حقیقت یک دزد معروف بنام رئیس پاسدارها مشغول اعمال زشت از هر قبیل میشود: راه زنی، غارت، کشتار تمام منطقه را فرا میگیرد و در ۲۰ اوت در میدان شهر رککو Recco رئیس پلیس را بقتل میرساند و سپس در اثر فشار آلمانها که شهر را اشغال میکنند فراری میشود، او و هم دستانش به ناحیه ژورا Jura متواری میشوند. بالاخره فرماندار شهر او را به دام می اندازد و در انژه Anger زندانی و تیرباران میشود. اما بیلان عملیاتش عبارت است از ۱۸ نفر که بدست او و عاملش تیرباران میشوند و بنام رئیس پاسداران مرتکب چنین اعمالی میگردد. از این مسائل بسیار است که چگونه پس از رهایی از چنگ آلمانها محکومیتها و انتقام جوئیها جریان داشته است.

مقامات رسمی ناتوان :

جنايات دسته‌جمعی نیز دربين بوده که عاملين آنها را ميتوان نام برد و دربرابر آنها مقامات رسمی ناتوان بودند: یک گروه بنا F.T.P. تشکیل شده بود که مرتکب قتل‌های دسته‌جمعی ميشدند در قصر سوروبل Surville یک دخمه (Charnier) کشف شد که مملو از نعش و اجساد کشته شدگان بود. ژاندارمری شهر تصمیم گرفت مردگان را شناسائی کند اما همان شب اشخاص ناشناسی دخمه را شکافتند و مردگان را خارج کرده و در گودالی انداختند که همگی سوخته بودند و فقط قطعه‌های سوخته شده بدست آمد. در ناحیه دوردونی Dordogne نیز دخمه‌ای یافت شد که بیست جسد در آن قرار داشت. پس از شناسائی هویت پانزده نفر آنان، هشت نفر فرانسوی بودند یک نفر از اهالی آفریقای جنوبی، شش سرباز آلمانی و دو نفر دیگر هم بنظر فرانسوی ميرسيدند. پس از تحقیقات معلوم شد این اشخاص بوسیله گروه F.T.P.E معدوم شده‌اند. در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۴ یک نامه رسمی از طرف وزیر دادگستری به وزارت جنگ خطاب شده که چنین مینويسد: "من اطلاع یافته‌ام که اداره امنیت نظامی عده‌ای را درباره زداشت‌نگاه داشته که اتفاقاً دادرای پاریس از آن اطلاع حاصل کرده‌است. این قضیه خیلی باعث ناسف است، خواهشمندم بمقامات حوزه ما موریت خودتان دستور دهید که دیگر نظیر این اتفاقات واقع نشود".

مقامات قانونی :

پلیس هم در این قبیل بی‌ترتیبی‌ها و خشونت‌ها دخالت داشت. مجله مثال‌های متعددی در این باب شرح میدهد.

بطور کلی از شرح فوق چنین نتیجه‌گیری میشود که پس از اینکه آلمانها خاک فرانسه را ترک کردند ارقا می‌که توضیح داده شد که البته ارقا موحشت‌آوری است اشخاص بدون محاکمه یا با صلاح محاکمات اختتامی کشته شدند و یا شکنجه دیدند و بدون تقصیر عده زیادی از بین رفتند. بدیهی است در چنین آشفتگی بسیار مشکل است که خشم ملت را فرو نشاند و ناچار خشونت‌ها و زیاده‌روی‌هایی میشود که کنترل آن ممکن نیست یعنی هر قدر فشار بیشتر بمردم وارد شده باشد عکس‌العمل آن به‌ضعاف مضاعف بیشتر خواهد بود بنا بر این ادعای اینکه فرانسه رسالت تاریخی خود را که انقلاب آن کشور برای جهان پیریزی نموده انجام داده ادعایست واهی.

بچه‌طریق محکومیت‌ها اجرا شد؟

حکومت فرانسه پاکسازی را به‌استناد تصویب‌نامه‌هایی که در Alger تنظیم گردیده بود انجام داد، اما مشکل کار یافتن قضاتی بود که مورد اعتماد نهضت مقاومت باشند/ سپس ابتکارهایی که وسیله کمیته‌های محلی نهضت اتخاذ میشد موجب تاخیر اجرای قانونی بود، هدف این بود که فرانسویان را که با آلمانها یا با حکومت ویشی Vichy به درجات مختلف همکاری میکردند شامل شود.

همچنین اشخاصی موردنظر بودند که فعالیت‌آنان موجب مرگ یا تبعید وطن‌پرستان شده و روزنامه‌نگارانی که همکاری را توصیه کرده بودند. بعضی از صاحبان صنایع از قبیل آنها که برای نازی‌ها اسلحه ساخته بودند و سود برده بودند و کارگرانی که مزدهای کلان گرفته بودند و داوطلبان با آلمانها همکاری کرده بودند، یا تشکیلات Told و نیز آنها که در لژیون داوطلبان فرانسه علیه بلشویک‌ها شرکت کرده بودند و غیره.

و نیز میبایستی ادارات و کارخانجات را که با مارشال پتین همکاری کرده بودند پاکسازی نمود.

ژاک فوو Jacqu Fauvet مینویسد: "لاینقطع دسته‌های چپ اقدامات را غیرکافی میدانستند، ولی دیگران پاکسازی را زیاده روی میدانستند. در اولین ماه‌های خاتمه جنگ جنجال زیادی در این باب برخاسته بود. هنگامیکه رژیم از کمبود شخصیت‌ها رنج میبرد و به پاکسازی با این شدت اعتراض داشتند یکصد نفر در پایان ۱۹۴۴ در بازداشت بسر میبردند. دادگاه قضائی و دادگاه‌های حقوقی با تمام قوا کار میکردند، در حالیکه یک قاضی از ده قاضی پاکسازی شده بود" از ماه اوت ۱۹۴۴ کمیته‌های محلی استان‌ها دادگاه‌های خلق تاسیس کرده بودند و نیز F.F.I دادگاه‌های نظامی ترتیب داده بودند غیر از محکومیت‌های اختصاری به مرگ، این تاسیسات نیز اصولی را اتخاذ کرده بودند که خودکامه بود یا بیشتر برای انتقام جوئی شخصی عمل میکردند. کم‌کم این مؤسسات جای خود را به موسسات دولتی واگذار کردند. نتیجه پاکسازی به سه دستگاه محول گردید.

دادگاه‌های قضایی :

این دادگاه‌ها بنا بر تصویبنا مه ۲۹ ژوئن ۱۹۴۴ تاسیس گردید و در مرکز هر دادگاه استان تشکیل می‌شد که به حوادث بعد از ۱۸ ژوئن ۱۹۴۰ رسیدگی کند و نیز به حوادثی که پیش از پیروزی و خاتمه جنگ واقع شده بود و آن اعمال همکاری با دشمن را دربر داشت. این دادگاه‌ها مرکب بود از یک رئیس و چند قاضی و چهار نفر هیئت منصفه (که این هیئت به انتخاب یک کمیسیونی برگزیده می‌شدند که مرکب بود از رئیس کل دادگاه استان و رئیس دادگاه حقوقی یا دو نفر عضو کمیته ایالتی) یک نماینده دولت و یک بازپرس. در ژانویه ۱۹۴۷ شصت و سه دادگاه از ۸۹ دادگاه کارهای خود را خاتمه داده بودند.

دادگاه‌های خلق Chambres Civiques

برای رسیدگی به امور حیثیتی-این دادگاه‌ها با تصویبنا مه ۲۸ نوامبر ۱۹۴۴ پیرو تصویبنا مه ۲۶ ژوئن ۱۹۴۴ راجع به همکاری با آلمانها تصویب گردید که در وابستگی به دادگاه‌های مزبور انجام وظیفه میکرد، و مرکب بود از یک قاضی یا مستشار و چهار نفر هیئت منصفه که از روی صورتی که نهضت مقاومت تهیه کرده بود به قرعه انتخاب می‌شدند. وظیفه این دادگاه‌ها این بود که به "اعمال تمام فرانسویهائیکه ولو مرتکب جرمی نشده‌اند و متهم به اقدام ضد ملی بودند و وظایف ملی خود را انجام نداده‌اند" رسیدگی کند. جرم آنان ناچیز شمردن مسائل ملی محسوب می‌شد و جلب این اشخاص به محاکمه درشش ماه پس از آزاد شدن هر منطقه از خاک فرانسه صورت میگرفت.

جنايات ناچیز شمردن مسائل ملی بدین طریق تعریف شده بود: "هرکس پس از ۱۶ ژوئن ۱۹۴۰ دانسته کمکی به آلمانها کرده باشد و یا به متحدین آلمانها و یا آنکه عملش به حیثیت و وحدت ملی و یا به آزادی و یا به تساوی فرانسویان لطمه وارد ساخته باشد" حال مجازات نتایج لطمه وارد ساختن به حیثیت ملی چه بود؟ نتیجه آن محرومیت از حقوق اجتماعی، سیاسی، و برکنار شدن و محکومیت از داشتن تمام مشاغل دولتی و غیره، و خلع تمام درجات، و محرومیت از مدیریت شرکتها و مشاغل آزاد، و همکاری با مطبوعات،

ورادیو، وسینما، وحق قیمومت، وعضویت در شورای خانواده، وریاست وعضویت در شرکت‌ها، دروزارت‌خانه‌ها، وبعضی ازادارات. دراین- باب کمیسیون‌های پاکسازی تاسیس‌گردید که مجازات‌های را به‌این دادگاه‌های خلقی پیشنهاد میکرد.

حال باید به‌بینیم آیا این مجازات‌ها وسیله‌ایند دادگاه‌ها چه‌بود؟ ژاک فوو Jacques Fauvet مینویسد: "درمجموع درجمهوری‌چهارم ۲۰۷۱ محکومیت به‌اعدام و دو برابر آنهم محکومیت غیابی به‌اعدام اعلام‌گردید، اما دوشلث از این تعداد اجرا نگردید.

چهل هزار مجازات محرومیت از آزادی که ۲۷۷۷ فقره به‌حبس با اعمال شاقه، و دائم بوده‌است، اما در ۱۹۴۷ فقط ۲۰۶۸۶ نفر به‌زندان محکوم شدند و ۴۷۹۱ نفر در ۱۹۵۰ که ۵۳۹ نفر به‌زندان ابد که‌بین آنان ۱۱۱ نفر زن بودند.

"بالاخره ۴۸۲۱۳ محکومیت درمورد لطمه‌وارد ساختن به‌حیثیت ملی و به‌همین میزان تبعید در داخل کشور، لکن قوانین عفو عمومی کم‌کم این محکومین را از مجازات‌هایی که در باره‌شان مقرر داشته بودند معاف نمود" در نوشتجات دیگر ارقامی کم و بیش نزدیک به این ارقام دیده میشود. بعضی از محاکمات انعکاس زیادی داشت. در ۲۳ اکتبر ۱۹۴۵ در اولین جلسه دادگاه متشکله پاریس یک روزنامه‌نگار بنام ژرژ سوارز Georges Suarez بمرگ محکوم گردید و در ۳۰ اکتبر روزنامه‌نگار دیگری بنام استفان لوزان Stephane Lauzanne به‌بیست سال حبس تبعید و در دوم نوامبر ژنرال هوئی پی‌نار Pinard عضو L.V.F به‌حبس ابد با اعمال شاقه محکوم گردید، و قاتلین ماندل Mandel بمرگ محکوم شدند. در ۲۹ نوامبر نویسنده‌هایری برنار Henri Bernard بمرگ محکوم شد (که عفو گردید). در ۱۲ دسامبر مدیران گشتاپو فرانسه "بونی Bony، لافون Lafont و کونسورتس Consorts بمرگ محکوم شدند. در ۱۸ دسامبر نویسنده پول شاک Paul Chack بمرگ و ۲۷ ژانویه ۱۹۴۵ شارل موراس Charles Mauras به‌تبعید ابد بوسیله محکمه لیون Lyon و در فوریه ۱۹۴۵ نویسنده روبر برازیلاش Rabert Brasillach و در ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۵ مامور رادیو ژان هرولد پاکی Jean Herold و Paquis بمرگ محکوم شدند.

دیوان عالی قضائی :

مهمترین مقام قضائی برای پاکسازی دیوان عالی قضائی بود که در نوامبر ۱۹۴۴ تاسیس شد و وظیفه اش رسیدگی به اعمال اشخاص بود که مستقیماً با حکومت های بعد از تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۴۴ همکاری نمودند، یعنی از قبیل رئیس جمهور، نخست وزیر، وزراء، معاونین وزراء، فرمانداران کل، استانداران، کمیسرها ی عالی، بعضی از ژنرال ها و امیرالبحرها که ما موریت های مهم داشتند.

این دادگاه مرکب بود از سه مستشار (قاضی) بیست و چهار نفر هیئت منصفه با قید قرعه از بین دو صورتی که شامل پنجاه نفر بود تعیین میگردید، که این عده ما موریت با مشورت مجلس مشورتی انتخاب گردیده بودند. بازپرسی توسط یک کمیسیونی اجرا میشد که شامل پنج قاضی و شش نماینده از طرف آن مجلس مشورتی بودند. درنهم مارس، یک قرعه کشی بیست و چهار نفر قاضی را تعیین میکردند و دادگاه به ریاست آقای مون ژیبو Mon Gibeaux تشکیل میگردید و دیوان عالی بریاست دو تاگینی Donat Guigne تشکیل میگردید که در عین حال رئیس دادگاه جزائی دیوان عالی بود و نیز آقای پیکارد Picard که رئیس دادگاه استان پاریس بود. آقای مورنه Mornet دادستان بود، و دو نفر دادیار با او همکاری میکردند. اولین محاکمه که بعمل آمد مربوط به دریادار استوا Esteva بود که نماینده کل فرانسه در تونس بود، و بالاخره منجر به محکومیت به زندان مجرد و دائم گردید، محاکمه سایر وزراء و شخصیت های ویشی بعضی با حکم غیابی در دیوان عالی بعمل آمد (مجله Historia این محاکمات را تحت عنوان محاکمات اختصاری یا اعدام ها یا Executions Sommaires در محاکمات اختصاری شرح میدهد).

مجله هیستوریا Historia مینویسد در دوره پایان جنگ و خلاصی از تسلط آلمانها اعدام های زیادی اجرا شد، اما نه بدست گشتاپو Gestapo یا پاسداران، بلکه بدست آنها که فکر میکردند در نتیجه عمل آنان خلاصی پیدا کرده اند و از ظلم آلمانها رهایی یافته اند، این قبیل خشونت ها بقول روبرت آرون Robert Aron غیر قابل جتناب بود، یعنی پس از عزیمت آلمانها اتفاق می افتاد، یعنی همان خشونت هائیکه زمان تسلط آلمانها اتفاق می افتاد، در این زمان نیز واقع

میشد. حال بشر مختصری میپردازیم:

در یکی از یکشنبه‌ها واعظی در کلیسای نتردام دوپاری Notre Dame de Paris سخنرانی میکرد بنام پانی سی Panici. او که سخنانش موجب عکس‌العمل شدیدی شد چنین گفت: "افسوس که آلمانها پیروان بسیاری را بجای گذاردند، ما انتظار داشتیم که کاملاً آزادی خود را دریابیم و چه شعفی ما را احاطه کرده بود، با وجود اعتراضات جرائد، با وجود همت مقامات رسمی، شعف‌دیری نیافتید و محو شد و دریافتم که نه تنها از بی‌رحمی‌های آلمانها رهایی نیافتیم، بلکه مسمومیت‌ها بازداشت‌های غیرقانونی و خودکامه، و انتقام‌جویی‌ها و کینه‌توزی‌ها وضع را مشغوش‌تر کرد. و این زندانهای غیرقابل دفاع و بازداشت‌ها در مکان‌های خصوصی، و بازداشت‌اشخاصی که بهیچوجه شغلی نداشتند و همشهریهائی که تقصیری نداشتند و بدون دلیل تحت آزار قرار گرفته‌اند کشتارهای بدون محاکمه، شکنجه‌هایی که در زندان‌ها اعمال شد و بدست زندان‌بانها اجرا گردید، حتی این شکنجه‌ها پیش‌از اعدام آنان اعمال گردید، و بعلاوه شکنجه‌هایی که نسبت به آنهائی که محکوم شده بودند و مورد عفو واقع شده بودند، و یا بدست آنهائی که به زندانها حمله کردند تا انتقام شخصی خود را بگیرند و آتش‌کینه خود را خاموش کنند، و یا انتقام‌جویی نسبت به روستائیکه وظایف خود را انجام داده بودند و جلوگیری از اسراف و ولخرجی کرده بودند، موجب اینهمه تجاوزات و اغتشاشات گردید".

هنوز سخنرانی مذهبی تمام نشده بود که از طرف سرویس قضائی به کاردینال سوهارد Suhard که در آن موقع آرشوک پاریس بود اطلاع داده شد که واعظ باید به سخنرانی خود خاتمه دهد، ولی وسیله یک مرد روحانی بنام شانوان دگرانژ Chanoine de Grange که علیه خشونت‌ها قیام کرده بود جواب داده شد: "این عمل شما، و این پیغام شما بیشتر به ضرر خود شماست تا به ضرر واعظ، من سخنرانی او را شنیدم که ادعا میکنند عملش خیانت است و موجب مجازات غیابی خواهد بود، آن چیزی را که واعظ اظهار میکند و تأیید مینماید بدبختانه صحیح است و پدر روحانی پانی سی Panici به سخنرانی خود ادامه داد، لکن به او اطلاع داده شد که اگر سال آتی در کلیسای نتردام وعظ کند سخنرانیش از رادیو پخش نخواهد شد. در نتیجه شخصی بنام ریکه

Riquet را بجای او منصوب نمودند.

اینکه حکومت اجازه نمیداد که علنا درمورد خشونت‌ها صحبت
بمیان آید برای مسائل پیچیده‌ای بود که موجب هیجان عمومی میشد،
حال به چند مثال بسنده میکنیم.

انتقام جوئی‌های شخصی :

در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۴۵ آدرین تیکسیه Adrien Tixier وزیر
کشور حکومت دوگل به همکار خود وزیر دادگستری چنین نوشت :
"من میخواهم به شما یادآور شوم که در حال حاضر پلیس به
اشکالات زیادی در برابر هیجانات ملی و طبیعی و خودجوش برخورد کرده
است که غالباً غیرممکن است که بتوان با آن مقابله کرد".
ده ما پس از رهایی از تسلط آلمانها هنوز زیاده‌روی‌ها و خشونت
های ملی بقدری زیاد است که نمیتوان از آثار آن جلوگیری کرد.
پس از شرح کلی که دادیم به گزارش‌های رسمی راجع به بعضی از
خشونت‌ها می‌پردازیم :

در یک یادداشتی به وزیر دادگستری دادستان دادگاههای استان
شهر نیم Nimes در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۵ درمورد یکنفر بنام
... ای ... مینویسد : "کمیته نهضت کاپرانتراس Carpantras
این شخص را بعنوان "همکار بی‌آبرو" Collaborateur Infame
تلقی کرده و تهدید کرده است که قصر او را خواهد سوزاند".
قاضی مینویسد "بنظر میرسد که متهم قربانی کینه‌توزی شخصی
محلی گردیده است، بعلمت اینکه مشاور الیه یک مالک عمده محل است
که دارای نظریات سلطنت طلبی است".

خلاصه‌ای از روابط ایران - فرانسه

روابط سیاسی ایران و فرانسه دارای سابقه‌ای طولانی است و دو کشور از اوایل قرن نوزدهم در پاریس و تهران به تاسیس سفارت مبادرت نمودند. در قرن نوزدهم با توجه به وضع آشفته ایران، کشور فرانسه نیز بر اساس اصل کامله الوداد از حق قضاوت کنسولی استفاده می‌کرد. روابط اقتصادی گسترده‌ای برقرار نبود و روابط فرهنگی نیز به تعداد معدودی محصل که گاه به گاه به فرانسه اعزام می‌شدند و بعضی تحقیقات ایران شناسان محدود بود. هنگامیکه در سال ۱۳۰۶ کاپیتو لاسیون و امتیازات یک جانبه بیگانگان لغو شد دولت فرانسه اولین دولت اروپائی بود که تصمیم دولت ایران را برسمیت شناخت. روابط ایران و فرانسه جز در دوران کوتاهی (از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۸) که روابط بعلت درج مقاله‌ای علیه زمامدار وقت ایران قطع شد، مناسبات دو کشور بر اساس صمیمیت و تفاهم متقابل استوار بوده است. مدرسه رازی در سال ۱۳۰۷ در ایران تاسیس شد و اولین سنگ بنای جدید آن در سال ۱۳۴۲ به وسیله ژنرال دوگل نهاده شد و در سال ۱۳۴۵ ساختمان جدید مدرسه مذکور افتتاح گردید. و بعداً در حدود ۱۶۰۰ دانش‌آموز ایرانی در این مدرسه به تحصیل اشتغال یافتند. زمانیکه در تاریخ ۱۳۲۳ حکومت موقت جمهوری فرانسه به ریاست ژنرال دوگل در الجزیره تشکیل شد دولت ایران در زمره اولین کشورهای بود که حکومت موقت الجزیره را برسمیت شناخت و در مرداد ماه ۱۳۲۳ وزیر مختاری در الجزیره تعیین نمود. وقتی حکومت ژنرال دوگل در سوم مرداد ۱۳۲۳ در پاریس مستقر گردید هیات‌های سیاسی خارجی مقیم الجزیره نیز در شهریور ماه همان سال به پاریس منتقل شدند و سفارت ایران در پاریس مجدداً افتتاح شد. همکاریهای اقتصادی و فنی دو کشور در سالهای ۵۰ گسترش یافت و در مورد همکاریهای ایران و فرانسه و موءسسات خصوصی و ایجاد کمیته‌هایی در ایران و فرانسه برای توسعه سرمایه‌گذاری و همکاری صنعتی مذاکراتی بعمل آمد.

دو کشور موافقت نمودند که مشترکاً با تعدادی از کشورهای اروپایی امکانات مختلف تحویل گاز طبیعی ایران به اروپا را مورد مطالعه قرار دهند و در اجرای این طرح درباره ایجاد یک واحد صنعتی برای تولید گاز مایع در ایران با استفاده از آخرین تجهیزات فنی با همکاری صنایع فرانسه و نیز ساختن چند فروند کشتی برای حمل گاز مایع مذاکراتی بعمل آمد.

قراردادی در تاریخ ۱۳۵۴ بین دو کشور با مضاء رسید که براساس آن یک کارخانه تهیه فولاد بخصوص با همکاری شرکت کروزر و لوآر فرانسه در اهواز تأسیس گردید. ظرفیت این کارخانه در مرحله اول ۱۴۰ هزار تن و در مراحل بعدی ۲۵۰ هزار تن پیش بینی شد ضمناً مذاکراتی در زمینه استفاده از انرژی هسته‌ای و سایر منابع انرژی بعمل آمد.

در ۱۳۵۴ قرارداد صدور گاز طبیعی ایران به جمهوری فدرال آلمان-فرانسه و اتریش از طریق اتحاد جماهیر شوروی بین مدیرعامل وقت شرکت ملی نفت و نمایندگان کشورهای فوق‌الذکر در تهران به مضاء رسید.

براساس این قرارداد شرکت ملی گاز ایران سالانه معادل ۱۳/۴ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی در مرز آستارا به خریداران اروپایی می‌فروشد و شوروی معادل همین مقدار گاز را در مرز آلمان فدرال تحویل خواهد داد که سهم فرانسه معادل ۳۳/۳۳ درصد آن می‌باشد. مدت قرارداد فروش گاز ۲۰ سال می‌باشد و قیمت گاز صادراتی بر مبنای انرژی‌های جانشین و رقیب در بازار مصرف آلمان غربی تعیین گردیده و تعدیل آن نیز در آینده براساس تغییر قیمت این نوع انرژی‌ها خواهد بود.

در تاریخ ۲۴ اسفند ماه ۱۳۵۴ قرارداد متروی تهران برای احداث ۶۳ کیلومتر خط آهن زیرزمینی پایتخت بین شهرداری پایتخت و شرکت مهندسی مشاور سفر تو با مضاء رسید.

روابط فرهنگی ایران و فرانسه در سال ۱۳۵۵ بسیار گسترده بوده است و در همین سال برنامه مبادلات فرهنگی ایران و فرانسه در پاریس با مضاء رسید.

در سال ۱۳۵۶ قرارداد بین شرکت ایران ناسیونال و شرکت پژو با مضاء رسید این قرارداد شامل تولید سالانه صد هزار پژو مدل

(دس ۴۰) که جمع سرمایه‌گذاری آن دومیلیارد فرانک پیش‌بینی شده می‌باشد.

درباره ایجاد و بهره‌برداری ازدونیروگاه هسته‌ای پروتکل مربوطه از تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱ لازم‌الاجراء گردید.

در خاتمه دومین اجلاس کمیسیون مشترک همکاریه‌ای اقتصادی ایران و فرانسه در اردیبهشت ۱۳۵۴ پروتکل مربوط به مذاکرات کمیسیون از جانب نمایندگان دو کشور با مضاء رسید. اهم نکات پروتکل بشرح زیر است - توافق اساسی در مورد متروی تهران حاصل گردید و قرار شد پیش‌نویس قرارداد قطعی بزودی با مضاء برسد.

- مذاکراتی جهت خرید دوهواپیما کنکورد انجام گرفت ولی به‌علل فنی تصمیم درباره خرید هواپیماهای مزبور به‌آینده موکول گردید - در مورد راه‌آهن طبق قراردادی که با راه‌آهن دولتی ایران امضاء گردید در مرحله اول ۴ واحد توربو ترن خریداری گردید که ۲ واحد آن فعلاً در حال بهره‌برداری است.

- درباره انرژی اتمی قرار شد سازمان انرژی اتمی ایران در صنایع باور نمودن اورانیوم فرانسه با کمیساریای انرژی اتمی فرانسه مشارکت نماید. قرارداد خرید دونیروگاه هریک به قدرت ۹۰۰ مگا وات با مضاء رسید. دولت موافقت خود را با پرداخت یک وام یک میلیارددلاری به کمیساریای انرژی اتمی فرانسه اعلام نمود که شرایط آن جداگانه با مضاء رسید.

- در مورد مسکن هیاتهای نمایندگی دو کشور از همکاری دو کشور اظهار رضایت نمودند و قرار شد در آئینده با توجه به شرایط همکاریهای نزدیکتر در اجرای موافقتنامه مربوطه تسریع گردد.

- در زمینه پتروشیمی قرار شد یک واحد تولید آمونیاک بظرفیت ۱۲۰۰ تن در روز با همکاری شرکت فرانسوی GARDINIER در ایران تأسیس گردد. همچنین کمیسیون از تأسیس یک شرکت مختلط ایران و فرانسه بنام IRAN-OCEAN برای حمل و نقل مواد پتروشیمی اظهار خوشوقتی نمود. - یک قرارداد همکاری بین وزارت بهداری ایران و یک شرکت فرانسوی جهت ساختن چند بیمارستان بظرفیت ۲۰۰۰ تخت با مضاء رسید که کمیسیون مشترک از وجود چنین قراردادی اظهار رضایت نمود.

- در مورد همکاریهای صنعتی مذاکراتی جهت تاسیس یک کارخانه تولید فولاد مخصوص در اهواز با شرکت و همکاری شرکت CREUSOT-LOIRE انجام گرفت. کمیسیون قرارداد تولید یکصد هزار اتومبیل رنور در سال که قرار است مونتاز اتومبیل های مزبور (زمان طاغوت) بزودی شروع گردد مورد تصویب قرار داد.

- قرار شد با همکاری فرانسه سیستم تلویزیون رنگی سکام در ایران تاسیس گردد.

- کمیسیون از نتیجه حفاری و اکتشاف گاز درکنگان اظهار رضایت نمود و قرار شد همکاری فرانسه و ایران در این زمینه تعقیب گردد.

- در مورد کشاورزی کمیسیون کلیه طرحهای مورد اجرا و قراردادهای ایران و فرانسه را برای تهیه و تحویل گوشت مرغوب و شکر و گسترش دامپروری و صنایع غذایی مورد تصویب قرارداد و مذاکرات لازم جهت توسعه همکاریهای کشاورزی طرفین انجام گرفت.

- علاوه بر مسائل فوق کمیسیون درباره همکاریهای ایران و فرانسه درباره آموزش حرفه ای- حمل و نقل دریائی- بیمه و سرمایه گذاری تصمیماتی اتخاذ نمود.

در زمینه فرهنگی نیز روابط دیرین دو کشور پس از مذاکرات دوگانه گسترش بیشتری پیدا کرد و متجاوزاً از ۳۰۰۰ نفر دانشجوی ایرانی در رشته های مختلف در فرانسه سرگرم تحصیلند و در ایران نیز بر تعداد مدارس فرانسه زبان و گنجایش پذیرش دانش آموزان در مدارس مزبور افزوده شد.

در چهره چوب همکاریهای فنی و فرهنگی میان ایران و فرانسه دو موافقت نامه با مضاء رسیده است.

۱ - موافقتنامه فنی و علمی دیماه ۱۳۴۶ برای تشریک مساعی در ایران کا در علمی و فنی و اداری و کمکهای فنی و تشکیل دوره های کارآموزی و مبادله نشریات.

۲ - موافقتنامه فرهنگی آبان ۱۳۵۲ برای اعزام دو استاد و مربی و کارشناس به ایران.

در زمینه شناسائی ایران، دانشمندان فرانسوی مطالعات بسیار نموده و از دیگر خاورشناسان گوی سبقت را ربوده اند و بسیاری از آثار شعرا و کتابهای ایرانی از طرف محققین مزبور به فرانسه ترجمه شده است.

تعدادی طرحهای مشترک ایران و فرانسه در زمینه اقتصاد:

- ۱ - ایجاد دونیروگاه هسته‌ای
- ۲ - متروی تهران
- ۳ - ایجاد راه آهن برقی تهران - بندر شاپور
- ۴ - ساختمان نیروگاه‌های اتمی
- ۵ - طرح ساختمان یک شاهراه با همکاری آمریکا در جنوب کشور
- ۶ - تحویل ۱۸۰ واگن
- ۷ - ایجاد نیروگاه‌های حرارتی در تبریز
- ۸ - ساختن اتومبیل با سیلندر کم با همکاری پژو و ایران ناسیونال
- ۹ - ساختن واگن‌های مترو
- ۱۰ - همکاری CIT ACCATEL با شرکت تلفن ایران
- ۱۱ - ساختن کارخانه پارچه بافی در ایران
- ۱۲ - تولیدات FERRO-CHROME
- ۱۳ - ساختمان راه آهن

حرکت بهار ریس و تقدیم استوارنا مه‌ها به رئیس جمهور^۱

پیش از حرکت من بهار ریس روزنا مه‌های پاریس من جمله روزنا مه^۲ کوریه Le Courrier مورخ ژوئن ۱۹۷۹ چنین نوشت :

ورود نزدیک دکتر امیرعلائی سفیر ایران به پاریس - از خبرنگار مخصوص ما در تهران: دکتر شمس‌الدین امیرعلائی سفیر جدید جمهوری اسلامی ایران در فرانسه چند روز دیگر سرکار خود حاضر خواهد شد او در ادیولوژیون ایران اظهار تمایل کرد که اساس یک همکاری و تفاهم دوجانبه بین ایران و فرانسه پایه‌گذاری شود زیرا مشارالیه تصریح کرد : "بیش از یکصد و پنجاه سال که روابط سیاسی بین ایران و فرانسه برقرار است فرانسه هیچگاه نظریات خصمانه نسبت به منافع کشور ما نداشته است و با نظریات استعماری و غیره اعمال نکرده است" سفیر جدید یکی از دوستان فرانسه است او واجد یک دیپلم دولتی فرانسه (D'Etat) است که از دانشگاه اکس آن پروانس Aix En Provence^۳ دریافت داشته و رساله^۴ خود را در موضوع ملی شدن نفت ایران گذرانده^۵ است یکی از خدمات عمده ایشان به کشورش این است که از سرقت جواهرات سلطنتی هنگامیکه وزیر دادگستری بوده در موقع سلطنت شاه سابق پیش از حکومت دکتر مصدق جلوگیری کرده است (تفصیل قضیه در کتاب مجاهدان و شهیدان راه آزادی صفحه ۳۷۴-۳۷۷ چاپ شده است - امیرعلائی) او اطلاع حاصل کرد که قسمتی از جواهرات سلطنتی پس از سرقت به مادر شاه تسلیم شده تا بدون شک به خارج از کشور فرستاده شود. پس از اطلاع از این خبر مطلع شد که مادر شاه که حس کرده بود ممکن است تحقیقاتی در این زمینه اجرا شود و از خود او تحقیقاتی بعمل آید جواهرات را به یکی از ندیمه‌های خود سپرده بود تا در جای مطمئنی مخفی کند. دکتر امیرعلائی با دادستان کل کشور^۶ بدون اخطار قبلی به محل سکونت این ندیمه رفت و در آنجا تحقیقات دقیق بعمل آورد بالاخره در نتیجه با زرسی در بخاری یک اطاقی زیر چوب‌ها جواهرات را

FLASHES — FLASHES — FLASHES — FLASHES

Prochaine arrivée à Paris du docteur Amir Alayi, nouvel ambassadeur d'Iran

(de notre correspondant à Téhéran)

LE Dr Chams-Ed-In Amir Alayi, nouvel ambassadeur de la République islamique d'Iran, auprès du gouvernement de la République française, envisage de rejoindre son poste à Paris dans quelques jours. A la radio-télévision, il a exprimé le souhait qu'une base de collaboration et d'entente mutuelle entre l'Iran et la France soit établie, car, a-t-il précisé : « Pendant plus de cent cinquante ans de relations diplomatiques entre les deux pays, la France n'a jamais eu des visées nuisibles aux intérêts du peuple iranien, visées colonialistes ou autres. »

Le nouvel ambassadeur est un grand ami de la France ; il est titulaire d'un doctorat d'Etat décerné par l'Université d'Aix-en-Provence pour sa thèse à propos de la nationalisation des pétroles d'Iran.

Un des grands services qu'il ait pu rendre à son pays, c'est d'avoir empêché le vol des importants bijoux de la couronne pendant qu'il était ministre de la Justice dans un Cabinet durant le règne de l'ex-chah, avant l'arrivée au pouvoir de Mossadegh. Responsable parmi d'autres de la sauvegarde des bijoux de la couronne, il avait recueilli l'information qu'une partie de ces bijoux, après avoir été volée, avait été confiée à la mère du chah pour être cachée avant d'être sans doute envoyée à l'étranger. A la suite de cette nouvelle, il avait été averti que la mère du chah sentant qu'on pourrait faire une perquisition chez elle, avait confié ces bijoux à une de ses dames d'honneur pour qu'elle les cache en lieu sûr. Le Dr Amir Alayi, avec un procureur, s'est rendu sans avis préalable au domicile de cette dame d'honneur, où il a perquisitionné minutieusement. Dans la cheminée d'une chambre, derrière un tas de bois, il a trouvé les bijoux de la couronne, a dressé un procès-verbal et les a déposés ensuite dans les coffres prévus à cet effet, et donc rendus à l'Etat.

Le Dr Mossadegh a su profiter du courage et de l'intégrité de ce patriote, dont il fit son plus proche collaborateur au ministère de l'Intérieur. L'opinion publique éclairée de l'Iran, qui attache une grande importance à l'affermissement des relations d'amitié entre la France et l'Iran, compte beaucoup sur le Dr Amir Alayi pour nouer, avec la collaboration réciproque des instances françaises, des rapports encore plus amicaux et des liens encore plus étroits entre les deux pays, au bénéfice mutuel des deux nations.

یافت و یک صورت مجلس تهیه گردید و در صندوقی جواهرات را جا داد و سپس تسلیم دولت نمود.

دکتر مصدق توانست از شما مت و پاکی این مرد وطن پرست استفاده کند که او را یکی از نزدیکترین همکاران خود به وزارت کشور منصوب نمود.

افکار عمومی و روشنفکران ایرانی که اهمیت زیادی برای روابط دوستانه ایران و فرانسه قائل هستند خیلی روی آقای امیرعلایی حساب میکنند تا روابط متقابل و همکاری مقامات فرانسه و روابط دوستانه را هرچه بیشتر توسعه داده و همکاری فشرده تر دو کشور را بنفع دولت استحکام بخشند.

من روز چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ برابر ۱۶ مه ۱۹۷۹ وارد پاریس شدم. در فرودگاه ارلی همکاران به استقبال من آمده بودند. پس از معارفه به شهر رفتم و فردای آن روز به کار مشغول شدم. شرح کارها و مشکلات ضمن تشریح مطالب بعرض خوانندگان خواهد رسید، ولی بدو تفصیل تقدیم استوارنامه‌ها به رئیس جمهور آقای والری ژیسکار دستن قلمی میگردد، آنگاه بمطالب مزبور می‌پردازم:

با تعیین وقت قبلی رئیس تشریفات وزارت خارجه فرانسه در سفارت جمهوری اسلامی مرا ملاقات کرد تا ترتیب تقدیم استوارنامه را بیان کرده و روز وساعت آنرا تعیین نماید.

او اظهار داشت، پس از اینکه با چند تن از اعضاء عالی رتبه سفارت نزد رئیس جمهور در که دُرسی Quai D'orsay رفتید، ابتدا سخنرانی خواهید کرد، سپس شما و رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آقای فرانسوا پونسه Francois Poncet عکس بر میدارید، سپس اعضاء سفارت بیرون در اطاق پذیرائی رئیس جمهور منتظر می‌مانند و شما با تفاق رئیس جمهور و وزیر خارجه سه نفری ملاقات میکنید، و ایمن ملاقات بیش از ده دقیقه طول نمیکشد، بنابراین روز ۱۴ ژوئن ۱۹۷۹ پنجشنبه برابر ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ رئیس تشریفات مجدداً از طرف رئیس جمهور به سفارت ایران آمد و با اتوموبیل سفارت و وزارت خارجه که بیرق ایران بر آن افراشته بود با تفاق چند تن از اعضاء سفارت رهسپار کاخ الیزه شدیم. چند موتورسیکلت سوار در اطراف اتوموبیل ما بودند و با آژیر راه را باز میکردند.

درورود به کاخ الیزه مقر رئیس جمهور یک دسته موزیک بالباس
های تشریفاتی موزیک می نواخت و سربازان بحال سلام صف کشیده بودند
پس از ادای احترام و پیاده شدن نزدیک پله های کاخ خبرنگاران و
عکاسان هجوم کردند و عکس هایی برداشتند، بعد به تالاری هدایست
شدیم. رئیس جمهور و وزیر خارجه از ما استقبال کردند و در جای خود
ایستادند. من سخنرانی خود را بشرح ذیل ایراد کردم. رسم چنین است
که این سخنرانی باید نوشته شود و برای ضبط در آرشیو وزارت خارجه
تسلیم گردد همینطور رئیس جمهور هم سخنرانی در جواب میکند و بعد
آنها به سفارت ایران میفرستد. متن برنامه تشریفات که رئیس
تشریفات بمن داد به زبان فرانسه کلیشه میشود و ترجمه میگردد.

ARRIVEE D'UN AMBASSADEUR
ET REMISE DE SES LETTRES DE CREANCE

A son arrivée à Paris, le nouvel Ambassadeur est accueilli à l'aéroport ou à la gare par un agent du Service du Protocole (sauf si cette arrivée a lieu un samedi après-midi, un dimanche, un jour férié ou, en semaine, avant 8 h. ou après 23 h., auxquels cas ce sont les fonctionnaires du Salon d'Honneur qui ont la responsabilité de la réception).

Le Chef du Protocole rend dès que possible visite à l'Ambassadeur qui lui remet la copie figurée de ses Lettres de Créance et celle des Lettres de Rappel de son prédécesseur.

Le nouveau Chef de mission fait parvenir le plus rapidement possible au Service du Protocole le texte en français de son discours qui ne doit pas comporter plus de deux pages. Cette allocution n'est pas destinée à être prononcée, mais simplement échangée à l'avance avec le discours du Président de la République. L'Ambassadeur indique dans quelle langue il souhaite s'entretenir et précise, d'autre part, où il convient d'aller le chercher, le jour de la cérémonie, pour le conduire au Palais de l'Elysée (résidence, chancellerie ou hôtel).

Un Agent du Cérémonial se rendra ce jour-là au lieu désigné, avec deux voitures de la Présidence accompagnées de motocyclistes. L'Ambassadeur monte dans la première automobile avec le fonctionnaire du Ministère. Le Chargé d'affaires et un autre membre de l'Ambassade suivent dans la seconde voiture. La tenue est la tenue de ville ou le costume national (uniforme pour les Attachés Militaires).

Le cortège entre dans la cour du Palais de l'Elysée par la porte du Faubourg Saint-Honoré. Il passe, sans s'arrêter, devant une compagnie de gardes républicains à pied qui présentent les armes.

.../...

Les tambours et les clairons battent et sonnent "Aux Champs". Il n'y a ni salut au drapeau, ni exécution d'hymnes nationaux.

A sa descente de voiture, l'Ambassadeur est salué devant le perron par le Chef du Protocole et le Commandant Militaire du Palais. Il est conduit aussitôt auprès de M. le Président de la République qui le reçoit avec, à ses côtés, le Ministre des Affaires Etrangères, (éventuellement aussi le Ministre de la Coopération) et, derrière lui, deux membres de sa Maison Civile : le Secrétaire Général de la Présidence ou le Secrétaire Général adjoint, et le Conseiller diplomatique.

Le Chef de l'Etat se trouve debout au milieu du Salon, face aux fenêtres. L'Ambassadeur, après une simple inclinaison de tête, s'arrête à quelques pas devant lui, ses deux collaborateurs se plaçant en retrait. Il prononce, de préférence en français, une courte phrase pour annoncer son geste, par exemple : "J'ai l'honneur de vous remettre, Monsieur le Président de la République, les lettres qui m'accréditent auprès de vous en qualité d'Ambassadeur de". Il s'avance ensuite vers le Président et lui remet l'enveloppe contenant ses Lettres de Créance. Tous deux se serrent la main, puis le Président présente à l'Ambassadeur le Ministre des Affaires Etrangères, (éventuellement aussi le Ministre de la Coopération) et les deux hauts fonctionnaires de la Présidence, après quoi l'Ambassadeur présente à son tour au Chef de l'Etat les deux membres de sa Mission. Des photographies sont prises, l'Ambassadeur se tenant à la droite du Président. Ce dernier invite ensuite son visiteur et le Ministre des Affaires Etrangères à s'asseoir pour une conversation privée, pendant que les collaborateurs de l'Ambassadeur et les Membres de la Maison du Président quittent la pièce pour l'antichambre où ils attendent la fin de l'audience.

L'Ambassadeur est alors reconduit à sa voiture par le Chef du Protocole, puis il regagne son domicile avec l'agent du Cérémonial qui l'avait accompagné à l'arrivée. Les deux collaborateurs de l'Ambassadeur suivent dans la deuxième automobile./.

ترجمه برنامه تشریفات

تشریفات ورودیک سفیرحضوررئیس جمهوروتقدیم استوارنا مه‌ها

هنگام ورود به پاریس در فرودگاه یا ایستگاه راه آهن یک مامور تشریفات به استقبال خواهد آمد (مگر آنکه این ورود مصادف شود با یک روز شنبه بعد از ظهر یا یک یکشنبه یا یک روز عید و یا اینکه ظرف هفته پیش از ساعت ۸ صبح یا بعد از ساعت ۲۳ که در این صورت کارمندان سالن پذیرائی مسئولیت این پذیرائی را خواهند داشت).

رئیس تشریفات به محض امکان سفیر را ملاقات خواهد کرد که رونوشت استوارنا مه‌های خود را به او تسلیم خواهد نمود و نیز برگ احضار سفیر پیشین را ارائه خواهد نمود.

سفیر جدید هر چه زودتر متن فرانسه سخنرانی خود را که بیش از دو صفحه نخواهد بود به سرویس تشریفات تسلیم مینماید. این سخنرانی بیان نخواهد شد بلکه فقط با جواب رئیس جمهور مبادله خواهد گردید (توضیح آنکه من در حضور رئیس جمهور سخنرانی خود را شفاها بزبان فرانسه بیان داشتم و نیز آنرا هم کتبا تسلیم نمودم - امیر علائی سفیر اعلام میدارد که به چه زبانی میل دارد با رئیس جمهور تبادل نظر کند و این مطلب را تصریح میکند. از طرف دیگر خواهد گفت در چه محلی بایستی رئیس تشریفات حاضر شود (محل سکونت سفیر، یا سفارت و یا هتل) سفیر را همراهی کند، و روز تشریفات را برای رفتن به قصر الیزه (مقر رئیس جمهور) تعیین میکند.

یک ماه مور تشریفات آنروز به محل تعیین شده حاضر میشود یعنی با دو اتوموبیل رئیس جمهور که موتورسیکلت سواران اطراف آن خواهند بود. سفیر در اولین اتوموبیل با کارمندان تشریفات سوار میشود. کاردار سفارت و عضو دیگر سفارت در اتوموبیل دوم پشت سر سفیر سوار میشوند. لباس شهر یا معمولی است و یا لباس ملی (انیفورم برای وابستگان نظامی). اسکورت و همگی داخل قصر الیزه میشوند یعنی از در فو بور سنت او نوره Faubourg Saint-Honore و بدون توقف در جلوی کارد جمهوری که پیاده هستند که بحال سلام ادای احترام میکنند طبل و موسیقی "Aux Champs" بدون بیرق و سرود ملی نواخته میشود

در موقع پیاده شدن از اتوموبیل سفیر در آستانه در وسیله رئیس تشریفات و فرمانده نظامی قصر استقبال میشود و بلافاصله حضور رئیس جمهور هدایت میگردد که سفیر را با تفاق وزیر خارجه (و احتمالاً وزیر ارتباطات) میپذیرد و پشت سر او دو کارمند از دفتر شخصی خود (یعنی رئیس دفتر و یا معاون رئیس دفتر و مستشار سیاسی) حضور دارند. رئیس جمهور ایستاده در میان سالن مقابل پنجره قرار میگیرد سفیر پس از تعارف مختصر با سر در چند قدمی او قرار میگیرد و دو همکارش پشت سر او کنار میایستند، سپس سفیر به زبان فرانسه یک عبارت ساده برای اینکه ژست احترامی محسوب شود بیان میدارد مثلاً میگوید "مفتخرم آقای رئیس جمهور که استوارنا مه های خود را به سمت سفیر تقدیم دارم ... سپس بطرف رئیس جمهور پیش میرود و پاکت حاوی استوارنا مه ها را به ایشان تسلیم مینماید. هر دو نفر دست یکدیگر را میفشارند، سپس رئیس جمهور وزیر خارجه را به سفیر (و احتمالاً وزیر ارتباطات) و دو نفر کارمندان ریاست جمهور را معرفی میکنند.

بنوبه خود سفیر به رئیس جمهور دو کارمند سفارت خود را معرفی مینماید سپس عکس هائی گرفته میشود و سفیر در دست راست رئیس جمهور قرار میگیرد. بعد از آن رئیس جمهور سفیر و وزیر خارجه را دعوت میکند که برای مذاکرات خصوصی در اتاقی به نشینند. در این هنگام کارمندان سفارت و همچنین کارمندان رئیس جمهور تا لار را ترک میکنند و در اتاق انتظاری قرار میگیرند تا جلسه رئیس جمهور و سفیر پایان یابد. سپس سفیر مجدداً پس از این ملاقات وسیله رئیس تشریفات بطرف اتوموبیلش هدایت میشود و با تفاق همان رئیس تشریفات که به کاخ رئیس جمهور آورده شد به محل سکونت خود میرود. دو نفر کارمند سفارت در اتوموبیل دومی پشت سر سفیر میروند.

ترجمه متن سخنرانی من چنین است :

آقای رئیس جمهور

مفتخرم که استوارنامه های خود را به سمت سفیر جمهوری اسلامی به آنجناب تقدیم مینمایم. من در کشور شما برای انجام ما موریت خطیرم احساس شغف میکنم. من میتوانم به جناب عالی اطمینان بدهم که در ما موریت نهایت کوشش را در راه تحکیم بخشیدن به روابط ————— دوستانه که خوشبختانه دو کشور را بهم مرتبط میسازد بعمل آورم. من در انجام این وظیفه با اطمینان خاطر گام برمیدارم و امیدوارم که از پشتیبانی گرانبهای جناب عالی و مقامات کشور شما برخوردار شوم. با اشتیاق به حفظ صلح و اصل حق حاکمیت ملی دو کشور و همزیستی مسالمت آمیز و عدم دخالت در امور داخلی دو کشور و در عین پیروی از سیاست مستقل ملی ایران معتقد به همکاری بین المللی که براساس منشور ملل متفق استوار است میباشم.

با ایداضافه کنم که انقلاب ملی ما که اسلامی است نتیجه ستمگری های طولانی است که یک سلسله فاسد در خدمت خارجی اعمال میکرد.

ما مدیون آیت الله خمینی رهبر عظیم الشان ما که با مقاومت استثنائیش که با تفاق ملت ایران یک سلطنت مطلقه را که دوهزار و پانصد سال بر کشور ما حکومت می کرد و از گون نمود، میباشیم.

آیت الله خمینی ما را از خجلت داشتن یک سلسله نانجیب

(ignoble) ورژیم تحمیلی بوسیله خارجی که مدت پنجاه سال کشور ما را

بنفع خویش و اربابانش استعمار و غارت میکرد رهائی بخشید.

این خداوند متعال است که بمایاری کرد و ما را از اعمال این ستم

و تمام بدبختی ها خلاصی بخشید.

در پایان بنام دولت م حق شناسی ملت ایران را برای پذیرائی

گرمی که در مدت اقامت آیت الله خمینی در پاریس بعمل آمد ابراز

داشته و تشکر مینمایم.

تبصره - در اینجا باید متذکر شوم که در سخنرانی من خطاب به رئیس

جمهور جمله سلسله نانجیب (ignoble) مورد اعتراض وزارت خارجه

فرانسه قرار گرفت و به کاردار سفارت با تلفون گفته بودند که از من تقاضا

شود که این جمله را حذف کنم!

معلوم است که مقامات فرانسه که از خوان نعمت بیکران ملت ایران

سالها مستفید شده بودند نمیتوانستند تحمل کنند که به سلسله پهلوی نسبت

نانجیب داده شود!

PRÉSIDENCE
DE LA
RÉPUBLIQUE

ALLOCUTION DE M. LE PRESIDENT DE LA REPUBLIQUE A
L'OCCASION DE LA REMISE DES LETTRES DE CREANCE DE
M. CHAMSEDDIN AMIRALAI, AMBASSADEUR DE LA
REPUBLIQUE ISLAMIQUE D'IRAN.

Monsieur l'Ambassadeur,

Je suis heureux de recevoir les Lettres de créance qui vous accréditent auprès de moi et de mon gouvernement en qualité d'Ambassadeur Extraordinaire et Plénipotentiaire de la République Islamique d'Iran.

En vous désignant pour cette haute mission, votre gouvernement a fait un choix auquel nous sommes sensibles. Nous connaissons vos qualités de caractère, la passion que vous mettez au service de votre pays et les sentiments que vous portez à la France.

Le pays que vous allez représenter à Paris est un de ceux auxquels la France se sent liée par une tradition d'amitié.

Cette tradition se fonde sur le respect mutuel.

Comme l'Iran, la France considère qu'il appartient à chaque peuple de déterminer lui-même, en dehors de toute ingérence extérieure, les voies de son avenir. Aucun Etat tiers, si bien intentionné soit-il, n'est en droit de faire obstacle au vœu d'une nation de prendre en main son propre destin. Tel est le sens de l'attitude

observée par la France devant les événements dont l'Iran a été le théâtre au cours des derniers mois.

La France est attachée pour elle-même et pour les autres à l'indépendance des nations. Elle se veut en même temps ouverte à la solidarité internationale pour le progrès et pour la paix.

C'est dans cet esprit qu'elle souhaite poursuivre avec l'Iran des relations qui répondent aux intérêts de nos deux pays et s'inscrivent dans la tradition historique de nos deux peuples.

La connaissance que vous avez de la France, de sa langue, de ses Universités ont fait de vous le témoin privilégié de cette tradition. Vos fonctions vous conduisent désormais à en être l'actif artisan.

Aussi voudrais-je vous assurer, Monsieur l'Ambassadeur, que vous trouverez toujours auprès de mon gouvernement et de moi-même, tout le concours dont vous pourriez avoir besoin pour l'accomplissement de votre haute mission.

گفتار رئیس جمهور فرانسه آقای والرئیس ژیسکار دستن در جواب
آقای دکتر شمس الدین امیر علائی سفیر جمهوری اسلامی ایران

آقای سفیر - من خوشوقتم که استوار نامه های شما را که بدان
وسیله بسمت سفیر فوق العاده و مختار جمهوری اسلامی ایران معرفی
شده اید دریافت میکنم. با انتصاب جنابعالی به این سمت خطیر حکومت
شما انتخابی کرده است که ما نسبت به آن حساس هستیم و ارج می نهیم.
ما صفات و خصوصیات شما را میشناسیم، ما از خدمتی که شما به کشورتان
کرده اید و احساساتی که بفرانسه دارید واقفیم. کشوری که شما نمایندگی
آنرا در پاریس دارید از قبیل کشورها نیست که فرانسه حساس میکند
بهستگی خاصی نسبت به سوابق دوستی با آن دارد. این سوابق مبتنی بر
احترام متقابل است/هما نظور که ایران فکر میکند سیاست فرانسه بر پایه
عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورهاست و هرملتی حق دارد خود سرنوشت
خویش را بدون دخالت خارجی تعیین کند. هیچ کشور ثالثی هرچقدر
دارای منافع بوده و ذی علاقه باشد حق ندارد مانع پیشرفت آرزوهای
ملت دیگری باشد که میخواهد سرنوشت خویش را بدست گیرد. این است
مفهوم و موضع فرانسه در قبال حوادث و وقایع ایران که طی ماه های
اخیر صحنه مبارزات بوده است.

فرانسه نسبت به استقلال سایر ملل احترام میگذارد و در عین حال به
همکاری و تشریک مساعی بین المللی در راه پیشرفت و صلح علاقه مند است.
با این انگیزه و روحیه است که علاقه مند و آرزو مند است که با ایران
آنچنان روابطی داشته باشد که مبتنی بر منافع دو کشور بوده و جوابگوی
روابط تاریخی دو ملت باشد. با اطلاعات و معلوماتی که شما شخصا از
فرانسه دارید و به زبان و دانشگاه های آن آگاهی و آشنائی دارید
نمایند و شاهد ممتاز این همبستگی خواهید بود - مثالی که شما در گذشته
داشته اید شما را بر آن میدارد که عامل مهم این صحنه سیاسی باشید.
آقای سفیر - من میخواهم شما را مطمئن کنم که شما نزد حکومت
من و شخص من تمام کمک هائی را که انجام وظایف خطیر خودتان به آن
نیاز داشته باشد دریافت خواهید کرد.

حال شرح ملاقات سه نفری یعنی رئیس جمهور، وزیر خارجه و من :

در این ملاقات پس از تعارفات من آغاز سخن کردم :
ابتدا گفتم پیامی از طرف آیت الله خمینی دارم (این پیام را من
بفرانسه ترجمه کرده بودم و تسلیم رئیس جمهوری نمودم و ترجمه آن
بقرار ذیل است) :

آقای رئیس جمهور من از شما در مورد پذیرائی و مهمان نوازی که
در مدت اقامت من در پاریس بعمل آورده بودید تشکر میکنم.
این از کشور شماست که من توانستم صدای حق و حقیقت را به ملت
ستمیدیده ایران که سالیان دراز بعلت ستمگری یک سلسله حاکم بر
کشور که فسادش فراگیر شده بود و متکی بخارجی بود برسانم و انقلاب
استثنائی خودمان را رهبری کنم.

روابط ما که همیشه معنوی و فرهنگی بوده و فرانسه که تقریباً
هیچوقت در امور داخلی ما دخالت نکرده، انتظار نداشتیم که بجای
حمایت از انقلاب ما که برای آزادی از یوغ امپریالیزم و رهایی از ستم
یک پادشاه که بیمار روانی و مستبد و سادیک بوده، بعضی از مقامات
فرانسوی ما را ملامت کنند که چرا جانیها و دزد های اموال عمومی
را که مقصر و مرتکب جنایت های مهم شده اند نابود کرده ایم. این
خداوند متعال است که بما یاری کرد و ما را از عامل اصلی تمام این
بدبختیها و فلاکت نجات داد.

ما دست شما را می فشاریم و امیدواریم که روابط دوستانه ما
استحکام یافته و بیش از گذشته رونق پذیرد.
آقای رئیس جمهور احترامات و حق شناسی مرا بپذیرید و من
برای ملت فرانسه آرزوی سعادت میکنم.

پس از تسلیم این پیام گفتم که چون وقت تشریفاتیش از ده
دقیقه نیست بنا بر این نمیتوانم مطالبم را به تفصیل بیان کنم.
ایشان گفتند " شما میتوانید از تشریفات صرف نظر کنید و مطالبی را
در میان بگذاریم " من ابتدا شرحی از انقلاب اصیل خودمان و شمنه ای
از مظالم شاه بیان کردم و گفتم بر شما این مطالب روشن است ولی
نکته ای که خواستم روی آن انگشت بگذارم راجع به محاکمات اختصاری -

است. من سندی در دست دارم که با خود فوتوکپی آنرا آورده‌ام و آن مجله هیستوریا HISTORIA است که مقالاتی تحت عنوان "چقدر کشتار" Combien d'Executions ویا "پاکسازی وحشیانه" و عناوین دیگر شرح این محاکمات اختصاری پس از جنگ جهانی دوم را داده است (این همان مجله است که در فصل فرانسه را بشناسیم در این کتاب ترجمه کرده‌ام که خوانندگان را به قرائت دقیق آن دعوت میکنم- امیرعلائی) این اسناد که متقن و غیرقابل رد است از ظلم‌ها و شکنجه‌ها در این محاکمات اختصاری حکایت میکند. بنابراین ایراد به ما که چرا عده‌ای دزد و غارت‌گر و جانی کشته شده‌اند مورد ندارد.

سپس اضافه کردم که این تحریکات برای دلسوزی از اعدام چند نفر جانی و دزد نیست، بلکه برای این است که فرانسه فکر میکند منافعی در خطر افتاده و در این مورد بهتر است شما واقع بین "Realiste" باشید نه خیال‌باف "Utopique" زیرا چه فایده دارد از شور انقلاب، که در تمام جهان یکسان است و حتی در انقلاب فرانسه چه بسا بی‌گناهای که نابود شدند سخن بگوئیم؟ ما که اشخاص مقصر را کیفر داده‌ایم نه بی‌گناه. اما راجع به این منافع که مورد نظر شماست واقع بینی اقتضا میکند که آن قراردادهائی که اجرایش ممکن نیست مانند خرید سه فروند هواپیمای کنکورد CONCORDE که شاه سابق برای حفظ تاج و تخت خود در واقع یک نوع رشوه داده بود و همچنین به سایر کشورها خیلی پولهای از جیب فقیر مردم ما می‌پرداخت باید صرف نظر شود ولی قراردادهای مفید از قبیل ساختمان مترو و غیره و یا قرارداد هائی که رفع نیاز ما را میکند از قبیل غلات، یدکی‌های ماشین‌های کشاورزی کودهای شیمیائی و غیره میتوان هیئت عالی مقامی را از طرف فرانسه ما مورکرد با دولت من مذاکره کند که اولاً حل اختلافات راجع به قراردادهای سابق بشود و ثانیاً احیاناً قراردادهای مفید دیگری منعقد گردد. مذاکرات من بسیار مورد توجه ایشان واقع شد و رو به وزیر خارجه نمود و گفت "آقای امیرعلائی درست می‌گوید هیئتی تشکیل بدهیم و مذاکره کنیم" وزیر خارجه بعداً با من تماس گرفت و گزارش کار راهم بوزارت خارجه فرستادم. این هیئت هم تشکیل شد ولی چون مصادف با گروگان گیری شد دیگر به تهران اعزام نشد.

حال خوانندگان توجه می‌فرمایند که چرا در پاسخ به سخنرانی من

رئیس جمهور عبارات بی سابقه‌ای به من نوشته از قبیل اینکه " من می‌خواهم شما را مطمئن کنم که شما نزد حکومت من و شخص من تمام کمک‌های را که انجام وظایف خطیر خودتان به آن نیاز داشته باشید دریافت خواهید کرد".

من فکر می‌کنم نوشتن چنین عباراتی به یک سفیر اگر بی سابقه نباشد کم سابقه است و اسبابا اعتبار کشور است که سفیر سبیل آن کشور است (در اینجا متذکر می‌شوم که رئیس جمهور به این وعده در یک مورد که شرح آنرا بعدا در قسمت استرداد خانه‌های ساواکی‌ها خواهم داد، کمک کرد و موفق شدم خانه‌ها و اتومبیل‌ها را با قدرت پلیس فرانسه مسترد دارم نه وسیله دادگستری که هم طولانی بود و هم تقریبا غیر قابل عمل!)

توضیح آنکه گزارش این ملاقات و گفتگوها برای وزارت خارجه و رادیو تلویزیون فرستاده شد اما از حسادت قطب زاده ناچیز هیچگاه آنرا افشا نکرد.

متن گزارش به وزارت خارجه بشرح ذیل است :

جناب آقای دکتر یزدی

وزیر محترم امور خارجه

محترما باستحضار جناب عالی میرسانم :

چند روز پیش رئیس تشریفات وزارت خارجه به سفارت آمد و مراسم تقدیم استوارنامه را بدین طریق بیان نمود که بایستی شرحی بنویسم و آنچه باید در حضور رئیس جمهور بگویم روی کاغذ بیاورم و برای ایشان بفرستم سپس ایشان بمن جوابی کتبی خواهند داد همین کار را کردم که نوشته من بفرانسه و ترجمه آن بضمیمه از نظر جناب عالی میگذرد و نیز فتوکپی جواب رئیس جمهور هم ضمیمه میشود. سپس اظهار داشتند که دونفر از کارمندان درجه اول سفارت را هم بایستی همراه بیاورید و روز معین رئیس تشریفات به محل اقامت من خواهد آمد و بسا دو اتوموبیل و یک نماینده غیر از رئیس تشریفات و موتورسیکلت سوار نزد رئیس جمهور خواهم رفت و در آنجا کاردا احترام مراسم نظامی بعمل خواهد آورد و شما صحبت کوتاهی مبنی بر تقدیم استوارنامه خواهید کرد و رئیس جمهور وزیر خارجه چندتن از مقامات عالی رتبه را بشما معرفی میکند

شما هم دونفر از کارمندان عالی‌رتبه سفارت را معرفی می‌کنید و عکسی با رئیس‌جمهور و وزیر خارجه خواهید گرفت و مذاکرات خصوصی آغاز خواهد شد. بدین طریق روز ۲۴ خرداد برابر ۱۴ ژوئن ۱۹۷۹ ساعت ۱۶/۴۵، با همین تشریفات نزد رئیس‌جمهور رفتم و در مذاکرات خصوصی که تنها ایشان و وزیر خارجه حضور داشتند ابتدا ایشان اظهار داشتند "من بخوبی از سوابق تحصیلی شما در فرانسه و سوابق خدمات گذشته شما و موقعیت اجتماعی شما اطلاع کامل دارم و خوشوقتم که برای کشور من شخصی با صلاحیت و با تجربه را اعزام داشته‌اند. من از ایشان تشکر کردم و به مذاکره نشستیم".

ابتدا من پیام حضرت آیت‌الله امام خمینی را که موقع شرفیابی در قم دستور فرمودند، به رئیس‌جمهور بدهم و فرمایشات ایشان را ترجمه کرده بودم تقدیم کردم و با کمال دقت آنرا مطالعه نمودند (فتوکپی فرانسه و ترجمه پیام ضمیمه است) سپس اظهار داشتند ممکن است وضع ایران را برای من تشریح کنید من بطور خلاصه دلایل قیام مردم ایران که طی پنجاه سال ازستم خاندان پهلوی رنج می‌بردند و فساد که کشور را فرا گرفته بود و غارت‌ها و وابستگی‌های باخارجی را توضیح دادم. ایشان سؤال کردند واقعا شاه به این درجه فاسد بوده گفتم جواب آن بقدری واضح است که در یک جمله می‌توان آنرا بیان کرد او گانگستری بود در لباس پادشاه و گرگی بود در لباس میش و جنایتکاری بود که تاریخ نظیر او را کمتر بیاد دارد گفتم افسوس که وقت پذیرائی من فشرده است و اجازه نمیدهد که به تفصیل جنایت‌های او و کارهای غیر انسانی او را تشریح کنم (وقت ملاقات ده دقیقه تعیین شده بود و حال آنکه مذاکرات ۳۵ دقیقه در اثر علاقه‌ای که رئیس‌جمهور به شنیدن گفتار من نشان میداد بطول انجامید). آقای رئیس‌جمهور، شاید مطالب جرایمی که در ایران بعد از سقوط شاه چاپ شده بنظر تان رسیده باشد که نمونه‌ای از جنایات او رو شده قطع نظر از جنایاتی که مرتکب شد ثروت کشور ما را بباد داد و اقتصاد و ورشکسته و وابسته و ایرانی خراب برای ما برجای گذاشت علاوه بر این و لخرجی‌هایی که شما به یک نمونه آن می‌توانید توجه کنید و آن مخارجی بود که در جشن‌های دوهزار و پانصد ساله پرس پولیس کرد که رئیس‌جمهور وقت فرانسه و بعضی از سران دول هم بعلت این که میدانستند این و لخرجی‌ها خشم

خشم ملت ایران را برانگیخته است در مراسم شرکت نکردند. من از وجنات صورت رئیس جمهور و طرز تلقی بیاناتم دریا فتم که کاملاً متقاعد شده ولی نمیخواهد چیزی بگوید.

پس از ذکر این مقدمه، صحبت از این شد که هیئتی برای مذاکره در موضوعاتی که طرف علاقه دو کشور است از فرانسه اعزام شود (تلگراف شماره ۱۱۰۲ مورخ ۱۳۵۸/۲/۲۳ جناب عالی) من گفتم دولت من از اعزام چنین هیئتی به ایران استقبال میکند و برای اینکه حسن نیت خود را هیئت فرانسه که هیچگاه نظراً استعماری به کشور ما نداشته است نشان دهد علاقه دارد که این هیئت در سطح وزرا تحت ریاست وزیر خارجه فرانسه تعیین شود بدیهی است کارشناسان شما در هیئت شرکت خواهند کرد. رئیس جمهور بعلاوه تصدیق روبه وزیر خارجه کرد و نظر او را استفسار نکرد او در پاسخ گفت بهترینست فعلاً زمینه‌ها ضررود و هیئتی در سطح پائین‌تر مقدمات را فراهم نماید سپس این اقدام بعمل آید؟ من گفتم من نظر خود را گفتم حال البته شما مصلحت خودتانرا بهتر میدانید سپس آقای رئیس جمهور اظهار داشتند پس با آقای امیرعلائی تماس بگیرید و مذاکراتی با توافق بکنید تا تصمیم لازم اتخاذ گردد. مطلب بهمین جا خاتمه یافت اینک من منتظر اقدام آقای وزیر خارجه هستم که با من تماس بگیرد سپس با هر دو آنان خدا حافظی کردم.

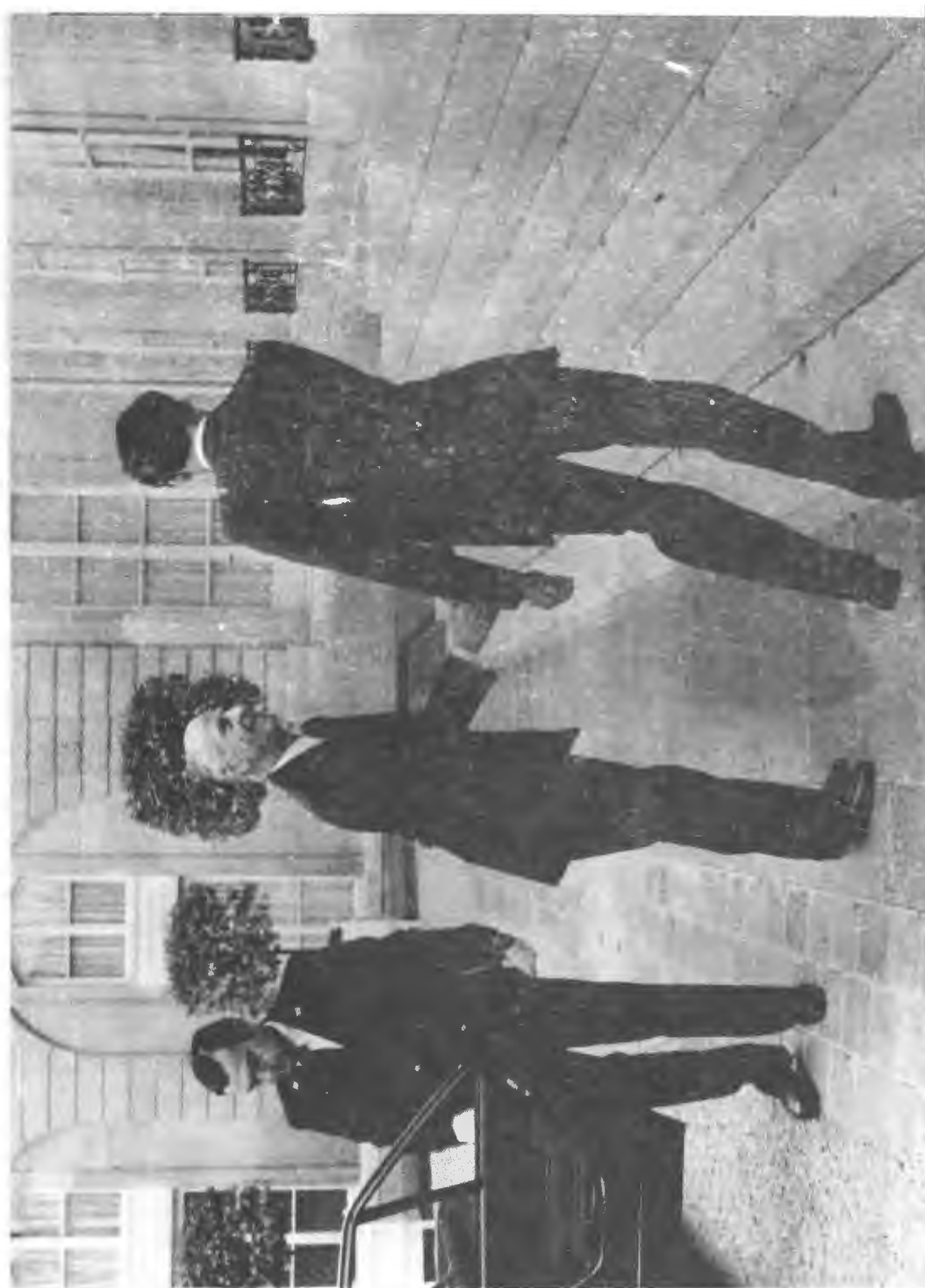
در خاتمه باید عرض کنم که این ملاقات بسیار موفقیت آمیز بود و من دریا فتم که صحبت‌های من در رئیس جمهور و وزیر خارجه مؤثر بود. امید است بتوانم در خدمتی که قبول کرده‌ام به نحو شایسته وظایف خود را در راه خدمت به کشور انجام دهم و موجب خرسندی و سرافرازی کشورم باشم.

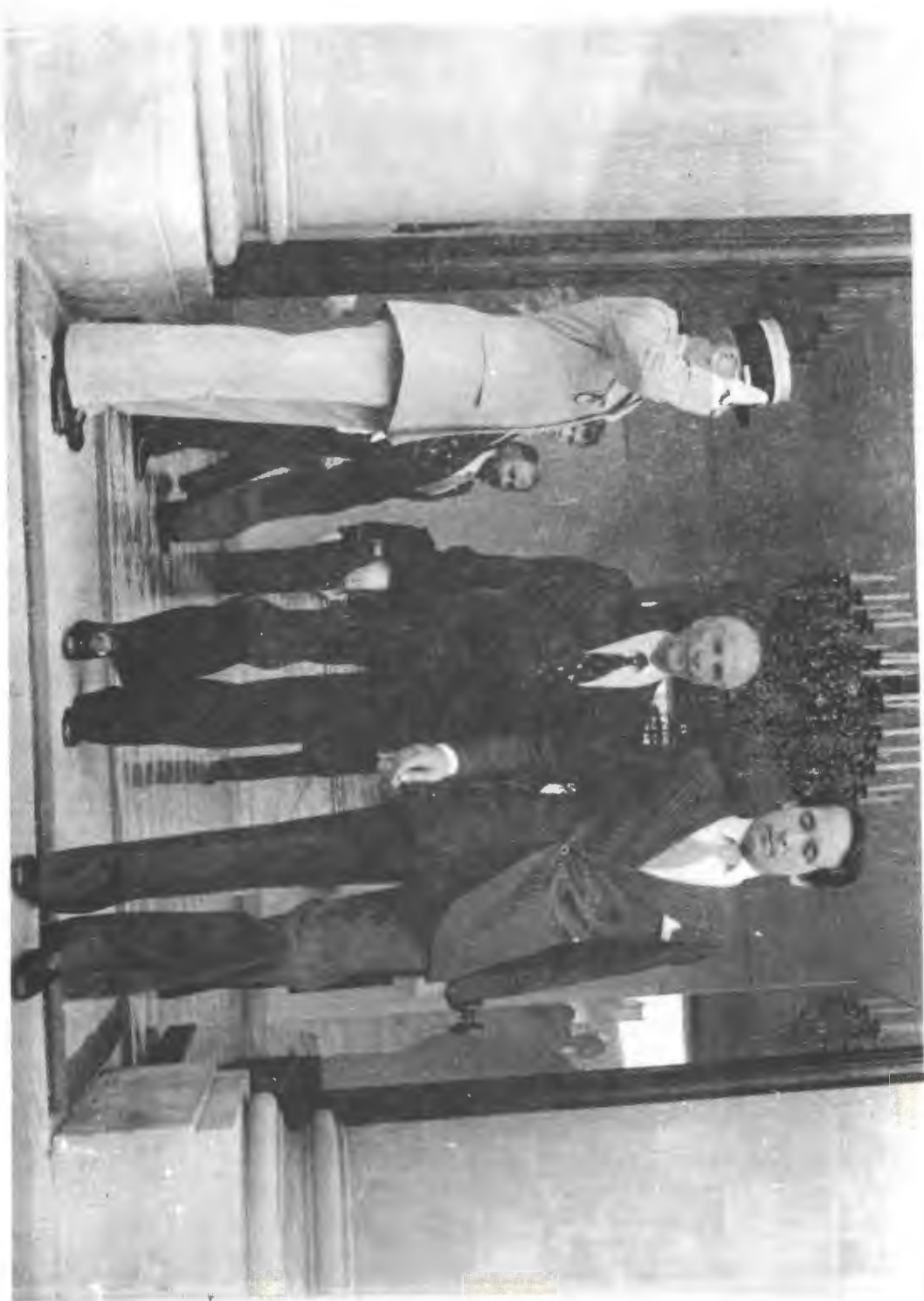
در خاتمه خواهشمندم از هر نظری که داشته باشند این جانب را مطلع فرمایند و مرا در جریان امور بگذارید.

با تقدیم احترامات فائقه
دکتر شمس الدین امیرعلائی

چند عکس به ترتیب از :

- (۱) همراهی نمودن من تا کاخ ریاست جمهور وسیله رئیس تشریفات
با اعضای سفارت جمهوری اسلامی
- (۲) عکس سه نفری: رئیس جمهور، وزیر خارجه و من
- (۳) عکس دو نفری با رئیس جمهور
- (۴) عکس دیگری موقع ترک رئیس جمهور و بازگشت
- (۵) عکس موقع سوار شدن به هنگام با زگشت و مصاحبه با خبرنگار
را دیو تلویزیون لوکزامبورگ
- (۶) عکسی هنگام سوار شدن و مراجعت
چاپ میشود.















شروع بکار وپاره‌ای از مشکلات من

حال بایستی به عمل می‌پرداختم و با مشکلات مواجه می‌شدم که پاره‌ای از آنها را بعرض خوانندگان می‌رسانم. بدوا توضیح مختصری ضرورت دارد:

در تمام طول خدمت که طولانی است، در دستگاه دولت هیچگاه به مشکلاتی که در این ما موریت به آن برخورد کردم مواجه نشده بودم و با جرات میتوانم بگویم که مزاجاً صدمه زیاد خوردم و روحاً افسرده و فرسوده شدم که با ذکر بعضی از مشکلات خوانندگان به صحت عرایض توجه خواهند نمود. من شروع نا هنجار و پاپایان نا مطلوبی داشتم.

در کشورهای غیرکومونیستی مرسوم است هر سفیری که آمده قبول شغل میشود مقدما تی وجود دارد یعنی آن سفیر علاوه بر صلاحیت شخصی که مقامات آن کشور در او سراغ دارند از طرف یک کشور خارجی هم قبل از فرستادن پذیرش تحقیقات دقیقی درباره سوابق سیاسی و شخصی او بوسائل مختلف منجمله نماینده خودشان در کشور تقاضا کنند. پذیرش میشود ما مورمزبور پیش از عزیمت به محل ما موریت مراجعاتی به مقامات وزارت خارجه مینماید تا خط مشی سیاسی و روش حرکت خود را مشخص نماید، و اگر اطلاعاتی نیز از حوزه ما موریت خود از جهات سیاسی، اقتصادی و غیره میخواهد از ادارات وزارت خارجه با مراجعه به اسناد و مدارک مضبوط کسب مینماید و از احوال اشخاصیکه در حوزه ما موریت او با آنان سروکار دارد نیز آگاهی‌هایی حاصل میکند تا با اصطلاح در تارکی قدم نگذارد، سپس شخصا نیز مطالعاتی درباره سیاست آن کشور اعم از سیاست داخلی و احزاب و سیاست خارجی و بین المللی و غیره مینماید و راهی ما موریت خویش می‌گردد.

بنا بر این رویه، من هم کم و بیش به ادارات مربوطه مراجعه نمودم و با اولیاء آن وزارتخانه تماس گرفتم ولی متأسفانه دریافتیم که نه برنامه‌ای هست، نه اطلاعات مفیدی که راهنمای آتیّه من باشد، پس بنا به ابتکار شخصی و میزان استعداد خود میبایستی عمل میکردم و حتی المقدور از هر جهت بخود متکی می‌بودم و مصحلت را از جهت خط مشی

سیاسی و اداره امور داخلی و سیاست خارجی، خود بدون کمک کسی عهده-
 دار میشدم و با گفتن توکلت علی الله به این ما موریت خطیـــــر و
 پردردسر میرفتم و با حسن نیت و درایت خود وظایف وطنی خود را انجام
 میدادم. البته من تا حد زیادی فرانسه را میشناختم و تحصیلات عالی
 من هم در آن کشور بود، خاصه که برای بار دوم این ما موریت سیاسی را
 در کشور خارج انجام میدادم و تجربیاتی داشتم و پس از سفارت بلژیک
 که یکبار در آنجا بودم و پس از ۲۸ مرداد از سمت خود استعفا دادم،
 به فرانسه میرفتم. باری با توکل به خدا، و اتکاء به نفس، و انگیزه
 خدمت به مردم و وطنم، راهی این ما موریت شدم.



در روزهای اول شروع بکار دریافتیم که روح یاس و نومیدی و بی‌تکلیفی و تزلزل در همه افراد حکمفرماست و دل‌سردی در کار بعلاّت اوضاع و احوال مشهود است هیچکس به آتیه خود امیدوار نبود خاصه که ضرورتاً میبایستی سفارت را از کارمندان مشکوک پاکسازی کنیم. در آن موقع در دانشجویان نیز جوش و خروشی بچشم می‌خورد و نمیتوانستند کارمندان سابق سفارت را اعم از درست و نادرست به بینند. پس، از یکطرف مجبور بودم برای راه انداختن روزمره کارمندان، کارمندان را تشویق به کار کنم و خود به‌شخصه و بیش از حد معمول چون جوان با انرژی کار میکردم و مراقبت دائم در قسمت قونسولگری و بخش‌های دیگر سفارت مینمودم، و از سوی دیگر بایستی دست بکار تصفیه کارمندان ساواکی و مشکوک میشدم که از رژیم گذشته به ارث رسیده بود تا اولاً محیط امنی در داخل سفارت فراهم شود و پاسخ مثبتی به دانشجویان که به حق‌نگران بودند داده شود و ثانیاً بقیه کارمندان غیرخاطی با اطمینان کامل به کار و فعالیت به‌پردازند، ولی این کار با عجله انجام نمیشد، چه آنکه بایستی با کمال دقت اشخاص شناسائی میشدند تا بی‌عدالتی و تبعیض واقع نشود و ثانیاً کارهای مردم در این خلال دچار وقفه نگردد و چرخ‌های کند شده بکار افتد و امور روزانه سرو سامان گیرد.

اشکالات فراوان بود و وسیله کم. از طرفی دانشجویان از دسته‌ها و عقاید مختلف که پی بهانه میگشتند فشار وارد میکردند از طرف دیگر و با تصفیه کارمندان ناچار کمبود عضو شدم.

در بدو انقلاب دانشجویان با اتفاق دیگران اسناد سفارت را در قفسه‌ها و گاوصندوق‌ها لاک و مهر کرده بودند، حتی گذرنامه‌ها در قفسه‌ها لاک و مهر شده بود که من مجبور میشدم از بلژیک و هلند دفترچه‌های گذرنامه قرض‌کنم و کسانی را ما مورکنم که از این کشورها که نزدیک به فرانسه بود گذرنامه بیاورند لذا تلکسی به وزارت خارجه (آقای دکتریزدی در آن موقع وزیر خارجه بودند) مخابره کردم و اجازه گرفتم که اسناد را بازکنم و ایشان به شماره ۱۳۸۴ مورخ ۵۸/۴/۱۴ جواب دادند با تنظیم صورت جلسه و با امضاء کارمندان عالیرتبه سفارت لاک و مهر را برداشته و اصل اسناد را با پیک مخصوصی برای ایشان بفرستم و قوتوکپی برای سفارت نگاهدارم، که همین عمل با فوریت انجام شد و دوبار با پیک مخصوص اصل اسناد بوزارت خارجه فرستاده

شد. البته این مطلب در شناسائی کارمندان ساواکی که ساواک پاریس به ساواک تهران گزارش میداد مؤثر بود و وعده‌ای را در حدود بیست و دونفر که در کارهای مختلف سفارت بودند، و با تحقیقات دیگر شناسائی کردم و اخراج نمودم.

در بین اوراق و اسناد لاک و مهر شده تلکسی را یافتیم که دستور از بین بردن اسناد را ساواک مرکز به ساواک پاریس داده است که کلیشه میشود، ضمیمه آن دستور العمل زمان اضطراری است که آنهم چاپ میشود (کلمه غنچه که در تلکس نوشته شده ظاهراً منظور شاه است) در یکی از طبقات سفارت در دفتر ساواک پاریس مقداری پوشال کاغذ و یک ماشین برقی شبیه جعبه یافت شد که وسیله آن اسناد را تبدیل به براده کاغذ و پوشال کرده بودند و مقداری هم پوشال هنوز باقی مانده بود که نمونه آنرا در پاکتی برای ملاحظه آقای دکتر یزدی به تهران توسط پیکری که اصل اسناد را میبرد فرستادم. سرایدار سفارت میگفت که سه روز از این پوشال‌ها از سفارت خارج میکردند. (کلیشه‌ها در صفحه بعد) اینک بطور مثال و نمونه شرحی از مشکلات و تحریکاتی که ساواکی‌های اخراج شده برای من فراهم نمودند میدهم که مشت نمونه خروار باشد.

۱ - قطب زاده از بعضی عناصر مشکوک ساواکی حمایت میکرد که یکی از جهات مخالفت من با ایشان شد (من نمی‌خواهم نام همه ساواکی‌ها، یا آنها که با رژیم سابق هم داستان بودند ببرم) تعداد اخراج شدگان ساواکی در سفارت بیست و دونفر بودند، زیرا اگر بنا چنین باشد که دست‌روی همه آنان که با رژیم همکاری کردند بگذاریم باید بگوئیم: گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه هست گیرند. نادرند آنان که در مدت ۲۵ سال دیکتاتوری همه‌گونه محرومیت‌ها را تحمل کردند و با رژیم همراهی نکردند. باری یکی از ساواکی‌ها را با حرف اول نامش ذکر میکنم که بیش از همه تشبث میکرد و قطب زاده جدا طرفدار او بود.

این شخص، ب. موقع اقامت امام در پاریس با لطائف الحیل حضور معظم‌له رسیده بود و بنا بر عادت جا سوسان یکصد و هشتاد درجه عقب‌گرد کرده بود و برای نزدیکی به ایشان سعی وافی مبذول داشته بود (همانطور که بعداً معلوم شد تلفونچی امام هم جزء ازما به تهران ز آب

عماد

به: شفا

شماره: ۷۷۷- ۴۱۳/۲۶۰۵۵

از: برفك / ۴۱۳

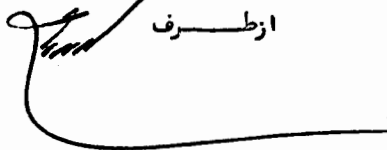
تاریخ: ۲۰۳۷/۲/۱۲

درباره: دستورالعمل زمان اضطراری

پیرو شماره ۴۰۲۹۶/۴۱۵ - ۲۵۳۶/۵/۳۰

بدینوسیله به برگ دستورالعمل انهدام اسناد و مدارك و وسایل فنی در وضعیتهای مختلف
بپیوست ایفاد میگردد .

خواهشمند است دستورفرمائید با توجه به بند ب صفحه ۵ دستورالعمل مذکور، طرح زمان
اضطراری آن نمایندگی را تهیه و این اداره کل ارسال دارند . ضمناً "مدارك پیوسته"
را پس از بهربرداری لازم اعاده نمایند .

قه - مان -
از طرف


001418

۴۱۳/۲۶۰۵۵

دستور العمل انهدام اسناد و مدارك و وسائل فني در وضعيتهاي اضطراري

۱- وضعیت :

افراد وابسته به گروهها و دستجات مخالف همواره متصدند که با اجرای برنامه های تعرضی در خارج از کشور به نمایندگیهای سازمان دسترسی پیدا کرده و اسناد و مدارك و وسائل طبقه بندی شده موجود در نمایندگی را سرقت نمایند و پس از افشاء مفاد اسناد مزبور، محشور و آلوده با عناصر خاصی و صورت غیر واقعی تعبیر و تفسیر نموده و زعم خود از این طریق ضربه ای به سازمان وارد نمایند . برای مقابله با اینگونه خطرات احتمالی ضرورت دارد بموازات تلاش مستمر و مداومی که برای تسلط حقه جانیه بر آن انجام میگردد ، با بهره گیری از کلیه امکانات موجود از سرقت اسناد و مدارك و وسائل طبقه بندی شده در هر زمان و شرایطی جلوگیری شود .

۲- منظور و هدف :

حفاظت و مراقبت کامل از اسناد و مدارك طبقه بندی شده با استفاده از کلیه وسائل موجود و با ازمین بردن آنها در وضعيتهاي اضطراري در هر يك از مراحل زیر :

الف . در مواقعی که برنامه های تعرضی گروههای مخالف برای دخول به جبهه محل نمایندگی سازمان در يك مدت زمان محدود (مثلاً "بفاصله چند ساعت) محرز و مسلم بوده و تدابیر حفاظتی پیش بینی شده برای خنثی نمودن آن کاملاً جوابگو نباشد .

ب . زمانی که رئیس نمایندگی شاهنشاهی اشغال قطعی محل نمایندگی را بفاصله چند روز و یا چند ساعت توسط مخالفین توانم با فعالیت حاد آن رسماً اعلام نماید .

پ . در مواقعی که نفوذ آشکار گروههای مخالف به محل نمایندگی آنی و فوری باشد .

ت . زمانی که دستوراتی در این زمینه از طرف مرکز صادر شده باشد .

ث . در مواقعی که بعلمت بروز حوادث غیرمنتظره در محل (مانند تفهیر رژیم ، اغتشاشات و یا رویداد های مشابه آن) سرقت اسناد و مدارك طبقه بندی شده نمایندگی توسط مخالفین قطعی و مسلم باشد .

۳- شرایط نگهداری و پانهدام اسناد ومدارك ووسائل طبقه بندی شده نمایندگی :

عامل اتخاذ تصمیم در مورد نگهداری و پانهدام مدارك ووسائل در شرایط اضطراری بشیـــــرح زیر میباشد :

الف ، میزان خسرات موجود :

(۱) چنانچه نتایج حاصله از بررسی وتجزیه وتحلیل سریع خطری که متوجه اسناد ومدارك ووسائل طبقه بندی شده میباشد قطعی بودن مسئله سرقت راتاءئیســـــد ننماید در چنین حالتی اسناد ومدارك ووسائل طبقه بندی شده با استفاده از کلیه امکانات موجود در محلها ی مطمئن نگهداری خواهند شد .

(۲) در صورتیکه بررسی وتعمق درباره نوع تهدیدات موجود ، حادث بودن مسئله را کاملاً تاءییـــــد نماید وسرقت مدارك ووسائل طبقه بندی شده قطعیت داشته باشد پرسنل نمایندگی بایستی بدون فوت وقت در مورد انهدام آنها بترتیب تقدیمی که تعیین شده است اقدام نمایند .

ب . مدت زمان موجود :

عامل مهم برای تعیین راه حل مقابله بانوع تهدیدات احتمالی ((زمان)) میباشد ولذا چنانچه فرصت کافی برای گزارش موضوع بمرکز وجود داشته باشد نمایندگی سازمان بلافاصله مراتب را گزارش نموده وبرابر دستورات صادره در این مورد اقدام مینماید ودرعورتیکه بعلمت محدودیت زمانی کسب تکلیف از مرکز امکان پذیر نباشد واز طرفی برابری بند (۲) فوق خطر جدی ، مدارك ووسائل طبقه بندی شده راتهدید نماید در مورد انهدام ووسائل بترتیب زیر اقدام خواهند شد .

— نحوه انهدام مدارك ووسائل طبقه بندی شده :

الف. انهدام اسناد و مدارك طبقه بندی شده :

در تقدم يكم بایستی اسناد و مدارك طبقه بندی شده سری و تگلی سری عملیاتی، بویژه مدارك مربوط به مشخصات منابع یا استفاده از کلیه امکانات موجود معدوم شوند و همـانـا بترتیب در مورد انهدام سایر اسناد و مدارك طبقه بندی شده اقدام شود .

ب . انهدام وسائل و تجهیزات فنی :

(۱) وسایل اودیو :

وسائل اودیو که ممکن است در اختیار نمایندگیها قرار گرفته باشد برد و نوع است :

(الف) وسائل تجارتی که در دسترسی مگان است مانند ضبط صوت اوتو / ۴۰۰۰ —

ضبط صوت کوچک فیلیمس — گیرنده های رادیویی و غیره که این وسائل نیازی

به معدوم شدن ندارند ولیکن ضامن این دستگاهها که جنبه عملیاتی دارند

باید بنحوصت مضی و مؤثر از بین برده شوند مانند میکروفن ها و گوشیهامینیاتوری

آداپتور تلفن — فرمان اتوماتیک ضبط صوت صدا — کوئل القائی و کلیه نوارهای تیکه

روی آنها مطالبی ضبط شده باشد .

(ب) وسائل غیر تجارتی یا اطلاعاتی مانند ضبط صوت جیبی آلفا یون — دستگاه فرستنده یا

وخلورگی وسائل کشف مکروفر و غیره که در نخستین لحظات احساس خطر باید

از حیز انتفاع ساقط شده و به چه گونه آثاری از نوارهای موجود باقی گذاشته نشوند

(۲) وسائل عکاسی :

وسائل عکاسی که برای موارد عملیاتی بکار برده میشوند بایستی بنحوصت مضی معدوم

شوند (باستثناء وسائل که جنبه تجارتی داشته و در دسترسی مگان قرار

دارد) و آثار جاسازی "ملا" حوشود .

(۳) وسائل شیمیائی و سانسور :

کلیه مواد شیمیائی اعم از مرکبهای نامرئی و داروهای ظهور و همچنین کاغذهای کپی و غیره وسیله دیگری بایستی بنحوص مقتضی از بین برده شوند .

(۴) وسائل بی سیم :

(الف) ابتدایی سیم از برق و آنتن جدا و در ب فرستنده باز شود و کلیه سیمهای طبقه فوقانی قطع و از دستگاه خارج شوند .

(ب) لامپها و جابجیهای شیشه‌ای شکسته شوند .

توضیح : قسمت خازن و منبع تغذیه که در یائین دستگاه فرستنده میباشد مقدار زیادی برق داشته و صحت خطرناک بودن نباید بآن دست زده شود .

(۵) ماشین رمز :

(الف) ماشین رمز به طور کلی از تنظیم خارج شود .

(ب) PIN ها و LUG ها پس از خارج شدن معدوم شوند .

(پ) دیسکهای احتمالی امکان بازدن ضربه غیر قابل استفاده شوند .

(ت) تایپ ویل بکلی خرد شود .

(ث) کلیه مدارک مربوط به کلیدهای رمز و کشف بایستی کاملاً معدوم شوند .

تیمبره . قطعات جدا شده از دستگاههای فنی یا ابتکار شخصی بنحوی مخفی شوند کسبه بدست مخالفین نیفتد .

هـ - مسئولیتها :

الف. در صورت انهدام مدارک و وسائل طبقه بندی شده بایستی صورتجلسه‌ای تنظیم و محرکـز

ارسال شود که پس از تأیید اداره کل ذینفع و اداره کل چهارم جهت کسر و سائنس

ازداری سازمان ، اداره کل ششم ارسال شود .

001422

ب - رئیس نمایندگی موظف است بمحض وصول این دستورالعمل طرح زمان اضطراری نمایندگی -
مربوطه را تهیه و اداره کل چهارم ارسال نماید .

پ - کلیه پرسنل نمایندگی موظفند در مواقع اضطراری و هنگام بروز هرگونه حادثه ای در نمایندگی -
سازمان ، وظائف محوله را با حداکثر توانائی انجام داده و تحت هیچ شرایطی (حتی اگر قیمت جان
آنها تمام شود) اجازه ندهند که مخالفین با اسناد و مدارک طبقه بندی شده سازمان
دسترسی پیدا کنند .

ت - رئیس نمایندگی یا جانشین او موظف است در وضعیتهای اضطراری در مورد نگهداری یا انهدام
اسناد و مدارک طبقه بندی شده تصمیم قاطعی اتخاذ نماید باین ترتیب که چنانچه فرصت کافی
جهت انعکاس موضوع بمرکز را داشته باشد بلافاصله مراتب را تلگرافی گزارش و برطبق دستورات
صادر اقدام نماید و در صورتیکه زمان کافی جهت کسب تکلیف از مرکز را نداشته باشد بلافاصله
اسناد و مدارک طبقه بندی شده نمایندگی را معدوم نموده و نتیجه را با ارائه دلائل کافی بترتیبی
که در بند ۵ دستورالعمل قید شده است بمرکز منعکس نماید .

تبصره - معاینه و یا ارائه دلائل دیگری نتایج عدم امکان اخذ دستور از مرکز محلت قطع شبکه ارتباطی
و یا مشکلات مشابه آن مانع اتخاذ تصمیم صحیح و موقع در مورد نگهداری و یا انهدام اسناد
و مدارک طبقه بندی شده در وضعیتهای اضطراری نخواهد بود .

درآمد وبعدا دستگیر شد).

باری این شخص که به درد قطب زاده میخورد و شنیدم علاوه بر مسائلی دیگر، کارهای تجارتی نیز با ایشان میکرد، مورد حمایت ایشان قرار گرفته بود این شخص در زمان طاغوت کارش از طرف ساواک این بود که اولین اطاق بعد از در ورود سفارت را به او داده بودند و سه تلویزیون مدار بسته که تمام طبقات سفارت را در داخل میدید، تمام حرکات و رفت و آمدها را مراقبت مینمود و قونسولگری و قسمت های سیاسی را نیز زیر نظر داشت و گزارش روزانه خود را به ساواک میداد و از کارمندان نیز جاسوسی میکرد و حتی سفیر هم از او باک داشت و با معرفی ساواک وقت آقای همایون کیکاووسی به سفیر شیلاتی تحمیل شده بود.

قطب زاده هنگام تصدی من سه بار به پاریس آمد و شفاها هم از من تقاضا کرد که او را بخدمت بازگردانم و من قبول نکردم، گفتم علاوه بر جاسوسی این شخص منفور دانشجویان است که برای آنان پرونده میساخته خلاصه تمام تشبیهات بی حاصل ماند ولی بقسمت از دست رفتن سلامت من، خلاصه با اینکه در موقع احضار سفرا و کارداران به تهران بعنوان مشورت راجع به گروگانها قطب زاده باز هم توصیه ایشانرا کرده بود و من باز هم رد کردم، مع هذا از شدت علاقه طی تلگراف شماره ۲۳۷۳ مورخ ۵۹/۲/۱ بدستور ایشان و امضاء معاون خودشان (آقای خلیلی) بمن نوشته شد که: مقام عالی وزارت مقرر فرمودند با رعایت آئین نامه استخدام کارکنان محلی نسبت به استخدام آقای ن. ب. بعنوان کارمند محلی آن سفارت اقدام لازم معمول فرمائید (مثلاً اینکه اصلاً او قبلاً مستخدم نبوده و من او را اخراج نکرده بودم و با نامه رسمی دلایل اخراجش را ننوشته بودم که تازه مشارالیه را معرفی میکند، حال آنکه طبق آئین نامه استخدام، مستخدمین محلی باید با تصمیم رئیس نمایندگی استخدام شوند نه به توصیه وزیر خارجه زیرا مقتضیات محلی را رئیس نمایندگی تشخیص میدهد و آن مستخدمین از قبیل ماشین نویس، راننده، نظافتچی و غیره میباشند، خاصه که این شخص اخراج شده بوده و دیگر استخدام مجدد او موردی نداشته) پس از وصول این تلگراف قطب زاده به پاریس آمد و من به ایشان گفتم قبلاً هم در این خصوص مذاکره کرده ایم، من چطور میتوانم یک ساواکی را که اخراج کرده ام مجدداً استخدام کنم، در این صورت همه ساواکیها

همین انتظار را دارند. ایشان چیزی نگفتند و کینهء مرا در دل گرفتند
آنگاه در پاسخ طی تلگراف شماره ۱۰۵ مورخ ۵۹/۳/۱ چنین نوشتم:

وزارت امور خارجه - جناب آقای خلیلی

۲۳۷۳ - ۵۹/۲/۱

با جناب آقای قطب زاده حضورا مذاکره شد. این شخص ساواکی-
است و این جانب او را اخراج کرده ام، بنا بر این شایسته نیست مجددا
او را استخدام کنم. استخدام کارمندان محلی در اختیار رئیس-
نمایندگی است. در تمام مدتی که این شخص از سفارت اخراج شده مشغول
تحریکات بوده و هفته ای نمیگذشته که مزاحم این جانب و کارمندان
سفارت نباشد. در رژیم گذشته در تمام مدت اشتغال بعنوان راهنما
اطاق در ورودی سفارت را در اختیار داشته و با بکارگیری سدهستگاه
تلویزیون مدار بسته کلیه امور داخل سفارت و کنسولگری را زیر نظر
گرفته و گزارش به مقامات مربوطه میداده و بطور کلی مسئول چنین
اموری بوده است و لاغیر. توجه شما را به نامه شماره ۱۱۹۰/۲۳۰ مورخ
۵۸/۵/۲۵ جلب میکنم. اگر بنا باشد تصفیه صورت گیرد و باز کارمندان
تصفیه شده بکار گماشته شوند تصور میکنم این نقض غرض است.
مشارالیه در زمان آقای شیلاتی و با معرفی آقای همایون کیکاووسی
رئیس وقت ساواک سفارت ایران در پاریس (که هویت معرفی کننده و
استخدام کننده برای آن وزارت مشهود است) استخدام شده و در رژیم
گذشته مشار با البنان بوده حالا یکصد و هشتاد درجه تغییر جهت داده و
موقع اقامت حضرت آیت الله خمینی سعی کرده حضور مبارک ایشان
برسد و مثل تمام جاسوسان خود را نزدیک کند ولی در محل اکثر
دانشجویان و مردم عادی او را میشناسند و اعمالش اظهر من الشمس-
است. در هر حال چنانچه به جناب آقای قطب زاده توضیح دادم بهیچ
عنوان بنده با چنین اشخاص مشکوک و دورو نمیتوانم کار کنم، خاصه
که او را اخراج کرده ام. کارمندان شریف این سفارت که باقی مانده اند
و لاینقطع مشغول کار و فعالیت هستند نمیتوانند در ردیف خود چنین
اشخاصی را تحمل کنند خواهشمندم با مراجع به جناب آقای قطب زاده
پرونده را بایگانی کنید و یل لکل همزة لمزة امیر علائی

قطب زاده از من که دستم در تمام مدت عمر آلوده به این قبیل مسائل نبوده و بحمد الله بنظر خودم نقطهءضعفی ندارم انتظار داشت که آنچه میگوید، به قیمت آبروی تحصیل شده یک عمر، از ایشان طاعت کنم و این امر داستان امتزاج آب و آتش بود و میسر نمیگردید و میدانستم که عاقبت به برخورد شدیدی منجر خواهد شد. من حتی حاضر نبودم از مالیه سفارت یا بیت المال دیناری بیهوده خرج کنم، او با تلفون بمن دستور داد که برادر و خواهر و دختر عمویم که در استکھلم ساکن هستند به رزیدانس میآیند و برای خرید بهاریس عازم هستند از آنها پذیرائی کنید. آنان پانزده روز در رزیدانس بودند و میخواستند اتوموبیل سفارت در اختیارشان باشد و هر روز و شب علاوه بر خودشان چهار پنج مهمان هم دعوت میکردند. آنان سفارت را ملک طلق خودشان میدانستند اما من که حتی از ماهیانه پنجاه هزار تومان خرج پذیرائی که بایک امضاء بایستی استفاده کنم و هرگز چنین کاری نکردم، مشکل بود که با خرج سفارت این پذیرائیها را به پردازم باری آنها رفتند و مرا بحال خود گذاشتند.

۲ - شخصی بنام جواد، بی شتاب علیه من تحریک شده بود که به سفارت آمد و اظهار میداشت که بیمارا است و میخواست که به خرج سفارت بستری شود. پس از چند بار مزاحمت پلیس فرانسه مصلحت دانست که او را معاینه کنند و در نتیجه معاینه طبی معلوم شد بهیچوجه مریض نیست و کاملاً سالم است. من به او اظهار داشتم که او لا شما کاملاً سالم هستید ثانیاً هر کس از تهران بیاید و مدعی شود که بیمارا است سفارت نمیتواند بخوج دولت او را بستری کند ثالثاً شما از تهران نیامدهاید و مدت ها در اروپا بوده اید و چنانچه در نامه خودتان نوشته اید چندین بار حتی در لندن زندانی شده اید و شما به ترکیه، بلغارستان - آلمان فدرال - آلمان شرقی - انگلستان - اسرائیل - امریکا مسافرت کرده اید و یکبار هم بین این مسافرتها به ایران مراجعت کرده اید و بالاخره چون مزاحمت فراهم میکرد یک روز به سفارت آمد و با داد و فریاد بمن حمله کرد که کارمندان او را مانع شدند و اظهار میداشت که از سفارت خارج نخواهد شد. باری ناچار به پلیس مراجعه کردم که او را از سفارت خارج کنند که مبادا خطری در داخل سفارت ایجاد شود. او مرا تهدید به مرگ کرد و میگفت "بگو ترا بزمن یا بکشم"

که من عکس‌العملی نشان ندادم. خلاصه با یک برگ عبور و یک بلیط هواپیما که برای او گرفتم به ایران روانه شد.

۳ - آزادان، یکی از ساواکی‌ها که من او را اخراج کرده‌ام و پیش از تصدی من عضو ساواک بود و مقداری کلاهبرداری کرده بود من جمله یک بی‌محل برای خرید بنزین از آن که به اعضاء سفارت میدادند صادر کرده بود و پولش را پیش از من به سفارت نپرداخته بود و حسابدار پول را مطالبه میکرد. روزی به تحریک دیگر ساواکی‌ها داخل اطاق کاردار سفارت که مقابل اطاق من بود رفته بود و در آنجا بقرار معلوم از طرف کاردار هم (که بعداً او را بععل دیگری تغییر دادم) تحریک شده بود سپس در اطاق کاردار تمام رخت‌های خود، حتی پیراهن وزیر شلواری خود را کنده بود، ولخت ما در زاد با تفاق کاردار به اطاق من با داد و فریاد وارد شد و رخت‌های خود را که در دست داشت روی میز من زد و فریاد میکشید: "بگو این رخت‌ها را بفروشند و پول بنزین را بدهند." من که از ماجرا بکلی بی‌اطلاع بودم که پیش از تصدی من پول بنزین از او مطالبه میکنند، حیرت زده شدم و نمیدانستم چه بکنم! در اطاق من دونفر بانو از کارمندان سفارت و یک مرد از کارمندان بودند. من در تنگنا قرار گرفتم و مات و مبهوت نظاره میکردم، چون نمیدانستم مقصود چیست، بالاخره همان آقای کاردار چندبار انگشت خود را به طرف سرش برد و با اشاره چشم با اصطلاح به علامت اینکه او دیوانه‌است خواست بمن بفهماند که او دیوانه‌است سپس بزمحت او را از اطاق خارج کرد و حال آنکه خود او در تحریک دخالت داشت و الا در اطاق اولخت نمیشد که مقابل دفتر کار من بود. من بعد از حسابدار سفارت تحقیق کردم که ما برای یک بی‌محل چه بوده معلوم شد پیش از تصدی من چکی صادر کرده که بی‌محل بوده بابت بنزین اتوموبیلش و چون از او مطالبه وجه کرده بودند که کمپانی مطالب بوده این نقشه را ریخته‌است.

این بود مختصری از معضل و مشکلات فراوانی که بیشتر حالت زد و خورد داشت تا انجام وظیفه.

مقارن این احوال بمبئی در همسایگی محل سکناي من ساعت ده شب منفجر شد که تمام شیشه‌های همسایه خرد شد و روزنامه‌ها نوشتند که هدف محل سکناي سفیر بوده است، زیرا جلوی در ورودی محل سکونت من پلیس پاس میداد و مستقیماً نمیتوانستند بمب گذاری کنند.

- ۸ - تلکس شماره ۳۵۲ مورخ ۵۷/۹/۱۸ سفیر ایران خطاب به وزیر
خارجه راجع به اوضاع ایران.
- ۹ - گزارش آقای کاردان کاردار سفارت به سفیر راجع به ملاقات
خود با کالاهان وابسته نظامی سوئد در مورد اظهارات این شخص به
سرهنگ کریمی وابسته نظامی ایران.
- ۱۰ - تلکس شماره ۳۶۴ مورخ ۵۷/۹/۲۳ سفیر به وزیر خارج راجع
به مذاکرات فوق .

شماره

شاهنشاهی ایران
پاریس

کشف ☐ نیل مرآت ☒ بکلی سری ☐
محرمانه ☐ سری ☐

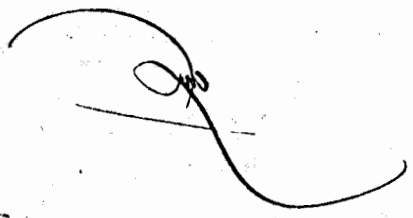
تاریخ
ساعت

تنگرانی - وزارت - امور خارجه

فوری

بقرار خبر بدستور از طرف وزارت امور خارجه
آیت الله خمینی امروز وارد پاریس شده است
به مقصد ~~فرانسه~~ احتمال بسیار می رود که مداخلت مختلف و کجبات
محرك و مطعون - همین فرصت طلب فرانسه ضمن تاسر با
نابرده فعالیت های خود را علیه دولت شاهنشاهی نمایند
و به انتقام مطالب مغرضانه دیگری مبارزه نمایند خواهی
است دستور فرمایند ضایع نخیر دستورالعمل خاصی در این مورد
بسته ابراج نمایند تقعه
برای

۵۷/۷/۱۴



002

۲۴۲

۲۰۰

۵۷/۷/۱۴

شایسته ایران
پاکستان

کشف [] نیلی محترم []
محرمانه [] سری []

شماره
تاریخ
ساعت

مکاتیب جناب به رختی معاون ریاست وزارت امور خارجه

جناب آقای دکتر اسرار علی کاتب از کارخانۀ ELYSEE
با اینجانب اطلاع دارم که صورتی در دست ریاست جمهوری قرار گرفته که در حال دفعه دوم
از بنابر بسیاری از فرجه خود خواسته اند و پیام نیز در خصوص سیرت شایسته
دربار است اطلاع داده شد: «به نظر من اطلاع داری است» البته چنین است بم/۱۴
گذشته به یاد ریاست در دست است و اسامی و چون در بعضی گزارشها ایران را به اشتباه است
در دادگاه برودند است است در دادگاه از طرف عدم مکتوب است و از جانب
مردان استخبار قرار گرفته است و چنین اطلاع داده شده است که در جواب ایشان در خاک
فرات بنظر آن که تدریس تلقین کرده و بهیچ وجه است اما نشان موفقی است و طرف آن
باید از هر نوع فشار و سیاست فروداری کننده تعلیم و تفریح اینها از نوعی که در این کشور

مردان گرامی و تکرار کردم فقط مهربانی

۷/۱۵

۲۴۸
۱۵
۵۷
۲۰۱

002107



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تلفکرافت و فرستادن ... تاریخ ۱۸۰/۷/۱۳۰۸ شماره ۳۰۸

میری

بجای کلی برای سفیر شاهنشاهی ایران در پاریس

۲۴۶ - از طرف مؤلف بنیادهای مبارک حکومت ... فراموش نیست

فراموش نیست از طرف مؤلف بنیادهای مبارک حکومت ... فراموش نیست

ایجاد محرومیت از طرف مؤلف بنیادهای مبارک حکومت ... فراموش نیست

والله اعلم

۱۵۷۳ - ۵۷/۷/۱۷ - مؤلف مؤلف

002103

M. de Laurens

Conseiller

Directeur du Levant



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

ملکوف درواز وزارت معارف قیام ۷، ۱، ۵۱ شماره ۳۳۴

۳۴۲

مخاطب اکوای برای سفر شاهی و اوردن پیر
۲۱۳ - از سر فرض بیستی و ببرک مدو نه ندرست فعل
سر فرض ر شدم که بانظر خانی مرا فتم لطین لدا ر مطاع
باز هم در شرح مطالع خواه شد هفتا با اکوای امن زام
که انک در پری هتند و در این زیند با جنب اکوای
نخت وزیر همی تلفی ژند بردند مهورت و سید

۱۷۰۱۴ ۷، ۱، ۵۱ ابر خرداد ۱۳۰۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شماره
تاریخ ۹/۱۳۵۷
ساعت
گفت ☐ خیلی مختص ☐ بکلی تری ☐
محرمانه ☒ تری ☒

مکاتبه با: ...

۱۷۰۱۴ اظهارات پی در پی و همین به نیت این مطبوعات
و مناجات به بی متور یونی متحد را با مسئله های متور یونی
فرانسه باعث شده است که هر روز تعدادی از اسرای مجار
ها که در ایران چه بوسیله تفن و چه در مجالس و صیانت
های یومیه از رویه ای که دولت فرانسه با آزاد گزین
دست و همین بر اساس تبلیغات سوء علیه ایران
در سطح گسترده مطبوعات و متور یونی پخش گرفته است
اطلاعات تعبیه کند و این سؤال را مطرح نماید که چرا
دولت فرانسه اجازه می دهد چنین فردی علناً و آزادانه
علیه مقام شایخ طهفت دست به تبلیغات بزنه نقطه
گرفته سیده اول متور یونی فرانسه نیز در دست
اعتبار است هفت همین که در باره وقایع ایران
همین سؤال را مطرح کرد و گفت رویه دولت فرانسه
در قبال همین در تاریخ این کشور بعنوان محلی نیا
می لفتن دولت دیگر بی سابقه است و اکنون به
همچنین از آن که فرانسه را بعنوان
TERRE D'ASILE

۳۰۰

۵۷۱

00209



سفارت شاه ایران
تهران

کشف ☐ خیلی مرثا ☐ بخت سری ☐
محرمانه ☒ سری ☐

شماره
تاریخ ۹ / ۸ / ۱۳۵۷
ساعت

تکوان:

برگزیده اند اینطور آزادی محل داده شده بوده است لفظ
بهین جهت وظیفه خود می دانم بار دیگر توجیه و تکرار
محترم متبوع را به لزوم متذکر نمودن سفیر فراه در برابر
شما هستی به رعایت وعده ای که روز اول ورود
آقای حسینی به فراه از طرف رئیس جمهوری فراه به
این سفارت داده شده است (شکرام شماره ۲۴۶
مورخ ۱۳۵۷/۷/۱۵) موقوف دارد لفظ
در مورد دستور با آقای احسان بروجی نیز به استحضار
عالی می رساند که مذاکرات ایشان با فایده است و وزیر در
همین زمینه بوده است لفظ

به تقدیم احترام - لری می



وزارت شاهنشاهی ایران
پاریس

کشف ☐ نیل مرغا ☒ بکلی سری ☐
محرمانه ☒ سری ☐

شماره
تاریخ
ساعت

مکاتبات جناب ^{لر} در امور دافع و وزیر فراموش انداخته

توقای
درویش دوست Jacques LeCompt ^{نیز یک} ندارد
خارج از این که به بیرون به ملاقات و در مقام نقطه بیرون نشاند
تبادل گفتگو آنها در اینست می خواهم تا راجع این اقداماتی که
ما در خصوص ^{چنین} کرده ایم وارد هم ^{بر} اینها ^{فقط} اطلاع
که ما از نظرات دولت ^{فرانس} داریم در مورد مدت آنست
و ^{بست} ^{نقطه} ^{ملاحظه} ^{موفق} که ^{در} ^{چنین} به ^و ^{در} ^{این} ^{اگر} ^{بخواهد} ما
بسی ^{نیام} داریم که ^{باید} ^{راف} ^{امکال} ^{دگت} ^ر ^{فرست} ^{باشد} ^{در} ^و ^{در}
اعتدالی ^{بیشتر} ^{گردد} و ^{می} ^{توانم} ^{بطور} ^{مفروض} ^و ^{بدون} ^{در} ^{جه} ^{در} ^{دین}
با ^{طریق} ^{مندان} ^{بر} ^{نام} که ^{با} ^{توجه} ^{به} ^{در} ^{کار} ^{آمر} ^{کابینه} ^{جدید} ^و ^{اعمال}
میرود که ^ف ^{در} ^{اطراف} ^ن ^{چنین} ^{رفت} ^و ^{اگر} ^{بیشتر} ^{شود} ^{در} ^{ملاقات}
کنند ^ن ^{مسئله} ^{از} ^{کابینه} ^{است} ^و ^{بسی} ^{بیشتر} ^{گردد} ^{ولی}
جایی که ^{اقدام} ^{است} ^{او} ^{بر} ^{ضد} ^{فرمان} ^{بر} ^{این} ^و ^{فرانس} ^{باشد} ^{نمی} ^{گردد}



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

کشف ☐ نیلوی مہرنا ☐ بکلی سہری ☐
مہرنا ☐ سہری ☐

شماره
تاریخ
ساعت

ملکرافت

که داد او را متوجه گنج که رویه بدست میبرد و حسن ایدرز بار سویی
بار نقظه دو و کثیر هفتین به در اطباع دارند که اعتدال را
روایت کند نقطه متوجه بر این طالع صافی است
مکتوبه در حضور حضرت خاتم النبیین علیه السلام اندک در دست له اطباع اسکله
فردم میخواهم ^{خوش} کنم که از در احسن بوی خود بخونند
که با توجه به حرارت اخراج آن و هجوم به لغات انگلیز و کثرت
اتباع فرانسو در ایران نسبت به فقط استنداد ^{بود}
جان و مال اتباع فرانسه در ایران توجه لایع مبدول ^{بود} نقطه
در تاریخ Le compant گفته در مدت اخیر اطباء
سازگار بین حضور ندارد مطهری بسینه دولت ایران به ارزشیات
سفارشی و جان و مال اتباع تمام دول خارجی توجه داشته و دارد
و در مورد نظر دولت آلمان راجع به مسائل است و هفتین
هم سینه اطلاع میدهند که اعلام این نظریه با توجه به تمام حفر



سازت تہا. ہی ایران
پاریس

کشف ☐ خیمہ محرمات ☐ بکلی سہری ☐
محرمانہ ☐ سہری ☐

شماره
تاریخ
ساعت

تنگر اف

جواب

انچه
 از هر چه خواند برادر در راه علمانی بود که آنرا اصلاح کرده بودند
 علمانی بفرمان یک نورانی بر خواند آید و بدست آن مشتمل
 من هر چه برگرد دیگر از راه علمانی بود که آنرا اصلاح کرده بودند
 است که فضایل بسیاری از آنست باشد بهین جهت نظر اول
 دارد خصوص بدست آنست که علمانی به تمام کتب و کتب
 و بطور خصوص در نزد ایشان و در کتب و کتب
 اصلاح کرده و کتب و کتب و کتب و کتب
 با توجه به اینها و اینها و اینها و اینها

فوانه این است که فرستاده شد و در راه رسید
فوانه این است که فرستاده شد و در راه رسید

لکھنؤ آزار نگار لکھنؤ
 انیسویں نمبر جو دارم
 ہفت روزہ آزار نگار
 ۲۰۸

00200



مجلس شورای ملی ایران
پاریس

کشف ☐ خلیج مرزا ☐ بگی ستری ☐
محرمانه ☐ ستری ☐

شماره
تاریخ
ساعت

تبرکات

و گمان نیکو شوم
Lecony ۱ در جواب الف - سفر به ایران نیز
راستی بود و اصلاح کرد که تا کنون است دولت ایران

در این مورد به دوزخ انداخته

گفتم چه حال که این مطلب را اعلان کردید میگویم منم بطور رسمی
و بدون ذکر در دوزخ تو به آزار این نکته متعلق بدوام که طی بی
ن چنین به فرانسه آمده مطهر است و رادیوها و سیمها به تلوزیونی
آشنایی به اطلاعات این کشور و رفت و آمد این ص به همراه
او توفیق و علاقه نشان میدهند و چون سوادانی از نظر خیر گزار
نظریات و حرفها او بوجود آورده اند که گاه به این رسید
بست مهرت و تعب و سوال اخود نویسنده آن روزها و
گویند آن را از نو و تلوزیون شده و صفت فرستاده و
آنرا در مطبوعات در دسترس خود گذاشته که صحت و کمال را بطور
آنکه خود را با او احاطه و گزارشات خود را به دست
راستی و کمال و دقت و صحت و کمال را



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

کشف ☐ خیلی محرمانه ☐ بکلی سری ☐
محرمانه ☐ سری ☐

شماره
تاریخ
ساعت

مکراف به

است که این نامه این است که از سفارت فرانسه در تهران در مورد
امتیاز فرانسه با توجه به سیاست اوضاع گزارشهای
حاکم از واکه و ملاسین به وزارت فرانسوی داده شده که در صورت
شروع خرابیهای است در گرفتاری با توجه به مشکلات مالی
که است، است امتیاز و تسهیلات در حفظ امنیت این
سفارت تا حدی که ممکن آید و این اقدام لازم است
و به سفیر فرانسه در تهران اطلاع حاصل داده شود و تفسیر

بیتدیه لقا ام بلام
۴/۷



نشارت شاهنشاهی ایران
پاریس

کشف ☐ نیل مرغان ☐ بجای سزی ☒
مهرمان ☐ سزی ☐

شماره
تاریخ
ساعت

مکاتف: جناب لایحه و افکار وزیر محترم امور خارجه

در ادامه تأسیسات دربار «مونسین رین جنت» بپاریس قرار دارد
در فرانسه امروز با آقای EDUARD SABLIER
نمایندار خود در میان راه برگشت و رادیو و تلویزیون
در فرانسو و شبکه رادیو آبی که این سفارتستانها هم بر این
استند نمودن آنها به صفای مودره است. بعضی از سفارتستانها
در فرانسه که مونسال بود که در چند روز است، مونس
مردف لیل گذشته چون مونسال و ولسا را ارتباط
همه در این اواخر مونس شده، و معقده بود که اینک
روزها، در چند روز است که رادیو و تلویزیون به اهتزاز
موقع ایران و خطرات وسیع و شدید ناشی از بروز بحران
ناگهانی در ایران و تباخ آن در میان دولت دنیا را
واقف شده اند و این امر بخوبی خود را در این امر
مراهم خواننده از مرتبه و ضرب درشته است بقوله

۲۷۸

۵۷۵

002072



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کشف ☐ خلیج فارس ☒ بگی ستری ☐
مهرمانه ☐ ستری ☐

شماره
تاریخ
ساعت

نگار

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

نمایند در باب رها کردن دولت فرانسه نسبت به ایران که
که کلیت گزارش را وادارند دولت فرانسه و مردم بوط به ایران
را می تواند و طرف دیگر قرار دارد و برداشته کلی او
چنین است که گفته اند که در این سالها که گذشته و بعضی از اظهارات
که از طریق روزنامه ها و انجمن ها رسیده موجب
توثر و نگرانی شده و صاف دولت فرانسه شده است
و اظهارات دیگر که در روزنامه ها و مطبوعات و بعضی در روز
او نیز تا حدی این نگرانی را تشدید نموده و صاف به
را نیز بهر دلیل که است طوری که نمایان است که
نظر را در باره رها کردن اظهارات دیگر در این چنین جزئیات
معتقد بود که اخبار محمد علی مردم در فرانسه و اغلب گفت ها
سیاسی این مملکت بهر حال تا حدی که آریا مهر و رژیم
ایران را مورد تأیید قرار می دهند و اظهارات را بهر چه

00207



وزارت شاهنشاهی ایران
پاریس

کشف ☐ خیال غرض ☐ کتبی ☐ ستری ☐
محرمانه ☐ ستری ☐

شماره
تاریخ
ساعت

محرمانه

بالتوجه به (کتاب) عروضی و (کتاب) ارشادیه که در دسترس بوده است
در باره اطلاع علیه که در (کتاب) طرصاران آتشی هویدا
مقتضی بود که از صادر کردن آن اعلامیه بدین نکته توقف
گردد که (کتاب) طرصاران آتشی که در مطبعه آتشی
چاپ شده و این امر را باید در اسرار آن قرار داد
باشد و این جهت بنی (کتاب) طرصاران آتشی که در مطبعه
و بالتوجه به وجود (کتاب) طرصاران آتشی که در مطبعه
راس (کتاب) طرصاران آتشی که در مطبعه
مستند است که به (کتاب) طرصاران آتشی که در مطبعه
توجه داشته باشد و (کتاب) طرصاران آتشی که در مطبعه
بدین جهت که در این وضع در توارن در دسترس آنان با هویدا
تغییر حاصل شده است (کتاب) طرصاران آتشی که در مطبعه

002

EDOUARD
JACQUES
CHIRAC
EDOUARD FAURE

" افشای بعضی اسناد ساواک "

اسناد ذیل که تماماً بخط و امضای آقای کاردان، کاردار سفارت ایران و به امضای آقای بهرامی سفیر وقت میباشد خطاب به وزارت خارجه و بعضی آنها گزارش آقای کاردان خطاب به سفیر (بهرامی) بدست آمد که سیر حوادث را در سفارت ایران بنا بر گزارش های مربوط از زمان ورود امام خمینی به پاریس به بعد را نشان میدهد:

۱ - گزارش سفیر (بهرامی) به وزارت خارجه شماره ۲۴۶ مورخ ۵۷/۷/۱۴ راجع به ورود امام به پاریس.

۲ - گزارش سفیر (بهرامی) به وزارت خارجه به شماره ۲۴۶- ۵۷/۷/۱۵ مبنی بر پیام رئیس جمهور فرانسه به سفیر مبنی بر اینکه امام به عنوان یک توریست در خاک فرانسه تلقی میگردد و در مدت اقامت موقت معظم له باید از هر نوع فعالیت سیاسی خودداری کند و سفیر از این پیام تشکر کرده است.

۳ - تلکسی به امضاء منوچهر ظلی از وزارت خارجه به سفیر (بهرامی) به شماره ۱۵۷۲۰ مورخ ۵۷/۷/۱۷ که شاه از نظر اقامت محدودیتی برای امام قائل نیست مراتب را به وزارت خارجه فرانسه اطلاع داده و نتیجه را اطلاع دهند.

۴ - جواب تلکس به سفارت به شماره ۱۷۰۱۴ مورخ ۵۷/۸/۷ مبنی بر اینکه بنا بر گفته شاه با آقای احسان نراقی باید مشورت شود (معلوم است که آقای نراقی تا چه حد طرف اعتماد شاه بوده است تلکس شماره ۲۸۶ که این تلکس در جواب آن است بدست نیامد).

۵ - تلکس شماره ۳۰۶ مورخ ۵۷/۸/۹ با امضاء سفیر خطاب به وزیر خارجه مبنی بر اینکه در فرانسه آزادی عمل به امام داده شده است و در این باب اقدام نمایند (و موضوع مشورت با احسان نراقی هم در همین زمینه بوده است).

۶ - تلکس شماره ۳۱۶ مورخ ۵۷/۸/۱۷ سفیر ایران خطاب به وزیر خارجه مبنی بر اقامت و اقدامات امام خمینی.

۷ - تلکس شماره ۳۲۸ مورخ ۵۷/۹/۱ سفیر ایران خطاب به وزیر خارجه راجع به ملاقات ادوارد سابلیه با سفیر و مذاکرات او.

مخلاف: غیب لایق و افسر و اف. وزیر مختار، افسر خاص

[illegible]
$$\begin{array}{r} 305 \\ \times 911 \\ \hline \end{array}$$

002066

سگدال کرد گفتم که وصت آنان بنی بدو است و دولت هدیه
 حافظ جان و مال آنان بپوشه است و نباید فراموش کرد که
 همه در چنین مواقع عدو را در صدد ارباب خارجی هار
 می آید ولی احمق آنان تا این سده و اقصی کمال
 سیر بر آید نقطه اظهار است ما حارث ایران را برت
 دنبال کشیم و ما یلم و طبعی ظاهر است که همه گشته برار
 هموار می بارید و چنین نذر داریم که رعایت اعدال
 را بفرمان یک فردی در مقام فانی بکنند و افزود که هر
 دولت بشری که کون نقاضی است این صفوی از وانه
 نکرده است ولی ما اینم دیدیم همانطور که دوبار بدو نذر
 داده بودیم و همانطور که بر اینست در کار دشمن در مهاج
 سبجری آن خود را گویا بر اهل کشور این باره با اعرام یک از
 صاحبان فرمان وزارت است و هر چه به هر اقامت او
 نروم رعایت قوانین وانه و ضرورت حفظ اعدال را



کشف ☐ خلی محرمہ ☐ بجلی سہری ☐
محرمانہ ☐ سہری ☐

شماره

آج

ساعة

تنگراف :-

[illegible]

مکلف

و بعد از آنکه در بارگاه گفت بزرگداشتن

نسبت اقتصاد فی این بر سطح اولیه آن موکول به
بزرگ آراس به ایران است که در این مورد دولت فرانسه

می تواند سهم قابل توجهی با اتمال قولن بنی السلام
در مورد هر چیزی فعالیت ها و اقدامات و همچنین داشته
باشد و به نظر می آید که دولت ایران ها نظرات در گذشته
نخستین داده خواهد بود و در این زمینه فرانسه

بسیار به نظر می آید که در این زمینه فرانسه

LECOMPTE

بزرگداشتن گفت که در این زمینه فرانسه
بزرگداشتن گفت که در این زمینه فرانسه

بزرگداشتن گفت که در این زمینه فرانسه

بزرگداشتن گفت که در این زمینه فرانسه

بزرگداشتن گفت که در این زمینه فرانسه

بزرگداشتن گفت که در این زمینه فرانسه

ع

002069



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

☐ کشف ☐ خلی محرمات ☐ بجلی ستری
☐ محرمات ☐ ستری

شماره
تاریخ
ساعت

مکراف۔

[illegible]

استادان محترم

سرکار فرهنگ گرامر و دبیره نظامی امروز اطلاع دارم که دبیره نظامی
دبیره نظامی سوئد با سرهنگ دوم CALLAHAN
معاون دبیره نظامی ایالات متحده آمریکا بدقت و نامرده
بطور بی نقص و در برابر اطلاع منابع بی ریش و ریشه به سرکار فرهنگ
گرامر خبر داده است که ظرف چند روز دیگر در ضمن عازم
انجمن خواهند شد و کلیه تفصیلات امر فراهم شده و موضوع
از نظر فقهی و علمی است. سرهنگ گلاسون دارای
تجربیات نظامی و اداری و این خبر است که چنانچه بود
سفر مستعد شده و اگر از افراد شما سرکار هم
ساز بود نیز برگزیده شود، وضع هر چه گشته است برود
خواهد آمد.

سرکار فرهنگ گرامر این خبر را که این موضوع را البته از طریق
خودتان به دست می آورده است، با فرف در این خبر داده اند و
گزارش را می توان چند روز دیگر در تهران خواهر بود و نظر
به جنبه سیاسی موضوع مصالحت میسر است به نظر شما
را نیز از جهت مستعد است.

بفرماید (استاد)
با احترامات فراوان
۵۷/۹/۲۲

002065



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

مکرمات بقیہ و ارض ضرواف، وزیر محترم اسراف راہ

بہارِ حُرّی

[illegible]

002061

$\frac{243}{\Delta V, 925}$

بسم الله الرحمن الرحيم
 ۲۲۱

یک سند مهم از ساواک پاریس و ساواک تهران

بین اسناد ساواک پاریس به سندی برخوردیم که از لحاظ اهمیت
نظر مرا جلب کرد. اینک فوتوکپی آن سند به شماره ۵۲۶ —————
۵۷/۱۰/۱۳ از طرف ساواک پاریس و پاسخ آن به شماره ۵۳۰ —————
۵۷/۱۰/۱۴ کلیشه میشود.

۵۴۵
۵۷/۱۰/۱۳

۱- بهرگز اندام من به روی آب اله غنی نفرزگار و برده
و دریانی است و به آهای شیر طریقه که بود و به سبک
نمیدانم

۲- چنانچه از آفات و آسبانه راحت میباشند و بیانی
به نفس است منقول (دانش من نیست) از طریق وزارت
الدر خواجه منقول گردد.

سید شمس

۱۳۰/۳۷۰۸
۵۷/۱۰/۱۳

001373

۵۳۰
۵۷/۱۰/۱۳

این دو سند مربوط است به زمانی که آیت‌الله خمینی در پاریس بودند و شخصی بنام سرهنگ عقیلی‌پور وابسته نظامی قصد ربودن و یا بقتل رساندن آیت‌الله را داشته است گرچه متن سند با خط بد و ناخوانا نوشته شده لکن من بزحمت سعی کرده‌ام تا حد مقدور آن را بخوانم و از عباراتی که میسر بوده خوانده شود رونویس کنم و بعرض خوانندگان برسانم. کلماتی که خوانده نشده نقطه چین شده ولی از فحوی جملات و مفهوم عبارات مطلب کاملاً روشن است. اینک به آنچه رونویس کرده‌ام ابتدا از گزارش ساواک به ساواک تهران سپس رونویس جواب آن می‌پردازم:

سری

روز جمعه گذشته آقای سفیر ضمن ملاقاتی اظهار داشتند که متأسفانه از نظر همکاران در حدود ... سفارت در موضع بدی هستند، زیرا وابسته نظامی بوظایف خود آشنائی ندارند و اضافه کردند که مثلاً وابسته نظامی سرهنگ عقیلی‌پور فردی غیرعادی است و تاکنون شدیداً دوبار بوی تذکر داده‌ام که در امور مربوط به سفارت و یا سایر سازمانها و بطور کلی سیاست کشور دخالتی نداشته باشد. در مورد علت این اقدام اظهار داشتند که چند روز قبل نامبرده به اطاق این جانب آمده و در حضور چهار نفر اظهار داشته که من برای پایان دادن به مسئله خمینی طرحی به تهران داده‌ام و تصویب هم شده و آن ربودن خمینی بوسیله اکیپ کماندو و اعزام او به تهران و یا کشتن وی می‌باشد و آقای سفیر از این جانب در مورد این طرح سؤال کردند که ضمن اظهار بی‌اطلاعی از طرف دستگاه نیز اکیداً این مسئله را رد و حتی وانمود کردم که تمهیداً قیامت ایشان در فرانسه ... با نظر دولت شاهنشاهی انجام گرفته و ... سیاست عالی‌ء کشور بوده (از تمهید اقامت تا کشور بوده خط خورده) و این مسئله بنفع دولت ایران است که ایشان دور شده باشند تا جای اینکه در همین زمینه با سرهنگ عقیلی‌پور ... مذاکره و ایشان ضمن تأیید مطلب و تعریف ما چرا اظهار داشتند که منظور از طرحی که تلفنی بدفترتیم ساواک رساندم نیز همین بود. اینجانب ضمن تذکر این نکته که در صورت وجود چنین طرحی اجرای آن با توجه به افشا کردن وسیله طراح این

طرح غیرعملی بوده و تشدید اقدامات مخالفین و ... دیگران را به دنبال خواهد داشت با این توضیحات ... نامبرده فعلاً متقاعد و منصرف شد که اجرای چنین طرحی غیرعملی است و تصدیق کردند غیرعملی بودن طرح بعرض تیمسار ریاست ساواک رسید
 وی برای مقامات مرکز بمنظور تمديد ما موريتش میباشد که متأسفانه متجاوز از ۱۲ سال است که در فرانسه اقامت دارد و به وظایف خود بعنوان وابسته نظامی اصولاً آشنا نیست و از این جانب خواسته که ضمن استفسار موضوع به منظور استحضار تیمسار ریاست ساواک به نحو مقتضی نامبرده از این اقدامات و اظهارات بر حذر شود مراتب استحضاراً عرض شد.

پاسخ ساواک تهران به امضاء مقدم بقرار ذیل است :

با زگشت ۵۲۶ - ۵۷/۱۰/۱۳

- ۱ - هرگونه اقدام مشابه روی آیت الله خمینی بضرر کشور بوده و دیوانگی است و به آقای سفیر بگوئید که مورد تایید ساواک نمیشد.
- ۲ - چنانچه از اقامت وابسته ناراحت میباشند میبایستی به مقامات مسئول (ارتش شاهنشاهی) از طریق وزارت امور خارجه منعکس گردد.

سپهد مقدم

۱۳۰-۳۷۰۸
 ۵۷/۱۰/۱۴

ناصر
مقدم



بطوریکه خوانندگان ملاحظه میفرمایند اولاً سرهنگ عقیلی پور وابسته نظامی که شرح دادم با چه زحمتی او را از خانه‌ای که برای خریداری کرده بودند وسیله پلیس فرانسه تخلیه کردم و اتوموبیلش را هم گرفتم (که در قسمت تخلیه خانه ساواکی‌ها جزئیات و جنجالی که برپا کرد شرح داده‌ام)

ثانیاً معلوم است که این شخص ما جراجو برای تمديد اقامتش تشبثانی میکرده و تاپای سوء قصد و اقدامات شیطانی حاضر به نمایاندن خيث باطن خود شده است ثالثاً بعلت عملی نبودن اجرای قصدش که همانا افشا کردن آن بوده ساواک تهران در پاسخ به ساواک پاریس از این اقدام شیطانی او را بر حذر داشته است و سپهبد مقدم رئیس اداره امنیت تهران در تلکس ۵۳۰ مورخ ۵۷/۱۰/۱۴ صریحاً میگوید:

۱ - هرگونه اقدام مشابه روی آیت‌الله خمینی بضرر کشور بوده و دیوانگی است و به آقای سفیر بگوئید که مورد تأیید ساواک نمیباشد

۲ - چنانچه از اقامت وابسته ناراحت میباشید میبایستی به مقامات مسئول (ارتش شاهنشاهی) از طریق وزارت امور خارجه منعکس گردد.

اظهارات عجیب شخصی بنام شارل امیل میریل!

نامه محرمانه‌ای که اینک برای اطلاع خوانندگان عزیز ذیلاً مینویسم بوزیر خارجه آقای دکتر یزدی از پاریس نوشته‌ام که چون موضوع از مسائل گذشته است محرمانه نگاه داشتن آن مفید فایده‌ای نیست و در واقع جزء وقایع تاریخ گذشته محسوب میشود این نامه فرستاده شد و از نتیجه اقدام دیگر مطلع نشدم که آیا به آن ترتیب‌آوری داده شده و یا بایگانی شده است. توجه خوانندگان را به فوتوکپی مجله که در دو جای آن علامت گذارده شده جلب مینمایم ضمناً در آن تاریخ آدرس مراجعه کننده به این جانب بقرار ذیل بود

Mr Charles Emile Miriel
23 Bd Suchet 16^e Paris
Tel: 5254086

محرمانه - مستقیم

جناب آقای دکتریزدی وزیر محترم امور خارجه

محترما باستحضار جناب عالی میرسانم:

شخصی بنام Charles-Emile Miriel ساکن پاریس با مراجعه به سفارت مطالبی اظهار داشته است که ذیلا باستحضار آنجناب میرساند:

۱ - تاچندی قبل بعنوان متخصص الکترونیک در شرکتی بنام

Protex Arms کار میکرده و در زمان اقامت اما مخمینی وابسته نظامی باتفاق جوانی که خود را عضو ساواک در پاریس معرفی کرده به شرکت مزبور مراجعه و خواستار نصب دستگاهی الکترونیک مخصوص در محل اقامت اما م برای نابودی معظم له شده اند و شرکت او را ما مور این کار کرده ولی او از این اقدام سرباز زده و در نتیجه او را از شرکت بیرون رانده اند.

۲ - نامبرده ضمنا مدعی است سالها بعنوان مزدور در جنگ های آفریقا در خدمت رودزیا و آفریقای جنوبی علیه سیاه پوستان جنگیده مجله ای را که از طرف مزدوران حرفه ای چاپ میشود ارائه داده و دو آگهی آن را که علامت گذاشته مربوط به استخدام مزدور از طرف شاه سابق برای اقدامات خاص بمنظور آماده کردن بازگشت خود به ایران دانسته و ضمنا چند فیلم از تمرین مزدورانی که در حال حاضر بدین منظور در رودزیا بصر میبرند ارائه داده است و میگوید برادر شاه سابق برای استخدام گارد بزودی وارد پاریس خواهد شد و قرار است از موئسه ای بنام Mercury که در شانزله لیزه واقع شده و کار حفاظت هنرپیشگان کاباره ها را بعهده دارد ما مورین گارد برای حفاظت شاه سابق استخدام کند و این ما مورین عملا گانگسترهایی خواهند بود که سالها سابقه کار دارند.

۳ - این شخص اضافه میکند که ضمنا بعیت تخصصی که در امور الکترونیک دارد از طرف یک موسسه تلویزیونی آمریکائی بنام KPLR-TV واقع در سن لوئی میسوری ما مور می باشد همراه با ما مورین تلویزیون مزبور ظرف یکی دو هفته آینده برای ضبط مصاحبه شاه سابق به محل اقامت او برود و آماده است با وسایلی که در اختیار دارد و میتواند به آسانی بداخل محل اقامت شاه سابق انتقال دهد - شاه

سابق را برپایه برای این کار فقط پول مداوای همسرش را که به سرطان مزمن رحم مبتلاست و در حدود شصت هزار دلار میشود مطالبه میکند ۴ - این شخص میگوید چند ماه است مسلمان شده و خودش را در خدمت اسلام میدانند و آماده است اطلاعات وسیعی از فعالیت های شاه سابق و برادران او در فرانسه با استفاده از آشنایانی که در پلیس فرانسه دارد در اختیار سفارت قرار دهد - عین مجله و فیلمهای ارائه شده ضمیمه میباشد. این گزارش برای اطمینان به اینکه کاملاً محرمانه بماند با خط خودم نوشته شده که احیاناً مطلب درز نکند و صرفاً برای اطلاع جناب عالی است. با تقدیم احترام
دکتر شمس الدین میرعلائی - سفیر جمهوری اسلامی ایران

EXPERIENCED, WELL-TRAINED MERC seeks work for Special Forces, Airborne, Ranger, Air Assault, etc. overseas or domestic work, but will consider any serious offer. Broke in Nov. Box 1083, N. Myrtle Beach, SC 29562.

COMPLETE DETAILS how others have slowed or stopped electric power completely undersea. Write: Hurry Send SA-EE in Power Services, Box 41 SF, Westmonte, CA 90707.

MARTIAL ARTS EQUIPMENT — Gerber knives, combat martial arts books. Write to: WKT Martial Arts Supply, 520 S. Cleveland St., Fountain Hill, PA 18015, (215) 865-0154.

WOULD LIKE TO WORK as a messenger, courier, soldier, or guard. Many security experience. Advanced open water diver. Travel all over, have passport. Prefer contract work. Available to travel immediately with transportation and expenses paid. Contact Michael McGuade, Ramsey One, Route One, Box One, Oley, TX 77653.

WEST POCKET 8-SHOT free knock-out memory loss "Apache Closed Gun" with 18 rounds/320. No catalogs or further details without paid order! None to minors. Barnett's, 3881 Saxon, St., NY 10463.

COACHMAN — transportation of all vehicles. Domestic — Currents, extremely reliable. Available on short notice. Current passport. Bonadies, Armed, R. M. Tindie III (215) 957-4385.

HONORABLE YOUNG BROWNS available for special missions, counter, hunter, scout, and short term infiltration. Have passport. Fortin, 8615 Derrin, El Paso, TX 79965.

HELICOPTER RAFFELLING SPECIALIST available. Trained by U.S. government in helicopter operations. Over 1000 hours as crew chief and spotter. Can train teams in helicopter, rescue, cargo tenders, oil platform work. Can set up complete rescue operations with cadre or single instructor. Call us now, types of helicopters. U.S. Army background, able to use most small arms. Contact: Lawrence 1-503-782-4291.

MANUFACTURED BY PRODUCTIONS needed for short time, contract, clandestine work. Liberal payment. Jack Hayes, 823 S. 3rd Street, Orlando, FL 32805.

Immune to pain, carotid for sale. Semi-automatic system of M16, M18, M41 submachine guns. No federal transfer fee required! Legal in most areas. Send self-addressed stamped envelope for information. California Army, Box 2230, 2000 Center St., Berkeley, CA 94704.

SWITZ 1000000 — And Yourself! French, German, Spanish, Russian, Swedish, and more. International Guide to Proficiency. \$4.95 U.S. Offer restricted to persons 18 years of age and older. Send to: Words, P.O. Box 12441, Denver, Colorado 80212.

ARMORER/ARMORER — Minutes/day exercises developed by British to maintain battle fitness during active periods (shipboard etc.) Obtained while operating with Commando elements. 95. Colonel Benn, Post Office Box 171, Oak Ridge, Tennessee 37830.

LE BERNARDINI — An intelligence newsletter written by and for mercenaries and men looking for action. Keep on top of trends and hot spots. A must for the pro. Sample \$1.00 or \$9.99 per year. 540 Charles St., Aurora, IL 60506.

UNDISCOVERED ISLANDS. Need a hideout? Or a quiet staging area for a clandestine operation? Exciting new book contains detailed descriptions of more than eighty uninhabited islands, with maps showing exact locations! Complete report only \$6.99. Loompanics, Box 264, Mason, Michigan 48854.

A WARRIOR'S RELIGION — either be a wolf than a sheep? Into courage, liberty, individualism, the Family? For those who'd rather be Vikings than monks, we just might have an answer. Asatru's religion, Odin and Thor live on our shelves. We have no master! Asatru Free Assembly, Dept. 50F, 1788 East Avenue, Turlock, CA 95352.

SAN FRANCISCO ASSISTANCE — Information — Send self-addressed envelope with brief of assistance or information required. If we don't help or provide information, no charge. Write: ASSISTANCE & INFORMATION SAN FRANCISCO, P.O. Box 25265, San Francisco, California 94125.

THE "SWISS" nylon steel wire ankle sheath lets you wear your steel knife with regular shoes or even under your coat! \$14.95 postpaid for Gerber MK1 or Russell "STWISS" I & II. For other knives send outline drawing of knife. Catalog or sample order with post for S.W.A.T. Agents & training \$1.00 (refundable 1st order). WEBB-ROE, INC., 2001 N. Trospier Dr., Olathe, KS 66151.

FOR SALE ON TRADE: Rhodesian militaria. Write Jake Taylor, 78 Deane Ave., Bakersburg, Salisbury, Rhodesia.

RHODESIAN FLAG — genuine, brand new. Recently acquired in Rhodesia. Size 6x8 ft. Sell to highest bidder. What offers? Write: FLAG, 30421 Via Alcazar, Laguna Niguel, CA 92677.

I NEED TO GET IN CONTACT with any surviving members of M.A.C.V. Studies and Observations Group Number W4551. Any. I was served with (Savage) from 7/1/75 in C.A.T. 1. I am the unassigned team. As we had planned it is to start. Contact: S.O.P. P.O. Box 1908, Lawton, OK 73505.

RHODESIAN FLAG — genuine, brand new. Recently acquired in Rhodesia. Size 6x8 ft. Sell to highest bidder. What offers? Write: FLAG, 30421 Via Alcazar, Laguna Niguel, CA 92677.

CONTROL YOUR OPPONENT. Potent or vital techniques of psychological manipulation for adults. \$1.50. Soterinzi Society for Warior Arts, P.O. Box 240-SF, Jamaica Plain, MA 02130.

ATTENTION MEN. 18-21. Make money by mail. Write F.A., Box 835, Ardenlaide St., Toronto, Ontario, Canada M5C 2K1.

\$45,000 IN THREE WEEKS. Guaranteed SASE #10 long, Box 446-S, Russell, KS 76665.

LEGITIMATE LICENSE SECURITY AGENCY. Need personal security and in the New York City Area? Our direct for a former United States Deputy Marshal, and most assignments are performed by off-duty police officers. Long Island Executive Protection, LTD, 511-732-6046.

USUAL BOOKS. Silencers, lockpicking, time police manuals, bugging and countersurveillance, fake ID, survival, unusual and improvised weapons, life extension, moneymaking opportunities, explosives, rail defense, investigative and undercover techniques, strange philosophies, and much more. We offer the best selection of suppressed information ever put on shelf. Unique illustrated catalog only \$1. Loompanics, Box 264, Mason, Michigan 48854.

TASER ELECTRONIC DEFENSE WEAPON — More effective at close range than a .38 caliber pistol. Enclose S.A.S.E. Quality Creations, 2801 Biscayne, Youngstown, Ohio 44505.

FIRECRACKERS, GUNS & AMMO, BLASTING from common materials. Prove gun control unwarranted. Facts \$2.00. Sanford, Box 4175F, Coleville, MD 20804.

TUBEST FRENCH COMMANDO Survival Wire Saws. Three Silicon Steel blades: twisted into one. 35" long wiremovable handles. \$4.75; 3 for \$12.84; 6 for \$22.80. SELECTLINE, Box 3815F, P.C., Hawaii 96782.

THE FAMED FILIPINO BALIBONG fighting knife Alias: Click-Click, Alias: Butterfly, by Hackman Sorasakoski Finland is now available! Finest quality replica anywhere. Nylon handles, enrope-forged Stainless blade. \$17.64; 2 for \$29.98; 6 for \$54.96. SELECTLINE, Box 3815F, P.C., Hawaii 96782.

SURVIVAL/DISTRESS KITS: (2) Red Meteor Aerial flares, 20,000 c.p., 400 feet Altitude; (1) 30 second Orange Smoke; (1) Signaling Mirror; (1) Fire Kit. IT CAN SAVE YOUR LIFE!!! \$13.95 ppd. SELECTLINE, Box 3815F, P.C., Hawaii 96782.

GENUINE MILITARY ISSUE: Army Anglehead flashlights \$3.95; Navy 2-cell Straightheads \$3.95; Army 3-cell Straightheads \$4.95; Army PVC 2 qt. Round Canteens \$2.50. (Add \$1.00 shipping each). SELECTLINE, Box 3815F, P.C., Hawaii 96782.

FINALLY!!! The long awaited Hollow-Handle SURVIVAL/FIGHTING knife by EYEBRAND is now available! Write for free brochure, or send \$1.00 for complete catalog. AUTHORIZED DISTRIBUTORS: SELECTLINE, Box 3815F, P.C., Hawaii 96782. (Dealers Welcome).

FREE. How To Become a Gun Dealer At Home! Instructions, application forms; \$2.00 or FREE with ATF News Gun Dealers Instruction Course, 23 Chapters covering all aspects of dealing in Firearms; \$4.95, Federal Firearm Firearms Laws; \$2.00, Your State Gun Laws; \$2.00, Dealers Directory 500 Wholesalers; \$3.50, Dealers Firearms or Ammunition Record Books, Hold 1000 Entries; \$4.95, Class III License Manuals, Application Forms; \$3.00, How To Obtain Concealed Gun Permits; \$2.00, How to Make Legal Explosive Bullets; \$2.00, Catalog \$1.00 refundable, FREE Brochure. ADD 10% for 1st. Class Postage, VISA/BankAmericard, Mastercard accepted. W. R. Reddick, 1923 Abbott, San Diego, CA 92107.

MIND CONTROL — for those who need a calm, receptive mind with quick reflexes to survive. Control pain, bleeding, feelings and emotions. Program yourself to unconsciously and instinctively react. For training manual send \$20 to Oscar Diaz-Coco, System of Mind, P.O. Box 375, Belleville, NJ 07109.

MONEY WITHOUT WORKING!!! Never work again! Solve your money worries forever. I did it. You can too. 100% money back guarantee. Best money plan offered. No capital, no work involved. Unbelievable, but true. It really works. Send \$3 for full report. A proven system. Send cash or money order to — Suburban Sales Company, 130 10th Street, Wood-Ridge, NJ 07075.

COVER DOCUMENTATION, ALTERNATE IDENTITIES. Name changes, whatever. Get legal I.D.s with our goodies. More info \$1. C.V.W.L., Box 3230, Pasadena, CA 91103.

PERSONNEL DIRECTORY geographically listed, of dress and telephone numbers of over 1,500 military, state government officials U.S., Canada and foreign countries. Cut the red tape/know who who who. \$1.00. Directory Dept. 50F, POB 406, Galesburg, NY 42141.

INTERESTED IN GOOD VIETNAM WAR — If you're not reading for Vietnam Vets! Many hours of good reading about the war you fought in! Fiction, general narratives, journals, etc. We compiled a list of the best. Instantly grow in with story line, rating and author. Send \$2.00 to Vietnam Booklist, P.O. Box 172, Galesburg, CT 06033.

ELECTRONIC SPYING, LOCK PICKING. Phone Phreaking, Car Repossession — Complete Line of PRO ES-SIONAL Equipment and Technical manuals — send \$1.00 (refundable) to: SEVERUS, P.O. Box 16992, Jackson, MS 39208.

MAD MAN'S BOOK OF FORMULAS: How to make, step-by-step goodies like Knockout Drops, Explosives, Silencers, Poisons, Letter Bombs and many others. A must in completing your library. Third Printing at \$1.95. Call Now, Jim Multstar, 1858 West Arrow Street, Milwaukee, WI 53204.

SERGEANT, Norwegian army, seeking employment from Aug. 79. Experience: Blasting cert., parachutist, is older ABC-qualified, mechanized infantry (M113 APC), variety of infantry weapons. Specially interested in arctic/low temperature areas, but willing to go anywhere in the world. Answers in English, German, French, Scandinavian. Spends, STVESK/ULF, BOX 252, 9201 Bardufoss, NORWAY.

INTELLIGENCE REPORT — of what the Soviets are doing in Mexico. It will blow your mind! True! Documented. Already been submitted to U.S. Military. \$10.00. Payable to R. G. Thatcher — Trustee, P.O. Box 34859, Houston, Texas 77034.

RHODESIA: questions answered, information obtained, Militaria a specialty. Send \$4.00, SASE with a query. Rhodesians: British and Rhodesian Medals; Terrorist Reward Posters, Terrorist Murder photos etc. Send \$06, SASE for list. African Hunting Safari; can offer very competitive prices for Rhodesian Safari; send SASE. Survival; will evaluate and advise on your personal situation: firearms, First-Aid, books, etc. Send \$4.00, SASE with personal resume, or SASE, 25¢ for details only. SELOUS-Nevada Elephant Head Patches: \$6.50. SELOUS: BOX 5097, RENO, NEVADA 89513.

GI DOG TAGS. 5 lines of 15 spaces. \$3.00 pair, chains included. Fourth of July, P.O. Box 897, Chicago, IL 60690.

CHANGE IDENTITY. obtain authentic alternate I.D., disappear, create new past, "The New Paper Trip" \$16.50. Back issues \$0.50. In store or by mail. Catalog \$1.00. Survival Books, Dept. 50F, 11108 Magnolia, North Hollywood, CA 91601, (213) 783-0804.

SECRETS OF THE WILD GEESSE. Entitled man's Wingeagle \$15.50. Officer's Maroon Beret Wingeagle \$19.50. Send Ammunition, Sase, and \$1.50 Postage to A.H.A., 10019 Bodge Drive, Northglenn, CO 80221. Allow 6 Weeks.

WANTED: Christians and/or Patriots interested in and dedicated to the preservation of our Christian Heritage and/or Constitutional Freedoms to attend the Christian Patriots Defense League Freedom Festival at the Christian Conservative Church Estate Grounds in Louisville, Illinois, the weekend of June 16-17, 1979. Free admission and camping privileges on the 50 acre, tree-studded, river-bordered festival grounds. Booths and display areas free to those with worthwhile products or programs. Nationwide participation. Come — Vacation — gather — prepare for the inevitable. Pre-date registration required for controlled attendance. Only quality Patriots wanted. For details, write Christian-Patriots Defense League, P.O. Box 5859, Flora, Illinois 62939 or call 815/985-3857 now — Your Country needs you.

THE ANARCHIST COOKBOOK \$9.95, U.S.M.C. Sniping \$6.50, Firearms Silencers \$6.50, Explosives and Demolitions \$5.50, U.S. Army Sniper Training Manual \$9.95. Back issues S.O.F. Catalog \$1.00. Survival Books, Dept. 50F, 11108 Magnolia Blvd., North Hollywood, CA 91601, (213) 783-0804.

SURRENDER OR DIE Authentic copies of W.W.II German Propaganda Leaflets, 2 different types. Both for \$2.50 Postpaid. A.H.A. 10019 Dodge, Drive, Northglenn, CO 80221.



وزارت امور خارجه

نظر باینکه خاک ایران مورد تجاوز قرار گرفته و تمامیت و استقلال کشور ایران در خطر است بر طبق ماده يك موافقتنامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت کشورهای متحد امریکا که در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ در آنکارا با امضاء رسید به موجب سفارت کبرای شاهنشاهی در بموجب مأموریتی که از طرف دولت متبوع خود دارد دخالت فوری نیروهای نظامی کشورهای متحد امریکا را برای دفاع از حقوق و تمامیت و استقلال ایران تقاضا مینماید .



وزارت امور خارجه

شماره ۸۸۴۸

تاریخ ۳۸ / ۷ / ۳

پیوست

بگنجی ستی

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - پاریس

بطوریکه استحضار دارید بموجب ماده موافقتنامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت کشورهای متحد آمریکا که در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۲ در آنکارا امضاء شده و ماده یک موافقتنامه مذکور دولت کشورهای متحد آمریکا حفظ استقلال و تمامیت کشور شاهنشاهی را برای منافع ملی خود و صلح جهانی یک امر حیاتی تشخیص داده و هرگاه تجاوزی بکشور ایران بشود بموجب درخواست دولت ایران اقدامات مقتضی را که شامل استفاده از نیروی نظامی خواهد بود منظور مساعدت با دولت شاهنشاهی بعمل خواهد آورد.

چون میتوان این فرضیه را کرد که تجاوز بطور ناگهانی و سریع انجام شود بطوریکه دولت قانونی در آنه زمانی از میان برود بطوریکه حتی فرصت ارسال چنین درخواستی بدولت آمریکا نباشد و این ترتیب اجرای ماده یک موافقتنامه عملاً غیر ممکن گردد و منظور رسید که برای پیشگیری وقوع چنین فرضیه در موقع لزوم بدون آنکه احتیاج به کسب دستور از مرکز باشد و یا در انتظار وصول اوامر فرصت مناسب از دست برود آسفارت کبری بموجب اخباری که باین وسیله داده میشود فوراً از جانب دولت شاهنشاهی تقاضای رسمی مداخله در ماده یک موافقتنامه را از دولت کشورهای متحد آمریکا بنماید.

بنابراین در چنین مواردی هرگاه پس از وقوع حوادث اطلاعاتی از دولت قانونی ترسیده سفارت کبرای شاهنشاهی باید بدون فوت وقت طی یادداشت رسمی که در صورت امکان حاوی جریان و تاریخ باشد رسماً از دولت آمریکا طبق تئوری که ضمیمه است تقاضای دخالت نیروی نظامی آن دولت را بنماید. یادداشت مزبور بدون انتظار اندام از طرف مقام رسمی دیگر باید بدولت آمریکا مستقیماً یا بوسیله سفارت آن کشور یا تاریخ همانروز تسلیم شود. این اخبار را به و طرح ضمیمه باید در محل مطمئن بطور کاملاً سری حفظ شود و نقیض در صورتی که لازم شود موقع استفاده واقع گردد خواهشمند است وصول این نامه و ضمیمه



اداره

شماره

تاریخ

پوست

وزارت امور خارجه

—۲—

آنها اطلاع فرمائید . در مونی که مانویت جناب آقای سفیر کبیر خاتمه می یابد آنها را به جانشین خود و یا کاردار موقت رسماً تحویل خواهند داد و کاردار نیز موظف است آنها را به سفیر کبیر بعدی رسماً تحویل دهد . هر دستور دیگری باشد بعداً ارسال خواهد کرد .

وزارت وزیر امور خارجه

شماره ۴۱۵۰ / دب
تاریخ ۲۵۵۶ / ۸ / ۸
پوست



دیرخانه وزیر امور خارجه

بکلی سری

جناب آقای امیر شیلاتی
سفیر شاهنشاه آریامهر - پاریس

پیرو تلگرافات رمز و مکاتبات بکلی سری سال ۱۳۵۱ لزوماً اشعار میگردد که
مفاد دستور العمل بکلی سری کتبی شماره ۸۸۴۸ مورخ ۳ / ۷ / ۱۳۳۸ د رساره
نحوه اجرای ماده یک موافقت نامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت
کشورهای متحد و آمریکا همچنان بقوت خود باقیست و همانطور که مقرر گردید باید
سفیر شاهنشاه آریامهر پس از اطلاع از مفاد آن نامه را بصورت بکلی سری در محل
مطمئنی نگاهداری نموده و رسماً تحویل جانشین خود دهد (همان ترتیب که در
دستور العمل آمده است) که او هم بنوبه خود پس از اطلاع از تعلیمات مندرج در
نامه آنرا ضبط کند .

وزیر امور خارجه - عباسعلی خلعت بوی

رئیس دفتر
غیاث الدین بیگلربیگ
رئیس دفتر
دکتر ابوالحسن
۲۲۷
۱۳۵۱/۱۰/۲۲

شماره وارده	۳۰۲
شماره پرونده	
تاریخ	۳۵۶۱۰/۲۱

بکلی سری

۳ - فوتوکپی نامه سری وزیر خارجه به سفیر ایران راجع به صدور گواهی ورود به ایران چاپ میشود

شماره ۵۷۴۹
تاریخ ۱۳۵۴/۱۲/۲۴
پست



بکلی سری
دیرخانه وزیر امور خارجه

جناب آقای امیرشیلانی
سفیر شاهنشاه آریامهر - پاریس

خواهشمند است برای افراد غیر ایرانی که بمعرفی شخصی وابسته نیروهای مسلح شاهنشاهی در آنسفرات لازم باشد به ایران بیایند با رعایت جنبه بکلی سری موضوع گواهی ورود به کشور ایران بنام آنان صادر فرمائید و در هر مورد که برای اینگونه افراد غیر ایرانی بمعرفی وابسته نیروهای مسلح شاهنشاهی گواهی ورود صادر خواهید فرمود موضوع را با قید بکلی سری به آگاهی اینجانب برسانید.

خواهشمند است این دستور العمل را هنگام تغییر مأموریت بجانشین خود نیز بقید بکلی سری ابلاغ فرمائید.

وزیر امور خارجه - عباسعلی خلعت بری

بکلی سری

شماره وارد شده پرونده تاریخ ۱۳۵۴/۱۲/۲۴

بکلی سری

۱۳۵۴/۱۲/۲۴



سفارت شاهنشاهی ایران

پاریس

جناب آقای امیراصلان افشار
رئیس کل تشریفات شاهنشاهی

۱۰ - ۱۰

در امتثال اوامر علیاحضرت شهبانوی ایران
، که از طریق آقای امیرحسن دلو به این سفارت
شاهنشاهی ابلاغ شده عین طرحهای تهیه شده
از طرف موسسه CHAUMET بانضمام برآورد
قیمت های مربوطه بضمیمه ایفاد میگردد .
خواهشمند است مقرر فرمایند بشرف معرض
پیشگاه مبارک علیاحضرت شهبانوی ایــــــــــــــران
رسانیده شود .

سفیر شاهنشاه آریامهر - بهرام بهرامی

002270

شماره ۱۰ - ۱۴۸۷/۱۰۰
تاریخ ۱۲ / ۵۷۸
پوست دارد

" خرید جواهرات و روسری ابریشمی برای فرح پهلوی "

دربین اسناد لاک و مهر شده، اوراقی که فوتوکپی آنها ارائه میشود یافت شد که مقادیر زیادی جواهرات گرانبها با خرج سفارت ایران برای فرح پهلوی سفارش داده شده که فوتوکپی نامه‌ای با مضامین بهرامی (سفیر) و فاکتور جواهرات ذیلا کلیشه میشود ملاحظه میفرمائید که چطور مبلغ کل ۷۱۱۵/۰۰ ۱۷۶ فرانسه از کیسه خلیفه یعنی بیت - المال مردم این سلسله غارتگر تا راج میکردند که مشت نمونه خروار است :

CHAUMET

JOAILLIER

FONDÉ PAR NITOT EN 1780



LONDRES
178 NEW BOND STREET
01.629 0136
TELEGR. MORELINO



PARIS
12, PLACE VENDÔME
860.31-82
TELEGR. MORELINO
TELEX 670907 F

- N° 16 - Oeil de tigre et or

- Cendrier

Prix de vente Export

1 200.00 F

Total

1 200.00 F

- N° 17 - Coupe-papier, lame agate
motif or et cristal de roche

10 000.00 F

Total

10 000.00 F

- N° 18 - Grand écrin

1 000.00 F

Petit écrin

700.00 F

Grande couronne

5 000.00 F

Petite couronne

3 600.00 F

Total

10 300.00 F

351 715.00 F

Délai de la Maison : Cinq semaines à partir de la date de commande

002271

CHAUMET

JOAILLIER

FONDÉ PAR NITOT EN 1780



LONDRES
178 NEW BOND STREET
01.629 0136
TELEGR. MORELINO



PARIS
12, PLACE VENDÔME
260.32.82
TELEGR. MORELINO
TELEX 670907 F

- N° 12 - Oeil de fer et or

Prix de vente Export

- Briquet	3 400.00 F
- Cendrier	7 200.00 F
- Boîte à cigarettes	14 000.00 F

Total

24 6

- N° 13 - Bois silicifié et or

- Briquet	3 400.00 F
- Petite boîte à cigarettes	6 800.00 F
- Boîte à cigarettes	8 200.00 F

Total

18 4

- N° 14 - Malachite et or

- Briquet	9 400.00 F
- Cendrier	9 600.00 F
- Boîte à cigarettes	12 400.00 F

Total

31 4

- N° 15 - Oeil de tigre et or

- Briquet	3 200.00 F
- Cendrier	6 600.00 F
۲۴۲ - Boîte à cigarettes	9 000.00 F

002272

CHAUMET

JOAILLIER

FONDÉ PAR NITOT EN 1780



LONDRES

178 NEW BOND STREET

01.629 0136

TELEGR. MORELING



PARIS

12, PLACE VENDÔME

260.32.62

TELEGR. MORELING

TELEX 670907 F

- N° 8 - Malachite et or

Prix de vente Export

- Briquet et cendrier
- Boîte à cigarettes

13 000.00 F

13 000.00 F

Total

26 000.00 F

- N° 9 - Jaspe noir, blanc, rose et or

- Deux boîtes à cigarettes
- (brunes et blondes)
- Briquet

14 000.00 F

4 000.00 F

Total

18 000.00 F

- N° 10 - Oeil de tigre et or

- Briquet
- Cendrier
- Boîte à cigarettes

3 200.00 F

5 200.00 F

9 000.00 F

Total

17 400.00 F

- N° 11 - Lapis Lazuli et or

- Briquet
- Cendrier
- *** - Boîte à cigarettes

6 400.00 F

4 800.00 F

4 600.00 F

002273

Total

15 800.00 F

CHAUMET

JOAILLIER

FONDÉ PAR NITOT EN 1780



LONDRES

178 NEW BOND STREET

01 629 0138

TELEGR. MORELINO



PARIS

12, PLACE VENDÔME

260.32.82

TELEGR. MORELINO

TELEX 870907 F

- N° 4 - Labradorite et or

Prix de vente Export

- Briquet	3 200,00 F
- Cendrier	4 600,00 F
- Boîte à cigarettes	9 000,00 F

Total

16 800,00 F

- N° 5 - Labradorite et or

- Briquet	8 200,00 F
- Cendrier	4 600,00 F
- Boîte à cigarettes	9 400,00 F

Total

22 200,00 F

- N° 6 - Sodalite et or

- Briquet	3 400,00 F
- Cendrier	4 600,00 F
- Boîte à cigarettes	8 600,00 F

Total

16 600,00 F

- N° 7 - Jaspe rouge et or

- Briquet	10 000,00 F
- Cendrier	8 000,00 F
- Boîte à cigarettes	11 800,00 F

Total

29 800,00 F

002274

CHAUMET

JOAILLIER

FONDÉ PAR NITOT EN 1780



LONDRES

178 NEW BOND STREET

01. 629 0136

TELEGR. MORELINO



PARIS

12, PLACE VENDÔME

260.32-62

TELEGR. MORELINO

TELEX 670907 F

ENSEMBLES DE BUREAU

- N° 1 - Jaspe noir et blanc et or

Prix de vente Export

- Briquet	7 200,00 F
- Cendrier	7 000,00 F
- Boîte à cigarettes	8 815,00 F

Total

23 015,00 F

- N° 2 - Oeil de fer et or

- Briquet	P 3 000,00 F
- Cendrier	8 800,00 F
- Boîte à cigarettes	12 800,00 F

Total

24 600,00 F

- N° 3 - Oeil de faucon et or

- Briquet	8 000,00 F
- Cendrier	7 200,00 F
- Boîte à cigarettes	11 600,00 F

225

Total

26 800,00 F

002275

CHAUMET

JOAILLIER

FONDÉ PAR NITOT EN 1740



LONDRES

178 NEW BOND STREET
01.629 0135
TELEGR. MORELINO



PARIS

12, PLACE VENDÔME
750.32-82
TELEGR. MORELINO
TELEX 870907 F

BRACELETS-MONTRES AUDEMARS PIGUET

- 1) HOMMES

Prix de vente Export

- 10 bracelets-montres en acier	123 000.00 F
- 10 bracelets-montres en or et acier	199 000.00 F
- 10 bracelets-montres en or	405 000.00 F

- 2) DAMES

- 10 bracelets-montres en acier	99 000.00 F
- 10 bracelets-montres en or et acier	174 000.00 F
- 10 bracelets-montres en or	310 000.00 F

Total 1 310 000.00 F

Délais de livraison : 25 à 30 pièces le 20 novembre 1978
le solde le 20 décembre 1978
à partir de la date d'aujourd'hui

همچنین نامه‌ها و فاکتورهای دیگری بدست آمد که حکایت از خرید یک هزار قطعه روسری ابریشمی برای فرح پهلوی با پول دولت (خانه ایران) بانقشه خاصی که سفارش داده‌اند و به قیمت ۵۰۰/۰۰ ۱۳/ فرانک خریداری شده. کلیه اوراق فوتوکپی کلیشه میشود و فوتوکپی نامه‌ها به زبان فرانسه نزد من محفوظ است. در این ماجرا سفیر (بهرامی) سیدحسین نصر، رئیس دفتر مخصوص فرح، پرویز خوانساری معاونت داری و اجرائی وزارت خارجه و هوشنگ نهاوندی دخیل بوده‌اند.

شماره ۱۰-۱۰۰/۱۱۴

تاریخ ۵۷/۱۰/۳۱

پیوست دارد



۱۰-۱۰

خارجت شاهنشاهی ایران

پاریس

جناب آقای سید حسین نصر

رہاست محترم دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانوی ایران

پیرو نامه شماره ۱۰-۱۰۰/۲۰۸۴ مورخ ۵۷/۱۰/۱

در خصوص قرار داد منعقدہ توسط خانہ ایران بابت تهیه

یک هزار قطعه روسری ابریشمی - بدینوسیله فتوکپی نام -

مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۷۹ مدیر موسسه LR. PARIS که تهیه

کنندہ روسری ابریشمی مزبور می باشد و طرحهای ضمیمه آن

جهت استحضار ایفاد میگردد.

سفیر شاهنشاه آریامهر - بهرام بهرامی



شماره ۱۰-۱۰۰-۲۰۸۴

تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱

پست

سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

جناب آقای سید حسین نصر

ریاست محترم دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانوی ایران

بهره‌نامه شماره ۱۰-۱۰۰-۲۰۶۰ مورخ ۱۳۵۷/۹/۲۹ در

خصوص سفارشات یک هزار عدد روسری ابریشمی از طریق خانه ایران -

EDITION D'ART LR

یک طغری پاکت واصله از

در این مورد بعنوان جنابعالی بضمیمه ایفاد میگردد .

خواهشمند است دستور فرمایند از تصمیمی که در اینخصوص

اتخاذ خواهد شد این سفارت شاهنشاهی را مطلع نماید .

سمنیر شاهنشاه آریامهر - بهرام بهرامی



شماره ۱۰۰-۱۰۶۰/۲۰۶۰

تاریخ ۵۷/۹/۲۹

پست دادر

مخارت شاهنشاهی ایران

عین نامه مورخ ۱۲ دی ماه ۱۳۲۸

پاریس

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای سید حسین نصر

رہاست محترم دفتر مخصوص علیا حضرت شہبازی ایران

عین نامو موخ ۱۲ دسامبر ۱۹۴۸ واصلہ از خانہ

ایران بعنوان آنجناب در مورد سوابق سفارش روسری

اہریشمی وضائم آن بضمیمہ ایفاد میگردد .

سفیر شاہنشاہ آریامہر - بہرام بہرامی

002248



مخارت شاهنشاهی ایران

پاریس ۱۰ - ۱۰۰

شماره ۱۰۰۰۰۰۰۰۰
تاریخ ۵۷/۹/۲۹
پرست دارد

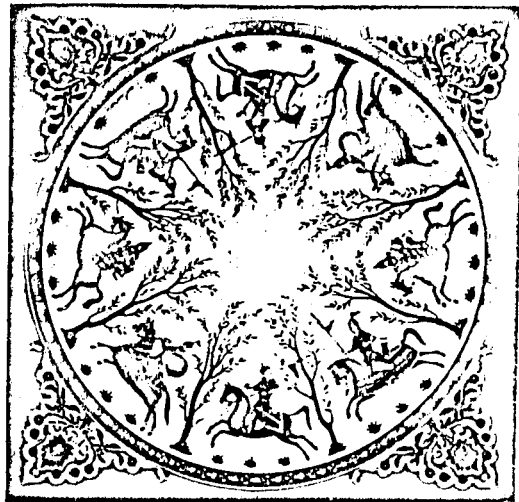
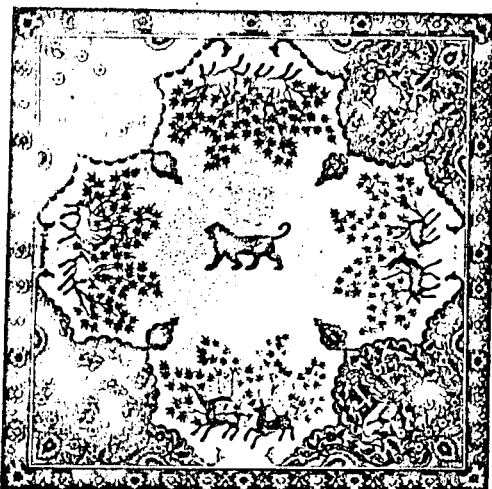
جناب آقای پرویز خوانساری
معان اداری و اجرائی

فتوکی نامه مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۸ واصله
از خانه ایران در مورد سفارش روسری ابریشمی از طرف
دفتر مخصوص علیاحضرت شهبانوی ایران و ضمیمه
مربوطه جهت استحضار آنجناب بضمیمه ایفاد میگردد.

سفیر شاهنشاه آریامهر - بهرام بهرامی



IR PARIS



Les deux motifs ci-dessus

J. K. Lemaire

201

BOULEVARD DE LA CHAUSSEE D'ANTIN 75008 PARIS - Tel. 265.43.40

LES DEUX MOTIFS CI-DESSUS EN IMPRESSION VÉGÉTALE

ÉDITIONS D'ART L. R.

S. A. R. L. au Capital de 50.000 F

Bureaux : 27, Boulevard Malesherbes - 75008 PARIS

Tél. : 265-43-40

PRODUCTEUR

Registre du Commerce : Paris 59 B 6143

SIREN 592061436 00016 - CODE APE 5112

C. C. Postaux : PARIS 4456-54

PRO-FORMA

IMPORTANT
N° à rappeler avec votre
règlement, S.V.P.

FACTURE
DOSSIER

34878

1865

Paris le 19 DECEMBRE 1978 197

DOIT BUREAU PARTICULIER DE SA MAJESTE IMPERIALE

LA SHAHBANOU DE L'IRAN.

2	2400	MAQUETTES DE FOULARDS	4800,00
1000	134,20	FOULARDS SOIE NATURELLE LOURDE FORMAT 90 X 90 cm. BORDS ROULOTTÉS MAIN. EN BOITES CADEAUX.	134200,00
			139000,00
		HORS TAXES EXPORTATION	
		DEPART PARIS.	

Certifiée sincère et véritable la présente facture arrêtée à la somme de CENT TRENTE NEUF MILLE FRANCS

Le Directeur-Gérant

Un règlement rapide nous obligerait

Si vous êtes satisfait, dites-le nous - Un mot aimable est tellement agréable à recevoir - MERCI

002247

ÉDITIONS D'ART LR - 27, Bd Malesherbes, 75008 PARIS - Tél. 265.43.40

INSIGNES - MÉDAILLES - FANIONS - DRAPEAUX ET ÉTENDARDS RÉDUCTION - ÉCUSSENS - CENDRIERS DÉCORÉS
FOULARDS DE TRADITION DE L'ARMÉE FRANÇAISE - (30 sujets dont la Légion d'Honneur et la Médaille Militaire)
TEE-SHIRTS LÉGENDÉS AVEC DESSINS EXCLUSIFS EN IMPRESSION VELOURS

YAT

Renseignements et devis par retour du courrier

فقط این غارتگران به تاراج بیت المال دست نمیزدند بلکه ملیجک - های آنان مانند اسدالله علم و اردشیر زاهدی نیز دستبرد میزدند بین اوراق سفارش های اردشیر زاهدی از امریکا برای خرید لباس و مشروبات الکلی دیده میشد که برای اجتناب از اطاله کلام از کلیشه آنها صرف نظر میشود. اینان حتی آدامس و اشیاء جزئی از قبیل عینک برای خانم علم و غیره را نیز به سفارت سفارش میدادند و از راه سفارت خریداری میکردند و سفر را و کارمندان سفارت بنده دست به سینه اینان بودند برای نمونه دو فوتوکپی از سفارشات جزئی نیز ارائه میشود.



۱۰۲ - ۱

آیغ
شماره
ساعت

سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

☐ جز
☐ تلف

تلگراف به

فرست

خواجه آقا، ایامی که در این وزارت (پادشاهی)

معلق به حضرت علیه

کتابت تحریر شده، در علم با پیوسته پروانه ۷۷۸

ایران، از فروردین ۱۳۲۲ خورشیدی، خواسته، در فرایند

در فرایند، از هیئت اربابان تحریر و تصدیق گردید.

با تهنیت و درود
ارشد

۱۰۲

۲۵۲۶/۷/۲۲



سفارت شاهنشاهی
پاریس

تلگراف کشف از دربار ————— تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۱ شماری

جناب کرامت شایسته معین شریف

خواهشمند است معذور خواننده ۱۵ بسته آرام

از انواع سیوه مختلف (ORANGE - FRAISE ،

بازار مارک HOLLYWOOD یا مارک دیگر برابر

ارسال خواننده.

بسمه شریف ارادت مند

۱۵۴ - ۲۰۱۹/۱۵۵۸

دکتر / مهر

یافت شدن سکه های طلا

در یکی از گاوصندوق ها در یک جعبه نقره هشت سکه یک پهلوی و بیست و پنج سکه نیم پهلوی طلا یافت شد که طی تلکس شماره ۱۳۰۰ مسـورخ ۵۸/۶/۲۳ لک و مهر شده برای آقای دکتریزدئی وزیر خارجه وقت فرستاده شد که ایشان به نخست وزیری طی شماره ۲۶۳۹ - ۵۸/۷/۱۷ ارسال داشته اند و رسید آنرا اعلام داشته اند. فوتوکپی نامه وزارت خارجه کلیشه میشود.

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور خارجه

تعالی

دبیرخانه
اداره
شماره
تاریخ
پرست

نخست وزیر - اداره امور مالی

طبق اعلام سفارت جمهوری اسلامی ایران در پارسیس
یک عدد جعبه نقره حاوی هشت سکه یک پهلوی و بیست و پنج سکه
نیم پهلوی مربوط به فریده دیبا در اختیار آن نمایندگی قرار
داده شده بود که برای انعام و بخشش به افراد مختلف مورد استفاده
قرار گیرد.

جعبه مزبور قرار بود از طرف سفیر سابق ایران به
وزارت دربار سابق عودت داده شود. اکنون جناب آقای وزیر
امور خارجه دستور فرموده اند که این جعبه محتویات آن به
نخست وزیر - اداره کل امور مالی ارسال گردد تا به مصارفی
که صلاح بدانند اختصاص یابد.

ست وصول جعبه و سکه های طلارا اعلام فرمایند.

سرپرست موقت دبیرخانه و وزیر امور خارجه

خواهشمند
۲۹/۲/۵۸
نماریه
۵۸/۷/۱۷
تاریخ

رو نوشت ضمن اعلام وصول سکه های فوق الذکر به سفارت جمهوری
اسلامی ایران در پارسیس ارسال میگردد.
سرپرست موقت دبیرخانه و وزیر امور خارجه

هوشنگ آریان

کارراهی
۵۸/۷/۱۵

من آثار طاغوت را از بین بردم

آثار زیادی اعم از کتاب و اوراق از زمان طاغوت در گوشه و کنار سفارت و در زیر زمین موجود بود که بعلت کثرت اوراق امکان سوزاندن آن در سفارت یا جای دیگر نبود ناچار حسابدار سفارت با شهرداری پاریس تماس گرفت و با تسلیم آنها برای سوزاندن در کوره شهرداری در برابر پرداخت هفتاد فرانک و پنجاه و پنج سانتیم و با مراقبت از طرف سفارت کلیه آثار مزبور سوزانده شد و از کلیه اعضاء سفارت و قونسولگری نیز امضاء گرفته شد که اگر در هر مکانی چیزی از این بابت سراغ دارند محو کنند. فوتوکپی فاکتور شهرداری و ابلاغ به کارمندان سفارت کلیشه میشود:

۱۵ فروردین ۱۳۵۹

چون طبق بر در بر افلاک ایران و بستان گز ار جهور رسای سفر است که کلمه آمارای غوث محو نامور شود
و با علی تیر نسیم کاوی سنبول گردید . مسعود اگر با بیم انتر کرد ز حال تنگتر باقی مانده باقی با دست صید نگار
ایا نکردند از خود چشمت بر یک از کار سندان لبخار دست به مکتبه در کشت کار خود عینی آمارای
و مجدداً آمد آنرا اعلان مکتبه بگویند و نیز بنج دهم را در اینجا میسر منکریم بفرموده در رسای و در حقیق الیقین در مکتبه

445

چہرہ خانی

218

٢١٣

افسی

نیرنگی پور

✓
no
c/l

2

18

2nd Due
Joe E. Clark

Handwritten signature and date: 02/11/12

ÉLECTRICITÉ DE FRANCE

SERVICE NATIONAL

R.C. Paris 8 562 081 317

TRAITEMENT INDUSTRIEL

DES RESIDUS URBAINS

BOÎTE POSTALE 478

76366 Paris CEDEX 08

TÉL. : 267.22.30

CHÈQUES POSTAUX PARIS : 9.187-31

Usine : **IVEY**

FACTURE COMPTANT

N° 1203048

PARIS

le 10 juillet 1980

Ambassade de Liban

4 Ave. d'Alsace

75016 PARIS

DATES	DÉSIGNATION	QUANTITÉS	PRIX UNITAIRE	MONTANT
10 07	INCINERATION DE DÉCHETS	0 tpo	6000	6000
	<u>T. V. A.</u>			1056
				7056
				<u>7055</u>
	مخزنه مواد زائد سرگرم کتاب و اتم و دلائل دوران ح عنوان			

10-07-80

20 7.50

01 15.00

07 3.70

21 4.50

240.00

803A-6021

مخزنه مواد زائد ان 70/100
مخزنه زائد کارخانه 24/00
جمع 94/00

همین‌ی درپا ریس هم ضربه میزند

این عنوان یک مجلهٔ فرانسوی بنام و.اس.د. V.S.D. میباشد که مطالبی راجع به تخلیهٔ خانهٔ ساواکی‌ها وسیلهٔ سفارت جمهوری اسلامی ایران چاپ کرده است. تفصیل چنین است که شاه سابق پنج دستگاه آپارتمان مجهز برای ساواکی‌ها و وابستهٔ نظامی که آن‌هم به امثال همین امورا اشتغال داشته در بهترین خیابان‌های پاریس با خرج دولت خریداری کرده بود، و آن‌ان در این آپارتمان‌های قشنگ زندگی میکردند و بکار جاسوسی اشتغال داشتند. من به این اشخاص و خانواده‌هایشان بیست روز مهلت دادم تا مکان‌های مزبور را تخلیه کنند، لکن آن‌ان از تخلیهٔ خودداری کردند. بوزارت خارجه فرانسه مراجعه کردم ابتدا گفتند بایستی به دادگستری مراجعه شود من جواب دادم بهیچوجه این مسئله صحیح نیست چه آنکه علاوه بر طول مدت محاکمه اساساً این خانه‌ها خاک ایران است و ما نند سفارتخانه است اگر کسی بالفرض سفارتخانه‌ای را اشغال کرد شما نمیتوانید بگوئید به دادگستری مراجعه شود و بالفرض با قوهٔ پلیس رفع مزاحمت نمایند. پس از شور با مقامات خودشان گفتهٔ مرا صحیح تشخیص دادند (خاصه که رئیس جمهور در نامهٔ جوابیهٔ من که هنگام تسلیم استوارنامه بمن نوشته بود صریحاً اظهار داشته بود "مادام که شما (یعنی من) در این پست خطیر انجام وظیفه میکنید حکومت من و شخص من نیازهای شما را برآورده خواهد کرد) لذا به پلیس دستور دادند خانه‌ها را تخلیه و اتوموبیل‌های آن‌ان را نیز گرفته تحویل دهند.

یکی از آن‌ان وکیلی گرفت که با تلفون هنگام تخلیه بمن مراجعه کرد، من تمهید اقامت آن ساواکی را قبول نکردم و پلیس ما موریت خود را انجام داد. آن‌ان میگفتند این خانه‌ها ملک شاه است و ما تخلیه نمیکنیم، حال آنکه سند مالکیت خانه‌ها با مکاتبه و اقدامات در دسترس سفارت قرار گرفته بود، بعلاوه من به آن‌ان گفتم که این خانه‌ها از پول دولت خریداری شده و انگهی مگر شما وارث شاه هستید؟ باری به ترجمه قسمتی از مجله‌ای که در این خصوص نوشته می‌پردازم و عین صفحهٔ مجله نیز کلیشه میشود.

پنجشنبه هشتم نوامبر ساعت پنج عصر، محله شایو
 Chaillot بنام اندره سرف Andre Cerf نمیدانست که قسمتی
 از تاریخ انقلاب اسلامی را زنده میکند، اما نامه مخصوصی از وزارت
 کشور به دست او رسید که بنا بر تقاضای کاخ رئیس جمهور دستور داده شده
 که کلانتری ما مورا است پنج شخص عالیرتبه شاه سابق که دیپلمات های
 بازنشسته و مهندس و استاد ایرانی پاریس هستند، وازمدتها پیش
 سالیان دراز خانه هائی را که طبق دستور شاه خریداری شده تخلیه
 کنند (این اشخاص نه بازنشسته بلکه فراری و نه مهندس و استاد بودند)
 بلکه ساواکی و جاسوس ساده بودند. امیرعلائی رژیم جدید تهران
 معتقد است که کلیه بازیافتی های رژیم امپراطوری سابق به ملت
 ایران بازگشت میکند و فوراً باید مسترد شود.

کاننر مزبور بنا بر دستور مزبور به کوچه لئونارد دو وینچی
 Leonard de Vinci میرود و به پنج خانواده مزبور اخطار میکند که
 خانه را تخلیه کنند یعنی بیست نفر شخص بالغ و خردسال (کلا این
 مطلب خلاف است. امیرعلائی) و اخطار مینماید که جمعه مراجعت خواهد
 کرد و ساعت ۸ صبح باید خانه تخلیه شود و کلیه عمارت باید تحویل
 گردد و کلیه متصرفین باید از عمارت خارج شوند.

حیرت زده، این ساکنین یک روز هم مهلت نداشتند بلکه درست
 فرصت آنرا داشتند که وکیل فرانسوی خود یعنی آقای مارک وال
 Marc Valle را خبرکنند.

در ساعت معهود یعنی جمعه کلانتر محله شایو بایک دسته پلیس
 حضور مییابد و دو نماینده از طرف سفارت نیز حضور داشتند (نماینده
 سفارت آقای هاشم خانی، حسابدار و صاحب جمع اموال بود که مردی وظیفه
 شناس و مسئول بود که از جانب من ما مور شده بود و مقصود از دیگری
 مشاور سفارت بود که ضمناً امر مترجمی به عهده اش میبود. امیرعلائی)
 ... بیهوده وکیل فرانسوی از طرف متصرفین تقاضای مهلت مینماید
 تا به دادگستری مراجعه کند

باری خانه تخلیه میشود و کلیدها به نماینده سفارت تحویل میگردد.
 (توضیح آنکه آپارتمان های دیگر در تصرف آقایان کاظم زادگان و
 بیانی، دوساواکی دیگر بود.)

Khomeiny frappe aussi à Paris

Le jeudi 8 novembre, à 5 heures du soir, le commissaire du quartier de Chaillot, André Cerf, ne sait pas encore qu'il va vivre une tranche d'histoire de la révolution islamique. Mais voici que par porteur spécial lui parvient un pli du ministère de l'Intérieur. Sur demande du Quai d'Orsay, ordre est donné au commissaire d'expulser cinq anciens dignitaires du régime du chah, diplomates à la retraite, ingénieurs, professeurs, des Iraniens de Paris occupant depuis de longues années des appartements qui furent achetés, naguère, sur instruction du souverain.

Le nouveau régime de Téhéran estime que toutes les acquisitions faites par l'ancien empereur appartiennent désormais au peuple iranien. Il en réclame la restitution immédiate.

Le commissaire de Chaillot se rend donc rue Léonard-de-Vinci, pour y signifier aux cinq familles concernées (une vingtaine de personnes, adultes et enfants) qu'il reviendra le lendemain vendredi, à 8 heures du matin. Il exigera alors les clefs des appartements et le départ sans délai de tous les occupants.

Affolés — ils n'ont même pas une journée devant eux pour se retourner — ils ont juste le temps de prévenir leur avocat français, Me Marc Valle.

A l'heure dite, le vendredi, le

commissaire de Chaillot se présente avec une escorte de la force publique et deux représentants de l'ambassade. Un vieux diplomate, l'un des derniers survivants de l'ancien régime, qui sert tout juste d'interprète.

Mais l'autre personnage qui commande, parle haut, apostrophe le commissaire, les policiers, insulte les Iraniens, est le représentant des

Menacés d'un incident diplomatique, le Quai d'Orsay et le ministère de l'Intérieur ont procédé à l'expulsion de familles iraniennes vivant dans des appartements achetés par le chah en France

comités Khomeiny. Petit, râblé, moustachu, répandant au nom de Hachem Khani, comptable, c'est en réalité l'homme fort de l'ambassade, l'œil de l'imam à Paris.

En vain, l'avocat français plaide la cause des expulsés, réclame un délai, demande à saisir la justice. Le vieux diplomate de l'ambassade, bien que dépouillé de ses prérogatives, insiste lui aussi :

— Par humanité, il faut donner à ces gens le temps de se reloger! Accordons-leur jusqu'à lundi.

— Non! hurle le khomeiniste, qu'ils s'en aillent, qu'on les mette à la porte!

M^r Valle obtient que l'on passe un coup de fil à l'ambassadeur. Celui-ci ne peut répondre, il est sous la douche. Une heure passe. L'ambassadeur, également un vieux rescapé fatigué de l'ancien régime, en sursis, déjà virtuellement destitué par un ayatollah qui a réclamé sa tête à Khomeiny, tranche :

— Expulsion immédiate. Sinon, on risque l'incident diplomatique avec la France!

Alors, les policiers interviennent. En quelques minutes, les cinq familles sont mises à la rue. Parmi les expulsés, une femme avec ses quatre enfants. Son mari est en voyage à l'étranger. Les clefs sont remises au représentant de l'imam. Tous les biens personnels des occupants sont ainsi confisqués. Ils se trouvent dehors.

— Je les relogerai, murmure le commissaire, consterné.

Un vœu pieux. Il alimenterait bien, mais il n'en a pas le pouvoir. Les ordres stipulent que la France n'a pas à reloger ces expulsés. S'ils vont à l'hôtel, ce sera à leurs frais.

— Tout ce que nous pouvons vous assurer gratuitement, dit un officiel, c'est l'hébergement par le Secours catholique, rue du Bac.

Ph. B.

مصاحبهء ملك حسن شاه مراکش و متصدى مسجد مسلمانان پاریس
وسید مهدی روحانی (باصطلاح رهبر شیعیان اروپا)

حسن ۲ شاه مراکش و همزه بوبکر متصدی مسجد مسلمانان در پاریس و سید
مهدی روحانی مصاحبه‌ای در مجلهء فیگارو ماگازین Le Figaro
Magazine مورخ اول سپتامبر ۱۹۷۹ بعمل آوردند که عبارات موهنی
نسبت به رهبرانقلاب و بنیان گزار جمهوری اسلامی ادا نمودند. من
بلافاصله شرحی به مجلهء مزبور در پاسخ ایشان نوشتم که در شماره هشتم
سپتامبر ۱۹۷۹ چاپ شده. ابتدا متن فرانسه مصاحبه مشارالیه و
جواب خود را بزبان فرانسه کلیشه میکنم.

Trois chefs islamiques face au « livre vert »

Ayatollah Rohani :
« Les infidèles
ce sont les athées »

Le Dr Dushkur Rohani, représentant de la communauté chi'ite en Europe :

« Les principes que l'ayatollah Khomeini énumère restent généraux car, pour l'Islam et le dogme de l'Islam, tous les fidèles sont tenus d'approfondir par eux-mêmes des idées que les ayatollahs n'ont pas à développer. Ce qui semble donc exagéré dans les propos de Khomeini ne l'est qu'en apparence car, en fait, tout comme la loi musulmane, il aborde tout ce qui peut perturber l'être humain. Il pose des questions, formule des interdictions et, également, des recommandations. Quant aux infidèles dont il fait mention, ce serait une erreur de penser qu'il s'agit

des chrétiens et des juifs. Il parle, à mon avis, des vrais infidèles, c'est-à-dire des athées. »

Hassan II :
« Un Islam
à rebours »

Hassan II déclare :

« Je suis descendant du Prophète et la Constitution me donne un pouvoir spirituel qu'elle ne donne pas dans d'autres pays. Je suis musulman, pratiquant, dans un peuple musulman pratiquant. Mais si on me dit un jour d'embrasser cet Islam-là (l'Islam de Khomeini), eh bien ! Je sais que je préférerais devenir athée... Cet Islam à rebours, cet Islam de... à l'envers ! »

(Propos tenus lors de l'émission de FR3 « Grands Témoins » du Nouveau Vendredi).



Le roi
Hassan II

Le chi'isme :
un problème
pour tout
l'Islam.

Si Hamza Boubaker :
« Je ne juge pas
mais j'ai peur »

L'opinion de Si Hamza Boubaker, de la mosquée de Paris, membre du Congrès permanent des savants de l'Islam :

« Je me sens parfaitement libre de dire ce que je pense. Dès son retour en Iran, j'ai multiplié les télégrammes à l'adresse de l'ayatollah Khomeini pour lui rappeler les dogmes de l'Islam. Il n'y a jamais répondu alors que ces dogmes sont connus aussi bien aux ch'ites qu'aux sunnites, auxquels j'appartiens. J'ai personnellement désapprouvé ses excès et je n'hésite pas à le faire de nouveau. On ne peut se réclamer de l'Islam et tourner le dos à ses principes, à son dogme et à ses lois.

« En maître de justice, par exemple, la justice expédivine, que préconise Khomeini est en contradiction formelle avec le Coran. L'Islam donne le droit à tout accusé de se défendre. Il faut cependant être objectif. Khomeini est entré en Iran, accueilli par des foules enthousiastes. Est-il un exalté, un apprenti sorcier, seul à venir le diva, dans ses erreurs comme dans ses actes valables, il est sincère.

« Khomeini a tort de s'ériger en juge. Le Coran, la Thora, l'Evangile interdisent aux hommes de Dieu de s'ériger en juge ! C'est pour avoir méconnu ces principes que l'Eglise traverse actuellement une période difficile aujourd'hui. Quand on est un homme de Dieu, on ne peut pas brandir des professions de foi politiques. On insistait en erreur les fidèles qui cherchaient en nous la tolérance,

la foi, l'humanité et le respect de principes intangibles...

« Les cas, apparemment excessifs, que rapportent cet ouvrage, notamment sur les cas de sodomie, de rapports sexuels, peuvent surprendre. Mais il ne faut pas oublier qu'ils sont communs à toutes les religions monothéistes. Sur ce plan, Khomeini n'est ni novateur ni apprenti sorcier. On met seulement en relief, dans une époque troublée, des idées qui paraissent saugrenues mais dont tous les prêtres de religions monothéistes discutent avec leurs fidèles...

« Ce qui me navre le plus, c'est l'excès, l'intransigeance, la justice expédivine. Seule la tolérance permet d'unir les hommes, je l'ai toujours pratiquée, à la mosquée de Paris ; j'ai payé cher, mais je me sens en paix... »

Entretien : A. Zarca

Au nom de Khomeini

□ Après notre publication des extraits des ouvrages de l'ayatollah Khomeini, nous avons reçu de l'ambassade de la République islamique de l'Iran, la lettre suivante :

A propos de votre reportage concernant l'Iran et l'Imam Khomeini dans votre magazine du 1^{er} septembre 1979, j'estime que le contenu est, de toute évidence, calomnieux et préjudicieux. Estimant comme William Hazlitt que « le préjugé est l'enfant de l'ignorance », sans vouloir répondre à de tels propos, j'estime nécessaire d'attirer votre attention sur les faits suivants :

1^o Grâce à l'ayatollah Khomeini, le vaillant peuple de l'Iran, inspiré par la foi islamique, par une révolution sans précédent dans l'histoire, a détruit le plus grand bastion de l'impérialisme et du sionisme dans cette partie du monde; renversant en même temps le chah et son association de malfaiteurs au service de l'étranger qui, sous la façade d'un gouvernement, en réalité pillait le pays pour plus d'un quart de siècle.

2^o La révolution étant une transition entre un désordre ancien qui tombe en ruine et un ordre nouveau qui se fonde, il est évident qu'il faut du temps pour que l'ordre et la légalité soient bien établis. Prétendre cependant qu'une si glorieuse révolution faite face au monde entier par un peuple unanime puisse être autre chose que le fruit d'un puissant mouvement national me fait penser à Voltaire qui a dit « Que conclure à la fin de tous mes longs propos ? C'est que les préjugés sont les raisons des sots ».

3^o Concernant les propos équivoques de M. Rouhani, je désire attirer votre attention sur le fait que les déclarations de l'Imam Khomeini sont inspirées des enseignements du prophète de l'Islam constituant pour l'ensemble des musulmans la loi morale qui ordonne de faire le bien et d'éviter le mal; par conséquent, il est difficile de comprendre pour quelle raison M. Rouhani complique ses propos en faisant allusion

à la loi mosaïque qui, en l'occurrence, n'a aucune justification. En plus, je me permets de vous déclarer que M. Rouhani n'a aucune représentation de la communauté chi'ite en Europe comme il le prétend et l'ambassade d'Iran ne le reconnaît pas comme tel, étant donné qu'il collaborait pendant des années avec l'ancien régime et que les traces se trouvent encore même à l'ambassade.

J'ajoute que dans votre reportage M. Rouhani se trouve en bonne compagnie avec le roi du Maroc et le directeur de la mosquée de Paris, les deux bien proches avec le chah.

Cela dit, je vous prie d'avoir l'obligeance d'insérer ces quelques lignes dans votre revue en tenant compte du respect des règles qui s'imposent.

Veuillez agréer, Monsieur, l'assurance de ma haute considération.

L'Ambassadeur
de la République
islamique d'Iran
Chamseddine Amiralai

شرحی هم بوزارت خارجه نوشتم و ما جرارا شرح دادم و تقاضا کردم که جدا در این مورد اقدام نمایند و پادشاه مراکش باید از امام پوزش بخواهد. روزنامه کیهان یکشنبه اول مهرماه ۱۳۵۸ چنین نوشت

سفیر مغرب به وزارت خارجه احضار شد:

سلطان مراکش بایده کتبا از ایران معذرت بخواهد در صورت عدم معذرت خواهی، روابط ایران و مراکش به سطح کاردارتنزل میکنند.

وزارت خارجه عصر دیروز سفیر مغرب (مراکش) را احضار و در رابطه با مصاحبه اهانت آمیز سلطان این کشور اطلاع داد که اگر سلطان حسن دوم از گفته های خود بطور کتبی عذرخواهی نکند، روابط ایران و مغرب تا سطح کاردارتنزل خواهد یافت. وزارت خارجه اطلاعیه ای به همین خاطر انتشار داد. متن اطلاعیه در زیر آمده است:

با توجه به مصاحبه زننده ملک حسن سلطان مغرب با کانال سوم تلویزیون فرانسه و بدنبال پاسخ دندان شکن سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاریس به آن مصاحبه سفیر مغرب در تهران به وزارت امور خارجه احضار شد و ضمن جلب توجه وی به اهمیت موضوع و توهین سلطان آن کشور نسبت به پیشوای مسلمانان و خلق های مستضعف جهان که به ایشان اعتقاد و ایمان دارند متذکر شد که وی باید کتبا پوزش بخواهد و در غیر این صورت دولت ایران خواستار آن خواهد شد که روابط دو کشور تا سطح کاردارتنزل یابد.

سفیر مغرب وعده داده است که هر چه سریعتر در این مورد اقدام و نتیجه را متعاقبا اعلام نماید.

سپس در اثر اقدامات وزارت خارجه، سفیر مراکش از ایران فرا خوانده شد. روزنامه اطلاعات چهارشنبه چهارم مهرماه ۱۳۵۸ شماره ۱۵۹۶۲ چنین نوشت:

سفیر مراکش در ایران فرا خوانده شد.

وزارت خارجه مراکش عبدالهادی تازی سفیر آن کشور در تهران را به کشورش فرا خواند.

عبدالهادی تازی که از زمان ورودش به ایران کمتر از ۶ ماه میگذر شبه آئینده تهران را بقصد رباط ترک خواهد گفت.

با زگشت سفیر مراکش به کشورش بر سر موضوع اظهارات ملک حسن دوم پادشاه آن کشور با تلویزیون فرانسه است که بنحو توهین آمیزی به انقلاب ایران تاخته بود و بدنبال آن وزارت امور خارجه ایران، عبدالهادی تازی را احضار کرد و نسبت به بیانات ملک حسن دوم اعتراض کرد و وزارت امور خارجه سپس طی اطلاعیه‌ای به پادشاه مراکش اظهار کرد اگر از دولت ایران پوزش نخواهد ایران روابط دیپلماتیک خود را با آن کشور تا سطح کاردار تنزل میدهد.

تماس با سفیر

خبرنگار دیپلماتیک اطلاعات صبح امروز با سفیر مراکش در اقامتگاهش تماس تلفنی حاصل کرد. سفیر گفت وی به مراکش احضار شده تا بر سر مسایل پیش آمده با مقامات کشور متبوع خود مشورت کند.

اخطار وزارت امور خارجه به پادشاه مراکش

وزارت امور خارجه با انتشار اطلاعیه‌ای شدیداً لحنی دیروز به دولت مراکش اخطار کرد اگر پادشاه مراکش نسبت به اظهارات خود در مصاحبه زننده‌اش با کانال سوم تلویزیون فرانسه کتبا پوزش نخواهد در غیر این صورت دولت ایران خواستار آن است که روابط دیپلماتیک بین دو کشور تنزل یابد.

متن اطلاعیه وزارت امور خارجه باین شرح است.

با توجه به مصاحبه زننده ملک حسن پادشاه مغرب با کانال سوم تلویزیون فرانسه و بدنبال پاسخ دندان شکن سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاریس به آن مصاحبه، سفیر مغرب در تهران به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران احضار شد و ضمن جلب توجه وی به اهمیت موضوع و توهین پادشاه آن کشور نسبت به پیشوای مسلمانان که آحاد ملت ایران و توده‌های مسلمان و خلق‌های مستضعف جهان به معظم‌له اعتقاد و ایمان خاص دارند متذکر گردید که ایشان باید کتبا پوزش بخواهد و در غیر این صورت دولت ایران خواستار آنست که روابط دو کشور تا سطح کاردار تنزل یابد.

سفیر مغرب وعده داده است هر چه سریعتر در این مورد اقدام و نتیجه را متعاقباً اعلام نماید.

ترجمهء صاحبہء حسن ۲ شاہ مراکش وبوبکر وسیدمہدی روحانی در
مقالہای کہ بہ روزنامہء اطلاعات نوشتہم و بچہا پ رسید
مندرج است. عین مقالہء مزبور ذیلا بعرض خوانندگان میرسد.

پاسخ دندان شکن سفیرجمہوری اسلامی ایران درپاریس بہ ملک حسن و
دو روحانی نما .

سلطان مراکش ہم علیہ انقلاب ایران بمدا درآمدہ است !

نوشتہ : شمس الدین امیرعلائی

- آقای دکتر شمس الدین امیرعلائی اولین سفیرجمہوری اسلامی
ایران درپاریس مقالہء جالب وافشاگرانہای علیہ فعالیت های ضد
انقلابی عناصرشناختہ شدہ درپاریس نوشتہ و آنرا برای روزنامہء
اطلاعات فرستادہ است . از آنجا کہ مقالہ حاوی نکات مہم وتوجہ انگیزی
است ، کہ ضمن ارتباط با سیاست خارجی ایران ، پاسخ رسمی یک سفیر
جمہوری اسلامی بہ اظہارات اہانت آمیز رئیس یک کشورمسلمان درمور
انقلاب ایران می باشد ، اطلاعات عین نامہ آقای دکتر امیرعلائی را
بنظر خوانندگان عزیز می رساند :

ہیئت محترم تحریریہ روزنامہء اطلاعات

با عرض سلام ازراہ دور بہ عموم ہموطنان گرامی ، مقالہای کہ برای
درج درآن جریدہ شریفہ تقدیم میشود جلوہ احساسات جریحہ دار شدہ
شخصی است کہ بحکم وظیفہء مذہبی ، سیاسی وملی بہ نوشتن این سطور
مبادرت ورزیدہ است وفکر میکنم دراین مورد مترجم احساسات عموم
ہموطنان عزیز باشم . یقین است ہیئت محترم تحریریہ با علاقہء خاصی
بہ مندرجات آن توجہ خواہند فرمود وبہ درج آن اقدام میفرمایند .

ضمنا اعلام میدارم کہ جواب شایستہای برای درج درروزنامہء
"فیگارو ماگازین" ، کہ صاحبہ با پادشاہ مراکش سلطان حسن دوم و
آقای ہمزہ بوبکر مدیرمسجدمسلمانان پاریس وآقای مہدی روحانی
(کہ مدعی نمایندگی شیعیان اروپاست) نمودہ است فرستادہ شدہ :

من بنام نہ فقط اولین سفیرجمہوری اسلامی ، بلکہ درعین حال
بنام یک ایرانی دورافتادہ ازوطن خودرا موظف میدانم کہ دراین
لحظات حساس تاریخی ، کہ بودونبود مملکت مطرح است ، ودراین هنگام کہ
دسائس بیگانگان از حدگذشتہ وکاسہء صبر وطن خواہان لبریز گردیدہ

وازه رسونغمه های شومی آغاز میشود (مخصوصاً در حوزهٔ ما موریت من که مرکز تحریکات فراریان، دزدان بیت المال و وطن فروشان است) قفل سکوت را از لب بردارم و صم بکم به گوشه ای ننشینم و جواب دست نشانندگان داخلی و خارجی را بنا بر وظیفهٔ اسلامی و میهنی خود بدهم چه لازم میدانم گمراهان هدایت شوند.

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشیند گناه است
مجلهٔ لوفیگارو ماگازین مورخ شنبه اول سپتامبر، تحت عنوان
مباحثه با "رهبر اسلامی که عبارتند از سلطان حسن دوم پادشاه
مراکش - همزه بوبکر سرپرست مسجد مسلمانان پاریس و مهدی روحانی
(که مدعی است نماینده شیعیان اروپاست) مطالبی چاپ کرده که سراسر
اهاانت به انقلاب ایران است. این اشخاص زیرپوشش مذهب مقدس اسلام
اغراض شخصی خود را بصورت های مختلف در مباحثه بیان نموده اند که
ذیلاً شرح آن داده میشود.

۱ - سلطان حسن دوم پادشاه مراکش با کانال سوم تلویزیون
فرانسه مباحثه کرده و چنین میگوید:

من از نواده پیغمبرم و قانون اساسی بمن قدرت روحانی عطا کرده
که در کشورهای دیگر چنین قدرتی به رهبران ممالک عطا نشده - من
مسلمان معتقد و مجری احکام اسلام هستم و بین ملتی زندگی میکنم که
به آن قوانین پایبند است اما اگر بمن بگویند اسلام خمینی را قبول
کنم ترجیح میدهم خدا نا شناس باشم یعنی اسلام وارونه و خرچنگی
(یعنی نه راست و مستقیم بلکه منحرف و کج و معوج).

جواب:

ا علی حضرت پادشاه مراکش! شما نواده پیغمبر اکرم (ص) و قائد مذهبی
سیاسی ملت خود هستید باید بدانید و لا توهین به عقاید مذهبی پیشوای
۳۵ میلیون جمعیت شیعیان ایران، و سایر شیعیان که امام خمینی را
قائد خود میدانند، نه تنها توهین به مذهب اسلام است بلکه توهین به
ملت ایران نیز می باشد. مگر شما، که در عین حال مرد سیاسی هستید،
به قوا عدونزاکت های بین المللی آشنا نیستید که این چنین به رهبر
مذهبی- سیاسی ملت ایران اهاانت می کنید؟!!

ثانیا مگر دولت مراکش با دولت ایران قطع رابطه سیاسی کرده که
این رسوم بین المللی را رعایت نمی کنید؟! فرضا بر رهبر سیاسی ما

اعتقاد ندارید، شما چطور احساسات ملت را نادیده میگیرید؟
اگر شما از نواده خلف پیغمبرید چرا تا این درجه بی نزاکتید؟
پیغمبر اکرم "ص" با دشمنان خود هم با ادب و نزاکت رفتار میفرمود و
هرگز احساسات آنها را جریحه دار نمیکرد، چه رسد به احساسات ملت،
اگر غیر از این بود نمیتوانست پرچم اسلام را از جزیره العرب برافراز
و از آفریقا تا چین را تسخیر کند پیغمبر اکرم "ص" میفرماید:
"المسلمین اخوه" مسلمانان برادر و برابرند. مگر اسلام انحصار
شماست که چنین سخن میگوئید؟

اگر روزی پرده ها بالا رود و مردم مراکش مثل مردم ایران بخود
آیند و بپا خیزند (چنانکه چند بار هم در برانداختن شما سعی کردند و
بخت یا ر آنها نبود) آنوقت باید گفت وای اگر از پس امروز بود فردائی،
موجب تعجب است پادشاهی که خود را در عین حال پیشوای مذهبی هم
میداند به پیشوای مذهبی سیاسی کشوری که هزاران شهید در راه
برانداختن دیکتاتوری داده است و بزعامت و پایداری شخص آیت الله
العظمی امام خمینی آزادی خود را بازیافته و رژیم ۲۵۰۰ ساله فاسد
سلطنتی را واکگون کرده اها نت روا میدارد و از ذی خود خارج میشود.

من بنام سفیر جمهوری اسلامی و بنام یک ایرانی وطن پرست این
اتهامات نابجارا محکوم میکنم و به گفته های پادشاه مراکش جواب
دندان شکنی میدهم و اجازه نمیدهم که به رهبرانقلاب ملت ایران
توهین شود. پادشاه مراکش خود را در ردیف همزه بوبکر متصدی مسجد
مسلمانان پاریس که منفور خاص و عام است و سید مهدی روحانی، که روحانی
نیست و روحانی نیست، قرارداد داده و تا این درجه تنزل داده که در یک
طراز با آنها معا حیه میکند! آنها ترهات و اراجیفی میبافد که هیچ
شخص عادی، که صاحب مقام هم نیست و باید صرفا رعایت ادب و نزاکت را
بنماید، به این قبیل کلمات دهان خود را آلوده نمیکند.

پادشاه مراکش که چون شاه مخلوع ایران عقده خود بزرگ بینی دارد
گویا فراموش کرده که ملت ایران این عجب و نخوت را تحمل نمیکند و
به او همان خواهد رسید که به شاه مخلوع رسید. اعلیحضرت! شما به
قانون اساسی کشورتان استناد میکنید و خود را مبعوث قانون اساسی
میدانید که به شما قدرت پیشوای مذهبی سیاسی داده شاه مخلوع ما هم
همواره به قانون اساسی استناد می کرد و عملا تمام مواد آنرا زیر پا

می گذاشت و دیکتاتوری را پیشه خود ساخته بود مگر قانن اساسی شما اجازه امانت هم به کشورهای دوست داده است !
حساب شما از حساب ملت نجیب مرا کش جداست .

۲ - همزه بوبکر- ایشان در زمان شاه سابق از خوان نعمت ملت ایران برخوردار میشد، و گاه به گاه به ایران سفر می کرد تا سبیلی چرب کند و مورد عنایت ذات اقدس شاهانه قرار گیرد، اکنون صدای شوم خود را به تحریک اربابان خود بلند کرده و در همین مصاحبه شرکت نموده چنین میگوید: "من احساس می کنم که آزادانه می توانم آنچه فکر می کنم بگویم. پس از ورود خمینی به ایران من به او قواعد اسلام را گوشزد نمودم ولی هیچگاه او بمن جواب نداد. حال آنکه این قواعد در مذهب تشیع و تسنن (که من وابسته به آنم) یکسان است. من خشونت و زیاده روی ایشان را محکوم کردم و باز هم تردید نمی کنم که بار دیگر آنرا مردود بشمارم؛ نمی توان مدعی اسلام بود و در عین حال پشت به قواعد و قوانین و سنت های آن نمود مثلاً راجع به اجرای عدالت اسلامی و محکومیت های سریع الاجرا یا اختصاری که خمینی آنرا تجویز میکند این موضوع در تضاد حتمی با قواعد اسلامی است. اسلام برای هر متهمی حق دفاع قائل است مع هذا من فکر می کنم که باید واقع بین باشم. خمینی وارد ایران شد و انبوه زیادی به استقبال او شتافتند. از خود می پرسم آیا او شخص پر شور و حرارتی است و یا جادوگر و ساحراست که این چنین توده مردم را جذب کرده؟ فقط آتیه جواب این سؤال را خواهد داد. ولی یک معنی محقق است که او در اشتباهاتش و در اعمال قابل قبولش صدیق و صادق است خمینی اشتباه می کند که خود را قاضی مسائل قرارداده قرآن و تورات و انجیل منع می کند که یک مرد خدا قاضی مسائل باشد به همین جهت است چون کلیسای مسیحیت این قواعد را رعایت نکرد دوران سختی را امروزه می گذراند وقتی کسی مرد حق است نمی تواند مشاغل سیاسی را بعهده بگیرد چه آنکه مومنین که برای او گذشت و ایمان و خصال انسانی و احترام به اصول غیر قابل لمس و تماس مذهبی و الهی قائلند به گمراهی سوق داده میشوند. مثلاً مواردیکه بنظر میرسد در آن زیاده روی و خشونت اعمال شده عبارتست از مجازات مرتکبین لواط و ارتباطات جنسی که شخص را اجرای این مجازات ها به حیرت و امیدارد ولی نباید فراموش کرد که این موارد در تمام مذاهب

یکتا پرستی مطرح است و خمینی در این باب نه مبتکر است و نه ساحر که مطلب عجیبی را عنوان کرده باشد فقط در زمان آشفته کنونی، طرح این قبیل مسائل مهم و نا مربوط به نظر میرسد حال آنکه عموم پیشوایان مذاهب یکتا پرستی این قبیل مسائل را با مریدان خود بمیان میگذارند موضوعی که بیش از هر چیز مرا متاثر میکند لاجت و خشونت است که در مورد عدالت اسلامی یا محکومیت های اختماری اعمال میشود زیرا تنها گذشت میتواند انسان ها را متحد سازد و این مطلبی است که همواره من به آن عمل کرده ام و در مسجد پاریس متذکر شده ام، لکن بدیهی است برای من این نظرات گران تمام شده ولی در مقابل وجدان خود آرام هستم ..."

جواب :

آقای بوبکر! شما چکاره اید که قواعد اسلامی را به امام خمینی گوشزد کنید؟! و میگویید ایشان بمن جواب ندادند! این را فقط فضولی میگویند. و بایده گفت: "قد انزلنی دهرًا ثم انزلنی دهرًا، کار به کجا رسیده که همزه بوبکر به امام خمینی درس قواعد مذهبی میدهد! اینرا میگویند وقاحت! تو شاگرد کوچک مکتب امام هم محسوب نمیشوی! تو را چه حد آن که در مسائل مذهبی به شخص شخیص و واردی چون امام درس بدهی؟"

بدیهی است که معظم له به شما جواب نمیدهند، مگر انتظار جواب هم داشتی؟! میگوئی خشونت را محکوم میکنی، شما زمان شاه سابق که بهترین فرزندان ما را زیر شکنجه قرار داده و میکشت با آن دستگاه جهنمی سروسرداشتی آن موقع کجا بودی که خشونت ها را محکوم کنی؟ شما گاه گاه به تهران مسافرت میکردی تا مورد "عنایت ذات شاهانه" قرارگیری... همه کس شما را میشناسد. لازم نیست خود را خیب ابیبن مظاهر جلوه دهی. وای بحال مردمی که تو آنها را به راه راست هدایت کنی! ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

شما که محاکم اختماری را محکوم میکنی چرا کشتارهای دسته جمعی شاه سابق را محکوم نکردی؟ مگر در اسلام محاکم چند درجه بوده، استیناف و تمیز داشته که تو محاکم اختماری را محکوم میکنی؟! شما که امام خمینی را "ساحر" میخوانی بایده بدانی که سخت اشتباه میکنی. او در قلب فرد فرد ملت جای دارد و ملت ایران و تاریخ ایران به معظم له ارج می نهند.

اوبت شکن عصرا ودافع ظلم وستم و طرفدار مستضعفان است، و این تاریخ است که باید درباره ایشان قضاوت کند نه شخص کم مایه ای مثل شما. شما از کجا می گوئید که مرد حق نباید قاضی باشد، مگر انبیاء و اولیاء ما قضاوت نمی کردند، و در زمان آنها سیاست از مذهب جدا بود؟ شما که هنوز الفبای اسلام را نیا موخته اید چطور کورکورانه چنین مطلبی را بیان می کنید؟ شما به قرآن و انجیل استناد می کنید و نتیجه می گیرید که در کتب آسمانی این معنی محرز گردیده است. ممکن است برای آگاهی مردم ما ذخرفهای خودتان را اعلام کنید تا همگان از کمراهی بر حذر باشند؟ شما بخوبی میدانید که ایرانیان مقیم فرانسه، با وجود تصدی شما در مسجد مسلمین از حضور در خانه خدا برای عبادت خودداری میکنند و این مسئله در شهری مانند پاریس مایه تاسف است.

۳- اما آقای سید مهدی روحانی که با رژیم سابق همکاری داشته و همواره با شاه سابق در تماس بوده و از خوان نعمت و منتعم میشده (که آثار آن در سفارت ایران موجود است) و سوء استفاده های بنسام نماینده مذهبی در اروپا کرده:

در مورد مطالبی که راجع به آیت الله امام خمینی در محاسبه خود اظهار داشته، در حقیقت دو پهلوی بازی کرده و تعمداً تجاهر العارف نموده و با منطق سست خود در واقع حق را به دشمن داده: ایشان در محاسبه خود در دفاع از کتاب ولایت فقیه می گوید: "اصولی که آیت الله خمینی بر می شمارد بطور کلی است زیرا در مذهب اسلام وقواعد اسلامی تمام مومنین می توانند و موظفند که خودشان مسائل و نظرات را عمیقاً تجزیه و تحلیل کنند. یعنی آن نظراتی را که آیت الله ها تشریح نکرده باشند. چیزی که در گفته های خمینی مبالغه آمیز بنظر میرسد در واقع ظاهری است زیرا در عمل تمام ما مانند قانون موسی درباره آنچه به نوع بشر صدمه وارد می سازد و مخل نظم عمومی است مطرح مینماید."

ایشان مسائلی را مطرح مینمایند و محرمات را بیان میکنند و احکامی را بازگو مینماید، اما راجع به کفار، که ایشان مطرح میکنند اشتباه است اگر فکر کنیم که منظور مسیحیون یا اسرائیلی ها باشد بنظر من مطلب ایشان مربوط به کفار واقعی است یعنی خدا ناسنان.

جواب :

خوانندگان ملاحظه میفرمایند که اولاً ایشان در ردیف دو مخالف جدی امام صاحب میکنند، صاحب‌کننده سعی داشته مخالفین را به صاحب دعوت کند، و گفته‌های ایشان از دل بر نمی‌خیزد که بدل به نشینند "يقولون با فواهم ما لپس فی قلوبهم".

اکنون که وضع عوض شده، ایشان ۱۸۰ درجه می‌خواهند عقب‌گرد کنند که صاحب‌نظران و پویندگان راه‌حق این عقب‌گرد را قبول نمی‌کنند و ثانیاً چون فرمایشات امام متکی به اصول اسلامی است و تابع تعالیم عالیه پیغمبر اسلام می‌باشد، عنوان نمودن تعالیم موسی در این مقام کاملاً بی‌مورد است و معلوم نیست مبتنی بر چه منطقی است. محتاج نیست ثابت کنم که گفتار ایشان تا چه حد بی‌مایه می‌باشد و خیلی مطالب می‌توانستند بگویند که سنجیده‌تر باشد اذاً فساد العالم فساد العالم (اگر بشود عالم به ایشان گفت) والسلام

سفیر جمهوری اسلامی - دکتر شمس‌الدین امیرعلائی

اعلامیه که به خبرگزاری‌ها در خصوص صاحب‌پادشاه مراکش و مدیر مسجد مسلمانان پاریس بوبکر فرستاده شده و مخابره کرده‌اند ذیلاً کلیشه می‌شود:

Paris, le 10 avril 1980

COMMUNIQUE DE PRESSE

Au cours de l'interview du Roi du MAROC diffusé mardi le 8 avril sur Antenne 2, nous avons été profondément déçu de la pensée malveillante et mal-fondée de HASSAN 2 à l'égard de l'IRAN, révélant une politique d'alignement aux côtés des ETATS-UNIS et son mépris envers notre pays et les aspirations pacifiques du peuple iranien.

Si la pensée et le but que poursuit HASSAN 2 sont clairs et qu'il est normal d'émettre une opinion quelle qu'elle soit, nous condamnons certains de ses propos tendant à rendre l'IRAN responsable de déséquilibre et troubles internationaux, la citant en mauvais exemple et faisant de l'IMAM KHOMEINY une image bien loin de la réalité.

Il est en effet déplacé de le présenter comme un homme manoeuvré par "les plus grands prestidigitateurs du monde", de qualifier de "suppôts de satan", "masochiste" et "destructeur" l'IMAM KHOMEINY qui incarne tout à la fois la sagesse et la grandeur de l'Islam.

De plus, il est faux de dire "qu'il se contredit" alors que tout le monde connaît le poids de ses décisions basées sur la logique et la réflexion même. Il a d'ailleurs toujours affirmé que l'affaire des otages, actuellement sous le contrôle des étudiants islamiques, serait réglée par le Parlement iranien une fois constitué.

Pour éviter le développement d'une telle propagande, nous vous demandons de bien vouloir publier cette lettre et vous en remerciant à l'avance, nous vous prions de recevoir l'expression de nos sentiments distingués.



کارناوال نیس

سالی یک بار درنیس شهر ساحلی جنوب فرانسه مرسوم است که یک کارناوال بین‌المللی ترتیب می‌دهند سالی که من در فرانسه بودم نیز مانند سنوات گذشته این کارناوال قرار بود بمعرض نمایش گذاشته شود در این اثنا نامه‌ای به امضاء دانشجویان مقیم نیس باین جانب رسید که عکس‌امام خمینی را باطریق مستهجنی می‌خواهند در معرض دید همگان بگذارند. من بلافاصله دست‌بکار شدم و شرح تنیدی به شهردار نیس که ترتیب دهنده این کارناوال بود بنام ژاک مدسن Jacques Medcin نوشتم به مضمون ذیل و نیز مراتب را به وزیر خارجه تلکس کردم:

پاریس ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ شماره ۴۰۷۹-۱۹۳/
آقای شهردار:

طبق اطلاعی که باین جانب رسیده در نظر دارید عکس آیت‌الله خمینی را بطریق مستهجنی، زشت، و خلاف اخلاق حسنه، در کارناوال نیس بمعرض دید همگان بگذارید. این مسئله موجب تعجب من شد و به شما متذکر می‌شوم که اعمالی این چنین به روابط حسنه که بین ایران و فرانسه موجود است، لطمه خواهد زد. من به حسن نیت و درک شما در این مورد اتکا می‌کنم، که از وقوع این حادثه جلوگیری بعمل آورید. در انتظار جواب شما خواهم نمودم احترامات مرا بپذیرید.

سفیر جمهوری اسلامی - شمس‌الدین امیرعلائی

ضمناً یادداشتی نیز به مضمون ذیل به وزارت خارجه سرویس تشریفات نوشتم:

سفارت جمهوری اسلامی با ابراز احترامات به وزارت خارجه سرویس تشریفات باستحضار میرساند که امروز صبح نامه‌ای به آقای شهردار نیس از طرف این سفارت بشرح ذیل نوشته شد

"....."

سفارت جمهوری اسلامی امیدوار است که وزارت خارجه (سرویس تشریفات) این نامه را یادداشت نموده و از آن مستحضر شود. با تقدیم احترامات

مقارن این اقدامات نامه‌ای از طرف شهردار نیس به مضمون ذیل به این جانب واصل گردید:

آقای سفیر

من متاسفم که اطلاعاتی که به شما واصل شده است و راجع به عکس از آیت الله خمینی می‌باشد که در کارناوال نیس ارائه خواهد شد مبنی بر اشتباه است. مسئله مربوط به کاریکاتوری است که نه مستهجن، زشت و خلاف اخلاق حسنه است بلکه صرفاً طنز می‌باشد که در سنت دیرپای چندین صدساله ریشه دارد و اهالی نیس عمیقاً به آن بستگی دارند. بنوبه خود بمن اجازه دهید که تعجب کنم از اینکه عکس العمل چند نفر جوان که تربیتشان قسمتی در فرانسه پرورش یافته می‌بایستی به درک بهتری از این کاریکاتور ملی میانجامید.

من هرگز با ورنه می‌کردم که جشن کارناوالی که هر ساله فعالیت‌ها و اتفاقات جهان را به طریق طنز به معرض نمایش می‌گذارد موجب شود که بزروابط حسنه ایران و فرانسه که بین این دو کشور و کشورهای دیگری که رهبران آنها قرن‌ها در کشور ما بطریق کاریکاتور نمایش داده شده‌اند لطمه وارد سازد. من بخود حق می‌دهم که امیدوار باشم که شما آزادی را که در قانون اساسی فرانسه مندرج است رعایت خواهید کرد که اشخاصی عصبانی نتوانند آنرا بطریق جنجال برانگیزی تعبیر و تفسیر نموده و بهره‌برداری کنند.

کارناوال نیس روز دوم فوریه افتتاح خواهد شد ساختن این کاریکاتورها یکسال کار برده است و ماداماً و عملاً ممکن نیست مواد و عوامل این آتش‌بازی و نورافشانی را تغییر دهیم.

بنوبه خود من هم به درک شما تکیه می‌کنم که حکومت‌های متقابل مایک‌رل سیاسی برای کارناوال نیس قائل شوند.

آقای سفیر احترامات فائقه را تقدیم می‌دارم

من طی تلکس‌های شماره ۱۵۳ مورخ ۵۸/۱۱/۳ و ۱۵۴ مورخ ۵۸/۱۱/۵ و ۱۵۵ مورخ ۵۸/۱۱/۴ طی نامه‌ای فوتوکپی نامه شهردار را نیز مخابره کردم، ولی قطب زاده نه تنها اقدامی بعمل نیاورد بلکه جواب تلکس‌های مرا هم نداد. من حدس زدم او میل دارد چنین ارموهنی انجام شود با اینکه روزنامه اطلاعات مورخ دوشنبه هشتم بهمن ۵۸ نیز شرحی در این مورد نوشته بود و موضوع افشا شده بود باز هم قطب زاده حرکتی نکرد.

باری بالاخره در اثر فشاری و اقدامات من نزد وزارت خارجه فرانسه تلویزیون فرانسه در اخبار خود در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۰ اطلاع داد که عکس مستهجن و زننده اما مرا که برای نمایش در کارناوال نیس تهیه کرده بودند و قرار بود روز دوم فوریه در شهر به معرض دید همگان قرار داده شود از بر نامه نمایش حذف شد که طی تلکس شماره ۱۳۰۷ مورخ ۵۸/۱۱/۱۰ مراتب را به قطب زاده اطلاع دادم.

روزنامه‌های بسیاری من جمله روزنامه لوموند مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۸۰ نامه‌ای خطاب به شهردار نیس و جواب او را چاپ کرد و شرحی نیز در این خصوص نوشت همچنین روزنامه‌های نیس ماتن، سوار، اورور، فرانس، فرانس سوار، لوماتن، لاکروا، لیبراسیون، فیگارو و دیگر روزنامه‌ها شرحی در این موضوع جنجال برانگیز نوشتند.

نه تنها بنا بر اشاره وزارت خارجه فرانسه که روزنامه‌ها هم در این باب تایید کردند موضوع از بر نامه خارج شد بلکه برعکس کاریکا تور خود، شهردار را که زنش امریکائی است با دامن بیرق امریکا درست کردند و به معرض نمایش گزاردند که زنش با دست به او اشاره میکند بعلامت اینکه "دیدنی موفق نشدی و با اصطلاح بور شدی!"

• ابتکار شخصی من در نشر بولتن سفارت •

این جانب به ابتکار خود بزبان فرانسه بولتنی را منتشر کردم که در مدت اقامت سه ماهه چاپ و منتشر شد. در این بولتن ها مطالب متنوعی از قبیل تشریح انقلاب، سخنرانیهای امام خمینی، جواب روزنامه های محلی در حملاتی که بجا میکردند، توضیح سیاست جمهوری اسلامی، سخنرانیها در عید فطر و جشن یک هزار و چهارصد ساله هجرت و مطالب بسیار دیگری که موجب اطلاع کلام میگردد تا شیر این بولتن ها چه در جراید محلی و چه بین محافل علمی انعکاس وسیعی یافت در اس تمام مطالب در هر بولتن ترجمهء کلمات قضا و حضرت علی (ع) بچشم میخورد که شخصا آنرا ترجمه میکردم. انعکاس آن بوزارت خارجه رسید که بخشنامه ای از طرف اداره انتشارات وزارت خارجه به تمام نمایندگیهای ایران در خارج از کشور صادر و ابلاغ گردید بدین مضمون:

پاریس

سفارت جمهوری اسلامی در پاریس نشریه ای در ژوئن ۱۹۷۹ منتشر نموده که حاوی مطالبی از جمله درباره پیام امام خمینی رهبرانقلاب ایران به رئیسکارستان ریاست جمهوری فرانسه، انقلاب ایران و ماوریت آن در فرانسه، روابط دو کشور، قسمتهائی از مصالحه مطبوعاتی مورخ ۲۱ مه ۱۹۷۹ آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه درباره سیاست خارجی ایران، شرح حال تحصیلات و تالیفات سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاریس میباشد. ضمن تشکر از سفارت ایران در پاریس و آرزوی توفیق برای همکاران ما، امید است سایر سفارتخانه های جمهوری اسلامی ایران نیز در تهیه و انتشار اینگونه نشریات مفید موفق باشند. اداره انتشارات روزنامه اطلاعات مورخ دوشنبه ۲۹ بهمن ۵۸ نوشت:

نشریات خبری سفارتخانه های ایران در لندن و پاریس

بعضی از سفارتخانه های ایران اقدام به انتشار نشریات خبری کرده اند که در عین حال مبلغ انقلاب اسلامی ایران نیز میباشد.

خبری دریافت کردیم که سفارت جمهوری اسلامی ایران در فرانسه چنین نشریه ای را منتشر کرده و اخیرا نسخه ای از همین نشریه منتشره در سفارت ایران در لندن بدست ما رسیده که دارای سؤالات مقاله، خبر و افشای بعضی اسناد جاسوسخانه آمریکا در تهران میباشد.

قتل شهریا رشفیک پسرا شرف پهلوی درپاریس

روزجمعه هفتم دسامبر ۱۹۷۹ شهریار شفیق پسر اشرف پهلوی در پاریس ترور شد. روزنامه اطلاعات عکسی از این ترور چاپ کرد. چنین نوشت:

پاریس - خبرگزاری فرانسه - آزاده شفیق دختر اشرف خواهر دو قلو شاه مخلوع که برادرش (شهریا رشفیک) جمعه گذشته درپاریس به قتل رسید، دریک مصاحبه رادیویی که دیشب از شبکه رادیو فرانسه پخش شد، خواستار انتقام خون برادرش شد. وی گفت که برادرم در روزهای اخیر احساس خطر می کرد و ما از مقامهای فرانسوی درخواست کرده بودیم که حفاظت جان او را بعهده بگیرند.

آزاده اضافه کرد که از چند روز پیش ما متوجه رفت و آمدهای مشکوک افراد ناشناس در اطراف خانه ما درم بودیم.

آزاده که قصد دارد، درپاریس بماند، تاکید کرد که اکنون دیگر مبارزه آغاز شده و جنبه بسیار خشنتری بخود خواهد گرفت. آزاده گفت آیت الله خلخالی که "اعدام برادرش را ستوده" به یک مبارزه پیگیر علیه اعضای خانواده پهلوی دست زده و این مبارزه از اعلامیه های سفارت ایران درپاریس نیز احساس می شود.

آزاده گفت: طبق اطلاعاتی که بدست آورده، فردی که برادرش را هدف گلوله قرار داده جوان ریشویی بوده که قیافه شرقی داشته است. درپی ترور شهریا رشفیک، بسیاری از ثروتمندان فراری ایران که درپاریس بسر می برند و مقامهای سابق نگران جان خود شده اند، مخصوصا که پلیس فرانسه گفته است ترور شهریار از قبل بدقت تدارک دیده شده بود و کاریک گروه مجهز می باشد نه یک فرد.

بسیاری از فراریان ثروتمندان ایران درپاریس قصد عزیمت از فرانسه را کرده اند، زیرا می ترسند به سرنوشت شهریار دچار شوند. پلیس فرانسه امروز اظهارات آزاده را در این زمینه که از خانواده اشرف حفاظت بعمل نیامده است، رد کرد و اعلام داشت قبلا آزاده و شهریار از پلیس تقاضای حمایت نکرده بودند. پلیس همچنین این قسمت اظهارات آزاده را که گفته بود برادرش اخیرا احساس خطر می کرد تفسیر کرد و گناه را بگردن شهریار انداخت که پس از احساس خطرویا تهدید شدن قضیه را به پلیس خبر نداده بود.

روزنامه ژورنال دودیمانش Journal de dimanche نهم دسامبر ۱۹۷۹ در مقاله مفصلی نوشت فردوست اوایل نوامبر به پاریس آمد و یک ماه آنجا بود و پنج آپارتمان که کارمندان اطلاعات ایران (ساواک) متصرف بودند وسیله ما مورین خمینی به تصرف درآمده (توضیح آنکه پس از اینکه این جانب پنج آپارتمان را با قوه پلیس فرانسه تصرف کردم و اتومبیل ساواکی ها را هم گرفتم که تفصیل آن بیان شد، این خانه ها در انتظار کسب دستور از وزارت خارجه خالی بود و تا موقعیکه من استعفا نداده بودم و پاریس را ترک کردم نیز خالی بود و کلیدهای آن به حسابدار سفارت و صاحب جمع اموال سپرده شده بود. مولف)

روزنامه لویوان Le Point در شماره ۳۱۶ دسامبر نوشت :
چند روز قبل از قتل شهیرا رشقیق شخص مظنونی بنام ژنرال فردوست سفر کوتاهی به پاریس مینماید، گفته میشود که وی برای خرید لوازم بدکی که ارتش ایران پس از تحریم اقتصادی توسط امریکا نیاز شدیدی به آن دارد به اروپا آمده است. وی که ما مور مخفی رژیم سابق نیز بوده است در بازگشت از لندن در رزیدانس مخصوص سفیر (مقصود محل سکونت است) ایران اقامت کرده است، از آن زمان آقای امیر علائی به ایران خوانده شده اند. قبل از سفر با ایران ایشان بکمک دادگستری فرانسه آپارتمانهای خیابان لئونارد دووینچی را که محل اقامت ما مورین رژیم قبل بوده است تخلیه کرده و صد جوان را در آن مسکن داده اند. ما موریت این اشخاص تعقیب و آزار و اذیت ایرانیان شروتمند تبعیدی مقیم پاریس میباشد (این دروغ شاخدار است زیرا اولاً این آپارتمانها که تخلیه شده جای صد نفر را ندارد و دارای دویا سه اتاق است و فضای بسیار کوچکی دارد ثانیاً این آپارتمان با ضافه چهار آپارتمان دیگر که به وسیله پلیس فرانسه تخلیه شده نه دادگستری فرانسه^۳ خالی است و کلیدهای آن به حسابدار و صاحب جمع اموال سپرده شده ثالثاً احضار من در این هنگام نبوده بلکه قطب زاده عموم سفر و کارداران را هنگام دیگری برای مشورت به تهران احضار کرد (مولف)



VENDREDI : LE CORPS DU NEVEU DU CHAH
Dans la nuque

در چند روزنامه دیگر نوشته شده آپارتمان‌های تخلیه شده در اختیار قاتل یا قاتلین فرضی گذارده شده. این اتهام مضحک میزان غرض ورزی گوینده (آزاده شفیق، دختر اشرف پهلوی) و روزنامه نویسان را بر ملا میسازد زیرا چطور ممکن است او لا پلیس فرانسه آگاهی پیدا نکرده باشد ثانیاً همسایه‌های فوقانی و تحتانی عمارات از رفت و آمد‌ها بی‌خبر باشند ثالثاً در این خانه‌های خالی قاتل یا قاتلین فرضی مسکن داشته باشند و علناً خود را به هم‌کس‌نشان بدهند و بعداً مرتکب قتل شوند؟ زهی حماقت آن قاتل یا قاتلین!

البته پس از آنچه در روزنامه‌ها نوشته شد من تکذیب‌نامه برای آن روزنامه‌ها یعنی اورور *Lepoint, France Soir, L'Aurore* فرستادم که چاپ شد.

در تکذیب‌نامه نوشتم که من نه فردوست، نه فرازیان، نه کاهه را نمی‌شناسم که ادعا شده است به سفارت آمده‌اند، و شخصاً نیز نه آنان را دیده‌ام و آشنائی دارم.

روزنامه لوموند در شماره سه‌شنبه ۱۱ دسامبر ۱۹۷۹ خود نوشت: "... سفیر ایران شمس‌الدین امیرعلائی اظهار داشت که بهیچوجه از دیداری که رؤسای اطلاعات مخفی ایران از فرانسه کرده‌اند اطلاعی ندارد سفیر مزبور اضافه کرد که آیت‌الله صادق خلخالی که قتل شهریار شفیق را در هفتم دسامبر بعهده گرفته هیچ سمتی را در حکومت ایران عهده‌دار نیست و هیچ مسئولیتی در دادرسی‌های انقلاب ندارد". آیت‌الله خلخالی مسئول سابق دادگاه‌های انقلابی ایران مجبور شد در ماه مه از سمت خود استعفا دهد.

این مطلب که روزنامه لوموند به آن اشاره می‌کند بنا بر تلکسی است که به امضاء آقای صادق تهرانی، مسئول وزارت خارجه بطریق بخشنا مه به عموم نمایندگان منجمله پاریس مخابره شده که عین فوتوکپی تلکس مزبور کلمبیه می‌شود و این جانب حسب‌الوظیفه برای درج در جراید فرستادم.



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تلگراف کشف از تاریخ ۱۷، ۹، ۵۸ شماره ۷۵۷

لسمه تقابلی

مستطاب

بهرین است مروط به تشریفه و شفیع با جدام میرساند
و مروتی فیکه که جمیع سمت دولتی ندارد و در دارگه اقتدار است
مستطاب بهبهان این است .

۲۱۳۷۷ - ۱۷، ۹، ۵۸ - صادره در ارضی

AMBASSADE DE LA RÉPUBLIQUE ISLAMIQUE
D'IRAN

در است اسرار نامه حساب کار حراز مراد کمالی

میرزا یحیی یزدانی ۱۳۷۷ هجری قمری - راجع به کار صادق خلعتی - مرصوع ماطهر
با نه حاضر گردیدی و حراز هم رسید عتی یادداشت کنی تریا بابت و نه داده است
اسرار علی

۶۹

۱۱۴۷
۵۸, ۹, ۱۱

AMBASSADE DE LA RÉPUBLIQUE ISLAMIQUE
D'IRAN

Monsieur le Rédacteur en Chef,

Je vous prie d'avoir l'obligeance de publier
le communiqué ci-dessous dans votre journal.

En vous remerciant à l'avance, je vous prie
d'agréer, Monsieur le Rédacteur en Chef,
l'expression de mes sentiments distingués.

Ambassadeur de la République
Islamique d'Iran

Chamseddine AMIRALAI

"A propos de l'annonce par les mass média
françaises de la revendication de l'assassinat
de Chahriar CHAFIGH par Monsieur Sadegh KHALKHALI,
l'Ambassade de la République Islamique d'Iran
doit préciser que M. KHALKHALI n'occupe aucun
poste au sein du Gouvernement Iranien et de
même n'a aucune responsabilité dans les tribunaux
révolutionnaires."

L'Ambassade de la République
Islamique d'Iran

روزنامه لوژورنال دودیمانش Le Journal de dimanche مورخ
۹ دسامبر ۱۹۷۹ چنین نوشت :

نوه شاه چندین روز تحت نظر بود.

یک قتل حساب شده. این اعتقاد پلیس است که ما مور تحقیقات
راجع به قتل مصطفی شفیق (اشتهاها مصطفی نوشته، مقصود شهریار
شفیق است) نوه شاه که جمعه در ویلا دوپن Villa Dupont پاریس
از پای درآمد می باشد. از نظر پلیس عملیات با دقت خاصی تمهید شده
بود و چریک های حرفه ای این نقشه را پیاده کردند. آنان با تحقیقات
خانه به خانه صدها ساکن این ساخل که اشراف و اعیان زندگی آرامی را
در آن محل می گذرانند و در محله ۱۶ پاریس واقع شده این عملیات را
انجام دادند.

چندین شاهد استماع شدند که اظهار داشته اند چندین روز
جوانانی را دیده اند که چهره شرقی داشته اند و در اطراف این منطقه
پرسه میزدند. این عده اقلاً مرکب از سه نفر بودند. از نظر تحقیق -
کنندگان پلیس این اشخاص برای بدست آوردن اطلاعات در مورد عادات
شفیق یعنی جا بجا شدن روزانه او و محافظین احتمالی تحقیقات
میکردند تا در موقع مناسب سوء قصد را انجام دهند و راه فرار را بپای بند.
ضارب که سوار یک موتور سیکلت بوده به تنهایی اقدام کرده است
اما شرکائی داشته است که هنگام خطر و ضرورت بنا بوده که دخالت
کنند. تمام این موضوع بی شک مربوط به مجاهدین مبارز آیت الله
خلعالی است. این گروه افراطی مسلح، بهر حال قتل را بعهده گرفتند.
در یک اعلامیه آیت الله اظهار میدارد:

" فرزندان اسلام در تمام قاره اروپا و آمریکا با یک جدیت
خستگی ناپذیر سعی خواهند کرد تا این ریشه های فاسد یک رژیم شرم آور
و افراد کثیف آنرا به زباله دان تاریخ روانه کنند".

پلیس فرانسه با احتیاط تایید میکند که دلایل کافی و متفن بدست
نیآورده است، اما فکر میکند که با اینکه این فرضیه بیشتر به حقیقت
نزدیک است لکن نظر ایرانیان فراری در فرانسه برای این است که
(در موقع بروز حوادث عده زیادی مقیم فرانسه هستند که تشکیلات ضد
انقلابی خود را دارند) شفیق قربانی یک اشتباه بزرگ شده چه آنکه
نا برادری او (شهرام) هدف قاتل یا قاتلین بوده است نه شهریار شفیق.

روزنامه لونوو ژورنال Le Nouveau Journal مورخ سه شنبه

۱۱ دسامبر ۱۹۷۹ مینویسد:

"... قتل شهریار شفیق درپاریس نوه شاه سابق ایران و پسر اشرف پهلوی وسیله یک گروه افراطی دست راستی بعهدہ گرفته شد کہ بنام "مجاهدان اسلام" نامیده میشوند کہ ریاست آن با آیت الله صادق خلخالی است. او فوکیه تنویل Fouquier Tinville دادگاه های اسلامی است^۱.

۱ - فوکیه تنویل، اتهام زننده عمومی، مرد خسته نشدنی دادگاه انقلابی فرانسه، خصوصا در دوره وحشت ۱۷۴۶-۱۷۹۵. او با حرارت هرچه تمامتر بی رحمی را بعدا اعلام رسانید. مشارالیه مرد سیاسی و قاضی فرانسوی بود و انقلابی متعهد بشما رمیرفت و به بیرحمی مشهور بود و خود را آلت فعل و مطیع کمیته انقلابی سالوپوبلیک Salut Public نشان میداد کمیته سلامتی عمومی یا سالوپوبلیک نهادی بود که کنوانسیون Convention یعنی مجلس انقلابی فرانسه در ششم آوریل ۱۷۹۲ بنا نهاده بود و وظیفه اش کارهای اجرائی میبود. این کمیته یک حکومت دیکتاتوری واقعی شد که دارای نه نفر عضو با اختیارات مساوی و مسئولیت مشترک بودند که مجلس کنوانسیون برای یک ماه این کمیته را برگزیده بود لکن قابلیت تجدید انتخاب را داشت و از ۲۱ سپتامبر ۱۷۹۲ تا ۲۶ اکتبر ۱۷۹۵ بر فرانسه حکومت کرد.

این مجلس خواستار جمهوری شد و لوئی ۱۶ را محکوم نمود. بالاخره اعضای مجلس کنوانسیون موجب سقوط روبسپیر شدند، و زمان خاتمه خشونت سر فوکیه تنویل را از بدن جدا کردند مارس ۱۷۹۳

اعتراض من به دولت فرانسه و سران نه‌کشور را جمع به
محاصره اقتصادی ایران در گردهم‌آئی لوکزا مبورگ

دیکته آقای کارتر اثر خود را در افکار رهبران ۹ کشور که در لوکزا مبورگ
اجتماع کردند بخشید و همگی در برابر او راه و اشنکتن در تاریخ ۱۲ آوریل
۱۹۸۰ سر تعظیم فرود آوردند. آنان بندای کارتر لبیک گفتند و محاصره
اقتصادی ایران را تصویب نمودند. آنان سری دوم محاصره اقتصادی را
که به مراتب شدیدتر از اولی بود تصویب نمودند و تا تحریم خرید نفت، رضا
دادند. این تصمیمات انعکاس موافق و مثبتی در تقریباً کلیه جرایم
غربی بجای گذاشت و صداها تشویق آمیز در مطبوعات چشمگیر بود و باین
طریق تبعیت خودشان را در برابر امپریالیسم آمریکا با ثبات رسانیدند.
یادآوری میکنیم که در ۱۹۵۲ ایران از نظر اقتصادی وسیاسی از
جانب امپریالیسم آمریکا و اروپا و خصوصاً انگلستان تحریم شده بود.
نباید از نظر دور داشت که سابقاً نیز در زمان حکومت دکتر مصدق تحریم
های اقتصادی اثرات نامطلوبی در ایران بجای گذاشت که نتیجه آن
توطئه پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) و سیا در ۱۹۵۳ بود که با همکاری
انگلیس و آمریکا انجام گرفت و وسیله "سیا" بموقع اجرا گذارده شد.
جهان بر جنایات رژیم خونخوار محمدرضا پهلوی در این توطئه واقف
است، جنایاتی که ثمره تبعی کودتای فاشیستی بود.

بنابراین محاصره اقتصادی ایران پدیده نوی نیست. این اولین
بار نیست که امپریالیسم آمریکا با کمک متحدین اروپائیش سعی میکند
که انتقام خود را بگیرد و به "بهشت موعود" (یعنی ایران) بازگردد.
باری چون از تصمیمات رهبران نه‌کشور جهان آمریکا رضایت خاطر
کافی نیافت که در آن ژاپون و نروژ نیز شرکت کردند، امپریالیسم
آمریکا سعی کرد با اعمال زور، مستقیماً در ایران دخالت نماید. این
با صلاح دخالت نظامی برای رهائی گروگان‌های آمریکا یعنی حق حاکمیت
ملی ایران را بخطر انداخت و به ریختن خون انسانها انجامید. این
دخالت نظامی که نمیتوانست جز با همکاری ضد انقلابیون صورت گیرد ممکن
بود صلح جهانی را بخطر اندازد. بدبختانه در برابر این خطر مشاهده
گردید که محافل امپریالیستی وسیله رسانه‌های گروهی خودشان این عمل
ماجرای جوانه را حسن استقبال کردند.

آقای کارتر در تصورات واهی خود فکر میکرد که با دخالت نظامی
و محاصره اقتصادی و دریائی میتواند ملت ایران را به زانو درآورد
زهی تصور باطل !

راجع به این محاصره اقتصادی این جانب اعلامیه مطبوعاتی در
پاریس بزبان فرانسه و در تهران درجرائد منتشر کردم که در تهران
روزنامه اطلاعات شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ و سایر جرائد منجمله
روزنامه کیهان دوشنبه ۱۵ اردیبهشت تحت عنوان "تجاوز نظامی
امریکا اقدامی ماجراجویانه و گانگستری بود" و "اعلامیه مطبوعاتی
سفارت ایران در پاریس" چنین نوشت :

دکتر شمس الدین امیرعلایی، سفیر جمهوری ایران در فرانسه، یک
اعلامیه مطبوعاتی بمناسبت اوضاع بین المللی و حمله نظامی آمریکا
به ایران و اختلافاتی که در درون کاخ سفید وجود دارد و موضع فرانسه
نسبت به ایران در کنفرانس سران بازار مشترک در لوکزامبورگ بجا مید
فرانسه و سفارتخانه ها و محافل دیگر فرستاده است. ترجمه فارسی
این متن به شرح زیر است :

بسمه تعالی

اعلامیه مطبوعاتی

میتوان ادعا نمود که قسمت اعظم بحرانی که جهان در حال حاضر
با آن مواجه است نتیجه غیر منطقی سیاست غلط کارتر میباشد که برای
پیشبرد مقاصد شخصی خود یعنی پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری
به اعمال قدرت و زور متوسل شده است.

این سیاست که جهان را به لبه پرتگاه میبرد هیچوجه نهبه صلح
بین المللی کمکی خواهد نمود و نهبه دتانت در جهان. شکست دخالت
نظامی آمریکا در ایران که در حقیقت عملی ماجراجویانه و گانگستری
بوده که موجب هتک حرمت و تمامیت ارضی و استقلال ملی کشور ما
بر خلاف کلیه موازین بین المللی و منشور سازمان ملل بشمار میرود،
بخوبی اساس این ادعا و انحراف سیاسی کارتر را ثابت میکند. این
عمل آمریکا نشان داد که متحدین غربی ایالات متحده آمریکا تا چه حد
میتوانند بروعه ها و تصمیمات کارتر تکیه کرده و روی آن حساب کنند !
تناقض سیاسی و اختلاف نظره ای موجود در بطن کاخ سفید، مبارزه
بازها و کبوترها، استعفاء وانس، عدم درخواست نظر مشورتی کنکره

آمریکا بار دیگر نشان داد که آقای کارتر قصد دارد یکه‌تاز باشد و به عقاید و نظرات دیگران توجهی ننماید.

سیاست کارتر در ایران، بالاخره ما را به بستن تنگه هرمز و قطع حمل نفت به سوی غرب و ژاپن و اخراج و هداشت و تنها در آن زمان است که جهان خطر سیاست آمریکا را درک خواهد نمود.

در این میان فرانسه، درکوشش خود برای حفظ سیاستی مستقل، کاملاً خطری را که سیاست کارتر در بر دارد احساس میکند. به همین جهت در سفر ژیسکار دستن به کشورهای خلیج فارس، جهان اسلام بطور اعم و ایران، بالاخص پس از قرنهای دوستی با فرانسه، چشم امید خود را به فرانسه دوخته و در انتظار نتایج عملی چنین ملاقاتی نشستند ولی افسوس مشا رکت فرانسه در مذاکرات و تصمیمات کنفرانس سران در لوکزا مبورگ موجب ناامیدی و دلسردی آنان گردید. درست است که تصمیمات مذکور برخلاف تمایل فرانسه اتخاذ گردیده و بیشتر جنبه سمبولیک دارند ولی انتظار میرفت که فرانسه سیاست خود را نسبت به ایران بطور مشخص و دقیقی ابراز دارد تا بتواند منافع و روابط صمیمانه خود را با کشور محافظت نماید.

ما تاکید میکنیم که دولت آمریکا دشمن علنی ایران میباشد و عملیات نظامی اخیر که ظاهراً برای نجات گروگانها صورت گرفته اتحاد ملت ما را بیش از پیش تقویت نمود و تاکید و تاییدی بود بر حقوق ملت ایران و سیاست ما در مقابل دولت آمریکا.

ایران تحت رهبری رهبر عالیقدر خود امام خمینی تا لحظه آخر در مقابل سیاست توسعه طلب آمریکا خواهد جنگید و نخواهد گذاشت که فاجعه تاریخ ۵۳ سال گذشته ایران که شمره دیکتاتوری سیاه شاه، تحت نظر آمریکا بود مجدداً تکرار شود.

آمریکا بجای آنکه شاه مخلوع را به ایران بازگرداند و ثروت او را به ایران مسترد دارد به عبارت دیگر بجای آنکه درد را از ریشه مداوا کند به اعمال زور و خشونت متوسل شده است. این سیاست هرگز داروی درد و رنج ملت ایران طی ده سال گذشته نخواهد بود. و عمل ما جراجویانه و بی‌مایه آمریکا با دیگر نمایانگر هیتلر و نازی امپریالیسم را نشان داد و طبعاً آنچه ای میباش که بر قلب کارتر نشانه گیری شده است.

پاریس - ۲۹ آوریل ۱۹۸۰
سفارت جمهوری اسلامی ایران

اما ترجمهء متن تصمیم تحریم اقتصادی سران نهکشور مندرج در Le Monde ۲۴ آوریل ۱۹۸۰ که در تاریخ ۲۲ آوریل در لوکزامبورگ اتخاذ گردیده است. وزرای امور خارجه نهکشور عضو جامعهء مشترک اروپائی که در ۲۲ آوریل در لوکزامبورگ اجتماع کرده اند تا حوادث اخیر ایران را مطالعه کنند، سفرای کشورهایشان آنها را در جریان اقداماتی گذارده اند که در رابطه با تماسی که با رئیس جمهور ایران گرفته اند و در لیسبون پایتخت اسپانیا وزراء خارجه هنگام گردهم آیی دهم آوریل تصمیماتی اتخاذ نموده اند، میباشد.

وزراء امور خارجه همکاری نهکشور را با حکومت ایالات متحده و ملت امریکا در این موقع بحرانی ابراز داشته اند.

در عین حال که از دیدار کمیتهء بین المللی صلیب سرخ از گروگانها در تاریخ ۱۴ آوریل خوشوقت میباشد و اینکه اتخاذسند میکنند از اطمینان ها ئیکه رئیس جمهور بنی صدر راجع به شرایط بازداشت گروگانها به وزیر خارجه داده است، تاسف عمیق خود را ابراز میدارند که حکومت ایران اطمینان صریح و قطعی در مورد تاریخ و طریقهء آزادی گروگانها نداشته است. حکومت ایران درخواست بفریب و شک شورای امنیت سازمان ملل متحد و دیوان بین المللی را راجع به نقض آشکار حقوق بین المللی در مورد آزادی گروگانها نادیده میگیرد.

از هنگام گروگان گیری کشورهای نهگانه که کاملاً استقلال ایران و حقوق ملت ایران را در تعیین آتی و سرنوشت خود محترم شمرده اند در آزادی گروگانها اصرار ورزیده اند.

اما اینکه تا حال گروگانها در مدت شش ماه در بازداشت بسر میبرند، با وجود مساعی نهکشور عضو جامعهء اروپائی و حکومت قطعی و بفریب و شک سازمان ملل متحد، این عمل هم از نقطه نظر انسانی و هم از نظر حقانیت غیر قابل رخصت میباشد.

وزراء امور خارجه اظهار تمايل کردند که اين تصميم قانوني در تاريخ ۱۷ مه يعني هنگاميکه اجتماع وزراء خارجه درناپل پيش بيني شده بود تکميل خواهد شد. در اين فاصله اگر پيشرفتي راجع به آزادي گروگانها حاصل نگرديد بطور اشتراکي همگي تصميمات ذيل را بلافاصله بموقع اجرا خواهند گذارد. اين تصميمات در مجمع مشترک سران اتخاذ خواهد گرديد تا مانعي براي عملکرد با زار مشترک پيش نيايد. وزراء خارجه چنين فکر ميکنند که از حال حاضر تا هنگاميکه بموقع اجرا درآمدن تصميماتيکه اتخاذ گرديده هيچ قرارداد جديد صادرات و خدمات نبايد با اشخاص يا موسسات ايراني منعقد گردد.

وزراء خارجه تصميم گرفتند که بلافاصله در حال حاضر تا هنگاميکه اجتماع مجدد اگر تا حال اين تصميمات اجرا نشده مراتب ذيل را بموقع اجرا بگذارند:

- ۱ - تقليل ما مورين سياسي (ديپلماتيک) که در تهران اشتغال دارند
- ۲ - تقليل ما مورين سياسي ايراني در کشورهاي خودشان
- ۳ - برقراري نوعي روايد براي اتباع ايراني که به کشورهاي عضو سفر ميکنند.

۴ - لغو اجازه فروش و صدور اسلحه و مواد که براي دفاع کشور ايران ممکن است بکار رود.

وزراء امور خارجه به سفرای خود دستور دادند که در اين فاصله به تهران مراجعت نمايند تا اين تصميم را به حکومت ايران ابلاغ کنند و پيشرفت وضعيت را زير نظر بگيرند و تمام سعی و کوشش خود را بکار ببرند که گروگانها آرامش يابند و شرايط آنان در بازداشت تا آزادي بهبود يابد. وزراء خارجه اميدوارند که مقامات ايراني در راهي که در اين اعلاميه اظهار شده اعمال نظر کنند. وزراء امور خارجه نه کشور اظهار تمايل مينمايند که اين وضعيت یک موضوع تفکر و نگراني براي جامعه بين المللي باشد تا همگي به تصميمات ما به پيوندند.

وزراء امور خارجه تصميم گرفتند که بلافاصله با دولت ايالات متحده رئيس اين هيئت تماس بگيرند و از تصميمات متخذه امريکا را مطلع سازند.

خوزستان را عربستان خواندند و من اعتراض کردم

در تاریخ دوم دسامبر ۱۹۷۹ در کابل اول تلویزیون فرانسه، نقشه‌ای ارائه نمودند و گفتاری بیان کردند که خوزستان را عربستان ارائه نمودند و چنین خواندند. این جانب در تاریخ ششم دسامبر ۱۹۷۹ یادداشت اعتراض آمیزی به تلویزیون فرانسه فرستادم که ترجمه آن چنین است:

با مشاهده نقشه و شنیدن گفتار اخبار دوم دسامبر در کابل اول تلویزیون فرانسه موجب تعجب گردید که استان خوزستان بنام عربستان نامیده شده. ما شدیداً متأسفیم که گوینده شما به غلط ناحیه خوزستان را عربستان خوانده است. خوزستانی که طی قرن‌ها خوزستان بوده نه عربستان.

خوزستان ناحیه‌ای است که جزء لایتنجای خاک ایران است و ناحیه نفت خیز مهم کشور ما است با اینکه قسمتی از اهالی این ناحیه به زبان عربی تکلم مینمایند ولی این مطلب مانع نیست از اینکه همواره طی سالیان دراز آنها ایرانی بوده و خواهند بود و همیشه به استقلال و رژیم ایران یک دل و یک جهت بدون هیچگونه تردید و دودلی پایبند بوده‌اند (تبلیغاتی که امپریالیزم آمریکا و متحدینش علیه ایران اعمال مینمایند تا در نواحی مختلف ایران آشوب برافرازند و نظام و آرامش را برهم زده و اختلاف خطرناکی ایجاد کنند) با این حال فرانسه بهیچوجه منفعتی در این امر ندارد تا در این قبیل درگیری‌های مذبحخانه که محبوبیت خود را به مخاطره اندازد شرکت نماید.

ایران همواره روابط نیکوئی با فرانسه داشته و هیچگاه فرانسه را مستعمره طلب تلقی نکرده و در سیاست داخلی ما دخالت نداشته و منافع مشترک (سیاسی-اقتصادی-فرهنگی و اجتماعی) که اهمیت خاصی دارند اقتضا دارد که بیطرفی کامل فرانسه رعایت شود.

ما مایلیم به دوستی خود با فرانسه ادامه دهیم و کشور فرانسه را مملکت دوست تلقی کنیم برای ما غیرمطلوب است که احساس کنیم که بعضی از عوامل مغرض بتوانند تعبیراتی را جع به خوزستان بنمایند

ویک اشتباه بارز جغرافیائی را با اغراض خود وارونه جلوه داده و حقیقت بخوانند.

ما امیدواریم که این قبیل اخلاص ها، سوء تفاهات در آئینه رخ ندهد و برای امحاء چنین سوء تفاهاتی ما تقاضا داریم دستورات لازم به ارائه کنندگان چنین برنامہ‌هایی داده شود که این اشتباه بزرگ را هر چه زودتر تصحیح نموده زیرا چنین اظهاراتی ممکن است احتمالا یک مشکل و مسئله مهمی را در روابط دوستانه ما برای همیشه ایجاد نماید خواهشمندم احترامات مرا بپذیرند.

سفیر جمهوری اسلامی ایران

دکتر شمس الدین امیر علائی

سپس روزنامه معتبر لوموند در تاریخ شنبه، سوم مه ۱۹۸۰ سرمقاله‌ای بعنوان *L'Arroseur Arrosé* که با اصطلاح خودمان "کلوخ انداز را پادشاه سنگ است" چاپ کرد که ضمن آن در قسمتی چنین نوشت:

"... "خوزستان" که شاه نام آنرا چنین گذارده است و بیشتر عادتاً و از نظر سنت "عربستان" نامیده می‌شد. این استان که ۶۵،۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد، قسمت شرقی بین‌النهرین را شامل می‌شود و هفتاد تا هشتاد درصد اهالی آن عرب هستند که بسیاری از این اهالی خویشانی در طرف دیگر سیصد کیلومتر مرز مشترک عراق دارند ... الخ"

در این مورد نیز من یادداشت شدیدالحنی به مضمون ذیل به روزنامه لوموند نوشتم: قسمتی که در سرمقاله مورخ سه مه ۱۹۸۰ شما تحت عنوان *L'Arroseur Arrosé* راجع به خوزستان بچشم می‌خورد، نام خوزستان را "عربستان" خوانده‌اید و این موضوع موجب کمال تعجب گردید و از سوی ما باعث انزجار شد، خصوصاً که این اطلاعات غلط از جانب روزنامه معتبر و پرفروشی مانند لوموند که دارای حیثیت خاصی است عنوان می‌شود، و به همین جهت این اشتباه را غیر قابل بخشش می‌نمایم. خوزستان طی قرون متمادی به ایران تعلق دارد و نام آن هم بسیار قدیمی است. صحیح است که قسمتی از اهالی به زبان عربی تکلم می‌کنند ولی این مسئله مانع از آن نیست که آنان کاملاً ایرانی باشند بدون اینکه کوچکترین توهم یا سستی و فتوری در اهالی راجع به استقلال ایران و جدائی از آن در مخلیه آنان خطور کرده باشد.

انتشار اطلاعات در غنی‌ترین منطقه ایران و پیراهمیت‌ترین برای
جهان دروضع بحرانی کنونی جز به تحریک به چیز دیگری تعبیرنمیشود.
ما امیدواریم که چنین سوء تفاهماتی دیگر اتفاق نیافتد و برای
رفع این اشتباه از شما می‌خواهیم این نامه را در شماره آتی—
روزنامه خودتان درج نمائید.
باتشکر احترامات ما را به‌پذیرید.
سفارت جمهوری اسلامی ایران

پس از این اقدامات تلکسی هم به وزارت خارجه تحت شماره ۱۱۳۱
مورخ ۵۸/۹/۱۵ مخابره کردم و مراتب را اطلاع دادم و بالاخره در اثر
این اقدامات تلویزیون کانال اول فرانسه در تاریخ ۵۸/۹/۲۳ در
اخبار ساعت ۱۳ اشتباه یا تعمدی را که کرده بودند تصحیح کردند و باین
ترتیب ما جرا خاتمه یافت و روزنامه‌کیهان در شماره چهارشنبه ۲۸
آذرماه ۱۳۵۸ در صفحه ۲ نوشت که "دکتر شمس‌الدین امیرعلائی، سفیر
جمهوری اسلامی در فرانسه با تماس با کیهان توضیح داد که در پی خبر
یادداشت شدیدالحنی که برای وزارت خارجه فرانسه ارسال شده است،
اضافه میکنیم که پس از یادداشت فوق تلویزیون فرانسه مطالب مزبور
را تصحیح نمود و در ساعت ۱ بعد از ظهر پوزش خواست بنا بر این موضوع
با پوزش خواهی تلویزیون فرانسه تمام شده تلقی میشود.

هشدار به دولت فرانسه راجع به تحریکات بختیار و نندی

دراثر تحریکات شاهپور بختیار و هوشنگ نندی در پارسیس، من
یادداشتی بوزیر خارجه فرانسه نوشتم که عیناً ترجمه میشود.
پاریس، دهم دسامبر ۱۹۷۹

دفتر وزیر امور خارجه جناب آقای فرانسوا پونسه
جناب آقای وزیر خارجه یادداشت ضمیمه که ضرورت آن برای اطلاع
جناب عالی احساس میشود فرستاده میشود نظر آنجناب را به اهمیت
موضوع جلب نموده، انتظار دارد دقت لازم به مفاد آن بنمایند.
قبلاً از توجه جناب عالی صمیمانه تشکر میکنم:

با وجود استقرار بهترین روابط حسنه بین دولت جمهوری اسلامی
ایران و فرانسه و همچنین مناسبات مودت آمیز دیرینه تاریخی،
سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که از دیرباز بین دولت ایران و فرانسه
وجود دارد که هیچگاه حوادث نتوانسته لطمه به آن وارد سازد و در
ملاقات اینجانب با آقای رئیس جمهور این حقیقت تاریخی مفصلاً مورد
بحث قرار گرفت.

نظردوستان برای این است که با پیش آمدهای اخیر جهانی بهترین
فرصت برای بهبود روابط و تحکیم هر چه بیشتر مبانی دوستی وجود آمده
است. جای تاسف است که اخیراً در تلویزیون و رادیو فرانسه و همچنین
بعضی جراید، تبلیغات مسموم کننده و ناروا و دروغی به تحریک عناصر
ایرانی وابسته به رژیم سابق و سیای آمریکا مشاهده میشود که لازم
میدانم توجه و لیای امور فرانسه را به جریانات مزبور جلب نموده
تا بوسیله اهتمام مشترک و متقابل از هر نوع لطمه به این روابط
حسنة جلوگیری شود.

نمیتوان فرض نمود که این تبلیغات وسیع علیه انقلاب اصیل
جمهوری اسلامی ایران بمنظور اخلال در حسن روابط ایران و فرانسه
انجام نگرفته باشد. در این صورت جا دارد تجسس نمود که چه کشوری
ممکن است از مجموع این تحریکات در صورت موفقیت منتفع میشود بدیهی
است بنظر دولت جمهوری اسلامی این کشور آمریکا است و وابستگان او
که به این تحریکات دامن میزنند.

خوشبختانه در ایران بعضی عناصر بطور واضح در نتیجه خیانت‌هایی که در گذشته نموده‌اند شناخته شده‌اند و طبق اطلاعاتی که به دولت جمهوری اسلامی رسیده عده‌ای از عناصر شناخته شده ایرانی وابسته به سیا که فعلاً در فرانسه مقیم می‌باشند، اقدامات ضد انقلاب ایران را بدستور اربابان خود انجام می‌دهند. مثلاً بین این عده شاهپور بختیار که ارتباط صمیمانه مشارالیه با مقامات امریکائی روشن است و اخیراً اسنادی در سفارت اشغال شده آمریکا در تهران بدست آمده که مؤید این حقیقت می‌باشد و همچنین هوشنگ نهاوندی که بدست‌سور ساواک (پلیس مخفی شاه سابق) به ریاست دانشگاه منصوب گردید بر علیه انقلاب اصیل ایران در تلویزیون آزادانه به حمله و اهانت می‌پردازد.

ضمناً توضیح داده میشود که ساواک ایران شعبه‌ای از سیا بوده و با همکاری صهیونیست‌ها اداره میشده و اکنون نیز که این سازمان منحل شده عمال ایرانی آن ارتباط خودشان را با دستگاه اصلی یعنی سیا حفظ کرده‌اند و تحت تعلیمات دستگاه مزبور به تحریکات خود ادامه می‌دهند. در خاتمه دولت جمهوری اسلامی ایران انتظار دارد که با روشن شدن مطلب و استحضار از هویت واقعی عناصر مردود و مشکوک دولت فرانسه روشی را پیش گیرد که مخالفین و مغرضین نتوانند به روابط حسنه موجود بین دولت جمهوری اسلامی ایران و فرانسه لطمه وارد سازند.

سفیر جمهوری اسلامی ایران
دکتر شمس‌الدین امیرعلائی

روزنامه‌های فرانسه نیز منجمله روزنامه فیگارو مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۹ و اومانیته مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۹ و فرانس سوار مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ نوشتند که: یادداشت شدیداللسن سفیر جمهوری اسلامی ایران هشدار بود به دولت فرانسه و ضمناً متن یادداشت مرا نیز چاپ کردند.

در این هنگام شاهپور بختیار مصاحبه مطبوعاتی در پاریس ترتیب داد که روزنامه فرانس سوار مورخ ۲ اوت ۱۹۷۹ و روزنامه لوموند مورخ اول اوت ۱۹۷۳ شرح آنرا نوشتند. روزنامه لوموند تحت عنوان "ورود بختیار در پاریس به صحنه سیاست" در قسمتی چنین نوشت:

"... شاهپور بختیار آخرین نخست وزیر شاه که از قدرت بزیـــر افتاد و بواسطه قیام ملی بطور مرموزی از دید همگان شش ماه پیش ناپدید شد اولین بار در تاریخ ۳۱ ژویه دریک کنفرانس مطبوعاتی ظاهر شد. این مصاحبه دریک هتل ساحل غربی سن انجام گردید ... بختیار خوشحال بود که برق دوربین های عکاسان و خبرنگاران چهره او را بمباران میکنند ... در جواب سؤال یک روزنامه نگار که "امیر علائی سفیر جمهوری اسلامی ادعا میکند که شما عضو سیا هستید چه میگوئید" گفت "من یک احترام کمی وکاهش یافته ای برای آقای امیر علائی دارم" "Respect mitigé" (البته این جواب آن سؤال نبود) او قطعاً انکار کرد که با شاه یا سپهبد پاییزان که در راس یک گروه ارتشی در کردستان قرار دارد تماس گرفته باشد. او گفت من به شما نخواهم گفت که چگونه و با کمک چه کسی و چه وقت توانستم ایران را ترک کنم و اکنون در بین شما هستم.^۲



بختیار اینروزه شلینا علیه انقلاب اسلامی ایران سخن پراکنی میکند.

۱ - من قبلاً در روزنامه کیهان مورخ سه شنبه ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ که بجا پ رسیده چنین توضیح داده ام:
توضیح دکتر امیر علائی درباره عضویت بختیار در سیا - دکتر امیر علائی سفیر ایران در فرانسه امروز ضمن تماس با کیهان مطالبی را که از قول وی دیروز در یکی از روزنامه های صبح تهران چاپ شده بود تکذیب کرد. دکتر امیر علائی اظهار داشت:

پس از این کنفرانس مطبوعاتی یکی از روزنامه نگاران فرانسوی درپاریس که با من آشنائی داشت توانست صدای او را ضبط کند و برای من بیاورد و عکسی نیز از بختیار و اطرافیانش از ایرانی‌ها و پسرش که در پلیس مخفی فرانسه کارمند است و بعضی روزنامه نگاران مخالف رژیم و جواد علامیر که در رژیم سابق یکی از عوامل شاه بود (و همین مرد کثیف فاسد که ذیلاً شرح حالش را خواهم نوشت و با او همکاری میکنند) گرفته و بمن داد که نزد من محفوظ است.

من در جواب مصاحبه‌ او با بی‌اعتنائی و طنز شرحی به روزنامه نگاران گفتم که بجای رسیدن من جمله روزنامه معروف لوموند میسورخ سوم اوت ۱۹۷۹ از قول من چنین نوشت:

"ملت ایران فقط در مدت کوتاه زمان مدارش بختیار را شناخت. من فکر میکنم که میتوانم مترجم احساسات ملت با شرم و بگویم که همین مدت کوتاه برای شناسائی او کافی بود، و بازمیتوانم بگویم که این کنفرانس مطبوعاتی بختیار فقط برای تبلیغ شخصی ایشان مفید است که بتواند در آتیه خاطرات خود را برشته‌ تحریر درآورد و بفروشد برساند والا کنفرانس مطبوعاتی ایشان برای ملت ایران جالب نیست و مردم ذی‌علاقه به شنیدن آن نیستند و با بی‌اعتنائی و تمسخر تلقی میکنند"

شرحی در سرمقاله روزنامه با مدام مورخ ۱۷ اردیبهشت تحت عنوان "امیرعلائی سفیر ایران در فرانسه فاش ساخت: "شاپور بختیار جاسوس سیاه بود" به چاپ رسیده که قسمتی از آن گفته‌ این جانب نیست. توضیح آنکه شاپور بختیار در خدمت انگلیسها بود و نامه‌ای که از خانه "سدان" بدست آمد و توضیحات آن در جرائد وقت چاپ شده مدرک قاطعی است برای این معنی، بعداً او در خدمت امریکاییها و نزدیکی آنها برآمد که از ۱۹۶۱ این نزدیکی انجام گردید که مدارک آن در کتابی که تحت عنوان "مجاهدان و شهیدان راه آزادی" تالیف این جانب برزودی از طبع خارج خواهد شد (اینک از طبع خارج شده) تشریح شده، ولی اینکه ایشان در ۱۹۶۱ عضو سازمان جاسوسی امریکا شده باشد گفته‌ این جانب نیست و نیز اینکه نوشته شده دکتر صدیقی با صدور اعلامیه سه ماده‌ای دکتر سنجابی درپاریس حاضر به تشکیل کابینه خود نشد نیز صحیح نیست ایشان به دلایل دیگری کابینه خود را تشکیل ندادند. خواهشمندم این توضیح را در جریده شریفه درج فرمائید.

۲ - راجع به فرار بختیار مجله سپید و سیاه مورخ ۱۳۵۸/۳/۱۸ چنین نوشت: اطلاع حاصل شده است که شاپور بختیار در روز یکشنبه ۲۲ بهمن ۵۷ در حالی که ناها را خود را نیمه تمام گذاشته بود با اتوموبیل نخست وزیری به فرودگاه مهرآباد رفت و با یک هواپیمای امریکائی که اتباع امریکا را از تهران منتقل میکرد اعزام پاریس شد.

آقای اریک رولو نویسنده فرانسوی که خاصه در امور خاور میانه وارد است سلسله مقالاتی در تاریخ اوت ۱۹۷۹ در روزنامه لوموند نوشته است که منجمله در ۱۷ اوت مینویسد:

هنگامیکه سران دولتها در دسامبر اخیر در گوادلوپ اجتماع کردند کارتر به رؤسای جمهور فرانسه، انگلیس و آلمان پیشنهاد کرد که از بختیار حمایت کنند، یعنی تنها شخصی که در نظر او میتواند است جای شاه را (که بنظر کارتر عزیمتش غیر قابل اجتناب مینمود) بگیرد. کمی بعد از این اجتماع شاه به احسان نراقی روانشناس معروف گفت که بزودی "ایران را ترک خواهد کرد" و سیام دسامبر بختیار را مامور تشکیل کابینه نمود. هشتم ژانویه کارتر رئیس کاخ سفید، پیام محرمانه‌ای برای امام خمینی فرستاد و به ایشان هشدار داد که اگر تبعیدی نوفل لوشاتو را ندهد که بختیار شانس خود را آزمایش کند "حمام خون" براه خواهد افتاد... الخ

و باز در همین شماره مینویسد:

"... گروه‌های ضد انقلابی در پاریس که در اس‌همه بختیار رمی‌باشد، نشریه روزانه‌ای از دوشنبه ۲۰ اوت بنام "نامه روز" در پاریس منتشر مینمایند که جواد غلامیر روزنامه‌نویس و گوینده سابق تلویزیون ایران یکی از عوامل محرکین میباشد. این روزنامه در ۸ صفحه و دوهزار آبونه در تهران و پنج هزار در کشورهای مختلف اروپا دارد. یک نشریه از همین روزنامه بزبان انگلیسی از پائیز آینده در ایالات متحده منتشر خواهد شد. مؤسسين این روزنامه تایید میکنند که گروه‌های مختلف منجمله متین دفتری از آنان حمایت میکنند.

فرار رجال با اجازه او بوده - در میان نامه‌هایی که از وزارت امور خارجه بدست کمیته امام افتاده است دستور العمل‌هایی است که دکتر شاپور بختیار با امضای خود بوزارت خارجه توصیه کرده است تا برای بعضی از رجال گذرنامه سیاسی صادر شود که از جمله ارتشبد اویسی، شریف‌امامی وعده‌ای دیگر که تعدادشان از یکصد نفر تجاوز میکند، در میان این عده هستند.

جواد علامیر کیست؟

جواد علامیر همدست شاهپور بختیار متاسفانه پسراحتشام السلطنه رئیس آزادی خواه دوره دوم مجلس شورای ملی است. او از مادری صیغه بدنیا آمد و دارای چهار فرزند است که دونفر از آنان از یک مهماندار طیاره فرانسوی است. وی که در زمان طاغوت مجله ای بنام "ایمن هفته" در تهران منتشر میکرد و محل کارش خیابان فردوسی بود، در این مجله به انتشار تصاویر زنهای نیمه عریان و تصاویر خلاف اخلاق دیگر میپرداخت تا آنجا که مردم به محل کارش حمله بردند و دفتر روزنامه اش را به آتش کشیدند. او ابتدا عاشق خواهرزاده خود یعنی زن الف، الف پسر س. س. که فرزند علاء الدوله بود شد و زوجه مزبور بنام کیان خانم دختر الف. ح و ندیمه فاطمه پهلوی بود. مشارالیه مدتی با م. الف پسرافراشته ارتباط داشت سپس با ف. الف پسر دیگر علاء الدوله روابط برقرار کرد. در مدتی که کیان خانم منزل پدرش زندگی میکرد، چون جواد علامیر هم بمنزل پدر او رفت و آمد داشت، شبی در آن منزل بیتوته کرد و در یکی از اطاقهای آن منزل پنهان شد. صبح هنگامیکه کیان خانم از اطاق خودش خارج شد چندتیر بسوی او انداخت و از ناحیه شکم او را مجروح نمود که بعدا معالجه شد. در این ماجرا او دستگیر شد و از جانب مقامات قضائی به حبس محکوم گردید. پس از پایان حبس آزاد شد. در زندان هوس ازدواج کرد و با خواهر دکترا موحدی با وکالت ازدواج کرد (مادر موحدی صیغه مرحوم علاء الدوله بود) خواهر موحدی را هم بعدا طلاق داد و با یک دختر فرانسوی که مهماندار هواپیماست در پیاس ازدواج کرد. او مدتی در زمره اکزیستانسیالیست ها Existentialistes درآمد و به لقب "اکزی" Exi دادند.^۱

۱ - اکزیستانسیالیست Existentialiste کسی است که تابع این مسلک باشد. این فلسفه که از نظریات هیدگر Heidgger و کیرکه گارد Kierkegaard الهام میگردد در فرانسه وسیله ژان پل سارتر J.P. Sartre اشاعه یافت.

خوب بود جواد علامیر بجای لقب "اکزی" لقب "مرکی" را برای خود انتخاب میکرد زیرا کلمه مرکانتیلیسم Mercantilisme در فرانسه بمعنی سوداگری و شهوت سودجویی و پول پرستی است که با حال او بیشتر مناسبات است، زیرا او نه فلسفه اکزیستانسیالیسم را درک میکند

بطوریکه شرح داده شد او در زندان عروسی کرد و عکسی که ارائه میشود بدین مناسبت برداشته شده و نشان دهنده دیدار دوستانش در زندان میباشد که از قماش خود او هستند و برای او سبد گل برسوم تبریک آورده اند و بطریق مسخره عکس برداری کرده اند. یعنی جمال اما می معروف کشیف و سایر دوستان جمال اما می در عکس دیده میشوند موضوع جالب توجه اینک: اگر کسی از نزدیک هم به روحیه این شخص آشنائی نداشته باشد و همین چهره او را در این عکس بدقت ملاحظه کند، خوب تشخیص میدهد که آثار جنون درनावیه اش هویداست خوب به چهره اش نگاه کنید.

مدتها شاه او را بخدمت خود گرفته بود و این دیوانه بارهبران جهان در اکناف عالم سیرو ملاقات و مصاحبه میکرد و نوکر سرسپرده و عامل دیکتاتوری بود و چون زبان میدانست او را استعمال میکردند و چون بنده پول و شهوت بود به پرستی تن در میداد. حال نوبست شاهپور بختیار است که از وجود این نامردجانی استفاده کند این شخص در پاریس هم ورق پاره ای به پول این و آن علیه انقلاب منتشر میکند و علیه شخص من هم نوشت.

و نه این چنانست، گویا او از این واژه بی بندوباری را استنباط کرده که بعضی جوانان نادان که عمق این فلسفه و معنی آنرا ندانسته اند و به بی بندوباری عادت کرده اند ندانسته میگویند ما پیرو این فلسفه هستیم و گاهی هم با استعمال چرس و بنگ و هروئین به عالم ناسوت سیر میکنند و در کافه های سن ژرمن پاریس بیکارنشسته و فلسفه می بافند!



تقدیم دیوانہ

اما روزنامه‌های ایران چه نوشتند؟

روزنامه اطلاعات چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۵۸ تحت عنوان یادداشت شدیدالحن سفیرایران بوزارت خارجه فرانسه شرحی نوشته و نیز آیندگان در شماره روز پنجشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۵۸ چنین نوشت:

مصاحبه بختیار "عملیات تبلیغاتی" برای خاطراتش بود.

پاریس - خبرگزارش فرانسه - شمس‌الدین امیرعلائی، سفیرایران در فرانسه امروز تاکید کرد کنفرانس مطبوعاتی که روز سه‌شنبه از سوی بختیار نخست وزیر پیشین ترتیب یافت "عملیات تبلیغاتی" پیش از انتشار خاطراتش بوده. امیرعلائی در اظهارات تلفنی به خبرگزاری فرانسه گفت "ملت ایران بختیار را به مدت کمی شناخت، و من گمان می‌کنم اگر بگویم همین مدت کوتاه برای شناخت او کافی بود نظر مردم ایران را بیان کرده باشم" او باطنز افزود در عوض قبول دارم که برای انتشار آینده خاطرات بختیار این کنفرانس مطبوعاتی "عملیات تبلیغاتی" خوبی بود، اما سخنان او برای مردم ایران جالب نیست.

در کیهان دوشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ معین فر اعلام کرد:

"... شاپور بختیار آنچنان بدبخت است که با عوامل شاه مخلوع و جرثومه‌های کثافت رژیم سابق همکاری نزدیک میکند، او اسیس تخیلات خود شده و جو انقلابی ایران را بطور کلی فراموش کرده است. او خیال میکند فشارهای آمریکا آنچنان ملت ما را از پای درآورده است که میتواند با سرسپردگی به آن سیاست فاجعه مرداد ۱۳۳۲ را برای ملت ایران بوجود آورد."

روزنامه اطلاعات مورخ شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۵۹ شرح مفصلی راجع به ارتباط سیامک زند ایرانی فرزند جمیل سرپرست و سردبیر مطبوعاتی دربار و عضو ساواک و محافظ مخصوص شاه را با شاهپور بختیار و عوامل امریکائی و مقامات نظامی آمریکا و مامورین سیارا چاپ کرده که از نظر اجتناب از اطاله کلام خوانندگان را به قرائت آن مقالـه، مراجعه میدهم.

در پایان عین شرحی که اخیراً روزنامه اطلاعات مورخ پنجشنبه ۲۵ آذر ۱۳۶۱ تحت عنوان "این جاسوس فرانسوی را می‌شناسید" بچاپ رسانده که

مستغنی از هرگونه تعبیر و تفسیر میباشیم زیرا میگویند اقرار العقل
علی انفسهم جائز! این اعترافات از کسی که ادعای وطن پرستی و آزادی
خواهی میکند و وطن خود را فراموش کرده و در خدمت بیگانه درآمده،
شرم آوراست!

این جاسوس فرانسوی را می شناسید؟

مدت یا زده سال در پاریس زندگی و تحصیل کردم. در تابستان ۱۹۳۸
در نورامبرگ در اجتماع سخنرانی هیتلر در ۳۰ متری هیتلر بودم.
وقتی جنگ آغاز شد من دانشجوی بودم و خود را مانند جوانان دیگر
اروپائی و فرانسوی حس میکردم.

پس از شروع جنگ در سپتامبر ۱۹۳۹ داوطلبی خود را برای خدمت
در ارتش فرانسه اعلام کردم و به شهر "نیس" رفتم که اسم خود را در ارتش
بنویسم، ولی مرا نپذیرفتند و بمن گفتند که ساکن پاریس هستم و بآنجا بروم.
عجیب بود، من رفته بودم که زندگی خود را برای وطن (فرانسه)
فدا کنم، ولی اینطور بمن جواب میدادند.

چون آدم منضبطی بودم به پاریس برگشتم و بهردری زدم تا اینکه
روزی از طرف اداره ارتش بمن خبر دادند که به "لژیون خارجی" خود را
معرفی کنم. من نپذیرفتم چون از یکسال پیش با یک فرانسوی ازدواج
کرده بودم و در پنجمین سال اقامتم در فرانسه و دیپلمه دانشگاه های
فرانسه بودم بنا بر این حق داشتم که یک فرانسوی باشم و مرا یک
فرانسوی بحساب آورند.

بالاخره مقامات فرانسوی حرف مرا پذیرفتند، معذالک چند ماهی طول
کشید تا مرا برای معاینه پزشکی بخواهند. در این موقع ۲۶ سال داشتم
و خیلی ورزشکار بودم و پزشک مرا برای خدمت در ارتش تایید کرد.
تا ماه مارس ۱۹۴۰ صبر کردم تا این که در اورلئان به هنگ ۳۰ توپخانه

معرفی شدم، بعد به آتشبار ۹۸ و سپس به آتشبار ۹۹ معرفی شدم.
برای تمرین، برای راه رفتن مجبور بودیم پوتین های سربازی خود
را بیرون آوریم و یا برهنه راه برویم. پس از تمرین ما را بعنوان
نیروهای پشتوانه به پشت خط "ماژینو" اعزام داشتند.

من دوره نظامی را ندیده بودم، تشخیص دادند که مرا زودتر به
هدایت ماشینها بگمارند و سردوشی بعدا بمن دادند.

مدت یکماه منتظر ماندیم و کاری نتوانستیم بکنیم.

تا اینکه روزی بما گفتند که برای شرکت در عملیات نظامی در نقطه دیگری اعزام خواهیم شد. در این زمان ایتالیا وارد جنگ شده بود.

در سال ۱۹۳۹ با یک دختر فرانسوی اهل بروتانی آشنا شدم و ازدواج کردم، در آغاز اشغال فرانسه ما دو فرزند داشتیم من برای اینکه بچه‌ها در پناه باشند آنها را به بروتانی بردم. در این زمان بین پاریس و بروتانی رفت و آمد می‌کردم. با فلیکس گیار، یکی از دوستان دانشکده علوم سیاسی و دانشکده حقوق برخورد کردم. او علوم مالیه خصوصی خوانده بود و من مالیه عمومی خوانده بودم. او بعدا نخست وزیر شد.

روزی گیار از من خواست که یک یا دو آپارتمان مطمئن برایش پیدا کنم، من آپارتمان مطمئن خودم در پاریس را با و پیشنهاد کردم. او را به سزایدار معرفی کردم و گفتم که جا ندارد، پدر و مادرش در منطقه آزاد زندگی میکنند و او در اینجا زندگی میکند و جا ندارد. در این موقع گیار با زرس مالی فرانسه شد و شغل او ایجاب میکرد که تا مرز بین فرانسه آزاد و فرانسه اشغال شده رفت و آمد کند. گیار از من یک درخواست دیگر کرد و آن این بود که آیا می‌توانم رابط او بین پاریس و خطوط ارتباطی نهضت مقاومت در بروتانی باشم؟ باین ترتیب من نامه‌ها را می‌فرستادم، نامه‌ها را از گیار یا از فرد مورد اعتمادش می‌گرفتم و به بروتانی می‌فرستادم. یک روز تصادفا در این جریان نامه‌رسانی، وجود یک بازرس مالی دیگر توجه مرا بخود جلب کرد، این بازرس دیگر "شابان دلماس" بود.

با شرکت در این کارهای مخفیانه، با قوا عذاب‌آزی جاسوسی آشنا شدم و بعدها در ایران از این تجربه خیلی استفاده کردم.

گاهی ۸۰ کیلومتر راه پیمایه رفت و آمد می‌کردم. روزی در کافه‌ای مشروب خورده بودم، کمی بعد در مسیر راه میان درختان توسط یک نظامی مورد سؤال قرار گرفتم و نزدیک بود کشته شوم، چون در کافه با کسی که مظنون بود صحبت کرده بودم و بایستی نام آن شخص را می‌گفتم و لسی پیرمردی همراه او بود و بمن گفت بیا این طرف.

من به یک سری سئوالات پاسخ دادم و آنها تصور کردند که نام من یک نام ایتالیائی است و آنها یک خانرا به منزله پدر خانواده حساب کردند

— اگر تا اینجا "او" را نشناخته‌اید، از این جا به بعد دقت کنید
حتما ایشان را خواهید شناخت :

از سه قرن ونیم باین سو "فرمان" با عنوان افتخاری "حاکم" ایالت
را داریم. جدم با اروپائیان که در زمان کنت دوگوبینو سفیر فرانسه
در تهران به ایران رفت و آمد می‌کردند، ارتباط برقرار کرد.
پس از سقوط محمدعلیشاه، دولت ایران بدست دونفر اداره میشد،
یکی از آن دونفر سردار اسعد عموی بزرگ ما دریم بود. پدر بزرگم
"صمصام السلطنه" در سال ۱۹۱۲ و در سال ۱۹۱۸ نخست وزیر شد.

سرهنگ انگلیسی درخاورمیانہ، در ایران با فرمانده قزاق‌ها آشنا
شد و او را به دولت خود به عنوان "ناجی" معرفی کرد. این فرمانده
قزاق رضاخان بود که بتدریج به پیش‌رانده شد و شاه گردید.

در سال ۱۹۴۶ پس از بازگشت به ایران محمدرضا شاه پهلوی مرا
خواست از من پرسید چند سال در فرانسه بوده‌ام و چه درسی خوانده‌ام
تحصیلاتم را گفتم، گفت شما در ارتش فرانسه خدمت کرده‌اید گفتم بله
اگر حضرت فرانسه کشوری است که در آنجا منبع معنوی من شکوفا شده
و رشد کرده است، وقتی آتش جنگ شروع شد من هم آنچه که برای دفاع لازم
بود انجام دادم. شاه چندبار تایید کرد و گفت بسیار خوب و بعد گفت
ایران مسائل زیادی دارد و شما میتوانید مفید باشید با توجه باین
که تحصیلات و سابقه مبارزه دارید.

دوباره به پاریس برگشتم و در سوربن در رشته فلسفه و در دانشکده
حقوق اسم نوشتم. در رشته فلسفه موضوع رساله دکتری "قدرت عقل"
بود که توانائی گذراندن آن را نداشتم در رشته حقوق موضوع رساله
(رابطه بین قدرت سیاسی و مذهب در جامعه قدیم) بود که گذراندم،
رئیس رساله‌ام "ژرژ سل" یک سوسیالیست بود.

پس از بازگشت مجدد به ایران وارد وزارت کار شدم. بعد از مدتی
به عنوان مدیر اداره کل کار منطقه خوزستان به آبادان اعزام شدم.
در این موقع در آبادان چهارمین کودک ما یک دختر بدنیاء آمد. نام
او را بخاطر علاقه به فرانسه فرانس گذاشتیم.

در آبادان من چهره یک کشیش به خود گرفتم. اولین اقدام کار من
کنار زدن حزب توده و ایجاد حزب سوسیالیست دمکرات بجای آن بود.
این کار یکسال ونیم طول کشید.

وقتی در بیروت درس می‌خواندم (در دبیرستان) با هویدا آشنا شدم
هر دو در مدرسه غیر مذهبی درس می‌خواندیم، پدر هویدا بهائی و در
دمشق کنسول بود. سی سال بعد در بیروت در انجمن آسیا-آفریقا
او را دیدم در این دیدار هویدا معاون شرکت نفت بود. پس از پیروزی
انقلاب اسلامی مدت شش ماه در تهران در مخفیگاه بسر بردم مخفیگاه
با دادگاه انقلاب هم‌دیوار بود.

بطور نا شناس و بناً مشخص دیگری گذرنا مه و بلیط هواپیما تهیه کردم
یک روز صبح با قیافهء مبدل ریش و عینک دودی و مانند یک تاجر خارجی
با ماشین به فرودگاه آمدم و تا آخرین لحظه برای سوار شدن هواپیما
از ماشین پیاده نشدم در آخر وقت از ماشین پیاده شدم کت مرا روی دوشم
گذاشتم و در صف خارجی‌ها که تعدادشان کم بود ایستادم.

در هواپیما کنار پنجره نشستم و تا مرز ترکیه بیرون را نگاه
میکردم وقتی وارد خاک ترکیه شدیم کمی احساس آراش کردم و یک
کیلاس شامپانی خواستم.

شاپور بختیار، عامل سرسپرده استعمار فرانسه،

اخیراً کتابی تحت عنوان "وفاداریم" در ۲۴۳ صفحه

به زبان فرانسه به چاپ رسانده و بروفاداری خود به

استعمار تاکید کرده است و آنچه که خواندید قسمت هائی

از این کتاب است.

تکذیب گفته‌ها را جمع به مذاکرات من با رئیس جمهور فرانسه و مسافرت به بلژیک

روزنامه لوموند در شماره سه‌شنبه پنجم اوت ۱۹۸۰ نوشت :
" سفیر سابق ایران در پاریس شمس‌الدین امیرعلائی شرحی نوشته
و دو مطلبی را که ما در روزنامه لوموند (مورخ ۲۷،۶ و ۲۸ ژوئیه) از روی
اطلاعات آژانس‌های خبری چاپ کرده بودیم تکذیب کرده است و آن تکذیب
چنین است که : " برعکس آنچه جبهه‌الاسلام فخر روحانی (سفیر فعلی
لبنان) اظهار داشته‌اند این جانب هیچگاه به ژیسکار دستن نگفتم
که فرانسه باید جای ایالات متحده آمریکا را در ایران بگيرد"
(یعنی ما را استثماری کند) سفیر سابق بعلاوه تکذیب کرده است که
" قصد دارد در بلژیک اقامت گزیند، و هرگز به بلژیک نرفته و نخواهد
رفت " .

راجع به مطلب اول در همین کتاب مذاکرات من با ژیسکار دستن
به تفصیل نوشته شده و بیش از آنچه نوشته‌ام نبوده و سخنی درباره
اینکه فرانسه باید جای آمریکا را در ایران بگیرد در بین نبوده
است ؛ این مذاکرات در جریان وقت فرانسه نیز منعکس گردیده است و
جای هیچ ابهامی باقی نمیگذارد. نمیدانم بچه‌دلیلی آقای فخر
روحانی چنین نسبت ناروایی بمن میدهد. من که عمری در راه آزادی
رنج‌ها کشیده و به تبعید و زندان‌ها افتاده‌ام قبیح است که چنین
سخنانی گفته باشم و معقول نیست کسی درباره من چنین بیاندیشد
و مطلب ناروایی اشاعه دهد ؛ کدام عاقلی علیه خود چنین بیاناتی
میکند که من گفته باشم ؟ چنین فکری هرگز در مخیله من نیز خطور نکرده ؛
راجع به مطلب دوم یعنی رفتن به بلژیک ، من هیچگاه قصد رفتن
یا اقامت در بلژیک را نداشته‌ام و در مدت اقامتم در فرانسه هم به آن
کشور نرفته‌ام و دلیل دیگر اینکه پس از استعفا از سفارت جمهوری
اسلامی ایران در فرانسه (که علل و جهات مختلفی داشته و در فرصت مناسبی
در جلد دیگری کتاب انشاء الله بیان خواهم نمود) در تاریخ هفتم
فروردین ۱۳۶۰ به تهران آمدم و در فرودگاه مهرآباد گذرنامه سیاسی

مرا گرفتند و بوزارت خارجه فرستادند که هم اکنون در آن وزارت خانه موجود است و ابدا ویزای بلژیک را ندارد، پس من بدون ویزا نمی توانستم به بلژیک بروم، وانگهی اگر رفتن من به بلژیک برای این باشد که فرضا با طاغوتیان و ضد انقلابیون تماس بگیرم و همکاری کنم آنان که در فرانسه هستند نه در بلژیک، و اساسا در بلژیک ایرانی بسیار کم است خاصه که من در طلوع انقلاب کتابی بنام "مجاهدان و شهیدان راه آزادی" منتشر کرده ام که فصلی علیه بختیار و دکتر امینی چاپ شده و در پاریس هم علیه طاغوتیان مانند بختیار و نهاوندی و غیره به وزارت خارجه فرانسه یا داداشت شدیدالسنحی نوشته ام که در همین کتاب چاپ میشود و مصاحباتی با جرائد نموده ام، بطور ممکن است من با آنان هم فکر باشم؟ و اگر رفتن به بلژیک برای فرار باشد که لا دلیلی ندارد که من فرضا فرار کنم چه آنکه من سهم مهمی در انقلاب دارم و مدت ۲۵ سال با شاه خائن مبارزه کرده به تبعید و زندان دچار شده و ثانیاً بهترین دلیل اینکه من به تهران آمدم، پس چنین تصویری هم بی مورد است و آنگاه که دیگران در سوراخ ها پنهان شده بودند و یا فقط به امور مذهبی اشتغال داشتند من علناً مبارزه میکردم و در طلوع انقلاب هم در راه پیمائی های ضد شاه شرکت کرده ام که مدارک آن در همین کتاب دیده میشود. بنا بر این جز بی لطفی آقای فخر روحانی (که انتظار نمیرفت یک روحانی خلاف بگوید، چون دروغ از گناهان بزرگ است) این گفته ها را حمل بر چیز دیگری نمیتوانم بکنم! و چون فعلاً مجال سخن نیست دلایل این خلاف گوئی آشکار و بی لطفی را ناگفته میگذارم تا در فرصت مناسبی با مدارک بعرض خوانندگان عزیز برسانم. فعلاً من افتاده هستم و پیاده، و ایشان بر مرکب مراد سوار! گهی پشت بر زمین گهی زین به پشت چنین است رسم سرای درشت! بودم آنگاه من از طایفه ی درد کشان کهنه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان

تشکیل سمینا را از سفرا و کارداران سفارت های جمهوری اسلامی در اروپا

آقای دکتر یزدی وزیر خارجه که از مسافرت کوبا مراجعت میکرد سمیناری از سفرا و کارداران سفارت خانه های جمهوری اسلامی در اروپا تشکیل داده بود که در مدت اقامت در پاریس به کارها و مشکلات سفارت خانه ها رسیدگی شود. در این سمینا رکه اداره آنها را بعهده این جانب گذارده بودند و از تمام نقاط اروپا رؤسای نمایندگی ها به پاریس آمده بودند ظرف مدت دو شبانه روز کار مداوم مشکلات هر سفارتخانه گفته شد و تصمیماتی برای رفع آن نارسائی ها گرفته شد و بایادداشت هائی که میشد، برای برطرف کردن موانع در پیشرفت امور، دستورات لازم به وزارت خانه و متصدیان امر داده شد و بسیاری از مسائل مبتلابه مطرح گردید و شور و بررسی شد. در سخنرانی افتتاحیه این سمینار این جانب چنین گفتم:

جناب آقای دکتر یزدی وزیر محترم امور خارجه - همکاران عزیز
ورود جناب عالی و همچنین رؤسای نمایندگی های ایران در اروپا را بپاریس خیر مقدم عرض میکنم.

این اولین بار است که پس از پیروزی انقلاب درخشان ما چنین اجتماعي در پاریس فراهم میشود و این اولین بار است که پس از تشکیل دولت جمهوری اسلامی نمایندگان سفارت خانه های کشورهای اروپا گرد هم جمع میشوند تا خط مشی آتی سیاستی که بر مبنای پیروی از قواعد و قوانین عالیه اسلام طرح ریزی میشود هماهنگ نمایند و این از شهر پاریس است که ما مخمینی رهبر انقلاب ایران صدای حق و ندای انقلاب را در فضای ایران طنین انداز نمود و فرمان داد که طاغوت را بشکنیم و دژ محکم استبداد و استعمار را فرو ریزیم و ملت ایران به فرمان معظم له پاسخ مثبت داد و با صدای الله اکبر ریشه های استبداد پنجاه و چند ساله را از بیخ و بن برافکند.

امروز که ما در اینجا گرد هم آمده ایم اولین مطلبی که از ذهن ما میگذرد یاد شهیدان از خود گذشته و جوانان فداکاری است که با ریختن خون خود درخت آزادی را آبیاری کردند و ثمره آن جوانانهای نورسی است که روز بروز با رورتر و شکوفا تر میگردد و سایه های آن از مرزهای ایران

خواهدگذشت و از ثمرات آن ملل مستضعف نیز بهره‌مند خواهند شد. این بار نور اسلام بجای جزیره العرب از قم تا بیدن خواهد گرفت و کساح نشینان ظالم را در مقر حکمفرمایی خودشان به لرزه درخواهد آورد تا به دیار بیگانه فرار کنند و به پناه گاههای اجنبی توسل جویند و به زباله‌دان تاریخ روانه شوند. اما دکتر مصدق مرد تاریخ پس از عمری شرافت - تقوی - وطن پرستی و نیک نامی مرحوم شد، لکن یاد او در خاطرهای باقی‌ماند و تاریخ ایران فداکاری‌های او را در صفحات زرین خود ثبت نمود.

در همین مدت کوتاه پس از انقلاب دیدیم که پس از محمد رضا شاه دیکتاتورهای از قبیل عیدی امین - سوموزا و اخیرا بوکاسا چون کوهی از برف آب شدند و اثری جز لعنت از آنها باقی نماند. الملك یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم. بزودی نوبت دیگران هم خواهد رسید تا ستمگران به کیفر اعمال خود برسند. چون وقت تنگ است به همین جا به گفتار خود خاتمه میدهم و از خداوند توفیق خدمت برای جناب عالی و همکاران در راه پیشبرد انقلاب اسلامی ایران از خداوند مسئلت دارم.

+x+ روزه دانشجویان در سفارت جمهوری اسلامی+x+

روز چهارشنبه بیست و سوم آبان ماه ۱۳۵۸ تا دوشنبه بیست و هشتم مدت پنج روز دانشجویان اسلامی پیرو خط امام به طرفداری از دانشجویان اسلامی ایران، در سفارت شب و روز ماندند و روزه‌دار شدند. این جانب با خوشروئی از آنان پذیرائی کردم و تسهیلات لازم را فراهم نمودم. آنان با خبرگزاریها و مخبرین جرائد خارجی در داخل سفارت مصاحباتی بعمل آوردند و به درود یوار سفارت عکس‌هایی از امام خمینی و شعارها را نصب نمودند که عکاسان خارجی از دانشجویان و این جانب عکس برداری کردند. جمعه شب بیست و پنجم آبان این جانب افطاریه تهیه کردم که با عموم دانشجویان که تعدادشان متجاوز از یکصد و بیست نفر بود صرف غذا نمودم و نمازگزارده شد و دعای خیر برای جمهوری اسلامی بعمل آمد. برای میمنت این جلسه پرشکوه شخصی بنام آقای فیلیپ که دانشجوی رشته فیزیک در شهر ستراسبورگ بود و از من خواش کرده بود که وسائل فراهم‌نمایم تا بدین مبین اسلام مشرف شود. به او گفتم

در جلسه دانشجویان حاضر شود و در حضور آنان ویکنفر متشرع که حاضر کرده بودم و بجای سید مهدی روحانی به امور مذهبی می پرداخت مراسم مذهبی بعمل آمد و پس از انجام مراسم تکبیر خوانده شد و این شخص بنام حسین نامیده شد. همان شب راهی شهر خود یعنی ستراسبورگ گردید و یک قرآن کریم به او هدیه کردم^۱ سپس صبح دوشنبه بیست و هشتم دانشجویان با متانت و آرامی رشد انقلابی خویش را نشان داده و سفارت را ترک کردند.

عکسی از این روزه داری که در یکی از مجلات معتبر با مقاله مفصلی تحت عنوان "قطعی است که روزی اسلام تمام کره زمین را فتح خواهد کرد" چاپ شده که عینا کلیشه میشود.

۱ - آدرس این شخص بقراردیل است : Armbruster Philippe

8, ruelle de Chalaigiers 67800 Bischheim.

این شخص پس از مسلمان شدن با یک بانوی ایرانی ازدواج کرد.

« Un jour, c'est certain, l'Islam triomphera sur la terre entière »

Le drapeau iranien qui pend au mât a perdu sa couronne. Les gardes mobiles battent la semelle devant le portail fermé et un calicot peint en lettres rouges prévient les passants. « Le jeune politique du peuple musulman iranien, nouvelle phase de la lutte contre l'impérialisme américain. » Le 4, avenue d'Iéna est le siège de l'ambassade de la République islamique d'Iran. Ce n'est pas une ambassade comme les autres. Si aux heures de bureau, son personnel travaille normalement, en dehors de ces heures, ce sont les étudiants iraniens qui en prennent possession.

Sous les lambris dorés, des posters de Khomeini et des affiches célébrant la lutte des Palestiniens. Le long des murs, des dizaines de paires de chaussures. Et, sur les tapis persans, des étudiants et des étudiantes, assis en tailleur, écoutent religieusement une « causerie idéologique » de monsieur l'ambassadeur lui-même, Chameddine Amirali.

Hassan, Mohamad, Châbane, Atchine, Amir, Amir Ali et Akram, une jeune femme au regard doux derrière son tchador font partie de ce comité d'étudiants qui a décidé un jeune de cinq jours pour protester contre l'attitude des Américains. La présence d'un journaliste et d'un photographe du Figaro-Magazine les étonne : « Nous avons vu Libération et la télévision mais nous ne nous attendions pas à vous voir. » Toutefois, mûs par le désir d'expliquer l'attitude de Khomeini, ils nous guident sans hostilité vers M. Mohazab, conseiller de presse.

L'invasion de l'ambassade US à Téhéran ? « Ce n'est peut-être pas la meilleure solution, mais que faire d'autre pour nous faire entendre du monde ? Le chah ne devait pas être reçu aux Etats-Unis. » Une précision, cependant : « Le gouvernement de M. Bazargan a bien été prévenu par le Département d'Etat du voyage de l'ex-chah avant que celui-ci n'ait lieu. Mais le temps de dire non, nous avons appris qu'il était déjà au New York's Hospital. Nous avons demandé que des médecins iraniens se rendent à son chevet pour constater la véracité des faits. Refusé ! Qu'on nous transmette son dossier médical. Refusé également. Finalement, nous avons eu, preuves à l'appui, que la maladie avait été exagérée... Voilà pourquoi nos frères ont envahi l'ambassade US à Téhéran. »

Mais pourquoi n'avez-vous pas fait de même avec celle du Mexique quand le chah était au Mexique ?

« Je suis allé au Mexique, révèle Châbane. J'ai vu comment était installé l'ex-chah. Dans une forteresse, une prison avec gardiens armés, caméras, radars, barbelés. Il s'était lui-même emprisonné. Aux Etats-Unis, à New York, c'est différent. Il peut négocier, il est pratiquement libre. Il a sa maison. Le faux malade est plus à l'aise qu'au Mexique.



A l'ambassade d'Iran à Paris
« L'Islam triomphera... De gré ou de force. »

Ce qui frappe chez les étudiants iraniens de Paris, c'est la gentillesse, c'est cette volonté de persuader par la douceur. Il y a certes des menaces qui hurlent : « Palestine » ou « A mort Carter ». Mais, une fois le jeune interrompu après le coucher du soleil, on nous offre des brochures, du thé, du lait. Les jeunes filles en tchador se comportent en parfaites hôtesse et des bébés tétent le biberon sous le portrait de Khomeini.

« Khomeini se fait appeler imam. Il est donc le douzième imam caché de la religion chi'ite, celui qui doit apparaître un jour ? »

« Non, ce n'est pas exact. Imam n'est pas pris dans ce sens. Il signifie « guide », celui qui dirige la prière. Pour nous, Khomeini est le chantre de l'Islam. Et la mélodie qu'il nous chante, nous devons à notre tour la chanter aux générations futures. Devenir nous aussi des imams un jour. Faire triompher l'Islam sur la terre entière. »

Et si Khomeini vous demandait de vous jeter du haut de la tour Eiffel, dans le feu. Le feriez-vous ?

« Pourquoi pas ! Mais pourquoi nous le demanderait-il cela ? Il n'est pas fou. Par contre, s'il fallait se battre contre les Américains, nous nous battons avec acharnement. La force de Khomeini est d'avoir réussi à faire disparaître en nous la crainte de la mort. C'est cela le miracle de sa chanson. »

Et la vie quotidienne dans tout cela ? Les projets d'avenir.

« Vous savez, c'est un grand point d'interrogation. Qui peut dire ce que nous ferons demain. Les Etats-Unis veulent nous affamer, eh bien, nous mangerons moins. Ils veulent nous occuper, nous les chasserons. Mais un jour, c'est certain, l'Islam triomphera. De gré ou de force. Alors, nous pourrions songer à l'avenir... »

Pour Akram, jeune femme que sa présence solitaire au sein du comité n'intimide pas, l'avenir c'est celui de toute femme :

« Une maison, un mari, des enfants, mais aussi travailler. Être l'égale des hommes. Et pourquoi pas puisque l'ayatollah Khomeini l'a dit : devenir peut-être un jour présidente de la République... » ■

اعتراض به ولخرجی ها

فوتوکپی نامه ای که به شماره ۴۲۰۷/۱۰۲ مورخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۸ خطاب به آقای صادق تهرانی، معاون امور بین المللی و اقتصادی وزارت خارجه نوشته ام برای ملاحظه خوانندگان چاپ میکنم. چون مطلب کاملاً گویا - است از تفسیر و تعبیر صرف نظر میکنم فقط اضافه میکنم که من در هر مورد برای رعایت قبطه و صرفه دولت و بیت المال، همواره تذکرات و اعتراضات خود را کرده ام اما گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من - آنچه البته بجائی نرسد فریاد است!

فوتوکپی سوابق کار نزد من محفوظ است.

شماره ۴۲۰۷/۱۰۲

تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۸

پست

پاریس

"بسمه تعالی"

جناب آقای مادی تهران
معاون امور بین‌المللی و اقتصادی وزارت امور خارجه

پیرو مذاکره تلفنی امروز پنجشنبه ۵۸/۱۱/۱۸ و همچنین تلگراف شماره ۱۱۳۷ مورخ ۵۸/۱۱/۱۶ برای روشن شدن بیشتر مطلب راجع به سه موضوع زیر نظر آنجناب را جلب مینماید .

۱ - کتاب‌اله اکبر :

با وصول تلگراف شماره ۲۶۶۳۵ مورخ ۵۸/۱۱/۱۷ جنابعالی برای اینکه کار مربوط به مراسم جشنهای پانزدهمین قرن هجری و اولین سالگرد انقلاب بتاخير نیاقتند فوراً آقای مقدس‌زاده را در دفتر خود برای مذاکره پذیرفتم و ایشان اظهار داشتند که برآورد تقریبی چاپ کتاب مزبور بالغ بر ۵۹۰۰۰۰۰ فرانک فرانسه میشود حال آنکه طبق تلگراف شماره ۱۳۳۷ مورخ ۵۸/۱۱/۱۶ این نمایندگی اعلام گردیده بود فقط مبلغ ۱۲۴۹۰۷/۹۱ فرانک فرانسه در حساب دفتر سابق فرج بیشتر موجود نیست و بناچار ما به التفاوت آنرا از حساب بودجه سفارت تامین و طی نامه کتبی شماره ۲۲۰۲/۱۰۲ مورخ ۵۸/۱۱/۱۷ به بانک ملی ایران شعبه پاریس دستور داده شد مبلغ دو بیست و بیست هزار فرانک فرانسه در اختیار آقای مقدس‌زاده قرار گیرد که قرار شد وسیله تلکس فردا مراتب را تأیید فرمایند که به شماره ۲۶۸۰۵ مورخ ۵۸/۱۱/۱۸ واصل گردید . لذا خواهشمند است دستور فرمایند هرچه زودتر نسبت به حواله مبلغ پرداخت شده اقدام لازم بعمل آید . توضیحا "بخطر اینجانب پرداخت وجوه مزبور که میزان آن قابل توجه میباشد بایستی مورد دقت خاصی باشد که توجه جنابعالی را بدان جلب نموده که از بودجه مستضعفان اینچنین مبالغ هنگفتی صرف نشود . شاید ممکن بوده این عکس‌ها و اوراق در تهران هم چاپ شود تا به قیمت کمتری تمام شود .

۲ - شمین باغچه بان

موضوع پرداخت هزینه حمل کتابها و صفحات و نوارهای تهیه شده از طرف آقای شمین باغچه بان برای مصرف کودکان بطوریکه سوابق موجود در این باره حاکی است کلاً مبلغ ده ملیون ریال معادل هم ارز ۵۶۸۱۸۱/ فرانک فرانسه برای این مطلب از طرف دفتر سابق فرج در سال ۱۳۵۷ باین نمایندگی واصل گردیده (فتوکپی کلیه مکاتبات انجام شده ضمیمه است) طی تلگراف شماره ۲/۱۵۷۱ مورخ ۵۷/۱۰/۱۷ از دفتر سابق فرج در زمان تمدی سفارت آقای بهرامی یکبار مبلغ ۳۵۰۷۲۶/ فرانک پرداخت شده و بار دوم نیز بموجب تلکس شماره ۱۱۱۹۹ مورخ ۵۸/۵/۱۳ مبلغ سی هزار فرانک دیگر نیز در وجه ایشان پرداخت شده در نتیجه جمعا "مبلغ ۳۸۰۷۲۶/ فرانک میشود

پاریس

" ۲ "

و ضمناً " مبلغ ۷۴۵۵۱/ فرانک دیگر برای هزینه حمل درخواست شده که مراتب طی تلگراف شماره ۱۳۲۳ مورخ ۵۸/۱۱/۱۱ به وزارت امور خارجه اداره روابط فرهنگی ارسال گردیده و طی تلگراف شماره ۲۴۲۴۹ مورخ ۵۸/۱۰/۲۴ جنابعالی دستور پرداخت آن صادر شده است نتیجتاً با هزینه حمل به مبلغ ۴۵۵۲۷۷/ فرانک بالغ گردید . بنا بر شرح فوق ملاحظه میفرمایند که مبالغی چنین هنگفت از بودجه محرومین این مملکت پرداخت شده باید دانست اولاً " تاجه درجه ارزش معنوی و عملی داشته و بدیهی است بنده در این خصوص نمیتوانم اظهار نظر بنمایم و قضاوت آن بـ متخصمین فنی است .

ثانیاً " در حال حاضر باید دانست این کاستها و صفحات و کتابهای دیگر که به تهران حمل میشود تاجه درجه مورد استفاده قرار میگیرد که البته آنهم بـ تشخیص مقامات ذیصلاح بوده و شرح فوق تنها برای جلب توجه مقامات صلاحیتدار میباشد که در برابر پرداخت چنین وجوهی از دسترنج مستضعفان ارزش واقعی دارد یا نه ؟

۳ - راجع به عکس‌هایی که با آقای شاهرخ حاتمی (موضوع تلکس شماره ۲۶۱۶۹ مورخ ۵۸/۱۱/۱۱ با مضامین آقای مکلا) قرار داد بسته شده جمعا " یکمدهزار فرانک از قرار هر عکس یکمده فرانک و مبلغ ۱۵۰۰/ فرانک هزینه حمل یعنی یکمده و یک هزار و پانصد فرانک خرج برداشته که این مبلغ بنظر معتنا به میرسد البته مقامات صلاحیتدار بهتر میتوانند راجع به ارزش کار اظهار نظر کنند ولی بنده از خود میپرسم آیا ممکن نبود این عکس‌ها در تهران چاپ شود و مخارجی اینچنین به بودجه تحمیل نگردد ؟

با عرض پوزش از تذکرات فوق برخود واجب دانستم که مراتب را اعلام دارم تا توجه بیشتری به موضوعات فوق شود .

سفیر جمهوری اسلامی ایران
دکتر شمس‌الدین امیرعلائقی



شخصی که حاضر بود شصت میلیارد دلار از جیب خود به پردا زد
تا گروه‌های آمریکائی آزاد شوند

برای اینکه هموطنان عزیز کاملاً در جریان این موضوع واقع شوند
متن دوتلکس محرمانه به شماره‌های ۵۹/۳/۳۰ و ۱۱/م مورخ ۵۹/۳/۲۸
خطاب به وزیر خارجه و فوتوکپی نامه‌های ۲۳ ژوئن ۱۹۸۰ و ۲۵ ژوئن
۱۹۸۰ شخص مزبور بنام زاویچا بلاگزویک Zavicha Blagjevic
با فوتوکپی کارت وکیلش و شخص خودش چاپ میشود. چون هنوز علامت
سؤال برای من باقی مانده، قضاوت آنرا بعهده خوانندگان واگذار
میکنم، و اضافه میکنم آخرین باری که قطب زاده به پاریس آمد
(اوسه بار به پاریس آمد) حضوراً مطالعه را به وکیل فرانسوی که از
دوستان او بود یعنی آقای بورگه Bourget واگذار نمود و دیگر
از نتیجه آن مستحضر نشدم (آقای بورگه همان کسی است که قطب زاده،
اورا ما مور کرده بود که به پاناما برود و شاه را به ایران بیاورد که
از ما چرا همه کس اطلاع دارد).

ملکوف به حاکم استان قزوین زاده داتر امریکا راجع

شخصی نام ~~ZAYICHA~~ ~~BLAGOVIC~~ ~~BLAGOJEVIC~~ با تعلق به نفع دکل دادگستری
فرانس نام JACQUES LACOMBE از این جهت ملاقات نمود
و اظهاراتی در مورد آزادی گروگانها و حل مسائل ایران و امریکا نمود
و قضا کرد که وقتی تا صاحب بر سر جمهور به این مسئله که به تهران آمده
و توضیحاتی در این باب به هر فردی که بخواهد را ضمیمه نوشته خود خطاب
به این جهت نموده و معوضا به هر سر جمهور نوشته است که با سیاست
سیاسی همین هفته فرستاده شد تا حاصل اظهاراتش که بنظر من ضیق
تجسس میرسد آنست که از یکصد میلیارد دلار دارایی که در اروپا دارد
حتی دولت فرانسه و در ایران دارایی را این همه دار میرد اخف
آنست حاضر است قسمت میلیاردها را از این بجا طرح صلح
و آزادی گروگانها و حل مسائل دیگر امریکا و ایران به دولت ایران
پرداخت کند و در صورت موافقت با نظر این
بنام دیگر خود FRANCOIS GOELDIN
که مقیم تهران است با دعوت رسمی از طرف سر جمهور به تهران
بیاید و نقطه توضیحات را به بنساز و نامه که به خطاب

نه بعد از زنده است حجب بکنم تا پس از مطالعه از به نظری که دارم
 و تقصیری که آنجا در مغرب باشد نه حجب را مستحق دارم نقطه
 این جانب شوقاً نسبت به اطلاعات و فرشته ها تسلیم شده تا باوری
 و تردید دارم به این است پس از بررسی کامل بصورت با ضابطه
 و سر ظهور است شغفی مزبور اصرار دارد که مطلب محاسبه
 باند و فرزند نسبت یا منفی جواب تقصیری داده شود
 بر مولا

۹۰

شماره ۳۱۱

تاریخ ۲۸/۳/۵۹

پیرست : نامه خطاب به رئیس جمهور
و مقام آن .

پاریس

محرمانه مستقیم

جناب آقای وزیر امور خارجه

پیرو تلگراف رمز شماره ۲۰ مورخ ۵۹/۲/۲۷ اینک همانطور که در
تلگراف مذکور به آن اشاره شده نامه آقای " ZAVICHA BLAGJEVIC "
خطاب به جناب آقای بنی صدر رئیس جمهور و مقام آنم ارسال میشود .
بطوریکه در تلگراف فوق نیز توضیح داده ام اینجانب نسبت به
اظهارات و نوشته های این شخص تردید دارم در گفتگوها به ایشان
گفتم که مسئله گروگانها برای ما مسئله اصلی نیست زیرا مسئله مهم
اطمینان از عدم دخالت امریکادر امور داخلی ایران است و اینکه در
گذشته سیاست های غامض برانداختن اعمال میداشتند و با حمایت
از شاه مغلوب ما را به خاک سیاه نشانده و بالاخره با زحمات
از او دولت انقلابی ما نتوانست شاه را به پای میز محاکمه بکشاند
و اسوال دزدیده شده او و خانواده اش را مسترد دارد مذاکرات مفصل
بین ما در چند جلسه جریان یافت حاصل اینکه بنده نمیدانم
پیشنها دات این شخص و اینکه حاضر است مبلغ هفت میلیارد دلار به خاطر
حل محل مسئله گروگانها و مسائل ایران و امریکا مجانی " تقدیم
دولت ایران کند از کجا آب می خورد اقتضا دارد دقت کافی به نوشته ها
و مدارک ارائه شده بشود و خواهشمندم از تصمیمی که گرفته میشود اینجانب
را مطلع فرمایند .

سفیر دولت جمهوری اسلامی ایران - پاریس

دکتر محمد علی امیر علائی

Zavicho SLAGOJEVIC
10, rue Faraday
75017-PARIS

ULTRA-CONFIDENTIEL

Le 23 Juin 1980

A Son Excellence, Monsieur l'Ambassadeur de la République
Islamique d'Iran en France
Ambassade de la République Islamique d'Iran
PARIS

Excellence,

Suite au bref entretien que nous venons d'avoir, Son Excellence, Monsieur le Ministre des
Affaires Etrangères d'Iran, son Conseil français, mon Avocat et moi-même, j'ai l'honneur de vous
demander de faire connaître de toute urgence à Son Excellence, la présente mise au point, que Me
LACOMBE a du vous faire en partie par téléphone.

Il est hors question d'abaisser mes titres de Créance en soumettant les Adjudications prononcées
par la Juridiction française contractuellement compétente à l'opinion d'un Avocat français, fut-il le
plus éminent.

Cela impliquerait également la soumission à son opinion de l'Affidavit du Président de la Cour
Européenne de Strasbourg et du Juge français auprès de cette Cour ainsi que les Certificats du
Ministère français des Affaires Etrangères apposés sur mes Titres!!!

D'autre part, j'étais frappé de voir ledit Conseil français de son Excellence dire que le Gouverne-
ment iranien prendrait d'abord contact avec le Gouvernement japonais pour connaître ses intentions
avant de prendre une décision!!!

Cette façon de voir est aberrante et prouve l'incompétence dudit Conseil car l'on ne sollicite
jamais l'avis du Débiteur.

Mes titres de Créance étant contresignés par le Ministère français des Affaires Etrangères
dont la signature est automatiquement confirmée par toute Ambassade étrangère en France, sur
simple demande, - tout contact avec mon Débiteur à propos de ma Créance constituerait une
insulte à mes titres et entraînerait l'annulation du projet d'offre. Le seul contact admis avec mon
Débiteur étant celui d'exiger le paiement après la Notification au Premier Ministre du Japon prévue
aux articles V et XIX du projet de l'Offre.

S'agissant d'une affaire de haute-diplomatie, il appartient à votre Gouvernement seul de se prononcer immédiatement après avoir discuté avec les parties iraniennes compétentes, y compris le Procureur Général d'Iran, et ce, au vu des titres accompagnant le projet d'Offre.

A défaut d'une acceptation immédiate du principe, le projet d'offre serait retiré immédiatement.

Mais, franchement, le fait même que Monsieur le Ministre attende le rapport d'un Avocat français — son susdit Conseil — pour réunir les autorités iraniennes, me laisse froid quant à la diplomatie avec laquelle cette affaire devrait être traitée et me fait sérieusement hésiter quant au maintien d'une telle Offre.

En tout état de cause, il convient que vous rappeliez de toute urgence à votre Ministre que si mon projet d'Offre n'était pas accueilli immédiatement avec enthousiasme, l'Offre devrait être considérée comme retirée.

Croyez, je vous prie, Monsieur le Ministre, en l'assurance de ma haute et respectueuse considération.

Zavicha BLAGOJEVIC



Zavicha BLAGOJEVIC
10, rue Faraday
75017-PARIS

le 17 Juin 1980

ULTRA-CONFIDENTIEL

Son Excellence,
Monsieur l'Ambassadeur de la
République Islamique d'IRAN
en FRANCE
AMBASSADE D'IRAN
PARIS

Excellence,

Faisant suite aux divers entretiens que nous
avons eus, et auxquels Maître Jacques LAUMBE
mon Avocat à Paris a également assisté, j'ai
l'honneur de Vous remettre un dossier destiné à
Monsieur le Président BANI SADR, Vous priant de
bien vouloir faire le nécessaire à ce qu'il lui
soit remis de toute urgence.

Ce Dossier établit, comme mon Avocat et
moi-même Vous l'avons déclaré au cours de
nos entretiens, que je suis irrévocablement
Créancier de l'ETAT DU JAPON en la personne

TFP

de son Ministère des Finances , pour un montant de 100 (cent) milliards de Dollars des Etats-Unis , principal et intérêts le tout compris jusqu'au 31 Août 1980 .

A titre strictement privé et pour des raisons humanitaires , et dans l'intérêt de la Paix Mondiale , je soumetts par un tel Dossier , un Offre à l'Etat iranien , d'un montant de 60 (soixante) milliards de Dollars pour le règlement intégral du drame et du contentieux irano - américain et donc pour obtenir la Libération immédiate des otages américains .

L'Offre étant valable pour acceptation immédiate , il s'impose , Excellence , que Vous preniez toutes les dispositions extraordinaires nécessaires pour que le Président BANI SADR ait connaissance de l'Offre et ses Pièces Jointes , dès l'arrivée à Teheran de la valise diplomatique de Votre Ambassade et me fassiez savoir si Votre Gouvernement est d'accord sur le principe .

Je reste à cet effet à la disposition de Monsieur le Président BANI SADR , pour me rendre immédiatement à Teheran et mettre au point les modalités .

Deux de mes Avocats, Maître Jacques
LALOMBE, et François GOZDLIN, Avocat à
Genève, m'accompagneront.

Il va de soi que je ne m'y rendrais
que si une Invitation officielle me parvenait
par votre bon office.

Dans cette attente, croyez, je vous prie
Excellence, en l'assurance de ma très haute
et respectueuse considération.

Paul Beaumont

Zavicha BLAGOJEVIC
10,rue Faraday
75017-PARIS

ULTRA-CONFIDENTIEL

Le 25 Juin 1980

A Son Excellence, Monsieur l'Ambassadeur de la République
Islamique d'Iran en France
Ambassade de la République Islamique d'Iran
PARIS

Excellence,

J'ai l'honneur de vous demander de bien vouloir téléxer immédiatement au Président
BANI SADR en personne la mise au point ci-dessous, car j'ai acquis la certitude que l'on n'a
pas saisi la signification des mots " Actes Publics ", et que, d'autre part, il pourrait y avoir une
erreur diplomatique fort nuisible au déroulement de l'Offre faite.

Texte de la mise au point :

- 1) Les Titres de Créance versés au dossier sont des Actes Publics français certifiés comme
tels par le Ministère français des Affaires Etrangères et, au surplus, endossés par lui ;
aux termes des règles diplomatiques, l'Ambassade d'Iran en France, comme toute autre
Ambassade, est tenue de les légaliser automatiquement sur simple demande.
Dès lors, seul le Ministère Public iranien, par l'office de son Procureur Général, est,
en droit, habilité à faire connaître au Président BANI SADR s'il accorde, ou non, foi
et plein crédit à de tels Titres.
- 2) C'est pourquoi la juristes est incompétente, fut-elle des plus éminentes. Et
l'Avocat français que votre Ministre des Affaires Etrangères nous a présenté au cours
de notre bref entretien du 23 courant, à Paris, n'a rien à y faire. De plus, tout inter-
médiaire doit être écarté.

- 3) Ce serait une grave erreur diplomatique que de prendre contact avec le Débiteur en dehors des contacts prévus par les articles V et XIX de l'Offre.

Le Débiteur, conscient que si un Contrat intervenait dans les termes de l'Offre il serait inexorablement contraint à régler le montant de sa Dette, ne peut que chercher à torpiller la conclusion du Contrat.

Les dires du Débiteur seraient par ailleurs inopposables auxdits Actes Publics qui, en outre, reposent sur sa propre garantie d'exécution sans condition.

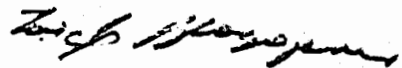
Ce serait une erreur diplomatique aussi grave que de supposer même un instant que le Débiteur pourrait envisager de refuser de régler sa Dette si la fourniture visée à l'article VIII de l'Offre lui était complètement arrêtée jusqu'au paiement (soit 75 o/o de ses nécessités vitales).

- 4) Au surplus, les intérêts légaux quotidiens et la Pénalité Contractuelle mensuelle se cumulant et aggravant la cessation de toute fourniture de telles nécessités vitales, le Débiteur ne pourra que régler le montant de sa Dette avec empressement.

Je vous serais donc très obligé si vous vouliez bien prendre toutes les dispositions nécessaires à ce que la susdite mise au point parvienne immédiatement en mains propres du Président BANI SADR.

Croyez, je vous prie, Excellence, en l'assurance de ma respectueuse considération.

Zavicha BLAGOJEVIC



شخصی که مرا اسلای - کرد و به هم رساند دار
 که کعبه پیدا رد دلار دار الهی عدد تراوی و غن
 داور حشر و بر این ملک فتح و غنم از
 مبارک است به ایران به حد و ماسی که حکمتر محمد
 و دیگر داور است آینه یوسف و ارس مایه یوسف که دست از این عالم گرفته

Zayicha BLAGOJEVIC

**10, Rue Faraday
75017-PARIS**

JACQUES LACOMBE

LICENCIÉ ÈS LETTRES

DIPLOMÉ DE L'ÉCOLE DES SCIENCES POLITIQUES
AVOCAT A LA COUR

1. AVENUE BERTIE-ALBRECHT
75008 PARIS

563 ~~564~~ 31-77

و اعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون بخلوت میروند، آن کار دیگر میکنند
 گوئیا باور نمیدارند روز داوری
 کاین همه قلب و دغدگر کار داور میکنند
 حافظ. (بدیهی است مقصود روحانی‌نماها هستند)

حجه الاسلامی که آیت الله شد ۱

سید مهدی روحانی

یکنفر روحانی نمای ساواکی مقیم پاریس که خود را حجه الاسلام
 مینامد و اخیرا خویش را آیت الله میخواند و رهبر شیعیان اروپا،
 داستانی دارد که اگر خواسته باشم تمام آن اسناد و اوراق را شرح دهم
 و برشته تحریر آورم کتاب قطوری خواهد شد و ذکر همه آن اوراق موجب
 ملال خاطر خوانندگان خواهد شد لذا شمه‌ای از آنچه ماهیت این مرد
 چندچهره را مینمایاند و ارتباطش را با شاه ملعون و ساواک ثابت
 میکند در اینجا میآورم تا باطن این مرد پلید آشکار شود و زشتی
 اعمالش برملا گردد، بنا بر این به ذکر چند سند و چاپ چند کلیشه بسنده
 میکنم. باید توضیح دهم که هنگام سفارت، اسناد ساواک که در بدو
 انقلاب وسیله دانشجویان و دیگران لاک و مهر شده بود از قفسه‌ها و گاو-
 صندوقها خارج نموده و اصل آنها را حسب دستور وزیر خارجه وقت (آقای
 دکتر یزدی) دوبار با پیک مخصوصی برای ایشان فرستادم و برای سفارت
 فوتوکپی آنها را نگاه داشتم، لذا اسناد جاسوسی و ساواکی بودن
 سید مهدی روحانی بین این اسناد یافت شد که برای نمونه چند سندی
 را ذیلا شرح داده و کلیشه آنها نیز از نظر خوانندگان عزیز میگذرد.

ریای زاهد سالوس جان من فرسود:

۱ - شماره گزارش ۷۴-۴۸/۲/۳۱ (از اداره ساواک پاریس) ^۱ عینا
 کلیشه میشود. چنانکه در این سند دیده میشود ماهیت این ناسید آشکار است
 و محتاج به توضیح نیست که تا چه درجه به شاه اظهار عبودیت کرده است.

۱ - توضیح داده میشود که اسمی که در گزارش‌های ساواک نوشته شده
 عموما مستعار و رمزی است و نام حقیقی گزارش دهندگان از نظر اختفای
 هویت آنان ذکر نشده و همگی اعضاء و روساء ساواک میباشند از قبیل
 شهریار فرشین و غیره. هر جا کلمه شرکت نوشته شده منظور ساواک است.
 کلمه بشقاب هم مقصود ساواک پاریس است - کیقباد هم مقصود شاه است.

صفحه شماره ۱ از ۲ صفحه

۲- منبع - شهریار

نسخه شماره ۲ از ۲ نسخه

۸- منشأ - شهریار

۱- به: آقای فرشین ۴۱۵

۹- تاریخ ووقع - ۴۸/۲/۲۹

۲- از: شهریار

۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع - ۴۸/۲/۲۹

۳- شماره گزارش ۷۴

۱۱- تاریخ رسیدن خبر به مراجع محلی: ۴۸/۲/۲۹

۴- تاریخ گزارش ۴۸/۲/۳۱

۱۲- ملاحظات حفاظتی -

۵- پیوست -

سری

۶- گیرندگان خبر -

روز ۴۸/۲/۲۸ آقای سید مهدی روحانی نماینده مذهبی ایران در اربابا تلفنی از این جانب درخواست

ملاقات کرد و در ساعت ۱۰۳۰ روز ۴۸/۲/۲۹ ملاقات در نشانی زیر

147 Boulevard

SAINT GERMAIN

TEL ODE - 0687

که ظاهراً دفتر کار ایشان بود انجام شد.

ابتدا پس از تعارفات معموله ایشان شرحی از شاهدوستی و وطن پرستی خود ضمن ارائه عکس‌ها و -

تقدیرنامه هائی از دربار شاهنشاهی بیان داشته و اظهار نمودند که در چند سال قبل در جلسه ایکه

تیمسار سرلشکر پاکروان و چند نفر دیگر حضور داشتند بایشان ماموریت داده شده که در شرفیابی به -

پیشگاه مبارک شاهانه بشرف معرض برسانند که در طرز رفتار نسبت به معمین ملاحظه بیشتری بعمل آید.

و ایشان نیز همین کار را کرده است و باین جهت خاطر خاطر طوکانه نسبت باو مکرر شده و پس از مدت

کمی مقرری ماهیانه ایکه از دربار شاهنشاهی - شهریهائی - ساواک دریافت میداشته و هم چنین وجوهی

که از طرف دولت برای مخارج انتشار مجله افکار شیعه منتشره بوسیله او در پاریس داده میشده قطع شده

است بالنتیجه مدتست که این مجله منتشر نمی شود.

در هشت ماه قبل نیز که بایران مسافرت نموده هنگام خروج او وزارت امور خارجه از تسلیم گذرنامه خدمت

بوی خودداری نموده و مشارالیه عریضه ای به پیشگاه مبارک شاهانه معروض داشته و اوامر مطاع شاهانه

شرفصدور یافته و وزارت خارجه گذرنامه ویرا صادر و تسلیم کرده و مشارالیه توانسته است به پاریس معاودت نما

ضعفاً اظهار نمود اخیراً دولت مصر جوانی را که ظاهراً فارغ التحصیل دانشگاه مذهبی مصر میباشد بعنوان

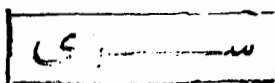
نماینده مذهبی مسلمین به پاریس فرستاده و ساختمان مجلل و آبرومندی برای او تهیه نموده و بودجه زیادی

باختیارش گذاشته در نتیجه او توانسته است قسمت اعظم مسلمین پاریس را بدور خود جمع نموده و امیر مذهبی

001702

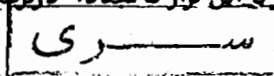
سری

- ۱- به: آقای فرشین ۱۵
۲- از: شهریار
۳- شماره گزارش ۷۴
۴- تاریخ گزارش ۸/۲/۲۹
۵- پیوست
۶- گیرندگان خبر
- ۷- منبع: شهریار
۸- منشأ: شهریار
۹- تاریخ وقوع: ۸/۲/۲۹
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۸/۲/۲۹
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۸/۲/۲۹
۱۲- ملاحظات حفاظتی



و هم توفیق مسجد مسلمین پاریس را از دست وی خارج و در اختیار خودش قرار دهد .
- یک نفر از عراقی ها که شخصا هم آدم ناراحتی میباشد دوسه روز قبل با او ملاقات و اظهار نموده که از طرف دولت عراق با او قرار گذاشته شده که روزنامه ای در پاریس منتشر نماید که در آن بدولت ایران حمله نماید .
- از ایشان سوال کردم مشخصات و هویت این شخص و اطلاعات دیگری که از او دارد در اختیار این جانب بگذارد .
- جواب داد این مطالب را بعدا" بشما میگویم .
- نظریه شهریار - حتی پس از تاکید این جانب هم حاضر نشد ابراز کند و بنظر رسید که با موضوع را جعل کرده با من خواهد قیلا" استفاده ای از این جانب بکند و بعد این اطلاعات را بدهد . بهر حال اجبارا" موضوع را مسکوت گذاشتم .
- در خاتمه این مصاحبه از این جانب سوال کرد بنظر شما آیا این مرکزی که او تاسیس نموده بایستی باقی بماند یا خیر ؟
- بایشان جواب دادم بنظر شخص من اگر او تا بحال توانسته است خدمات مثبتی به کشورش بنماید البته باید این مرکز باقی بماند .

- مجددا" شروع به صحبت نمود و گفت کاردینالی را بنام MEouchi که فوق العاده در لبنان متفذاست کاملا" صمیمانه می شناسد و این کاردینال قادر بوده است در موضوع استرداد تیسو به اختیار موثر باشد ولی هیچ کس بوی مراجعه ای نکرده تا از این شناسائی وی با کاردینال مذکور استفاده نماید در صورتیکه موضوع دوستی آنها در روزنامه های لبنانی و ایرانی قیلا" منتشر شده بوده است .
- ملاقات در ساعت ۱۲۳ همان روز با این قیلا" که مجددا" در فرصت مناسبی این ملاقات تجدید شود خاتمه



یافت . ۰۰۱۷۰۳

- | | |
|--|------------------------|
| ۲- منبع - شهریار | صفحه شماره از صفحه |
| ۸- منشأ - شهریار | نسخه شماره از نسخه |
| ۹- تاریخ وقوع - ۴۸/۲/۲۹ | ۱- به : آقای فرشتین |
| ۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع - ۴۸/۲/۲۹ | ۲- از : شهریار |
| ۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عظیمات محل : ۴۸/۲/۲۹ | ۳- شماره گزارش ۷۴ |
| ۱۲- ملاحظات حفاظتی | ۴- تاریخ گزارش ۴۸/۲/۳۱ |
| | ۵- پیوست - |
| | ۶- گیرندگان خبر - |

سری

نظریه شهریار - ۱ - تقاضا دارد سوابق آقای سید مهدی روحانی و درجه صمیمت و صداقت او را بر طبق سوابق مویر جهت این جانب ارسال فرمایند .

۲- دستورات کاملی در مورد رفتار با او ابلاغ شود تا با توجه باین دو موضوع زمینه ملاقات های بعدی را آماده نمایم .

۳- در صورتیکه نباید باین ملاقاتها اذامه داده شود نیز صریحا اظهار نظر شود .

۴- اگر مخالفتی با این ملاقاتها وجود نداشته باشد بنظر این جانب لااقل تا مدتی با او مصاحبه و ملاقات بشود و اگر امکان انجام کتبی با و از طرف دولت بعنوان کمک بانتشار مجله فوق الذکر باشد باین کمک نیز اذامه داده شود منتها با و تکلیف شود از آن پول بیشتر در جهت تشکیل مجامعی برای جمع کردن ایرانیان و دانشجویان مقیم پاریس استفاده شود زیرا هر قدر هم کم اثر باشد بی فایده نخواهد بود .

شهریار

سری

001704

دو نامه از طرف معاون وزیر مشاور در امور مالی خطاب به خوانساری معاون وزارت خارجه و دیگری از طرف وزیر خارجه خطاب به سفارت ایران در پاریس کلیشه میشود. در یک نامه تصریح شده که سالانه مبلغ پنجهزار دلار توسط سفارت برای مشارالیه حواله شده و در نامه دیگر راجع به کمک به مال الاجاره دفتر با صلاح نمایندگی مذهبی در اروپا است. این شخص با این سوابق ادعای رهبری شیعیان اروپا را میکند. میگویند یکی را درده راه نمیدادند ادعای کدخدایی میکرد.

۲۵-۲-۱۳۰۲ م

۱۴۵۷/۱۰۲

مستور مناسبت



نخست وزیر

جناب آقای خوانساری معاون وزارت امور خارجه

عطف بنامه شماره ۲۰۹/دم الف مورخ ۱۳۵۷/۹/۲۹ و پیرو مذاکرات تلفنی درباره مقرری آقای سید مهدی روحانی نماینده مذهبی در اروپا به آگاهی میسراند.

طبق سوابق موجود سالانه مبلغ پنجهزار دلار توسط سفارت شاهنشاهی ایران در پاریس حواله شده و اینکه سفارت شاهنشاهی ایران در پاریس اشعار داشته اند که ظرف مدت ششماه دوباره در دفعه پنجهزار دلار حواله شده صحیح است ولی توجه نفرمودند که حواله اولی موضوع تلگرام شماره ۱۵۷۶ مورخ ۱۳۵۶/۱۱/۲۴ مربوط به سهمیه سال ۱۳۵۶ و حواله دوم موضوع تلگرام شماره ۱۰۶۵/م مورخ ۱۳۵۷/۴/۲۱ مربوط به سال ۱۳۵۷ است.

معاون وزیر مشاور در امور مالی - فرهنگند

بسمه برادر

اداره د فتر معاونت اداري
شماره ۲۱۴ / د لومړي واکړاځي
تاریخ ۱۳۵۷ / ۱۰ / ۳
پوښت د لومړي



سفارت شاهنشاهی ایران - پاریس

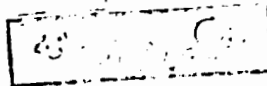
بازگشت بنامه شماره ۲۸۰-۱۷-۹۱۰۰ مورخ ۱۳۵۲/۹/۲۳
د رمورد کمک به مال الاجاره د فتر نمایندگی مذهبی د راروپی
اینها فتوکپی پاسخ شماره ۲۵-۲-۲۳۰۰ مورخ ۵۷/۱۰/۳
نخست وزیری راهپوشت ارسال میدارد.

۱ ۱
وزارت و نهرا موخاخرجه
د ۱۳۵۷

د زاری
۱۳۵۷

شماره وارده	۴۷۴۷
شماره مرونده	
تاریخ	۱۱/۲

راجع به سوابق سید مهدی روحانی، نامه شماره ۴۲۷۰ مورخ ۱۳۴۸/۶/۹
کلیشه میشود که با قرائت آن توضیح بیشتری لازم نمیشد.



شماره ۴۲۷۰ / ۳۱۸
تاریخ ۲۸/۴/۹۰

از - مرکز

به - بشقاب

موضوع - سید مهدی روحانی فرزند محمود مقیم کشور فرانسه (پاریس)

بازگشت ۴۸/۴/۱۷-۲۵۲ و ۴۸/۴/۳۱-۴۷
سازمان تهیه و توزیع زیر چاپ

۱- با استفاده از دوستی پسران سید ابوالحسن اصفهانی و ارتباط نزدیک با آنان موفق باخذ درجه اجتهاد باعضای چند تن از علمای ایران ونجف گردیده که در شورای عالی دانشگاه تهران معادل درجه دکترا شناخته شده است.

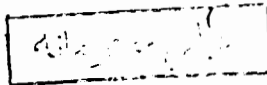
۲- بوسیله تیمسار علوی مقدم رئیس اسبق شهربانی کل کشور بعنوان نماینده مذهبی بهفرانسه اعزام و چون فاقد خصوصیات يك نماینده مذهبی بوده وشهرت سو داشته انتخاب وی مورد تایید روحانیون بویژه آیت اله بروجردی قرارنگرفته وباعث نگرانی آنان شده است.

۳- در تاریخ ۳۸/۴/۱۸ طی نامه ای که ان پاریس جهت نخست وزیر وقت نوشته و رونوشت آنرا به شرکت ارسا داشته خدمات و اقدامات خود را در باره تشریح و تقاضا کرده است بمنظور تاسیس کتابخانه و انتشار مجله بنام افکار شیعه ماهیانه . . . چون در اختیارش گذاشته شود . مشارالیه مجله مزبور را منتشر و در شمار دهم آن مقاله ای پیرامون جغرافیای طبیعی ایران بقلم یکی از اساتید دانشگاه سوربن پاریس بنام پیر برت درج و در این مقاله مردم ایران را کثرت آواچه هستند معرفی و در نتیجه بوسیله نمایندگی وقت به وی تذکر داده شده است.

001695

۴- در سال ۹۱ به تونس والجزیره مسافرت و با مقامات کشورهای مزبور ملاقات و در تاریخ ۴۲/۴/۲۲ - نامه ای درباره خدمات خود واجرای منوابع شاهنشاه آرما مهر وهمچنین داشتن زمینه انتخاب شدن از شهرستان قم به پادشاه شاهانه تقدیم و در فروردین سال ۹۴ در نامه دیگر استعاره کرده است به وی اجازه داده شود هنگام مراجعت به کشور در ترکیه وعراق خمینی وسایر روحانیون مخالف راملقات بین آنان و

خیلی متحرکانه



شماره

تاریخ

- ۲ -

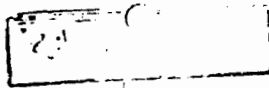
دولت را اصلاح نماید که گزارش امر بعرض ریاست شرکت رسیده مقرر فرموده اند عدم لزوم دخالت روحانیون در این مورد و همچنین عدم صلاحیت وی بشهریانی کل کشور اعلام گردد که در اجرای امر اقدام لازم بعمل آمده است.

۵- در دیماه ۱۳۴۴ نامه ای برای رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال و ضمن ابراز جان نثاری و وفاداری نسبت بشاهنشاه آریامهر و شرح مساعی خود بمنظور آشناسدن به تمدن و فرهنگ غرب - موفقیت خود را در تشکیل جمعیتی با همکاری رئیس و منشی و دو نفر از اعضای جامعه اسلامی پاریس معروض و اعلام داشته است که هدف این جمعیت جانبداری از آرمانهای پان اسلامیک و احیای مبارزه با کشورهای اسلامی میباشد که سیاست تجاوزکارانه را شعار خود قرار داده اند. مشارالیه اضافه نموده ارگان جمعیت نشریه ای هفتگی بنام الیوم است که بزبانهای عربی و فرانسه در پاریس منتشر میگردد.

نامبرده ضمن تجلیل از شاهنشاه آریامهر و اهمیت نقش رهبری معظم له در سر بلندی ایران اشاره کرده است که در پاریس دوست و بلکه همکاری بنام سعید رمضان دارد که یکی از مخالفین عبدالناصر میباشد که در سال گذشته (سال ۱۳۴۳) گرداننده گفترانس اسلامی مکه بوده است. سعید رمضان کسی است که جمال عبدالناصر در مسافرت خود بمسکو (هنگام جنبش جمعیت اخوان المسلمین) ضمن يك نطق راد یوتلوویزیونی ویرا گرداننده جمعیت مذکور معرفی کرده است. مشارالیه (روحانی) از رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی در مورد تحکیم روابط دوستی با این شخص - بوسیله فعالیتهای مشترک اجتماعی - و همچنین دعوت وی به ایران کسب تکلیف و درخاسته علاوه کرده است مطالب زیادی دارد و مایل نیست بین شاهنشاه آریامهر و خود شخص ثالثی را واسطه قرار دهد و چنانچه بمناسبت جوانی گاهی مرتکب شده در يك اطاق در بسته بین شاهنشاه و وی بوده و سپس استدعا کرده گزارش او را با ضام آن کس - مرانامه جمعیت و اسامی اعضای موسس و یک نسخه از نشریه ارگان جمعیت میباشد بشرفعرض ملوکانه

برسانند . 001696

بخش ملی محرمات



شماره

تاریخ

- ۳ -

مفاد نامه فوق و تقاضای وی از آقای نخست وزیر مبنی بر کمک ماهیانه بمنظور انجام امور محوله و نتیجه تصمیمات متخذه در کمیسیون متشکله با حضور نمایندگان سازمانهای ذینفع جهت تحقیق و اظهار نظر به نمایندگی انگور اعلام و نمایندگی مذکور آقای روحانی را یک روحانی عالم نما که هر جا منافعتش تامین شود بدان طرفه خواهد رفت معرفی و اضافه نموده است مشارالیه بین ایرانیان مقیم فرانسه وجهه خوبی ندارد و کافی است امور شرعی ایرانیان را از قبیل عقد ازدواج - طلاق و فوت با و محول شود بشرط آنکه این امور را بطور رایگان انجام داده و فقط سازمان اوقاف بودجه ای برای این منظور در اختیارش بگذارد که مراتب (در سال ۵۰) باتصویب ریاست شرکت بسازمان اوقاف اعلام گردیده است.

۶- نشریه فیگارو جریان ملاقات ویرا (بعنوان پهبشوی مذهبی ۱۰۰ میلیون مسلمان) با پاپ ویکسیا هنرمندان اهل لورن که سبب کربستال محافظ حجرا لا سود را ساخته درج کرده است.

۷- در سال ۶۴ طی تلگراف ارسالی از پاریس جهت آقای نخست وزیر و دفتر مخصوص شاهنشاهی خواسته

است که تکلیفش را روشن نمایند. تلگراف مزبور بدستور آقای نخست وزیر بعرض ریاست شرکت رسیده شماره ۲۴۱
 پی نوشت فرموده اند "اگر تصویب دولت است که باید دولت تصمیم لازم اتخاذ نماید و اگر منظور نظر شرکت است در گذشته آزمایش خوبی ندادند بخصوص در موقع ۱۵ خرداد رفتار موافقی نداشتند".

۸- در تاریخ ۷/۷/۵۷ با صدور برگه برنامه بمقصد فرانسه جهت وی موافقت گردیده است.

۹ - از آیت اله میلانی جهت ارسال وجوه و وسایل جمع آوری شده بمنفع زلزله زدگان کسب تکلیف و اضافه کرده است چون اعتمادی به موسسه شیروخورشید و مامورین مربوطه نیست مردم تقاضا کرده اند از شما نظر خواسته شود.

001697

۱۰ - با درج مقاله وی تحت عنوان "همزیستی مذهبی" در روزنامه واشنگتن تهران پست موافقت شده است مطالب فوق و همچنین مفاد گزارشات معطوفی طی گزارشی بعرض ریاست شرکت رسیده موافقت فرموده اند

خبرنامه

خیابانی محترمانه

شماره

تاریخ

پیوست

- ۴ -

۱- نمایندگی تماس خود را با مشارالیه ادامه داده و ضمناً بوی تفهیم نمایند بجز نمایندگی با مرجع دیگری، نظر اطلاعاتی تمایز نداشته باشد و چنانچه این امر امکان ندارد هرگونه اطلاعی را که در اختیار مراجع دیگر خواهد گذاشت قبلاً به نمایندگی منعکس نماید.

۲- در مورد اقدامات عده ای مصری - عراقی - اردنی - لبنانی و بختیار علیه ایران اطلاعات بیشتری از وی کسب تا پس از بررسی در صورت صحت اجازه شرکت در اینگونه فعالیتها بوی داده شود.

ضمناً ریاست شرکت در مورد کمک مادی دولت به وی بی نوشت فرموده اند :

باید مدتی کار کند تا بتوان با و اعتماد نمود زیرا با همه مطالبی که گفته در پیانزه خرد ادبه تهران آمد و درص روحانیون قم فعالیتهای بر علیه دولت مینمود.

باتوجه به مراتب فوق خواهشمند است دستور فرمائید اقدامات لازم بمنظور انجام او امر صادره معمول و نتایج حاصله را به مرکز اعلام دارند. فاشین

001698

۷۷
۱۹/۴۹
ورود به خزانه

۳۴۲

خیابانی محترمانه

گزارشی به شماره ۴۷۷ مورخ ۴۸/۷/۲ درباره نظریات سید مهدی
روحانی در مورد بختیار و شیخ نشین های خلیج فارس و شخصی بنام
عبدالستار که در مجموع معلوم است که این شخص شاید زمینه سازی می کرده
که پولی به جیب بزند و اداره امنیت یا ساواک را اغفال کند
عینا کلیشه میشود.

از : شهریار

به : آقای فرشین ۲۱۵

خیلی متحرمانه

شماره ۲۷۷

تاریخ ۴۸/۷/۲

بازگشت به سن ۱۳۱۵/۹/۲۸

این گزارش در چهار برگ تنظیم شده

در باره : سید مهدی روحانی

بنا به قرار قبلی نامبرده در ساعت ۱۹۳۰ روز ۴۸/۷/۱ بمنزل این جانب آمد و شام هم در همانجا صرف کرد و مذاکرات زیر انجام شد

— بدواً از او سوال شد که چه میکند و اوقات خود را چگونه میگذراند

— جواب داد معمولاً در محل دفتر خود می نشیند و اشخاصی که مایلند او را ببینند در آنجا با وی ملاقات میکنند و فوق العاده خسته و آشفته است بقسمی که نمیداند چه باید بکند — از نظر مالی نیز وضع مساعدی ندارد چون کمک مادی از دولت باو نمی شود و کمک هائی را هم که دیگران باو پیشنهاد میکنند چون مغایر وطن پرستی خود میدانند قبول نمی نمایند باین جهت فکرش راحت نیست .

— باو گفتم بطوریکه خود شما قبلاً شرح داده بودید چون در چند جهت فعالیت میکنید و میخواهید برای همه کار کنید طبعاً تشتت فکر پیدا میکنید و خود این وضع موجب خستگی فوق العاده و اکثراً گمراهی میشود .

— سوال کرد در مورد مطالبی که قبلاً باین جانب گفته و کسب تکلیف کرده آیا دستوری از مرکز رسیده است یا خیر؟

باو گفتم شما اگر علاقه دارید که واقعاً خدمتی به میهن تان بکنید باید قبلاً تصمیم بگیرید که فقط با یک دستگاه کار کنید و طبق هدایت آن دستگاه خدمات خود را انجام دهید حالاً هم اگر میتوانید خودتان را حاضر کنید که اینطور عمل ننمائید صراحتاً بگوئید تا من جواب سؤالتان را بدهم .

گفت بلی خودم هم میدانم که این طریق بهترین روش است .

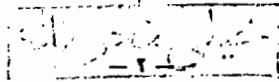
باو گفتم بنا براین این گفته شما را من بمنظور تعهدی تلقی میکنم که شما مقید خواهید بود فقط با شرکت کار کنید آیا صحیح است

جواب داد بلی

خیلی متحرمانه

001690

001691



با وگتم خوب حالا راجع به مطالبی که گفته اید هر اطلاعی دارید بدهید
جواب داد آن شخص عراقی که گفته بودم از طرف دولت عراق بهاریس آمده تا روزنامه ای منتشر کند و در آن
بدولت ایران حمله نماید شخصی است بنام عبدالستار الحاج که چون معروف به طلال میباشد معمولا
بنام اخیر او را مینامند. و روزنامه ای را هم که گفتم يك شماره منتشر کرده و شماره دومش را نیز قریباً
منتشر خواهد کرد.

این روزنامه که يك نسخه آنرا بعداً برای شما میآورم بنیان عربی و فرانسه منتشر شده و خواهد شد.
همین شخص چند روز قبل بملاقات من آمده بود و اظهار کرد در عراق بوده و خواسته است که تیمور بختیار
را به پاریس بیاورد تا در این جا هم صاحب مطبوعاتی بکند ولی به بعد موکول شده.
و گفته است چندی قبل هم باتفاق بختیار در لندن بوده.

اکنون نیز به آلمان و انگلیس رفته و بعد از آنجا به عراق خواهد رفت که بختیار را به پاریس بیاورد
همین عبدالستار به من اظهار کرد ماحتی می توانیم تیمور بختیار را در مقابل دریافت مبلغی پول تحویل
دولت ایران بدهیم و پول را هم قیلاً نمی خواهیم یعنی به شما اطمینان می کنیم دولت ایران پول را نزد
شما بگذارد وقتی ما او را تحویل دادیم پول را شما بدهید.

روحانی اضافه کرد هیئت عراقی و لبنانی و مصری و اردنی را هم که قیلاً گفته بودم با بختیار علیه ایران
همکاری میکنند با همین عبدالستار هستند و وقتی من از او حرف میزنم یعنی از این هیئت حرف میزنم.
حالا با یکی از دو صورت میتوان با این عبدالستار عمل کرد:

— یا با او کار بپاییم و او را بفرستیم که با آنها همکاری کند و ما را در جریان بگذارد

— یا اینکه او را بخریم که از چاپ روزنامه و اقدام علیه ایران خودداری نماید

به روحانی گفتم در صورت اخیر دیگری را بجای او میگذارند

جواب داد باین آسانی نمیتوانند نظیر این آدم را پیدا کنند چون این شخص است ماجراجو و نترس که
دائماً اسلحه اش بکمرش بسته و آماده هر کاری هست و قلم خوبی دارد — اطلاعاتش هم بسیار خفیه است
خودش اصلاً کرد عراقی است ولی گذرنامه اردنی دارد.

با دولت عراق و شیخ نشین های خلیج فارس هم همکاری و ارتباط نزدیک دارد

همین الان خرج چاپ و انتشار شماره دوم روزنامه را با و داده اند و او هم به چاپ خانه قیلاً پول داده

خیلی متحرمانه

001692

خیلی متحرمانه

که من شخصا از این موضوع اطلاع دارم .

پرسیدم چقدر با و داده اند

گفت مبلغش را نمی دانم ولی با او بودم که پول را به چاپ خانه داد

پرسیدم شماره اول روزنامه در چند نسخه منتشر شد

جواب داد خیلی زیاد نبود ولی بقدری بود که برای همه جا فرستاد .

بخود من هم پیشنهاد کرده که با آنها همکاری کنم ولی من جواب این پیشنهاد را نداده ام و منتظر دستور مرکز هستم .

واضاغه کرد که عبدالستار چندروز قبل که لندن بوده بایکی از شیخ خلیج فارس در آنجا ملاقات کرده و دست پر به پاریس آمده و خیلی خوشحال و راضی بود

روحانی در دنباله گفته های خود گفت اضافه بر جمعیت اسلامی که قبلاً تأسیس کرده بودم و هنوز هم باقی است قصد دارم جمعیتی بنام جمعیت رابطه عالم اسلامی تشکیل دهم و مقدمات آنرا هم فراهم کرده ام .

در این مورد هم از مرکز نظریه بخواهید .

سپس گفت بطوریکه استنباط می شود در آتی دولت ایران قصد دارد که در خلیج خلا تشکیل شده را پیر کند . اگر از حالا زمینه مساعد در بین طبقات مردم شیخ نشین ها ایجاد نشود در آنوقت این مردم

بایران بصورت يك دولت غاصب و اشغال کننده خواهند نگریمت و دائماً تشنجات و زردخود ها و جنگ

و گریزهائی بوجود خواهند آورد نظیر آنچه فعلاً با اسرائیل میکنند . البته الان ایران ارتباطاتی با

شیخ نشین ها دارد ولی این ارتباط که فقط در سطح بالاست کافی نیست بلکه باید در بین مردم آنجاها

نیز نفوذ کرد و این ارتباطات را بوجود آورد که در آتی وجود ایران برای آنها غیر منتظره و تعمیل نماند

روحانی بعد گفت که چون خودش بزبان عربی مانند زبان مادری تکلم میکند و قدرت نطق و بیان نیز دارد

بعلاوه چند نفر عرب مطمئن و مورد اعتماد را می شناسد قادر است که با اتفاق آنها هیئت تشکیل دهد

تا به شیخ نشین ها مسافرت های مکرر بکند و با تماس گرفتن با قاطبه مردم و بخصوص روحانیون محلی

زمینه را آماده سازد .

۶۶
بنا بر این در این مورد هم درخواست دارد که باین پیشنهاد جواب داده شود تا در صورت موافقت باینکار

شروع کند .

خیلی متحرمانه

001693

خیلی متحرمانه

در خانه مطالبش گفت با وجودیکه وضع مالی بدی دارد و مملکت هم مقروض است و زمینی را که از زمین های ارتش در عباس آباد خریده بوده بعنوان اینکه معامله آن درست نبوده نمیگذارند تصرف کند معینا چون به کتیبه عقیده و ایمان دارد تا بحال به مبین پشت نکرده و حاضر نشده است با اجانب همکاری کند در صورتیکه چه بسا در اثر این همکاری تمام احتیاج مالی او تامین میگردد است و در آتیه نیز از عقیده خود نسبت به کتیبه برتنی گردد و برای همیشه حاضر به خدمتگذاری به کشور میباشد .

این ملاقات در ساعت ۲۳۴۰ خاتمه یافت و در حالیکه رضایت و خوشحالی کامل از قیافه او مشهود بود از منزل این جانب خارج و قرار شد که روزنامه را باین جانب بدهد و اطلاعات دیگری را هم که بدست آورد فوراً با اختیار بگذارد .

خواهشمند است دستور فرمایند پس از بررسی مطالب بالا پراقدامی باید بشود ابلاغ فرمایند .

شهریار

خیلی متحرمانه

001694

نامه‌ای به شماره ۵۱۶ مورخ ۴۸/۷/۸ از اداره امنیت (ساواک)
پاریس به اداره امنیت تهران، راجع به عزیمت آیت‌الله زاده اصفهانی
(موسوی) به پاریس که از اداره امنیت کسب تکلیف کرده و از فحوائی نامه
معلوم است که می‌خواسته کلاشی کند و به عنوان آمدن او پولی به جیب
بزنند (نامه کلیشه می‌شود).

شماره ۵۱۶
تاریخ ۶۱/۷/۸

سید ————— ری

از: شهریار
به: آقای غبرشین ۳۱۵

سید مهدی روحانی در ساعت ۲۲۲۰ روز ۴۸/۷/۴ تلفنی گزارش داد آیت‌الله زاده اصفهانی
(موسوی) در روز قبل وارد پاریس شده و قطعا "سراغ او خواهد رفت زیرا متجاوز از ۲۰ سال است که
با وی دوستی نزدیک دارد.
ضمناً کسب تکلیف کرد که صبر کند آیت‌الله زاده بملاقات او بیاید یا وی نزد او برود
— جواب داده شد بهتر است تا مل کند که تا آیت‌الله زاده بملاقات او بیاید
— سوال کرد چین مشارالیه در عراق با تیمور بختیار مربوط بوده وقتی ملاقات صورت گرفت چه استفاده‌ای
از او بکند.
— جواب داده شد اطلاعاتی پیرامون فعالیت‌های بختیار در عراق و خارج از آن — دوستان و کسانی
که با او چه در ایران و چه در سایر نقاط ارتباط دارند به ترتیب مقتضی کسب نمایند.
— پرسید آیا موافقت که آیت‌الله زاده را با مبلغی پول ساکت کنیم و او را از بختیار جدا سازیم
— جواب داده شد اینکار مستلزم کسب اجازه از مرکز است
— گفت خود شما شخصا با اینکار موافقت
— جواب داده شد قبل از دستور مرکز نظری نمی‌توانم داشته باشم و پس از صدور دستور مرکز طبعی است
که باید اجرا شود.
— در خاتمه قرار گذارد که اطلاعات مکشبه را بعداً گزارش نماید.

شهریار

سید ————— ری

گزارش شماره ۳۱۵/۵۵۶۴ مورخ ۴۸/۸/۷ از اداره امنیت تهران
 به پاریس (بشقاب مقصود پاریس است) در این گزارش مینویسد: مراتب
 باستحضار ریاست شرکت رسید (شرکت مقصود رئیس اداره امنیت است)
 فرمودند: کمپانی (یعنی کارکنان اداره امنیت در پاریس) گول این
 سید مهدی روحانی را نخورند زیرا وی مردی است کثیف، دروغگو و
 کلاش... (وای بحال این شاید که اداره امنیت هم که او با آنها
 همکاری میکرد ماهیت او را شناخته اند - ویللمن کفره نمرد! - اما
 باید به اداره امنیت گفت اگر او مرد صحیحی بود که همکار شما نبود!)
 گزارش کلیشه میشود.

شماره ۳۱۵/۵۵۶۴

تاریخ ۴۸/۸/۷

از مرکز

به بشقاب

بازگشت به ۵۱۶-۴۸/۷/۸ و ۵۸۸-۴۸/۷/۲۲

مراتب باستحضار ریاست شرکت رسید پی نوشت فرمودند
 کمپانی گول این سید مهدی روحانی را نخورد زیرا وی مردی است
 کثیف. دروغگو و کلاش و در پانزده خرداد ماهیت اصلی

خود را نشان داده است. فرستادن

از تهران

ورود به ۲۷۴
 ۴۸/۸/۱۹

گزارش ۱۷۱۸ مورخ ۴۹/۶/۲۴ اداره امنیت پاریس به اداره امنیت
تهران راجع به آیت الله اما خمینی که عینا کلیشه میشود (منتصور
میکند مغایره چنین تلگرافی اساسا دروغ است و برای کلاشی بوده!)

محرمانه

از - شهریار

شماره ۱۷۱۸

به - آقای فرشین ۲۱۵

تاریخ ۴۹/۶/۲۴

پرو ۱۷۱۵
۴۹/۶/۲۴

سید مهدی روحانی در ساعت ۱۲۰۰ روز ۴۹/۶/۲۴ تلفنی اطلاع داد که

تلگراف زیر را در همین روز به خمینی مغایره کرده است:

((نجف - عراق - آیت الله خمینی شما روزی آیت الله حکیم و آیت الله شریعتمداری و
آیت الله خونساری و آیت الله مرعشی و آیت الله گلپایگانی را مورد تهمت ناجوانمردانه
قرار دادید .

امروز بخيال خودتان نهيت آيت الله روحاني رسیده که شب نامه عليه او صادر ننمائید .
من مشغول جمع آوری مدارك کافی هستم تا شما و فرزند فاسق شما را به جامعه روحانیت
و ملت ایران معرفی نمایم .

با ابراز تنفر از اعمال ظالمانه شما درباره فقهای اسلامی - دکتر سید مهدی روحانی))

۲۵۱

شهریار

گزارش شماره ۱۷۸۰ مورخ ۴۹/۷/۱۹ از شهریار (نام رمز است / و
فرشین نام رمز است) یکی رئیس اداره امنیت پاریس یکی رئیس اداره
امنیت تهران است که عینا کلیشه میشود.

این مرد هرزه که همه کس او را در کاباره ها و جاهای نامناسب در
پاریس دیده است با با نوشتی در مرکز تفریحی بالباس غیر روحانی حاضر
میشود و چون رئیس با واک را می بیند بکه میخورد. این گرگ در لباس
میش خود را رهبر شیعیان اروپا میخواند و اخیرا همدستانش به او
لقب آیت الله داده اند و به این نام خطابش میکنند و در رسانه های
گروهی هم به همین لقب وصفش میکنند.

بخش پایانی متن رمزنامه

- | | |
|--------------------------|--|
| صفحه شماره يك از يك صفحه | ۷- منبع - سوره شماره ۲۷۹/۱۳ - نمایندگی |
| نسخه شماره ۱ از سه نسخه | ۸- منشأ - |
| ۱- آقای فرشین ۳۱۰ | ۹- تاریخ وقوع - طبق متن |
| ۲- از شهریار | ۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع - طبق متن |
| ۳- شماره گزارش ۱۷۸۰ | ۱۱- تاریخ رسیدن خبر به مراجعات محل: ۴۹/۷/۸ |
| ۴- تاریخ گزارش ۴۹/۷/۹ | ۱۲- ملاحظات حفاظتی - ندارد |
| ۵- پیوست ندارد | |
| ۶- گیرندگان خبر | |

در روز ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۰ که در سانسز موتوالکته پاریس جلسه ای بعنوان حمایت از
فلسطین تشکیل شده بود و اعلامیه هایی هم پخش کردند سید مهدی روحانی با لباس عادی
(غیر روحانی) با اتفاق بانوش در کافه آنجا نشسته بود و ضمن اینکه از جلسه و جریان آن
مراقبت میکرد اعلامیه ها را نیز می گرفت و مطالعه میکرد و نگاه میداشت .

۲۵۲

نظریه منبع - سید مهدی روحانی از دیدن من در آنجا بکه خورد و لب حرفی نزد .
شهریار

گزارشی به شماره ۲۵۴۰ مورخ ۴۹/۱۲/۲۷ از رئیس اداره امنیت پاریس به رئیس اداره امنیت تهران عیناً کلیمه میشود که سید مهدی روحانی اراجیفی سرهم کرده و تحویل اداره امنیت داده. متذکر میشو که در این گزارش کلمه "کیقباد" مقصود شاه است.

از مجموع گفته‌های این شاید معلوم است که همیشه دروغ‌هایی می‌ساخته که حتی اداره امنیت را که شیاطین زمان عضویت آنرا داشتند بفریبد و بدین طریق کلاشی کند و خود را خدمتگزار دستگاه نشان دهد.

از - شهریار

به - آقای فرشین ۳۱۵

شماره ۲۵۴۰

تاریخ ۴۹/۱۲/۲۷

در ساعت ۱۹۰۰ روز ۴۹/۱۲/۲۵ سید مهدی روحانی مطالب زیر را تلفنی

باین جانب اظهار کرد :

((اوامر ملوکانه در باره من شرفصدور یافته ولی اجرا نکرده اند شما هم که کاری برای من انجام نداده و نعهدید پس من چه باید بکنم . من که هیچ وقت غیر از انجام وظیفه در راه شاهنشاه و کشورم کار دیگری نکرده ام نمیدانم از چه بابت است که بکار من توجهی نمیشود .))

سوال کردم از چه موضوعی صحبت میکنید چون من از اوامری که میفرمائید صادر شده اخلاصی ندارم تا بتوانم در باره بقیه مطالبتان اظهار نظر کنم .

گفت ((فرمان ملوکانه شرفصدور یافته که گذرنامه خدمت بمن داده شود و این فرمان را آقای دکتر مهدی هوشهری به آقای سفیر شاهنشاه آرماسر در پاریس ابلاغ کرده اند ولی تا کنون که مدتی است از صدور آن گذشته اجرا نشده . و موقعی که آقای نخست وزیر در پاریس بودند با اینکه با ایشان ملاقات کردم معبدا راجع به کار خودم و بخصوص موضوع کمکی که دولت برای انتشار مجله اخبار شیعه میکرد و مدتی است قطع کرده نیز حرفی نزد و فقط در باره مطالب عادی گفتگو شد .

اخیرا هم که والا حضرت شاهپور غلامرضا پهلوی در پاریس تشریف داشتند خدمتشان شرفیاب شدم و حتی يك شب هم شام منزل من تشریف آوردند باز ملاحظه کردم وصحبتی در باره خودم نکردم . ولی آخر يك قدری هم فکر من باشيد من همیشه خدمتگذار بوده ام و تا زنده هستم هم خدمتگذار خواهم بود .))

گفتم چون سابقه این مطالب در این جا نیست من نمیتوانم اظهار نظری در باره آن بکنم و شما بهتر است خودتان بایران بروید و به بهینید که اشکال کارتان در کجاست .

001653

گفت

۳۵۲

گفت :

((تصور میکنم در دستگاه شما جناب کیتباد نسبت بمن کم لطف هستند در صورتیکه از من خلایق سر نزده است .

چندی قبل علی مظاهری که سالهاست در پاریس اقامت و با من همکاری دارد کتابی در باره ایران نوشته بود و من آنرا وسیله آقای دکتر مهدی بوشهری به پیشگاه مبارک ملوکانه تقدیم کردم و او امر ملوکانه شرفصدور یافت که علی مظاهری افتخار شرفیابسی یابد اگر مصلحت میدانید من هم از این فرصت استفاده کنم و به مرکز بروم .))
جواب دادم بسیار فکر خوبی است همین کار را بکنید .

مجدداً گفت :

((شخصی بنام بن محمود که با من در پاریس همکاری دارد قرآن را به فارسی ترجمه کرده و من يك جلد آنرا توسط آیت اله انوار که برای معالجه در پاریس بود به پیشگاه ملوکانه تقدیم نمودم و ایشان در روز سلام عید غدیر عیناً تقدیم کرده بود باز — او امر ملوکانه دائره افتخار شرفیابی بن محمود صادر شده است و این هم وسیله دیگری است که خودم هم به تهران بروم .))
گفتم حتماً بروید .

مشارالیه به صحبتش ادامه داد و گفت :

((نامه ای از برادر من که در نجف است رسیده و مایل هستم آنرا بشما نشان بدهم .))
پرسیدم نامه در باره چیست ؟

جواب داد :

((در آن نامه برادر من شرح داده است که چگونه تا بحال چندین مرتبه با خمینی — در افتاده و هر مرتبه هم با حضور علمای نجف موفق بیرون آمده . ولی از آنجائیکه به خمینی از لحاظ مالی مالکین — کمونیست ها و شاید کشورهای دیگر

001654

كلك ميكنند و پول بسيار در اختيار دارد عملاً" توانسته عده اي را در خود جمع كند
قطعا" موفق خواهد شد كه مرجع تقليد شود .

اما برادر من كه هيچ پناهي غير از علم خود ندارد فعلاً" نخواهد توانست پيروز شود
ليكن من مطمئن هستم كه بعد از چند سال بالاخره علم و ديانت او كار خود را خواهد
كرد و مرجع تقليد خواهد شد .

اگر از طرف دولت ايران كمكي باو بشود بسيار بجااست تا او هم بتواند قدرتي در مقابل
خميني بوجود آورد .

ضمناً" خواستم بشما اطلاع دهم كه سيد موسي آيت الله زاده اصفهاني پكفته قبل در
پاريس بوده و از اين جا به آلمان شرقي رفته است .))

پرسيدم او را ملاقات كرده ايد ؟

جواب داد :

((خير او را نديده ام ولي از كس ديگري شنيدم كه سراغ مرا گرفته و مقداري هم فحش بمن
داده و گفته تيمور بختيار نمرده و در سوئد تحت معالجه است .

در ضمن اطلاع هم پيدا كرده ام بيش از ششصد هزار تومان قرضي است و مقداري هم
كلاه برداري كرده كه از اين بابت خيلي خائف است))

سيد مهدي روحاني در خاتمه صحبتش گفت كه ما يك پلو بشما بد هكاريم و خواهش دارم -
هر موقع وقت داريد بفرمائيد .

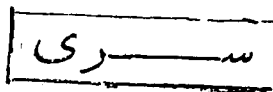
شهریار

001655

نامه‌ای بخط و امضای خودش کلیشه می‌شود که شرح زندگی خود را داده که به معاملاتی کرده و زندگی شخصی او در پاریس به طریقی اداره می‌شود در این نامه مریحاً اظهار علاقه کرده که با اداره امنیت همکاری کند و برای او تقاضای گذرنامه خدمت شده.

[illegible]

فوتوکپی گزارش شماره ۸۲۶ مورخ ۴۸/۱۰/۳ اداره امنیت کلیشه
میشود. ضمناً متذکر میشود که نام کیکاوس در گزارش یعنی شاه
خواندن این نامه بخوبی ماهیت پلید این شخص را چیز را آشکار میکند



از : شهریار

به : آقای فرشین ۳۱۵

شماره ۸۲۵

تاریخ ۶۸/۱۰/۲

ایجاد در درون منظم شده

بازگشت به ۶۸/۱۰/۲
۴۸/۸/۱۷

در باره : سید مهدی روحانی

در ساعت ۱۸۰۰ روز ۴۸/۱۰/۲ با سید مهدی روحانی در منزل این جانب ملاقات بعمل آمد و پس از مطرح شدن موضوع بلافاصله مشارالیه اظهار داشت :

۱- روز اول که کیکاوس مرا به فرانسه فرستادند فرمودند اطلاعات خود را از طریق دفتر مخصوص بفراست و در صورت لزوم تقاضای شرفیایی بکن .

بنا بر این تا وقتی او امر مجددی نرسد من غیر از دفتر مخصوص به مرجع دیگری گزارش نمیدهم .

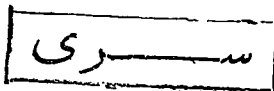
۲- اگر وقتی در عمل اشتباهی مرتکب شده ام قصد بدی نداشته ام بلکه اشکال در تطبیق عمل من بوده زیرا ممکن است در تاریکی برای اینکه شخصی بزمین نخورد من بخواهم دست او را بگیرم ولی به علت تاریکی دستم بخورد به چشمش و کور شود .

در این عمل که "اتما" من قصد کار خیری داشته ام نه قصد کور کردن آن شخص را .

۳- من الان دفتر دارم - منزل دارم - فرزندم را در یک پانسیون سپردم و باین ترتیب ماهیانه هفت هزار فرانک خرج دارم در حالیکه هفت سالست از طرف دولت یکدینار بمن داده نشده و من این مدت ۱۲۰۰۰۰ فرانک خرج داشته ام که هیچ کس نرسیده از کجا آورده ام و این خرج را تحمل کرده ام ولی بمحمداله تا بحال خرجم را گذرانده ام و زندگی خیلی مجللی در پاریس دارم - اتوبیل دارم و حتی اخیراً در روزنامه های ایران آگهی کرده ام که بدو نفر متصل هر یک ۱۵۰۰ فرانکی میدهم که باینند به پاریس تحصیل کنند .

۴- چنان شخصی هستم که امریکا از من دعوت کرده - ماکارپوس دعوت کرده - واتیکان دعوت کرده و شوروی هم دعوت کرده است .

۵- وقتی سیهبد عزیزی وزیر کشور بود از دربار شرحی به وزارت کشور نوشته شده که من در انتخابات



سری

کتابخانه مرکزی
۸۴۳
۶۷۱۰/۸

- ۲ -

زمینه دارم و من رونوشت این نامه را دارم .

۶- من به کیکاوس اعتقاد دارم و وجودشان را برای کشور ضروری میدانم و هیچوقت هم از معظم له روگردان نیستم .

۷- من پانزده سالست که وضعم مشخص است خطا و لغتان را با من مشخص کنید
من تا بحال صمیمیت خود را بدستگاه نشان داده ام ولی چون دستگاه بمن صمیمیت نشان نداده
من هیچ توضیحی به آنچه که در نامه به وزارت دربار نوشته ام اضافه نمیکنم . این سائل و تهیه این
اطلاعات برای من خیلی گران و سنگین تمام میشود .
در این جا سید مهدی روحانی صحبت خود را تمام کرد و پس از کشیدن يك سیگار دیگر از قوطی سیگار
روی میز این جانب منزل را ترك نمود .

ضمناً باستحضار میرساند که مدتی بود که مشارالیه تماس نمیگرفت و هر وقت هم باو تلفن میشد شخصی
جواب میداد که نیست ولی روزیکه تلفن کرد و اطلاعاتی درموضوع گزارش شماره ۴۸/۹/۴۵ داد
از او خواسته شد که وقتی برای ملاقات تعیین کند اظهار کرد این هفته فرصت ندارم و هفته بعد تلفن
میکم در روز ۴۸/۱۰/۱ تلفن کرد که از او خواسته شد ترتیب ملاقات را بدهد چون مجدداً شروع
به مسامحه کرد باو گفتم درمورد نامه ای که به وزارت دربار نوشته اید میخواهم باشما صحبت کنم بمحض
اعلام این موضوع فوراً قبول کرد که ساعت ۱۸۰۰ روز ۴۸/۱۰/۲ بمنزل این جانب بیاید .
از فعوای مجموع صحبت هایش استنباط کردم که وقتی باو گفته ام راجع به نامه ای که به وزارت دربار نوشته ای
میخواهم صحبت کنم او خیال کرده که پولی برایش رسیده که فوراً قبول کرد ملاقات کند والا محققاً
قبول نمیکرد .

۷۳
سری

شهریار

ضمناً يك نسخه روزنامه - يك برگ نشیمن - يك برگ فتوکپی - يك برگ نامه ماشین شده و يك جلد مجله
افکار شیعه را نیز تسلیم نمود که عیناً به پیوست تقدیم میگردد .

نامهء جالبی بخط وا مضاء روحانی که سوابق بوبکر مدیر مسجد
مسلمانان پاریس را شرح میدهد کلیشه میشود، این شخص که بوبکر را
با این طریق معرفی کرده فعلا یکی از نزدیکترین اشخاص به او شده و با
یکدیگر مشغول تحریکات هستند و حتی به اتفاق ملک حسن شاه مراکش و
خودش و این شخص در مجلهء فیگاروما گازین مصاحبه کرده که جواب آنان
را داده ام و چاپ شده که کلیشه و ترجمهء آن بقرار ذیل است :

نمونه‌ای از یک نسخه خطی قدیمی، به خط نستعلیق، که به نظر می‌رسد متعلق به دوره صفویه یا قاجاریه باشد. متن در یک ستون عمودی و به صورت یک پاراگراف واحد نوشته شده است. در ابتدا، عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» به خط کوفی درج شده است. متن اصلی به خط نستعلیق و با حروفی کمی نامنظم (به دلیل قدمت نسخه) نوشته شده است. در انتهای متن، تاریخ «۱۳۸۳/۹/۱۹» به خط نستعلیق درج شده است. در پایین‌ترین قسمت، عبارت «کتابخانه ملی» به خط درشت و ضخیم درج شده است.

بیانیه

از - آهن رها

شماره ۸۲۰۷

به - آقای بامداد ۳۳۲

تاریخ ۵۳/۲/۲

پیوست دارد

پیرو شماره ۸۰۵
۵۳/۱۲/۲۸

با ارسال عین نامه آقای سید مهدی روحانی . شرح زندگی
حمزه بهکر رئیس مسجد مسلمانان پاریس که توسط سرویس خارجی S.D.E.C.E.
در وصفه ارائه گردیده جهت هرگونه اقدام به پیوست تقدیم میگردد .
همانطور که از متن آن استنباط می شود و معاون قسمت روابط خارجی -
نیز بطور شفاهی اظهار نمود دولت و سرویس فرانسه بدلیل همکاری های در زمان
جنگ الجزایر نسبت بوی نگر موافق دارند .
نمایندگی با نامبرده تا بحال به گونه ارتباطی نداشته و با گزارش آقای روحانی
که با گزارش سرویس تائید میگردد از موقعیت وی آگاه گردیده است .

پیشداد

ف

نسخه ۱
عزمانه

ترجمه روزنامه لوموند مورخ ۸ اکتبر ۱۹۷۹:

سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاریس آقای شمس الدین میرعلائی شرحی برای ما راجع به آقای مهدی روحانی که خود را در سنوات اخیر "نماینده جامعه شیعیان اروپا" معرفی کرده و به این عنوان اظهارات زیادی در پاریس نموده است فرستاده. در این شرح سفیر مزبور اعلام میدارد که مشارالیه با رژیم سابق بستگی و ارتباط کامل داشته و حکومت جمهوری اسلامی ایران که تصمیم گرفته است "همکاران شاه را از تمام مشاغل رسمی یا با اصطلاح مذهبی" دور کند، بدیهی است که برای احترام به تصمیمات واراده حکومت خود، پس از ورود به پاریس باین اشغال "مقام غصبی و شرم آور و دروغین" خاتمه دادم.

شرحی نیز در این خصوص به روزنامه کیهان مورخ سه شنبه ۱۷ مهر ماه ۱۳۵۸، شماره ۱۰۸۲۶، هشتم که عیناً کلیشه میشود.

روزنامه لوموند

نهم اکتبر ۱۹۷۹

● *L'ambassadeur d'Iran à Paris, M. Chamseddine Amiralai, nous a fait parvenir une mise au point au sujet de M. Mehdi Rouhani, qui s'est présenté au cours de ces dernières années comme le « représentant de la communauté musulmane chiite en Europe », et qui a ce titre avait fait de nombreuses déclarations à Paris.*

Dans sa mise au point l'ambassadeur affirme que M. Rouhani « a étroitement collaboré avec l'ancien régime du chah » et que le gouvernement de la République islamique d'Iran ayant pris la décision « d'écarter les anciens collaborateurs du chah de toutes fonctions officielles ou pseudo-religieuses, il est évident que, pour respecter la volonté de mon gouvernement après mon arrivée à Paris, j'ai mis fin à cette usurpation honteuse ».

نامه تکذیب سفارت جمهوری
اسلامی ایران در پاریس
درباره ادعای آقای روحانی
مبنی بر اینکه نماینده
جامعه مسلمانان شیعه
در اروپا میباشد.

روزنامه کیهان

سه شنبه ۱۷ مهرماه ۱۳۵۸

شماره ۱۰۸۲۶

توضیح امیرعلائی سفیر ایران در فرانسه درباره سید مهدی روحانی



سید مهدی روحانی

هیئت محترم تحریریه روزنامه
کیهان

خواهشمند است ذیل را که
از طرف سفارت جمهوری اسلامی
در پاریس برای چاپ به خبرگزاری
فرانسه و جراید کثیرالانتشار داده
شده برای اطلاع عموم درج
فرمایند موجب تشکر است -

چون آقای سید مهدی روحانی
در جراید مختلف فرانسه بطرز
گمراه کننده خود را رهبر جامعه
مسلمانان شیعه اروپا معرفی کرده
است بنام حکومت جمهوری اسلامی
ایران میخواستیم مطالب ذیل را
برای عموم روشن نماییم :

۱ - مدت چندین سال آقای سید
مهدی روحانی همکاری نزدیک با
رژیم سابق شاه داشته است و بدین
وسیله از کمک شاه مخلوع و
همچنین سفارت ایران در پاریس
سوء استفاده میکرده است .

۲ - حکومت جمهوری اسلامی
ایران تصمیم گرفته است سفارت
را از وجود همکاران رژیم سابق
پاک کند و متصدیان مشاغل مزبور
و همداستان شاه را از مشاغل رسمی
و باصلاح مذهبی برکنار نماید .
بدیهی است برای اجرای خواست
حکومت ایران پس از ورود به
پاریس بنا برویفه‌ای که بعهدام
واگذار شده است به غصب این سمت
خجالت‌آور و دروغین از طرف
مشارئفه خاتمه دادم .

۳ - اضافه میکنم که آقای سید
مهدی روحانی بهیچوجه سمت
نمایندگی رسمی و مذهبی را ندارد
و ادعای ایشان به اشغال این سمت
خلاف واقع بوده و صحیح نیست .
بعلاوه با پرونده رنج‌آور و
سیاهی که در مورد او در سفارت
ایران در پاریس موجود است دلیل
بارزی در دست است که مشارائفه
سایان دراز همکاری نزدیک با
شاه سابق داشته است و برای
خدماتی که انجام میداده مرتباً از
بودجه سفارت استفاده میکرده است .
سفیر جمهوری اسلامی ایران .

دکتر همن‌الدین امیرعلائی

شرحی نیز برای روزنامهء فیگارو و سایر جرائد در این باب نوشتم
که درج نماید مزبور درج گردید.
پیرو این اقدامات شرحی هم بوزارت خارجه نوشتم که در زیر نوشته میشود
و همچنین در گفتگوئی در این مورد آیت الله لاهوتی در روزنامه کیهان
مورخ شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ بیان داشتند که عینا کلیشه میگردد:

۱۷-۱۴-۹۰

۱۳۵۹/۴/۵

دارد

شماره
تاریخ
پیوست

شماره
تاریخ
پیوست

پاریس

محرمات و مستقیم

وزارت امور خارجه جناب آقای قطب زاده

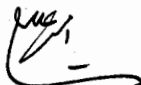
عطف به تلگراف رمز شماره ۱۴۲۸ مورخ ۱۸-۴-۱۳۵۸ و نامه شماره ۷۴ مورخ ۱۳۵۸/۴/۸ و شماره ۷۰ مورخ ۱۳۵۸/۴/۵ راجع به سید مهدی روحانی که خود را آیت الله روحانی و رهبر شیعیان اروپا معرفی میکند و فسادش اظهر من الشمس میباشد و طی نامه ها و تلگراف مزبور شرح تفصیلی آنرا نوشته ام و اضافه بر توضیحات مزبور بین اسنادی که در آغاز انقلاب در سفارت لاک و مهر شده و اصول آن حسب دستور وزیر وقت (جناب آقای دکتر یزدی) بوزارت خارجه فرستاده شده و فوتوکپی های آن در سفارت زیر نظر اینجانب است و اوراقی مبنی بر جاسوسی و همکاری با رژیم سابق نیز موجود است که لدی الاقتضا میتوان به آنها مراجعه نمود و با اگر لازم است فوتوکپی آنها نیز فرستاده میشود این شخص فاسد و روحانی نما که از محل بودجه مخفی سفارت پول و پوزین میگرفته و اخلاقاً نیز بین دانشجویان و ایرانیان مقیم فرانسه به فساد اخلاق شهرت دارد و طبق دستور وزارت خارجه گذرنامه خدمت اورانیز مسترد نموده ام و بوزارت خارجه فرانسه نیز نوشته ام که گذرنامه مزبور باطل گردیده (فوتوکپی یادداشت ضمیمه است) در پاریس مشغول تحریرات با همکاری ضد انقلابیون میباشد و تعجب است که بدون گذرنامه هنوز مقیم فرانسه است و اعتنائی به دولت ایران ندارد که درصدد تحصیل گذرنامه عادی بر آمده و با برگ عبور گرفته و به تهران مراجعت کند و معلوم نیست به چه طریق در پاریس ماندنی شده و مورد اعتراض مقامات محلی نیست اخیراً در روزنامه لوموند *Le monde* مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۸۰ اعلانی کرده که فوتوکپی آن ضمیمه فرستاده میشود در این اعلان خود را رهبر شیعیان اروپا معرفی نموده و منجمله هم داور کرده حال آنکه همانطور که خدمت امام خمینی هنگام شرفیابی و عرض گزارش محل ما موریت عرض کردم بهیچوجه صلاحیت رهبری شیعیان اروپا و دخالت در امور دینی را بطریق رسمی ندارد و امضا او در مقامات قونسولی جمهوری اسلامی ایران برسمیت شناخته نمیشود و این مطلب مورد تأیید امام نیز واقع گردیده است بنا بر این چون این شخص در فرانسه مشغول

پاریس

تحریکات با عوامل ضد انقلابی است و با ادعای رهبری شیعیان اعمالی را مرتکب میشود باید چاره اندیشید و از طریق رسمی اقدام کرد تا نتواند باین نام به افعال شیطانی خود ادامه دهد روح اسلام از داشتن چنین رهبرانی بیزار است

این سفارت اقدامات لازم را نزد مقامات فرانسه بعمل خواهد آورد ضمناً خواهشمندم از هر اقدامی که در مرکز معمول میفرمائید اینجانب را مستفعر دارید.

سفیر جمهوری اسلامی ایران
دکتر شمسالدین امیر علائی



(Publication)

تاریخ اسلام و مسیحیت
 (ایہ ایک ویسوی کتاب ہے)
 مولانا قاری محمد رفیع الرحمن
 صاحب کتب خانہ دارالافتاء
 دارالافتاء، لاہور
 ۱۹۷۷ء

CONNAISSANCE DE L'ISLAM
 Ce livre de liaison entre les mu-
 sulmans et les islamo-chrétiens,
 vient de paraître, sur l'initiative
 de l'ayatollah Mehdi ROUMANI,
 son deuxième numéro. Il est
 distribué dans tous les magasins
 parisiens, en particulier, 147, Bou-
 levard Saint-Germain.

Lemonde jeudi
26 Juin 1980

دراثر این اقدامات روحانی شرحی در مجلهء فیگا روما گازین چاپ کرد که ترجمهء آن بشرح ذیل است و عینا کلیشه میشود.

آیت الله روحانی: "من سفیر ایران را معزول میکنم"

پس از درج نامهء آقای شمس الدین امیرعلائی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاریس، آیت الله مهدی روحانی رهبر شیعیان اروپا بما مینویسد. "اظهارات چندش آور سفیر ضمیمه ناگاه شخص را متشنج میکند. من مدت ها پیش از اینکه عکس العملی نشان دهم اندیشیدم، لکن حال فکر میکنم که زمان آن رسیده است که عکس العمل نشان دهم.

بنظر میرسد آقای امیرعلائی موقعیت مرا در مقام سیاسی و حدود اختیارات خودش را در شغلی که به او محول شده نادیده گرفته. من "مجتهدم" یعنی یک شخصیت مذهبی که او جدا اختیارات و مقام است و من ممکن است رهبر عالیمقام کلیهء شیعیان جهان شوم. بمن پاپ پل ششم بار داده و کلیهء عالیترین مقامات رسمی اروپائی مرا پذیرفته اند من شخصا شانزده سال پیش سر آیت الله خمینی را نجات دادم، یعنی پس از یک مذاکرات تند با شخصی شاه.

"حال آقای امیرعلائی در موضوع اختیارات من معترض است. مشارالیه لیاقت انجام ما موریت خود را در پاریس ندارد خواهم خواست که او را احضار کنند. و من او را عزل میکنم. بعلاوه تهران در صدد است شخصیت دیگری که بیشتر شایستهء این مقام باشد انتخاب نماید."

معروف است "یکی را درده راه نمیدادند ادعای کدخدائی میکرد" من او را از تمام سمت های خود برکنار کردم. با وقاحت مینویسد: "من امیرعلائی را معزول نمودم. با کدام اختیار و بجهت طریق؟"

این بودن نوشته آقای آیت الله العظمی رهبر فعلی شیعیان اروپا و خلیفهء بعدی و احتمالی شیعیان جهان! میگویند قورباغه ای خواست به حجم گا و شود. خود را باد کرد، و ورم نمود، و برفشار به جدار بدن خود بقدری افزود که عاقبت ترکید. و به او آن رسید که به تمام روحانی نماها میرسد و جز سخریه چیزی برای آنان باقی نمی ماند و بغیر از لقب دلک لبی به او نمیدهند. در زبان خارجی این افراد را دلک سیرک، کلون Clown و یا باصطلاح خودمان کریم شیرهای دربار مینامند!

L'ayatollah Rouhani : « Je destitue l'ambassadeur d'Iran »

□ Après la publication dans le **Figaro Magazine** de la lettre de M. Chamseddine Amiralaï, ambassadeur de la République islamique à Paris, l'ayatollah Medhi Rouhani, chef de la communauté musulmane chiite en Europe, nous écrit :

« Les déclarations de l'ambassadeur frisent l'inconscience. J'ai longtemps réfléchi avant de réagir mais je crois qu'il faut le faire à

présent. M. Amiralaï semble ignorer ma position vis-à-vis du pouvoir politique et les limites de ses fonctions d'ambassadeur. Je suis « mojtahad », c'est-à-dire une personnalité religieuse faisant autorité et je puis devenir chef suprême des musulmans chiites du monde entier. J'ai été reçu par le pape Paul VI et par les plus hautes autorités officielles européennes. J'ai personnellement sauvé la tête de

l'ayatollah Khomeini, il y a seize ans, après une heure d'entretien orageux avec le chah lui-même.

« Il n'est que M. Amiralaï pour contester mes attributions. Il est incapable de remplir sa mission à Paris et je demande à Téhéran de le rappeler en Iran. Je le destitue. Téhéran est d'ailleurs déjà à la recherche d'une personnalité plus à la hauteur. » ■



مجلس شورای ملی ایران
پاریس

شماره ۵۸، تاریخ ۱۸، ۲۴، ۵۸، شماره ۵

حضرت آری ایستد ایران - پاریس
۷۰ - سید دهری روحانی از اعراس بریم و صداک

برده است

خداست دست و زور خیمه کلمه برداخته بدی بر

اسم دهر عدنان متوقف گردد و ذرنامه شراست

نیز تقاضای و ذرنامه عادی بدی داده شود و تقاضا

دفعه
۱۹، ۲۰، ۲۱
تقاضای رسیدگی و روانه
این نامه که در دست خود را
تسلیم نمایند تا آنکه به عدلیه برسد
مصادره شد
۲۰
۵۸

۱۴۲۸ ۵۸، ۱۸، ۲۴، ۵۸ اعتماد

میرزا افرات که نام و نشانی آگاه عادی و اصلاح طلب از نظر نماینده که هم می باشد
در بدو نه در بدو به بانک ملی

۱۴۲۸

مجلس شورای ملی ایران
پاریس
۱۹، ۲۰، ۲۱
تقاضای رسیدگی و روانه
این نامه که در دست خود را
تسلیم نمایند تا آنکه به عدلیه برسد
مصادره شد
۲۰
۵۸

نامهء زیر بشمارهء ۷۰ مورخ ۱۳۵۸/۴/۵ نیز به وزارت خارجه نوشته شده که
عینا درج میگردد.



جمهوری اسلامی
سفارت جمهوری ایران
پاریس

شماره ۷۰
تاریخ ۱۳۵۸/۴/۵
پرست —

محرمات

جناب آقای ابراهیم یزدی
وزیر محترم امور خارجه
محرمات

همانطور که استحضار دارند یکی از افرادی که با جامه روحانیت سالها است در پاریس دفتر و دستکی دارد - شخصی است بنام سید مهدی روحانی که فعالیت های او ظاهرا " به مسائل و مرفا " مذهبی محدود نبوده و شاید هنوز هم نباشد .

هفته گذشته این شخص در سفارت بیدیدار اینجانب که دوست و دشمن را می پذیرم ، آمد و خود را بعنوان نماینده شعبان مقیم اروپا معرفی نمود و شعیای از خدمات عدیده خود را طی بیست سال گذشته بیان کرد . چند روز بعد سیدی مهدی روحانی با مراجعه به حسابداری سفارت درخواست نمود سهمیه بنزین او که از زمان عزیمت سفیر قبلی قطع شده دو باره برقرار گردد که با بررسی امر معلوم شد چون استفاده از تخفیف دیپلماتیک در بهای بنزین اختصاص به افرادی دارد که از مزایای دیپلماتیک بهره مند میشوند و بعنوان دیپلمات به وزارت خارجه فرانسه معرفی شده اند و تسری این امر به غیر دیپلمات ها به هر عنوان و دلیلی در حکم سوء استفاده از مزایای دیپلماتیک و نوعی قاچاق محسوب میشود - گفته شد بوی جواب بدهند که سفارت نمی تواند مثل زمان سفیر قبل او را از ایسین مزایا بهره مند کند (توضیح آنکه بهای بنزین به نرخ دیپلماتیک یک سوم قیمت عادی آن است) .

روز بعد سید مهدی روحانی در تلفن بسختی از دستوری که داده شده بود گله نمود و چون متوجه شد که آن سبب شکسته و آن پیمانته ریخته است ، طبق معمول بعضی از افراد که طینت خودشان را در این قبیل مواقع و با مواجهه با امتناع دیگران از تسلیم ظاهر می سازند ، مطالبی با تلفن گفت که توهین آمیز بوده و جای تکرار آن در این مقال نیست و من غونسردی کردم ولی خواست او را انجام ندادم .

در هر صورت این شخص بقرار اطلاع در سنوات گذشته سالیانه مقرری معینی که بین ۵ تا ۱۰ هزار دلار در نوسان بوده از طریق نخست وزیری واز مجرای سفارت دریافت می کرده که متاسفانه علت و موجب پرداخت آن روشن نیست و شاید بجا باشد با مراجعه به سوابق موجود در نخست وزیری بدین قضیه نیز رسیدگی شود و یا شاید بادست رسی به اسنادی که فعلا از طرف کمیته مهر و موم شده و هنوز باز نشده بدست آید این توضیحات مرفا " برای اطلاع جناب عالی عرض شد چون این شخص مشغول تحریکات است که معلوم نیست از کجا آب می خورد .

۳۷۵

سفیر جمهوری اسلامی ایران - دکتر شمس الدین امیر علائی



بسمه تنالی

شماره ۷۴
تاریخ ۱۳۵۸/۲/۸
پرست داری

سفارت جمهوری اسلامی ایران

محرمانه

پاریس

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی
وزیر محترم امور خارجه

محترما با استحضار جناب عالی میرساند:

پیرو نامه شماره ۷۰ مورخ ۱۳۵۸/۲/۵ اطلاعات بیشتری که از سوابق موجود در باره آقای محمد مهدی روحا نی بدست آمده ذیلا با استحضار آن جناب میرساند:

سالانه خشت وزیر مبلغ ۵۰۰۰ دلار با این سفارت حواله مینموده که معافان به فرانک فرانسه مینا بمنوا یکمک مالی لاجا ره دفتر نما بنده مذهبی در اروپا در اختیار ایشان قرار میگرفته است ۶ در صورتیکه معلوم نیست متوا دفتر نما بندگی مذهبی با ملاحظه کدام مقام روحا نیت به آقای روحا نی تقویض شده در واقع میتوان گفت که ایشان خود جوش بوده اند مشارالیه آخرین مقرری در سال ۱۳۵۷ طی یک شماره ۵۱۹۹۳۲۲ با تکمیلی دربار رییس دربارت نموده است (توضو کپی نامه محرمانه خشت وزیر شماره ۲۵-۲۳ مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۳ گسه موبد این مطلب است ضمیمه میباشد) که وزیر خارجه وقت برای این سفارت تحت شماره محرمانه ۲۲۲/م الف مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰ فرستاده است

اما راجع به بنزیرینی که دربارت میداشته آنچه در دفاتر منعکس است:

- ۱- از اول ژانویه ۱۹۷۵ لغایت دسامبر ۱۹۷۵ اما ها نه دولتی و لیتر ۲۱۰۰ لیتر
- ۲- از اول ژانویه ۱۹۷۶ لغایت دسامبر ۱۹۷۶ اما ها نه سید و پنجا لیتر ۲۲۰۰ لیتر
- ۳- از اول ژانویه ۱۹۷۷ لغایت دسامبر ۱۹۷۷ اما ها نه سید و پنجا لیتر ۲۲۰۰ لیتر
- ۴- از اول ژانویه ۱۹۷۸ لغایت دسامبر ۱۹۷۸ اما ها نه سید و پنجا لیتر ۲۲۰۰ لیتر
- ۵- در سال ۱۹۷۹ یکبار دربارت داشته

توضیحات اینکه سهمیه هزینه اتوموبیل های دیپلماتیک فقط اختصاص به اتوموبیل های پلاک دیپلماتیک دارد و چون کلیه اعضای هیات من سهمیه خود را استفاده نمی کردند در نتیجه مقدار موجودی حامل میگشت که طبق دستور کمک میشد (توضیحات محاسب سفارت در این مورد ضمیمه است)

بنا بر شرح فوق و اینکه این شخص با رژیم سابق همکار نزدیک داشته است اینها نیت تنها مصلحت نمیدانم گذرنا مه خدمت به ایشان داده شود بلکه فکر میکنم با شهرت بدی که در خارج دارد و مطالبی که از اخلاق و رفتار او و حضورش در مکانها شیکه نا شایسته است شنیده میشود ملاحظه داشتن دفتری هم بعنوان نماینده مذهبی در اروپا نادر و بیشتر ایشان روحانی نما هستند تا روحانی بدیهی است با بستی مقام و آئی روحا نیت از لوث وجود چنین اشخاصی پاک شود و شخص با صلاحیتی از جانب مقامات ذی صلاحیت برای ایشان تعیین گردد و در این نظر خارجی ها و مسلمانان مقیم فرانسه انکاس سوشی نداشته باشد

خواهشمندم از هر نظری که در این مورد اخذ میشود اینها نبورا مطلع فرمائید

با تقدیم احترامات

۲۷۶

سفیر جمهوری اسلامی ایران - دکتر شمس الدین میرملاش

بر عهده

بسمه تعالی



شماره ۲۰۳۲۲۵
تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۶
پوست

سفارت شاهنشاهی ایران

آقای دکتر سید مهدی روحانی

پاریس

پیرو مذاکره تلفنی در خصوص وصول دستور
تلگرافی وزارت امور خارجه مبنی بر تعویض گذرنامه
خدمت شما به عادی مقتضی است گذرنامه مذکور
را همراه با دو قطعه عکس و مبلغ ۴۹/۲۵ فرانک
فرانسه به شعبه امور کنسولی سفارت جمهوری اسلامی
ایران ارسال دارید تا اقدام مقتضی هر چه مزودتر
بمحل آید .

سرپرست امور کنسولی
عبدالحسین کفالی



Lemondé Jendie
26 Juin 1980

AMBASSADE
DE L'IRAN

N/Réf : 5997

L'Ambassade de la République Islamique
d'IRAN à PARIS présente ses compliments au MINISTERE
DES AFFAIRES ETRANGERES et a l'honneur de porter à sa
connaissance que le passeport de Service N°
délivré à *le 22 Juillet 1979*
au nom de :
Seyed Mehdi ROUHANI
-né le 21. 04. 1932 à GHOM (Iran)
a été annulé.

En conséquence, l'Ambassade remercie
vivement par avance, le Ministère des Affaires Etrangères
de bien vouloir en prendre note et saisit cette
occasion pour lui renouveler les assurances de sa
haute considération.

Paris, le 27 juillet 1979

MINISTERE DES AFFAIRES ETRANGERES
quai d'Orsay
PARIS

TYA

وزارت امور خارجه جناب آقای قطب زاده

عطف به تلگراف رمز شماره ۱۴۲۸ مورخ ۱۸-۴-۱۳۵۸ و نامه شماره ۷۴-۱۳۵۸۹۴/۸ و شماره ۷۰ مورخ ۱۳۵۸۴/۵ راجع به سید مهدی روحانی که خود را آیت الله روحانی و رهبر شیعیان اروپا معرفی میکند و فسادش از هر من الشمس می باشد و طی نامه ها و تلگراف مزبور شرح تفصیلی آنرا نوشته ام و اضافه بر توضیحات مزبور بین اسنادی که در آغاز انقلاب در سفارت لاک و مهر شده و اصول آن حسب دستور زیر وقت (جناب آقای دکتریزدی) بوزارت خارجه فرستاده شده و فتوکپی های آن در سفارت زیر نظر اینجانب است و اوراقی مبنی بر جاسوسی و همکاری با رژیم سابق نیز موجود است که لدی الاقتضا میتوان به آنها مراجعه نمود و یا اگر لازم است فتوکپی آنها نیز فرستاده میشود. این شخص فاسد و روحانی نما که از محل بودجه مخفی سفارت پول و بنزین می گرفت و اخلاقاً نیز بین دانشجویان و ایرانیان مقیم فرانسه به فساد اخلاق شهرت دارد و طبق دستور وزارت خارجه گذرنامه خدمت او را نیز مسترد نموده ام و بوزارت خارجه فرانسه نیز نوشته ام که گذرنامه مزبور با همکاری ضد انقلابیون می باشد و تعجب است که بدون گذرنامه هنوز مقیم فرانسه است و اعتنائی به دولت ایران ندارد که در صدد تحصیل گذرنامه عادی برآمده و یا برگ عبور گرفته و به تهران مراجعت کند و معلوم نیست به چه طریق در پاریس ماندنی شده و مورد اعتراض مقامات محلی نیست اخیراً در روزنامه لوموند Le Monde مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۸۰ اعلانی کرده که فتوکپی آن بضمیمه فرستاده میشود در این اعلان خود را رهبر شیعیان اروپا معرفی نموده و مجله ای هم دائر کرده حال آنکه همه آنطور که خدمت امام خمینی هنگام شرفیابی و عرض گزارش محفل ما موریت عرض کردم بهیچوجه صلاحیت رهبری شیعیان اروپا و دخالت در امور دینی را بطریق رسمی ندارد و امضاء او در مقامات قونسولی

جمهوری اسلامی ایران برسمیت شناخته نمیشود و این مطلب مورد تأیید امام نیز واقع گردیده است بنا بر این چون این شخص در فرانسه مشغول تحریکات با عوامل ضد انقلابی است و با ادعای رهبری شیعیان اعمالی را مرتکب میشود باید چاره‌ای اندیشید و از طریق رسمی اقدام کرد تا نتواند با این نام به افعال شیطانی خود ادامه دهد روح سلام از داشتن چنین رهبرانی بیزار است .

این سفارت اقدامات لازم را نزد مقامات فرانسه بعمل خواهد آورد ضمناً خواهشمندم از هر اقدامی که در مرکز معمول میفرمائید این جانب را مستحضر دارید .

سفیر جمهوری اسلامی ایران
دکتر شمس‌الدین امیرعلائی

تلگراف رمز از خارجه تاریخ ۵۹/۴/۱۱ شماره ۳۷۶

جناب آقای امیرعلائی

عطف به نامه ۱۷-۱۴-۹۰۰ مورخ ۵۹/۴/۵ اشعار میدارد که اسناد مربوطه را منتشر نمائید تا همگان از وضع نامبرده با اطلاع شوند .

۱۶۲۲ - ۵۹/۴/۱۱ - خداپناهی

اگر خواسته باشم تمام گزارش های ساواک را کلیشه کنم کتابی
قطور خواهد شد لذا به چند گزارش دیگر بسنده میکنم که حاکی از کلاه-
برداری، دوز و کلک و بستگی زیاد او را به ساواک میرساند و تمام ما
برای سوء استفاده مادی و خودفروشی میباشد. از آنجا که این شخص
شاید اعمالش نیز ضد و نقیض بوده در بعض موارد حتی ساواک هم به او
اعتماد ننمیکرده که از کلیشه های ذیل بخوبی معلوم است ویل لمن کفره
نمرود:

گزارش شماره ۸۱۸۵ مورخ ۵۳/۶/۲۶ و شماره ۱۱۳۷-۴۹/۲/۷ و ۸۸۹۶
مورخ ۵۳/۷/۲۲ و شماره ۱۳۵۵ و ۳۴۹ مورخ ۴۸/۵/۱۱ و تلگراف بمرکز و
گزارش ۶۱۲ مورخ ۴۸/۷/۲۶ و ۳۴۲۴ مورخ ۵۰/۷/۱۱ و ۴۸۴۲ مورخ ۳/۳۰
۵۱ و ۳۳۲/۲۵۴۹۹ مورخ ۵۳/۹/۲۱ و ۴۷۷ مورخ ۴۸/۷/۲.

خبرنامه

شماره ۸۱۸۵

از - آهن ربا

تاریخ ۵۲/۱/۲۶

به - آقای باعداد ۳۳۲

سید محمد مهدی روحانی

آقای سید مهدی روحانی به‌نسبت فوت همید و رئیس جمعیوز فقید فرانسه
به‌عنوان نماینده شیعیان ایران در کلیسای نتردام در صف سفر شرکت و همان روز
تلگرافی به خانم همید و مغایره و ضمن اظهار تاسف به‌شارالیه‌ها تسلیت گفته و متشن
تلگراف وی از تلویزیون و رادیوی پاریس پخش و همچنین در روزنامه های فیکار و -
لوموند درج گردید .

ضمناً روز ۲۲ فروردین نامبرده با‌تفاق چند نفر از شیعیان پاریس در مراسم انجام
مذهبی برسم شیعیان جهان شرکت و ضمن تجلیل از مقام سلطنت و شاهنشاه آریامهر
چنین اظهار داشتند از به‌امیر اسلام سؤال فرمودند محبوب خدا کیست ؟ می‌فرمایند
مراجعة کنید بقلب های مردم اگر آنها راضی بودند آن شخص محبوب خداست .
از مرگ همید و تمام شخصیت های جهان از جمله امیراطیر بزرگ ایران از درگذشت
همید و اظهار تاسف کردند و این نشانه آنست که همید و محبوب خدا بوده است .
نظریه .

نامبرده تقاضا نموده بود نمایندگی ترتیبی دهد که چند نفر از ایرانیان موافق در -
جریان مراسم مذکور شرکت کنند چون نمایندگی چنین اجازه ای را از مرکز نداشت
بترتیبی موضوع خاتمه یافت . با توجه باینکه نامبرده کاملاً در اختیار نمایندگی بوده
و صمیمانه همکاری دارد و ضمناً میتوان از وجود وی استفاده نمود خواهشمند است
دستور فرمایند نظر مرکز را در موارد مشابه اعلام فرمایند .

۳۸۲

پیشدار

خبرنامه

CC1621

خیلی متحرمانه

- | | |
|---|--------------------------|
| ۷- طبع - سوره شماره ۱۱۲/۲۷ - نمایندگی | صفحه شماره ۱ از ۱ صفحه |
| ۸- طبع - احمد میرصاد | نسخه شماره ۲ از پنج نسخه |
| ۹- تاریخ وقوع - طبق متن | ۱- به آقای لوشین ۲۱۵ |
| ۱۰- تاریخ رسیدن خبر به طبع - طبق متن | ۲- از شهریار |
| ۱۱- تاریخ رسیدن خبر قهرمیرصالحات محل: ۹/۲/۶ | ۳- شماره گزارش ۱۲۸۰ |
| ۱۲- ملاحظات حفاظتی - | ۴- تاریخ گزارش ۹/۲/۷ |
| | ۵- پیوست ندارد |
| | ۶- گیرندگان خبر |

بسم الله الرحمن الرحیم

در یکی از روزهای اقامت آقای صالح طیفه تائبند پیشوای درویش گاهادی در پاریس سید مهدی روحانی مشارالیه را برای صرف نهار بمنزل خود دعوت نموده و ضمن این عوت مسئله ساختمان يك مسجد آبروند را در پاریس مطرح کرده و از آقای صالح طیفه تقاضای کمک مادی نموده .

آقای صالح طیفه تائبند ضمن تجلیل از کاروی يك قطعه اسکناس ۱۰۰ دلاری را ۲ فرانک فرانسه توسط احمد میرصاد برای او ارسال و اظهار داشته که باین ترتیب لائق سهمی در ساختمان مسجد خواهد داشت . (پول عینا نزد میرصاد دیده شده است)

وقتی میرصاد پول را برای سید مهدی روحانی برده مشارالیه در ابتدا نمیتوان اینکه هنوز شروع به جمع آوری پول نکرده و تصمیم جدی برای ساختمان مسجد نگرفته از دریافت پول امتناع نموده و پس از کمی درنگ با سرعت پول را در گشوی میز خود قرار داده است .

نظریه طبع - از آنجائیکه برای ساختمان مسجد پول هنگفتی لازم است لذا نمی توان نسبت به جمع آوری پول آنهم بدین طریق اعتقاد چندانی نمود .

ممکن است باین ترتیب سید مهدی روحانی از اشخاص با اقامات دیگری هم کلاهی بکند .

نظریه شهریار - احمد میرصاد یکی از ایرانیانی است که مدتی کارمند وزارت دارایی و مدتی هم کارمند املاک پهلوی بوده و در چهار پنج سال اخیر متناها " بهاری آمده و اخیرا " هم چندی در خانه امیران واقع در خیابان شانزه لیزه کار میکرده و هنگام اقامت آقای صالح طیفه تائبند در پاریس این شخص نیز بسلك درویش گاهادی میآمده و همراه ایشان از پاریس عزیمت کرده است .

خیلی متحرمانه 001665 شهریار

105

از - آهمن رها

شماره ۸۸۹۶

به - آقای باطاد

تاریخ ۵۲/۲/۲۲

چند روز قبل آقای سید مهدی روحانی تقاضای ملاقات با نمایندگان را نمود
نامبرده در این ملاقات اظهار داشت والا حضرت شامیر غلامرضا پهلوی که اخیراً
به پاریس مسافرت نموده اظهار داشته اند در شرقیای چند روز قبل شاهنشاه آریامهر
فرمودند " گزارشی بمن رسیده که روحانی در پاریس با عراقی ها جلساتی دارد " و
سپس والا حضرت در این زمینه توضیح خواستند که توضیحات لازم بمعرض ایشان رسید .
نامبرده با ناراحتی عصبی شدید احواله کرد من بارها ثابت کرده ام که جانثار شاهنشاه
آریامهر هستم و این جانثاری بر مبنای علاقه باطنی و مذهبی من است و هر کس خواه
عراقی باشد خواه ایرانی کوچکترین خیال مغالفتی با معظم له داشته باشد شخصاً
مقابله بوده و هستم .

مامورین عراق دشمن خوش من و خانواده ام هستند . راد پوهنداد چندین بار نام
مرا بعنوان مامور ساواک معرفی کرده است . در جزوه اسرار سازمان امنیت مرا بعنوان
یکی از مامورین پاریس بمردم شناسانده اند چگونه ممکن است من با چنین مخالفتی تماس
داشته باشم .

در این مدت شش سال در پاریس کلیه ملاقات و مذاکرات خود را حتی با ایرانیها با اطلاع
نمایندگان ساواک در پاریس انجام داده ام .

ری

تاریخ پاسبان ۲۳ بهمن
شماره ۵۵

دکتر سید مهدی روحانی

فناشنده مذهبی ایران در اروپا
Dr. Mostafa Rouhani
140, 1st Floor, ...
Tel: ...

0368912

بجایگاه کبر از من بعد، بگویم که من در این راه هستم (در این راه)

بجز آنکه من می‌دانم و به یاد دارم هر چه می‌بینم و می‌شنوم

تا به این بر می‌آید. گوییم که این خطی است که به خط می‌رسد

در این راه من به یاد دارم که این خطی است که به خط می‌رسد

منظم بر من از یاد خطی که در این راه من به یاد دارم

چون می‌بینم در این خطی که به خط می‌رسد

همان‌گونه که این راه من به یاد دارم که این خطی است که به خط می‌رسد

001635

تیمم بختم
در این خطی که به خط می‌رسد

در این خطی که به خط می‌رسد

۲۸۵

در این خطی که به خط می‌رسد

۵۱۱/۱۱۲

شماره ۲۴۹
تاریخ ۴۸/۵/۱۱
این (ا.ش) در دسترس است

سری

از : شهریار

به : آقای فرشین (۲۱۵)

پرو شماره
۲۵۲
۵۷/۴/۱۷

در ساعت ۱۲۰۰ روز ۴۸/۵/۹ سید مهدی روحانی تلفنی با این جانب تماس گرفت و اظهار داشت مطالب خیلی مهمی دارد که میخواهد اطلاع دهد .
باو گفته شد اگر فوریت در همان ساعت ملاقات شود و الا در وقت دیگر .
مشارالیه تقاضا کرد که در ساعت ۲۱۰۰ همانروز ملاقات نماید .
در ساعت ۱۵۴۰ مجدداً با این جانب تلفن کرد و اظهار داشت قبل از اینکه در وقت مقرر ملاقات نماید میخواهد مطالب زیر را بگوید و اظهار نمود :
(۱) آمدن من باین جا (یعنی فرانسه) به شخصی بستگی داشته . اگر شما مستقل بودید بها شما مشورت میکردم و کارهایم را انجام میدادم . ولی شما باید از مرکز کسب تکلیف کنید و اختیار تام ندارید الان مشکلی برای من پیش آمده یعنی برای کشور پیش آمده و من بنام يك دوست از شما مشورت میکنم که چه بکنم .
باو گفته شد قبل از اینکه مطالب خود را بگوید میسر نیست که باو جواب داده شود چه بکند بها بر این با همان موقع مشکل خود را بگوید یا هنگام ملاقات ساعت ۲۱۰۰ تا پاسخ لازم باو داده شود .
قرار گذاشت که ساعت ۲۱۰۰ بگوید .
در ساعت مقرر بمنزل این جانب آمد و مجدداً شرحی از خدمات گذشته خود و اینکه مورد الطاف ملوکانه میباشد بهمان داشت ضمناً اظهار کرد با اینکه مطمئناً عمل غلطی انجام نداده متعجب است که به چه جهت دیگر مورد توجه شرکت نیست .
از او سوال شد آیا دلیلی بر این مدعا دارد .
گفت اگر غیر از این بود مثل سابق با من ارتباط داشتند و به علاوه تقاضای اخیر که در مورد صاحبیه برضد شمعدان نموده ام لا اقل جوابی بمن میدادند .
باو گفته شد از سابقه کار کردن و تبلیغات او با شرکت بی اطلاع هستم و اگر حقیقت میگوید که با آن شرکت

سری

001699

سری

- ۲ -

کار میکرده و حال با او تماس گرفته نمی شود قطعا "صلحتی در بین است و غرض دیگری نیست .
گفت اخیرا "هم مدتی با تیمسار سپهبد کمال مستقیما" ارتباط داشته و تماس میگرفته حالا که او بازنشسته
شده دیگر کسی با وی تماس نگرفته است .

از او سوال شد مطلب مهمی که میخواستی بگوئی چیست .

جواب داد اقداماتی در فرانسه با شرکت چند نفر مصری - عراقی - اردنی و لبنانی و هوشنگ علیه کشور
ایران میشود که میخواستم منهم وارد آن اقدامات بشوم و برای اینکار اجازه میخواستم .
باو گفته شد هر گزارشی در این مورد دارد بدهد تا مرکز تقدیم و دستورات لازم اخذ شود .
گفت اگر صلاح میدانید از مرکز کسب اجازه کنید که شخصا" به تهران بروم و حضورا" مطالب را بگیرم و دستم
بگیرم .

جواب دادم عزیمت شما به مرکز محتاج دستوری نیست و شما هر وقت مایل باشید میتوانید حرکت کنید با -
اینوصف همین درخواست را بنویسید تا برایتان اقدام کنم .
گفت همین گفته شفاهی کافی نیست .

جواب دادم غیر هر درخواستی دارید بنویسید بعلاوه ممکن است همه مطالبی که میگوئید اطلاع دارسد
و حالا بمن نمیگوئید در گزارش بنویسید و ذیل آن هم کسب تکلیف بکنید تا عینا" به مرکز فرستاده شود .
گفت بسیار خوب پس من مطالعه میکنم و پس از بررسی اینکه کدام يك از این طرق را باید پیش بگیرم مجددا"
با شما تماس خواهم گرفت .

در ساعت ۲۲۴۰ از منزل این جانب خارج شد .

در این ملاقات مشارالیه لباس روحانی ایران را در بر داشت منهای کلاه و عبا .

شهریار

سری

ح

تلگراف به مرکز

سر «کل سوم» — سید مهدی روحانی در چند روز گذشته اختلاف گوی‌های زیاد داشته است:
۱- در روز ۴۸/۷/۱۵ تلفنی اطلاع داد که موسی آیت‌اله زاده اصفهانی او را ملاقات نموده حرفهای زیادی زده ولی هنوز مکونات خود را ابراز نداشته دستور داده شد تماس را حفظ و نتیجه را گزارش دهد.

در روز ۴۸/۷/۱۸ تلفنی اطلاعاتی بنقل قول از موسی داد که طی شماره ۵۸/۷/۱۸

گزارش شد در این مذاکره تلفنی از او نشانی منزل موسی را خواستم اظهار کرد من خود او را ندیدم و آدرسش را نمیدانم چون با تلفن بیش از این میسر نبود مباحثه شود با او گفتم باید ملاقات حضوری کند جواب داد بعداً "وقت تعیین میکنم و بعداً" تاریخ ۴۸/۷/۱۹ و دفتر خود را تعیین نمود در این ملاقات از او پرسیدم شما اگر موسی را ندیده‌اید چطور اطلاعاتی از قول او دادید شروع کرد به تجمع کردن و پس از دوسه دقیقه گفت اشتباه کرده است و آن اطلاعات را از عبدالستار شنیده که این موضوع طی شماره ۵۸/۷/۱۹

گزارش گردید.

مقدم ۲- چون معمولاً در ملاقاتها و مذاکرات تلفنی سعی دارد که مطالب را ناتمام و بی سروته بگوید در ملاقات اخیر با او گفته شد اگر میخواهد همکاری کند باید مطالبی که میدانند یا اطلاع پیدا میکند همه را با اختیار بگذارد نه اطلاعات سروته بریده و غیر کامل را جواب داد در چند سال قبل که تیمسار علوی مقدم با او پیشنهاد همکاری کرده جواب داده که حاضر نیست با مشارالیه کار کند و فقط میخواهد با کیکاوس تماس مستقیم داشته باشد و تیمسار مذکور ترتیب شرفیابی او را داده و از آن به بعد مستقیماً کار کرده است.

بعد از ذکر این عبارت گفت احتمال دارد چند روز آینده بایران برود آیا مجدداً گذرنامه خدمت بوی داده خواهد شد گفتم تصمیم در این مورد از عهده حدس اینجانب خارج است و چیزی است که دولت در تهران تصمیم خواهد گرفت.

گفت آیا کسی از شرکت با او تماس خواهد گرفت جواب دادم اگر خود وی تقاضای تماس دارد باید تاریخ حرکت و نشانی خود را در تهران اطلاع دهد تا ترتیب کار داده شود جوابی نداد .

قسم ۳- در ملاقات روز ۴۸/۷/۱۹ در ابتدا صحبت خود گفت آیا اخیراً "موسی آیت اله زاده رادیده‌اید چون خیلی چاق شده است گفتم خیر گفت اتفاقاً "عکس تازه ای از او دارم و حتی روزنامه الحیات که عکس او را منتشر کرده نیز اینجاست از او خواستم عکس وی را نشان دهک قدری جستجو کرد گفت متأسفانه عکس فعلی او را ندارم و عکس قدیمی او را که در همدان نگه داشته‌ام و يك عکس كوچك قدیمی ارائه کرد روزنامه را خواستم گفت آنرا بیهی از دوستان داده ام . بعداً "بشفا میدهم و در ساعت ۱۸۰۰ روز ۴۸/۷/۲۲ تلفنی اطلاع داد که روزنامه را بدست نیاورده .

۴- چون حدس زده میشد که با پرواز روز چهارشنبه ۴۸/۷/۲۳ ~~مختلص~~ بایران مسافرت کند صبح روز ۷/۲۲ در دفتر ایران ایراسامی مسافرین روز بعد از پاریس به تهران بررسی شد اتفاقاً اسم او سرلیفتمیلز ثبت بود باین جهت ساعت ۱۸۰۰ که تلفن کرد از او پرسیده شد چه موقع بایران خواهد رفت گفت معلوم نیست .

بنا براین چنانچه با پرواز فردا برود خلاف گوئی او کاملاً مشهود است .

موارد بالا از این جهت تلگرافی گزارش شد که چنانچه نامبرده فردا به تهران عزیمت و بشرکت مراجعه کند توجه بفرمایند که با وجود مطالبی که طی چند گزارش در باره وی عرض شده مشارالیه در همکاری خود تا این تاریخ صداقت و حسن نیت يك همکار را بخرج نداده است.

شهریار
 $\frac{511}{48/7/22}$

شماره ۶۱۲
تاریخ ۲۸/۷/۲۹

سری

از: شهریار
به: آقای فرشتین ۳۱۵

پرو تگراف شماره ۵۹۸
۲۸/۷/۲۹

در ساعت ۱۸۰۰ روز ۲۸/۷/۲۹ سید مهدی روحانی تلفنی اطلاع داد که پلیس امنیتی در ساعت ۱۶۴۰ همین روز محل دفتر مشارالیه مراجعه و از او اطلاعاتی درباره تیمور بختیار و موسی آیت اله زاده اصفهانی خواسته اند و در این تحقیقات تفاوت نامبرده را راجع به عقد تیمور بختیار نیز پرسیده اند .

ضمناً سید مهدی روحانی گفت روز تشریف فرمائی کیکاوس به پاریس بوسیله تلفن از سفارت شاهنشاهی ساعت ورود و امکان استقبال را سوال نموده که با جواب درستی نداده اند . و چون نتوانسته با استقبال ورود خود را مد یون میداند .

به همین جهت گذرنامه خدمت خود را به سفارت فرستاده که تبدیل بگذرنامه عادی نمایند . و از این جانب میخواست که از مشارالیه در مقابل سفارت حمایت نمایم .

نظریه — هنگامی که موسی آیت اله زاده اصفهانی در پاریس بود این جانب از پلیس امنیتی فرانسه خواسته بودم که او را تحت نظر بگیرند و یکی از جگانهائی که امکان آمد و شد او میرفت همان دفتر روحانی بود که آدرس آن به پلیس داده شده بود .

بعلاوه به پلیس امنیتی فرانسه تذکر داده بودم که موسی آیت اله زاده اصفهانی از همکاران تیمور است .

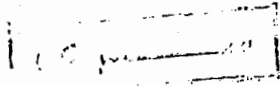
بنابراین مراجعه رسمی پلیس امنیتی به روحانی در دنباله تحقیقی است که درباره موسی آیت اله اصفهانی بعمل میآورند .

سری

شهریار

۱۶

001685



شماره ۳۴۲۴
تاریخ ۵۰/۷/۱۱

از - نوید
به - آقای فرشین ۳۱۵

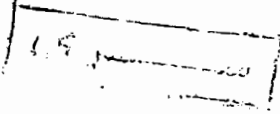
۲
سید محمد علی
در باره - سید موسی ~~کاشانی~~

برای تحقیق در مورد مسافرت سید موسی اصفهانی به پاریس با سید مهدی روحانی ملاقات گردید توضیح آنکه در تاریخی که مراتب طی تلگراف شمساره ۳۱۲/۴۲۱۳ - ۵۰/۵/۱۰ ابلاغ گردید بود نامبرده به مسافرت رفته بود و بهمین سبب تحقیق مقدور نگردید زیرا وسیله تحقیق دیگری موجود نبود . پس از مراجعت وی ضمن سایر مطالب در مورد سید موسی اظهار داشت که در روزی در خرداد ماه ۵۰ به پاریس وارد شده و بوی تلفن کرده است ولی ایشان حاضر به ملاقات با سید موسی نشده و بهعذر اینکه گرفتار است و عازم مسافرت میباشد او را ندیده است .

سید مهدی روحانی اظهار میداشت که این شخص پس از عزیمت از پاریس به برلن شرقی مسافرت نموده و سپس از آنجا به هراق عزیمت کرده است .

در مورد مسافرت خودش سوال شد اظهار داشت با اتومبیل به قصد عزیمت بایران تا ترکیه رفته ولی در آنجا چون استخاره بد آمده است همسر و فرزندان را به تهران فرستاده و خودش به لبنان و سوریه مسافرت کرده است .

در مورد سید موسی صدر اظهار داشت که وضعیت در لبنان بسیار خوب است و - قصری ساخته و از نظر مالی هم هیچگونه ناراحتی ندارد . آنطور که وی اظهار میداشت این شخص با حمایت عیسوی ها و همچنین سفرای انگلیس و آمریکا در بین



001651

شیعیان قدرت زیادی بدست آورده تا قدرت سنی ها را در آنجا تعدیل نماید و همچنین اضافه کرد که سید موسی صدر با ایران مخالفتی ندارد . در جواب اینکه آیا با موسی صدر ملاقات کرده است یا خیر اظهار داشت چون در آخرین سفری که به پاریس کرده بود^۱ اینجانب بی احترامی کرد لذا ملاقات وی نرفتم ضمناً اضافه کرد که تقاضای روایت برای مسافرت به عراق را هم نموده بودم ولی با مسافرت اینجانب دولت عراق موافقت نکرده است .

نامبرده که قریب ۱۴ سال است در پاریس میباشد از وضع زندگی نسبتاً خوب برخوردار بوده و آنطور که استنباط شده تا بحال پس از قطع مستری ها کمی هم نکرده است ولی مدتی است که فعالیت میکند که گذرنامه اش به گذرنامه خدمت تبدیل شود و حتی از والا حضرت شاهپور غلامرضا هم در این مورد تقاضا کرده و ایشان هم به آقای سفیر سفارش را در مورد اخذ گذرنامه نموده اند ولی بقرار اطلاع وزارت خارجه مخالفت کرده است . نامبرده نهایت اظهار علاقه می کرد که با ساواک همکاری داشته باشد ولی با توجه به اینکه وضع روشنی ندارد و بخصوص اینکه مسافرت اخیر وی نیز عادی بنظر نمیرسد این مسئله قابل مطالعه میباشد . علیهذا مستدعی است مقرر فرمایند در مورد وی بررسی شود چنانچه مصلحت میدانند با کمال دقت و با ملاحظه کلیه جوانب امر از وی استفاده و اطلاعاتش اخذ و از وجود وی در سازمانهای دینی و مذهبی آنها استفاده گردد ضمناً در صورتی که تصویب فرمایند برای جلب رضایت وی گذرنامه وی به گذرنامه خدمت تبدیل شود زیرا عملاً نامبرده نماینده مذهبی ایران میباشد و استفاده وی از گذرنامه خدمت مسئله ای غیر عادی نخواهد بود مقرر فرمایند دوا امر عالی را امر به ابلاغ فرمایند .

نویسند

خبریه

از - زراف

شماره ۴۶۴۲

به - آقای روانبخش ۳۱۵

تاریخ ۵۱/۳/۳۰

بازگشت به ۳۱۵/۱۱۸۹۱
۵۰/۱۲/۱۴

جناب آقای خوانساری مخالف صدور گذرنامه خدمت برای نامبرده
بالا میباشند و باینجانب نیز اظهار فرمودند که چرا ساواک با گذرنامه
خدمت داده است بایشان عرض شد که ساواک فقط با صدور گذرنامه وی
موافقت کرده است و این وزارت خارجه بوده است که بوی گذرنامه خدمت
تسلیم نموده علیهذا مراتب جهت استحضار به عرض رسید ضمناً گذرنامه
خدمت وی طبق دستور وزارت امور خارجه برای مشارالیه صادر و به وی
داده شده است.

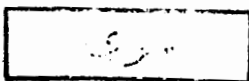
زراف

001639

خبریه

۴۴۲/۲۵۴۹

۸۲-۹-۲۱



به: آژن رها
از: بهستول

در باره : سید مهدی روحانی

بازگشت به : ۸۸۹۶۶-۵۳/۷/۲۲

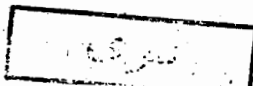
مراتب به عرض کارگزار رسید بی نوشت فرمودند "روحانی مرد قابل اعتماد نیست در گذشته
روشنی دهله بازی کردن خود را نشان داده است ، نمایندگی با و زیاد اعتماد نک: م .



001606

۹۱.۵

۸۲، ۱-۱۲



از مجموع آنچه نوشته شد چنین نتیجه میگیریم که این شیاد، دروغگو، ریاکار و پست و فرومایه به شکل های مختلف جلوه میکرده با لباس روحانیت با ستمگرزمان سروسر داشته. جاسوس هرجائی بوده فقط برای جلب نفع با دستگاه جهنمی ساواک کمک میکرده و همکاری داشته، ضد خلق برخلاف جدبزرگوارش حضرت رسول اکرم (ص) داعیه زعامت و رهبری شیعیان اروپا و بقول خودش که در جواب من در روزنامه های فرانسه نوشت ادعای رهبری احتمالی و بعدی شیعیان جهان را در سر میپرورانده^۶ غافل از اینکه تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف. مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی. اول قدم تزکیه نفس است و نمونه اخلاق بودن که در وجود این شخص نمونه ای از آنرا نمیتوان یافت. رشوه خوار بوده و مزدبگیر دوره طاعت، عضو پست ساواک. هرگاه که مقتضی میشد در کاباره های پاریس او را مشاهده میکردند که اینک در گزارش های ساواک خواندید هر وقت ضرورت اقتضا میکرده ردا و عمامه را از سر بر میداشته و به شرب خمر میپرداخته و هر زمان لازم میشده باز هم به کسوت روحانیت در میآمده و آنرا دست آویز استفاده جوئی قرار میداده است. این فرومایه و دروغگو و کلاش و بی شرم سرمایه ای جز پروئی و وقاحت ندارد غافل از آنکه "دروغ دارای پای لنگی است که با آن براه دور نمیرود" مردم مملکت این فرومایه را هرگز نمیبخشد زیرا دو فرومایگی قابل بخشش نیستند:

۱ - فرومایگی خدمت به منافع خود

۲ - فرومایگی خدمت به ستمگران و تاراجگران تاریخ علیه حق و حقیقت که این دو صفت از صفات بارز این مرد حقه باز میباشد.

این شیطان فریب کار هر لحظه بشکلی در میآید هر لحظه به شکلی بیت عیار درآید. يتشكل به اشكال المختلفه حتى الكلب والخنزير - اذا فسد العالم فسد العالم.

دربدو ورود من او به دفتر من آمد نه عمامه داشت و نه عبا با سر برهنه دارای ریش بزی با صطلاح پرفسوری و لباده ای شبیه لباده کشیشان و دو آستین بلند. من تعجب کردم که این موجود چطور با صطلاح رهبر شیعیان اروپا خود را مینامد که حتی حفظ ظاهر ننکرده و باطنی شیطانی دارد. در این ملاقات او از من خواست که پولی که از سفارت سالها میگرفته به پردازم و بنزین که آنرا هم با نرخ ارزان دریافت

میداشته که از امتیازات دیپلمات هاست دستوردهم کماکان دریافت کند. من به او گفتم نه تنها این پول را که در رژیم سابق می گرفتید و عضو ساواک و گوش به فرمان آن دستگاه جهنمی بودید نمی پردازم بلکه باید گذرنامه خدمت خود را هم به سفارت تحویل دهید و حق پرداختن به امور شرعی را هم ندارید و درجرائد فرانسه نوشتم که ا صلاحیت اموری که تا حال بعهده گرفته بوده ندارد و سفارت امضاء او را برسمیت نمی شناسد و دیگری بجای او کارها را بعهده گرفت. این اولین برخورد من با این شیطان کوچک بود که در مجله "بینش اسلامی" خود نیز علیه من هتاکی کرد. هنگامیکه بار دوم از طرف وزارت خارجه با اتفاق عموم کارداران و سفرای اروپائی احضار شدم و خدمت ا مام رسیدم و گزارش کارها را دادم من جمله این مطلب را بیان داشتم و مورد تایید معظم له واقع گردید و فرمودند "او شخص فاسدی است" باید اضافه کنم که من قبلا از سوابق ننگین او چیزی نمیدانستم و پس از رسیدگی به اسناد ساواک و گزارشی که حسابدار سفارت بمن داد که عینا چاپ میشود دریافت کردم که با چه عنصری سروکار دارم.

جناب . دکتر شمس الدین ایریملی سعید کرم جیسو در اسد کی ایران یادیر
 حب الامر اطلاعات موجود در باب ملک از سهمیه تجویزی اتر بیلار دیپلماتیک
 شایسته در افتاد . سعید کرم در حال قرار سکونت در دما تر منگس بلخ ذیل
 و بتفصیل به کسیر سلطانده .

- ۱ - از اول دوازده ۱۹۷۵ فصیت و با به ۱۹۷۵ (ممانه بدست کتر) ۲۱۰۰ لیر
- ۲ - از اول دوازده ۱۹۷۶ - - - ۱۹۷۶ (ممانه سعید کرم) ۴۲۰۰
- ۳ - از اول دوازده ۱۹۷۷ - - - ۱۹۷۷ (- - -) ۴۲۰۰
- ۴ - از اول دوازده ۱۹۷۸ - - - ۱۹۷۸ (- - -) ۴۲۰۰
- ۵ - در سال ۱۹۷۹ یک در ریاست داشته اند ۴۵۰

محب اطلاع سهمیه تجویزی اتر بیلار دیپلماتیک فقط اقتصاد صریح اتر بیلار چاکر دیپلماتیک
 داند و چون یکده مکان از سهمیه خود استاده نمی کردند در نتیجه ستار بر وجود اصل بیست
 م جلق داشته ملک مینده .

با احترام
 علی اکبر کرم کرمی

با زهم در بین اسناد ساواک مطالبی بدست آمد که کلیشه میشود که اگر خوانندگان خود دقت بفرمایند ماهیت این عنصر پلید روحانی نما بهتر شناخته میشود. او با خط خود به ساواک گزارش میدهد و سخنرانی خود را راجع به فوت ژرژ پمپیدو، رئیس جمهور فرانسه و تملقاتیکه او گفته است مینویسد (بی جهت نیست که از دولت فرانسه نشان میگیرد) در ضمن این سخنرانی تجلیل زیادی از شاه کرده و مینویسد "اگر ما امروز می بینیم دنیای بشریته عالم اسلام با لایح شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران زمین عمیقاً و باطناً برای درگذشت ژرژ پمپیدو و جانشین بحق ژنرال دوگل اظهار تاسف میفرمایند، این نشانه اینست که ژرژ پمپیدو مقرب و محبوب خدا بود" و در جای دیگر شاه را السلطان ظل الله میخواند و میگوید "مگر در آئین تشیع جانشین و ولیعهد با امام قبلی نیست در آئین شیعه رژیم مملکت ما بدست رهبر و یا امام خلق است... و مطالب بسیار دیگر که به مطالعه دقیق خوانندگان واگذار میکنم.

در فوت و کپی دیگر آمده است که جمعیتی ضد رژیم از یمن جنوبی و ظفار با همکاری عده ای از ایرانیان ضد رژیم بیاریس آمده بودند و قرا ر بوده به دفتر این روحانی نما حمله کنند که پلیس مخفی فرانسه او را بر حذر کرد من در همان موقع شرحی از بیاریس به روزنامه اطلاعات و کیهان نوشتم که در شماره ۲۷ مهر ۱۳۵۸ شماره ۱۰۸۲۶ کیهان مفصلاً چاپ شده و اعمال او را شرح دادم و اینکه او را از سمت های خود برکنار نمودم و مطالب دیگر بیان داشتم. شرحی که در روزنامه لوموند راجع به برکناری او نوشته ام کلیشه میشود. و همچنین به خبرگزاری فرانسه اعلام نمودم که در رسانه های گروهی منعکس گردید.

حرفه جلدبند ^ع نامیده همان لطیف است
 در آن وقت بود که در ماهی
 در آن زمانه میختم از نظر خبر کار را به
 وجه بود و اگر حقیقت زیاده را میروی بزم
 غم خندان در صوفیه و نه که در کبریا
 میایم چیت بود ^د دیگر آرد و بازی
 انداخته میختم خوشی بر این فکر نام
 املت قشره در روز ااد
 از شش بر شش و نه باشد
 کارون سعدی از جمیع خواند حسن
 که نقد و نظر گرفته شد بعد خادم
 شست ۱۷ - هر طور خود رسیدم
 لعل و لاری لعل و لاری و هرگز آرد
 در دست از بند
 فرزندم و یک که رفته سکوت خود
 لطیف زبان فرزند از اهل علم که هست
 هرگز ازای فرزند من و نه خبری که
 هست
 در این لحظه و یک که از اهل علم
 یک که رفته سکوت خود
 در دست از بند
 فرزندم و یک که رفته سکوت خود
 لطیف زبان فرزند از اهل علم که هست
 هرگز ازای فرزند من و نه خبری که
 هست

[illegible]

001622

روز ۱۹ اور میری حالت ۱۷ از طرف پلیس مرکزی پاریس به دفتر من شده.
و چنین سکول نمودند: رفت و آمد محصلین ایرانیان با دفتر کارشان چه قدر است؟
گفتم که برآورد و بداند.

پس تلفن کنند و روزی نماند پلیس محض فریبه لغو و گشت نمی آید و میری
دستم این طلوع است: در این وقت که از من گفت: بوجه طلوع است و بعد در روز عذر دین
جمعیتی از طرفین جنوبی و غربی با هم می آید با غم ایران ضد رژیم ایران و بعضی از این
فصل قطعی است: در پاریس دارند که برست این جمعیت از خارج و از طرفی که فریب
نخواهند و مراقب از وضع هستیم و به قتال قوی دیگرگان و بسوی ایران
یکی از هدفها بر ضد ایران است. ما قصد شد از درجه یک قرار داریم تا در صورت لزوم
چون که بکلی از ما نخواسته در این کجا هم خود.

چون که من که موسوم به M. SERRE است.

مرد تلفن پلیس و تلفن من خود بدین ترتیب در این راه قرار داد:

Bel: DAN 4420 Poste 49-10

در جریان این گفتگو گوش دادم تلفن من در دست است و علی نظری می آید.
و فریبده که بکمیته ایران، که در آن قبیل عوت و از راه مطهرت با این
است. و این که بر ایران مامور بود و قصد یکی از محکومان نزدیک است.

بود

001617

خیابان شمرمانه

صفحه شماره	۷- ضبع - آقای سید مهدی روحانی	۲۳۲
نسخه شماره	۸- منشاء -	۸۲۱۰
از يك	۹- تاریخ وقوع - طبق متن	۵۳/۲/۵
از سه نسخه	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به ضبع	دارد
	۱۱- تاریخ رسیدن خبر بر هر عملیات محل ۲/۲	گيرندگان خبر
	۱۲- ملاحظات حفاظتی	

روز ۲۰ فروردین از طرف پلیس پاریس بدفتر آقای روحانی تلفنی اظهار شده بود اطلاعات رسیده روز ۶ ژوئن جمعیتی از طرف یمن جنوبی - ظفار با همکاری عناصر ایرانی ضد دولت قصد تظاهراتی در پاریس دارند .
اکثريت این جمعیت از خارج وارد خاک فرانسه خواهند شد و با احتفال قوی دفتر کانون ا- (دفتر آقای روحانی) یکی از هدفهای اغلالگران است .
فتوکپی نامه مشارالیه به پیوست ارسال میگردد . پیشنهاد

ش

خیابان شمرمانه

9 Octobre 1979

● L'ambassadeur d'Iran à Paris, M. Chamseddine Amirali, nous a fait parvenir une télé au point au sujet de M. Mehdi Rouhani, qui s'est présenté au cours de ces dernières années comme le « représentant de la communauté musulmane chélite en Europe », et qui a ce titre avait fait de nombreuses déclarations à Paris.

Dans sa mise au point l'ambassadeur affirme que M. Rouhani « a étroitement collaboré avec l'ancien régime du chah » et que le gouvernement de la République islamique d'Iran ayant pris la décision « d'écarter les anciens collaborateurs du chah de toutes fonctions officielles ou pseudo-religieuses, il est évident que, pour respecter la volonté de mon gouvernement après mon arrivée à Paris, j'ai mis fin à cette usurpation honteuse ».

بسم تعالی
مقامات عالی حضرت امام خمینی
در راه آرایی در راه حق
حکومت اسلامی

AFP ES96

PAR0121 4

PROTESTATION DE L'AMBASSADE D'IRAN A PARIS CONTRE LES DECLARATIONS
DU ROI HASSAN II SUR L'AYATOLLAH KHOMEINY

PARIS 6 SEPT (AFP) - L'AMBASSADE D'IRAN A PARIS S'EST VIVEMENT
ELEVE JEUDI DANS UN COMMUNIQUE CONTRE LES DECLARATIONS DU ROI DU
MAROC HASSAN II, DU DIRECTEUR DE LA MOSQUEE DE PARIS, M.HANZEH
BOUBAKR ET DE M.MEHDI ROUHANI, CHEF SPIRITUEL CHIITE EN EUROPE, SUR
L'AYATOLLAH KHOMEINY, PUBLIEES PAR LE "FIGARO-MAGAZINE" LE 1ER
SEPTEMBRE.

LE COMMUNIQUE DECLARE NOTAMMENT QUE L'AMBASSADE "S'ETONNE
QUE, MALGRE L'EXISTENCE DE RELATIONS ENTRE L'IRAN ET LE MAROC,
HASSAN II EPROUVE LE BESOIN D'OFFENSER L'AYATOLLAH KHOMEINY ET QUE
SANS EGARD POUR LA POLITESSE QUI DOIT EXISTER DANS LES RELATIONS
INTERNATIONALES, IL PASSE OUTRE LA POLITESSE INDIVIDUELLE".

APRES AVOIR SOULIGNE QUE L'AYATOLLAH KHOMEINY A "LIBERE LE
PEUPLE IRANIEEN DE LA HONTE D'AVOIR UN ROI SANGUINAIRE, PILLEUR ET
DESPOTE", LE COMMUNIQUE AJOUTE : "IL FAUT POURTANT FAIRE UNE
DISTINCTION ENTRE LE ROI DU MAROC ET LE PEUPLE MAROCAIN. LE
GOUVERNEMENT IRANIEEN RESPECTE LE PEUPLE MAROCAIN ET ESPERE QUE
CELUI-CI SE LIBERERA UN JOUR DE L'EMPRISE DE LA DICTATURE".

SUIVRA JMA

AFP 061453

AFP EU05

PAR0123 4

PARIS

PROTESTATION DE L'AMBASSADE DEUX DER

EN CE QUI CONCERNE LES DECLARATIONS DU DIRECTEUR DE LA MOSQUEE DE PARIS, L'AMBASSADE D'IRAN DECLARE QUE ELLES "SONT TOUT AUSSI SANS FONDEMENT QUE CELLES DU ROI DU MAROC, QUI S'EST ABAISSE AU RANG D'HAMZEH BOUBAKR ET QUI S'EST CONDUIT NON PAS COMME UN ROI, MAIS COMME UNE PERSONNE NORMALE SANS EDUCATION".

LE COMMUNIQUE EVOQUE ENSUITE "LES PROPOS EQUIVOQUES" DE M. ROUHANI ET DECLARE QUE CE DERNIER "N'A AUCUNE REPRESENTATION DE LA COMMUNAUTE CHIITE EN EUROPE COMME IL LE PRETEND, ET L'AMBASSADE D'IRAN NE LE RECONNAIT PAS COMME TEL, ETANT DONNE QU'IL COLLABORAIT DEPUIS DES ANNEES AVEC L'ANCIEN REGIME ET QUE LES TRACES (DE CETTE COLLABORATION) SE TROUVENT ENCORE A L'AMBASSADE".

LE ROI DU MAROC AVAIT NOTAMMENT QUALIFIE L'ISLAM DE L'AYATOLLAH KHOMEINI D'"ISLAM A REBOURS" ET AVAIT AFFIRME QUE PLUTOT QUE "D'EMBRASSER CET ISLAM-LA, EH BIEN, JE SAIS QUE JE PREFERERAI DEVENIR ATHEE".

JMA

AFP 061500

شعبه پزشکی

از - زریاف

شماره ۴۰۱۵

به - آقای روانبخش ۳۱۵

تاریخ ۵۰/۱۱/۲۵

پیوست طبق متن

درباره - سید مهدی روحانی

با تقدیم عین نامه ای که نامبرده ارسال داشته است باستحضار میرساند که وی مایل است تا آنجا که میتواند خدمتی برای شرکت انجام دهد علیهذا مستدعی است با توجه به نامه وی و با بررسی درمورد صحت و سقم اظهاراتش و همچنین نامه شماره ۳۴۲۴ - ۵۰/۲/۱۱ نمایندگی نظریه عالی را درمورد وی ابلاغ فرمایند و همانطور که در مرکز شتقاها "باستحضار رسید" در صورتی که با صدور گذرنامه خدمت وی موافقت نمایند از وی استفاده ری عاید خواهد گردید.

زریاف

001648

شعبه پزشکی

پیوست

شماره ۲۱۵/۵۶۹۳

تاریخ ۱۳/۸/۴۸

نویسنده
به بشقاب
از مرکز

به بشقاب

عطف به ۴۷۷- ۴۸/۷، ۲

دربار رسید مهدی روحانی

مراتب با استحضار ریاست شرکت رسید پی نوشت فرمودند " تعاس
باسید مهدی روحانی اصولاً بمصلحت نیست ووی از این تعاس
بهرم برداری مینماید با توجه باینکه چند سالست مقرری او از طرف
بنیاد پهلوی . نخستوزیری و شهربانی کل قطع شده لکن معلوم
نیست چگونه در بشقاب بدون درآمد و مستمری زندگی میکند یقیناً
باروش سیاسی نامطلوب که در گذشته داشته بارول عربی
سوسیالیست ارتباط دارد و بهترین دلیل اینکه با این عدم درآمد
چگونه دوبرس تحصیلی و مطالعه برای روحانیون ایران تامین

نموده است افزاین

از

۹۷۲
۶۸/۸/۱۹

۲۰۷

ری

001683

خیلی متحرمانه

از - شهریار

به - آقای نرشیمن ۳۱۰

شماره ۱۳۴۲

تاریخ ۴۹/۳/۱۹

درباره : سید مهدی روحانی

در ساعت ۱۲۳۰ روز ۴۹/۳/۱۹ سید مهدی روحانی تلفنی اظهارات زیر را نمود :

- ۱- روزنامه های فرانسه خبر فوت آیت الله سید محسن حکیم را بطور مختصر از قول رادیو بغداد منتشر نموده و نوشته اند که ملا محسن حکیم رهبر چهار ملیون شیعه درگذشته است . من ناچار شدم با روزنامه فیکارو مصاحبه ای کردم که نتیجه شد موضوع را آنطور که باید درج نمود و يك شماره از آن روزنامه را برای شما میفرستم .
- ۲- چون عازم ایران هستم خواهش میکنم يك شام یا يك نهار بمنزل من بیاغید و میهمان من باشید سوال کردم برای چه مدت به ایران میرید .
- جواب داد برای همیشه زیرا وقتی در این جا کاری بمن رجوع نمی کنند و من منشاء اثری نیستم - مانند من نتیجه است و تا دو هفته دیگر همسر و فرزندانم بطور سلم خواهند رفت و خودم هم تصمیم گرفته ام که با آنها همراه شوم و در ایران بکار طلبه گی که حرفه اصلی من میباشد بپردازم .
- ۳- چند روز قبل چند نفر جوان عرب نزد من آمده بودند و میگفتند شما که تابع مذهب اسلام هستید و مذهب اسلام هم بهترین وسیله ایست برای جمع آوری جوانان و مشغول داشتن آنها به مباحث مذهبی چرا سلطنت نموده اید که این کمونیست های مغتلف با برقراری مجالس سخنرانی و اجتنامی نظیر آن بتوانند جوانان را بسمت خودشان بکشند و آنها را منحرف کنند . و من چون جوابی نداشتم بآنها بدهم سکوت کردم .

شهریار



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

شماره سند: ۵۹۵۰ - ۲۴/۵۲۱

تاریخ: ۵۹۵۰ - ۲۴/۵۲۱

همانطور که شما نیز آگاهی دارید، با لایحه‌ای در تاریخ ۱۳۰۴/۱۲/۲۵
موضوع: که بسمت عراق بجهت چین مرکز در نظر دارد در صورت امکان
از وجه پرداخت شده به واسطه اقسامات این؛ فیس در زمینه
در هدف معلوم در عراق است. نامه به این جهت فرستاده است
فرستاده است. از موضع نفوذ شدن که نامه وی و همچنین به جهت آن که
صلح به مانند با یادش، در فزون تر حاصل می‌نماید. امثال نیز برای ارتباط
در شرایط بین این آنال و صیحه داشته باشد از وی بخواهند؛ برادر
خود تا آن گاه که از طرف او در دوره همکاری آگاه و در صورت لزوم
شما به از او بخواهند در موقعیت مناسب برای صدور از عراق؛ که
و یا لبنان عزلت نامه به این است. قبل از عزیمت وی از عراق؛ که
و یا لبنان طبع تا آن لازم نیست. آگاهی از نامه سرگرم اندام فرستاده
۲۰۹

صفحه شماره	از	صفحه	۷- منبع -
نسخه شماره يك	از يك	نسخه	۸- منشاء - سيد مهدی روحانی
۱- به	دو		۶- تاریخ وقوع - آیت الله خوئی
۲- از	آقای بامداد ۳۳۲		۱۰- تاریخ رسیدن خبر به مطبع
۳- شماره کوشش			۱۱- تاریخ رسیدن خبر به هیئت مطبع
۴- تاریخ گزارش	۵۶۹۹		۱۲- ملا حیات حافظی
۵- پیوست	۵۱/۱۲/۱		۵۱/۱۲/۱
۶- گیرندگان خبر	ندارد		

۱۹ فوریه ۷۳

دیشب با آیت الله حاج سید محمد روحانی (برادر بزرگم مقیم نجف) که از مکه مراجعت نموده اند و فعلاً برای چند روزی در کویت توقف نموده اند وسیله تلفن مذاکره میکردم . ایشان اظهار تعجب میکردند از روش بی تفاوت دولت ایران در باره آیت الله حاج سید ابوالقاسم خوئی .
به ایشان گفتم سال گذشته که آیت الله خوئی در لندن بودند بمدت یکساعت بطور خصوصی با ایشان مذاکره و گفتگو نمودم زمینه ایشان را برای دوستی با ایران کاملاً مساعد دیدم ایشان گفتند چنین است .
نظریه منبع .

بمعقده من در ایران امروز هیچ مرجع تقلیدی بمقدار آیت الله خوئی نه مقلد و نه اعتبار دارد این وضع مربوط بداخل کشور ایران است . اما در خارج از کشور شیعیان از لبنان و کویت و افغانستان و پاکستان گرفته تا اندونزی و هند و آفریقا همه و همه مقلد ایشان اند .
مضافاً روش ایشان در برابر خمینی نه تنها يك روش تند بلکه خصمانه است . چرا دولت ایران از چنین فرصتی که کلیدش در دست ماست استفاده نمیکند - کلید کار در دست ما است زیرا آیت الله روحانی در نجف عقل منفصل آیت الله خوئی خوانده میشود .

بشماره ۲۱۵

سید محمد روحانی

این روحانی نما کیست؟



دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ شماره ۷۹۴ بها ۵۰ ریال

اسناد افشاگر درباره

دکتر مهدی روحانی



ایا شهردار پاریس به سید مهدی روحانی، بخاطر فعالیتهايش در اشاعه مذهب حقه جعفری نشان مخصوص
اهداء کرد یا...؟





این عکس، سید مهدی روحانی را، هنگام عزیمت به ماموریت جدید و
بقول خودش اعتلای نام شاهنشاه!! نشان میدهد: ریش و عمامه و عبا
یعنی ظاهر اسلام، با پیپ فرنگی!

**سید مهدی روحانی، در یک
مصاحبه اختصاصی با
«اطلاعات» که روز چهارم
اسفند ۱۳۳۶ چاپ شده گفته
است:**

**کلیه فعالیت‌های من با کسب
تکلیف از مراجع روحانی
و بادستور «اعلی‌حضرت
همایونی» انجام خواهد
پذیرفت!**



به عکس‌هایی که در این صفحه ماهیت واقعی سید مهدی روحانی،
چاپ شده با دقت کامل نگاه کنید و این مهره توخالی و پوشالی بت
شرح هر کدام را هم بخوانید تا به سازان عربی، بهتر پی ببرید

برای اینکه روشن شود که سید مهدی روحانی چه هم دستا نسی دارد
منجمله حمزه بوبکر مدیر مسجد مسلمانان در پاریس، عین نامه ای که
به شاه نوشته و طلب کمک کرده و متعاقب آن سخنرانی در مسجد ونیا
برای حفظ شاه نموده است و تملقاتی که گفته است عینا به زبان فرانسه
و عربی کلیشه میشود.

M^r Abdoulmad
II R M^r Betingolo
Antananarivo
(Madagascar)

le 18 Juillet 1978

002976

A sa Majesté le chah d'Iran
7/c de M^r L'Ambassadeur d'Iran
41 avenue d'Iena 75116 Paris

Excellence,

C'est avec un grand respect que j'ai l'honneur de vous
envoyer cette lettre pour vous expliquer mon cas.

Âgé de 27 ans, j'ai été victime d'un accident de cir-
culation qui a entraîné une ostéomyélite de la Jambe droite,
c'est à dire une infection de l'os sur toute la Jambe. D'après
le Professeur de l'hôpital principal de Befelatanana, spécialiste
de l'Orthopédie, le traitement préconisé durera 2 ans dont 6 mois
dans un hôpital de rééducation en France. Le coût total de ce
traitement s'élève à 15.000 dollars US\$. Comme je possède dans
les 5000 dollars comme économies, je vous implore Majesté en
tant que musulman de bien m'aider sur les 10.000 dollars qui res-
tent.

(Je vous salue unanimement toute ma vie et ne vous oubli-
erai pas dans mes prières)

Dans l'attente d'une réponse favorable de votre part,

Je vous prie d'agréer Majesté, mes sentiments respectu-
eux et vous remercie à l'avance.

(Signature)
F10

(Signature)



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

شماره ۷۱۲/۱۰۰-۴
تاریخ ۱۳۰۲/۲/۲۵
پست

002977

جناب آقای ممینان
رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

۱-۱۰۰

عین عریضه تقدیمی آقای حمزه بهکر و متن نیایش و دعای
مراسم مخصوص روز جمعه ۹ ژوئن در مسجد سلیمانان پاریس سلامت
ذات مقدس اعلی حضرت هماهون شاهنشاه آریامهر همچنین يك نسخه
از روزنامه SUD - OUEST که قسمتهائی از نیایش مذکور را درج
نموده است جهت استحضار به پیوست ایفاد میگردد.

سفیر شاهنشاه آریامهر - بهرام بهرامی

المعهد الإسلامي
INSTITUT MUSULMAN
de la
MOSQUEE DE PARIS
Place du Puits de l'Ermite

Paris, le

002976

75005 PARIS
535-10-64
535-67-33
535-67-94
535-67-35

Amir al-Umm al-Mu'minin

تبرع الاميراطور شاه شاه محمد رضا بهلوي
ملك ايران بمائة ألف فرنك لتبويض بناء المعهد الاسلامي
وجامع باريس حين بلغه أن المؤسسة المذكورة
أصبحت في حاجة ماسة الى التبويض والتزيين اللائقين
بما تمثل في عاصمة باريس وأوروبا بأثرها من رمز
للأنوار الاسلامية ونشاط رجالها في تبليغ الدعوة
الاسلامية في أوروبا وفرنسا بصفة خاصة وتبديل
كل مجهود لتبليغ المسلمين بدنيهم الحنيف
وهكذا أضاف الاميراطور محمد رضا أدام الله أيامه
وثبت خطاه وبصره على أعدائه - تبويض المعهد الاسلامي
وجامع باريس - الى تلك الثورة البيضاء التي سمي بها
النظام الجديد لمملكة ايران وتقدمها في مظاهر الحياة
القومية فاطمة واصلاح ما يوجب الاصلاح
جزاء الله عن هذه المؤسسة خيرا جزيلا وجعلنا وإياه
من الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون
اللهم جازيه عن المسلمين خيرا وانصره نصر عزيزا
وذلل كل العراقل في سبيل الارتقاء بالشعب الايراني
انك نعم المولى ونعم النصير

14 juin 1978

002979

TELEGRAMME

A 823

Sa Majesté SHAHANSEAH de l'Iran Palais Impérial TEHERAN

Informons avec référence votre majesté qu'à l'occasion office solennel vendredi 9 juin, une prière spéciale a été dite à la Mosquée de Paris en votre faveur, en faveur famille impériale et tout peuple iranien stop dans un prône exceptionnel prononcé devant plus de cinq mille fidèles le grand Mufti de France a rendu hommage spécial à votre oeuvre de progrès et bonheur peuple iranien dans l'ordre et la paix et exprimer la reconnaissance tous les musulmans de France pour votre bienveillante générosité en faveur Mosquée de Paris stop texte et documents remis à son Excellence Ambassadeur Iran Paris stop Dieu vous assiste et prolonge vos jours pour le plus grand bien de l'Iran et de l'Islam stop Respectueusement-

SI HAMZA BOUBAKEUR
Recteur Mosquée Paris.



Paris, le

**INSTITUT MUSULMAN
de la
MOSQUEE DE PARIS**

Place du Puits de l'Ermitte

75005 PARIS

Tél. } 535-10-54
535-97-33
535-97-34
535-97-22

002980

Extrait concernant Sa Majesté Impériale le Shahanshah de l'Iran du sermon prononcé par le Grand Mufti de France à la Mosquée de Paris le Vendredi 9 Juin 1978 à 14 h 30 devant plus de cinq mille croyants de toute race et de tout pays.

Croyants, mes frères, je n'ai guère l'occasion de vous communiquer des nouvelles particulières dignes de votre attention. Par la grâce de Dieu, il m'est offert aujourd'hui le plaisir de vous dire que la Mosquée de Paris a été l'objet d'une insigne faveur de Sa Majesté Muhammad Riza Pahlévi Shahanshah de l'Iran. A vrai dire, Sa Majesté s'est toujours préoccupée de la vie spirituelle des Musulmans de France, puisque la Mosquée de Paris a reçu de sa bibliothèque un magnifique Mus-haf du Coran richement relié; il y a trois ans encore, Sa Majesté, informée du manque de tapis dans cette salle de prières en a envoyé un qui s'ajoute à celui offert par son illustre père, martyr de l'impérialisme colonial. Ces deux tapis qui sont les plus beaux de la salle des prières, vous priez quotidiennement dessus. Croyants, vous avez bien constaté que les murs de la Mosquée de Paris s'écailent, se délabrent et sont tout noirs à cause des intemperies au point de soulever la compassion des passants. Sa Majesté impériale informée de cette situation a aussitôt envoyé 100 000 francs nouveaux pour restaurer et blanchir les locaux et rendre tout son éclat à cette mosquée isolée en Europe et qui ne reçoit aucune aide de qui que ce soit en dehors de la Ville de Paris et de Sa Majesté Muhammad Riza.

Sa Majesté a ainsi voulu le blanchiment de la Mosquée de Paris dans le cadre de la Révolution blanche qui sert de thème et de symbole à son action en Iran, laquelle s'exerce dans tous les domaines de la vie nationale de l'Iran : suppression des privilèges indus, protection de la masse des travailleurs urbains contre l'exploitation des profiteurs, réforme agraire destinée à améliorer la vie des travailleurs ruraux, éducation à tous les degrés d'une jeunesse fière de vivre dans la paix et le progrès, émancipation de la femme musulmane, propulsion d'une industrie moderne, formation d'un corps d'ingénieurs pour les secteurs spécialisés, universités et cités universitaires ultramodernes, dotation du pays de la meilleure armée

002967

du Moyen Orient ou pour mieux dire de tout le monde musulman, forte de la vaillance de ses soldats et du meilleur équipement.

L'Islam, à travers la diversité de ses peuples, a beaucoup de chefs, même trop de chefs. Mais la plupart de ces chefs sont des jouisseurs, des joueurs de bacara, des buveurs de whisky et qui dans leur insouciance du sort de leur peuple, investissent à l'étranger pour leur profit exclusif, les richesses pétrolières de leurs pays.

Saul l'Iran conserve ses richesses morales et matérielles. Grâce à son prestigieux et courageux Souverain, l'Iran est devenu un vaste chantier où partout l'on construit, crée et développe. L'essor économique est parallèle à la promotion éducative et sociale. Sa majesté est le modèle même du souverain dynamique et vertueux, pionnier de l'Iran moderne, défenseur de la vie morale et artisan de son progrès et de son bonheur, contre la subversion, l'égarement et l'athéisme :

Seigneur! assiste Muhammad Riza de Ta puissance, de Ta clémence, de Ton assistance! Tu es le meilleur des assistants !

Seigneur! prolonge la vie de Muhammad Riza et facilite sa tâche; Tu es le meilleur des juges! et soutiens son action, Tu es sublime et sage !

Seigneur! accorde-lui la récompense qu'il mérite par son labeur, son intelligence et ses réalisations ! Tu es le meilleur des rétributeurs!

Seigneur! reçois nos invocations et notre témoignage en sa faveur et récompense-le ainsi que la famille impériale, le Prince héritier, le peuple iranien ainsi que toute la représentation diplomatique et consulaire de l'Iran en France et partout !

Ainsi soit-il !

۱- السید شیخ حمزه بهکر در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۲ در البیاض (ژیریل سابق)
 در الجزایر بدنیا آمد از يك خانواده بزرگ روحانی بنام اولاد سیدی شیخ بوده
 و رهبر این فرقه مذهبی و چادر نشین فلاتهای مرتفع الجزایر میباشد
 پروفسور اگرزه دانشگاه بوده و در ۱۸ مه ۱۹۵۷ به ریاست انستیتوی اسلامی مسجد
 پاریس (پس از مرگ سید قدور بن قهریت - راکشی) منصوب شد .
 از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ نماینده استان واحدها در مجلس ورئیس انجمن اهلش بوده
 ۲- حمزه بهکر عضو وابسته چند انستیتو فرانسوی و خارجی از قبیل شورای عالی
 اسلامی قاهره - آکادمی تحقیقات اسلام - الأزهر - انجمن انجمن و غیره و
 میباشد .

تالیفات نامبرده بشرح زیر میباشد .

- الف - ترجمه و تفسیر قرآن (ناشر مؤسسه قایار)
 ب - بررسی علمی قرائت قرآن (ناشر لاهوری)
 توجه شود که نامبرده در ۱۹۶۴ به بوداپست و در اکتبر ۱۹۷۱ به دعوت مفتی بزرگ
 به شهری مسافرت نموده .
 ۳- دولت الجزایر از زمان اعلام استقلال (ژوئیه ۱۹۶۲) با پشتیبانی مراکش و تونس
 برای برکناری سید حمزه بهکر فعالیت میکند .
 حتی در دادگستری باین منظور اقدام نموده اند ولی دادگاه استان سن در ۱۹۶۷
 شکایت نمایندگان دولت الجزایر را رد کرد .
 سید حمزه بهکر شخصاً مایل به حفظ وضع موجود میباشد زیرا معتقد است که انستیتوی
 وی يك مرکز تجمیع فرهنگ و فکر اسلامی با همکاری سایر ادیان مشتق شده از دین ابراهیم
 میباشد . اما حملات کشورهای مغرب عربی در تمام مدت سال ۷۴ ادامه داشت .

ضمناً چند فوتوکپی دیگر که همکار ی سید مهدی روحانی را با ساواک
میرساند کلیشه میشود که مطالب مختلفی را حاکی است و نیز مطالب
متفرقه دیگری در این فوتوکپی ها بچشم میخورد که شاید مطالعه آنها
مفید باشد.

مستتر مانده

از - آخن ربا

شماره ۱۰۴۱۱

به - آقای باطاد ۲۲۲

تاریخ ۵۴/۸/۱۵

در باره . آقای سید مهدی روحانی

نامبرده بالا تلفنی با ناراحتی و صحن گله اظهار داشت که هنگامی که در تهران بوده خانم آقای ایزد ن رئیس دفتر والا حضرت اشرف تلفنی با وی تماس گرفته و در مورد تسبیح گوشت فرانسوی و حمل آن بایران اطلاعاتی از وی خواسته است .
لذا پس از مدتی بهاریس در این زمینه مطالعه نموده و نظرات خود را در نامه ای به آقای محمد تقی برقیه ای در تهران بآدرس خیابان پهلوی - کوی امانیه - کوی مهدی - پستخانه که ایشان تلفنی با خانم آقای ایزدی مذاکره نمایند .
نامه مذکور توسط یکی از شعبات ساواک سا نمبر و در نتیجه محمد برقیس برادر محمد تقی برقیه را به ساواک احضار و سئوالاتی در مورد شغل و آدرس تحصیله نامه . مشخصات خانم ایزدی و سایر مسائل نموده و مدتی نیز او را نگه داشته و سپس مرخص نموده اند .
نامبرده اضافه نمود که من همیشه در اختیار ساواک بوده و مجری اوامر هستم لیکن این صاف کوچک ولی در حقیقت بسیار بزرگ او را عذاب میدهد و چنانچه ساواک نیز میخواهد اطلاعات کمب نماید بهیچ وجه بمصلحت نمی باشد که در محتوای نامه تحقیق نماید زیرا مسئله سانس را مورد تأکید قرار میدهد .
بموجب مقتض پاسخ نامبرده بالا که حاکی از حمایت مشارالیه بود داده شد .
علیهذا مراتب جهت استحضار اعلام گردید .

پیشدار
نزد

001600

۲۲۲

مستتر مانده

سر کل شم ۳۱۵ سید سرمد روحانی در ساعت ۱۷۴۰ روز ۲۵ / ۹ / ۴۸۱ قمری الهام دار

که :
در شب قبل صبحه ما پس از آنکه در اسلام و مسیحیت در بارین گفتار شد . یک روز سنانان جمله
کشتی بود از خود کس بنام VIRGIL GEORGIN ORTHODOX
VIRGIL - GHEORGHIN اهل رومانی که قضا نویسنده و شاعر
هست و بنا به تحقیقی که به اتفاق بهر آن کتاب زندگانی محمد را که ترجمه آن در محله پیدیه و سایر نشر
شده . او نوشته است .

قادر این سنانان به مذہب شیعہ منت حمله کرد و شیعہ را زنیسمان و سلمان را غیر شیعہ معرفی نمود .
چنانکه گفت که ماه گذشته دعوت بهر کلاس به ماه رفته و پذیرفته شده و مورد مسرت قرار گرفته
و از معظم کلاس به ناسبت تبدیل کرد .

من در صبحه و شب در حضور عمده آن از او پرسیدم ما خدو در باره آنکه شیعہ را غیر سلمان معرفی
میکند چیست و امبروه جواب داد بهر کلاس من فرموده ما شیعہ هستیم ولی سلمان نیستیم .

کشتی فرمود که مراجع برانگیخته دید روی مرا بوسید و گفت این مطالب را معظم لها بمن فرود
. و من هم در این جا گفتیم .

سید سرمد روحانی اضافه کرد (ا) چاره ای ندارم جز اینکه برای صبحه ماه آئینه که در داخل خود را نویسد
منور سنانان در باره اصل عقاید شیعہ که گفت و گفته آن این کشتی اشاره نمود .
و در حقیقت میداند که بعضی از طرف معظم لها گفته شود و یا خطای از طرف این نوشته بود که
صورت نگذیب ~~و~~ اظهار است این کشتی را نوشته باشد . (ب) هرگز ۸۰۲ / ۱۵

سر کل ۳۱۵ تاریخ ۲۹/۱/۳۹ سید مسعود روحانی آملی الهام داد و رعایت عراق در پاری
 ازاد دلمت نموده است که در یک جشن هنری رعایت حضور یابد و استقامت نظر نور که برود و خبر
 با جواب داده شده که در ششمی است ازاد و تشعیر اینکه به جای برود و خبر با خود است.
 در بحث ۱۰۳ روز ۲/۲/۳۹ سید روحانی آملی الهام داد که شب گذشته در مسوالتی مذکور حاضر شد.
 و تبادله و دریافتی و پس میروان ازاد کجوس نیز ارائه نموده و نیز با دلش است تعانات عراق خیال نموده
 هستند که ایران روابط خوب داشته باشد و نه به است رعایت ایران در پاریس روی خوش نشان نمیده
 تا هیچ میدانم اندام کشم. PART 2

سید مسعود روحانی آملی نظر کرد که اگر بر توام مجدد روابط سرور نظر باشد نکل است سفر مذکور طلسم
 ضایع بر انجلی خواهم بود و پرسید آیا میتوانم دستور از این باب بدهم.
 جواب دادم در این مورد نمیتوانم اظهار نظر کنم.
 سید مسعود روحانی گفت مطالب دیگری هم بین او و منیر مذکور گفته شده است چه میتواند بکنم بگوید و وقت
 به دست است خور است که حضور بیان کند.
 با جواب دادم فقط وقت نیست در زمان فرصت مکنه با دالکلا خواهم داد.
 خواهش بر روزی ۱۱۳۲/۵

کتابت از روز

شماره ۳۱۵/۵۵۹۱
۴۸/۱۰/۱

حکایت ۸۰۳
۶۸/۹/۳۵

درست شرکت فرمودند ((جواب داده بود به تمام شبانه توجه ندارند که تعاف بخورند در
تبدیل این حرف بیخ فو ضعیف داده و چند سطر از متن فو ضعیف تقدیر کنیم سید صدر دهنی که
فردی است جناب و عهده باز است معنی ساز میکند زیرا این حرف معنی ندارد که ما شیه هستیم
و له معنی نیستیم این تناقض را چرا توجه نکرده اند فو ضعیف معنی غفلت شبانه این بوده
که ما شیه هستیم و له عرب نیستیم لذا چون سید صدر دهنی سید است و قرار خود را خوب
میداند مسئله کرده است))

ورد در بهر زمانه
۸۱۹
۶۸/۱۲/۲

001677

در پایان اضافه میکنم که آنچه گذشت متکی به مدارک و اسناد غیر-
قابل تردید بوده و بهیچوجه جنبهء شخصی نداشته زیرا من وجه اشتراکی
پا منافع مشترکی با سید مهدی روحانی نداشته و ندارم. او سالها در
پاریس میزیسته و من در تهران. او در جای امنی بوده و من در معرض
انواع و اقسام خطرات و این نوشته ها قطع نظر از ملاحظات سیاسی و
اوضاع و احوال زمان و مکان بوده، چه آنکه در هر رژیمی بدرا باید
بدگفت و خوب را خوب. ملاحظات شخصی و سیاسی و غیره نباید به ماهیت
موضوع لطمه وارد سازد و از راه صواب و بی طرفی شخص را منحرف سازد.
با بدان بدباش و بانیکان نکو جای گل، گلپاش و جای خوار خوار

سعدی

مخالفت های من با صادق قطب زاده، وزیر خارجه

از حکیمی پرسیدند چه وقت کشوری روبه زوال می رود؟ جواب داد
آنگاه که کارهای خطیر بدست اشخاص خرد سپرده شود.

از هنگامیکه قطب زاده سرکار آمد در برخورد با مسائل، من دریافتم
که نمیتوانم با چنین عنصر نابابی کار کنم و دستورات خلاف او را اجرا
نمایم و از هر جهت خود را در فشار میدیدم و سعی میکردم که این ننگ
همکاری را بهر طریق شده از دامنم پاک کنم. البته تنها دلیل استعفا^ی
من وجود قطب زاده نبود، ولی میتوانم بگویم که یکی از دلایل همین بود
که ناگهان او بالای سر من به ناحق قرار گرفته بود و ناخواسته مبتلابه
این انتخاب ناجور شده بودم، بنا بر این بقول معروف: چودر طاس
لغزنده افتاد مور - رها ننده را چاره باید نه زور. صحیح است که من
در این طاس لغزنده افتاده بودم، اما خود میبایستی رها ننده خود باشم
و اتکاء به کسی نداشتم، لکن اعمال زشت او خود چاره ساز بود و توفیق من
با کمال متانت و صبر قطعی بنظر میرسید. بدیهی است رنج مدت همکاری
با او که خوشبختانه کوتاه بود سوهان روحی بر جانم بود، لکن با خود
میگفتم مشکلی نیست که آسان نشود - مرد باید که هراسان نشود.

باری علل مخالفت من با او اصولی بود نه شخصی:

من مانع پیشرفت نظرات شخصی و بی قاعده و سودجویانه او بودم

من خنثی کننده نقشه های مادی او میشدم

من برای ملاقات ها و روابط سیاسی او نامحرم بودم

و بالاخره من از برای اجرای توصیه های نابجای او و دوست یابی و

پارتنری بازی ها از بودجه سفارت مانع مهمی بودم.

چطور ممکن بود کسی که همواره در تمام مدت عمر خود راه مستقیم را

بر بیراهه ترجیح داده تابع نظرات چنین عنصری بشود که جز شهوات

نفسانی و جاه طلبی و سودجویی راهی را در نظر نداشته؟

خدا را شکر که لکهای که بدامن من ناخواسته نشست بودند یعنی

قطب زاده بالای سر من قرار گرفته و مدت کوتاهی با او همکاری کردم

در نتیجه استعفا از مقام خود از دامنم زدوده شد (البته باید اضافه

کنم که استعفای من تنها بعلت وجود او و درگیری با او نبوده و علل مختلفی داشته که یکی از جهات آن همین همکاری بوده است و در فرصت مناسبی آن دلایل را ابراز خواهم داشت (چه آنکه بهترین معیار، شناسائی اشخاص سنجش افکار عمومی است که خوشبختانه در کشور ما سپید را از سیاه تشخیص میدهند و قضاوت جامع بهترین پاداش خدمتگزاران و عقوبت منحرفین است).

برای اثبات این واقعیات است که بشرح برخوردهای با ایشان مبادرت میورزم تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. البته باید متذکر شوم حال که او به سزای اعمال خود رسیده نباید چنین تصور شود که من به مرده چوب میزنم، زیرا من در اوج قدرتش با او مبارزه کردم و بیم وهراسی بدل راه ندادم و چیزی که همواره در نظر من عزیز بود آبروی من بود، پس این نوشته ها دنباله همان مبارزات است که برای آگاهی هموطنان ثبت آنرا ضروری میدانم.

زیر مجسمه مسیح

ابتدا آنچه در پاریس روزنامه ها در مورد قطب زاده نوشتند خصوصا هنگام دیدارشان از فرانسه قلمی میگردد (اوسه بار به بهانه های مختلف به پاریس آمد) برای اینکه معمولا از ستایش خدا شروع کنم، روزنامه فیگارو مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۸۰ چنین نوشت:

زیارت قطب زاده - برای اینکه آقای قطب زاده، وزیر خارجه تشکرات خود را به محضر کشیش کلیسای سن مری (Xavier de la Morandais) St. Marri ابراز نموده باشد در کلیسای مزبور حضور بهرسانید و اظهار داشت: از اینکه دو سال پیش هنگامیکه بمنظور اعتراض علیه آزار دوستانم در ایران اعتصاب غذا کردم و به این کلیسا آمدم و مرا پذیرفتند تشکر میکنم. قطب زاده دیروز (۱۸ فوریه ۱۹۸۰) در این کلیسا که در محله چهارم واقع شده بود دیدن کرد. هنگامیکه مومنین مشغول ادای فرایض دینی بودند با کمال تعجب دریافته اند که آقای قطب زاده، دیپلمات ایرانی که بطور آشکاری مضطرب بود وارد جمع آنان شد و اظهار داشت همگی ملت ایران امروز کلیسای سن مری St. Marri را میشناسند (مثل اینکه مسجد که در چند محله پاریس وجود دارد قحط بوده که ایشان به کلیسا آمده بودند) من مخفی نمیکنم که در آن هنگام به در خیلی از کلیساها کوفتم ولی توفیقی نیافتم. ایشان زیر پای مجسمه با عظمت مسیح به صلیب کشیده شده یک نیايش Incarnation حقیقی انجام دادند.

(این مسلمان حقیقی بجای مسجد به کلیسا رفته بود و فرنگی مآبانسه به پرستش خدا پرداخت . همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت !
برای قطب زاده که همه چیز را آلت پیشرفت مقاصد خود می شمارد چه فرق میکند ! او مسلمان حقیقی است چه فرق میکند که در مسجد عبادت کند یا در کلیسا !)

قطب زاده میگوید: "هنگامیکه من و دوستان همفکرمان در زندان ها و تبعیدگاه بودیم و مردم مبارز زیرچنگ خونخوار عصر، محمدرضای خائن و بچه های ساواک دست و پا میزدند (معلوم نیست چه وقت ایشان در تبعیدگاه و زندان بوده اند گویا پاریس برای ایشان تبعیدگاه و زندان نبوده) آقای قطب زاده با کمال امنیت در منزل شخصی خود در مسافرتها کشورهای مختلف می پرداخت و به خوش گذرانی مشغول بود (که همه کس در پاریس از آن آگاه است) و حال که انقلاب پیروز شده، خود را یکی از ارکان انقلاب جا میزند. لابد خواهد گفت در پاریس در تبعید اجباری بودم و از دور مبارزه میکردم. شخص دیگری هم که مصدر امور شد نیز چنین میگفت که من بیست و پنج سال در تبعید اجباری بودم، اما چه کسی این اشخاص را تبعید کرده بود معلوم نیست. این هم برای اغفال مردم خوب بهانه ایست !

گرمسلمانی ز این است که صادق دارد وای گراز پس امروز بود فردائی

راجع به ملاقات محرمانه قطب زاده با ها میلتن جوردن مشا ورمخصوص کاوتر

روزنامه فرانس سوار مورخ دوشنبه ۲۱ آوریل ۱۹۸۰ در صفحه ۵ نوشت:
شخصی که خیلی دیر و پاسی از شب گذشته در اختفای کامل از محل سکنای خود رزیدانس (رزیدانس محل سکنای من بود که هر بار که قطب زاده به پاریس می آمد در آنجا پذیرائی میشد و یاران و دوستان خود را می پذیرفت) خارج شد صادق قطب زاده وزیر خارجه بود که در یک مسافرت خصوصی به پاریس آمده بود محل ملاقاتش منزل هکتور ویلالون Hector Villalon آرزوآنتینی بود که چند ماه است یک رل مهم درجه یک در مسئله تماس محرمانه با واشنگتن بازی میکند و غیر مستقیم با تهران مشغول مذاکره است که راهی برای خروج از بن بست بیاید. در همین خانه است که چند ماه پیش ها میلتن ژوردن مشا ورمخصوص کاوتر بطور ناشناس مسافرت کرده و به پاریس وارد شده است و با تغییر شکل و گرییم خیلی ماهرانه قیافه خود را عوض کرده که شناخته نشود و همین آقای

قطب زاده را ملاقات کرده . شبیه شب چند ساعت پس از عزیمت مهمان ایرانی خود ویلالون برای اولین بار یک روزنامه نگار را پذیرفت و خواست برای خوانندگان فرانس سوارا تشریح کند که بچه منظوری فعالیت های محرمانه و پرشمر خود را با همکاری وکیل دادگستری فرانسوی یعنی آقای بورگه Bourget طی چند ماه انجام میدهد .

" مخاطب ما یعنی ویلالون توضیح میدهد که طی ۲۵ سال من برای دفاع از حقوق بشر مبارزه میکنم ، من با غالب رهبران تبعید شده کنونی ایران در پاریس آشنا شدم (الابد یکی از رهبران با صلااح تبعید شده قطب زاده بوده) هنگامیکه بحران ایران به اوج خود رسید بطور طبیعی ورسمای حکومت ایران من و آقای بورگه را مامور کرد که برنامه ای ارائه دهیم که منجر به حل بحران ایران شود (الابد مقصود از حکومت ایران قطب زاده و باند خود اوست والا حکومت ایران چنین ما موریتی به این آقایان نداده بود) و در اثر اقدامات ما ست که کمیسیون سازمان ملل تشکیل گردید ، ولی پارا فراتر نهادیم یعنی موفق شدیم که یک صحنه حل مسائل کلی را مطرح کنیم و رضایت طرفین را جلب نمائیم . حتی من میتوانم برای شما آشکار سازم که سه روز است که آقای بنی صدر رئیس جمهور به نهرهبر اروپائی رونوشت رسمی نقشه ما را ابلاغ نموده است " و مخاطب من (ویلالون) راجع به رل فرانسه ، خصوصا ژیسکار دستن در حل بحران و این اختلاف اصرار داشت ، زیرا میگفت ایشان از حیثیت زیادی در ایران برخوردارند و اضافه میکرد که من همین امروز درست پس از ملاقات آقای قطب زاده این معنی را به ایشان گوشزد کردم)

محرك اصلی

ویلالون گفت در ایران نیروهای وجود دارند که دائما علیه صلح و برقراری نظم عمل میکنند . این مطلب را من نمیگویم بلکه دبیرکل حزب کومونیست ایران (توده) بزرگترین محرك میباشد و حاضر است کشور را به آستانه جنگ بکشانند ولی او تنها نیست رهبران کشورهای مختلف حتی فرانسه تا امروز خیلی سعی کردند که از احزاب کومونیست ایران حمایت کنند و آنها هستند که عمل کمیسیون سازمان ملل را عقیم نمودند . مرحله دوم ما موریت خطیر "حسن نیت" برای مذاکرات ممکن است ظرف مدت پانزده روز صورت گیرد و غیر از ویلالون و آقای

بورگه آقای اسقف کا پوچی که روابط خوبی با دانشجویان اسلامی سفارت دارد و اریک لونگ Eric Long سفیر سوئیس در تهران بوقوع پیوند و یک رل اساسی در رهبری مهم دو قطب رقیب این بحران بازی خواهد کرد.

روزنامه فرانس سوار مورخ فوریه ۱۹۸۰ چنین نوشت :

حضور وزیر خارجه ایران در پاریس برای چیست ؟ آخرین مرحله سفر اروپائی قطب زاده بعد از یونان و روم اتهامات زیادی را موجب شده است . بغیر از ملاقات وزیر خارجه فرانسه در کاخ ریاست جمهور ، صرف اوقات قطب زاده بین فاصله ورودش به پاریس روز جمعه و عزیمتش حاوی نقاط ابهام زیادی است . غیبت های غیر قابل توجیه او سرو صدائی را راجع به رهائی گروگانها ایجاد کرده است . هیچکس باور نمیکند که در این هنگام بحرانی بین واشنگتن و تهران که به مرحله حساسی نزدیک میشود و با تقارن ورود کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد به ایران در موضوع جنایات شاه قطب زاده برای استراحت به پاریس آمده باشد حتی اگر تصور کنیم که خاطرات پیشین او در زمان اقامتش در فرانسه موجب این مسافرت شده باشد !

آیا مذاکرات محرمانه واقع شده است ؟ بلی میتوان باور کرد از وقتی که نام ها میلتن ژوردن دبیرکل کاخ سفید از روز سه شنبه سرزبانها افتاده است که یکی از نزدیکترین اشخاص به کا رتر است ، این شخص هفته اخیر کجا بوده است ؟ هیچکس او را در ایالات متحده بین مردم ندیده است . بنا بر بعضی اطلاعات واصله ، او محرمانه به پاریس آمده تا قطب زاده را ملاقات کند (اخیرا از رادیوها شنیدم که ها میلتن ژوردن در خاطرات خود مینویسد که من از قطب زاده در پاریس بختنهای ملاقات کردم و او گفت



Le pèlerinage de Ghotbzadeh

Afin de les remercier de l'avoir accueilli, il y a deux ans, alors qu'il poursuivait une grève de la faim pour protester contre la persécution de ses camarades en Iran, Sadegh Ghotbzadeh, ministre iranien des Affaires étrangères, a rendu visite hier aux paroissiens de l'église Saint-Merri, dans le 17^e arrondissement.

Devant la masse des fidèles un peu surpris par cette visite, le chef de la diplomatie iranienne, visiblement ému, a déclaré : « Tout le peuple iranien connaît aujourd'hui l'église Saint-Merri.

Je ne vous cache pas en effet que nous avions à l'époque frappé à beaucoup de portes sans succès. » Parlant sous un immense Christ en croix, il a lancé une véritable incantation aux fidèles : « Acceptez Dieu, croyez en Lui, ayez la foi. » Et lorsqu'une paroissienne lui a demandé ce que devenaient les otages américains, il a répondu : « Leur sort est entre les mains des Américains. »

(Page 3,
nos informations.)

یک امر ساختگی

هیچ عاملی بروقوع این قضیه اراشه نشده، برعکس قطب زاده این ملاقات (باها میلتن ژوردن) را تکذیب کرده است و گفته است که این امر ساختگی است و برای این است که مرا در تهران بی اعتبار کنند تا مظنون سازند که بادیست راست کارتر ملاقات کرده ام. واشنگتن نیز این اطلاعات را صحیح ندانسته "معروف است که به رو باه گفتند شاهدت کیست گفت دُمَم" ولی این تکذیب کمترین امری است که برای حفظ تماس احتمالی میتوان انجام داد. آقای Miquel (مقصود ویلالون - است) این ملاقات بین فرستاده کارتر و قطب زاده را رد کرده است. او میگوید "من آقای قطب زاده را در ساعت ۱۱ صبح در رزیدانس سفیر ایران ملاقات کردم، اما ما راجع به مسئله گرگانها صحبت نکردیم بلکه مذاکرات ما راجع به مسائل بین فرانسه و ایران دور میزد" این وکیل در مورد ما موریت حسن نیتش راجع به معدوم شدگان آرژانتینی و گروگانهای فرانسوی در پولیساریو شهرت دارد.

توضیح - هنگامیکه من قطب زاده را به فرودگاه مشایعت میکردم در اتوموبیل بین پاریس و فرودگاه اُزلی از من تقاضا کرد که به محض رسیدن به سالون پذیرائی فرودگاه که برای رجال فراهم میشود و مجهز میباشد به خبرگزاری فرانسه تلفون کنید که در اخبار دنیا بگویند که من ها میلتن ژوردن را ملاقات نکردم. من لبخند تلخی زدم زیرا میدانستم دروغ میگوید و راننده سفارت که او را شبانه از محل سکناي من به خانه ویلالون برده بود، بنام فرناندو بمن اطلاع داده بود که از راننده ها میلتن ژوردن که در منزل ویلالون حاضر بوده پرسیده است راننده کیست و او گفته بود راننده ها میلتن ژوردن است مع هذا به محض رسیدن به سالون فرودگاه من به خبرگزاری فرانسه با تلفون دیکته کردم که آقای قطب زاده میگوید من باها میلتن ژوردن ملاقات نکردم. این خبر در تاریخ سه شنبه منتشر شد. راننده مذکور با ردیگر بمن اطلاع داد که پاسی از شب گذشته قطب زاده را به فرودگاه بورژ Bourget برده و از آنجا به شهر بوردو Bordeaux پرواز کرده است و او انتظار برگشت او را کشیده تا مراجعت کرده و از قرار

تحقیقات این بار بار رفعت اسد برادر حافظ اسد رئیس جمهور سوریه در آن شهر ملاقات کرده است. (رفعت اسد رئیس اطلاعات سوریه است. مولف)

مسافرت پرمعنی !

تبعید شده و سوداگر معروف آرژانتینی هکتور ویلالون تکذیب کرده است که عمارت پارسی خود را برای ملاقات قطب زاده و فرستاده کارتر اختصاص داده است. با وجود این قطب زاده در فرانسه تمام همش مصروف مسئله گروگانهای تهران است و این مسئله طبیعی است، مسافرت غیرمنتظره و فوری او روز سه شنبه به برودو Bordeaux خیلی پرمعنی است. او برای دیدار رفعت اسد برادر بستری شده حافظ اسد رئیس جمهور سوریه به برودو پرواز کرد، بنا بر این یک تصادف عجیب این است که این مشاور مخصوص مورخا رچی رهبر شماره یک دمشق یعنی ادیب داودی یکی از پنج شخصیت هائی است که با بد آخر هفته به تهران برود که در مورد جنایات شاه در چهار چوب کمیسیون برگزیده سازمان ملل متحد شرکت کند. دیدار قطب زاده در Gironde (برودو) فقط جنبه انسانی نداشته بهرحال حقیقت را چه گروگانها آخر هفته ظاهر میشود. آنها شیکه سعی کرده اند این بحران را حل کنند دلیلی ندارد که مهر سکوت بر لب بزنند.

از سوی دیگر وکیل آرژانتینی یعنی ویلالون در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۶ فروردین ۱۳۵۹ بشرح زیر تکذیب نامه بچاپ رسانده است. تکذیب وکیل آرژانتینی:

لوس آنجلس - خبرگزاری فرانسه - هکتور ویلالون وکیل دعاوی آرژانتینی گزارش روزنامه لوس آنجلس تا یمز را در رابطه او با نامه ای که امریکائیها درپوش خواهی به ایران فرستاده اند تکذیب کرد. ویلالون ضمن نامه ای که برای لوس آنجلس تا یمز فرستاده نوشته است: برخلاف ادعای این روزنامه من بهیچ وجه در نوشتن این نامه دخالت نداشته و کاملاً از ماجرای نامه ای که در تهران انتشار یافته بی اطلاع هستم. لوس آنجلس تا یمز نوشته بود که ویلالون بعنوان "واسطه غیررسمی" بین تهران و واشنگتن پیش نویس نامه ای را در پیوزش خواهی امریکا از ایران برای مادیق قطب زاده فرستاده بود و وزیر خارجه ایران نیز متن این پیش نویس را به امام خمینی تسلیم

کرده است. (چقدر آسان است تکذیب، آنهم وقتی که شخصی بهیچ چیز جز پول پابند نباشد و اعتقاد نداشته باشد و وسیله هم داشته باشد! مولف)

روزنامه کیهان مورخ دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ چنین نوشت:

گزارش هفته نامه تایم - نامه کارتر به امام ابتکار چه کسی بود؟

رویتر - نیویورک - "هامیلتون جوردن" دستیار عالی مقام کارتر که ۳۵ سال پیش ندارد مکررا با بکاربردن کلاه گیس خاکستری، سبیل و عینک دودی کوشیده است خود را من تر جلوه داده و با قیافه ای عوضی سفرهایی را به اروپا کرده تا در مورد بحران گروگانها راه حلی پیدا کند. جوردن برای این منظور با میانه گران غیر رسمی منجمله کریستیان بورکه حقوقدان فرانسوی و ویلالون حقوقدان آرژانتینی که هر دو در پاریس زندگی میکنند تماس هایی گرفته است.

گفته میشود ویلالون مبتکر نامه ی آشتی جویانه ای بوده که به امام خمینی نوشته شده است. از قرار معلوم ویلالون نامه پرسروصدای مزبور را نوشته و گفته است که تلاش دولت کارتر برای تماس محرمانه با مقامات ایرانی بیک سلسله سوء تفاهات منتهی شده که راه را برای مذاکرات بسته است. البته کاخ سفید در مورد این گزارش هفته نامه تایم نظری نداده است.

در خصوص این نامه با اصطلاح آشتی جویانه فرانسوار مورخ سوم آوریل ۱۹۸۰ چنین نوشت: یک وکیل آرژانتینی مقیم پاریس واسطه بین کارتر و بنی صدر چه کسی این نامه را نوشته است؟

یک موضوع اختلاف از موارد بیشمار اختلافات که تهران را با واشنگتن مواجه کرده است وجود همین نامه است.

نامه ای که آنرا به کارتر منتسب میکنند (و همین موضوع اختلاف است) در این پیام که به رئیس جمهور ایران آقای بنی صدر خطاب شده "رئیس جمهور آمریکا تا سف خود را از اقدامات گذشته آمریکا در مورد شاه اظهار میدارد" در ساعاتی که در پی انتشار این خبر وسیله رادیو تهران میگذرد کاخ سفید رسماً وجود چنین نامه را تکذیب کرد.

در اطراف رئیس جمهور حتی تصریح میکنند (و این مطلبی است که روزنامه یومیه لوس آنجلس تایم مینویسد) که اگر هم نامه به قصد خیری صادر شده باشد بدون اطلاع رئیس جمهور یا مشاورین سیاسی بوده است

اما در تهران این نامه بدون شک با رضایت خاطر تلقی گردید زیرا در حقیقت این یک امتیاز عمده‌ای از طرف واشنگتن تلقی می‌شود. بدیهی است از تکذیب کاخ سفید متحیر شدند و در اصرار بودن آن تردید کردند. این بود بالاخره وضعی که به ابهام قضیه منجر گردید و تمام ناظرین سیاسی را مردد نمود هنگامیکه لوس آنجلس تا نیم در مقاله‌ای آشکار کرد که نویسنده و عامل این نامه جعلی در حقیقت یک وکیل آرژانتینی است بنام هکتور ویلالون که در فرانسه سکونت دارد، قضیه روشن شد این شخص که پنجاه سال دارد در سال ۱۹۷۸ با توافق چند تن از اهالی آمریکای جنوبی وسیله پلیس تحت تعقیب قرار گرفت و متهم بود که آقای Revelli Beamont مدیر فیات فرانسه را ربوده است ولی تعقیبش به قرار منع تعقیب منجر گردید.

میگویند ویلالون در یک دفتر مشاور قضائی کار می‌کند که از نزدیک کارهای ایران را دنبال می‌نماید. بر حسب نوشته لوس آنجلس تا نیم از پیش خود یک چنین نامه را برای ایران طرح ریزی کرده بود و این نامه را به مقامات ایرانی تسلیم کرده بود تا بدوا موافقت آن‌ها را پیش از رفتن به واشنگتن جلب کند و بعدا در زیر این نامه امضای رئیس جمهور آمریکا را تحصیل نماید اما ایرانیان قدری پیشتر رفتند و عجله کردند و آنرا یک موضوع قطعی تلقی نمودند که رضایت کارتر را دربر دارد نامه که در محافل ایران مطرح گردید از کنترل عامل آن یعنی ویلالون خارج شد و نیز از کنترل رئیس جمهور آمریکا نیز خارج گشت. یک نفر آرژانتینی که در فرانسه زندگی می‌کند در مسائل ایران بجهت مناسبت دخالت می‌کند برای چه چنین نامه‌ای نوشته بجای مقامات ایرانی یا بدون تقاضای کارتر؟ برای جواب به این سؤال با یستی به ما هیئت مرموز این شخص پی‌برد. این شخص که در همه کار جهانی دخالت می‌کند و در حقیقت شخص بین‌المللی است تمام وقت خود را در پرواز هواپیماها می‌گذراند یک صبح در خاور میانه است و شب در اروپا و فردای آن شب در آمریکا. ویلالون یک همشهری جهانی است با این عنوان لقب "آقای حسن نیت" را به تمام معنی واجداست. بنا بر این جای تعجب نیست اگر او را در مرکز امور مربوط به ایران و آمریکا می‌بینیم.

توضیح - قطب زاده درپا ریس با ندی داشت که عموما از قماش ویلالون بودند و با این دارودسته آن چنانی بندوبست داشت که من از بردن نام سایرین که نزد من نامهای آشنائی هستند خودداری میکنم بین این دارودسته بعضی وکلاء دادگستری پاریس بودند که شهرت خوبی در محل نداشتند و به پشت هم اندازی معروف بودند .

روزنامه اطلاعات مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۵۹

ملاقاتهای قطب زاده درپا ریس

پاریس - آسوشیتدپرس - صادق قطب زاده دیروز پس از دیدار محرمانه با یک بازرگان آرژانتینی و یک وکیل فرانسوی که در جریان مذاکرات ایران قرار دارند پاریس را ترک کرد و ویلالون بازرگان آرژانتینی که در جریان مذاکرات مربوط به بحران ایران و آمریکا قرار دارد جمعه شب پیش در آپارتمان خود درپا ریس با قطب زاده ملاقات کرده است . قطب زاده همچنین با کریستیان بورگه و فرانسوا شرون Francois Cheron که در جریان کوشش قانونی مربوط به آزاد کردن دارائیهای ایران در بانکهای آمریکائی و اروپائی قرار دارند ملاقات کرد . آنها همچنین در جریان کوشش برای استرداد شاه مخلوع از پاناما به ایران شرکت داشتند . مقامهای ایرانی دیروز جمعه پیش رسماً حضور قطب زاده را درپا ریس تکذیب کردند و زیر خا رجاء ایران که مدتها درپا ریس بعنوان تبعیدی زندگی کرده دیروز به خبرنگاران گفت که وی فقط برای تهیه مدارکی درباره روزهای تبعیدش به پاریس آمده است (دروغ بزرگ!) او عصر دیروز با یک پرواز عادی شرکت هواپیمائی ایران از طریق ژنو به سوی تهران عزیمت کرد .

روزنامه اطلاعات مورخ چهارشنبه اول اسفند نوشت :

قطب زاده با مقامات آمریکائی تماس نگرفته

سخنگوی وزارت خارجه دیروز اعلام کرد صادق قطب زاده در توقف خود درپا ریس با هیچ یک از مقامات آمریکائی ملاقات و مذاکره نکرده است . تکذیب سخنگوی وزارت امور خارجه بدنبال خبری در این زمینه بود که خبرگزاری آسوشیتدپرس از پاریس به نقل از رادیو لوکزامبورگ گزارش کرده بود این گزارش حاکی بود که قطب زاده روز دوشنبه ، ۲۹

بهمن- ۱۸ فوریه ۷۹ باها ملتون جوردن رئیس دفتر جیمی کارتر در پاریس ملاقات و مذاکراتی پیرامون سرنوشت گروگانهای آمریکائی انجام داده است. رادیولوگزامبورگ جزئیات این ملاقات را ذکر نکرده است.

روزنامه لوموند مورخ پنجشنبه ۲۸ اوت ۱۹۸۰ ضمن اعلام این مطلب که امیر علائی آنها ماتی به قطب زاده وارد ساخته است نوشت او گفته است که در تصدی خودم در سفارت دریافتم که قطب زاده به امام خمینی و انقلاب ایران خیانت میکند با وجود دستورات امام، قطب زاده روابط مشکوک با نمایندگان ایالات متحده دارد خصوصا باها ملتون جوردن رئیس دفتر کاخ سفید که او را درخفا ملاقات کرده. امیر علائی میگوید اسناد نگران کننده ای در دست دارد خصوصا تلگرافهایی که حاکی از دستور دادن ویزا به روزنامه نگاران آمریکا میباشد که در سفارت ایران در واشنگتن از دادن روایت به آنان امتناع کرده اند. امیر علائی که از طرفداران مصدق است بالاخره اظهار میدارد که من به انقلاب اصیل ایران وفادارم و نقاب از چهره اشخاصیکه به انقلاب اصیل ما خیانت میکنند برخوام داشت.

روزنامه مردم پنجشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۵۹ نوشت:

امپریالیسم، یعنی کیسینجر و راکفلر

آقای قطب زاده بعد از توطئه رفتن شاه مخلوع به قاهره گفت: "متأسفانه کیسینجر و راکفلر با تلاشهای مذبوحانه خود این مرد جنایتکار را در آخرین لحظات از پاناما فراری دادند" باز هم راکفلر و کیسینجر آمریکا را بدنام کردند اصلا سبب اینکه مردم دنیا با امپریالیسم آمریکا در جنگند این دو نفرند و گرنه امپریالیسم آمریکا بدنیست حتی دوست داشتنی است. اگر این دو نفر نباشند، نه تنها شاه خائن به ایران بر میگردد بلکه امپریالیسم آمریکا هم نابود میشود!

با زهم روزنا مهء مردم پنجشنبه ۱۴ فروردین مینویسد :
کارتر چگونه آدمی است ؟

اما م خمینی :

"کارتر سردمدار رستمکاران عالم است"
نا قوسها را ... بنفع ملتها مستضعف
که در زیر چکمهء دژخیمان کارترها
ساقط میشوند به صدا درآورید"
از پیام ما ما به مسیحیان جهان
کیهان ۵۸/۱۰/۳
"دنیا کارتر را نمیخواهد" از پیام
بمناسبت آغاز هجرت جمهوری اسلامی
اول آذرماه ۵۸
"آنطور که ما میدانیم آقای کارتر
در قبایل کشتارایران تشویق هم کرده اند
مصاحبه با شبکهء ان.بی.سی آمریکا

از آنچه گذشت ماهیت قطب زاده در دروغ گوئی و قلب حقایق آشکار است !
همانطور که در روزنامه کیهان مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ صفحه ۳ عکس
خود را که در برابر شاه ایستاده است منکر شده . کیهان مینویسد :
یکی از مجلات ضمن چاپ عکسی که در این صفحه می بینید موضوع زیر را
پا ثین عکس چاپ کرده بود . مهندس "م.الف" دریا دداشتی پیوست عکس
نوشته است بهار سال ۱۳۴۰ بود و نخستین باری بود که شاه مخلوع با
همسر تازه اش فرح پا به خطه ی آمریکا می گذاشت . در فرودگاه نیویورک
و در مسیر تظاهرات مخالفت وسیعی راه انداخته بودند . اداره سرپرستی
و سفارت فردایش قرار شد چند تنی از دانشجویان ایرانی را در هتل
والدورف استوریا به ملاقات شاه ببرند تا زهر آن تظاهرات مخالف را
بگیرند ! در آن هنگام قطب زاده تلفنی از من و یکی دوتن از آشنایان
خواست تا در ساعت مقرر در هتل باشیم و تاکید کرد که باکت و شلوار مشکی
... این تصویر آن ملاقات است ... گرچه قطب زاده عکس دیگری از خود
در همین شماره بچاپ رسانده و تکذیب کرده که عکس اولی از اوست ولی
با دقت در عکس دوم هم ا مالت عکس اول آشکار است . هر دو عکس کلیشه
میشود .



شخصی که این عکس را در اختیار یکی از مجلات گذاشته مدعیست کسی که با علامت (x) مشخص شده قطبزاده است.



این عکس را قطبزاده در اختیار ما گذاشته که او را در سالهای پیش نشان میدهند

باز هم برای شناسائی بیشتر قطب زاده، روزنامه اطلاعات مورخ چهارشنبه سوم اردیبهشت ۱۳۵۹ مقاله مفصلی به امضاء مشارالیه در جواب حجة الاسلام شیخ حسین انصاریان که علیه او نامه سرگشاده انتشار داده بود (که متأسفانه فعلاً آن نامه در دسترس من نیست) بچاپ رسانده در آن ضمن چنین مینویسد:

"... اقدامات شما در مورد مرکز فحشائی که بنام قلعه زاهدی (شهرنو) معروف بود بنظر این جانب یکی از انقلابی ترین و موثرترین اقداماتی است که پس از پیروزی انقلاب صورت گرفته است. خصوصاً اینکه شخص بنده بعلمت نزدیکی محل کسب پدرم به آن مکان (پدر قطب زاده در قلعه شهرنو تیرفروش بوده است) و اینکه در سالهای ۳۲ و ۳۷ جلسات انجمن های اسلامی دانشجویان و نهضت مقاومت ملی، اجباراً در محل کسب پدر مرحوم تشکیل میشد، میدیدم که برادرانی که امروز اغلبشان الحمدلله موفق بخدمت به اسلام و انقلاب هستند برای آمدن و شدن به آن محل چنان راحتی را تحمل میکردند و آرزوی پدر مرحوم و همه ما این بود که این لانه فساد و تباکاری روزی برچیده شود که بحمدلله با تایید خداوند بزرگ انقلاب اسلامی مردم و با همت و فداکاری شما برادر عزیز و همکارانتان این مهم انجام شد ... الخ."

جای تعجب نیست جوانی که در مرحله بدنامی (شهرنو) پرورش یافته بعداً نیز از آنچه شنیده و دیده، چون قطب زاده جوانی هرزه و بی آبرو بار بیاید. هنگامیکه سالها او در پاریس مشغول عیش و جاسوسی بود همه معاشرین او و اشخاصیکه او را میشناختند، میدانند که هرزگیها کرده و چه عیاشیها نموده، در کافه ها و کاباره های بدنام پاریس رفت و آمد داشته، حتی هنوز صاحبان آن مکان ها طلب خود را از او مطالبه میکنند که دیون خود را تصفیه نکرده (بطوریکه شرح آن گذشت که روزنامه های پاریس چنین نوشته بودند) هنگام تصدی او در وزارت خارجه به بهانه های مختلف او سه بار پاریس آمد و در رزیدانس Residence یعنی محل سکون من اقامت داشت چه چیزها که از معاشرت های مشکوک او دیدم که شرم دارم بیان کنم که هرگز باور نمیکردم اقلاً برای حفظ ظاهر هم که شده به وقاحت دست نزنند! شخصی که هنوز در قید حیات است برای من در حضور شیخ م. ر. نقل میکرد که با او

همکلاس بوده و روز امتحان با یک نفر چاقوکش بنام رمضان یخی بجلسه امتحان میآید و کاردی از جیبش در میآورد و روی میز میکوبد و نمره بیست مطالبه میکند و ممتحن را مرعوب نموده خواسته خود را انجام میدهد و رمضان یخی هم نزدیک در اطاق با تهدید حاضرین را میترساند این است وزیر خارجه!

گرگدازاده شود شاه گداست
از برون خبث درونش پیدا است
ددمنش گر به مَکَل قطب شود
هست با الفطره همان زاده دُذ
بخت بدبین که چنین عنصر پست
فا سدو جانی و بیگانه پرست
تکیه برجای بزرگان زده است
مرد میدان سیاست شده است
در خفا ساخته با دشمن ما
تا برد آبروی میهن ما
مانده از دأثره، پاکان بکنار
قطب او باش شود مصدر کار
بچه قلعه کجا، شرم کجا؟
شرف و غیرت و آزرم کجا!

یا - تا به زنجیر کشد میهن ما

ویلالون کیست ؟

شخصی از وکلای دادگستری پاریس که نمی‌خواهد نامش فاش شود و در زمان طاغوت در مجامع بین‌المللی علیه‌شاه مبارزه می‌کرده و به امور ایران وارد است تلکسی به یکی از مقامات رسمی این رژیم مخاברה کرده است که من متن آنرا بدست آورده‌ام و راجع به ویلалون که مکرر نام او در محاکمات قطب‌زاده درج‌راند چاپ شد و در معرفی او مطالبی نوشته که من ترجمه آنرا بعرض خوانندگان میرسانم تا بهتر این بازیگر معرکه را بشناسند. ترجمه شرح حال او چنین است :

آقای

۱ - من مذاکرات تلفونی خود را راجع به ویلалون مشاور اقتصادی پرون تایید می‌کنم. ویلалون آرژانتینی در سال ۱۹۵۵ در همان موقع که پرون آنجا را ترک کرد آرژانتین را ترک نمود و به برزیل پناهنده شد و در عین حال با پرون در تماس بود که او به پاراگوئه پناهنده شده بود، و بعداً به پاناما و سپس در سال ۱۹۵۶ به اسپانیا پناهنده شد. ویلалون تا سال ۱۹۵۹ مرتباً بین برزیل و پاناما که پرون در آنجا بود رفت و آمد می‌کرده است. در ۱۹۶۰ ویلалون در ژنو. بعنوان عضو شرکتی بود که معاملات توتون کوبا را در جهان می‌کرده است. این شرکت در سال ۱۹۶۲ منحل می‌گردد. پس از آن ویلалون در مادرید اقامت می‌کند و تا سال ۱۹۷۳ که تاریخ مراجعتش به آرژانتین است در مادرید میماند. پس از مرگ پرون در ۱۹۷۴ ویلалون مشاور زن رئیس‌جمهور میشود و تا بعد از کودتای نظامی در مارس ۱۹۷۶ آنجا بوده است. در ماه مه ۱۹۷۶ آرژانتین را ترک می‌کند و به پارتمان خود در مادرید باز می‌گردد. ویلалون میگوید که در معرض توطئه‌هایی قرار گرفته و به مرگ محکوم شده است. من شخصاً در ماه ژوئن ۱۹۷۶ راجع به موضوع توطئه‌های سیاسی در آرژانتین تحقیقاتی بعمل آوردم و به آنجا رفتم. چندین مرد سیاسی کشته شده بودند، ولی هیچ اطلاعی در مورد توطئه علیه ویلалون کسب نکردم و چنین چیزی نبوده، مگر اینکه خود او مدعی چنین توطئه‌ای بوده. بعلاوه ویلалون هنگام کودتای نظامی در مدرسه نظامی بئونوس آیرس (پایتخت آرژانتین) معلم بوده است. از ۱۹۷۶

۴۴۵

ویلالون مدعی است یکی از دورهبیان نهضت پرونیست آرژانتین بوده، تمام اشخاص سیاسی که من در آرژانتین با آنان ملاقات کردم، بدون استثناء تایید میکنند که او فقط یک عضو گروه بکلی دست راستی پرونیست بوده است گروهی که داخل مذاکره و قرار و مدار با دسته نظامیان آرژانتین بوده اند. درنهم آوریل ویلالون در پارسیس ملاقاتی با دریادار ماسرا Massera یعنی یکی از سه نفر که کودتای نظامی کردند و در رأس قدرت قرار گرفتند میکند اما ماسرا که دریادار بحریه بود، یکی از سه نفر گروه فاشیستی نظامی که بقدرت رسید میباشد یعنی خونخوارترین گروه های آرژانتین بوده. کمی بعد ویلالون ترتیب ملاقات بین دریادار ماسرا و پرزیدنت ژیسکار دستن را میدهد وبعلاوه در مذاکرات بین ماسرا و هارولد برون و هامیلتون ژوردن نیز شرکت میکند. او در عین حال با حکومت فرانسه راجع به شرایط آزادی چند نفر فرانسوی که در آرژانتین نظامیان دستگیر کرده بودند مذاکره میکند، ولی این مذاکرات و خدمت را بحساب حکومت نظامیان آرژانتین میگذارد، یعنی منت ابواب جمع آنان میکند.

۲ - ویلالون در ایران - پایان سال ۱۹۷۸ ویلالون ترتیب تماس بین کاخ سفید و تبعیدشدگان ایرانی را درپاریس میدهد. من هنگام ارائه پیشنهاداتی حضور داشتم.

در مارس ۱۹۷۹ یک نفر وکیل دعای فرانسوی را مامور میکند که راجع به قرارداد نفتی بین شرکت نفت ایران و شرکت اسپانیولی (که ویلالون مشاور آن شرکت بوده) مذاکره کند که ترتیب آنرا بدهد و در عین حال با شرکت هیرش Hirsch در تماس بود که ترتیب عقد قرارداد حمل غله و گوشت را از آرژانتین به ایران بدهد. اعلان درجرائد که دخالت او را بعنوان وکیل مشاور حکومت ایران روشن میساخت بین پناهندگان سیاسی آرژانتین در اروپا فاجعهای ببار آورد و سر و صدای زیادی را موجب شد. هنگامیکه صادق قطب زاده در ۱۵ فوریه به پاریس آمد Jacques Miquel (یعنی ویلالون) به چند تن روزنامه نگار خصوصا خبرگزاری اروپیک (Europe 1) و رادیو لوکزامبورگ تلفون کرد و به آنها گفت که هامیلتون ژوردن در منزل او از قطب زاده ملاقات خواهد کرد. این خبر درجرائد منتشر شد. و بلافاصله از طرف اشخاص ذیعلاقه تکذیب گردید. قطب زاده در یک کنفرانس

۴۴۶

مطبوعاتی ادعا کرد که این من هستم (یعنی وکیل دادگستری و مخا بـره
کننده تلکس بمقام رسمی ایرانی) که چنین موضوعی را ساخته ام. او و
دوستانش فراموش کرده بودند که من (مخا بـره کننده تلکس) در آن موقع
در ایتالیا مشغول استراحت بودم و در تاریخ شنبه شب از ایتالیا به
پاریس آمدم و حال آنکه قبلا خبر منتشر شده بود.

۳ - بی فائده است که بیان کنم چه کمک هایی من در مدت هشت سال
به ایران کردم، نظریات و عقائد سیاسی من، تمایلات سیاسی من -
هیچگاه برای هیچ ایرانی جزء اسرار نیست و پوشیده نمیباشد. از
هنگام مسئله گروگان گیری مسافرت های من به ایران بر حسب دعوت
وزیر خارجه (قطب زاده) بوده است. بلیط های هواپیما از تهران
برای من فرستاده شده. من با صادق خرازی و لاهیجی در طرح همکاری اول
مسئله گروگان گیری همکاری کردم، سپس با ماک براید MacBride
در طرح ثانی نیز همکاری داشتم. ابتدای فوریه صادق قطب زاده بمن
گفت که شورای انقلاب طرح ماک براید را رد کرده است، همان روز بمن
صدر بمن گفت که او در جریان نبوده است، بهمین جهت دروغ ها از آن
تاریخ علیه من شروع شد. تمام مراتب مشروحه فوق مستند به اسناد
قطعی است، من این نامه را وسیله سفارت برای شما نمی فرستم. من
هر وقت شما را ملاقات کردم به شما تسلیم خواهم نمود و از مسائل
دیگری نیز با شما سخن خواهم گفت. خواهشمندم تلکس را برای خود
رئیس جمهور محرمانه نگاه دارید. ارادتمند شما

حال که ویلالون را خوب شناختید دیگر در شرح و تفصیل راجع
به چگونگی روابطش با قطب زاده دچار اشکال نمیشویم.

Le mystérieux intermédiaire parisien entre Carter et Khomeiny

« Des forces travaillent en Iran contre tout plan de paix »

nous déclare Hector Villalon

Laurent MUNNICH

VENDREDI soir, quartier du Trocadéro. Une limousine noire s'arrête devant un immeuble résidentiel. Un homme encore jeune, brun, s'engouffre sous la porte cochère.

Il n'en ressortira que tard dans la soirée, tout aussi discrètement. L'homme, c'est Sadegh Ghotbzadeh, le ministre iranien des Affaires étrangères, en voyage privé à Paris.

Le domicile, c'est celui du juriste argentin Hector Villalon. Un homme qui depuis plusieurs mois joue un rôle clef dans les contacts secrets que Washington continue d'entretenir indirectement avec Téhéran à la recherche malgré tout d'une issue. C'est dans ce même domicile que voilà quelques mois Hamilton Jordan, conseiller particulier de Carter, voyageant incognito à Paris grâce à un maquillage très étudié, aurait rencontré le même Ghotbzadeh.

Droits de l'homme

C'est encore le nom de Jordan qui fut prononcé dans l'affaire de la lettre que le président Carter aurait écrite au gouvernement iranien pour reconnaître ses torts passés.

Samedi soir, quelques heures à peine après le départ de son

hôte iranien, Hector Villalon, pour la première fois, acceptait de recevoir un journaliste. Pour les lecteurs de « France-Soir », il a accepté de dire en quoi consiste l'activité discrète mais intense que lui et d'autres avocats parisiens, notamment Me Bourguet, déploient depuis plusieurs mois.

« Depuis 25 ans, m'explique mon interlocuteur, je me bats pour la défense des Droits de l'homme. J'ai bien connu à Paris, au moment de leur exil, la plupart des dirigeants actuels de l'Iran... »

Au moment où la crise iranienne s'est développée, c'est donc tout « fait naturellement et officiellement que le gouvernement iranien nous a mandatés. Me Bourguet et moi-même, pour étudier un programme qui pouvait aboutir à la solution de la crise iranienne.

C'est grâce à nous qu'a été constituée la commission d'enquête de l'O.N.U. Mais nous sommes allés beaucoup plus loin, nous avons réussi à mettre au point le scénario d'un règlement global qui a recueilli l'assentiment des deux parties. Je peux même vous révéler qu'il y a trois jours le président Bahi Sadr a fait parvenir aux neuf chefs d'Etat européens copie officielle de ce plan. »

Et mon interlocuteur d'insister sur le rôle clef que, selon lui, le président Giscard d'Estaing, grâce au prestige immense dont il jouit en Iran, devait désormais jouer dans le règlement

du conflit. « Et cela, ajoute-t-il, je le dis aujourd'hui même juste après avoir rencontré Sadegh Ghotbzadeh.

Provocateur

Mais comment expliquer, dans ces conditions, que ce scénario de règlement qui semblait agréer aux deux parties n'ait pas débouché sur une solution ?

« Il existe des forces en Iran qui travaillent inlassablement contre tout plan de paix, contre le rétablissement de l'ordre. Ce n'est pas moi qui le dis, c'est le secrétaire général du parti communiste iranien Toudéh, qui se présente lui-même comme le plus grand provocateur prêt à conduire son pays à la guerre. Mais il n'est pas seul. Des dirigeants communistes de plusieurs pays, y compris des Français, ont travaillé énormément jusqu'à ce jour pour appuyer le P.C. iranien. Ce sont eux qui ont fait avorter les efforts de la commission de l'O.N.U. »

Cependant, une chose est encourageante, m'explique M. Villalon : cinq minutes seulement après l'annonce par le président Carter de la rupture des relations diplomatiques, nous étions l'objet de part et d'autre de démarches pour poursuivre le dialogue.

Il faut éviter à tout prix que la folie n'amène l'Amérique à une regrettable erreur qui ferait en dernier recours le jeu du P.C. Toudéh et qui serait catastrophique pour la paix dans le Golfe Persique. »



Accompagné de sa fille, le mystérieux M. Villalon quitte son domicile parisien.

Photo FRANCE-SOIR (Serge Lanas)

France Soir

P. 4

Lundi 24 avril 1980

FFA

این است قطب زاده به نوشته جراید داخلی و خارجی. اگر به اقداماتیکه هنگام تصدی رادیو تلویزیون نظر بیا فکنیم روشن میشود که او همیشه یک شخص ماجراجو، محرک و آشوبگر و نادرست بوده و اقداماتش بنفع خارجی و برهم زدن اوضاع داخلی بکار رفته. اگر بخاطر داشته باشیم او اول کسی بود که سانسور برقرار کرد و بلای بی سر کارمندان تلویزیون آورد که هنوز خاطرات سیاهش در اذهان نقش بسته است. او از بودجه تلویزیون تومارهای چهل متری در خیابانها و اماکن عمومی نصب میکرد و خود را چنین وانمود میکرد که گویا شخصی است به مراتب لایق تر از پستی که دارد یعنی لیاقت ریاست جمهور دارد و اگر از آنهم چیزی بالاتر بود او مدعی آن بود اما مردم بیدار ایران که رشد کافی دارند و سیاه را از سفید تمیز میدهند جواب دندان شکنی در خارج و در داخل کشور یعنی هنگامیکه کاندیدای ریاست جمهور بود به او دادند در فرانسه که من نظارت بر آراء داشتم و فقط نه عدد رای داشت که بوزارت خارجه نتیجه آراء را مخابره کرده ام با اینکه سالها در فرانسه بود این بود آراء او و در داخل کشور که چه عرض کنم!

این بود وجهت ملی ایشان!

روزنامه اورور Aurore مورخ چهارشنبه ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ در صفحه سوم نوشت آقای قطب زاده هنگام اقامتش در فرانسه در موارد بسیاری مرتکب تخلفاتی شده منجمله بدهکاریهایی داشته که نپرداخته است یعنی به اشخاصیکه در موقع اقامتش از دوستان او به شمار میرفتند و با آنان معاشرت داشته منجمله صاحبان La closerie de Lilas و رستوران های کوچک دیگر مانند Contrescarpe و St. Genevieve و De la montagne و این دوستان همگی مبارزین دست چپی افراطی او بودند. قطب زاده در آن هنگام هیچگاه به مساجد سر نمیزد و خود را مارکسیست دو آتش و متعهد میدانست. او اسلام را فقط در نوفل لوشاتو درک و کشف کرد (خدایا ما را از شر شیطان محفوظ نگاه دار).

اقدامات قطب زاده برای آزادی گروگانهای آمریکائی

پیش از شرح اقدامات قطب زاده ضرورتاً توضیح میدهم که ذکر حوادث و اتفاقات چه در مورد مطلب ذیل یا مطالب دیگر که هنگام ما موریت من واقع شده صرفاً برای روشن شدن وقایع است و نباید بمنزله اظهار نظر از طرف این جانب تلقی شود، زیرا در آن مقام نیستم که اظهار عقیده نموده و نظر خود را بیان کنم، تنها شرح وقایع برای این است که خوانندگان عزیز از کم و کیف مسائل و آنچه در این ما موریت گذشته استحضار حاصل فرمایند، صحت یا سقم مطلب در این مورد لحاظ نمیشود و تجزیه و تحلیل مطالب مورد نظر این جانب نمیشود. در صورتیکه مقتضیات اجازه دهد امید است در فرصت دیگری ناگفته‌ها را بنویسم. اینک مطلب :

اقداماتی که قطب زاده برای آزادی گروگانها بعمل آورد به قرار ذیل است :
تلگرافی ماهرانه به امضاء آقای مکلا معاون خود به سفارت جمهوری اسلامی (به این جانب) بشرح ذیل مخابره کرده

شماره ۲۸۵۷۳ - ۵۸/۱۲/۷

صدور روایت برای نمایندگان و خبرنگاران رسانه‌های گروهی آمریکا مقدور نمیشد (البته صدور این تلگراف برای حفظ ظاهر و نعل و ارونه زدن و اغفال بوده) ولی بعداً حتی هنگام قطع رابطه سیاسی با آمریکا تلگرافهای متعددی کرده که درست مخالف تلگراف فوق است که به مهمترین خبرنگاران رسانه‌های گروهی آمریکا ویزا داده شود که متحوز از پنجاه فقره است (که فوتوکپی همه آنها نزد این جانب موجود است). برای نمونه، چند فقره آن شرح داده میشود:

- | | |
|--------------------------------|---------------------------|
| ۱ - خبرنگار واشنگتن پست | Mr. John Rondal |
| ۲ - خبرنگار نیویورک تایمز | " John William Kifner |
| ۳ - خبرنگار نیوزویک | " Elaine Frances Sciolino |
| ۴ - خبرنگار ان.بی.سی | " Phil Till |
| ۵ - فیلم برداران شبکه سی.بی.اس | " Guern Neumann |
| ۶ - | " Luigi Giuliani |

Michi Kamoshida	۷ - خبرنگار روزنامه Aasahi ژاپون
Masaaki Morita	۸ - تکنيسين تلويزيون N.H.K ژاپون
William Branigin	۹ - خبرنگار روزنامه واشنگتن پست
Rondal C. Davis	۱۰ - از شبکه تلويزيون N.B.C
Stefan Mac Donel	۱۱ - خبرنگار خبرگزاری فرانسه
Alex Paen	۱۲ - خبرنگار رادیو لوس آنجلس
Scott	۱۳ - خبرنگار ويونيز
McLeod	۱۴ - " "
Charlton	۱۵ - خبرنگار B.B.C
Collier	۱۶ - " "
Miss Carol Orr	۱۷ -
Mr Royne	۱۸ -
Mr Turcott	۱۹ -
Mr Packer	۲۰ -
Alex Nicoll	۲۱ - خبرنگار رويتر
William Touke	۲۲ - خبرنگار لوس آنجلس تايم
Shigeru Yamada	۲۳ - خبرنگار ان تلويزيون N.U.K ژاپون
Kenjirooe	۲۴ - " " " "
John Randal	۲۵ - خبرنگار واشنگتن پست
Mr John Randal	۲۶ - خبرنگار واشنگتن پست
Mr John William Kifner	۲۷ - خبرنگار نيويورک تايمز
Mr Elaine Francis Sciolino	۲۸ - خبرنگار نيوزويک
Theiry Desjardin	۲۹ -
Gordon Drgder	۳۰ -
Mc Afee	۳۱ -



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

مکلفات گشت از خالص ————— تاریخ ۸، ۱۲، ۵۸ شماره ۱۰۰۰۰

سفارت محترم جمهوری اسلامی ایران پاریس

۴-۴۸۰، ۴۱۹ مورد درادیه گرامر و تفسیر و نیز گشت رسانه گشت گشت
المرکب مقدر در تفسیر.

کسبه
$$\frac{۲۸۵۷۴}{۵۸,۱۲,۷}$$

مکرر محلا مدیر کلیر و طبعی



سفارت جمهوری اسلامی ایران
پاریس

شماره ۵۸، ۱۲، ۱۵ تاریخ ۱۰۶۱

سفارت جمهوری اسلامی ایران پاریس

در صورت مراجعه به وزارت امور خارجه

MR. JOHN RANDAL

فردیناند راندال

2. MR. JOHN WILLIAM KIFNER

جان ویلیام کیفنر

3. MRS. ELAINE FRANCES SCIOLINO

ایلائی فرانسیس سکیولینو

در ادامه فردیناند راندال
۲۹۲۸۲
۵۸، ۱۲، ۱۵



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تکوان گشت از ۲۰۰۰ تاریخ ۵۹، ۱، ۷ شماره ۱۰

سفارت محترم استرالیا در تهران

PHIL TILL خبرنگار، راپل، N B C رادیو

جیب آندی

کیمه صادر کرد.

صادر حق تعلق دارد

۳۰۵
۵۹، ۱، ۷

خام و در تاج،
۵۹ / ۱ / ۷



سفارت جمهوری ایران
پاریس

تکوان گشت از خارج تاریخ ۱، ۱۹۵۰ شده ۱۸

سفارت جمهوری ایران وین

در خدمت راجع آقای

GUERGEN NEUMANN

LUIGI GIULINI

نظیر بابت شکم C.B.S. اگر با دولت یک ماهه صادر کرد

مصدق قطب زاده ۴۴۵
۵۹,۱,۱.



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تغیخ ۲۳، ۱۹۰۵ شماره ۵۰۸

سفارت محمد علی اسدلی ایران و پاریس

در صورت مراجعہ آقای KICHI KAMOSHIDA خبرنگار روزنامه ASAHI ژاپن
و آقای MASA AKI MORITA رئیس کلیر ایران N. H. K ژاپن
روابطه می شود که در ...

۱۵۰۳
۵۹، ۱، ۲۵



سفارت ایران
پاریس

تکواش گشت از خواجه تیغ ۱۳، ۱، ۵۹ شماره ۲۵

سفارت محترم ایران پاریس

در خدمت مزاحمت برای آقای WILIAM BRANIGIN خبرنگار روزنامه
و انگلیسی است روزنامه یک چهارم در روز

مصدق تعلق داده ۴۰۱
۵۹، ۱، ۱۲



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تکونین گشت از خدمت پایخ ۲۳، ۵۹، شماره ۴۸
صافکار است

سفارت همپای اسفند ایران پاریس

در هیئت مراجع کابین
BRYAN JAMES و RONALD C DAVIS
N.B.C. ارباب و آگهی
BARRY OBRIEN ،
ALEX PAEN و آگهی
STEFAN MAX DONEL V
نبرگ، رولر، LOS ANGELES در ادبیت هم صادر کرد.

صادق قطب‌بان
۱۴۷۱
۵۹، ۱، ۲۳

بیت در ادبیت هم
در هیئت مراجع کابین
N.B.C. ارباب و آگهی
BARRY OBRIEN ،
ALEX PAEN و آگهی
STEFAN MAX DONEL V
نبرگ، رولر، LOS ANGELES در ادبیت هم صادر کرد.

۱۳۵۹، ۲، ۲۸



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تکوان کشف از خا به تاریخ ۲۵/۵/۵۹ شماره ۱۵۷

سفارت محترم استرالیا پاریس

در خصوص دراهم آنگ اسکات، مکلفود WIEUS NEWS

CHARLTON، COLLIER و B.B.C. در مورد ملایم

کریه به بنام است

ضمانتی ۴۰۰۵
۵۹,۲,۲۰

خانم خزانه
۵۹/۲/۲۰



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تلفون گشت از خانه تاریخ ۲۸/۲/۵۹ شماره ۲۸۹۷

سفارت جمهوری اسلامی ایران - وین

خواهشمند است دستور فرمایید جهت افراد زیر

- 1, MISS CAROL ORR
- 2, MR ROYNE
- 3, MR TURCOTT
- 4, MR PACKER

کلیه مدارک و اسناد مربوط به این افراد صادر نمایند.

صادق قطب زاده

۲۸۹۷
۵۹,۲,۵

تاریخ ۲۸/۲/۵۹



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تلفون گشت از ۱۴۸۲ تا ۱۴۸۳ شماره ۱۴۰

سفارت محترم اسب ایران پاریس

در خدمت در امور آقای ALX NICOLL فدریکا - رده برابری

ایست رطوبت صحرای

صندوق قلمبر ۴۳۱۲
۵۹,۲,۲۵

مفتخرم
۵۹/۲/۲۵



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تکوان کشف از خارجه تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۵ شماره ۱۷۸

نفاذ سے پہلے مرزا محمد ابراہیم - ۱۸۵۸

دومر - مراجه في William Tooke جبرنگار دوسر (مجلس نايم)
دوا دینیکه در عیون و غیره ستر .

٤٨١٥ - ٢١، ٥٩ - مرکز قطب، رادہ

فانغ فرغ



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تکوا کشف از خدیجه تیغ غریب، ۵۹، شماره ۲۰۶

سفارت همکیش اسامی ایران دیرین

SHIGERU YAMADA و KENJIRODE

فخریایک تدویرین NHK و ابی جنان است

قلب زار ۸۶۴۹
۵۹، ۲، ۶

Handwritten signature and stamp



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تکوا فکشف از ضحیٰ تاریخ ۵۹۱۴ شماره ۵

سفارت محمدی احمدی ایران، پاریس

در محبت رابعه ای که
JOHN RANDAL خبر نگار است
ردا که یک هم صدمه شود.

۵۳
۵۹۱۴
صدون قلم براده



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تکوان گشت از ... تاریخ ۱۵/۱۲/۵۸ ... شده ... ۱۰۴۱

سفارت جمهوری اسلامی ایران - پاریس

در صورت مراجع بر احوال زیر :

- ۱ - Mr. John Randal - قریب کار و دانشجو است
 - ۲ - Mr. John William Kipner - قریب کار و مدیر شرکت
 - ۳ - Mrs. Elaine Frances Sciobono - قریب کار و مدیر
- روادید و در ترکیه ماه مبارک رمضان.

۲۹۲۸۵ - ۱۵/۱۲/۵۸ - مدارق قطب زار

مستند از
مستند از
مستند از
۵۸/۱۲/۲۰



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

تکوا فکشت از ... تاریخ ۱۳۹۰ شماره ۱۳۹

در استیضاح *THEIRY DESJARDINS* برپایه

روایه ...

۳۶۲۱
۵۹,۰۱۶

۵۹/۱۱/۱۵
خام فرغ



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

معاون کشف از خارج به تاریخ ۱۳۰۲/۰۹/۰۵ شده است

125 - 012 0000000000

Gardem-Dregderj, 1902

۵۱.۵۷ - ۵۸.۵۷

29/12/2024



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس
مکمل کف

شماره ۳۰۲
تاریخ ۵۹، ۴، ۴
پیست

سفارت جمهوری اسلامی ایران - پاریس

خواهشمند است دستور فرمایند به دستور فاب که در زیر امرو خارج
برای MCAFEE ویزا ورود به یک هفته صادر نمایند.

۱۴۰۵ - ۵۹، ۴، ۴ - وید

امضاء
مستند
۱۳۹۹/۵/۱۵

کاملاً
امضاء
۵۹/۴/۴

۴۶۸

V. Eutree-
I semaki Spur

من مانع سودجویی و همدستی قطب زاده با ارباب طمع بودم - خریدچادر

نمونه ای از سودجویی و همدستی اقدامی است که در یکی از دیدارهای که در پاریس کرد بعمل آورد (باید با حوصله خرج هایی که در وزارت خارجه کرده با دقت از حسابداری آن وزارتخانه صورت خواست تا معلوم شود چه ولخرجی ها و چه پولهایی از کیسه این ملت بدستورایشان مصرف شده ، معروف شد که او در این باب زاهدی دوم است - مقصود زاهدی پسر ملعون زاهدی است که سفیر ایران در آمریکا بود و ولخرجی های او معروف بود) باری یک نفر روزنامه نگار فرانسوی بنام برنارد شنل BERNARD CHEYNEL که از دوستان یا همدستان قدیمی قطب زاده بود و بقبول خودش در پلیس مخفی فرانسه هم سمتی دارد و معامله گر و همه کاره بود و در تهران هم قطب زاده با خط خودش توصیه ای بدین مضمون به وزارت ارشاد ملی نوشته است (که شخص شنل بمن ارائه داد و من آنرا خودم دیدم) بدین مضمون که چون آقای شنل همواره در راه پیشرفت امور ایران همکاری میکرده اجازه خبرنگاری و دفتر خبرگزاری بمشارالیه داده شود. همین شخص در بازدید از پاریس عده ای از مدیران کارخانه های فرانسه را در محل رزیدانس (یعنی محل سکنا ی من که قطب زاده آنجا وارد میشد) گرد آقای قطب زاده جمع کرد و به او معرفی نمود که مذاکراتی با آنها بعمل آورد و در نتیجه یکی از کارها این بود که با شرکت B.A.T.E.C معامله خریدچادر بعنوان مصرف برای سیلزدگان اهواز انجام داد، سپس شفاها بمن دستور داد که فوراً مبلغ فاکتور قرارداد را از اعتبار سفارت تامین کرده بپردازم. من امتناع کردم زیرا اولاً خریدچادر به وزیر خارجه مربوط نبود ثانیاً اعتبار ضعیف سفارت برای این قبیل مصارف نبود و در آتیة مورد مواخذه قرار میگرفتم. ایشان گفتند بسیار خوب از اعتبار سفارت ندهید من از محل دیگری تامین میکنم شما از طرف سفارت تعهد پرداخت بکنید و در برابر بانک ملی در پاریس تعهد کنید و بانک هم تضمین نماید. گفتم بنویسید و ایشان نوشتند (فوتوکپی دستورایشان با خط خودش کلیشه میشود).

مبلغ قرارداد بالغ بر ۴۶۵،۵۰۰ فرانک فرانسه میگردید بانک هم با اشکال میتوانست بدون وصول وجه تضمین کند. بالاخره دستور کتبی ایشان ابلاغ شد و برای مدت کوتاهی بانک تضمین کرد (تلگراف دستور تضمین چادرها کلیشه میشود) که بعداً همه به زحمت افتادند و فروشنده هم مرتباً تقاضای وجه کالای خود را میکرد و بالاخره پس از چند ماه مکاتبه ناچار شدند به هلال احمر مراجعه کنند و از بودجه هلال احمر پرداخت نمایند، حال آنکه در همان اوان بقرار تحقیق چادر از پاکستان و ترکیه به نصف قیمت پاریس خریداری شده و بقراری که شنیدم این چادرها در انبار هلال احمر برای آتیه ذخیره شده و بمصرف سیل اهواز نرسیده. این قضیه بخوبی میرساند که چطور با تبا نی و سود جوئی ها و رفیق بازی ها بابت المال مردم معامله میشد طبیعی است که قطب زاده مرا خار راه خود میدانست لابد گریه محض رضای خدا موش نمیکرد، چه فعل و انفعالاتی در این معامله شده و آیا کمیسیون گرفتن در کار بوده الله اعلم بحقایق الامور.

BACHES - TENTES - CAMPING
NEUF - OCCASION - RÉCUPÉRATION

FOURNISSEUR D'ADMINISTRATIONS ET DE COLLECTIVITÉS

S. N. E. B. A. T. E. C.

Société à Responsabilité Limitée au Capital de 20.000 Francs
45 bis, Rue Armand-Carrel, 93100 MONTREUIL ☎ 328.85.30

R. C. PARIS B 509 482 693

**STOCKS U. S.
TENTES AMÉRICAINES
TOUS MODÈLES**

**BACHES POUR
TOUS USAGES**

COUVERTURES POUR DÉMÉNAGEURS

le 18 Février 1980

Ambassade d'IRAN

4, Avenue d'Iena

-750088 PARIS

■■■■■

N/Ref : DD/MD

Monsieur,

Suite à notre conversation téléphonique de ce jour, veuillez trouver ci-dessous le détail de notre stock de tentes disponible dans nos magasins :

	QUANTITE	Nbre de Pl. par Tente	PRIX H.T. a l'Unité
54000 - Tentes Gde Wall	45	6p.	1.200 Frs
59000 - " Pyramidale	38	6p.	1.500 Frs
40000 - " Pyr. 6pans	20	8p.	2.000 Frs
50000 - " Hopital	40	50p.	7.500 Frs
50000 - " Squad	2	30p.	4.500 Frs
45000 - " Carrefour	1	20p.	4.500 Frs
35000 - Divers (Poste de commandement, cuisine, ext.)		20p.	3.500 Frs

4500 -
1000
46500

Nous avons aussi disponible des cuillères et fourchettes au prix de 0,25 Frs pièce; des couvertures neuve la Pièce 25,00 Frs; et de la couvertures de l'armée la Pièce 27,00 Frs; des sacs de couchage neuf au prix de Frs 110,00 H.T.

Restons dévoués à vos ordres, veuillez agréer,
Monsieur, l'expression de nos sentiments dévoués.

La Direction.

Direction.

امریکائی سفیر
مستقیم طور پر اقدام فرمادیں۔ دیکھو کہ
رہاں لڑائی
آگسٹ ۱۹۷۱
(۷)

VENTE ET LOCATION



سفارت شاهنشاهی ایران
پاریس

مکاتبات از خارج تاریخ ۵۹، ۱۲، ۵ شماره ۱۰۱۴

سفارت جمهوری اسلامی ایران - پاریس

۳۰۶۴۵ - در مورد چارچک تفهیم نامه.

۳۹۴۷۷ - ۵۹، ۱۲، ۵ - طبرستان

موضوع دیگری که وابستگی قطب زاده را به امریکائیها میرساند تلکسی است که به شماره ۱۷ مورخ ۱۳۵۹/۱/۵ به مشارالیه بشرح ذیل مخابره کردم که ابدا جوابی به آن نداد و انتظار جواب هم نداشتیم زیرا برمن روشن بود که چه بستگی‌هایی با آنها دارد و این یک آزمایشی بود که سکوتش موید نظر عامه بود که او خد فروخته است. متن تلکس بقرار ذیل است:

تلگراف به جناب آقای قطب زاده، وزیر امور خارجه

پس از فرار شاه سابق به مصر و توطئه‌ای که با همدستی عواما امریکا ترتیب داده شده بود که آنها نتایج است به ملت ایران و رهبرانقلاب امام امت انتظار می‌رفت دستور جرمی از وزارت خارجه به نمایندگی‌های ایران در خارج کشور صادر شود یا در یک قالب معین تبلیغات وسیع را به طریق که ممکن باشد علیه امریکا و مصر نسبت به عملی که هم دخالت در امور داخلی ایران محسوب میشود و هم ضدیت آشکار با منافع ملت‌های مستضعف جهان بشمار میرود صورت پذیرد خاصه که عمل امریکا نوعی شرکت در جرم یعنی همدستی در فرار مجرم از جنگ عدالت بین‌المللی و زیر پا گذاشتن مصوبات سازمان ملل متحد میباشد، چه آنکه ما موریت هیئت ایرانی به پاناما در اثر نظریه مجامع بین‌المللی (یعنی کمیسیون تحقیق و رسیدگی به جنایات شاه سابق) صورت گرفته و کار شکنی و بالاتر از آن توطئه برای خنثی کردن آن و تجاوز به حریم آزادی و دخالت در سیاست کشور دیگر است لذا در سهم خود و بنا بر وظیفه ملی فکر میکنم تذکر لازم داده شود و احیانا در صورت تأیید این نظریه وظایف ملی خود را در این مورد انجام دهم و همانطور که در داخل کشور با یستی طبق نظریه مظهر انقلاب ایران امام خمینی علیه امپریالیزم امریکا بشود برای بارور کردن انقلاب در خارج نیز جهت تنویر افکار بین‌المللی بوسیله ما مورین ایران تا حد امکان پرده از روی این توطئه برداشته شود بنا بر مقدمات فوق انتظار دارم اولاً در صورت موافق بودن با نظریه این جانب دستور جرمی در این باره به تمام نمایندگی‌ها صادر شود و ثانیاً اگر نظریات دیگری دارند آنرا هم ابلاغ فرمایند تا راهنما و الگویی برای اقداماتی که از وظایف ملی نمایندگی‌هاست باشد.

سفير جمهوري اسلامي دکتر شمس‌الدين میرعلایی با احترام

ماجرای چک یک میلیون دلاری

روزی بین نامه‌هاییکه به سفارت میرسید پاکت هوایی بنام سفیر
ایران درپاریس باین جانب رسید AMBASSADOR-EMBASSY OF
IRAN-FRANCE که فوتوکپی آن کلیشه میشود.
باکمال تعجب وقتی آنرا گشودم دریافتم چکی لای کاغذ دیگر که
مارک THE PIERRE NEW YORK داشت میباشد.
این چک تحت شماره $\frac{۸۳-۸۳۱}{۱۰۱۱}$ و شماره ۲۴۳ میباشد که در متن آن
نوشته شده "برای رهائی گروگان‌های امریکائی" For the Release
of U.S. Hostages. تاریخ چک ۱۳ مه ۱۹۸۰ از طرف بانک ملی
ارتش امریکا بمبلغ یک میلیون دلار در وجه قطب زاده
National Bank میباشد. روی پاکت استامپ پستی چیزی شبیه
این عبارت نوشته شده که کلا خوانا نیست Nothern FM Virginia
و تاریخ استامپ درست روشن نیست (فوتوکپی چک و آدرس روی پاکت و
لفاف آن کلیشه میشود).

The Army National Bank
OF FORT LEAVENWORTH, KANS.

83-831
1011

FORT LEAVENWORTH, KANS., May 13 1980

PAY TO THE ORDER OF Mr. Grotbzadeh \$ 1,000,000.00

One Million Dollars DOLLARS

No. 243

[Signature]

FOR THE RELEASE OF THE U.S. HOSTAGES



Ambassador
EMBASSY OF IRAN
Paris
FRANCE



The Pierre
NEW YORK

حال سؤال این است که چرا بنام سفیرایران درپاریس فرستاده شده؟ شاید بعلت همین تاریخ قطع رابطه بوده که نخواسته اند مستقیما بوزارت خارجه بفرستند، یا اینکه فکر کرده اند وسیله مطمئنی که ممکن است به قطب زاده برسد سفیرایران باشد، و یا به ملاحظات دیگر که برای این جانب مجهول است، یا اینکه قاعدتا هرسفیری معمولا با وزیر خارجه موافق و مربوط است و امانت را خواهد رساند، خاصه که در قطع رابطه پاریس بین امریکا و ایران منزل اول است واللہ اعلم ...

غافل از اینکه امیرعلائی آنگاه که منافع کشور مطرح میشود از هستی خود نیز میگذرد و هیچگاه نادرستی و عملی را علیه کشور تجویز نکرده و نمیکند. خلاصه چون نامه در روی پاکت بنام این جانب بود حقا شتم آنرا بازکنم و چون دانستم مطلب مهم مملکتی در بین است (یعنی آزادی گروگانها) به قطب زاده نرساندم و آنرا مدتی مکتوم نگاه داشتم و قطب زاده که یقینا مسبوق بود و از دریافت وجه محروم شده بود پیش دستی کرد و هنگامیکه بیپاریس آمد از من پرسید آیا گزارش یا مطلب دست اولی که من از آن مسبوق نباشم نزد شما نیست؟ من گفتم گزارش های عادی را داده ام و چون حس کرد که من نمیخواهم چیزی بگویم مطلب را دنبال نکرد.

من ابتدا شرحی به آقای بنی صدر نوشتم که به تهران بروم یا شخص قابل اعتمادی را بیپاریس بفرستد و یا کسی را که مقیم پاریس است تعیین کند تا سررا که مکتوم داشته ام و در سطح مملکتی بلکه جهانی اهمیت خاص دارد افشا کنم که متاسفانه بمن جواب داده نشد. شاید بنظر ایشان نرسانند و یا وقت ایشان اجازه جواب نداده که مطلب بر من مجهول است چون جوابی بمن نرسید و وجدانا خود را موظف میدیدم این سررا افشا کنم لذا مصاحباتی با روزنامه های فرانسه، منجمله روزنامه معتبر لوموند ترتیب دادم و موضوع را برملا کردم. کلیشه عین چک و لفاف آن و پاکت از نظر خوانندگان میگذرد.

قطب زاده که بین من و او درگیری های زیادی رخ داده بود که شرح شمه ای از آن در این کتاب داده شده و همواره در کارهای من کارشکنی میکرد و من پی فرصت می گشتم تا ضربه آخر را به او بزنم و تیر خلاص را از دست رها کرده بر سرش فرود آورم تا لکه ننگ همکاری او را از دامنم بشویم این فرصت خوشبختانه پیش آمد (در اینجا باید اضافه کنم که تنها موجب استعفای من از کار، این مطلب نبود و این موضوع یعنی مخالفت با قطب زاده یکی از علل کناره رفتن من از کار بود که انشاء الله در فرصت مناسب شاید در جلد دوم این کتاب به تفصیل با ذکر مدارک بیان خواهم کرد) و در ضمن وارد کردن ضربه آخر بیا دگفتار شیخ اجل سعدی علیه الرحمه افتادم که در گلستان میگوید:

" مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر مالچی زد، درویش را مجال انتقام نبود سنگ را نگاه می داشت تا زمانی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و در چاه کرد، درویش اندر آمد و سنگ در سرش کوفت گفتا تو کیستی؟ و مرا این سنگ چرا زدی؟ گفت من فلانم و این همان سنگی است که در فلان تاریخ بر سر من زدی گفت چندین روز گاه رجا بودی؟ گفت از جاهت اندیشه همی کردم اکنون که در جاهت دیدم فرصت غنیمت دارم^{نستم}.

من هم گرچه مدت کوتاهی در موقع وزارت او در پارسی ماندم ولی همین مدت کوتاه در نظرم قرنی جلوه میکرد و بخود می پیچیدم که یکروز هم با این شخص فاسد همکاری کردن در برابر چشمان بیدار هموطنانم که مرا می شناسند اندک نیست. من نامه هایی از دوستانم در همین مدت دریافت داشتم که مرا ملامت میکردند که با قطب زاده همکاری میکنم ولی قفل سکوت بر لبان زدم تا فرصت مناسب فرارسد که بحمدلله موقع آن رسید و خاطر خود را آسوده کردم و از مسائل بسیاری دیگر که مرا در سمت خود وضع شیی در غیر ما وضع له قرار داده بود دور شوم خدا را شکر میکنم که کنج عزلت گزیدم!

روزنامه های فرانسه نوشتند: حال قطب زاده پس از افشای چک میبایستی در تهران توضیحات بدهد. بالاخره مرد سیاسی دانا و سفیر محیل احتیاط کرد و بوسیله دوستانش فوتوکپی چک را برای رئیس جمهور بنی صدر و امام خمینی فرستاد. اما اولین نتیجه این اقدام این شد که دیگر قطب زاده وزیر خارجه نبود و برکنار شد و در کابینه جدید شرکت نداشت و تصمیم گرفت امیر علائی را تعقیب کند و گفت که امیر علائی این مطلب را پس از برکناریش

ساخته است و این حساب مربوط به یک افسر ایرانی است که در ایالات متحد^۴ زندگی میکند و این مبلغ بحساب او ریخته شده بعلاوه این چک در وجه یک نفر قطب زاده نامی است بدون اینکه مقصود من باشم (خوانندگان عزیز توجه دارند که اولاً من شخصاً استعفا دادم و کسی مرا برکنار نکرده و فقط برای شستن ننگ همکاری با قطب زاده بوده که تحمل دستورات خلاف او را نمیکردم و همانطور که قبلاً هم نوشتم استعفای من هم فقط بعلت مخالفت با قطب زاده نبوده بلکه یکی از دلایل آن بوده است که انشاء اله با ذکر مدارک در جلد دوم این کتاب خواهم نوشت و مدارک را ارائه خواهم کرد حالا فرصت گفتار ندارم .

ثانیاً افسر خیالی آقای قطب زاده چه شخصی بوده که ایشان را زبردن نامش خودداری میکند؟ ثالثاً اگر چک وصول شده پس نزد من چه میکند، و برای من چرا فرستاده اند، معلوم است که این سخنان برای اغفال مردم است و ساختگی است).

فردای آنروز قطب زاده با بدخلقی با هواپیما به تهران رفت و محافظینش اصرار کردند که هر چه زودتر سوار هواپیما شود.

قطب زاده اضافه میکند اگر چک قابل اعتبار است خیلی میل دارم آنرا وصول کنم و بحساب دولت بریزم.

بانک فورتن لیونسورت از دادن هرگونه توضیحاتی امتناع میورزد و سرّی بودن عملیات بانکی را عنوان مینماید و پشت پوشش سرّی بودن توضیحاتی نمیدهد پس باید گفت ممکن است مطلب صحیح باشد.

روزنامه‌ها چه نوشتند؟

روزنامه فرانسه سوار مورخ پنجشنبه ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۰ با کلیشه کردن چک نوشت: یک چک عجیب بنام قطب زاده. این سند را خوب نگاه کنید. این فوتوکپی یک چک یک میلیون دلاری است (یعنی بیش از چهار میلیون فرانک) که اصل آن درگاه صندوق یک بانک درجائی در اروپا می باشد و استفاده کننده از آن شخص معمولی نیست یعنی قطب زاده است که وزیر خارجه ایران می باشد.

چک از طرف ارتش ملی آمریکا در فورتن لیونورت Fort Leavenworth درگاه نزاع کشیده شده. در ذیل چک نوشته شده "برای آزادی گروگانهای آمریکائی و بوسیله پست عادی درپایان مه به سفارت ایران درپاریس واصل شده روی پاکت آن چنین نوشته شده: "آقای قطب زاده، وزیر خارجه وسیله آقای امیرعلائی" بدیهی است این چک وصول نشده برعکس آقای امیرعلائی که همواره مناسبات تیره ای با وزیر خارجه داشته هیچگاه چک را یا فوتوکپی آنرا هنگام آمدنش به پاریس به او نشان نداده است. قطب زاده روزی به پاریس آمده بود که شاهپوربختیار از یک سوء قصد درنوی Neuilly جان سالم بدر برد.

قطب زاده که برای رفتن به نیکاراگوآ به پاریس آمده بود ناچار شد درپاریس توقف کند و که از یکطرف توضیحاتی از طرف کاخ ریاست جمهور خواسته شد و از طرف دیگر روزنامه نگاران او را احاطه کرده بودند حالت عصبانی داشت. در همین اوان که قطب زاده بموقع به پاریس آمده بود، درست آقای امیرعلائی که از ایران دکتر مصدق می باشد چک مزبور را افشا کرد. قطب زاده از امیرعلائی خواست که استعفا بدهد والا اگر فردا بمانی "حسابت را میرسم" (این گفته ها اغراق آمیز است وصحت ندارد) امیرعلائی و قطب زاده با اشاره به انگشتان خود که به گلولی امیرعلائی گذاشت عبارت فوق را ادا کرد. تصادف عجیب با جنجال چکا اینکه قطب زاده از چندی باین طرف دائما اظهارات آشتی جویانه را راجع به گروگانهای آمریکائی عنوان میکند و "در هشتم اوت میگوید" قراردادهای بین المللی وجود دارد که ما بدبختانه واقعات حال به آنها احترام نگذاشته ایم" در تاریخ ۲۶ اوت میگوید

"مسئله گروگانگیری برای ایران یک پابند اسباب عقل است و موی دماغ ما شده این زنجیری است که بدست و پای ما بسته شده و برای ایران بسیار نگران کننده می باشد ... حتی یک کشور در جهان نیست که گروگانگیری را تصویب کند".

روزنامه کوتی دین دوپاری Le Quotidien de Paris مورخ دوشنبه ۲۲ دسامبر ۱۹۸۰ برابر اول دیماه ۱۳۵۹ با چاپ فوتوکپی چک و عکس قطب زاده طی مقاله مفصلی نوشت :

"با ورنکردنی اما چه میدانند کسی ... این فوتوکپی یک چک یک میلیون دلاری است که مشاهده میکنید در آن نوشته شده برای گروگان های آمریکائی و روزشنبه در یک روزنامه تهران منعکس گردید تاریخ چک ۱۳ مه قایل پرداخت در معتبرترین بانک هتل نیویورک "لاپیرر La Pierre" که اتفاقا در این تابستان به چنگ سفیر سابق ایران درپاریس افتاده، یعنی آقای امیر علائی این دیپلمات که راز استفاده کننده را افشا کرده از شغلش برکنار شده این سند دیروز درپاریس به ما ابلاغ شده.

ایران، یک میلیون دلار برای پرداخت به قطب زاده.

وزیر سابق خارجه متهم است که یک مبلغ هنگفتی گرفته است تا گروگان ها را آزاد کند. چه کسی آرزوی مرگ قطب زاده را میکند؟ ملاها؟ بنی صدر؟ توده ای ها؟ آمریکا ئیها؟ یا ساواکی ها؟

وزیر سابق امور خارجه ارباب های متعدد داشته بنا بر این جواب این سؤال آسان نیست. یک واقعه جدید آنست که شنبه روزنامه آزادگان نزدیک به محافل مذهبی افراطی مناسب دانسته که فوتوکپی چک یک میلیون دلاری را که از جانب بانک ارتش ملی آمریکا به حواله کرد رئیس سابق دیپلماسی ایران یعنی قطب زاده صادر شده و مدتها در مسجدها گفتگوی آن بود افشا کند ... قطب زاده که شش روز است وسیله آیت الله خمینی از زندان آزاد شده و صحبت های تحریک آمیز کرده بود این بار در خطر مرگ قرار گرفته است. فوتوکپی چک که دارای تاریخ ۱۳ مه ۱۹۸۰ می باشد بایک تفسیر کوتاه روزنامه آزادگان همراه بود یعنی با این عبارت "دستمزد قطب زاده برای رهایی گروگان های آمریکائی" که وسیله اربابان آمریکائیش پرداخت شده (این عبارت است که زیر چک نوشته شده) ... این چک را سفیر سابق ایران در

پاریس! میرعلائی افشا کرده است ... تقریباً دو ماه قبل از اینکه قطب زاده بیاریس بیاید آقای میرعلائی دسترس به این چک پیدا کرده بود که روی پاکت خطاب به ایشان فرستاده شده بود در ماه ژوئیه، قطب زاده از سفیر پرسیده بود "آیا برای من پستی یا چیزی نرسیده است؟" آقای میرعلائی که جواب منفی داده بود قطب زاده را عصبانی کرده بود ... بعد قطب زاده تصمیم گرفت میرعلائی را تعقیب کند و این مطلب را به خبرگزاری فرانسه گفته بود. قطب زاده اعتراف کرد که خود او یک چک شبیه به این چک دریافت کرده بود که دارای امضای یک افسر ایرانی بود که حسابی در بانک آمریکا داشت و این مطلب موقتاً در بوته فراموشی سپرده شد. میرعلائی که از مخالفین پهلوی بوده و طرفدار دکتر مصدق می باشد بدون هیچ تعبیر و تفسیری به تهران احضار شد و قطب زاده هشتم نوامبر سه روز به زندان افکنده شد و علت آن بود که گفتارهای تحریک آمیز علیه رادیو تلویزیون ادا کرده بود و نیز علیه تشکیلات انقلابی و دانشجویان خط امام ابراز داشته بود. پس از مذاکرات در ۱۵ دسامبر در مجلس راجع به بازداشت او سپس آزادیش بر حسب دستور امام کمیسیونی مامور شد که موضوع را تحت پیگرد قرار دهد.

روزنامه فیگارو و لوموند و دیگر روزنامه ها نیز در این باب مشابه مطالب یکدیگر همین مطلب را درج نمودند.

ضمناً روزنامه لوموند مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۸۰ نوشت قطب زاده کاملاً بی اعتبار شده و اظهاراتش درباره آزادی نظریات سیاسی و افکار بهیچوجه قابل اعتنا نیست چه آنکه او اولین کسی بود که "سانسور را برقرار نمود" و مطبوعات را تحت سانسور قرار داد و بیرحمانه مبارزه را شروع کرد که منجر به محدودیت های احزاب چپ و روزنامه های آزاد گردید. او در فرانسه در انتخابات رئیس جمهور فقط نه رای داشت.

روزنامه لوموند مورخ چهارشنبه سوم سپتامبر ۱۹۸۰ نوشت:

"خبرگزاری فرانسه اطلاع میدهد که در مسکو تلویزیون دوشنبه شب اظهارشعف کرد که قطب زاده که "مامور ایالات متحده" می باشد از پست وزارت امور خارجه برکنار شده زیرا او سعی کرد دوستی سنتی که بین ایران و شوروی برقرار است برهم بزند.

از طرف دیگر در تهران روزنامه اطلاعات از قول رادیو مسکو در تاریخ سیزدهم شهریور ۱۳۵۹ تحت عنوان "روی موج رادیوها" چنین نوشت: مطبوعات فرانسه جزئیات جالبی دربارهٔ روابط پشت پرده صادق قطب زاده و وزیر خارجه ایران با آمریکا فاش ساخته مطلب بر سر اسناد و مدارک زیاد است که موءید تماس های محرمانه صادق قطب زاده با نمایندگان کاخ سفید و محافل اقتصادی مالی آمریکا است. امیر علائی سفیر سابق ایران در فرانسه اطلاعاتی در این باره در اختیار روزنامه نگاران گذاشته است. امیر علائی گفته این اواخر یک چک یک میلیون دلاری که توسط یکی از بانک های آمریکا برای صادق قطب زاده در مقابل خدماتی که وی در زمینه آزاد ساختن گروگان های آمریکائی حواله شده بود، که چنانچه میدانیم با اتهام جاسوسی علیه جمهوری اسلامی ایران در تهران با زداشت شدند، بسفارت ایران در پاریس رسید، سفیر ایران فوتوکپی این چک را به تهران فرستاد ولی این قضیه ماست مالی شده و سفیر ایران بدستور شخص قطب زاده از مقام خود برکنار شد.

امیر علائی همچنین بروزنامه نگاران اطلاع داد که قطب زاده هنگام مسافرت های اخیر خود به پاریس محرمانه با "جردن" نزدیک ترین دستیار کارتر و رهبر دستگاه کارمندان کاخ سفید دیدار و گفتگو کرده بود اما روزنامه آزادگان مورخ شنبه ۲۹ آذر ۱۳۵۹ با گراور کردن فوتوکپی چک یک میلیون دلاری چنین نوشت:

دستمزد آقای قطب زاده که اربابش جهت آزادی گروگانها به وی پرداخته است ملت مسلمان ایران روزی که در خبا با آنها فریاد میزدند جمهوری اسلامی، کشوری با تمام قوانین اسلام در ذهنشان نقش می بست و زمانی که این انقلاب اولین پیروزی خود را بدست آورد مردم شادمانا زاینکه رجال مملکتی بنفع اسلام و ملت عمل می کنند و چه طوما رهائی که به حمایت از افراد دولت موقت به امضاء نرسید بخاطر اینکه بازرگان را انسانی موءمن میدانستند فریاد میزدند و چون قطب زاده وزیر کابینه بازرگان بود طوما ربرایش امضاء میکردند و همه آرزوهای دیرینه خود را در جلو میدیدند، اما افسوس که اینها سرابی بیش نبود دولت موقت که رفتار گام به گامش در جهت منافع امپریالیسم بر همگان روشن شد تا جائی که اعتراضات مدام هم نسبت به آنها و اعمالشان بلند

شد، از طرفی وزرای دولت موقت هم که اظهار منالشمس بودند
 جاسوس، جاسوس، جاسوس خود فروخته و غیره و غیره که آخرین آنها
 که تا به آخر با شارلاتان بازیهای خود والواتی هائی که از فرنگ آموخته
 بود و بدان افتخار مینمود تلاش میکرد تا خود را بر حق نشان دهد و
 چهرهء کریه خود را بپوشاند، جناب قطب زاده بود. این مزدوری که
 همه را خائن میدان و وجود امریکائی خود را مژمرشمر به حال انقلاب،
 تا آن حد که کانال تلویزیونی رفقای خود را تریبون بحث آزاد میکرد
 و به تمام مقدسات ملت اهانت می کند و با آنها همه ادعای زرنگی نمی داند
 چهار بابی کوکش کرده است، ملت فرا موش نکرده اند زمانی که دانشجویان
 مسلمان خط امام با آنها همه فداکاری جاسوسخانه را تسخیر نمودند و
 از جاسوسان مشابه مهمانان ایران پذیرائی میکردند این دارو دسته
 لیبرالها و غرب زدگان که در خارج دشمن همدیگر بودند و هر کدامشان
 میکوشیدند که خودشان رئیس بردانشجویان شوند و حالا به خاطر
 هواهای نفسانی و مخالفت با اسلام راستین با هم متحد شده اند چه
 شیونی بپا کرده اند. ضجه میزنند که آزادی نیست این عمل غلط است
 ما باید با امریکا رابطه داشته باشیم و ملای داستان گوی نافهمشان
 هم میگفت اگر با امریکا رابطه نداشته باشیم بالاغ برویم قم! "ننگ
 ملت برای این افکار کوچک و حقیر شما باد".

در هر حال آن زمان هم ملت پی به وابستگی اینان به غرب برده بود
 و از آن دولت گام به گام ماهر انتظاری را داشتیم اما حال می فهمیم
 که ضجه های جناب قطب زاده خان هم بی خود نبوده بالاخره او آنقدر
 زرنگ می باشد که مفت خودش را به آب و آتش نزند. مزدی را که اربابش
 کارتر برای او در نظر گرفته بود تا شاید به خیال خام خود بتواند
 گروگان ها را آزاد نماید یک میلیون دلار بود از اینروست که چک یک
 میلیونی بانک ملی ارتش امریکا بنام قطب زاده صادر می شود وزیر
 چک نوشته می شود جهت آزادی گروگان های امریکائی. اینجاست که
 می فهمیم به ظاهر فردی که نقاب اسلام به چهره اش زده است نمی شود
 اطمینان نمود چه رسد به اینکه عمرش را در کارهای خارج گذرانده
 باشد.

محمد حقیقی

وبالآخره با مطالعه کتاب "اسنادلانه جاسوسی" شماره ۱۸ در صفحات ۱۲۵ تا ۱۴۰ چنین برمیآید که همواره قطب زاده با ما موریس امریکائی در تماس بوده و تبادل نظر مینموده مثلاً در صفحه ۱۳۰ آقای رابرت مانتل به آقای لغری پرشت مینویسد:

"... قطب زاده که ظاهراً از دستیاران کلیدی و سخنگوی آیت الله خمینی است روزی در نوامبر ۱۹۷۷ به من مراجعه کرده تقاضا کرد که با او ناهار صرف کنم و خود را بعنوان رئیس یک نهضت مقاومت ایرانی که مقرش در پاریس است معرفی کرد ... و من با قطب زاده ناهار صرف کردم یعنی حدود دوسه هفته قبل از اینکه شاه در دسامبر ۱۹۷۷ از امریکا دیدن کند ... او و سازمانش از تحسین کنندگان امریکا و ایدآلهائی که امریکا از آن دفاع میکند هستند ..."

و در جای دیگر در صفحه ۱۳۳ آقای رابرت مانتل به آقای پرشت مینویسد: "... من مراتب فوق را بدنبال ملاقات با قطب زاده، با چارلی ناس در میان گذاشتم بعداً قطب زاده اطلاعاتی که وسیله سازمان او منتشر شده بود به من داد که عبارت بود از اعلامیه ۲۲ اوت ۱۹۷۸ بنام آیت الله خمینی. من همه این اطلاعات را به HA/HR دادم، که چنانکه من میدانم آنرا به NEA/IRN و TRN/RUN و دیگران توزیع کرد ... او از لحاظ ایدئولوژیک ضد امریکائی بنظر نمی رسید.

وبالآخره در صفحه ۱۳۸ سولیوان سفیر امریکا در تهران به وزیر خارجه امریکا مینویسد "... در دانشگاه برکلی قطب زاده دوست نزدیک فاطمی (FNU) بوده است. آقای علاقه بند پسر عموی (ممکن است پسر خاله یا پسر عمه باشد) قطب زاده میگوید قطب زاده لباس زدنهای مختصری با مارکسیستها داشته ولی بزودی به اسلام رادیکال تغییر گرایش پیدا کرده است. علاقه بند مدعی است که قطب زاده در حال حاضر دارای گذرنامه سوریه ای میباشد ..."

و در صفحه ۱۳۹ لاینهارت (آژانس ارتباطات بین المللی به سفارت امریکا تهران در تاریخ ۷ آوریل ۲۹-۵۸/۱/۱۸ مینویسد "..... وم باور گفتم علیرغم موضع ضد شاهیه که او داشته است قطب زاده را دوست امریکا میدانند ..."

از آنچه گذشت معلوم است که این شخص هفت رنگ هم جاسوس امریکا بوده هم با روس ها لاس میزده و هم با سوریه سروسر داشته و هم رنگ مذهبی.

بخود گرفته و با اصطلاح جاسوس سه جانبه و چند جانبه بوده و گزارش ها را از درون به امریکا و سایرین میرسانده است و لباس خود را با مقتضیات عوض میکرده و خلاصه یک فرصت طلب بیش نبوده است .

محاکمه قطب زاده

دریدی تونا کرده گز جا مه را

نخواندی تو پایا ن شهنا مه را

اینکه میگویند شاهنا مه آخرش خوش است شاید به این مناسبت باشد که بر ذم سلطان محمود غزنوی پایا ن میپذیرد . داستان قطب - زاده همین است . او آخر شاهنا مه را نخوانده بود و نمیدانست که منفور مردم است و حرکاتش مذموم میباشد او با اصطلاح سُرنارا از سر گشادش زد غافل بود از اینکه هر که بدکند به عاقبت بد گرفتار میشود چون که بد کردی زبدا یمن مباح ، او مردی جاه طلب ، ناپخته ، ماجراجو سودجو ، شهوت ران و بست و بندچی بود ، برای احراز مقام بهردری میزد لکن سوراخ دعا را گم کرده بود^۱ .

اگر برای مدتی بتوان مردم را اغفال کرد ، برای همیشه نمیشود این شیوه نامناسب را بکاربرد خصوصا مردم ایران که بیدارند و از کوره گداختهی انقلاب پخته بیرون آمدند و تجربه آموخته اند و طعم انواع بدی ها و ناروایی ها را در زمان رژیم دیکتاتوری سابق چشیده اند

۱ - حکایتی است در مثنوی که شخصی هنگام استنجا بجای اینکه دعای استنجا را بخواند یعنی بگوید : اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین - یعنی خدایا مرا از توبه کنندگان بدار و مرا از پاکیزه شدگان بگردان ، دعای استنشا ق را خواند و گفت : اللهم ارحنی رایحه الجنة - یعنی خدایا بوی بهشت را به شامه من برسان در نتیجه ظریفی به او گفت : "تو سوراخ دعا را گم کرده ای" یعنی بجای سوراخ بینی ، سوراخ پائین را عوضی گرفته ای!

مثنوی گوید :

آن یکی در وقت استنجا گفت
که مرا با بوی جنت دار جفت
گفت شخصی خوب ورد آورده ای
لیک سوراخ دعا گم کرده ای
این دعا که ورد بینی بود چون
ورد بینی را تو آوردی به ...

وگول شایدنا پخته‌ای چون قطب‌زاده‌را نمی‌خورند و بطورکلی از بیگانه پرست و جاسوس اجنبی، و آنان که فقط برای اطفاء شهوت رانی و جاه‌طلبی و اندوختن مال و منال گام بر میدارند و به فکر خلق محروم مملکت نیستند بیزارند و نزد مردم قرب و منزلتی ندارند و پوزه‌کشیشان بالاخره بخاک مالیده خواهد شد.

در رابطه با توطئه‌براندازی روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۲۲ فروردین ۱۳۶۱ مقاله‌ای نوشت که ضمن آن قطب‌زاده‌را نمونه‌بارز "خسرالدنیا والاخره ذالک هو الخسران المبین" خواند ... کسانی چون صادق قطب‌زاده بیشترین امتیاز حماقت را در طول یک قرن می‌آورند که بقول امام معصوم "الحمد لله الذی جعل اعدائنا من الحمقا"

روزنامه‌کیهان مورخ پنجشنبه ۲۶ فروردین با چاپ کاریکا توری که کلیشه میشود از قول حجه الاسلام ساوچی نماینده مجلس در اجتماع مردم قم نوشت "... در رابطه با ایجاد کودتای دومرحله‌ای از متن نوارهای به دست آمده از توطئه‌گران اهداف مستقیم امریکا به روشنی پیداست و قطب‌زاده رسماً نظراً امریکا را در این کودتا به بقیه ابلاغ کرده است.

روزنامه‌کیهان با چاپ کاریکا توری از قطب‌زاده، متن کاملاً عترافات او را بشرح ذیل چاپ کرده است.

طرح هفته

۵- نوا ۰۰



قطب زاده «پارمیت» امریکایی»

متن کامل اعترافات تکان دهنده قطب زاده

مادق قطب زاده در یک مصاحبه تلویزیونی شرکت کرده و در رابطه با کودتای اخیر مطالبی را ایراد نمود.

سؤال - شما ضمن معرفی خود علت دستگیریتان را بیان کنید.
جواب - من مادق قطب زاده هستم و علت دستگیری من در رابطه با برنامه‌های بودک‌بنام برنامه براندازیست که من سعی می‌کنم همین برنامه‌ها را وانگیزه‌هایش را و جمع‌بندی که فعلا به آن رسیدیم یکی پس از دیگری عنوان کنم.

قبل از هر چیز بیان برنامه‌هاست: از مدتی قبل در حدود ۳ ماه قبل از یک سازمان افسری با من تماس گرفتند و بحث و گفتگویی پیرامون تحلیل ما از مسائلی که فعلا در کشور ما می‌گذرد شد. در این تحلیل من یک مقدار نقطه‌نظرهایی داشتم و آنها هم به هم‌چنین، و بعد از قبول نقطه‌نظرهای من و چهارچوبی که باید در آن باشیم بحث و گفتگو راجع به قصد براندازی حکومت، و نه نظام جمهوری اسلامی شد که در اطراف بیت‌امام چه می‌توان کرد. و بر اساس این آنها بحث اول صحبت از محاصره بود و آنها درباره محاصره نقشه‌ای می‌خواستند من این نقشه را توسط یکی از دوستان که تهیه شده بود به آنها دادم یک نقشه عادی بود. آنها گفتند که این نقشه بنظر ما درست نمی‌آید و بنا بر این لازم است که ما از نزدیک برویم و آنها را ببینیم. آنها رفتند و من یکی از دوستانی که در آنجا منزلی بغل منزل امام داشت معرفی کردم و اینها رفتند و آن منزل را دیدند در مراجعت وقتی نشستیم صحبت کردیم گفتند که این منزل محل بسیار مناسبی است برای انفجار گفتند خیلی خوب انفجار چه و بحث آن راجع به انفجار و محل صورت گرفت چگونه و چه نوع. هفته بعد آن که دو هفته قبل از دستگیری من بود آمدند و گفتند که سازمان ما تصمیم گرفته که آنها را از دو طریق بکوبد یکی با توپخانه یکی هم احیاناً با انفجار از داخل آن منزل.

سؤال - هدف چه بود؟

قطب زاده - هدف از بین بردن همه سران حکومت من جمله امام. من در بدو امر دونوع حالت روانی در برخورد با قضیه داشتم. یکی مسئله آری یا نه منتهی متاسفانه در وهله اول من گفتم خیلی خوب

این مسئله را بررسی کنیم و ببینیم که چکار می‌شود کرد. و "نه" نگفتم آنها رفتند و نقشه را بررسی کردند و هفته بعد آمدند و گفتند که ما فکر کردیم که هم نقشه کوبیدن آنجا باشد و هم حالت بخونخواهی امام بقیه کارها را انجام بدهیم و مردم هم در این باره بیایند و در واقع گنج بشوند که بکدام سمت بروند و قرار شد که آنها بروند و تمام این نقشه را مورد مطالعه قرار بدهند و چند روز قبل از اجرای نقشه تصمیم نهائی در این زمینه گرفته شود. فی الواقع من از این که با این نقشه در اول آن مخالفت نکردم از لحاظ روحی خودم ناراحت بودم و تصمیم داشتم که در جلسه نهائی که صحبت است مطلقاً با کوبیدن جماران و منزل امام به اعتبار عاطفی خودم نسبت به امام جلوگیری نکنم ولی البته بقیه نقشه مثل گرفتن مراکز سپاه، کمیته، رادیو تلویزیون، محاصره جماران بقیه آن را من کاملاً موافق بودم.

این نقشه ای بود که در واقع انجام شد و عملی شد یعنی تا آن مرحله ولی همین طور که عرض کردم بتصویب نهائی نرسید و ما هم در واقع قبل از آنکه اصلاً ماجرا بصورتی در بیاید دستگیر شدیم.

سؤال - چگونه می‌خواستید مواد منفجره را به جماران ببرید؟
 قطب زاده - صحبت از این شد که می‌شود مواد منفجره را برد صحبت از این بود که، توسط مصالح ساختمانی که به آنجا می‌رود این آقائی که یکی از این افسرهاست، گفت من متعهد می‌شوم که از طریق مصالح ساختمانی مواد منفجره را به داخل منزل ببرم ولی خود او هم بعد از مدتی اصولاً به این نتیجه رسیده بود که فقط راهش کوبیدن از دور است و از نزدیک امکان‌ناش بسیار ضعیف است.

سؤال - در این رابطه آیا قرار بود اسلحه‌ای هم از خارج آورده شود قطب زاده - خیر، در این رابطه ابداً به این صورت نبود به دلیل اینکه بین طرح این مسئله و اجرایش بیشتر از حد اکثر دو هفته نبود. بنا بر این امکان اینکه اسلحه از جایی بخواهد وارد بشود برای من منظور نبود.

سؤال - پس در رابطه با چه بود؟
 قطب زاده - اینها مدتی قبل گفته بودند به من اولاً اسلحه و مهمات، همه نوع چیز دارند خودشان و احتیاجی ندارند ولی مدتی قبل، در حدود مثلاً یک ماه و خورده‌ای قبل، سؤال کردند از من که، یعنی یک

لیست کوچکی را به من دادند. تعداد اسلحه محدودی، که ما اینها را می‌خواهیم. من هم گفتم سعی می‌کنم آنها را تهیه بکنم و اینها را فرستادم برای خارج از کشور ولی عملاً امکان تهیه‌اش به علت نبودن پول نبود. سؤال - با چه کسی تماس گرفتید و در خارج از کشور قرار بود چه کسی هماهنگ بکند؟

قطب زاده - مسئله رابطه با خارج از کشور خودش یک بحث دیگر است سؤال - آن بحث را خواهیم کرد منتهی در این رابطه مشخص این هماهنگی و ارتباط با اسلحه در خارج با چه نیروئی قرار بود انجام بشود و شما از کی خواستید؟

قطب زاده - من فقط به یکی از دوستان آقای بیلران لیست را فرستادم و گفتم آیا می‌شود اینها را تهیه کرد و او گفت: اگر پول باشد امکان تهیه‌اش توسط دلالت‌ها هست که اصلاً پولی نبود و اصلاً تهیه هم نشد سؤال - در این طرحی که در ذهن شما بود چگونه ممکن بود شخصاً ما سالم بماند و دیگران در طرح انفجار از بین بروند؟

قطب زاده - بله، مسئله درهمین بود که عرض کردم چون بحث انفجار در آنجا در آخر سرش بصورت کوبیدن آنجا بود مسئلهء جان امام در نظر بود من به اعتبار عاطفی خودم حاضر نبودم که زیر بارش بروم و تصمیم داشتم مخالفت کنم.

سؤال - شما چه مقدار پول در اختیار این گروه قرار دادید؟ قطب زاده - والا من دربار جوشی‌هایم مفصل به مناسبتی که مناسبت مالی باشد گفتم من در مجموع دو میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان در اختیار این گروه گذاشتم و پانصد هزار تومان در اختیار آن دوسه نفری که در روزهای آخر دیده بودمشان. این مجموعه پولی بود که من در اختیار آنها گذاشتم.

سؤال - آیا شما طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی را با نیروها و شخصیت‌های مذهبی یا مراجع در میان گذاشته بودید؟

قطب زاده - نیروهای که وجود نداشتند در بین مراجع فقط با واسطه با شخص آیت الله شریعتمداری، مسئله در میان گذاشته شده بود. البته توجه می‌کنید من مدت یک سال و خورده ایست که اصلاً مسافرتی به هیچ جا نکردم من جمله به قم، بنا بر این شخصاً تماس نداشتم، ولی دو واسطه‌ای که صحبت شده بود با ایشان، من از طریق آن دو واسطه مطلع شده

بودم که این مطالب مسئله اصل براندازی به نظرایشان رسیده بود. در دوسه ماه قبل یک بار آقای حجت الاسلام مهدوی رفتند آنجا و صحبت کرده بودند با ایشان، با آیت الله شریعتمداری و در مجموع برخورد آیت الله شریعتمداری بسیار، برخورد محتاطانه‌ای بوده با کل مسئله بعد وقتی که حجت الاسلام مهدوی تشریف برده بودند به خارج من از حجت الاسلام آقای عبدالرضا حجازی خواستم مطلب را با حضرت آیت الله شریعتمداری در میان بگذارم و کلیات طرح را، یعنی اصل کلیت طرح را با آقای حجازی در میان گذاشتم. آقای حجازی هم با آیت ا... شریعت مداری آنطوری که بمن گفتند مسئله را در میان گذاشته است و نقل قول از آقای حجازی اینست که ایشان گفتند که من قبل از انجام برنامه، کاری نمیتوانم بکنم و بعد از انجام برنامه بنده و خود ایشان را تایید میکنم و اقدام میکنم. این ماجرا گذشت مجدداً بحث دیگری با آقای حجازی شد و آقای حجازی مجدداً رفتند و دفعه دوم که برگشتند گفتند بحث که همانا است ولی آیت ا... شریعتمداری یک مقدار زیادی ترسیدند. این ماجرا که مربوط به یکماه و نیم قبل است گذشت تا مجدداً آیت ا... مهدوی آمدند و من مجدداً به آقای مهدوی گفتم و ایشان هم در مراجعت بمن گفتند که نظرایشان همانا است و اگر براندازی انجام شد ایشان تایید خواهند کرد و اقدام خواهند کرد، البته یک دو روز بعدش آقای مهدوی پولی هم در حدود پانصد هزار تومان بمن دادند و گفتند من بابت خرید منزل از آیت ا... شریعتمداری گرفتم. و این در مجموع رابطه‌ای بود که بود و بنظر من و به نقل قول از این دو واسطه چون همانطوریکه گفتم من خودم در جریان نبودم و با ایشان صحبت نکردم ایشان در جریان کل قضایا بودند.

سؤال - آقای عباسی هم در جریان بودند.

قطب زاده - آقای عباسی اینطور که من خودم آقای عباسی را مدت یکسال و خورده‌ای است که ندیدم ولی استنباط من اینست که بیانات این آقایان این بود که احتمالاً در جلساتی که اینها داشتند آقای عباسی هم حضور داشته است.

سؤال - آقای عباسی در چه رابطه‌ای با آقا شریعتمداری بوده اند

قطب زاده - آقای عباسی داماد آیت ا... شریعتمداری هستند و قاعدتاً این موضوعیکه شخص آقای عباسی در جریان بوده اند یا نبوده اند

را از آن دو نفر آقایان باید سؤال کرد چون آنها در جریان ایمن بودند که اینها در جلسه بوده‌اند و یا نبوده‌اند، ولی چون خود آقای عباسی را ندیده‌ام و خودم آیتا... شریعتمداری را ندیده‌ام بنا بر این نمی‌توانم بگویم که اینها هم بوده‌اند و یا نبوده‌اند و آن آقایان روشن خواهند کرد که ایشان هم در جریان بوده‌اند و یا نبوده‌اند به هر حال در پایان وضعیکه بوجود آمده و این در واقع مشکلی که برای من ایجاد شده من قبلا هم عرض کردم که قصاصش را با نهایت میل می‌پذیرم سؤال - آخرین جلسه‌ایکه سید مهدی مهدوی با شریعتمداری داشت کی بود و این جلسه چه نتیجه‌ای داشت؟

قطب زاده - در حدود یک هفته قبل از دستگیری من و نتیجه که ایشان بطور مجمل گفت چون وقت زیادی نبود و چند دقیقه‌ای بیشتر ندیدم شان این بود که هما نظوریکه قبلا عرض کردم ایشان بعد از اینکه اگر عملی انجام بگیرد ایشان بعد از پیروزی تا بیدکامل می‌کند والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.

خیاط درکوزه افتاد^۱ - پایان یک ماجرا

بالاخره پس از رسیدگی به اتهامات قطب زاده، دادگاه حکم زیر را صادر کرد که عیناً از شماره ۲۷ شنبه ۲۷ شهریور ماه ۱۳۶۱ ذیلاً نقل میشود:

باری دادگاه انقلاب ارتش و تایید دادگاه عالی قضائی
صادق قطب زاده اعدام شد

سرانجام پس از ۲۴ روز که دادگاه انقلاب ارتش برای رسیدگی به پرونده و صدور رای نهائی برای صادق قطب زاده وارد شور شده بود، شب گذشته رای خود را دادر بر اعدام صادق قطب زاده به جرم اقدام جهت براندازی حکومت جمهوری اسلامی ایران - ترور شخصیتهای مملکتی و در رأس آنها ترور رهبرانقلاب امام خمینی، صادر کرد و حکم صادره پس از تایید دادگاه عالی قضائی به مرحله اجرا درآمد.

در رابطه با اعدام صادق قطب زاده از سوی دادگاه انقلاب اسلامی ارتش اطلاعیه‌ای به شرح زیر منتشر شد.

بسمه تعالی

شعبه اول دادگاه انقلاب ارتش در رابطه با اتهامات آقای صادق قطب زاده مبنی بر اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران تشکیل شد و با بررسی‌های مکرر در جلسات مختلف بشرح آتی اعلام رای مینماید.

حدود ۱/۵ سال پیش که آقای قطب زاده پس از چند روز دستگیری آزاد شد اخباری مستند و گاه غیر مستند که حکایت از فعالیت ایشان علیه جمهوری اسلامی ایران مینمود بدست میرسید.

پس از دستگیری اعضای گروهک پارس (پاسداران رژیم سلطنت) یکی از کسانی که با این گروه همکاری میکرد و در همین رابطه اعدام شد بنام عسگر مهاجر در بازجوئی‌هایی که در تاریخ ۶۰/۳/۲۷ از وی انجام شد معلوم گردید که با آقای قطب زاده ارتباط داشته آقای قطب زاده مشغول جذب افراد ناراضی مانند او است. پس از دستگیری گروهک

۱ - معروف است خیاطی دهک‌ای داشت که در سر راه قبرستان بود و هر روز که مردم‌ای را برای دفن میبردند ریگی درکوزه‌ای میانداخت تا آخر ماه شمارش کند. اتفاقاً خود او به دیار باقی شتافت و آخرین ریگ را مردم درکوزه انداختند و از این ضرب المثل شد که:

"خیاط درکوزه افتاد"

سلطنت طلب رضا زاده یکی از افراد این گروه بنام "سرهنگ صیرفی" که در همین رابطه اعدام شد در بازجویی در تاریخ ۶۰/۷/۵ ضمن اعترافات از یکی از همکاران قطب زاده نقل میکند که قطب زاده به همراهی تعدادی نظامی میخواستند حکومتی تشکیل دهند که او نخست وزیر باشد. نقل کننده این سخن یکی از محافظین قطب زاده بوده که در رژیم سابق ۱۷ سال از شاه مدفون حفاظت نمود. و اکنون بجرم همکاری با گروه رضا زاده به حبس دائم محکوم شده است بتدریج با پیگیری‌هایی که انجام میشد فعالیت‌های قطب زاده علیه جمهوری اسلامی ایران قطعی‌تر میگردد تا اینکه تعدادی از عناصر نظامی و غیرنظامی که قطب زاده میخواست با آنها همکاری کند (و در این رابطه مبالغ زیادی پول جهت جمع‌آوری افراد و قول همکاری به آنها داده بود) مسئولین را در جریان فعالیت گسترده وی در رابطه با براندازی جمهوری اسلامی ایران قرار دادند اطلاعاتی که از این طریق میرسید حاکی بود که جریان آقای قطب زاده یک مساله ساده نیست زیرا از نظر خارجی به بعضی از رژیم‌های مرتجع منطقه (عربستان و بعضی از کشورهای غربی و در رأس همه آنها آمریکا متعل میشود)، و در داخل به تعدادی روحانی نما و در رأس آنها آقای شریعتمداری ربط پیدا میکند و روابطی با بعضی از خانهای ایلات دارد و با بعضی در حال ارتباط است. تا این جا این جریان اهمیت فوق العاده‌ای نداشت زیرا از مرحله طرح و فرض و تصمیم‌گیری تجاوز نمیکرد و نیروئی هم که بخواهند با آنها کاری انجام دهند هر چند بسیار محدود و کوچک در اختیار آقای قطب زاده نبود (قابل ذکر است که تا اینجا تعدادی از مسئولین جمهوری اسلامی تصمیم داشتند وی را احضار نمایند و با اخذ اطلاعات وی در رابطه با همکاری داخلی و خارجی‌اش او را از منجلاب نجات دهند) این جریان از آنجا به اهمیت نزدیک میشد که مقارن با شروع عملیات گسترده رزمندگان اسلام علیه رژیم صهیونیستی صدام و پاکسازی میهن اسلامی آقای قطب زاده پیشنهادی تنیدی از قبیل ترور شخصیت‌های مسئول از جمله "ترور فرمانده نیروی زمینی" و ترور "اعضای شورای عالی دفاع" را مطرح نمود و از همکاران خود جدا میخواست که ترتیبی دهند آنها را ترور کنند. مهم‌تر از همه، طبق نوارهایی که از جلسات آقای قطب زاده در دست هست، مقارن با پیروزیهای غرور آفرین رزمندگان اسلام، نامبرده

پیشنهاد "ترور حضرت امام" را مطرح و روی این مساله سخت پافشاری می‌نماید و امکاناتی از قبیل منزل و مبلغ ۷۵۰ هزار تومان پول در این رابطه قرار می‌دهد.

این جریان با تعدادی از مسئولین مطرح شد لازم دانستند هر چه زودتر قطب زاده دستگیر شود. دستگیری قطب زاده بر حسب ظاهر در آن موقع صحیح نبود چون اگر مدتی تحت مراقبت قرار می‌گرفت بسیاری از افراد توطئه‌گر شناسائی و همراه با او دستگیر می‌شدند ولی چون احتمال میرفت با طرح ترور حضرت امام مساله غیر قابل پیش بینی، پیش‌آید لذا دستگیری وی ضروری می‌نمود.

پس از دستگیری، آقای قطب زاده کلیه اتهامات را مردود دانستند ولی پس از اطلاع از اینکه مسئولین کشور در جریان بوده‌اند به جرم خویش اعتراف نمود، ولی آنچه توجه به آن ضروری است اینست که آنچه در پرونده به آن اعتراف نموده شاید یک صدم مطالبی باشد که اطلاعات آن موجود است ولی طبق همین اعترافات، تا مبرده مرتکب دو جرم گردیده که کیفر هر یک از نظر اسلام اعدام است.

۱ - طراحی توطئه بر اندازی جمهوری اسلامی ایران و اقدام عملی با تقسیم پول میان افراد جهت پیاده کردن منویات خود و اعزام نماینده برای هماهنگ نمودن کشورهای خارج، مخالف داخل و دریافت کمک‌های اطلاعاتی و مالی. دفاع وی بر اینکه من نمیخواستم نظام جمهوری اسلامی را بر اندازم بلکه میخواستم مسئولین کشور را عوض کنم و دولت را ساقط نمایم و جمهوری اسلامی واقعی را بنا کنم از نظر دادگاه مسموع نیست زیرا:

الف - این بهانه‌ای بیش نیست که ادعا نمودن آن آسان است و هر کس هر روز با این بهانه می‌تواند کودتا کند.

ب - با مطالعه دقیق پرونده و در نظر گرفتن شخصیت آقای قطب زاده از نظر فسادهای اخلاقی (که بعلمی در کیفر خواست مطرح نشده) و مطالبی که در جلسات مختلف مطرح کرده برای این دادگاه محرز است که هدف وی بر اندازی نظام جمهوری اسلامی بوده است.

پ - از نظر حکم شرعی کسی که بر علیه حکومت جمهوری اسلامی قیام مسلحانه کند محکوم به اعدام است و این عنوان در هر حال با طرح توطئه و اقدام عملی فوق‌الذکر بر آقای قطب زاده صادق است.

۲ - طرح توطئه برای ترور مسئولین رده اول و درراس همه ،
"حضرت امام" و اقدام عملی، با دراختیار گذاشتن ۷۵۰ هزار تومان پول
و منزل و وعده به اینکه درروز عملیات تعدادی نفرات دراین رابطه
دراختیار خواهند گذاشت ، و دفاع وی برای اینکه من می خواستم درجلسات
بعد با ترور امام مخالفت کنم مسموع نیست زیرا اولاً دلیلی بر اثبات
این مدعی ندارد ثانیاً هرکس میدانند تا امام در میان امت باشد
هیچ توطئه ای به شمر نمیرسد ثالثاً نوار و اطلاعات موجود ایشان
نشان میدهد که بطور قطع او طرح شهادت امام را داشته و دراین رابطه
وارد اقدام هم شده ولی با عنایت الهی و درجریان بودن مسئولین
کشور موفق نشده است .

با عنایت به مطالب فوق الذکر آقای قطب زاده بعنوان باغی و
بعنوان یکی از مصداق بسیار روشن مفسد محکوم به اعدام است .
رئیس دادگاه انقلاب ارتش - محمدی ریشهری
حکم صادره پس از تایید دادگاه عالی قضائی به اجرا در آمد . احکام
سایر متهمین بزودی اعلام خواهد شد .

اگرچه مردو خلق از وی بیاسود ؛ خدا رحمت کند ؛ بد آدمی بود ؛ (برای)



نا صادق قطب زاده اعدام باید گردد !

توضیح اضافی راجع به قطب زاده

پس از اتمام این کتاب و تایپ شدن آن، کتابی بنام بحران "Crisis" که ترجمه قسمتی از خاطرات آقای هامیلتون جوردن Hamilton Jordan رئیس ستاد کاخ سفید واشنگتن بود منتشر شد، بترجمه "محمود مشرقی" که بقراریکه شایع است مترجم آن "محمود طلوعی" است که سابقا سردبیر مجله خواندنیها بوده و بانام مستعار "محمود مشرقی" به ترجمه پرداخته است.

هامیلتون ژوردن نزدیکترین مشاور و محرم اسرار کارتر بوده که از کلیه ماجراهای پشت پرده کاخ سفید اطلاع داشته و در مسائل مربوط به ایران ما موریت های متعددی از طرف کارتر انجام داده که کلیه آنها را روز بروز در یادداشت های روزانه خود در خاطراتش منعکس نموده. در این کتاب مطالبی راجع به قطب زاده در تایید نوشته های من بچشم میخورد که قرائت آنرا به خوانندگان عزیز توصیه میکنم و از ذکر مندرجات آن در قسمت ها ئیکه مربوط به قطب زاده است برای احتراز از تکرار خودداری مینمایم. از خواندن این کتاب علاوه بر تایید مطالبی که در کتاب خود نوشته ام، اقدامات قطب زاده در مورد گروگان گیری تشریح شده و میتوان نتایج ذیل را بدست آورد:

۱ - اتحاد مثلثی بین قطب زاده، بورگه، و ویلالون بوده است که خصوصیات اخلاقی آنان بطور اختصار چنین است:

قطب زاده را همه میشناسیم و محتاج به توضیح بیشتری نیست. او یک شخص بی پرستی، ماجراجو، نادرست و فرصت طلب و جاه طلب بوده که فقط به منافع شخصی و جاه طلبی خود فکر میکرده و با کمک دو نفر دیگر برای اجرای نقشه هایش تلاش میکرده است.

۲ - بورگه: در صفحه ۹۷ ترجمه جوردن مینویسد:

"... وقتی به دفتر کارم برگشتم گزارش سیا درباره بورگه و ویلالون روی میزم بود. گزارش مربوط به بورگه مختصر و حاکی از این بود که وی تمایلات چپی دارد و در بعضی از دعاوی حقوقی و مالی دیگر

هم وکالت رسمی دولت ایران را داشته است (بورگه شخصی سودجو و نقشه کش است که قطب زاده در مدت اقامتش در پاریس سالهای پیش با او و چند نفر دیگر که من تحقیق دقیقی کردم و آنانرا میشناسم در بندوبست ها شریک بوده) من جمله با شخصی بنام والت Valette که افلیج است و وکالت میکند و شرون Cheron که با بورگه کار میکند و شل Cheynel که خود را خبرنگار جلوه میدهد و کار چاق کن است و در پلیس فرانسه به کارهایی محرمانه مشغول است - مولف)

۳ - ویلالون : در همان صفحه ۹۷ و ۹۸ راجع به این شخص چنین مینویسد :
" اما گزارش مربوط به ویلالون مفصل تر و نا راحت کننده بود .
بموجب این گزارش ویلالون یک دلال و کار چاق کن بین المللی و آدمی فرصت طلب و ارقه بود . او یکبار هم با اتهام آدم دزدی در پاریس به زندان افتاده بود . من از خواندن این گزارش وحشت کردم و پیش خود گفتم اگر چه این گزارش را به کارتر یا ونس وزیر خارجه حتی حال سا ندرس نشان بدهم چه خواهند گفت ؟ پس از مدتی تردید و دلی تصمیم گرفتم آنرا فعلا بکسی نشان ندهم تا به بینم از مذاکرات ما چه نتیجه حاصل میشود . ولی بهر حال اعتماد من نسبت به کسانیکه قرار بود با آنها مذاکره کنم متزلزل شد . تنها کسی که از این راز اطلاع داشت منشی من الئانور بود که وقتی گزارش را خواند بشوخی گفت " شما اولین کسی هستید که از یک آدم دزد در کاخ سفید پذیرائی میکنید !"

(در همین کتاب شرح حال ویلالون را به تفصیل نوشته ام برای تایید آنچه شرح داده ام این چند سطر را هم از کتاب خاطرات جور دن نقل نمودم تا بهتر به این اتحاد مثلث قطب زاده ، بورگه و ویلالون واقف شوید - مولف)

سه نفر فرصت طلب ، بی پر نیسپ و کلاه بردار و دزد "مجمع تبه کاران" تشکیل داده بودند و سناریو تهیه کرده بودند که طراح نقشه ویلالون و بورگه بودند و آکتور اصلی قطب زاده که در نتیجه ، این نقشه های شیطانی به ضرر و شکست آنان منجر گردید .

قطب زاده که بیش از یک فرصت طلب و ماجراجو و سودجو نبود ، میخواست است از موقعیتی که برایش پیش آمده و طرد الالباب بمقام

وزارت خارجه رسیده نزد امریکائی‌ها از راه خدمت به آنان و نزدیکی به کاخ سفید نقشه‌های شیطانی بعدی خود را اجرا نماید. معلوم است که این نقشه‌ها با نظر دونفر دیگر که جز سودجویی فکر دیگری نداشتند طرح ریزی میشده و از قطب زاده استفاده مادی از جیب دولت میکردند و به امریکائیها هم نزدیک میشدند. نتیجه دیگر که میتوان از مطالعه خاطرات جورتن گرفت اینست که غالب این نقشه‌ها در زمان وزارتش بدون اطلاع آیت الله خمینی بوده و از جزئیات کار ایشان را در جریان نمیکذاشته و به شانتا ژ مشغول بوده است.

و بالاخره بی تجربگی در کار که ناشی از عدم شناخت وضع کشور و عقائد و نظریات آیت الله خمینی است، موجب شده که در اجرای نقشه‌ها با شکست مواجه شود. او تصور میکرد میتواند مستقلاً به نظریات شیطانی خود جامه عمل بپوشاند و همه را در مقابل عمل انجام شده بگذارد، که این فکر ناشی از فکر علیل و بی تجربگی است.

در خاتمه دو عکس جالب که در پشت جلد کتاب خاطرات جورتن چاپ شده یکی چهره حقیقی جورتن و دیگری قتیافه عوضی و گریم شده و تغییر شکل داده شده است و است کلیشه میشود ۱۰ و با همین چهره عوضی بپاریس آمده که ناشناخته بماند و محرمانه در خانه ویلالون با قطب زاده ملاقات کرده است.

خدا حافظی با الهیار صالح

روزی که برای خدا حافظی با آقای الهیار صالح و عزیمت بمأموریت فرانسه ملاقاتی دست داد. ایشان بمن گفتند حال که برای کمک با انقلاب اصیل ما که آرزوی همه برآورده شده به این مأموریت میروید میخواستیم بگویم که خیلی مناسب و بمورد است که یا دداشت های از وقایع و حوادثی که اتفاق می افتد بردارید تا بموقع خود مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد، و یقیناً منافعی دربر خواهد داشت. این فکر همواره مدنظر من بود تا به آن جامه عمل بپوشانم. اینک این فرصت دست داده موانع مفقود و مقتضی موجود است. متأسفانه پس از استعفا و بازگشت از مأموریت بیش از چند روز ایشان در قید حیات نبودند و به جهان باقی شتافتند. الهیار صالح یکی از دوستان قدیمی من بود و قطع نظر از مسائل سیاسی و مبارزاتی که معاً علیه شاه میکردیم و در جبهه ملی دوم تشریک مساعی مینمودیم، بین ما الفت و انس خاصی بود که میتوانم بگویم این نزدیکی در اعماق روح من ریشه داشت و از سالیان پیش این دوستی برقرار بود و از سجایای اخلاقی او همواره استفاده میکردیم، او مظهر پاکی و درستی و وطن دوستی بود.

باری وجود شریفی چون او از دوستان جدا شد و ما را تنها گذاشت و به دار باقی پیوست و روانش شاد.

روز ۱۸ بهمن ۱۳۶۱ پس از این فقدان جانگداز ملاقاتی با آقای دکتر غلامحسین صدیقی دوست دانشمند و ملی دیگر من در منزل ایشان دست داد و شخص دیگری هم حضور داشت بنام آقای منوچهر درخشانوری که مذاکرات ما را استماع میکرد. من نقل کردم که در خواب صالح را دیدم که در باغی گردش میکرد، به محض دیدن من با عجله بطرف من آمد و من از شوق دیدار شا از خواب پریدم، ساعت چهار ربعاً از نیمه شب بود، دیگر خوابم نبود و این اشعار را سرودم و یک نسخه از اشعارم را به آقای دکتر صدیقی دادم. روز دوشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۶۱ که ایشان در بنده منزل مرا سرافراز کردند یک نسخه از همان اشعار را با خط بسیار زیبا بمن دادند و گفتند آقای منوچهر درخشانوری خودشان آنرا با رقمی هنرمندانه و زیبا نوشته اند و وسیله من برای شما فرستاده. من تشکر کردم. حال جا دارم ضمن تشکر از این هنرمند که هدیه گرانبهائی بمن اهداء نموده اند خط ایشان عیناً کلیشه شود تا از دید خوانندگان عزیز نیز بگذرد.

وَلَيْسَ بَيْنَهُمْ شَرٌّ وَلَا خَيْرٌ وَلَا يَنْفَعُهُمْ شَيْءٌ وَلَا يَضُرُّهُمْ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ لَهُ الْحُكْمُ وَأَنَّهُ يُخَالِفُ طَائِفًا مِّنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَقُولُ لَا يُطِيعُونَ
مَسْئُولٌ أَفُولٌ يَخْضَعُونَ بِالْمَنِّ وَالْعُتْلَىٰ كَيْفَ يَمْنُنَ إِلَّا عَلَىٰ مَن يَشَاءُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَفْئِفُونَ لِيُنْفِخَ فِي سُوفِهِم مِّنْ عَذَابٍ لَّهُمْ فِيهَا أَلَمَاقٌ

در رباب الہیاء صالح

شد آن شمع جهان افروز زانوش	شد آن شمع زانہ دلسوز خابوش
ز جمع دوستان صالح جدا شد	بدا شد در غم عالم ربا شد
بیاد آن فروزان شمع بختل	همہ شب آتھنہ نوز و مرادل
از این فداان جان فرسا کھویم	کہ شد بر باد یکسر آرزویم
چو از دیدار او دلشاد بودم	ز سرکش فرمی رفت از وجودم
یکانہ گمیا گاہم رفت از دست	رفیق جان پناہم رفت از دست
ندارم من دگر را ہے بجائی	رفیق محنم مشکل کشائی
چہ اسی با ستمی بود صلاح	کہ موجود ہے چو رویا بود صلاح
ہم اکنون با ملک بت محسور	رہا از قید این دنیا ہے پر شور

ہزاران رستق بر رویش

جڑا می سنیردہ برنمانہ اش

از کثر شمس الدین اسیر غلام

نویسنده ی خط :
منوچہر دشتاں نوری

توجه :
 از خوانندگان عزیز خواهشمندم
 از هرگونه پیش داوری در مورد
 مندرجات این کتاب قبل از مطالعه
 خودداری فرمایند و قضاوت را
 به جلد دوم موکول فرمایند.

شرحی در پایان *****

در طول حیات، انسانها ممکن است چندبار بمیرند و باز زنده شوند یعنی روحشان افسرده شده و در واقع بمیرند و باز تجدید حیات نمایند. این اصل درباره انسانهای ایدالیست یا بهتر بگوئیم آنان که غم اجتماع دارند و دردنیای سیاست واردند، خصوصاً در کشورهایی که بیگانگان به علت حفظ منافع خود دخالت های ناروا مینمایند، صدق میکند.

این انسانهای ایدالیست یا حتی واقع بین که دارای روحی پرشورو خاطری پر آشوب میباشد و زندگی خود را وقف خدمت بخلق و طرفداری از آرمانهای شریف انسانی، چون آزادی و مبارزه با استبداد و خودکامی کرده اند، ممکن است چندبار در مواقع بحرانی بمیرند و باز تجدید حیات کنند.

آن زمان که زورگویان و جاه طلبان و منفعت پرستان و طرفداران بیگانگان بر مردم تسلط دارند و این اشخاص شریف حس بیهودگمی میکنند، در حقیقت مرده اند، و یا به تعبیر دیگر زندگی خفیه دارند، و آن هنگام که خلق توفیقی حاصل میکنند و بر قلدوران و ستمگران چیره میشوند تجدید حیات میکنند و زندگی را از سر میگیرند.

در کشور عزیز ما که در طول تاریخ همواره مردم مکرر در پیچ و خم مبارزات و دست و پنجه نرم کردن با بیدادگران بوده اند، این مرگ و زندگی برای افرادی که درد وطن و آزادی و جانب داری از منافع خلق را داشته اند به کرات اتفاق افتاده، خاصه اگر این افراد عمر طولانی داشته اند. پس از استبداد قاجار و تبدیل رژیم خودکامی به مشروطیت که بارقه امید و دل وطن پرستان پدیدار شد مردم محروم و ستمدیده یک بار زنده شدند و باز در مدت سلطنت رضا خان قلدرو پسرش با صلاخ مردند، و حیات خفیه داشتند، ولی بار دیگر در طلوع خورشید انقلاب چشمان خواب آلود خود را باز کردند و نور سعادت را در برابر خود دیدند

و با برپا نمودن انقلابی اصیل و کم نظیر یا بی نظیر زندگی را از سر گرفتند و به امید اینکه دیگر هرگز نمی میرند به تلاش و فداکاری پرداختند و در بدو انقلاب خس و خاشاک ها را دور کردند و به دیار نیستی روانه گردانیدند، و طوفان حوادث آنرا مثل هر انقلاب دیگری محو و نابود کرد، و یا راه کشورهای دیگر را پیش گرفتند و به بیگانگان پناه بردند.

مردم با دلی آکنده از شوق و امید تمام سختی ها را متحمل شدند و به آرزوی رسیدن به روزهای بهتر به زندگی ادامه دادند، من هم از این قاعده "مرگ و زندگی" مستثنی نبودم.

یکبار پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد که از سمت سفارت بلژیک استعفا داده و ب وطن مراجعت کردم، و مدت ۲۵ سال هیچ شغلی را اعم از دولتی یا بخش خصوصی قبول نکردم، و از تمام فعالیت های اجتماعی خود را محروم کردم، و راهی جز مبارزه علیه ستم شاهی اختیار نکردم در واقع "مردم" و باز در طلوع انقلاب "زنده شدم" یعنی در حقیقت "وجود" داشتم، اما زنده نبودم و مجدداً نفسی تازه نیافتم. و چون نشانه هایی از طلوع روز آزادی بچشم می خورد و استشمام رایحه روان بخش آزادی بمشام میرسید سراز بستر مرگ برداشتم و با ولادتی نو به دنیای نوید بخش گام نهادم. در حقیقت در روزهای سیاه دیکتاتوری محمد رضا شاهی مردم و میتوانم بگویم فقط وجود داشتم ولی روز رستاخیز انقلاب که نفخه ی صور آزادی دمید بها خاستم و خون تازه ای در رگهایم جریان یافت و جوانی را از سر گرفتم. آری زندگی یعنی حرکت و امید. این حرکت و امید در رژیم سابق از مردم وطن دوست و آزادی خواه سلب شده بود، پس زندگی نبود و این قشر از مردم مردگانی بودند که وجودشان مشمر شمر نبود و زندگی خفیه ای داشتند که در محاق خاموشی فرو رفته بود، چون شمع می سوختند و آب میشدند بی آنکه روشنی از خود بروز دهند و فروغی داشته باشند، سوسو میزدند و بسوی نابودی پیش میرفتند که ناگاه شعله انقلاب اصیل ایران که مدتها زیر خاکستر یاس و نومیدی پنهان بود زبانه کشید و روح تازه ای در کالبد عاشقان و شیفتگان راه آزادی دمید.

دیو استبداد از آریکه قدرت بزیرا فکنده شد و حلقه های زنجیر استبداد و خود کا مکی یکی پس از دیگری از هم گسیخت و شب تیره استبداد به روشنی روز آزادی مبدل گشت.

مردم بانثار جان خود در طول سلطنت ننگین پدر و پسر با بجای گذاردن هزاران کشته که سالیان دراز بخاک و خون کشیده میشدند ضحاک افسانه‌ای را از سریر سلطنت به زباله‌دان تاریخ افکندند و بیت بزرگ را شکستند، و ستمگر زمان و اعوان و انصارش را تا روم را کردند، و یوغ بندگی بیگانه را از گردن خویش برداشتند، و مشعل آزادی برفراز کاخ استبداد درخشیدن گرفت، و پرچم آزادی برفراز کاخ ستم افراشته شد. من هم چون دیگر هموطنان خاموش خود به جنب و جوش افتادم و مثل مرده‌ای که دوباره زنده شود حیاتی تازه و روحی جوان و پرنشاط یافتم و با خود گفتم:

دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال باری میبایستی چون سایر عاشقان راه آزادی به فعالیت به پردازم، و گوشه‌ای از کار انقلاب را بگیرم، و کمکی به خواسته‌های آزادی خواهان نمایم، و بقدری که وجودم مفید واقع شود همت کنم. با در نظر گرفتن زمان حساسی که پیش آمده بود و اینکه پاریس کاخ فراریان و طاغوتیان گشته بود، و دیگر اینکه کشور فرانسه مرکز فعالیت ضد انقلابیون و منعکس کننده افکار گوناگون اروپائیان محسوب میشد، و محور مطالعات سیاسی و اجتماعی پژوهشگران بود، این ما موریت را با انگیزه خدمت به مردم با همه سختی‌ها و دشواری‌هایی که از پیشش میدانستم انتخاب کردم، و راهی آن دیا ر شدم. بادل‌ها پرازا میشد و قلبی آکنده از مهر وطن به این ما موریت خطیر تن در دادم و همت خود و آثار وجودی خویش را بمعرض محک و آزمون ایش گذاردم، و چون تشنه‌ای که در بیابانی به جستجوی آب میرود پس از ۲۵ سال تحمل رنج و مشقت دیکتاتوری بخیال خود به سرزمین کوشش و تلاش رهسپار شدم و با توکل به خدای بزرگ عازم پاریس گردیدم.

اما سئوالی که مطرح است این است که آیا به تمام آرزوهای که برای اعتلای وطنم در مغزم ترسیم میکردم رسیده‌ام؟ و آیا این ما موریت به عاقبت خوشی منجر شد؟ و آیا خواست تمام وطن پرستان و آزادی خواهان در این ما موریت جا می‌عمل پوشید؟ در این باب باید به سیر حوادث نظر افکند و در تجزیه و تحلیل وقایع نتیجه‌گیری کرد، و این موضوعی است که در شرح استعفای خویش در فرصت مناسبی بعداً تشریح خواهم کرد در اینجا اضافه میکنم که ضرب المثلی است که میگویند:

"جهان بدوش دیوانگان میگردد، عقلا زندگی میکنند" توضیح مطلب چنین است که مشقات جهان بدوش مجانین سنگینی میکنند، اما عقلا (یا با اصطلاح عقلا) راحت طلبان زندگی میکنند. شاید این تعبیر تا اندازه ای بحقیقت نزدیک باشد، چه آنکه تمام امور خطرناک را در جهان اشخاص غیر عادی یا به معنی دیگر، "جسور" و "از خود گذشته" و "فداکار" انجام داده اند و حتی بضرر خویش و بخطر انداختن شخص خودشان، و در نظر داشتن نفع جامعه به سامان رسانده اند ولی بهره کارشان عائد دیگران و افرادی شده که از ثمره زحمات آنان بهره برداری کرده اند بدون اینکه در خطرات با آنان سهیم و شریک باشند. اولی ها، یعنی از خود گذشتگان را به تعبیری مجانین میگویند، و دومی ها، یعنی بی تفاوت ها و با اصطلاح امروزی "زنگ" ها را عقلا مینامند؛ در این باب شعری سروده ام بقرار زیر:

سزد گرنویسند با آب زر ز گفتار دانی ما حب نظر
 که: "گردد بدوش مجانین جهان ولیکن براحت زین دعا قلان؟!"
 در پایان اضافه میکنم که این کتاب شامل قسمتی از حوادث و اتفاقاتی است که هنگام تصدی من به سفارت جمهوری اسلامی در فرانسه واقع شده و فراگیرنده تمام آن وقایع نیست، چه آنکه اولاً گنجایش تمام آن پیش آمدها را ندارد که قصد دارم به خوانندگان عزیز ارائه کنم و ثانیاً هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد، و هنوز مجال دست نداده که به ذکر تمام آن موارد به پردازم باید مقتضی موجود باشد و موانع مفقود استعفای من در برگیرنده مقدماتی بود که شرح آنها مفصل است که یکی از علل آن بدبختانه همکاری اجباری برای مدت کوتاهی با قطب زاده که تصادفاً بالای سر من قرار گرفت و پس از سه وزیر خارجه به این شغل منصوب شد، بوده که خوشبختانه این انتصاب مآده مستعد درونی مرا منفجر کرد و غده چرکینی که مدتی بروجودم سنگینی میکرد و آزارم میداد، یعنی شغل سفارت، سر باز کرد، و سنگینی بار مسئولیت را از دوش خود دور کردم، و ضمناً ننگ همکاری با او را هم از دامنم پاک نمودم، و این خود بهترین بهانه برای برکناری من شد. بدیهی است دلایل دیگری موجب کناره گرفتن من از کار بوده که انشاء الله در فرصتی مناسب در جلد دوم این کتاب بعرض هموطنان میرسانم که گفته اند:
 الامور مرهونه بها وقاتها . یا بقول شیخ اجل سعدی شیرازی:

دو چیز طیره^۱ عقل است، دم فرو بستن بوقت گفتن، و گفتن بوقت خاموشی. دو کار عین سبک مغزی است: خاموشی در آن هنگام که باید برسخن گفتن کوشید و سخن گفتن آنگاه که باید خاموش بود. زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم^۲ به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

همینقدر مختصرا و خیلی فشرده میگویم که انگیزه^۳ من در قبول شغل سفارت آنهم در جوش انقلاب و ابتدای کار که هنوز تازه غنچه سرخ انقلاب میرفت که بشکفت و دلهای امیدوار برای آتیه بهتر در سینه ها می طپید جز این نبود که بتوانم در حد قوه^۴ خود کمکی به پیشبرد آن کرده باشم، لکن بعلت پیش آمدهای ناگوار که برای من غیر مترقب بود نه تنها نتوانستم به آرزوهای قلبی خود در راهی که پیش میرفتم برسم و در سهم خود جامه^۵ عمل بیوشانم و موانع^۶ سدی در راه رسیدن به سرمزل آمالم بود، بلکه هرگز انتظار این پیش آمدها را که از حد انتظار یک فرد تجاوز میکرد و مربوط به جمع میشد نداشتم.

شرح این دلسردی و یاس که جنبه^۷ عمومی دارد و سراپای وجود مرا فرا گرفت و عکس العملی ناخوش آیند در من ایجاد نمود موجب ناراحتی خوانندگانی که چون من میاندیشند خواهد شد، لذا تفصیل را به جلد دیگر این کتاب موکول میکنم و میگذرم، باشد که توفیق رفیق ما باشد تا بتوانم آنچه در دل دارم بمیان گذارم، اگرچه موجب ملال خاطر جمع است.

روشن است که مردم برای مبارزه با دیکتاتوری شاه قیام کردند و برای تحصیل آزادی از نثار خون خود دریغ نداشتند و برای همین آرمان مقدس بود که تحمل این همه رنج و محرومیت را نمودند، و من هم که پیرو همین آرمان مقدس بودم با شوق هر چه تمامتر قبول این مسئولیت را نمودم، تا فرشته^۸ آزادی بال و پر بگشاید و در سایه^۹ حمایت و الایش زندگی بهتری بمردم و ظنم نوید دهد.

در خاتمه باید اضافه کنم که من در طول خدمت سیاسی، قضایی یا اداریم از آرمان و افکار خودم پیروی کرده ام و هر جا که نفع کشور

۱ - طیره: سبکی و خفت

درمیان بوده اقدام کرده‌ام، حال گاه این اقدامات که صرفاً از نظر وظیفه‌شناسی و وطن‌خواهی بوده بنفع یا ضرر اشخاص تمام شده، والا بهیچوجه نه من انگیزه طرفداری از شخص یا اشخاص معینی را داشته‌ام و نه برعکس قصد حمله به کسی را داشته‌ام. نه تعریف و نه تکذیب من از اشخاص انگیزه شخصی داشته، طبع کار اقتضا داشته که از اشخاص بواسطه اعمال وطن پرستانه یا خیرخواهانه تمجید یا تکذیب کنم، لذا نباید مطلب را حمل بر این نمود که از کسی بعلت منفعت یا نظریه شخصی طرفداری شده یا حمله شده است، بلکه هرگاه که نفع کشور اقتضا میکرده صرفاً از نظر انجام وظیفه و رعایت جانب وجدان و نفع اجتماع اقدامی از طرف من چه با نوشته و چه عملاً اعمال شده است.

پایان ۱۳۶۲

فهرست مندرجات

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۳	مقدمه
۸	حوادث و وقایع پیش از عزیمت من به فرانسه (جمعه سیاه)
۳۳	شعری از ادیب برومند
۵۰	فاجعه سینما رکس آبادان
۵۲	شعری از ادیب برومند
۵۴	راه پیمائی میلیونی/ربعین حسینی (جمعه ۲۹ دیماه ۱۳۵۷)
۶۷	جلسه شورای جبهه ملی و مخالفت من با بختیار
۶۹	محاکمه بختیار و من در باصطلاح دادگاه
۷۶	بازگشائی دانشگاه ملی
۸۴	نامزدی من برای سفارت جمهوری اسلامی ایران در فرانسه
۸۵	دعوت شام در سفارت فرانسه در تهران
۹۳	دعوت روزنامه نگاران از من در تالار دانشگاه تهران
۹۶	شعری از حبیب الله ذوالقدر
۱۰۵	آمادگی برای مسافرت و حضور در وزارت خارجه
۱۰۷	شرفیابی حضور آیت الله خمینی
۱۰۸	جلسه‌ای در دفتر نخست وزیر آقای مهندس بازرگان
۱۰۹	فرانسه را بشناسیم
۱۵۹	حرکت به پاریس و تقدیم استوارنامه‌ها به رئیس جمهور فرانسه
۱۸۴	شروع بکار و پاره‌ای از مشکلات من
۲۱۴	افشای بعضی اسناد ساواک
۲۲۲	یک سند مهم از ساواک پاریس و ساواک تهران
۲۲۹	اظهارات عجیب شخصی بنام شارل امیل میریل
۲۳۳	موافقتنامه سری ایران با ایالات متحده آمریکا
۲۴۰	خرید جواهرات و روسری ابریشمی برای فرح پهلوی
۲۵۶	یافت شدن سکه‌های طلا
۲۵۸	من آثار طاغوت را از بین بردم

فهرست مندرجات (۲)

۲۶۱	آیت الله خمینی در پاریس هم ضربه میزند
۲۶۴	مواجهه ملک حسین شاه مراکش و مدیرمسجد مسلمانان پاریس وسید مهدی روحانی (با اصطلاح رهبر شیعیان اروپا)
۲۷۷	کارناوال نیس
۲۸۰	ابتکار شخص من در نشر بولتن سفارت
۲۸۱	قتل شفیق پسر اشرف پهلوی در پاریس
	اعتراض به دولت فرانسه و سران نه کشور راجع به محاصره
۲۹۰	اقتصادی ایران در لوکزامبورگ
۲۹۵	خوزستان را عربستان خواندند و من اعتراض کردم
۲۹۸	هشدار به دولت فرانسه راجع به تحریکات بختیارونها وندی
	تکذیب گفته‌ها راجع بمذاکرات من با رئیس جمهور فرانسه و
۳۱۱	مسافرت به بلژیک
	تشکیل سمینار از سفرا و کارداران سفارت‌های جمهوری
۳۱۳	اسلامی در اروپا
۳۱۴	روزه دانشجویان در سفارت جمهوری اسلامی
۳۱۷	اعتراض به ولخرجی‌ها
	شخصی که حاضر بود شصت میلیارد دلار از جیب خود به پردا زد که
۳۲۰	گروگانها آزاد شوند
۳۳۲	روحانی نما سید مهدی روحانی
۴۲۹	مخالفت من با قطب زاده
۴۷۴	ماجرای چک یک میلیون دلاری
۴۸۶	محاکمه قطب زاده
۴۹۹	توضیح اضافی راجع به قطب زاده
۵۰۲	خدا حافظی با الهی صالح
۵۰۴	شرحی در پاپان